۸۶

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ناشر: ادارہ اسلامیات، لاہور

ترجمه بحارالانوار جلد 86: کتاب نماز - 7

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 86

کتاب نماز - 7

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 86

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

باب های نماز شکسته و اسباب و احکام آن

باب اول: وجوب نماز در سفر و علل، شرایط و احکام آن..... 7

باب دوم: مواضع مخیر بودن بین قصر و تمام 73

باب سوم: نماز خوف و اقسام و احکام آن..... 92

فضیلت روز و شب جمعه و نمازها و آداب آن دو و اعمال سایر روزهای هفته

باب اول: وجوب نماز جمعه و فضیلت، شرایط، آداب و احکام آن..... 118

باب دوم: فضیلت روز و شب و ساعات جمعه..... 259

باب سوم: اعمال شب جمعه و نمازها و دعاهای آن.....284

باب چهارم: اعمال روز جمعه، آداب و وظایف آن..... 332

ص: 6

باب های نماز شکسته و اسباب و احکام آن

باب اول: وجوب نماز در سفر و علل، شرایط و احکام آن

آیات:

- «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَهِ إِنْ خِفْتُمْ أَن یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنَّ الْکَافِرِینَ کَانُواْ لَکُمْ عَدُوًّا مُّبِینًا».(1)

{و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید چرا که کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکارند. }

تفسیر:

«وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْض» یعنی در زمین سفر کردید «فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناح» یعنی مانع و گناهی در این نیست «أَنْ تَقْصُرُوا» در کشاف گوید: «أن تقصروا» در محل نصب به نزع خافض است. و گفته شده در محل جر با تقدیر حرف جر است زیرا حرف جر به دلیل طولانی بودن کلام حذف شده است و آنچه که به این دلیل حذف شود، در حکم ثابت است. و در شواذ «تقصروا» از باب إقصار و «تقصّروا» از ریشه تقصیر قرائت شده است. در عبارت «من الصلاهٔ» «من» زائد است و سیبویه گفته است، صفتی برای موصوف محذوف است، یعنی چیزی از نماز.

«إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا» در موضع نصب به عنوان مفعول به است و به عنوان مفعول له نیز گفته شده است، یعنی بیم از اینکه به شما آزار برسانند. و در قرائت ابّی بن کعب بدون «إن خفتم» است، پس گفته شده، معنا این است که به شما

1- نساء/ 101.[1]

آزار نرسانند یا از خوف اینکه به شما آزار برسانند، مانند این سخن خداوند «يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا»،(1) {خداوند برای شما توضیح میدهد تا مبادا گمراه شوند}.

«إِنَّ الْكافِرِينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينا» یعنی دشمنی آنان با شما روشن و آشکار است. و درباره کافران، کلمه «عدواً» را به کار برده است زیرا لفظ فعول برای واحد و جمع بهکار میرود.

پس سفر در زمین، به نص کتاب، در قصر معتبر است و علمای ما بر این اجماع کردهاند که مسافت شرط است و حد آن و حد ترخص به زودی خواهد آمد، هر چند که بر خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا ظاهر آن این است - چنانکه گفته شد -، خروج از منزل کفایت میکند.

و نفی گناه - جناح - هر چند که درباره واجب، مستحب و مباح و حتی درباره مرجوح نیز صحیح است، اما روایت متواتر از طریق خاصه و عامه حمل بر وجوب را واجب میسازد، و تعبیر کردن به این صورت برای نفی این گمان است که آن چیزی از ثواب آنان میکاهد یا موجب نقصی در نمازشان میگردد. در کشاف گوید: گویی آنها به اتمام عادت کرده بودند، پس جای این گمان بود که به ذهنشان خطور کند که در قصر نقصی بر آنان است، پس گناه را نفی فرمود تا دلشان به قصر تمایل یابد و به آن اطمینان بیابند. و در روایت زراره و محمد بن مسلم به آن اشارهای خواهد شد، و مطلق بودن سفر، آنچه که برای معصیت باشد را نیز شامل میشود. اما رفع گناه از قصر، با تساهل، با تخصیص به مباح تناسب دارد، چنانکه این اقتضای اخبار و اجماع است.

در مجمع البیان(2) گوید: در خصوص مقصود از قصر نماز در اینجا چند قول وجود دارد: اول اینکه، معنی آن این است که نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت دو رکعت کوتاه کنید، این قول از مجاهد و جمعی از مفسرین است و قول فقهاء و مذهب اهل بیت علیهم السلام نیز همین است.

1- نساء/ 176.[1]
2- مجمع البیان 3: 101 با اختلاف. .[2]

دوم اینکه: (قولی که) جمعی از صحابه و تابعین از جمله جابر بن عبدالله، حذیفه بن یمان، زید بن ثابت، ابن عباس، ابوهریره، کعب، ابن عمر، ابن جبیر و سدّی بر آن هستند، این است که معنی شکسته شدن نماز، خوف از نماز سفر است نه از نماز دوره اقامت، زیرا نماز سفر نزد آنان دو رکعت کامل بدون قصر است. گوید: پس در اینجا دو نوع قصر وجود دارد: قصر امن از چهار به دو رکعت و قصر خوف از دو رکعت به یک رکعت، و اصحاب ما نیز آن را روایت کردهاند.

سوم اینکه، مقصود کوتاه کردن مقدار نماز است، این از ابن عباس و طاووس است و این همان است که اصحاب ما درباره نماز شدت خوف روایت کردهاند، و فقط با اشاره میخواند و سجده کمتر از رکوع است؛ و اگر قادر به آن نبود، پس تسبیح مخصوص به جای هر یک رکعت کافی است.

چهارم اینکه، مقصود از آن، جمع کردن بین دو نماز است، گوید: و صحیح قول اول است.

پوشیده نیست که ظاهر آیه این است که خوف نیز شرطی برای قصر است و به دلیل مفهوم شرط، در صورت امنیت قصر نمیشود، اما جواز قصر با بیان نبی اکرم صلی الله علیه و آله معلوم شده است؛ پس میگوییم: مفهوم هر چند که حجت است اما به شرط عدم ظهور معنایی است که مفید مقید کردن به غیر مفهوم باشد. و محتمل است که ذکر خوف در آیه به سبب وجود خوف به هنگام نزول آن باشد، یا اینکه به دلیل مطابقت با اغلب سفرهایشان باشد، که آنان چنانکه گفته شده، در اغلب سفرها از دشمنان بیم داشتند. و نظیر این گونه تعبیر در قرآن بسیار است، مانند «وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاء إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا»،(1) {و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند به زنا وادار مکنید.} و شاید ادعا شود که خوف غالبا با سفر ملازمت دارد، و آن با قرائتی که {إن خفتم} محذوف است تأیید میگردد.

1- نور/ 33.[1]

بر این اساس که مفهوم، فقط زمانی معتبر است که قویتر از آن با آن تعارض نداشته باشد، در حالی که در اینجا معارض، یعنی اجماع و منطوق روایات خاصه و عامه قویتر است.

بیضاوی گوید: و سنتها بر جواز قصر در حالت امنیت نیز متفق شدهاند، پس مفهوم به سبب منطوق ترک میشود، هر چند که مفهوم حجت است؛ زیرا منطوق قویتر است.

و گفته شده: این سخن خداوند «إن خفتم» از ماقبل آن منفصل است. از ابو ایوب انصاری روایت شده است که وی گوید: آیه تا این سخن خداوند «أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاه» نازل شد؛ سپس بعد از یک سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نماز خوف سئوال کردند، پس خداوند نازل فرمود: « إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» و آیه در ظاهر مانند متصل است، درحالیکه منفصل از قبل است.

و بر این اساس، پس جایز است که به قرینه سئوال و واقع شدن آن در قرآن پس از آن، تقدیر چنین باشد: نماز را کوتاه کنید، اگر بیم داشتید؛ یا اینکه گناهی بر شما نیست که اگر بیم داشتید، نماز را کوتاه کنید.

گفته شده: و بر این اساس، علاوه بر اینکه قول اول در رابطه با سفر است، قول دوم یا سوم درباره قصر، در رابطه با خوف توجیه میشود. و همچنین این قول اصحاب ما که هر یک از سفر و خوف موجبی برای قصر است نیز توجیه میگردد، چنانکه بر اساس قرائت با ترک {اگر بیم داشتید} نیز توجیه میشود.

اضافه بر این که اجماع و اخبار - چنانکه گذشت - درباره آن کفایت میکند و چه بسا فهم قصر فقط در صورت خوف نیز از آیه امکانپذیر باشد، چنانکه توضیح آن به زودی خواهد آمد.

این سخن خداوند {که آنان که کفر ورزیدهاند به شما آسیب رسانند.} گفته شده یعنی در نماز، و گفته شده، یعنی به خودتان یا به دینتان. و درباره «الفتنة» گفته شده: قتل است و گفته شده: عذاب است. و بهتر این است که آن در اینجا کنایهای باشد از مکروه بودن.

روایات:

1. رجال کشی: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قصر کردن در دو برید واجب است.(1)

2. تحف العقول: امام رضا علیه السلام در نامهاش به مأمون فرمود: و قصر کردن در چهار فرسخ است: مسافتی برای رفت و مسافتی برای برگشت، که دوازده میل است و چون قصر کردی، روزه را باز میکنی.(2)

3. المقنعۀ: امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر این قومی که نماز را در عرفات کامل میخوانند! آیا از خدا خوف ندارند؟ پس به ایشان گفته شد: آن سفر است؟ فرمود: و چه سفری بزرگتر از آن.(3)

4. المقنع: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال شد که به بازاری آمد که در آن داد و ستد میکند و آن در چهار فرسخی از منزل اوست. اگر با چهارپا به آنجا بیاید، در کمتر از یک روز میرسد و اگر بر کشتی سوار شود، در یک روز نمیرسد. فرمود: سواری که در همان روز باز میگردد روزه را کامل میگیرد و سوار بر کشتی قصر میکند.(4)

توضیح: بدان که همه علما بر این اجماع دارند که مسافت در قصر شرط است. و فقط در مقدار آن دچار اختلاف هستند، و همه علمای ما بر این هستند که قصر در مسیری یک روزه که همان دو برید یعنی هشت فرسخ معادل بیست و چهار میل است واجب است، و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد.

و اصحاب درباره مسیر چهار فرسخی دچار اختلاف هستند. جمعی از اصحاب از جمله مرتضی، ابن ادریس و بسیاری از متأخرین بر این هستند که زمانیکه قصد بازگشت در همان روز را داشته باشد، قصر کردن بر او واجب است، و اگر چنین قصدی نداشته باشد، از آن منع شده است.

1- . رجال الکشی در حدیثی طولانی زیر شماره 279 چاپ مصطفوی.[1]
2- . تحف العقول: 440 چاپ اسلامیه[2]
3- . المقنعه: 71[3]
4- المقنع: 63 چاپ اسلامیه، و در آن در هفت فرسخ آمده است..[4]

و صدوق در الفقیه گوید: و زمانی که سفرش چهار فرسخ باشد و در همان روز قصد رجوع داشته باشد، قصر کردن بر او واجب است. و اگر سفرش چهار فرسخ باشد و در همان روز قصد بازگشت نداشته باشد، پس او مختار است؛ اگر بخواهد کامل انجام میدهد و اگر بخواهد قصر میکند. و مفید و شیخ در النهایه نظیر آن را گفتهاند با این تفاوت که شیخ از قصر کردن در روزه، زمانیکه قصد بازگشت در آن روز را نداشته باشد، منع کرده است.

و شیخ در دو کتاب اخبار خویش گوید: زمانیکه مسافر در همان روز قصد رجوع داشته باشد، قصر کردن در چهار فرسخ بر او واجب است. سپس گوید: بنا بر آنچه که در این باره میگوییم، این است که قصر کردن فقط زمانی بر او واجب است که مقدار مسافت هشت فرسخ باشد و زمانیکه چهار فرسخ باشد درباره آن مختار است، و اگر بخواهد، کامل انجام میدهد و اگر بخواهد، قصر میکند.

ظاهر این سخن، عدول به رأی به تخییر است، هر چند که در همان روز قصد بازگشت داشته باشد و به این دلیل شهید در الذکری از شیخ در التهذیب، قول به مخیر بودن در آن صورت را نقل کرده است و آن را از المبسوط و از علی بن بابویه در کتاب کبیرش نقل کرده و آن را تقویت نموده است.

مؤلف: نقل از المسبوط شاید اشتباه باشد، زیرا در نسخهای که نزد ماست چنین است: و حد مسافتی که قصر کردن در آن واجب است، هشت فرسخ یعنی بیست و چهار میل است؛ پس اگر چهار فرسخ باشد و در آن روز قصد بازگشت داشته باشد نیز قصر واجب است، و اگر در همان روز قصد بازگشت نداشته باشد، بین قصر و اتمام مخیر است پایان. و به کتاب کبیر صدوق دست نیافتیم، بله ظاهر دو کتاب اخبار است، هر چند که قابل تأویل هستند.

و ابن ابوعقیل گوید: هر سفری که اندازهاش دو مسافرت یعنی هشت فرسخ باشد و یک برید برای رفت و یک برید برای بازگشت، یعنی چهار فرسخ در یک روز باشد، یا سفری که کمتر از دو روز باشد، زمانیکه دیوارهای شهر یا روستای خود را پشت سر بگذارد و صدای اذان آنجا از او پنهان شود، بر کسی که معتقد به آل

رسول است، واجب است که دو رکعت نماز سفر بخواند. و در المختلف(1) از سلّار نقل کرده است که اگر مسافت چهار فرسخ باشد و در همان روز بازگردد، وجوباً قصر میکند و اگر فردای آن روز بازگردد، پس او بین قصر و اتمام مخیر است؛ و آن را از علی بن بابویه نقل کرده است.

اگر مقصود آنان از فردا، معنای حقیقی آن باشد، قول دیگری بوده است، و اگر مقصود از آن، مربوط به غیر از آن روز باشد، قول مفید دقیقا عین آن است. و ابن جنید مسافت را مسیر یک روزه برای پیاده و فرد سوار بر کشتی تعیین کرده است.

و منشأ این اختلاف، اختلاف اخبار است که در بسیاری از آنها قصر کردن به هشت فرسخ منوط است و در بسیاری دیگر از آنها به چهار فرسخ و در جمع میان آن اخبار دچار اختلاف هستند؛ پس شیخ بر یکی از دو وجه آن حمل کرده است و جمعی، اخبار چهار فرسخ را بر حالتی که مسافر در همان روز قصد بازگشت داشته باشد، حمل کردهاند. و برای آن، صحیحه زراره را به عنوان حجت اقامه کردهاند که گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قصر کردن سئوال کردم، پس فرمود: یک برید برای رفت و یک برید برای بازگشت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانیکه به ذباب آمده بود، قصر نموده بود(2) و ذباب در یک بریدی است و فقط به این دلیل چنین کرد که وی زمانیکه بازگشت، سفرش دو برید یعنی هشت فرسخ شده بود. و نظایر آن، و در آن به هیچ وجه دلالتی بر بازگشت در آن روز نیست بلکه بر این دلالت دارد که رفت و بازگشت با هم، مسافت دو بریدی به حساب میآیند.

با وجود آنکه روایات حاوی توبیخ اهل عرفات به دلیل عدم قصر، از این تفسیر منع میکند، زیرا ظاهر این است که خروج آنان به عرفات برای حج است و حتی برخی از آن روایات در این باره صریح است و رجوع در همان روز با آن محقق نمیشود. بله در فقه الرضا چیزی است که بر این وجه دلالت میکند و شاید صدوق آن را از آنجا اخذ کرده و قوم از او تبعیت کرده باشند.

1- . المختلف: 162[1]
2- الفقیه 1 : 278 و ظاهر، پایان گرفتن خبر در اینجاست..[2]

و شیخ و دیگران با وجهی دیگر میان اخبار را جمع کردهاند و آن حمل اخبار هشت فرسخ بر وجوب و اخبار چهار فرسخ بر جواز است. و شهید ثانی اخبار مربوط به چهار فرسخ را بر استحباب حمل نموده است و آن سخن بجایی است، چرا که با توبیخ برای ترک و امر کردن به انجام آن مناسبتر است، هر چند که بعید نیز میباشد زیرا تهدید به ویل و بیم دادن از عذاب، با ترک مستحب تناسب ندارد، مگر اینکه گفته شود: توبیخ و تهدید به دلیل اعتقاد آنان بر تعیین اتمام و انجام دادن آنان به وجه لزوم و وجوب بوده است.

و در جمع کردن میان این اخبار، بهتر این است که گفته شود: امر مورد اعتبار در سفر واجب کننده قصر این است که مسافتی که مسافر قصد میکند، هشت فرسخ باشد هر چند که مجموع رفت و برگشت باشد. پس اگر سفر چهار فرسخی را قصد کرد و قصد بازگشت به محلی که از آن سفر کرده است را داشت، بدون اینکه سفرش با رسیدن به منزلش یا اقامت ده روزه مابین آن قطع گردد، قصر کردن بر او واجب است، هر چند که قصد بازگشت در آن روز را نداشته باشد به دلیل قصد کردن مسافتی که هشت فرسخ است.

و به وسیله آن، اخبار با یکدیگر مطابقت مییابد و بدون هیچ تناقضی سازگار میشوند و مرسله صفوان(1)

مؤید آن است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که به قصد ملحق شدن به مردی که در یک میلی او بود از بغداد خارج شد، پس پیوسته به دنبال او میرود تا اینکه به نهروان که در چهار فرسخی بغداد است میرسد، آیا زمانیکه قصد رجوع دارد، روزه را افطار کند و قصر کند؟ فرمود: قصر نمیکند و روزه را باز نمیکند، زیرا او درحالی از منزلش خارج شده است که قصد سفر هشت فرسخی را نداشته است، بلکه فقط به قصد ملحق شدن به دوستش در راهی خارج شده است و سپس مسیر تا محلی که به او رسیده است، برای او طولانی شده است. ولس اگر او درحالی از منزلش خارج شود که قصد رفتن به نهروان و برگشت از آن را داشته باشد، بر اوست که از شب نیت سفر و باز کردن

1- 1. التهذیب 4: 225 چاپ نجف، 1: 416 چاپ سنگی و در آن آمده است: از رضا علیه السلام پرسیدم.

روزه را بکند. و اگر صبح کند و نیت سفر را نکرده باشد، پس بعد از اینکه صبح کرد بدا برای او حاصل شود و نیت سفر کند باید که قصر کند و روزه آن روزش را افطار نکند.

و اما در مورد آنچه که ابن ابوعقیل - رحمه الله - ذکر کرد، اگر مقصود او چیزی باشد که ما بیان کردیم، نسبت دادن آن به آل رسول صلی الله علیه و آله نیکو است؛ زیرا آن از اخبار آنان روشن است، و در غیر این صورت، تخصیص ده روزه نیز وجهی ندارد. زیرا ممکن است که مثلاً بعد از بیست روز بازگردد، درحالیکه سفرش را با قصد اقامت ده روزه در محلی، قطع نکرده است.

اینکه هیچ یک از مخالفین قائل به آن نبودهاند، آن را تأیید میکند، و برخی از آنان به هشت فرسخ قائل بودهاند، پس تعبیر کردن از چهار فرسخ با لفظ هشت فرسخ، ممکن است که به دلیل تقیه باشد، یا برای کسی باشد که چنانکه دانستی، قصد رجوع دارد.

و اما مخالفان، اوزاعی گوید: آن هشت فرسخ است. و شافعی گوید: شانزده فرسخ است. و برخی از آنان گویند: چهل و شش میل است. و ابوحنیفه و اصحاب او و ثوری گویند: بیست و چهار فرسخ است، و داود گوید: حکم سفر کوتاه مانند سفر بلند است، به خاطر آنچه که روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله زمانیکه یک فرسخ سفر کرده بود نماز را قصر نمود، و از انس روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانیکه سه میل یا سه فرسخ خارج شده بود، دو رکعت نماز خواند.

و حسین بن مسعود در شرح السنۀ گوید: جمعی بر مباح بودن قصر در سفر کوتاه معتقد هستند. از علی علیه السلام روایت شده است که وی به قصد نخلیه خارج شد، پس ظهر را با دو رکعت بر آنان امامت کرد، سپس در همان روز رجعت نمود. عمرو بن دینار گوید: جابر بن زید به من گفت: در عرفه قصر کرد. و اما عامه فقهاء، قصر کردن در سفر کوتاه را جایز نمیدانند و در خصوص حد آن دچار اختلاف هستند. اوزاعی گوید: عموم فقهاء میگویند، مسیر یک روز کامل، و ما از این پیروی میکنیم.

گفتم: سالم روایت کرد که عبدالله بن عمر در مسیر یک روز کامل قصر میکرد. و محمد بن اسماعیل گوید: نبی اکرم یک روز و یک شب را سفر نامید، و مقصودش از آن، چیزی است که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: برای زنی که به خدا و روز آخر ایمان دارد، جایز نیست که مسیر یک شبانه روزی را درحالیکه محرمی با او نیست سفر کند،... سپس سایر اخبار سابق را نقل کرده است.

و اما حدیث المقنع، در آن دلالتی است بر اینکه هر که چهار فرسخ سفر کند، اگر در همان روز برگردد، روزه را باز نمیکند و در غیر این صورت قصر میکند. و ممکن است حمل کردن آن بر اینکه برای سواره، برگشت قبل از زوال ممکن است، پس روزه میگیرد؛ بر خلاف فرد سوار بر کشتی. و کلام در خصوص آن در کتاب روزه خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

بدان که در بسیاری از روایات، مسیر یک روزه وارد شده است و محقق در المعتبر، علامه در المنتهی و غیر آن دو، آن را معتبر دانستهاند و آن را به حرکت معمول شتر مقید ساختهاند، پس اعتماد به هر یک از آن دو (تقدیر مسافت و مسیر یک روز) در قصر کردن جایز است و اگر مسافت به وسیله آن دو اعتبار شود و در آن دو اختلاف شود، پس برخی از آنان به رسیدن به یکی از آن دو اکتفا کردهاند و شهید ثانی تقدیم مسیر یک روز را محتمل دانسته است و شاید از الذکری، مقدم بودن اندازه مسافت، نمایان است و شاید آن قویتر باشد زیرا آن تحقیقا است و دیگری تقریبا، هر چند که مورد اول خالی از قوت نیست و احوط در این حالت، در آنچه که مورد اختلاف است، جمع کردن است.

جمعی از اصحاب، اتفاق علما بر اینکه یک فرسخ سه میل است را نقل کردهاند و این در اخبار روایت شده است. و اما در مورد میل، صدوق(1)

به طور مرسل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن هزار و پانصد ذراع است و این [نظر] متروک است و ظاهر این است که از جانب نسخهپردازان چیزی حذف شده است، و اینکه در الکافی(2)

روایت کرده است که آن سه هزار و پانصد ذراع است، بر این مطلب

1- الفقیه 1: 286.[1]
2- . الکافی 2 : 432[2]

دلالت میکند. پس ظاهر، ساقط شدن سه از نسخه الفقیه است. و همچنین اینکه در المعتبر گفته است: و در برخی اخبار اهل بیت، سه هزار و پانصد ذراع است، مؤید آن است. و اصحاب قاطعانه بر این هستند که مقدار آن چهار هزار ذراع است.

و در الشرایع، یک میل چهار هزار ذراع با آرنج دستی است که طول آن بیست و چهار انگشت است - با تکیه بر قول مشهور بین مردم - یا به اندازه دامنه دید از زمین است و در آن اشارهای است به نوعی تردید در تفسیر مشهور. و در السرائر آن را به مسعودی در مروج الذهب اسناد داده است و در القاموس یک میل به اندازه دامنه دید است، و [دیدن] گلدستهای که برای مسافر بنا میشود؛ یا مسافتی وسیع از زمین، بدون حد و اندازه؛ یا نود و شش هزار انگشت، یا سه یا چهار هزار ذراع است، بر اساس اختلافشان درباره فرسخ. آیا آن نه هزار با ذراع قدماست یا دوازده هزار ذراع با ذراع جدید پایان. و از آن وجهی روشن میگردد که قول مشهور و آنچه که در روایت کلینی آمده است را تلفیق میکند، به این صورت که اختلاف به سبب اختلاف ذراع است.

و احمد بن محمد مقری در المصباح المنیر گوید: میل با کسره در کلام عرب به میزان دامنه دید در زمین است، ازهری آن را گفته است. و میل نزد قدمای اخترشناسی سه هزار ذراع و نزد متأخرین چهار هزار ذراع است. و اختلاف لفظی است، زیرا آنان بر این اتفاق نظر دارند که اندازه آن نود و شش هزار انگشت است و یک انگشت شش جو است که هر کدام روی دیگری قرار گیرد. اما قدما میگویند، یک ذراع سی و دو انگشت است و متأخرین میگویند بیست و چهار انگشت، پس اگر میل بر اساس نظر قدما تقسیم شود، هر ذراع سی و دو انگشت است و نتیجه سه هزار ذراع میباشد. و اگر بر اساس رأی متأخرین تقسیم شود، بیست و چهار است و نتیجه چهار هزار میباشد و یک فرسخ نزد همه سه میل است، پایان.

و اغلب جوها را به اندازه هفت مو از قاطر تخمین زدهاند، و دامنه دید در زمین اینگونه ثبت شده است که آنچه که به وسیله آن، سواره از پیاده، برای انسانی با بینایی متوسط در زمین مسطح، از یکدیگر بازشناخته میشود. و در کل، جمع کردن این فرضها و علم به حاصل شدن هر یک از آنها در مسافات، خالی از دشواری و

اشکال نیست؛ و اولی، رعایت احتیاط با جمع کردن بین قصر و تمام در آنچه که از آن مشتبه است، میباشد.

بدان که چند تن از اصحاب ذکر کردهاند که مبدأ اندازهگیری، عرفاً از آخرین محله شهر معمولی و آخرین محله آن در شهر بزرگ و وسیع است و بر دلیل آن اطلاعی نیافتیم. و گفته شده، مبدأ اندازهگیری، مبدأ حرکت او به قصد سفر است. و گویند: دریا مانند خشکی است، هر چند که آن مسافت را در یک ساعت طی کند، زیرا اندازهگیری با ذراع در اثبات ترخص کافی است. در المنتهی گوید: درباره آن اختلافی نمیشناسیم.

و اگر روزی در سه فرسخ برای رفت و برگشت تردید کند، پس اگر در بازگشت به محل اذان و مشاهده دیوارها رسید، ظاهر این است که درباره عدم قصر کردن اختلافی نیست، و اگر به آن نرسد، امر قطعی در کلام اصحاب این است که قصر کردن جایز نیست، و علامه در التحریر با آن مخالفت کرده است.

و رأی اول شاید قویتر باشد، زیرا آنچه که از اخبار برمیآید، بودن آن در یک جهت است. و فقط در مورد چهار فرسخ، رفت و برگشت را لحاظ کردیم، به دلیل اخبار بسیاری که بر آن دلالت دارند، پس از آن فراتر نمیرود. هر چند که ممکن است گفته شود: اگر به حساب آوردن رفت و برگشت، با آن اخبار روشن گردد، در اینباره کافی است.

و اگر شهری دو راه داشته باشد که یکی از آن دو به حد ترخص میرسد، اگر او نه برای ترخص، راه دورتر را طی کند، به اجماع قصر میکند، و اگر فقط برای ترخص باشد نه چیز دیگر، پس مشهور این است که باز هم قصر میکند. و ابن براج گوید، کامل ادا میکند؛ زیرا او مانند فردی است که برای تفریح به شکار رفته. و اشکال این سخن واضح است.

و اگر در رسیدن مسافت به میزان معتبر در قصر شک کند، پس امر قطعی در کلام اصحاب این است که او کامل ادا میکند، و آیا در صورت جهل به رسیدن به آن میزان، تحقیق کردن واجب است؟ درباره آن دو وجه وجود دارد و عدم وجوب قویتر است.

5. تفسیر علی بن ابراهیم: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: شش تن نماز را قصر نمیکنند: مأمورین اخذ مالیات که در جمعآوری در حرکت هستند، تاجری که در تجارت خود از بازاری به بازار دیگری در حرکت است، امیری که در امارت خویش میگردد، و چوپانی که در پی جاهای بارانی و محل رویش درختان است، و مردی که در پی صید به قصد لهو و لعب دنیا خارج میشود، و محاربی که راهزنی میکند.(1)

مقصد الراغب: نظیر این روایت به صورت مرسل از امام علیه السلام روایت شده است.

6. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: هفت تن نماز را کوتاه نمیکنند: مأمور اخذ مالیات که برای وصول آن در گردش است،... سپس نظیر آنچه که گذشت را ذکر نمود، با این تفاوت که او گفته است: و چوپان و بادیهنشینی که طلب میکند... و مردی که در پی صید است درحالیکه به وسیله آن در پی خوشگذرانی دنیاست. - و در پایان آن گوید - راهزنی میکند.(2)

و نیز از الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پنج تن در سفر باشند یا در حضر، کامل ادا میکنند: چهارپادار، اجارهدهنده چهارپا، پستچی، چوپان و دریانورد، زیرا آن پیشه آنهاست.(3)

و نیز از الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: واجب است که چهار تن، در سفر باشند یا در حضر، به صورت کامل ادا کنند: چهارپادار، کرایهدهنده چهارپا، پستچی و چوپان، زیرا آن پیشه آنهاست.

صدوق گوید: «اشتقان» پستچی است.(4)

1- تفسیر قمی: 137.[1]
2- الخصال 1 : 37.[2]
3- الخصال 1: 145.[3]
4- الخصال 1 : 120.[4]

تفصیل و تبیین

بدان که مشهور بین اصحاب، وجوب ادای کامل بر مسافری است که سفرش بیشتر از حضر و اقامت اوست. و این تعبیر در لسان فقهاء شایع است، و در اخبار این لفظ وارد نشده است، بلکه در آنها فقط وجوب ادای کامل بر جماعت مخصوصی که کار و پیشه آنان سفر است وارد شده است و لذا جمعی کلام آنان را به این معنی تأویل نمودهاند، و ظاهر، منحصر بودن حکم بر جماعت مذکور در آن اخبار است و ظاهر ابن ابوعقیل، قائل شدن به وجوب قصر کردن بر هر مسافر است؛ و رأی اول به دلیل آنچه که از اخبار و غیر آن گذشت قویتر است.

و اکثر لغویان «کری» را به «مکاری» تفسیر نمودهاند و مختص بودن کری به شتربان و مکاری به غیر او، یا تعمیم دادن مکاری، و تفسیر کری به کسیکه خود را برای سفر کرایه میدهد، مانند پستچی، محتمل است. در الذکری گوید: مقصود از کری در این روایت، اجارهدهنده است و برخی از اهل لغت گویند، گاه کری بر مکاری گفته میشود، و حمل کردن بر مغایر بودن، برای افزون شدن فایده و اصل بودن عدم ترادف، با روایت مناسبتر است، پایان.

و شاید مقصود او از «مکتری» کسی است که خودش را اجاره میدهد. و گفته شده: کسی که کرایه را از چهارپادار یا از صاحب کالا میگیرد و دائماً به همراه چهارپادار و ملازم اوست.

و «اشتقان»، از مشایخمان شنیدیم که آن معرب دشتبان یعنی امین زمینهای خرمن کوبی است که از زمینی به زمین دیگر میرود و در یک مکان ساکن نمیشود؛ و صدوق آن را به پست تفسیر نموده است. در المنتهی گوید: اشتقان همان امین زمین خرمن کوبی است، اهل لغت این را ذکر کردهاند و گفته شده، پستچی است.

در النهایه در حدیثی گوید، من برد را حبس نمیکنم. زمخشری گوید: برد در حالت ساکن، جمع برید است که به معنی پیام رسان است و برید کلمهای فارسی است که در اصل، استر از آن قصد شده است و اصل آن بریده دم است، زیرا استران پست به عنوان علامتی برای آنان، بریده دم بودند. پس این واژه معرب شد و تخفیف یافت، سپس پیام رسانی که بر آن سوار میشد و مسافتی که بین دو منزل بود، برید نامیده

ص: 20

شد. و «سکّه» محلی است از قبیل خانه، قبه، کاروانسرا، که پیام رسانان آماده در آن ساکن میشدند و در هر سکّهای استرانی مهیا میشد، و فاصله بین دو سکّه یک فرسخ بود و گفته شده چهار فرسخ. و از آن حدیث است که نماز در کمتر از چهار برید که همان شانزده فرسخ است قصر نمیشود و یک فرسخ سه میل، و یک میل چهار هزار ذراع است، پایان.

و از تعلیل روایت ابن ابوعمیر(1)

استفاده میشود که هرکسیکه سفر کار و پیشه او باشد، تمام خواندن بر او واجب است، و در روایت اسحاق بن عمار(2) گوید: از او درباره ملاحین و بادیهنشینان سئوال کردم که آیا قصر کردن بر آنان واجب است؟ فرمود: خیر، خانههایشان همراه آنان است. پس از آن استفاده میشود که هر کسی که موقعیتش این باشد که به همراه خانه و اثاثیهاش حرکت کند، پس بر او واجب است که تمام بخواند.

پس ظاهر این است که مرجع در این باب، صدق اسم مکاری، ملاّح و امثال آن در عرف است. و همچنین صدق اینکه سفر کار او باشد، برای وجوب اتمام بر او کافی است. و علامه و شهید به آن رأی قطعی دادهاند، اما در الذکری گوید: و آن فقط با سفر سومی که قبل از آن، با اقامت آن ده روز، یعنی ده روزی که در غیر شهر خود نیت اقامت کند و مطلقا با اقامت در شهر خود مختل نشود، محقق میشود، و جمعی از اصحاب آن را معتبر دانستهاند. و ابن ادریس در غیر صاحب پیشه، سه مرتبه را معتبر دانسته است و گوید: بر پیشهوران نظیر چهارپاداران و ملاحین، با صرف خروج آنان برای سفر، ادای کامل واجب است، زیرا پیشه آنان مانند کسی است که سفرش بیشتر از اقامتش است و جز آن، پیشهای برای او نیست. و علامه در المختلف، اتمام در حالت دوم را محتمل دانسته است، اگر بعد از دفعه نخست، مطلقاً اقامت نکنند. و این تعلیلات استنادی ندارد که اعتماد کردن به آن صحیح باشد، جز ادعای دلالت عرف بر آن.

1- الخصال در شماره 6. یعنی خبر پیشین .[1]
2- التهذیب 1 : 122.[2]

و چون دانستنی که حکم در اخبار منوط به کثرت نیست بلکه بر نظیر مکاری و شتربان و هر کسیکه سفر را به عنوان پیشه خود اتخاذ کند یا کسیکه منزل او با او همراه است منوط است، واجب است که این اسماء عرفاً رعایت شود، پس اگر عدم صدق اسم بر دفعات بسیار فرض گردد، حکم اتمام تعلق نمیگیرد.

پس بدان که اغلب اصحاب قاطعانه بر این هستند که در ادای کامل این افراد، شرط است که ده روز در شهر خود اقامت نکنند و آنچه که شیخ از عبدالله بن سنان(1) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است را به عنوان حجت اقامه کردهاند که فرمود: مکاری اگر در منزلش فقط پنج روز یا کمتر مستقر شود، در سفرش در طول روز قصر میکند و در شب کامل ادا میکند و روزه ماه رمضان بر او لازم است. اگر در شهری که به آن میرود ده روز و بیشتر اقامت کند، در سفرش قصر میکند و روزه را افطار میکند.

و در سند این روایت ابهامی(2)

است و آنچه که درباره اکتفا به قصر کردن در روز، به کمتر از پنج روز دربردارد، بین اصحاب متروک است، و اقتضای آن اقامت ده روزه در شهری است که به آن میرود، و این غیر از چیزی است که درباره اقامت در شهرشان معتبر دانستهاند. و با وجود این، پس حکم درباره آن مختص مکاری است و لذا محقق در المعتبر، اختصاص حکم به مکاری را محتمل دانسته است و در شرایع، قولی در خصوص آن را نقل نموده است که قائل آن مجهول است.

و عبارت حدیث احتمال دیگری را در بر دارد و آن اینکه مقصود این باشد که او اگر قصد اقامت در شهری که به آن میرود را دارد، در سفرش به آن شهر قصر میکند و حتی این بهتر است و بر خلاف مقصود آنان است. و صدوق این روایت را از طریقی صحیح از ابن سنان(3)

وارد کرده است و متن او با آنچه که شیخ آورده است مغایر است؛ زیرا او گوید: مکاری زمانیکه در منزلش فقط پنج روز یا کمتر مستقر نباشد، در سفرش در روز قصر میکند و در شب کامل ادا میکند، و روزه ماه رمضان

1- التهذیب 1: 315.[1]
2- منظور او، اهمال اسماعیل بن مرار است و دریافتهای که اهمال غیر از جهالت است..[2]
3- الفقیه 1: 281.[3]

بر او واجب است؛ پس اگر در شهری که به آن میرود، ده روز یا بیشتر اقامت داشته باشد و به منزلش برگردد و ده روز یا بیشتر در آنجا بماند، در سفرش قصر میکند و روزه را افطار میکند.

و ظاهر این است که در روایت شیخ این بخش افتاده است و اقتضای این روایت، معتبر بودن اقامت ده روزه در منزلی نیز که به آن میرود، میباشد؛ و رأی دادن به آن بین اصحاب غیر معروف است، جز اینکه عمل کردن به اقتضای این روایت صحیح، بعید نیست.

برخی افاضل متأخر آن را موجه دانستهاند و به مخالفت با رأی مشهور اعتنا نکردهاند. و مرسله یونس نیز بر آن دلالت دارد، از آنجا که امام علیه السلام فرمود: هر مکاریای که در منزل خود یا در شهری که در آن وارد میشود بیش از ده روز اقامت کند، قصر کردن بر او واجب است. اما آن بر اکتفا کردن به یکی از آن دو دلالت دارد. و حمل کردن خبر اول بر آن ممکن است، و این مسئله محل اشکال است و کم است که مکاری در شهر خود یا در شهری که به آن میرود، ده روز اقامت نکند.

و در المدارک گوید: ظاهر اصحاب، توافق بر این است که اقامت ده روزه در شهر قطعکننده، کثرت سفر و واجبکننده قصر است. و ظاهر این است که آن محل احتیاط است. و فاضلان و متأخرین پس از آن دو به اقامت ده روزه در شهر، قصد اقامت ده روزه در غیر شهر خود را ملحق ساختهاند و آن با حمل کردن ده روز در روایت یونس بر [اقامت] نیت شده، خوب است، به دلیل اجماع منقول بر عدم تأثیر اقامت بدون نیت. و شهید ده روز حاصل شده بعد از تردید را به سی [روز] ملحق ساخته است و در تردید سی روز اختلافی است و محتملتر عدم الحاق است، چنانکه شهیدین آن را اختیار کردهاند.

و هر گاه بر فرد کثیر السفر با اقامت ده روزه قصر واجب شود، سپس بار دوم بدون اقامت سفر کند، پس اظهر در صورت بقای اسمِ[کثیر السفر]، وجوب اتمام بر اوست، چنانکه ابن ادریس و دیگران به آن تصریح کردهاند و در الذکری بار سوم را معتبر دانسته است و آن ضعیف است.

و اما اقامت پنج روزه، شیخ، ابن براج و ابن حمزه بر این هستند که او فقط نمازهای شب را کامل ادا میکند - به دلیل روایت پیشین - و مشهور این است که آن اصلاً تأثیری ندارد. و به روایت اینگونه پاسخ داده شده است که ظاهر آن متروک است، پس آن متضمن مساوات بین پنج روز و کمتر از آن است، و کمتر بر یک روز و نصف روز صدق میکند و کسی قائل به آن نیست، علاوه بر اینکه این مخالف سخن او در صحیحه معاویۀ بن وهب است که گفته است: آن دو یکی است، هر گاه قصر نمودی روزه را باز میکنی و هر گاه روزه را باز کردی قصر میکنی.

و برخی از افاضل متأخرین به عمل کردن به آن تمایل یافتهاند، و خبر را اینگونه تأویل کردهاند که مقصود اثبات حکم مذکور برای کسی است که گاه پنج روز و گاه کمتر از آن اقامت میکند، یا اینکه مقصود از کمتر، چیزی است که نزدیک پنج است، و ظاهر صدوق عمل کردن به آن است، و عدم اشتهار بین متأخرین ضرری ندارد.

و چه بسا این خبر بر تقیه حمل شود، زیرا شافعی و جمع بسیاری از عامه به اکتفا کردن برای اتمام به اقامت چهار روزه، غیر از روز ورود و روز خروج معتقد هستند و جمعی از آنان به احتساب این دو روز معتقد هستند و در آن تأملی است و مسئله مشکل است، و شاید احتیاط جمع کردن باشد.

7. محاسن: امام صادق علیه السلام(1)

درباره مردی که برای سفر خارج میشود فرمود: زمانیکه از خانهها خارج شد، قصر میکند.(2)

و نیز محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مسافر زمانیکه وارد شهر شود، قصر میکند.(3)

و نیز محاسن: امام علیه السلام فرمود: مسافر زمانیکه اذان را بشنود، نماز را تمام میخواند.(4)

1- در نسخه چاپ شده از این منبع: از ابو جعفر علیه السلام آمده است.. [1]

2- . المحاسن : 370[2]
3- المحاسن: 371.[3]
4- المحاسن: 371.[4]

8. قرب الإسناد: علی بن رئاب گوید: شنیدم شخصی از خاندان زراره از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال کرد که از اهالی کوفه است و در بصره است و در کوفه دارای خانه و خانواده است، پس خارج میشود درحالیکه قصد مکه را دارد. بر کوفه گذر میکند تا در آن وسایل لازم را فراهم کند و در نظر ندارد که بیش از یک یا دو روز اقامت کند. فرمود: در گوشهای از کوفه اقامت کند و تا زمانیکه از تهیه لوازم فارغ شود قصر کند؛ و اگر وارد منزلش شود، پس باید نماز را کامل ادا کند.(1)

و نیز از قرب الإسناد: عبدالله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که در بصره است و خود از اهالی کوفه است و در آن دارای خانه و خانواده و منزل است و بر آن گذر میکند و فقط رفت و آمد میکند و قصد اقامت ندارد. و نمیداند آماده شدنش یک روز است یا دو روز؟ فرمود: در گوشهای از آن اقامت کند و قصر کند. ادامه داد: به او عرض کردم: پس اگر بر خانواده خویش وارد شود؟ فرمود: ادای کامل بر او واجب است.(2)

و نیز از قرب الإسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد که علی علیه السلام زمانیکه به عنوان مسافر خارج میشد، نماز را قصر نمیکرد تا اینکه از محدوده خانهها خارج شود؛ و زمانیکه برگردد، نماز را کامل ادا نمیکند تا اینکه به محدوده خانهها وارد شود.(3)

تبیین

بدان که اصحاب در این باره دچار اختلاف هستند که آیا در قصر برای مسافر، حدی که در رفت و برگشت به آن میرسد، معتبر است یا خیر؟ پس شیخ علی بن بابویه گوید: زمانیکه از منزلت خارج شدی قصر کن تا اینکه به آن بازگردی. و مرتضی، شیخ در الخلاف، علامه و جمعی از متأخرین، به شرط پنهان شدن دیوار و اذان معتقد هستند. و اغلب بر این هستند که امر معتبر یکی از دو امر مذکور است و

1- قرب الإسناد: 100 چاپ نجف.[1]
2- قرب الإسناد: 105 چاپ نجف.[2]
3- قرب الإسناد: 89 چاپ نجف..[3]

شهید ثانی آن را به اغلب قدماء منسوب کرده است. و ابن ادریس گوید: در نظر من، اعتماد بر اذان متوسط[در قوت صوت] است. و صدوق در المقنع، پنهان شدن دیوارها را معتبر دانسته است؛ و افراد قائل به جمع، به وسیله آن اخبار را با هم جمع کردهاند، و افراد قائل به تخییر، با حمل کردن بر اینکه هر یک از آن دو برای آن کافی است، آنها را جمع بستهاند و این صحیحتر است.

مشهور، یکی بودن حکم رفت و برگشت است و مرتضی و ابن جنید بر این هستند که در بازگشت، قصر کردن بر او واجب است تا اینکه به منزلش برسد.

و بدان که امر ظاهر اخبار مربوط به پنهان شدن، پنهان شدن مسافر از خانهها یعنی اهالی آن است، نه پنهان شدن خانهها از او، و این به پنهان شدن اذان نزدیکتر است. و عمل کردن به آن بعید نیست. و در این هنگام، آیا پنهان شدن با حائل کفایت میکند، طوریکه رؤیت پس از آن ضرری [به حکم قصر] نداشته باشد، یا خیر؟ دو وجه وجود دارد شاید عمل کردن به اعتبار اذان، دقیقتر و اولی است. اما پنهان شدن دیوارها، پس اگر پنهان شدن شکل مبهم آن معتبر باشد، پس در چند فرسخ حاصل نمیشود، و لذا [تنها] پنهان شدن تصویر آن و عدم مشخص بودن خصوصیات آن را به دلیل نزدیکی با علامت دیگر[عدم سماع صوت اذان] معتبر دانستهاند.

و شهیدین ذکر کردهاند که اگر شهر در ارتفاع بلند یا درهای عمیق باشد، درباره آن همسطح بودن فرضی را معتبر میدانند. و اکتفا کردن به پنهان شدن در زمین پست، هر چه که باشد، به دلیل اطلاق خبر محتمل است.

و گویند، نشانههای شهر از قبیل مناره و قلعهها اعتباری ندارد و شنیدن اذان در بلندی بسیار در خور اعتنا نیست، چنانکه پنهان شدن اذان در گودی بسیار نیز ملاک نیست، پس این روایت مبنی بر غالب میباشد.

و گویند: مقصود از دیوارهای آخر شهر کوچک و روستا است و در غیر این صورت محله است، و چنین است اذان مسجد شهر و محله، و خانه و آخر شهر نیز محتمل است؛ و ظاهر برخی روایات، پنهان شدن همه خانههای شهر و اذان آن است، و خانههای نزدیک به خانه وی و همچنین اذان آن محتمل است.

صحیحه عیص بن قاسم(1)

از امام صادق علیه السلام، دلالت دارد بر مذهب مرتضی و ابن جنید درباره برگشت، که فرمود: مسافر پیوسته قصرکننده است تا اینکه وارد خانهاش شود. و در موثقه اسحاق بن عمار(2)

آمده است، تا اینکه بر خانوادهاش وارد شود، و آن دو را بر این حمل کردهاند که مقصود رسیدن به مکانی است که در آن صدای اذان را بشنود و دیوارها را مشاهده نماید، این بسیار بعید است.

و میتوان جهت جمع کردن بین اخبار بعد از رسیدن به محل شنیدن اذان، به مخیر بودن بین قصر و اتمام قائل بود، چنانکه برخی محققین متأخر آن را برگزیدهاند، و چه بسا اخبار عدم شرط بودن حد ترخص در رفت و برگشت، بر تقیه حمل گردد، از آنجا که فقهای عامه به عدم شرط بودن آن معتقد هستند.

مؤلف: حمل اخبار دیگر نیز بر تقیه ممکن است، زیرا چهار فقیه آنان خروج از حصارهای شهر را شرط کردهاند هر چند که داخل حصارها مزارع یا اماکن مخروبه باشد، و برخی از آنان بر این هستند که اگر خارج حصارها خانهها و مقابری باشند، پس ناگزیر به گذشتن از آنها هستند، و نزد آنان گذشتن از مزارع و باغهای متصل به شهر شرط نیست، مگر زمانیکه در آنها خانهها و قصرهایی باشد که در آن سکونت میکنند.

و اما اخباری که پیش از این ذکر کردیم: خبر اول از محاسن، ظاهر آن خروج از خانه است و با هیچ یک از مذاهب اصحاب موافق نیست مگر با تکلف و دشواری، و با آنچه که درباره اقوال عامه ذکر کردیم مناسبتر است و خبر دوم نیز چنین است.

و اما خبر سوم، با قول به اعتبار اذان موافق است و آن شامل ظاهر رفت و برگشت با هم است. و آخر خبر چهارم از قرب الإسناد بر این دلالت دارد که امر معتبر در برگشت، داخل شدن در منزل است و اول آن بر این دلالت دارد که اگر گوشه بر داخل حمل شود، در وسط شهر قرار نگیرد، یا اینکه اگر گوشه بر خارج حمل گردد، وارد شهر نشود، و حمل کردن این جزء بر تقیه و حمل کردن منزل بر شهر، مجازًا ممکن است.

1- التهذيب 1: 317.[1]
2- التهذيب 1: 317.[2]

یا اینکه حمل بر این شود که چون کوفه از بلاد وسیع بوده، محله در آن مورد اعتبار است، و زمانیکه وارد شهر نشود، غالباً بین او و محلهاش حد ترخص میباشد؛ پس بر حالتی حمل میگردد که محلهاش از آن جهت در آخر شهر نباشد، و حمل کردن جزء اول بر استحباب نیز ممکن است. و سخن در مورد خبر پنجم نیز چنین است، اما خانواده در آن وسیعتر از منزل است و قابلیت بیشتری برای تأویل دارد.

و در کل، استدلال کردن به دو خبر، برای یکی از اقوال مشکل است و در خبر آخر شاید غلطی رخ داده باشد. و برای محدوده خانهها، معنای مناسبی در اینجا نمیشناسم، مگر اینکه کنایهای از پنهان شدن شکل مبهم آنها باشد، که آن به منزله خیال و رؤیایی باشد؛ یا اینکه اجتلام به معنای طی کردن باشد. و منظور از خانهها، محتمل است خانههای شهر و محله باشد و در کل، ظاهر آن عدم اکتفا به خروج از منزل و ورود در آن است، و اما تعیین کردن آنچه که بر اساس یکی از مذاهب در این مورد معتبر است، از آن استفاده نمیشود.

9. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره چهارپادارانی که به نیل رفت و آمد میکنند سئوال کردم که ادای کامل نماز بر آنان واجب است؟ فرمود: اگر محل رفت و آمدشان باشد، پس باید روزه بگیرند و نماز را کامل ادا کنند، مگر اینکه حرکت بر آنان دشوار شود؛ پس باید روزه را باز کنند و قصر نمایند.(1)

توضیح: در القاموس گوید: نیل با کسره، رودی در مصر و روستایی در کوفه و روستایی در یزد است و شهری بین بغداد و واسط است، پایان.

این سخن امام علیه السلام «زمانیکه محل رفت و آمدشان باشد»، یعنی زمانیکه به صورت معمول، با اجرت یا بدون دشواری، رفت و آمد میکنند.

و بدان که این خبر و صحیحه محمد بن مسلم(2)

و صحیحه فضل بن عبدالملک(3)

بر این دلالت دارد که مکاری و شتربان، زمانیکه حرکت بر آنان دشوار شود، قصر

1- مسائل چاپ شده در البحار 10: 254.[1]
2- التهذیب 1: 315.[2]
3- التهذیب 1: 315.[3]

میکنند و ظاهر دشواری در حرکت، افزایش آن از اندازه معمول در اغلب سفرهای آن دو میباشد، و حکمت آن واضح است؛ پس اختصاص دادن اخبار سابق به این اخبار یا قائل شدن به تخییر در صورت دشواری در حرکت ممکن است و شاید مورد اول قویتر باشد.

و کلام اصحاب درباره تنزیل این دو روایت مختلف است. شیخ در التهذیب گوید: وجه در این دو خبر چیزی است که محمد بن یعقوب کلینی(1)

ذکر کرد که گوید: این خبر بر کسی حمل میشود که دو منزل را یک منزل قرار میدهد، پس در راه قصر میکند و در منزل کامل ادا میکند.

و به آنچه که عمران اشعری از یکی از اصحاب(2)

ما در حدیثی منسوب به امام صادق علیه السلام روایت کرده، استدلال کرده است که فرمود: شتربان و چهارپادار، زمانیکه حرکت بر آنها دشوار شود، پس باید بین دو منزل قصر کنند و در منزل، کامل ادا کنند؛ و این روایت علی رغم عدم قوت سندش، بر آنچه که وی ذکر کرده است دلالت ندارد، به دلیل احتمال اینکه مقصود از دو منزل، منزلی که سفرش را از آن شروع میکند و منزلی که به آن ختم میکند، باشد.

و در المختلف گوید: محتملتر نزد من، حمل کردن این دو حدیث بر این است که آن دو، زمانی که ده روز اقامت کنند قصر میکنند. و در الذکری آن را بر زمانی که مکاری و شتربان سفری غیر از پیشه خود داشته باشند حمل کرده است. - گوید: - و مقصود از دشواری حرکت این است که آن دو مسیر پیوسته باشد، مانند حج و سفرهایی که پیشه او بر آن صدق نمیکند.

و همچنین محتمل است که مقصود این باشد که مکاریها تا زمانیکه در کمتر از این مسافت یا در مسافتی قصد نشده تردد میکنند، کامل ادا میکنند، پس زمانیکه مسافتی را قصد کردند، قصر میکنند. - گوید: - اما این مختص مکاری و شتربان نیست بلکه شامل هر مسافری است. گفته شده: و شاید آن محل استناد ابن ابوعقیل باشد که وجوب قصر را تعمیم داده است.

1- الکافی 3: 437.[1]
2- التهذیب 1: 315، و در الفقیه 1: 282 مشاهده میکنی..[2]

و شهید ثانی آن دو را بر زمانی که مکاری و شتربان قبل از تحقق عنوان کثیر السفر مسافتی را قصد کنند، حمل کرده است. و چه بسا عبارت «و در منزل کامل ادا میکند» بر این حمل شود که معنی این است که زمانیکه منزل به منزل سفر کند، کامل ادا میکند، و بعید بودن این وجوه پوشیده نیست، و بهتر چیزی است که در ابتدا ذکر کردیم، و حتی اختصاص دادن دشواری حرکت به آنچه که کلینی ذکر کرده است ممکن است، زیرا او از صاحبان نصوص است؛ علاوه بر اینکه از اطلاق عرف نیز بعید نیست.

10 محاسن: عبدالله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که یک روز، دو روز و سه روز به قصد شکار بیرون میرود، آیا نماز را قصر کند؟ فرمود: نه، مگر اینکه مرد برادر دینی خود را همراهی کند، و براستی فردی که برای سرگرمی به شکار میرود، [در سفر] باطلی است که نماز را در آن قصر نمیکند.(1)

و گوید: زمانیکه برادرش را همراهی کند، نماز را قصر میکند.(2)

توضیح: در التهذیب(3)

و الکافی(4):

و براستی به قصد شکار بیرون رفتن، مسیری باطل است.

و بدان که میان اصحاب هیچ اختلافی در این نیست که جایز بودن سفر، در جایز بودن قصر شرط است، چه سفر واجب باشد مانند حج، یا مستحب باشد مانند زیارت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، یا مباح باشد مانند سفرهای تجاری. و اگر معصیت باشد قصر نمیکند، مانند پیروی از ستمگر، شکار برای سرگرمی، سفر به ضرر مسلمانان، و فساد در زمین. و جمعی از جمله فاضلان، توافق اصحاب بر آن را نقل کردهاند و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد.

1- المحاسن: 371.[1]
2- المحاسن: 371.[2]
3- التهذیب 1: 316.[3]

4- الکافی 3: 437.[4]

و تعلیل وارد در این خبر و سایر اخبار، بر عمومیت حکم نسبت به هر سفر حرامی دلالت دارد، چه هدف آن معصیت باشد مانند قصدکننده راهزنی یا کشتن مسلمان، یا اینکه خود سفر معصیت باشد، مانند فرار کننده از میدان لشکر، تارک نماز جمعه بعد از وجوب آن و طی کننده راهی که هلاکت در آن بر ظن غلبه دارد، هر چند که هدف از آن نیکو باشد مانند حج و زیارات، و همچنین اطلاقات کلام اصحاب نیز تعمیم را اقتضا میکند.

و ظاهراً اختلافی در این نیست که زمانیکه مسافر معصیتکار در اثنای سفر از نیت معصیت برگردد، اگر مسافت باقی مانده مسافت مذکور باشد، قصر میکند، و اگر در خلال سفر مباح قصد معصیت کرد، رخصت او[در قصر نماز] منقطع میگردد. و اگر به طاعت بازگشت، قصر میکند؛ و آیا در این هنگام، مسافت شرعی بودن فاصله باقی مانده معتبر است؟ گفته شده: بله، چنانکه در القواعد، به همین دلیل، به بطلان مسافت نخست با قصد معصیت، حکم داده است. و گفته شد: خیر، و این ظاهر المنتهی و المعتبر است، و در الذکری به آن رأی قطعی داده است. و این به سبب آنچه که شیخ از یکی از اهل عسکر روایت کرده است، قوی است(1)

که گوید: از امام هادی علیه السلام صادر شده است که صاحب شکار تا زمانیکه بر جاده است قصر میکند و زمانیکه عدول کرد کامل ادا میکند و زمانیکه به آن بازگشت، قصر میکند.

پس همه این امور در صید به قصد سرگرمی است، و اختلافی در این نیست که کسیکه برای قوت خود و قوت خانوادهاش صید میکند، قصر میکند. و اما کسیکه برای تجارت صید میکند، اصحاب درباره آن دچار اختلاف هستند. مرتضی و جمعی از جمله فاضلان بر این هستند که وی در نماز و روزه قصر میکند، و شیخ در النهایه و المبسوط به همراه جمعی بر این هستند که او نمازش را کامل ادا میکند نه روزه را، چنانکه آنچه که به زودی از فقه الرضا خواهد آمد، بر آن دلالت میکند.

و ابن ادریس گوید: اگر شکار برای تجارت و غیر از نیاز برای قوت باشد، همه اصحاب ما روایت کردهاند که نماز را کامل ادا میکند و روزه را افطار میکند، و

1- التهذيب 1: 316.[1]

هر سفری که قصر کردن نماز را واجب سازد، قصر کردن روزه را نیز واجب میسازد و هر سفری که قصر کردن روزه را واجب سازد، قصر کردن در نماز را واجب میسازد، غیر از این مسأله به دلیل اجماع بر آن، پایان. و این کلامی عجیب است و علاوه بر این، شاید مورد اول قویتر باشد و احوط، جمع کردن در نماز است.

11. المقنع: روایت شده است: بر شکارچی قصر کردن تا سه روز لازم نیست، اگر از سه روز گذشت، پس صیر بر او لازم است.(1)

توضیح: این خبر را شیخ با سندی(2)

که در آن ارسال است، از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گوید: وجه در این خبر کسی است که صیدش برای قوت خود و خانوادهاش باشد، اما کسیکه صیدش برای سرگرمی باشد، قصر کردن بر او جایز نیست، پایان. و صدوق آن را در الفقیه(3)

به طریق حسن یا موثق از ابوبصیر روایت کرده، سپس گوید: یعنی شکار برای کنجکاوی.

مؤلف: آنچه که شیخ ذکر کرده است صحیحتر است. و شاید آن حمل بر این باشد که غالباً در شکار اینگونه است که قبل از سه روز، به مسافت قصر نمیرسد، زیرا او به آرامی حرکت میکند و به چپ و راست میرود و نه در طلب شکار، لذا بر این حکم شده است که او قبل از آن قصر نکند.

و آنچه که شیخ(4) در صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرد، مؤید آن است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که به قصد شکار بیرون میرود. پس فرمود: اگر دور خود میچرخد، پس قصر نکند، و اگر از آن وقت فراتر رفته باشد، پس باید قصر کند.

و صدوق نیز آن را در صحیحی(5) از عیص بن قاسم از امام علیه السلام روایت کرد. پس ظاهر این است که مقصود از گذشتن از وقت، رسیدن به حد قصر است و

1- المقنع: 38 چاپ اسلامیه.[1]

2- . التهذيب 1: 316[2]
3- الفقيه 1: 288.[3]
4- التهذيب 1: 316.[4]
5- الفقيه 1: 288.[5]

مقصود از آن نیز غیر از صید برای خوشگذرانی است و حمل کردن آن بر صید برای خوشگذرانی، حمل کردن وقت بر وقت صید، بسیار بعید است.

و اما در خصوص آنچه که صدوق در حدیث اول ذکر کرده است، شاید آن را بر این حمل کرده است که غالب این است که بیشتر از سه روز به صید مشغول نمیشود، پس، از ترک صید به گذشتن از سه روز تعبیر کرده است؛ یا مقصودش از «فضول»، زیادی روزی برای تجارت است و نه کنجکاوی.

و علامه در المختلف گوید: ابن جنید گوید: شکارچی زمانیکه بدون گذر از حد قصر، در اطراف شهر در گردش باشد، در دو روز قصر نمیکند، و اگر از حد بگذرد و سه روز به گردش ادامه دهد، بعد از آن قصر میکند، و علمای ما آن را قصرنمیدانند، بلکه قصر را در صورت قصد مسافت و مباح بودن واجب دانستهاند. برای ما او مسافر است، پس قصر کردن بر او واجب است و روایت ابوبصیر را به عنوان حجت آورده است؛ و جواب این است که آن مرسل است و بر آن تکیه نمیشود، پایان.

مؤلف: شاید کلام ابن جنید نیز به آنچه که ما خبر را به وسیله آن را موجه دانستیم تأویل شده باشد، و خبر در الفقیه غیر مرسل است، بلکه سندش معتبر است، هر چند که بر اساس اصطلاح قوم، روایت صحیح نیست.

12. قرب الإسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که به قصد املاک خارج میشود، پس یک روز و دو روز و سه روز اقامت میکند، کامل ادا کند یا قصر نماید؟ فرمود: در آن کامل ادا کند. (1)

و نیز از قرب الإسناد: بزنطی گوید: از امام ارضا علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که قصد سفر به ضیاع - زمین زراعیاش - را دارد، در چند روز قصر کند؟ فرمود: سه.(2)

توضیح: شاید این سه، محمول بر زمانی باشد که قبل از آن به حد مسافت قصر نرسیده است، پس کسیکه برای گردش به سمت املاکش خارج میشود، با تأنی

1- قرب الإسناد: 214 چاپ نجف.[1]
2- قرب الإسناد: 226 چاپ نجف.[2]

و آرامی حرکت میکند؛ و حمل آن بر تقیه نیز ممکن است، زیرا این به مذهب ابوحنیفه و اصحاب او نزدیک است. و حمل آن بر اقامت سه روزه در املاکش نیز ممکن است که جمعی از عامه بر این هستند که اگر او اقامت سه روزه را قصد کند قصر میکند، و اگر بیش از آن بود، پس کامل ادا میکند.

بدان که مشهور بین متأخرین این است که مسافر زمانیکه وارد شهر و روستایی شود که در یکی از آنها منزلی دارد که شش ماه آن را به عنوان وطن برمیگزیند، کامل ادا میکند. هر چند قبل از پایان ده روز عزم سفر داشته باشد؛ و اغلب درباره ملک، بین منزل و غیر منزل تفاوتی قائل نشدهاند، حتی در خصوص آن به اکتفا کردن به یک درخت تصریح کردهاند و برخی از آنان فقط منزل را معتبر دانستهاند.

و شیخ در النهایه گوید: و هر که به سوی ملک خود خارج شود، و در آن محلی برای او باشد که در آن ساکن شود و اقامت کند، ادای کامل بر او واجب است. پس اگر در آن مسکنی نداشته باشد، قصر کردن بر او واجب است و ظاهر آن، اعتبار منزل و عدم اعتبار شش ماه بلکه وطنگزیدن است و عبارت ابن براج در الکامل به آن نزدیک است.

و ابوصلاح گوید: و اگر وارد شهری شود که در آن منزلی دارد و در آن داخل شود، ادای کامل بر او واجب است هر چند که یک نماز باشد، و ظاهر از آن، منزلی است که در آن ساکن شود، چه ملک او باشد یا خیر، و ابن براج نیز گوید: هر که در مسیر خود بر املاکی بگذرد که از آن اوست یا بر ملکی بگذرد که مالک آن است یا اینکه در مسیرش خویشاوند یا کسیکه همانند خویشاوند است را داشت و بر آنان وارد شود و نیت ده روز اقامت نزد آنان را نداشت، قصر کردن بر او لازم است و این نفی مطلق قول مشهور است، چنانکه از او حکایت شده است.

و در المسبوط گوید: و زمانیکه سفر کرد و در مسیرش بر ملک یا اموالی که از آن اوست گذر کرد، یا در آنجا اقوام یا همسری داشت و بر آنان وارد شد و نیت اقامت ده روزه نداشت، قصر کند. و روایت است که ادای کامل بر او لازم است و جمع میان آن دو را بیان نمودیم، و آن اینکه، آنچه که در این باره روایت کرد که

زمانیکه منزلش یا ملکشش از مواردی است که آن را برای شش ماه به بالا به عنوان وطن گرفته است، کامل ادا کند، و اگر آن را وطن نگرفته، پس قصر کند، پایان.

و ابن جنید منزل زن، پدر، پسر و برادر را در صورتی که او را مزاحم ندانند، به منزله منزل او قرار داده است. و در مجموع، اقوال درباره این مسأله مختلف است، همچنین روایات درباره آن نیز در غایت اختلاف است.

و از جمله آنها، صحیحه ابن بزیع(1)

از موسی بن جعفر علیه السلام که گوید: از او درباره مردی سئوال کردم که آیا در ملکش قصر میکند؟ فرمود: ایرادی ندارد تا زمانیکه اقامت ده روزه را نیت نکرده است، مگر اینکه در آنجا منزلی برای او باشد که در آن ساکن شود. پس به او عرض کردم، استیطان چیست؟ فرمود: اینکه برای او منزلی باشد که در آن شش ماه اقامت کند.

و از جمله آنها موثقه عمار(2)

از امام صادق علیه السلام است که درباره مردی که برای سفری خارج میشود و بر روستایی گذر میکند که در آن برای او منزلی است و در فرود میآید؟ فرمود: نماز را کامل ادا کند هر چند که فقط یک نخل داشته باشد، در غیر این صورت قصر میکند و زمانیکه روزه فرا میرسد، درحالیکه او در آن است، باید روزه بگیرد.

و مستند قول مشهور، این دو خبر است که به خبر دوم بر مطلق ملک و به خبر اول بر سکونت شش ماهه استدلال کردهاند، و به مورد اول اینگونه پاسخ داده میشود که علاوه بر عدم قوت سندش، با اخبار بسیاری تعارض دارد که دلالت بر این دارند که امر معتبر در ادای کامل این است که برای او منزلی باشد که در آن اقامت کند و نه مطلق ملک. و به مورد دوم اینگونه پاسخ داده میشود که ظاهر خبر، اعتبار اقامت شش ماهه در هر سال است.

و صدوق در الفقیه(3) به آن تصریح کرده است، آنجا که بعد از آوردن صحیحه اسماعیل بن فضل که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که

1- التهذيب 1: 315، الفقيه 1: 288.[1]
2- التهذيب 1: 314.[2]
3- الفقيه 1: 287 و 288.[3]

از سرزمینی به سرزمینی دیگر سفر کرد، و فقط در املاک و دارایی خویش ساکن شد، پاسخ گفت: زمانیکه در املاک و دارایی خود ساکن شدی، نماز را کامل ادا کن و زمانیکه در غیر زمین خود بودی، پس قصر کن.

مقصود او از آن زمانی است که قصد کند در املاک یا زمین خود ده روز اقامت کند، و کسیکه قصد اقامت ده روزه در آن را نداشته باشد، قصر میکند مگر اینکه در آنجا منزلی داشته باشد که در شش ماه سال در آن باشد؛ اگر چنین باشد، هر گاه در آنجا داخل شود کامل ادا کند. و تأیید آن، چیزی است که محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده است و خبر اول را ذکر کرده است. و صحیحه پیشین ابن فضل بر ادای کامل در مطلق ملک و دارایی دلالت میکند، و صحیحه بزنطی که از قرب الإسناد ذکر کردیم نیز بر آن دلالت میکند.

و برخی از اخبار بر مطلق وطن گرفتن دلالت دارند، نظیر صحیحه علی بن یقطین(1) که گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: مرد منزلی میگیرد، پس بر آن گذر میکند، آیا کامل ادا کند یا قصر نماید؟ فرمود: هر منزلی که آن را به عنوان وطن نگیری، پس برای تو منزل نیست و بر تو نیست که در آن کامل ادا نمایی.

و صحیحه حسین بن علی(2)

که گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که بر یکی از شهرها گذر میکند و در آن شهر برای او خانهای است و آن شهر وطن او نیست، آیا نمازش را کامل ادا کند یا قصر نماید؟ فرمود: نماز را قصر کند، و املاک مانند آن است، زمانیکه بر آنها گذر کند.

و آنچه جمع کردن بین اخبار اقتضا میکند، قائل شدن به این است که رسیدن به شهر، روستا یا ملکی که در آن منزلی دارد که در آن سکونت کند، بطوریکه وطن گرفتن عرفاً بر آن صدق کند؛ یا اینکه در آن زاده شده و رشد کرده است، به گونهای که عرفاً بر او صدق کند که آن وطن او و شهر اوست، در ادای کامل کافی است. و اخبار دارایی و ملک مطلق بر آن، بر تقیه حمل میشود، زیرا آن قول جمعی از عامه است.

1- التهذیب 1: 314 چاپ سنگی، 3: 213 چاپ نجف.[1]
2- التهذیب 1: 314 چاپ سنگی، 3: 213 چاپ نجف.[2]

در شرح السنۀ گوید: ابن عباس بر این است که مسافر زمانیکه نزد خویشاوندان یا گله چهارپایان خود آمد، نماز را کامل ادا میکند، و احمد آن را گفته است. و این یکی از دو قول شافعی است که زمانی که مسافر وارد شهری شود که در آن خویشاوندانی دارد، هر چند که طیکننده مسافت باشد، رخصت سفر در مورد او منقطع میگردد. پایان.

و در صورتیکه به شهر، روستا یا ملکی برسد که شش ماه در آن سکونت کند، احوط این است که به جهت مراعات رأی مشهور، با جمع کردن بین دو نماز - قصر و تمام - احتیاط کند.

جمعی از افراد قائل به ملک مانند شهیدین، سابق بودن ملک بر سکونت و بقای ملک را معتبر دانستهاند و جمعی در شش ماه شرط کردهاند که در آن مقیم باشد و ادای کامل نماز در آن به دلیل اقامت بر او لازم باش،د پس مطلق اقامت کفایت نمیکند، مانند اینکه سی روز اقامت کند و سپس بدون نیت اقامت و تمام خواندن، به دلیل کثرت سفر یا معصیت یا شرف بقعه، کامل ادا نماید. بله جمع شدن این اسباب با آن سبب اصلی(اقامت)، ضرری ندارد.

و مشهور این است که نه توالی و نه سکونت در ملک شرط نیست، بلکه منزل گرفتن در شهر یا روستا کفایت میکند، و بعید نیست که در آن، عدم خروج از حد پنهان شدن دیوار شهر و صدای اذان کافی باشد، و وطن گرفتن موقوفات عام مانند مدارس کافی نیست و جمعی بر اکتفا کردن به موقوفات خاص معتقد هستند و شهید ملک شخصی را شرط کرده است و اجاره کردن کفایت نمیکند، و در آن جای تأمل است؛ و علامه و متأخرین بعد از او، در نظرگرفتن شهر به عنوان محل اقامت دائم را به ملک ملحق ساختهاند، و ایرادی در آن نیست.

و آیا اقامت شش ماهه شرط است؟ در الذکری گوید: محتملتر آن است. و این بعید نیست و اصل چیزی است که درباره شهادت عرف بر اینکه آن وطن او یا شهر اوست ذکر کردیم، تا در شمولیت اخبار وارده در این مورد داخل گردد. و اما آنچه که در داخل شدن آن در این اخبار مورد شک است، احتیاط کردن در مورد آن، راه نجات است.

13. السرائر: به نقل از کتاب حریز بن عبدالله گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به نظر شما، کسیکه وارد شهری میشود، چه زمانی شایسته است که قصرکننده باشد و چه زمانی شایسته است که کامل ادا نماید؟ فرمود: زمانیکه وارد شهری شدی و یقین داشتی که در آن اقامت ده روزه داری، پس نماز را کامل ادا کن. اگر ندانستی که اقامتت در آن چند روزه است و میگویی فردا خارج میشوم و پس فردا، تا اینکه یک ماه بگذرد، قصر کن، و زمانیکه ماه کامل شد نماز را کامل ادا کن، و هر چند که قصد داشتی در همان ساعت خارج شوی، کامل ادا کن.(1)

توضیح: در اینباره میان اصحاب اختلافی نیست که زمانیکه قصرکننده در شهری قصد ده روز کند، کامل ادا میکند، و این خبر و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد و مشهور، عدم ادای کامل با نیت اقامت کمتر از ده روزه است، حتی در المنتهی گوید: آن نظر همه علمای ماست.

و در المختلف از ابن جنید نقل کرده است که او در وجوب ادای کامل، به نیت پنج روز اکتفاء نموده است. و شاید مستند او روایتی است که شیخ در الحسن(2)

از ابو ایوب روایت کرده است که گوید: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره مسافری سئوال کرد که عزم اقامت ده روزه داشته باشد؟ فرمود: باید نماز را کامل ادا نماید. اگر نمیدانست مدت اقامتش یک روز است یا بیشتر، پس باید سی روز را بشمارد و پس از آن باید کامل ادا نماید، هر چند که تنها یک روز یا یک نماز اقامت داشته باشد. محمد بن مسلم به او گفت: به من رسیده است که شما فرمودهای، پنج روز؟ فرمود: آن را گفتهام. ابو ایوب گفت: من گفتم: فدایت گردم! میتواند کمتر از پنج روز باشد؟ فرمود: خیر.

و اینگونه به آن پاسخ داده شده است که آن صریحاً بر نیت اقامت پنج روزه دلالت ندارد. به دلیل احتمال بازگشت اشاره به کلام سابق که ادای کامل در صورت ده روز است، و خالی از بعد نیست و شیخ آن را به دو وجه تأویل نموده است.

1- السرائر: 472.[1]

2- الکافی 3: 436، التهذیب 1: 316.[2]

یکی از آن دو این است: آن حمل بر زمانی شود که در مکه یا مدینه باشد، به دلیل خبر حسن شبیه به صحیح(1)

از محمد بن مسلم که گوید: از او درباره مسافری سئوال کردم که وارد سرزمینی میشود. فرمود: اگر تصمیم داشت که ده روز اقامت کند، پس باید کامل ادا نماید و اگر گفت که امروز خارج میشوم یا فردا، و ندانست، پس در مدت زمان کمتر از یک ماه، باید قصر کند و اگر یک ماه گذشت، پس باید کامل ادا کند؛ و در کمتر از ده روز، کامل ادا نمیکند مگر در مکه و مدینه، و اگر در مکه و مدینه پنج روز اقامت داشت، باید کامل ادا نماید.

و وجه دوم، مستحب بودن ادای کامل برای فردی است که قصد اقامت پنج روزه دارد، و خالی از وجه - صحت - نیست، و مناقشه کردن به این صورت که قصر کردن در نظر شیخ عزیمت است پس چگونه تبدیل به رخصت میشود ضعیف است زیرا مانعی میشود برای قول به مخیر بودن بین ادای کامل و قصر به صورت مطلق، با وجود ثبوت آن در مواضعی که انکار آن ممکن نیست.

و بهتر نزد من، حمل کردن آن بر تقیه است زیرا شافعی و جمعی از آنان به اقامت چهار روزه قائل هستند و روز ورود و روز خروج را به حساب نمیآورند، پس پنج روز به هم وصل شده حاصل میشود، و سیاق خبر نیز بر آن دلالت دارد، چنانکه بر فرد آگاه پوشیده نیست.

و آیا در ده روز، توالی - پشت سر هم بودن - شرط است، بطوری که در بین آن ده روز از محل ترخص خارج نشود یا خیر؟ درباره آن دو وجه است: و شهید در البیان و شهید ثانی در بخشی از کتبش، به شرط بودن آن رأی قطعی دادهاند و شهید ثانی در یکی از فوائدش، بعد از تصریح به مورد اعتبار بودن آن گوید: و آنچه که در برخی از قیود درباره این مطلب یافت میشود که خروج به خارج از حدود، با بازگشت به محل اقامت مانند یک روز یا یک شب، در نیت اقامت تأثیر نمیگذارد، اگرچه اقامت ده روز جدیدی را نیت نکند، حقیقت ندارد و مستندی از افراد معتبری که فتوایشان مورد اعتبار است، بر آن نیافتیم؛ پس حکم دادن به رد آن واجب است

1- التهذیب 1: 316.[1]

حتی اگر آن از ابتدای اقامت در نیتش باشد، به دلیل عدم جزم به اقامت ده روزه بر قصر باقی میماند. پس خروج به سوی آنچه که موجب پنهان شدن دیوار شهر و صدای اذان میشود، آن را قطع میکند و نیت او در ابتدای آن، آن را باطل میسازد، پایان.

و گفته شده: امر مورد اعتبار، صدق عرفی اقامت ده روزه در شهر است و ظاهر این است که عدم توالی در اکثر اوقات، صدق کردن معنای مذکور از لحاظ عرف را رد میکند، و گاه نیز آن را رد نمیکند، مانند زمانیکه یک روز یا قسمتی از روز را به سوی باغها و مزارع نزدیک شهر خارج شود، هر چند که در حد پنهان شدن باشد، و ایرادی بر آن نیست و این مسئله مشکل است و از مواضع احتیاط است.

و ظاهر این است که بخشی از روز، روز کامل به حساب نمیآید بلکه به هم وصل میگردد، پس اگر به هنگام زوال قصد اقامت کند، پایان آن، زوال روز یازدهم میباشد.

و آیا غیر از روز ورود و روز خروج، ده روز شرط است و تلفیق کفایت نمیکند؟ درباره آن دو وجه وجود دارد، و علامه در النهایه و التذکره بر احتساب آن دو اشکال گرفته است. از آنجا که آن دو از نهایت سفر و ابتدای آن است، به دلیل اشتغال او در مورد اول به اسباب اقامت و در روز آخر به سفر، و وجه دوم اینکه، اقامت بر این دو روز صدق میکند و تلفیق محتمل است و شاید تلفیق بهتر باشد.

در وجوب ادای کامل با نیت اقامت، فرق ندارد که آن در شهر باشد یا در روستا، به دلیل عموم برخی اخبار، چنانکه در صحیحه زراره آمده است، «زمانیکه وارد سرزمینی شدی و یقین داشتی که در آن اقامت میکنی». و ظاهر این است که در آن اختلافی نیست.

و اگر بر اقامت طولانی در منطقهای تصمیم داشت، به طوری که در آن از دهکدهای به دهکده دیگری منتقل شود و بر اقامت ده روزه در یکی از آنها تصمیم نداشته باشد، حکم سفر او از بین نمیرود، زیرا او اقامت در محل معینی را نیت

نکرده است، پس مانند کسی است که در سفرش از منزلی به منزلی منتقل میشود. و علامه در المنتهی و دیگران آن را گفتهاند.

و اگر اقامت در شهری را قصد کرد، سپس به قصد مسافت شرعی برای منظوری از شهر خارج شد و به حدی که صدای اذان نمیرسد، رسید و با قصد باقی بودن نیت سفر به محل اقامت بازگشت، ظاهر، باقی ماندن او بر حکم قصر است، برخلاف زمانی که رجوع به شهرش باشد، و اگر از نیت سفر بازگردد، در هر دو جا، چنانکه اصحاب ذکرکردهاند، کامل ادا میکند.

و اگر با قصر نماز خواند، سپس در اثنای آن نیت اقامت کرد، کامل ادا می کند، و در تذکره، توافق برآن را نقل کرده است.

و همه این امور به حکم اول از خبر مربوط است، و اما حکم دوم یعنی اینکه کسی که در اقامت تردید دارد، تا یک ماه قصر میکند سپس کامل ادا میکند، درباره آن بین اصحاب اختلافی سراغ ندارم، و برخی از متاخرین اجماع را برآن نقل کردهاند و اخبار برآن دلالت دارد؛ اما برخی ازآنها با لفظ ماه است و برخی دیگر با لفظ سی روز.

پس آیا اکتفا کردن به ماه هلالی اگر تردید در ماندن در اول ماه باشد، به دلیل صدق ماه برآن جایز است؟ این امر محتمل است و اقتضای اطلاق کلام اکثر اصحاب این است. و دراین هنگام، به دلیل اینکه مبدأ تردید مبدأ ماه نیست، لفظ سی روز بر موارد غالبی حمل میشود که شروع تردید در ماندن همزمان با اول ماه نیست.

و در تذکره سی روز را معتبر دانسته است و ماه هلالی را معتبر ندانسته است و آن دارای وجهی است. و احوط در روزسیام، جمع کردن است.

14. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: اگر اقامت ده روزه را قصد کردی و یک نماز را به صورت کامل ادا کردی، سپس در اقامت، تصمیمت عوض شد و قصد خروج داشتی، کامل ادا کن؛ هرچند بعد از اینکه اقامت ده روزه را قصد کردی و نماز و روزه را کامل ادا نمودی، قصدت عوض شود.(1)

1- . فقه الرضا علیه السلام: 16 باب نماز مسافر و بیمار

توضیح: «إن» دراین سخن امام علیه السلام «إن بدا لک» وصلیّه است و ظاهراً بین اصحاب اختلافی دراین نیست که اگر قصد کننده اقامت ده روزه، قبل از اینکه نمازی را کامل ادا نماید، سفری را نیت کند، به قصر باز میگردد. و اگر نمازی را به صورت کامل ادا نماید، تا زمان خروج به سوی مسافت، نمازش را کامل به جای میآورد. و ظاهر اصحاب این است که در رجوع به قصر، در صورت عدول از نیت اقامت بدون نماز، شرط نیست که مسافت مانده، مسافت شرعی باشد و شهید ثانی آن را قوی دانسته است و شرط بودن آن را محتمل دانسته است و اطلاق این روایت و سایر روایات، مؤید قول مشهور است.

بدان که آنها در این باره دچار اختلاف هستند که آیا روزه واجب نیز به نماز فریضه الحاق میشود و حکم اقامت، مطلقاً با شروع، درباره آن اثبات میشود، یا زمانی که قبل از رجوع از نیت اقامت، ظهر شود؟ درباره آن چند وجه است، و مورد سوم مشهورتر و قویتر است، هرچند که ظاهر عبارت فقه الرضا این است که اتمام روزه در حکم اتمام نماز است، اگر واو را در این سخن او «و الصوم» بر معنی أو حمل نماییم و ممکن است که ذکر روزه، استطراد - از شاخهای به شاخه دیگر پریدن - باشد و ارتباطی به حکم نداشته باشد.

پس ظاهر این است که امر مورد اعتبار،، فقط ادای کامل نماز فریضه باشد چنانکه در صحیحه ابو ولّاد(1) به آن تصریح شده است؛ پس الحاق نافلهای که در سفر به جای آورده نمیشود به فریضه، چنانکه علامه در النهایه انجام داده است و شهید ثانی آن را تقویت نموده است، هیچ وجهی ندارد و ظاهر این است که این حکم مربوط به انجام فریضه است؛ پس نه فرا رسیدن وقت آن کفایت میکند و نه گذشتن وقت آن، در صورتی که آن را نخواند، چه ترک عمدی باشد یا سهوی. و علامه در تذکره، با توجه به قرار گرفتن تمام نماز بر ذمه او، نظر قطعی داده است که ترک مانند نماز است و در النهایه آن را مشکل دانسته و همچنین شهید درذکری.

1- . التهذیب 1: 317

و اگر ترک به دلیلی که ساقط کننده قضا است مانند جنون و حیض باشد، او براساس قولی واحد، مانند کسی است که نماز نخوانده است؛ و آیا شرط است که ادای کامل به نیت اقامت باشد، و ادای کامل از روی سهو، قبل از اقامت کفایت نمیکند؟ درباره آن دو وجه وجود دارد و ظاهر خبر، شرط بودن آن است.

و اگر نیت اقامت داشت سپس به دلیل شرافت مکان، درحالی که نیت اقامت را فراموش کرده است نماز را کامل ادا نمود، به دلیل عموم روایت، ظاهر، کفایت آن است. و اگر در اثنای نماز قصر،، نیت اقامت نمود، پس آن را به صورت کامل ادا نماید و درباره اکتفا به آن دو وجه وجود دارد، و شاید اکتفا قویتر باشد.

پس ظاهر روایت، ادای کامل نماز است. پس اگر با نیت اقامت نماز را شروع نمود و سپس در اثنای نماز از اقامت رجوع نمود، کفایت نمیکند، هرچند که پس از رکوع رکعت سوم باشد؛ و این ظاهر المنتهی است، و در المعتبر تردید نموده است و در تذکره و المختلف، بین گذشتن از محل قصر و عدم آن تفصیل داده است.

15. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: اگر در سفر نمازی از تو فوت شد و آن را در حضر به یادآوردی، پس نماز سفر را در دو رکعت، چنانکه از تو فوت شده است، قضا کن. و اگر در حضر نمازی از تو فوت شد و آن را در سفر به یاد آوردی، پس آن را در چهار رکعت نماز حضر قضا کن، چنانکه از تو فوت شده است. و اگر از منزلت خارج شدی درحالی که وقت نمازی بر تو داخل شده است و آن را تا خروجت نخواندهای، پس قصر بر تو واجب است؛ و اگر وقت نماز فرا رسید درحالی که تو در سفر هستی و آن را نخواندهای تا اینکه بر خانواده خود وارد شوی، پس ادای کامل بر تو لازم است، مگر اینکه وقت آن فوت شده باشد، پس آنچه که از نماز حضر فوت شده است را در سفر میخوانی و آنچه که از نماز سفر فوت شده است را در حضر میخوانی.(1)

توضیح: شکی در این نیست که اعتبار در قضا، وضعیت فوت نماز است نه وضعیت ادا، و آنچه که در حالت قصر فوت شده است را به صورت قصر قضا میکند،

1- . فقه الرضا عليه السلام: 16

هرچند که آن را در حضر قضا کند، و عکس آن چنین است. و اگر فوت نماز در مواضع تخییر رخ داده باشد، درباره ثبوت تخییر در قضا یا حتمی بودن قصر، دو وجه وجود دارد و احوط آن، وجه دوم است.

اگر بعد از فرا رسیدن وقت، قبل از اینکه نماز بخواند سفر کند، اصحاب درباره آن دارای اقوال مختلفی هستند. ابن ابوعقیل، صدوق در المقنع، و علامه بر این هستند که ادای کامل بر او واجب است، و عقیده مفید بر این است که قصر کردن بر او واجب است و ابن ادریس آن را اختیار کرده است، و آن را از مرتضی در المصباح نقل کرده است و آن اختیار علی بن بابویه، محقق و جماعتی دیگر است.

و شیخ در الخلاف بر مخیر بودن و مستحب بودن ادای کامل معتقد است، و او در النهایه و دو کتاب اخبار بر این است که اگر از وقت به اندازهای باقی باشد که درآن به صورت کامل ادا نماید، کامل میخواند، و اگر وقت تنگ بود، قصر میکند. و در جایی از المبسوط آن را گفته است، و ابن براج به آن قائل بوده است و آن اختیار صدوق در الفقیه است.

و همچنین درباره حالتی که بعد از فرا رسیدن وقت به محل ادای کامل وارد گردد، اختلاف است. مفید، علی بن بابویه، ابن ادریس و فاضلان بر این هستند که وی به صورت کامل ادا مینماید، و این بین متأخرین مشهور است و قول به مخیر بودن، از ابن جنید و شیخ نقل شده است. و شیخ درالنهایه و دو کتاب اخبار بر این است که در صورت وسعت وقت، کامل ادا میکند، و درصورت تنگی قصر میکند، و شهیدین نقل کردهاند که درباره این مسأله، قولی بر قصر مطلق وجود دارد.

و منشأ این اختلاف، اختلاف اخبار است. در صحیحه اسماعیل بن جابر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، وقت نماز بر من وارد میشود، درحالی که من در سفر هستم، پس نماز نمیخوانم تا اینکه بر خانواده خویش وارد میشوم. پس فرمود: بخوان و نماز را کامل ادا کن. عرض کردم: پس وقت نماز بر من داخل شده است درحالی که من نزد خانواده خود هستم و قصد سفر دارم، پس نماز نمیخوانم تا اینکه خارج میشوم. فرمود: بخوان و قصر کن، که اگر چنین نکنی، با خدا و رسول خدا صلّی الله علیه و آله مخالفت کردهای.

و محمد بن مسلم(1)

در صحیحهای گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که درحالی که در راه است، وقت نماز فرا رسیده است و او به منزلش وارد میشود. فرمود: دو رکعت میخواند، و اگر به سوی سفری خارج شود درحالی که وقت نماز فرا رسیده است، باید چهار رکعت بخواند.

و در موثقهای، عمار(2)

از امام صادق علیه السلام گوید: دربار مردی سؤال شد که وقت زوال خورشید در منزل خود است، سپس برای سفرخارج میشود؟ فرمود: نوافل زوال را شروع میکند، پس آن را میخواند، سپس ظهر را با قصر در دو رکعت میخواند، زیرا او قبل از اینکه زمان [فضیلت] نماز ظهر[بعد از نوافل] فرا رسد، از منزلش خارج شده است. و سؤال شد: پس اگر بعد از فرا رسیدن زمان نماز ظهر خارج شود؟ فرمود: ظهر را چهار رکعت میخواند سپس بعدا هشت رکعت نافله میخواند؛ زیرا او بعد از اینکه زمان نماز ظهر فرا رسید از منزلش خارج شده است.

و بشیر نبال(3)

گوید: به همراه امام صادق علیه السلام خارج شدم تا اینکه به شجره رسیدیم، پس امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای نبال! عرض کردم: گوش به فرمانم. فرمود: بر هیچ یک از این جمع غیر از من و تو، واجب نیست که چهار رکعت بخوانند، به این سبب که قبل از اینکه خارج شویم، وقت نماز فرا رسیده بود.

و شاید صحیحه محمد بن مسلم بر این حمل شود که مقصود این است که دو رکعت در سفر به جای آورده میشود، و چهار رکعت در حضر، به این صورت که مقصود از این سخن او: «یدخل من سفره»، (از سفرش میرسد)، اراده دخول یا نزدیک بودن دخول بر منزل باشد، و گویی آوردن به صیغه مضارع، کمکی است بر این معنا، و همچنین این سخن او «خرج»، بر یکی از دو وجه حمل میشود. و همچنین خبر بشیر بر این حمل میشود که امام علیه السلام قبل از اینکه خارج شود، نماز خوانده است؛ یا بر اینکه مقصود این است که ادای کامل بر ما واجب شده است

1- . التهذيب 1: 317، الفقيه 1: 284
2- . التهذيب 1: 138
3- . التهذيب 1: 317 و 301، الكافى 3: 434

و بعد از سفر، حکم تغییر کرده است، هرچند که این دو بعید هستند. علاوه بر اینکه بنا بر قول مشهور، سند آن روشن نیست.

و فرد قائل به مخیر بودن با آن، بین این روایات را جمع کرده است و صحیحه منصور بن حازم(1)

درباره رجوع، مؤید آن است که گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: زمانی که در سفر باشد، پس قبل از اینکه بر خانواده خود وارد شود، وقت نماز بر او فرا برسد، پس حرکت کند تا اینکه بر خانواده خود وارد شود؛ پس اگر خواست قصر کند و اگر خواست کامل ادا نماید، و ادای کامل نزد من پسندیدهتراست. و حمل کردن آن بر قصر قبل از ورود و ادای کامل بعد از آن، بسیار بعید است.

و شیخ با وسعت و تنگی وقت، بین آنها را جمع کرده است و آن را به وسیله آنچه که در موثقی(2)

از اسحاق بن عمار روایت کرده است، تأیید نموده که گوید: شنیدم که موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی که در وقت نماز از سفر میرسد میفرمود: اگر از فوت وقت بیم نداشت، کامل ادا نماید و اگر از فوت وقت بیم داشت، باید قصر نماید.

و این مضمون با سندی(3)

مرسل از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است و آن دو بر تفصیل درخصوص از راه رسیدن دلالت دارند، و میتوان آن دو را بر این حمل نمود که اگر از فوت وقت بیم نداشت به تأخیر میاندازد تا اینکه بر خانواده وارد شود و اگر بیم آن را دارد که تا رسیدن به اهلش، وقت از دست رفته باشد، قبل از ورود، قصر میخواند.

مؤلف: جمع کردن بین آن دو، با دو وجه دیگر ممکن است: یکی از آن دو، حمل کردن آنچه که بر اعتبار حالت وجوب دلالت دارد، بر حالتی است که زمانی از اول وقت سپری شده باشد که تحصیل شرایط مفقودِ نماز[مثل وضو و تطهیر لباس

1- . التهذیب 1: 317
2- . التهذیب 1: 317
3- . الفقیه 1: 284 آن را از کتاب حکم بن مسکین روایت کرده است، و شیخ آن را در التهذیب 1: 317 از حکم از مردی روایت کرده است.

و...] و ادای کامل نماز در آن ممکن باشد، و حمل کردن آنچه که بر اعتبار حالت ادا دلالت دارد، بر حالتی که از حد ترخص خارج شده یا در آن وارد شده است و این مقدار از زمان سپری نشده باشد. چنانکه علامه در المنتهی به آن اشاره کرده است. و شیخ در الخلاف، حکم را به آن مقید ساخته است، آنجا که گوید: چون برای سفری خارج شد درحالی که وقت فرا رسید، اما به مقداری سپری شد که فرض را در آن چهار رکعت بخواند، قصر کردن برای او جایز است. و علامه و اکثر اصحاب چنین گفتهاند. و تفاوت نیز روشن است، زیرا بعد از سپری شدن این زمان، فرض بر ذمه او ثابت میشود.

و دوم اینکه گفته شود: او اگر بعد از فرا رسیدن وقت فضیلت یعنی زمانی که سایه به اندازه دو گام شد یا مقدار نافله برای کسی که نافله میخواند به پایان رسید، خارج شود، نماز را کامل ادا میکند، و اگر قبل از دخول وقت فضیلت خارج شود، هرچند که بعد از فرا رسیدن وقت اجزاء باشد، قصر میکند.

پس مقصود از وقت در برخی اخبار، وقت فضیلت، و در برخی دیگر وقت اجزاء است و موثقه عمار بر این تأویل گواهی میدهد، اما کسی که قائل به آن باشد را نمیشناسم، و کلام در خصوص بازگشت نیز به دلیل اختلاف اخبار درباره آن چنین است. و این مسئله در نهایت اشکال است، هرچند که قول به تخییر خالی از قوت نیست و احتیاط در جمع کردن است.

16. سرائر: به نقل از کتاب جمیل بن دراج، از زراره، از یکی از آن دو امام علیهما السلام که درباره مرد مسافری که ظهر و عصر را در سفر فراموش کرد تا اینکه بر خانواده خویش وارد شد، فرمود: چهار رکعت میخواند.(1)

و به کسی که در حالی که مقیم است نماز ظهر [یا] و عصر را فراموش میکند تا اینکه خارج میشود، فرمود: چهار رکعت در سفر میخواند.(2)

1- . السرائر: 468
2- . السرائر: 468

و فرمود: زمانی که وقت نماز بر مرد فرا برسد درحالی که او مقیم است، سپس سفر کند، آن نمازی را که درحالی که او مقیم است وقتش بر او فرا رسیده است، در سفر چهار رکعت میخواند.(1)

توضیح: مؤلف: ممکن است این سخن امام علیه السلام: «و زمانی که بر مرد فرا برسد» بعد از این سخن او: «برای کسی که نماز ظهر را فراموش کرد» به عنوان تعمیم بعد از تخصیص، یا اینکه دو حدیث باشند که آن دو را در دو جایگاه شنیده است، یا اینکه سخن اول برای قضا و سخن دوم برای ادا باشد، یا اینکه سخن آخر بر عمد حمل شود، چنانکه سخن اول برای نسیان باشد. و این سخن او: در حدیث اول «درباره مرد مسافر» ادا، قضا و اعم را محتمل است. و ظاهر خبر، ادای کامل هم در ورود و هم در خروج است، چنانکه آن نظر برگزیده علامه است اگر یکی از آن دو را بر قضا حمل نکنیم.

بدان که نظر آنها درباره قضا نیز مختلف است، یعنی زمانی که وقت نماز در سفر فرا برسد و وارد شهرش شود و آن نماز از او فوت باشد، و عکس آن چنین است. آیا حالت وجوب یعنی اول وقت معتبر است، یا حالت فوت یعنی آخر وقت؟ پس مرتضی و ابن جنید بر این هستند که بر اساس حالت نماز در اول وقت آن قضا میکند، و دیگران براین هستند که براساس حالت آن در آخر وقت آن قضا میکند.

و آنچه که شیخ از موسی بن بکر از زراره از امام باقرعلیه السلام روایت کرده، بر حالت اول دلالت دارد که وی درباره مردی که در سفر است و وقت نماز فرا می رسد و او نماز را به تأخیر میاندازد تا اینکه برسد، و زمانی که نزد خانواده خود میرسد فراموش میکند که آن را بخواند تا اینکه وقت آن زایل میشود، فرمود: آن را دو رکعت، [یعنی] نماز مسافر بخواند، زیرا درحالی که او مسافر بوده، وقت آن فرا رسیده است، شایسته بود که آن را در وقتش بخواند.(2)

و موسی بکر - هرچند که توثیقی برای او ذکر نشده است و شیخ گفته است که او واقفی است، اما واقفی بودن او را فقط شیخ ذکر کرده است - و روایت ابن ابوعمیر

1- . السرائر: 468
2- . التهذيب 1: 301

و صفوان و بزرگان اصحاب از او، از مواردی است که بر بزرگی او دلالت دارد، پس این خبر، کمتر از صحیح یا موثق نیست.

در المعتبر اینگونه به آن پاسخ داده است که محتمل است که به همراه تنگی وقت برای ادای نماز، در چهار رکعت وارد شده باشد، پس در وقت امکان ادا، قضا میکند. و این مسأله در غایت اشکال است و در اینجا نیز جمع کردن، طریق احتیاط است.

17. تفسیر العیاشی: زراره و محمد بن مسلم گویند، به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: درباره نماز در سفر چه میگویی، آن چگونه است و چند رکعت است؟ فرمود: خداوند میفرماید {و چون در زمین سفر کردید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید.} پس قصر کردن در سفر واجب شد مانند وجوب ادای کامل در حضر. گفتند: عرض کردیم، خداوند عزوجل فقط فرمود: «فلیس علیکم»، و نگفته است انجام دهید، پس چگونه آن را چنانکه ادای کامل در حضر را واجب نمود، واجب ساخته است؟ فرمود: آیا خداوند عزوجل درباره صفا و مروه نفرموده است: {گناهی بر شما نیست.} آیا نمیبینی که طواف در آن دو واجب و مفروض است زیرا خداوند عزوجل آن را در کتابش ذکر کرده و پیامبر او صلّی الله علیه و آله آن را انجام داده است، و همچنین قصر کردن در سفر نیز چیزی است که نبی اکرم صلّی الله علیه و آله آن را انجام داده و خداوند عزوجل آن را در کتابش ذکر نموده است.

گویند: عرض کردیم، پس هر که در سفر چهار رکعت خواند، آیا آن را اعاده کند یا خیر؟ فرمود: اگر آیه قصر بر او قرائت شده و تفسیر شده بود و چهار رکعت خواند، اعاده میکند، و اگر بر او قرائت نشده بود و از آن آگاهی نداشت، پس اعادهای بر او نیست. و کل نمازهای فریضه در سفر دو رکعت است، به جز مغرب که آن سه رکعت است و در آن قصری نیست، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن را در سفر و حضر سه رکعت اقامه نمود.(1)

1- . تفسیر العیاشی 1: 271

دعائم الاسلام: از امام باقر علیه السلام نظیر آن تا این سخن امام روایت شده است: و قصر در سفر نیز چنین است، خداوند آن را این چنین در کتابش آورده است و رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن را انجام داده است.(1)

توضیح: «کیف هی» یعنی از نظر عزیمت و رخصت، «و کم هی» یعنی در چه مقدار[مسافت] قصر واجب است یا تعداد رکعات چقدر میشود. «و نفرموده است انجام دهید». از این عبارت استفاده میشود که امر یا امر قرآن مطلقاً برای وجوب است. «آیا خداوند نفرموده است» استشهاد کردن به آیه برای بیان این است که نفی گناه با وجوب منافات ندارد، زمانی که دلیل دیگری برآن دلالت کند. زیرا تعبیر به این صورت، برای حکمتی است، چنانکه ذکر شد و خواهد آمد.

«و صنعه نبیّه» یعنی آن را انجام داد، بر وجوب دلالت میکند، و جواز از آیه استفاده میشود، پس دلالت بر این دارد که تأسی کردن مطلقاً واجب است، و هر چند نداند که انجام دادن پیامبرصلّی الله علیه و آله بر وجه وجوب است، مگر اینکه گفته شود: مقصود این است که وی آن را بر وجه وجوب انجام داد، یا بر آن مراقبت نمود، یا اینکه انجام دادن کنایهای است از جاری ساختن آن بین مردم و امرنمودن وی بر آن.

«اگر قرائت شده بود»، شاید ذکر قرائت آیه از باب تمثیل است، و مقصود این است که اگر به وجوب قصر علم داشت، اعاده بر او لازم است و در غیر این صورت خیر.

و خلاصه کلام درخصوص آن این است که ترک کننده قصر در محلی که بر او واجب است، خارج از این نیست که یا عالم متعمد، یا فراموشکار و یا ناآگاه است و متعمد آگاه، شکی در این نیست که نمازش باطل است و آن را در وقت آن یا خارج از آن باید اعاده کند. و اما فرد فراموشکار، مشهور بین اصحاب این است که فقط در وقت اعاده میکند، و علی بن بابویه و شیخ در المبسوط بر این هستند که وی مطلقاً اعاده میکند.

1- . دعائم الاسلام 1: 195

و صدوق در المقنع گوید: اگر فراموش کردی و در سفر چهار رکعت خواندی، اگر در همان روز به یاد آوردی، نماز را اعاده کن، و اگر به یاد نیاوردی تا اینکه آن روز سپری شد، اعاده نکن؛ که مقصودش از روز، اگر روشنی روز باشد، با رأی مشهور درباره ظهرین [ظهر و عصر] موافق است و در خصوص عشاء اهمال کرده است. و اگر مقصودش آن(روشنی روز) و شب سپری شده باشد، درباره عشا با رأی مشهور مخالف بوده است زیرا اقتضای آن، قضای عشا در روز است. و اگر مقصودش آن(روشنی روز) و شب آینده باشد، با رأی مشهور درباره ظهرین و نیز عشا مخالف است، مگر بر اساس قول به باقی بودن وقت آن تا صبح.

و مورد اول به دلیل صحیحه عیص بن قاسم(1)

از امام صادق علیه السلام قویتر است که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که درحالی که مسافر است، نماز را کامل ادا نمود. فرمود: اگر وقت دارد، پس باید اعاده کند، و اگر وقت گذشته باشد خیر. و این حکم شامل متعمد و ناآگاه نیز میباشد، اما آن دو به دلیلی جداگانه از آن خارج شدهاند، پس حکم در مورد فرد فراموشکار بدون اینکه معارضی داشته باشد، باقی میماند.

و اما صحیحه ابو بصیر(2)،

گوید: درباره مردی سئوال کردم که فراموش میکند و در سفر چهار رکعت میخواند، فرمود: اگر در همان روز به یاد آورد، باید اعاده کند، و اگربه یاد نیاورد تا اینکه روز سپری شود، اعادهای بر او نیست. پس ظاهرآن این است که مقصود از روز، روشنی روز است، که باز هم بر رأی مشهور درباره ظهرین دلالت میکند و حکم عشاء از آن استفاده نمیشود. پس اگر مقصود صدوق آن باشد، پس وفاق و هماهنگی است، و در غیر این صورت بر مذهب او دلالت نمیکند، و استدلال کردن به احتمال بعید، وجهی ندارد.

و افراد قائل به اعاده مطلق اینگونه استدلال کردهاند که آن زیادتی در نماز است. و خبر عیاشی همچنین عمومات برخی روایات دیگر نیز از دلالت بر آن خالی نیست. اما آن مختص چیزی است که بیان شد.

1- . الکافی 3: 435، التهذیب 1: 303 . 318
2- . التهذیب 1: 303 و 318 و الفقیه 1: 218

و شهید در الذکری گوید: از قول به اینکه هر که رکعت پنجم را در نماز بیافزاید، درحالی که به اندازه تشهد نشسته باشد نماز او صحیح است، صحت نماز حاصل میشود، به این دلیل است که تشهد، حائل بین آن و زیادتی است.

و شهید ثانی آن را نیکو شمرده است و گوید: برای اثباتکننده آن مسأله، قائل شدن به آن در اینجا شایسته است، و رهایی از آن امکانپذیر نیست مگر با یکی از این امور: یا لغو کردن آن حکم است، چنانکه اغلب اصحاب برآن هستند، یا قائل شدن به اختصاص آن به زیاد شدن بر رکعت چهارم است، چنانکه نص بر آن وارد شده است؛ پس به رکعت سوم و دوم سرایت نمیکند و در اینجا معارضهای حاصل نمیشود. یا اختصاص آن به زیادت یک رکعت نه غیر آن، چنانکه نص درباره آن در آنجا وارد شده است. و به زیادتر از یک رکعت سرایت نمیکند، چنانکه برخی اصحاب آن را سرایت دادهاند. یا با جمع کردن بین اخبار، قائل شدن به اینکه آن درباره غیر مسافر است؛ اما سؤال تفاوت با وجود یک جا بودن، درباره آن باقی میماند. پایان سخن.

و سید در المدارک این وجوه را تضعیف نموده است و گوید: آنچه که نظر و توجه اقتضا میکند این است که فراموشی و زیادت اگر بعد از فراغت از تشهد حاصل شوند، این مسأله جزئی از جزئیات کسی میباشد که در نمازش، یک رکعت یا بیشتر را بعد از تشهد از روی نسیان افزوده باشد. و بیان کردیم که صحیحتر این است که آن به دلیل استحباب سلام، مطلقاً برای نماز غیرمبطل است. و اگر فراموشی قبل از آن رخ دهد، قول به اعاده در وقت و نه در خارج از آن، موجه میگردد، چنانکه اغلب آن را برگزیده اند، پایان سخن.

مؤلف: دانستی که حکم سابق با فرض اثبات آن، مختص رکعت چهارم است، پس هیچ اشکال و منافاتی وجود ندارد. بلکه این امر از مواردی است که یکی از دو قول ابطال مطلق یا اختصاص به چهار رکعتی را تأیید میکند.

و اما زمانی که با جهل به وجوب قصر به صورت کامل ادا نماید، مشهور بین اصحاب این است که وی مطلقاً اعاده نمیکند، و از ابن جنید و ابوصلاح نقل شده است که آن دو، اعاده کردن در وقت را واجب دانستهاند، و ظاهر ابن ابوعقیل، اعاده

ص: 52

مطلق است. و رأی اول به خاطر روایت صحیحه زراره و محمد بن مسلم(1) در سایر کتب، نزدیکتر است. و در این باره دچار اختلاف هستند که این حکم آیا مختص جاهل به وجوب قصر در اصل آن است یا درباره فرد جاهل به برخی احکام نیز وارد میگردد؟ و علامه در النهایه درباره آن تردید کرده است. و ظاهر روایت، قول اول است.

و اگر فرض معکوس شود، به این صورت که کسی که واجب بر او ادای کامل است، از روی جهل قصر بخواند، به دلیل عدم تحقق امتثال و اطاعت، به بطلان رأی داده شده است. و به صحت نیز رأی داده شده است و این اختیار صاحب الجامع است. و شیخ در صحیحی از منصور بن حازم(2)

از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زمانی که به شهر رسیدی و اقامت ده روزه را قصد کردی، پس نماز را کامل ادا کن. پس اگر آن را از روی جهل ترک نمود، اعاده بر او لازم نیست، و این در برخی صورتهای ادای کامل، بر صحت دلالت دارد. و عمل کردن به آن موجه است و در سرایت دادن از آن، اشکال است. و برخی از آنان فراموش کننده اقامت را نیز به فرد جاهل ملحق ساختهاند و بر این حکم دادهاند که اعادهای بر او نیست و این خروج از نص است. و در فقه الرضا خواهد آمد که هر که در موضع ادای کامل، از روی نیسان قصر نماید، مطلقاً اعاده میکند. و شاید آن حمل بر زمانی شود که بعد از سلام، امری که عمداً و سهواً مبطل است رخ دهد، چنانکه پیش از این دریافتی.

18. کتاب محمد بن مثنی الحضرمی: ذریح محاربی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر مرد به قصد سفر و در حالی که وقت نماز وارد شده است خارج شود، چند رکعت میخواند؟ فرمود: چهار. - ادامه داد: - عرض کردم: و اگر درحالی که او در سفر است، داخل وقت نماز شود؟ فرمود: قبل از اینکه بر خانواده خود وارد شود دو رکعت میخواند و اگر وارد شهر شود، پس باید چهار رکعت بخواند.

1- . الفقیه 1: 279، التهذیب 1: 318
2- . التهذیب 1: 317

19. کتاب عبدالله بن یحیی کاهلی: سماعه بن مهران گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: نماز را در حرمین، مکه و مدینه، کامل ادا کن.

20. علل: محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه سبب مغرب در سفر و حضر سه رکعت خوانده میشود، و سایر نمازها دو رکعت؟ فرمود: زیرا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، نماز دو دو فرض شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت بر آن افزود، سپس از مغرب یک رکعت را کاست، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت در سفر از نمازها کاست و مغرب را رها نمود، و فرمود: من شرم دارم که دو مرتبه از آن بکاهم، و به این سبب در حضر و سفر سه رکعت خوانده میشود.(1)

مؤلف: برخی از اخبار درباره آن در باب علل نماز بیان شد.

21. علل(2)

و عیون: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر گفت، چرا جمعه بر کسیکه در دو فرسخی باشد واجب شد نه بیشتر از آن؟ گفته شود: زیرا آنچه که در آن نماز قصر میشود، دو برید در حالت رفت یا یک برید در حالت رفت و برگشت است و یک برید چهار فرسخ است. پس جمعه بر کسیکه در نصف برید که در آن قصر واجب است باشد، واجب شد، و آن این گونه است که دو فرسخ میآید و دو فرسخ میرود، پس آن چهار فرسخ است و نصف راه مسافر است.

پس اگر گفت: پس چرا نماز در سفر قصر شد؟ گفته شود: زیرا نماز فرض در ابتدا فقط همان ده رکعت بود و بعداً هفت رکعت به آن افزوده شد، پس خداوند آن زیادت را در موضع سفر، خستگی و زحمت و پرداختن وی به کار خود، و سیر و اقامتش از او کاست تا از آنچه که برای معیشتش ضروری است باز نماند - به عنوان رحمتی از جانب خداوند و مهربانی بر او - جز نماز مغرب که قصر نمیشود، زیرا آن در اصل نمازی قصر شده است.

1- علل الشرائع 2: 13.[1]
2- علل الشرائع 1: 253 - 254.[2]

اگر گفت: پس چرا قصر کردن در هشت فرسخ واجب شد، نه در کمتر از آن و نه بیشتر؟ گفته شده: زیرا هشت فرسخ برای عموم، قافلهها و بارها، مسیر یک روزه است، و قصر کردن در مسیر یک روزه واجب است.

اگر گفت: چرا قصر کردن در مسیر یک روزه واجب شد؟ گفته شود: زیرا اگر در مسیر یک روزه واجب نبود، در مسیر یک ساله واجب نمیشد، و آن به این دلیل که هر روزی که بعد از این روز میباشد، نظیر این روز است، پس اگر در این روز واجب نمیشد در نظیر آن واجب نمیشد، زیرا نظیر آن شبیه آن است و فرقی میان آن دو نیست.

اگر گفت: گاه سیر مختلف است و آن به این سبب که سیر گاو فقط چهار فرسخ است و سیر اسب بیست فرسخ است. پس چرا تو مسیر یک روزه را هشت فرسخ قرار دادی؟ گفته شد: زیرا هشت فرسخ مسیر شتر و کاروانهاست و آن حرکتی است که شتربانان و چهارپاداران آن را طی میکنند.

اگر گفت: پس چرا نافله روز رها میشود و نافله شب رها نمیشود؟ گفته شود: زیرا هر نمازی که قصری در آن نیست، در نافله آن نیز قصر نیست، و آن اینکه در مغرب قصری نیست، پس در نافله بعد از آن نیز قصری نیست؛ و همچنین نماز صبح، در نافله ماقبل آن قصری نیست.

اگر گفت: پس چه میشود که عشا قصر شده است و دو رکعت آن رها نمیشود؟ گفته شد: آن دو رکعت جزئی از پنجاه رکعت نیست، پس آن فقط به عنوان نافله، زیادتی در پنجاه است، و باید به جای هر یک رکعت از فریضه، دو رکعت از نوافل به وسیله آن کامل شود.

اگر گفت: پس چرا برای مسافر و مریض جایز است(1)

که نماز شب را در اول شب بخواند؟ گفته شد: به دلیل مشغولیت او و ضعف او، تا نمازش را به جای آورد و مریض در وقت استراحتش استراحت کند و مسافر به امور عزیمت و سفر خود بپردازد.(2)

1- در علل الشرائع: چرا واجب نیست آمده است..[1]

2- عيون الأخبار 2: 112 - 113.[2]

توضیح: مشهور بین اصحاب، ساقط شدن وتیره در سفر است. و ابن ادریس اجماع بر آن را نقل کرده است. و شیخ در النهایه گوید، به جای آوردن آن جایز است؛ و در الذکری به دلیل این خبر، آن را تقویت کرده است و خالی از قوت نیست، از آنجا که امر ظاهر از اخبار؛ ساقط شدن نوافل نمازهای قصر شده است و نافله بودن وتیره برای عشاء غیرمعلوم است. بلکه ظاهر این است که آن تقدیمی برای وتر و بدلی از آن است، چنانکه قبل از آن نافله مغرب است. و این سخن آنان که قبل از آن و همچنین بعد از آن نافلهای نیست، آن را شامل نمیشود.

22. عیون: در آنچه که امام رضا علیه السلام برای مأمون نگاشت: قصر در هشت فرسخ و بیشتر است و زمانیکه قصر کردی، روزه را افطار میکنی. (1)

23. قرب الإسناد: ابن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سئوال کردم که به سوی قادسیه میرود، آیا قصر میکند؟ فرمود: آن چند است؟ ادامه داد: آنچه که دیده بودم را عرض کردم، فرمود: بله قصر میکند.(2)

توضیح: در المغرب گوید: قادسیه محلی است که میان آن و کوفه پانزده میل فاصله است، پایان. و به دلیل عدم قول به فصل، بر وجوب قصر در چهار فرسخ دلالت دارد.

24. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی، به عنوان بخششی از جانب خداوند بر ما، به من و امت من هدیهای اهدا نمود که به هیچ یک از امتها اهدا ننموده است. گفتند: ای رسول خدا! آن چیست؟ فرمود: افطار کردن روزه در سفر و قصر کردن در نماز، پس هر که چنین نکند، هدیه خداوند را به او بازگردانده است.(3)

العلل: مشابه آن آمده است.(4)

1- عیون الأخبار 2: 123.[1]
2- 4. قرب الإسناد: 104 چاپ نجف، 79 چاپ سنگی، و شیخ در التهذیب 1: 313 آن را روایت کرده است.

3- الخصال 1: 10.[3]
4- علل الشرائع 2: 69.[4]

دعائم الاسلام: مشابه آن به صورت مرسل آمده است.(1)

25. الخصال(2)

و المجالس صدوق: در خبر گروهی از یهودیان که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، فرمود: خداوند به هنگام بیماریها و سفر، رخصت را به امت من ارزانی داشته است.(3)

26. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: قصر در هشت فرسخ است، و آن دو برید است. و زمانیکه قصر کردی، روزه را باز میکنی، و هر که در سفر قصر نکند نمازش مجزی نیست، زیرا او بر فرض خداوند عزوجل افزوده است.(4)

27. عیون: امام صادق علیه السلام فرمود: از پدرم درباره نماز در سفر سئوال شد، پس فرمود که پدرش علیه السلام، در سفر نماز را قصر مینمود.(5)

صحیفهٔ الرضا: با همین اسناد نظیر آن از امام علیه السلام روایت شده است.(6)

28. عیون: رجاء بن ابوضحّاک گوید: امام رضا علیه السلام در راه خراسان فرائضش را دو رکعت دو رکعت میخواند، جز مغرب که آن را سه رکعت میخواند و نافله آن را رها نمیکرد و نماز شب، شفع و وتر را رها نمیکرد و نه دو رکعت فجر را، چه در سفر و چه در حضر؛ و در سفر چیزی از نوافل روز را نمیخواند، و پس از هر نمازی که قصر مینمود، سی مرتبه میفرمود: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله و الله اکبر» و میفرمود: این برای کامل ساختن نماز است و او را ندیدم که نه در سفر و نه در حضر، نماز ضحی بخواند.(7) و در سفر هیچ روزهای نمیگرفت، و زمانیکه روز بود و در شهری ده روز اقامت مینمود، روزه را افطار نمیکرد، پس زمانیکه شب فرا میرسید، قبل از افطار نماز را شروع میکرد.(8)

1- دعائم الاسلام 1: 359.[1]
2- الخصال 2: 9.[2]

3- امالی صدوق : 117.[3]
4- الخصال 2: 151.[4]
5- عیون الأخبار 2: 45.[5]
6- صحیفه الرضا علیه السلام: 41.[6]
7- العیون 2: 82 با تقدیم و تأخیر .[7]
8- العیون 2: 82 با تقدیم و تأخیر.[8]

توضیح: سی مرتبه تسبیحات چهارگانه بعد از نمازهای قصر شده در سفر، از اموری است که اصحاب به مستحب بودن آن رأی قطعی دادهاند، و خبر مروزی با لفظ وجوب آمده است، و قائل بودن به آن به کسی منسوب نیست و صدوق در المقنع و الفقیه گوید: و بر مسافر است که در پایان هر نمازی که قصر میکند، آن را بگوید، و شاید ظاهر او وجوب و ظاهر اخبار اختصاص نماز قصر شده باشد، و علامه تعمیم را محتمل دانسته است و هیچ وجهی ندارد. بله بر اساس وجهی دیگر، در پایان هر نمازی در سفر و حضر مستحب است، چنانکه در تعقیب گذشت و این یک استحباب مخصوص دیگر است.

29. مجالس ابن شیخ: عبدالله بن عباس گوید: همه آنان فرمودند: زمانیکه مسافر بودی و بر شهری گذر کردی که قصد داری ده روز در آن اقامت کنی، پس نماز را کامل ادا کن، و اگر قصد داشتی که کمتر از ده روز در آن اقامت کنی، قصر کن. و اگر وارد شدی درحالیکه میگویی فردا حرکت میکنم یا پس فردا، تا یک ماه، نماز را کامل کن و در کمتر از سه، قصر مکن.

و گوید: از آنها درباره صاحب کشتی سئوال کردم که آیا همه نمازها را قصر میکند؟ فرمود: بله، زمانیکه در سفری طولانی بودی، و اگر در رمضان سفر کردی، اگر خواستی روزه بگیر. و همه آنان گویند: زمانیکه در کشتی نماز میخوانی، پس نماز به سوی قبله را رعایت کن، پس اگر کشتی چرخید، همانگونه که قبله رعایت شده، ثابت بمان. و همه آنان در حالیکه هنوز راهها روشن و آفتابی بود، نماز عصر را خواندهاند که آن نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و همه آنان در فجر قنوت خواندند و عثمان نیز در فجر قنوت خواند.(1)

توضیح: این خبر از طریق عامه است و فقط به تبعیت از شیخ آن را ذکر کردیم، در آن احکامی است که بر تقیه حمل میشود، چنانکه در این سخن وی آمده است «در کمتر از سه روز قصر نکن» یعنی مسیر سه شب، و این مذهب جمعی از عامه است. پس فتوای امیرمؤمنان با آنان، اگر بر او دروغ بسته نشده باشد، بر تقیه

1- امالی طوسی 1: 357.[1]

حمل میشود. و چنین است این سخن «پس روزه بگیر، اگر خواستی» و همچنین تخصیص قنوت به فجر.

و این سخن او: «ممعن»، گفته میشود «أمعن فی الطلب» یعنی کوشید و بسیار جلو رفت، و مقصود سفری است که به اندازه مسافت باشد، و مقصود از صاحب کشتی، فرد سوار بر آن است نه ملاح، این سخن او: «و الفجاج مسفرۀ» یعنی راههای روشن که خورشید بر آن تابیده است، در پاسخ به ابوحنیفه و امثال او که نماز عصر را تا آخر وقت به تأخیر میاندازند.

30. علل: اسحاق بن عمار گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره قومی سئوال کردم که برای سفری خارج میشوند و چون به محلی رسیدند که قصر کردن در آن بر آنها واجب است، قصر کردند و هنگامیکه به ابتدای دو فرسخ یا سه فرسخ یا چهار فرسخ رسیدند، کسی از آنان عقب ماند که بدون رسیدن او به آنان، سفرشان با مشکل روبرو میشد؛ پس چند روز آنجا اقامت کردند و نمیدانند آیا به سفرشان ادامه میدهند یا منصرف میشوند. آیا برای آنان شایسته است که نمازشان را کامل ادا کنند یا اینکه بر قصر خود باقی بمانند؟

فرمود: اگر به مسیر چهار فرسخی رسیده بودند، پس باید بر قصر خود اقامه کنند، چه اقامت کنند یا منصرف شوند؛ و اگر کمتر از چهار فرسخ حرکت کردند، باید تا زمانیکه اقامت دارند نماز را کامل ادا کنند و زمانیکه ادامه دادند، باید قصر کنند.

سپس فرمود: آیا میدانی چگونه این چنین شد؟ عرض کردم: نمیدانم. فرمود: زیرا قصر کردن در دو برید است و در کمتر از آن نمیباشد، پس زمانیکه یک برید حرکت کردند و قصد کردند که یک برید بازگردند، سفر قصر را انجام دادهاند. و اگر کمتر از آن رفته باشند، فقط ادای کامل نماز بر آنان میباشد.

گفتم: آیا چنین نیست که [باید] به محلی که در آن صدای اذان شهرشان را که از آن خارج شدهاند نشنوند، رسیده باشند؟ فرمود: بله، در آن محل قصر کردهاند، زیرا آنان درباره سفرشان دچار تردید نشده بودند، و اینکه حرکت در سفر بر آنان دشوار

خواهد شد، پس زمانیکه در اقامت آنان در کمتر از یک برید، مشکل پیدا شد، این چنین شدند.(1)

محاسن: مشابه آن روایت شده است.(2)

توضیح: بدان که اصحاب در قصر، استمرار قصد مسافت تا پایان مسافت را شرط کردهاند، پس اگر مسافتی را قصد کرد و از تصمیمش بازگشت یا قبل از رسیدن به آن مسافت تردید نمود، کامل ادا مینماید، و اگر منتظر گروهی بود که سفرش را به آمدن آنان منوط کرده، اگر انتظار در محل رویت دیوار یا استماع اذان باشد، کامل ادا کند اگرچه بدون آنها به سفر تصمیم بگیرد، و اگر بعد از رسیدن به مسافت باشد، تا زمانیکه قصد اقامت ده روزه را نکرده است، تا سی روز، قصر میکند. و اگر بعد از رسیدن به حد ترخص و قبل از رسیدن به مسافت باشد، کامل ادا میکند مگر در صورت تصمیم به سفر بدون آنها. و آیا در اینجا ظن به علم ملحق میشود؟ دارای دو وجه است. و شهید در الذکری آن را ملحق ساخته است. و چنین است اگر از تصمیم سفر بدون انتظار آن گروه، در همه مواردی که گذشت، بازگردد.

و اگر قصر بخواند سپس تصمیم به بازگشت بگیرد یا تردید بر او عارض شود، پس ظاهرتر این است که مطلقاً اعاده نکند، و شیخ در الاستبصار بر این است که وی به دلیل خبر مروزی،(3)

و به دلیل تعارض آن با صحیحه زراره،(4)

در صورت باقی بودن وقت، اعاده میکند. و بهتر، حمل کردن آن بر استحباب است و این قویتر است.

و اگر از تردید حاصل شده قبل از رسیدن مسافت بازگردد، قصر میکند. و به حساب آوردن مسافت سپری شده، محل نظر و تأمل است. و شهید در البیان به حساب آوردن را محتمل دانسته است.

1- علل الشرائع2: 55.[1]

2- المحاسن: 312، و کلینی آن را در الکافی 3: 433 تا این سخن او « و چون رفتند باید قصر کنند» روایت کرده است. [2]
3- التهذیب 1: 416.[3]
4- التهذیب 1: 319 و 416، الفقیه 1: 281.[4]

پس این خبر بر رجوع از قصر در صورت رجوع از تصمیم، قبل از مسافت دلالت دارد. اما بر این دلالت میکند که چهار فرسخ برای آن کفایت میکند. چنانکه شیخ در النهایه درباره این مسأله نظر قطعی داده است. و بر آنچه که در این خصوص گذشت که چهار فرسخ با اراده بازگشت قبل از قطع سفر با اقامت، برای وجوب قصر کفایت میکند، دلالت دارد. و فقط به این دلیل بر قصر حکم داده شده است که او با وجود تردیدش، در مجموع مصمم به سفر است. زیرا یا گروه میرسد، پس تا پایان مسافت، هشت فرسخ یا بیشتر میرود، یا اینکه قبل از قصد اقامت، چهار فرسخ را باز میگردد، پس هشت فرسخ میشود. پس بر اساس هر دو وجه، از سفر مطمئن است و اطمینان از یکی از دو جهت سفر لازم نیست، بر خلاف زمانیکه کمتر از چهار فرسخ برود و با فرض رجوع، سفرش هشت فرسخ نمیشود، و طیکننده مسافت نیست؛ پس دریاب.

31. ثواب الأعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین شما کسانی هستند که زمانیکه سفر میکنند قصر کنند و روزه را افطار کنند.(1)

و نیز از ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در سفر به عمد چهار رکعت بخواند، پس به خداوند عزوجل سوگند، من از او برائت میجویم.(2)

المقنع: نظیر روایت فوق و خبر سابق به عنوان مرسل آمده است.(3)

32. محاسن: علی بن مهزیار گوید: یکی از اصحاب ما به امام صادق علیه السلام گفت: چرا رسول خدا در سفر و حضر، نماز مغرب و نافله آن را قصر نکرد؟ امام علیه السلام فرمود: زیرا نماز دو رکعت دو رکعت بود، پس خدا صلی الله علیه و آله به هر دو رکعت، دو رکعت افزود، و آن دو رکعت را از مسافر برداشت و مغرب را در سفر و حضر بر همان صورت ثابت گذشت. و در دو رکعت فجر قصر نکرد، تا اینکه کل نمازها در سفر و حضر هفده رکعت باشد.(4)

1- ثواب الاعمال: 34.[1]
2- ثواب الاعمال: 249.[2]
3- المقنع: 38.[3]

4- المحاسن: 327.[4]

توضیح: شاید معنی این است که از آنجا که در نمازهای واجب قصر کرد، ترک و برداشتن مستحبات، مربوط به واجبات سزاوارتر بود و یک رکعت از مغرب [با شش رکعت نافله مغرب و فجر فقط به این دلیل باقی گذاشته شد که با هفده رکعت فریضه مقرر در حضر موافق گردد، و اما نماز شب و وتیره نمازهای مستقلی هستند که ارتباطی به فرائض ندارند.

33. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز در سفر در روز دو رکعت است، نه قبل از آن دو چیزی است و نه بعد از آن دو.(1)

توضیح: «نه قبل از آن دو چیزی است و نه بعد از آن دو» یعنی چیزهای مربوط به آن دو، پس با نافله مغرب و وتیره قبل از عشاء و بعد از آن منافاتی ندارد این زمانی است که مقصود از روز چیزی باشد که شامل شب است. و بهتر این است که مقصود از آن در اینجا مابین طلوع آفتاب تا غروب آن باشد، چنانکه در القاموس به آن تصریح کرده است، پس اشکالی در آن نیست.

34. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سفر کرد، پس قصر کردن و باز کردن روزه بر اوست، غیر از ملاح که او در خانه خویش است و به هر جا میخواهد، رفت و آمد دارد.(2)

و نیز از محاسن: موسی بن حمزه بن بزیع گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت گردم! پایینتر از بغداد ملکی دارم که در آن اقامت میکنم، آیا قصر کنم یا کامل ادا کنم؟ فرمود: اگر اقامت ده روزه را نیت نکردی، پس قصر کن.(3)

35. فقه الرضا(4): فرمود: خداوند تو را رحمت کند، بدان که فرض سفر دو رکعت است به جز صبح که رسول خدا در سفر و حضر آن را به حال خود رها کرده است و به مغرب یک رکعت افزوده است. و شاید مستحب است که نافله مغرب ترک نشود، و آن چهار رکعت در سفر است، و نه در حضر، و نیز دو رکعت بعد از عشا در

1- المحاسن: 371.[1]
2- المحاسن: 371.[2]

3- المحاسن: 371.[3]
4- فقه الرضا علیه السلام: 16 باب نماز مسافر.[4]

حالت نشسته، و هشت رکعت نماز شب، و وتر و دو رکعت فجر، و اگر بر نماز شب قادر نبودی، در هر وقتیکه از شب یا روز که برایت امکانپذیر است، آن را قضا کن.

و هر که سفر کند و سفرش هشت فرسخ یا دو برید باشد - و آن بیست و چهار میل است - پس قصر کردن بر او واجب است. پس اگر سفرت یک برید بود و قصد کردی که در همان روز بازگردی، قصر میکنی زیرا رفت و برگشت تو دو برید است. و اگر تصمیم بر اقامت داشتی و طول سفرت یک برید بود و سپس در همان روز برگشتی و اقامت کردی، پس قصر نکن. و اگر بیشتر از یک برید بود، وقتی که اذان شهرت از تو پنهان شد، پس قصر کردن واجب است.

و اگر مسافر بودی و در منزل برادرت وارد شدی، تا زمانیکه نزد او هستی نماز و روزه را کامل ادا میکنی، زیرا منزل برادرت مثل منزل توست. و اگر در شهری داخل شدی و بر اقامت یک یا دو روزه در آن تصمیم گرفتی، و روزها تو را مشغول کردند و تو هر روز میگویی امروز خارج میشوم یا فردا، روزه را باز میکنی و نماز را قصر میکنی، هر چند که سی روز بگذرد، و اگر به هنگام ورود، بر اقامت به مدت ده روز تصمیم گرفتی، پس [از همان] وقت ورودت کامل ادا میکنی.

و سفری که قصر کردن روزه و نماز در آن واجب است، سفر در طاعت است مانند: حج، جهاد در راه خدا، زیارت، دیدار دوست، برادر، و حضور در اماکن زیارتی، دیدار برادرت برای ادای حق او، خروج به سمت ملکت یا مالی که از تلف شدن آن بیم داری، یا معاملهای که از آن ناگزیر هستی. پس زمانیکه برای این امور سفر کردی، قصر کردن بر تو واجب است. و اگر غیر از این امور باشد، پس ادای کامل بر تو واجب است.

و زمانیکه به محل مورد قصدت از قبیل حج، زیارت مراقد و سایر اموری که برایت بیان کردم رسیدی، سفر از تو ساقط میشود و ادای کامل بر تو واجب است.

و از امام موسی بن جعفر علیه السلام برایم روایت شد که وی فرمود: در چهار موضع واجب نیست که قصر کنی: زمانیکه مقصدت مکه، مدینه، مسجد کوفه و حیرهٔ باشد.

و سایر سفرهایی که طاعت نیست مانند قصد شکار و تفریح، یاری رساندن به ظالم و همچنین ملاح، فلاح، چهارپادار، نه در نماز آنها قصری است و نه در روزه.

و اگر به محلی با مسافت چهار فرسخ سفر کردی و قصد برگشت در همان روز را نداشتی، تو مخیر هستی، اگر خواستی کامل ادا میکنی و اگر خواستی قصر میکنی؛ و اگر سفرت کمتر از چهار فرسخ بود، پس ادای کامل بر تو واجب است.

پس زمانیکه وارد شهری شدی و قصد اقامت ده روزه در آن را داشتی، پس نماز و روزه را کامل ادا کن، و اگر کمتر از ده روز را قصد کردی، پس قصر کردن بر تو لازم است؛ و اگر مدت اقامتت در آن را ندانستی درحالیکه میگویی امروز حرکت میکنم یا فردا، بر تو است که قصر کنی تا اینکه سی روز سپری شود، سپس بعد از آن کامل ادا میکنی، هر چند که یک نماز باشد؛ و هرگاه قصر کردن در نماز یا ادای کامل بر تو واجب شد، در روزه نیز نظیر آن بر تو لازم میشود. و اگر در روستایی وارد شدی و در آن سهمی داری، نماز را کامل ادا کن. و اگر از منزلت خارج شدی قصر کن تا اینکه به آن بازگردی.

و بدان که تمام خواننده در سفر، مانند قصرکننده در حضر است، و تمام خواندن در سفر مجاز نیست مگر برای کسیکه سفرش معصیت خداوند عزوجل باشد یا سفر برای شکار باشد؛ و هر که برای شکار خارج شد، پس ادای کامل بر او لازم است، اگر شکار او از روی خوشگذرانی و لذت جویی باشد؛ و اگر شکارش برای تجارت باشد، ادای کامل نماز و قصر در روزه بر او لازم است. و اگر شکارش از روی ناچاری باشد تا با آن به خانوادهاش احسانی کرده باشد، قصر کردن در نماز و روزه بر او واجب است.

و اگر مسافر از کسانی باشد که قصر بر او واجب است، و از مسیرش بسوی شکار برای طلب شکار منحرف شود، ادای کامل بر او واجب میشود، و اگر از شکارش به مسیر بازگردد، پس در برگشت، قصر کردن بر او واجب است. و اگر در سفر نماز کاملی خواندی و درحالیکه در وقت آن هستی آن را به یاد آوردی، اعاده کردن بر تو لازم است، و اگر آن را بعد از خروج وقت به یاد آوردی چیزی بر تو

نیست. و اگر از روی جهل آن را کامل ادا کردی و وقت سپری شده است، چیزی بر تو نیست، و اعادهای بر تو نیست، مگر اینکه حدیث را شنیده باشی.

و اگر در قریه خود از روی نسیان قصر کردی سپس در وقت آن یا در غیر وقت آن به یادآوردی، پس قضای آنچه که از تو فوت شده است بر تو لازم است. و روایت شده است که هر که در بیماری یا در سفر روزه گرفت یا نماز را در سفر کامل ادا کرد، قضا بر او لازم است مگر اینکه درباره آن جهل داشته باشد، پس چیزی بر او نیست.(1)

توضیح: بر آنچه که در خصوص بازگشت در همان روز در چهار فرسخی مشهور است دلالت دارد، و شاید مستند صدوق آن باشد، تخصیص زدن اخبار معتبر بسیار به صرف این خبر مشکل است. این سخن او: «و اگر بیشتر از یک برید باشد» یعنی دو برید و بیشتر. این سخن امام «پس در منزل برادرت وارد شدی» با مذهب ابن جنید و جمعی از عامه موافق است، و شاید بر تقیه حمل میشود. طاعت در این سخن او «آن سفر در طاعت است» ممکن است که بر عدم معصیت حمل شود که مباح و مکروه را شامل می شود، چنانکه مشهور است.

این سخن امام علیه السلام: «سفر از تو ساقط شده است»، یعنی در صورت قصد اقامت. و ظاهر آن ادای کامل در همه مراقد است، چنانکه گفته شد. و ذکر آن به زودی خواهد آمد «و تفریح» یعنی تفریح در شکار یا با سایر محرّمات و ظاهر آن، عدم قصر در تفریحات مباح نیز میباشد، و ظاهراً کسی قائل به آن نبوده است. هر چند که برخی از اخبار به آن اشاره میکند و «فلاح» در غیر آن ذکر نشده است. و آن بر فلاحی محمول است که غالباً در حرکت است، چنانکه درباره تاجر و امیر گذشت.

این سخن امام علیه السلام: «و در آن سهمی داری» یعنی سهمی از ملک، و بر منزل گرفتن نیز حمل شده است چنانکه گذشت. این سخن او: «در روستایت» یعنی در وطنت که ادای کامل نماز در آن بر تو واجب است. و این سخن او «مگر اینکه

1- 1. فقه الرضا علیه السلام (و آن کتاب تکلیف تألیف ابو عزاقر شلمغانی است چنانکه به دفعات دریافتی) ص 16 باب نماز مسافر و بیمار.

جاهل باشد» به ظاهر شامل سفر و بیماری است، و مورد اول بین اصحاب مشهور است و کسی را ندیدهام که درباره بیماری قائل به آن باشد.

36. العیاشی: امام صادق علیه السلام درباره این سخن او «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ»، {کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد.}(1) فرمود: باغی (ستمگر)، طلبکننده شکار، و متجاوز، دزد است؛ بر آنان نیست که در نماز قصر کنند؛ بر آنان نیست که زمانیکه مجبور به خوردن میته شدند آن را بخورند؛ آنچه که برای مردم به هنگام اضطرار مجاز است، برای آن دو مجاز نیست.(2)

37. نوادر راوندی: علی علیه السلام فرمود: خضارمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، پس گفتند: ای رسول خدا! ما دائماً در کوچ هستیم، پس با نماز چه کنیم؟ پس فرمود: سه تسبیح در حال رکوع و سه تسبیح در حال سجود بگویید.(3)

توضیح: یعنی در کیفیت نماز نیز قصر نکنید چنانکه در کمیت آن قصر نمیکنید، و ممکن است که تجویزی باشد برای تخفیف، پس مقصود از تسبیحات، تسبیحات کوچک(فقط سبحان الله) است.

38. کتاب صفین: زید بن علی از پدرانش علیهم السلام، فرمود: علی علیه السلام به قصد صفین خارج شد و زمانی که نهر را طی کرد، به منادیاش امر نمود که به نماز ندا دهد. - ادامه داد: - پس جلو ایستاد و دو رکعت خواند تا اینکه نماز تمام شد. به ما رو کرد و فرمود: ای مردم! آگاه باشید که کسی که بدرقه کننده ما باشد یا مقیم باشد، باید کامل ادا نماید. ما قومی در سفر هستیم، و هر که با ما همراه است، پس روزه واجب را نمیگیرد و نماز دو رکعت است.

39. کتاب زید نرسی: نقل میکند: یکی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام درباره به دنبال شکار رفتن سئوال کرد و گفت: من مردی هستم که با

شکار و بازی و چوگان و شطرنج سرگرم میشوم. - ادامه داد: - پس امام صادق علیه السلام

1- بقره/ 173.[1]
2- تفسیر العیاشی 1: 75، شماره 156.[2]
3- در نسخه چاپی آن را نیافتم..[3]

فرمود: اما شکار، اشتیاقی باطل است و خداوند شکار را فقط برای کسیکه نیازمند به شکار باشد حلال کرده است، پس کسیکه نیازمند به آن باشد، سعیاش در آن باطل نیست، و قصر کردن، هم در نماز و هم در روزه بر او واجب است، تا زمانیکه نیازمند به خوردن آن باشد. و اگر از کسانی باشد که برای تجارت در پی آن است و حرفه دیگری جز شکار ندارد، پس تلاش او حق است و ادای کامل نماز و روزه بر او لازم است، زیرا آن تجارت اوست. پس او به منزله فرد در حرکتی است که به دنبال تجارت در بازارها میچرخد، یا مانند چهارپا دار و کشتیبان است.

و هر که برای سرگرمی، نشاط و خوشگذرانی، به دنبال آن باشد، تلاش او تلاشی باطل و سفر او سفری باطل است، و ادای کامل نماز و روزه بر اوست، و براستی مؤمن از آن گریزان است و طلب آخرت او را از سرگرمیها باز داشته است... ادامه حدیث.

توضیح: آنچه که خبر در خصوص اینکه شکارچی برای تجارت، هم نماز و هم روزه را به صورت کامل ادا میکند بر آن دلالت دارد، قائلی را برای آن ندیدهام. اما ظاهر خبر این است که این حکم مختص به شکارچیای است که دائماً در سیر و حرکت برای شکار باشد. پس به منزله تاجری میباشد که در تجارتش جابجا میشود، و این از مذاهب اصحاب دور نیست و ظاهر نصوص این را میگوید. و در خبر، تعلیل این حکم گذشت که آن کار آنها است، پس این تعلیل، این مورد را نیز شامل میشود.

و این حکم برای شکارچیای که احیاناً برای تجارت به شکار میرود نیست. و حمل کردن آن بر زمانی که به مسافت نرسد و از ابتدا نیز آن را قصد نکرده باشد نیز ممکن است، چنانکه در شکار شایع است و غالباً اینگونه است. و مورد اول از خبر، ظهور بیشتری دارد.

40. کتاب الغایات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترینهای امت من کسانی هستند که زمانیکه سفر میکنند قصر میکنند و روزه را افطار میکنند.

41. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که نماز در سفر را قصر کند و روزه را باز کند، پس تخفیف خداوند را پذیرفته است و نماز کاملی انجام داده است.(1)

و از او صلوات الله علیه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود که نماز در سفر کامل ادا شود.(2)

و از جعفر بن محمد روایت است که فرمود: من از کسیکه در سفر چهار رکعت بخواند بیزارم.(3)

و از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که در سفر چهار رکعت خواند، اعاده کند، مگر اینکه آیه برای او قرائت نشده باشد و از آن آگاهی نداشته باشد، پس اعادهای بر او نیست. مقصودش از آیه، آیه قصر است.(4)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که وی فرمود: بر مسافر، دو رکعت از هر نماز واجب است، جز مغرب که آن قصر نشده است.(5)

و از ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است که وی فرمود: در سفر در طول روز، جز فریضه نمازی نیست، و (در سفر) برای تو جایز است که اگر خواستی، از اول شب تا آخر آن نماز بخوانی، و حتی میتوانی نافله روز را در شب قضا کنی.(6)

و از او روایت است که فرمود: زمانیکه مسافر برای سفری خارج شد که در مانند آن قصر میشود، زمانیکه از شهر یا روستای خود خارج شد، نماز را قصر میکند و روزه را باز میکند.(7)

1- دعائم الاسلام 1: 195.[1]
2- دعائم الاسلام 1: 195.[2]
3- دعائم الاسلام 1: 195.[3]
4- دعائم الاسلام 1: 195.[4]
5- دعائم الاسلام 1: 196.[5]
6- دعائم الاسلام 1: 196.[6]

7- دعائم الاسلام 1: 196 .[7]

و از او روایت است که فرمود: نماز را در دو برید رفت و برگشت قصر میکنی، یعنی زمانیکه برای سفری یک برید خارج شود و قصد رجوع دارد، قصر میکند، و اگر قصد اقامت دارد قصر نمیکند، مگر اینکه مسافت دو برید باشد.(1)

و از علی علیه السلام روایت است: شنیدم که رسول خدا میفرمود: نه تن نماز را قصر نمیکنند: امیری که در امارتش به هر جا سر میزند، مأمور جمعآوری مالیات که در جمعآوری آن حرکت میکند، شکارچی، راهزن، تجاوزگر بر مسلمانان، دزد و امثال آنان، تاجری که در تجارتش جا به جا میشود، بادیهنشینی که در طلب باران حرکت میکند و چارپا دار پس در همه اصناف، چیزی که میخواهند زمانی است که از مکانی به مکانی در حرکت باشند و در سفر جدّیت ندارند(قصد اصلیشان شغلشان است نه مسافرت کردن).(2)

و همچنین از جعفر بن محمد بر ما روایت شده است که درباره چهارپادار و ملاح یعنی ملوان فرمود: آن دو قصر نمیکنند زیرا آن شیوه زندگی آنهاست. و همچنین در باره مسافری که به سرزمینهایی که یکی از آن به دیگری نزدیک است و یک روز اینجا و روز دیگر آنجاست، میرود، فرمود: در این مورد نیز او قصر نمیکند. و همچنین درباره مسافری که در بخشی از سفرهایش نزد خانواده خود ساکن میشود، فرمود: قصر نمیکند.(3)

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که آن دو فرمودند: زمانیکه مسافری در مکانی فرود آمد که نیت اقامت ده روزه در آن را میکند، روزه بگیرد و نماز را کامل ادا کند، و اگر برای اقامت کمتر از آن نیت کند، قصر میکند و روزه را باز میکند، زیرا مسافر است. و اگر چیزی را نیت نکند و بگوید: امروز خارج میشوم و فردا خارج میشوم، تا یک ماه را قصر میکند و سپس کامل ادا میکند.(4)

1- دعائم الاسلام 1: 196 .[1]
2- دعائم الاسلام 1: 196 و 197.[2]
3- دعائم الاسلام 1: 196 و 197.[3]
4- دعائم الاسلام 1: 196 و 197.[4]

و فرمود: برای مسافر شایسته نیست که بر مقیم امام شود و به او اقتدا نمیکند و اگر انجام داد و بر افراد مقیم امام شد، در دو رکعت سلام میدهد و آنان کامل ادا میکنند، و اگر بر مقیم اقتدا کرد، بعد از دو رکعت خارج میشود.(1)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که در سفر نمازی را فراموش کرد و آن را در حضر به یاد آورد، نماز مسافر را قضا کند، و اگر در حضر نمازی را فراموش کرد، پس آن را در سفر به یاد بیاورد، آن را به عنوان نماز مقیم قضا میکند.(2)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، محمد بن علی بن الحسین و جعفر بن محمد علیهم السلام روایت است که آنان به مسافر اجازه دادهاند که نافله را بر روی چهارپا یا شتر خود، هر جایی که به قبله رو کرد یا به غیر قبله، به جای آورد، و نمازش با اشاره باشد، و برای سجده بیشتر از رکوع خم میشود. پس زمانیکه فریضه باشد، آن را نمیخواند مگر بر روی زمین و رو به سوی قبله، و عامه نیز بر این هستند.(3)

و درباره این سخن خداوند عزوجل «فَأَیْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ»،(4)

{پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست} فرمودند: که در اینباره نازل شد، یعنی درباره نماز نافله بر روی چهارپا، به هر جهتی که آن رو کرد.(5)

و از جعفر بن محمد علیه السلام بر ما روایت شده است که وی فرمود: هر که در کشتی نماز بخواند، درحالیکه آن میچرخد، پس باید به قبله رو کند، پس اگر چرخید رویش را به سمت قبله بچرخد، و اگر نتوانست در حالت ایستاده بخواند، نشسته نماز بخواند، و اگر خواست، بر روی قیر سجده کند.(6)

1- دعائم الاسلام 1: 196 و 197. [1]
2- دعائم الاسلام 1: 196 و 197.[2]
3- دعائم الاسلام 1: 196 و 197.[3]
4- بقره / 115.[4]

5- دعائم الاسلام 1: 197.[5]
6- دعائم الاسلام 1: 197 .[6]

و از او روایت است که وی از نماز در وسط راه نهی فرمود.(1)

و از او روایت است که درباره شخص در حال غرق و غوطهور در آب فرمود: آن دو به اشاره نماز میخوانند و همچنین عریان، زمانیکه لباسی نیابد که در آن نماز بخواند، نشسته نماز میخواند و - برای رکوع و سجود - اشاره میکند.

توضیح: «و رها نکن که قضا کنی» بر مستحب بودن قضای نوافل روز در شب دلالت دارد و این برخلاف قول مشهور است. و در چند روایت مانند صحیحه معاویه بن عمار آمده است(2) که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [میتوانم] در سفر، نماز روز را در شب قضا کنم؟ پس فرمود: بله، اسماعیل بن جابر به او گفت: در سفر، نماز روز را در شب قضا کنم؟ فرمود: خیر، پس گفت: شما فرمودی، بله. پس فرمود: او تحمل میکند و تو تحمل نمیکنی.

و در حسنه سدیر(3)

آمده است پدرم در سفر، نوافل روز را در شب قضا میکرد، و نماز فریضه را کامل ادا نمیکرد. و روایات دال بر منع، با آن تعارض دارد. و شیخ روایات نخست را گاه بر جواز و گاه بر کسیکه بعد از فرا رسیدن وقت سفر کند حمل کرده است. و بهتر در نظر من، حمل کردن آن بر تقیه است، چنانکه اخبار به آن اشاره دارد.

«والنوتی» ملّاح است. در النهایه گوید: النوتی ملّاحی است که کشتی را در دریا رهبری میکند. و «نات ینوت نوتاً» زمانیکه است در خواب متمایل میشود. گویا ملاح کشتی را از سمتی به سمت دیگر مایل میکند.

42. الهدایة: حدی که قصر کردن بر مسافر را واجب میسازد این است که سفرش هشت فرسخ باشد، پس زمانیکه سفرش چهار فرسخ باشد و قصد بازگشت در همان روز را نداشته باشد، پس او مختار است؛ پس اگر خواست کامل ادا میکند و اگر خواست قصر میکند، و اگر قصد بازگشت در همان روز را داشته باشد، پس قصر کردن بر او واجب است، و متمم در سفر، مانند قصرکننده در حضر است. پیامبر

1- دعائم الاسلام 1: 197.[1]
2- التهذيب 1: 138 .[2]
3- التهذيب 1: 138.[3]

صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در سفر به عمد چهار رکعت بخواند، پس من از او به خداوند برائت میجویم.(1)

و ادای کامل در سفر مجاز نیست مگر برای کسیکه سفرش معصیت خدا باشد یا سفر برای شکاری باشد که برای خوشگذرانی و تفریح است. و اما کسیکه ادای کامل نماز و روزه در سفر بر او واجب است: چهارپادار، کرایهدهنده، پستچی، چوپان و ملوان است؛ زیرا آن پیشهی آنان است و شکارچی اگر صیدش چیزی باشد که خانوادهاش به وسیله آن گذران میکنند، قصر در نماز و روزه بر او واجب است.(2)

43. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز قلب را فاسد میکند و نفاق را در قلب میرویاند، چنانکه آب درخت را میرویاند: لهو، هرزگی، آمدن بر در سلطان، دنبال شکار رفتن.(3)

توضیح: ظاهر این است که مقصود از شکار، شکار برای سرگرمی است. و ظاهر اخبار حرام بودن آن است، چنانکه ظاهر اکثر اصحاب این است. و مکروه بودن آن محتمل است، چون لغو و بیهوده است و فایدهای در آن نیست و موجب قصر نماز و روزه نمیشود و رأی اول بهتر است.

1- الهدایه: 33.[1]
2- الهدایه: 33.[2]
3- الخصال 1: 108.[3]

باب دوم: مواضع مخیر بودن بین قصر و تمام

زیارات:

1. کامل الزیارۀ: سعد بن عبدالله گوید: از ایوب بن نوح درباره قصر در نماز در زیارتگاههای چهارگانه: مکه، مدینه، کوفه، قبر امام حسین علیه السلام و آنچه که درباره آن روایت شده است، سئوال کردم. پس گفت: من قصر میکنم و صفوان قصر میکرد، ابن ابوعمیر و همه اصحاب ما قصر میکردند.(1)

و نیز از کامل الزیاره: ابوشبل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قبر حسین علیه السلام را زیارت کنم؟ فرمود: نیکو زیارت کن و نماز را نزد او کامل ادا کن؟ عرض کردم: نماز را نزدش کامل ادا کنم؟ فرمود: کامل ادا کن. عرض کردم: برخی اصحاب ما قصر کردن را روایت کردهاند. فرمود: فقط افراد ضعیف آن را انجام میدهند.(2)

و نیز کامل الزیارۀ: از کلینی از جمعی از مشایخش از سهل با اسنادش، نظیر فوق روایت شده است.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز در سه جا کامل ادا میشود: در مسجد الحرام، و مسجد رسول صلی الله علیه و آله، و کنار قبر حسین علیه السلام.(4)

1- کامل الزیاره: 248، التهذیب 1: 570.[1]
2- کامل الزیاره: 248، التهذیب 1: 570.[2]
3- الکافی 4: 587.[3]
4- کامل الزیاره: 249، الکافی 4: 587.[4]

و نیز از کامل الزیاره: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز در چهار مکان کامل ادا میشود: در مسجد الحرام، مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه، و حرم حسین علیه السلام.(1)

المتهجد: نظیر آن از اسماعیل بن جابر روایت است.(2)

2. الکامل: امام صادق علیه السلام فرمود: از امر محفوظ - در علم خدا - ادای کامل نماز در چهار مکان است: مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی.(3)

حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: از ذخیره علم خداوند، ادای کامل در چهار جایگاه است: حرم خداوند، حرم رسول او، حرم امیرمؤمنان و حرم حسین علیه السلام.(4)

ابوالحسن موسی علیه السلام فرمود: آنچه را که برای خود دوست میدارم برای تو دوست میدارم، نماز را در حرمین و در کوفه و کنار قبر حسین کامل ادا کن.(5)

المتهجد: از زیاد قندی نظیر آن روایت شده است(6)

و در آن بعد از این سخن امام علیه السلام: «آنچه که برای خود دوست میدارم»، و آنچه را که برای خود نمیپسندم برای تو نیز نمیپسندم آمده است.

3. الکامل: عمرو بن مرزوق گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره نماز در حرمین و کنار قبر حسین علیه السلام سئوال کردم، فرمود: نماز را در آنها کامل ادا کن.(7)

1- کامل الزیاره: 249، التهذیب 1: 570، الکافی 4: 587.[1]
2- مصباح المتهجد: 509.[2]
3- کامل الزیاره: 249.[3]
4- کامل الزیاره: 249، التهذیب 1: 570، و آن را در الخصال 1: 120 ملاحظه میکنی..[4]
5- کامل الزیاره: 250، و التهذیب 1: 570.[5]

6- مصباح المتهجد: 509.[6]
7- كامل الزياره: 250.[7]

و نیز از الکامل: حذیفۀ بن منصور از کسیکه از امام صادق علیه السلام شنیده است روایت کرد که وی میفرمود: نماز در مسجد الحرام، مسجد رسول، مسجد کوفه و حرم حسین علیه السلام کامل ادا میشود.(1)

المتهجد: از حذیفه مشابه آن روایت است، سپس گوید: و در خبری دیگر در حرم خدا، حرم رسول او صلی الله علیه و آله، حرم امیرمؤمنان، و حرم امام حسین علیهما السلام.(2)

4. الکامل: فائد خیاط از ابوالحسن ماضی علیه السلام روایت کرد و گوید: از او درباره نماز در حرمین سئوال کردم، پس فرمود: کامل ادا کن، هر چند که گذری از آن عبور کردی.(3)

و نیز از الکامل: عمران گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: در مسجدالحرام قصر کنم یا کامل ادا کنم؟ فرمود: اگر قصر کردی برایت جایز است، و اگر کامل ادا کنی، آن برای تو بهتر است، و زیادت در خیر، خیر است.(4)

و نیز از الکامل: علی بن ابوحمزه گوید: از عبد صالح علیه السلام درباره زیارت قبر حسین علیه السلام سئوال کردم، پس گفت: ترک آن را برایت دوست نمیدارم، عرض کردم: درباره نماز در کنار آن چه نظری داری، درحالیکه من قصر میکنم؟ فرمود: در مسجدالحرام هر چه خواستی نافله بخوان، و در مسجد الرسول هر چه خواستی نافله بخوان و [همچنین] کنار قبر حسین - علیه السلام - که من آن را دوست دارم.

در ادامه گوید: و از او درباره نماز نافله در روز کنار قبر حسین و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و در مسجد کوفه سئوال کردم، پاسخ گفت: بله، هر چه که بر آن قادر بودی.(5)

1- کامل الزیاره: 250.[1]
2- مصباح المتهجد: 509.[2]
3- کامل الزیاره: 250، التهذیب 1: 570 و 582.[3]
4- کامل الزیاره: 250، التهذیب 1: 570 و 582 .[4]

5- کامل الزیاره: 246 و مشابه آن در ص 248 با سندی دیگر آمده است..
[5]

و نیز از الکامل: ابن ابوعمیر گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره نافله کنار قبر حسین علیه السلام، و در مکه و مدینه سئوال کردم، درحالی که من قصر میکنم. فرمود: اگر قصر میکنی، هر چه خواستی نزد آن، و در مسجدالحرام و در مسجدالرسول و در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله، نماز مستحبی بخوان. که آن خیر است.(1)

و نیز از الکامل: با سندی دیگر از موسی بن جعفر علیه السلام نظیر حدیث فوق روایت شده است.(2)

و نیز از الکامل: با سندی دیگر از موسی بن جعفر علیه السلام، مشابه آن، روایت است.(3)

و نیز از الکامل: اسحاق بن عمار گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره نافله نزد قبر حسین علیه السلام و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و حرمین، و درباره نافله در آنها - درحالیکه ما قصر میکنیم - سئوال کردم؟ فرمود: هر چه که قادر بودی نافله بخوان که آن بهتر است.(4)

و نیز از الکامل: اسحاق بن عمار گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! درحالیکه قصر میکنم، در حرمین و نزد قبر حسین بن علی علیه السلام نافله میخوانم؟ فرمود: بله، هر چه که قادر بودی نافله بخوان.(5)

و نیز از الکامل: علی بن ابو حمزه بطائنی گوید: از ابو ابراهیم(موسی بن جعفر) علیه السلام درباره نافله در نماز کنار قبر حسین علیه السلام، حرم پیامبر صلّی الله علیه و آله و حرمین، در حالیکه قصر میکنیم سؤال کردم؟ فرمود: بله، هرچه توانستی نافله بخوان.(6)

1- کامل الزیاره: 247.[1]
2- کامل الزیاره: 247.[2]
3- کامل الزیاره: 247 .[3]
4- کامل الزیاره: 247 .[4]
5- کامل الزیاره: 247.[5]
6- کامل الزیاره: 247.[6]

5. العلل: معاویه بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مکه و مدینه مانند سایر شهرهاست؟ فرمود: بله، عرض کردم: برخی از اصحاب ما از شما روایت کردند که به آنان گفتهای: در مدینه برای پنج روز کامل، ادا کنید؟! فرمود: این اصحاب شما میآمدند و به هنگام نماز از مسجد خارج میشدند، پس آن را برای آنان ناپسند دانستم و به این دلیل آن را گفتم.(1)

6. الکامل: سعدان بن مسلم از برخی اصحاب ما، از امام صادق علیه السلام درباره توصیف زیارت حسین علیه السلام تا اینجا روایت کرد که فرمود: سپس قبر را مقابلت قرار بده و هر چه به نظرت آمد نماز بخوان. و هر گاه وارد حائر شدی، پس سلام کن. سپس راه برو و دست و گونههایت را بر روی قبر قرار بده، و زمانیکه خواستی خارج شوی، مانند آن انجام بده، و در این صورت، تا زمانی که اقامت داری، نمازی را قصر نکن... ادامه حدیث.(2)

و نیز از الکامل: عمار بن موسی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در حائر سئوال کردم: فرمود: نمازی نیست مگر واجب با قصر، و نوافل خوانده نمیشود.(3)

7. قرب الإسناد: عثمان بن عیسی گوید: از ابوالحسن موسی علیه السلام درباره ادای کامل نماز در حرمین مکه و مدینه سئوال کردم، فرمود: نماز را کامل ادا کن، هر چند که یک نماز باشد.(4)

و نیز از قرب الإسناد: صالح بن عبدالله خثعمی گوید: برای ابوالحسن موسی علیه السلام درحالیکه درباره نماز در مسجدین از او سئوال کردم نوشتم، آیا قصر کنم یا کامل ادا نمایم؟ پس برایم نوشت: هر کدام از آنها را انجام بدهی ایرادی ندارد.

1- علل الشرائع 2: 139.[1]
2- کامل الزیاره: 216.[2]
3- کامل الزیاره: 247.[3]
4- قرب الإسناد: 123 چاپ سنگی، ص 167 چاپ نجف و آن را در التهذیب 1: 568، الکافی 4: 524 مشاهده میکنی..[4]

- ادامه داد: - و برای او نوشتم، خواجهای دارم که در سن مردی بالغ است، آیا برای زن جایز است او را ببیند و در حضور او خود را آشکار سازد؟ گوید: درباره آن پاسخ مرا نداد.

-و گوید: - از ابوالحسن رضا علیه السلام به صورت شفاهی در همان مورد سئوال کردم. پس نظیر جوابی که پدرش به من داده بود را در پاسخم گفت، با این تفاوت که او فرمود: در نماز قصر کن.(1)

8. العیون: محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: از امام رضا علیه السلام درباره نماز در مکه و مدینه سئوال کردم که قصر است یا تمام و کامل؟ فرمود: تا زمانیکه بر اقامت ده روزه تصمیم نداری، قصر کن.(2)

9. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: از مخزون علم خداوند عزوجل، ادای کامل در چهار جایگاه است: حرم خداوند عزوجل، حرم رسول او صلی الله علیه و آله، حرم امیر مؤمنان و حرم حسین (علیهما السلام).

صدوق گوید مقصودش این است که انسان در آن حرمها اقامت ده روزه را نیت میکند و کامل ادا مینماید، و اقامت ده روزه را نیت نمیکند پس قصر میکند، و آنچه که غیر اهل بصیرت در اینباره میگویند که در این جایگاهها در هر حالتی کامل ادا میشود، معتبر نیست.(3)

10. قرب الإسناد: علی بن جعفر، از برادرش علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سئوال کردم که چند روز قبل از ترویه به مکه میآید، زمانیکه تنها باشد یا همراه امام، چگونه نماز بخواند؟ کامل ادا کند یا قصر نماید؟ فرمود: قصر کند مگر اینکه ده روز قبل از ترویه اقامت نماید.(4)

1- قرب الإسناد: 125 چاپ سنگی ص 169-170.[1]
2- عیون الأخبار 2: 18-19، و آن را در التهذیب 1: 569 مشاهده میکنی..[2]
3- الخصال 1: 120.[3]
4- قرب الإسناد: 99 چاپ سنگی، ص130 چاپ نجف..[4]

ادامه داد: و از او درباره مردی سئوال کردم که در منی چگونه بر یارانش امام شود، آیا قصر کند یا کامل ادا نماید؟ فرمود: اگر از اهالی مکه باشد کامل ادا کند، و اگر مسافر باشد، در هر حالتی قصر کند، با امام باشد یا غیر او.(1)

تنقیح و توضیح:

بدان که اصحاب درباره حکم نماز در جایگاههای چهارگانه: حرم خدا، حرم رسول او صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه و حائر حسین علیه السلام دچار اختلاف هستند. پس اغلب بر این هستند که مسافر بین ادای کامل و قصر مخیر است، و ادای کامل بهتر است. و صدوق گوید: تا زمانیکه اقامت ده روزه را نیت نکرده است قصر میکند و بهتر این است که اقامت در آن را نیت کند تا نمازش را چنان که گذشت کامل ادا نماید.

و سید مرتضی گوید: در مکه، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و مرقد ائمهای که قائم مقام نبی هستند، قصر نمیکند. و این عبارت افاده منع قصر و عمومیت حکم درباره مرقد ائمه میکند، و ابن جنید نظیر آن را گفته است. و رأی اول بهتر است به دلیل آنچه که از اخبار بسیار دال بر ادای کامل گذشت، به جهت جمع کردن بین آنها و آنچه که در خصوص قصر و مخیر بودن وارد شده است.

و صحیحه(2) علی بن مهزیار بر آن دلالت دارد که گوید: برای امام جواد علیه السلام نوشتم: روایت از اجدادت درباره ادای کامل و قصر کردن نماز در حرمین(3) مختلف است و برخی از آنها بر این امر میکند که نماز کامل ادا شود، هر چند یک نماز باشد؛ و برخی از آنها بر این امر میکند که تا زمانیکه اقامت ده روزه را قصد نکرده است، نماز را قصر کند. در آن دو [حرم] پیوسته بر ادای کامل بودم تا اینکه امسال از حجمان خارج شدیم، پس فقهای اصحابمان، زمانیکه اقامت ده روزه را نیت نکرده باشم، قصر کردن را به من توصیه کردند؛ که به سبب آن رنجیده شدم، تا نظر شما را بدانم.

1- قرب الإسناد: 99 چاپ سنگی، ص130 چاپ نجف..[1]
2- التهذیب 1: 569، الکافی 4: 525.[2]

3- در التهذیب بر آن افزوده است: از جمله اینکه به کامل کردن نماز امر بکند..[3]

پس با خط خویش نگاشت: خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد. فضیلت و برتری نماز در حرمین بر غیر آن را دانستهای، پس من برای تو دوست دارم که زمانیکه وارد آن دو شدی قصر نکنی و در آن دو نماز بسیار بخوان. دو سال بعد بطور شفاهی به ایشان گفتم: من برای شما چنین نوشتم و چنین به من پاسخ دادید. پس فرمود: بله. عرض کردم مقصودت از حرمین چیست؟ فرمود: مکه، مدینه و منی. زمانیکه از منی روی آوردی پس نماز را قصر کن، و زمانیکه از عرفات به سوی منی رهسپار شدی و بیت را زیارت کردی و به منی رجعت کردی، پس نماز را کامل ادا کن، در آن سه روز. و با انگشتش سه را نشان داد.

و اما حدیث ایوب بن نوح، با مخیر بودن منافاتی ندارد. زیرا آنها این قسم را اختیار کردهاند. و اما حدیث ابوشبل و این سخن او: «فقط افراد ضعیف آن را انجام میدهند» محتمل است که مقصود از آن، افراد ضعیف در دین یا افراد ناآگاه به احکام باشد؛ یا کسی باشد که دارای ضعفی باشد که ادای کامل برای او امکانپذیر نباشد؛ یا اینکه برای او مشقتآور باشد، پس آسانتر را اختیار میکند هر چند که مرجوح باشد. و وجه آخر، آنچه که ما اختیار کردیم را تأیید میکند و آن بهتر است، و رأی اول با آن منافات ندارد، زیرا ممکن است که ضعف در دین به اعتبار اختیار کردن مرجوح باشد، و اخبار مشتمل بر امر کردن بر ادای کامل، بر استحباب حمل میشود و خبر عمران درباره آنچه که ذکر کردیم صریح است.

و اما حدیث معاویه بن وهب، هر چند که در آن اشارهای است به اینکه امر کردن به ادای کامل، بر تقیه حمل میشود، اما آنچه که شیخ با سندی که کمتر از صحیح نیست از عبدالرحمن ابن حجاج(1)

روایت کرد، با آن تعارض دارد که گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: هشام از شما روایت کرد که او را به ادای کامل در حرمین امر کردهای، و آن به خاطر مردم است. فرمود: خیر، من و پدرانم زمانیکه وارد مکه میشدیم نماز را کامل ادا میکردیم و از مردم پنهان میکردیم. پس

1- التهذیب 1: 569.[1]

ظاهر آن این است که آنچه که در خصوص امر به قصر کردن وارد شده است، بر تقیه حمل میشود، چنانکه فاضل شوشتری - قدّس الله سره - آن را ذکر کرده است.

و شیخ خبر معاویه بن وهب(1)

را با سندی صحیح چنین روایت کرده که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قصر در حرمین و ادای کامل سئوال کردم. فرمود: کامل ادا نکن تا اینکه بر اقامت ده روزه مصمم شوی. پس عرض کردم: اصحاب ما از شما روایت کردهاند که آنها را بر ادای کامل امر کردهای. فرمود: اصحاب تو وارد مسجد میشدند و نماز میخواندند و کفشهای خود را میگرفتند و خارج میشدند درحالیکه مردم در حال ورود به مسجد برای نماز، با آنان رو به رو میشدند، پس آنها را به ادای کامل امر کردم.

سپس ادامه داد: پس وجه در این خبر این است که ادای کامل واجب نیست مگر بر کسیکه بر اقامت ده روز مصمم باشد. و هرگاه بر آن مصمم نباشد، بین ادای کامل و قصر مخیر است. و این سخن او «برای کسیکه به هنگام نماز از مسجد خارج میشد و همراه مردم نماز نمیخواند» امر به وجه وجوب میباشد. و ترک کردن آن برای کسیکه شیوهاش این است، جایز نیست. زیرا در آن رعایت نکردن تقیه، و گمراهی نفسانی و سرزنش بر مذهب است.

و اما خبر العلل، حمل آن بر اینکه مقصود این است که آن دو مانند سایر شهرها در جواز قصر به معنای اعم است، ممکن میباشد. و اما پنج مذکور در آن، مقصود از آن خصوص پنج نیست، بلکه اصحاب از او درباره پنج سئوال کردند، پس او با آن به آنها پاسخ گفت.

و اما حدیث عبدالرحمن، به شرح و توضیح نیاز دارد. این سخن او «و آن به خاطر مردم است» ممکن است اجل با تشدید لام قرائت شود، یعنی هشام از بزرگترین و عالی مقامترین مردم بود، و او به تو دروغ نمیگوید؛ یا از کسانی نیست که از آنها تقلید میکنی. یا اینکه با تخفیف باشد و این بهتر است، یعنی هشام میگفت: امر به ادای کامل برای تقیه در مقابل مخالفان است.

1- التهذيب 1: 569.[1]

یا اینکه استفهام باشد، یعنی آیا او را به دلیل تقیه به آن امر نمودی؟ پس امام علیه السلام فرمود: خیر آن برای تقیه نیست، بلکه من و پدرانم زمانیکه وارد مکه میشدیم، در صورت پنهان بودنمان از مردم نیز نماز را کامل ادا میکردیم، نه اینکه استتار به دلیل ادای کامل باشد بلکه ادای کامل با آنچه که اغلب آنها در خصوص مخیر بودن مطلق در سفر با ترجیح ادای کامل به آن معتقد هستند، موافقتر است.

و ممکن است که استتار به این سبب باشد که با عمل ائمه علیه السلام بر شیعه اعتراض نکنند، یا اینکه عاملی برای فرو رفتن آنها(مخالفین) در باطل نگردد، یا اینکه عاملی برای افترای بیشتر آنها بر ائمه نگردد. زیرا تفاوت میان مکانها[در تقصیر و تمام] نزد آنها از حکم به تقصیر مطلق، غریبتر است، زیرا این قول میان آنها موجود است، و شاید به دلیل یکی از این وجوه گفتهاند که آن از امر پنهان است، علاوه بر اینکه محتمل است که مقصود این باشد که این علم از آنان پوشیده است.

تحقیق این روایت اینگونه است و به آنچه که برخی اوهام بر آن هستند گوش نسپار.

و اما خبر ساباطی، خثعمی و ابن بزیع، پس با ضعف اسناد آنها قابل تأویل هستند و تأویل صدوق با بعید بودنش در بسیاری از آنها اجرا نمیگردد. و شهرت حکم بین قدماء و متأخرین از مواردی است که عمل به آن را تأیید میکند.

توجه کردن به چند نکته شایسته است:

اول: آنچه که از اخبار بسیار استفاده میشود، جواز تمام خواندن در مکه و مدینه است، هر چند که نماز خارج از مسجد به جای آورده شود و این رأی مشهور بین اصحاب است. و ابن ادریس این حکم را با تمسک به قدر متقین مورد اتفاق، به مسجدین اختصاص داده است. و به نظر ما، کلام او به اختلاف بین دو شهر تصریح کرده است، و ظاهر برخی اخبار، شمولیت این حکم بر مجموع حرمین است و حرمین اعم از دو شهر میباشد.

و اصحاب برای دو شهر به آن اخبار استدلال کردهاند. و شاید کلام برخی از آنان به این اشاره دارد که مقصود از دو شهر، مجموع حرمین است. در البیان و

ص: 82

المعتبر گفته: حرمین مانند دو مسجد آن است، بر خلاف کوفه، علاوه بر اینکه عبارت المعتبر مانند عبارت سایر اصحاب است.

و شیخ در النهایه گوید: و ادای کامل در چهار جایگاه در سفر مستحب است: در مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر که بر ساکن آن درود باد. و روایتی با عبارتی دیگر روایت شده است و آن اینکه نماز را در حرم خدا، در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حرم امیرمؤمنان علیه السلام و در حرم حسین علیه السلام کامل ادا کند. پس بر اساس این روایت، ادای کامل در خارج از مسجد در کوفه جایز است و بر اساس روایت نخست جایز نیست مگر در خود مسجد، پایان سخن.

و گویی آنها حرم را بر بلد حمل کردهاند. یا اینکه مجازاً بلد را بر حرم اطلاق کردهاند و نظر اول اظهر است. و ظاهر عبارت شیخ در التهذیب، عموم حرمین است، آنجا که گوید: و ادای کامل نماز در حرمین مستحب است و در آن فضل بسیاری است. سپس گوید: و هر که به عرفات برسد، ادای کامل در هیچ حالتی برای او جایز نیست. و در برخی روایات، ادای کامل در مورد منی وارد شده است. و در الدروس از ابن جنید نقل کرده است که گوید: ادای کامل نماز در سه روز در منی برای حاجی، از امام باقر علیه السلام روایت شده است. و آن را به زمانی مربوط میدانم که اقامت پنج روزه را نیت کند که اول آن ایام منی باشد. شهید آن را گفته است و آن نادر است.

مؤلف: شاید با این روایت به صحیحه پیشین علی بن مهزیار اشاره کرده است و ظاهر آن این است که خصوص منی در حکم داخل است. و شاید آن به این دلیل باشد که آن از توابع مکه است و ممکن است که به دلیل داخل بودن آن در حرم باشد. و امر مورد اعتبار، مطلق حرم است، پس مقصود از مکه و مدینه، حرم آن دو است با حذف مضاف، یا از جهت نامیدن محل به اسم جزء اشرفش.

پس اگر گفته شود: مشعر نیز از حرم است، میگوییم ممکن است که عدم ذکر مشعر به این دلیل باشد که آنچه که در آن واقع میشود سه نماز است که در یکی از آنها قصر میشود که وقت آن نیز قبل از ورود در حرم فرا میرسد، و با لحاظ کردن حالت وجوب، آن را کامل ادا نمیکند، چنانکه گذشت و در توجیه خبر، چنین به

ذهن خطور کرد، اما ظاهر خبر، عدم عموم است. و در کل، حکم در غیر بلدین مشکل است. و شاید به دلیل اینکه مقصود از حرمین، دو شهر باشد، بهتر در آن قصر است. و از امام صادق علیه السلام(1)

روایت شده است که وی فرمود: مکه حرم خدا و حرم رسول او و حرم علی بن ابی طالب است، و مدینه حرم خدا و حرم رسول او و حرم علی بن ابی طالب است و کوفه حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم علی بن ابی طالب علیهما السلام است. و ظاهر، شامل شدن حکم بر مجموع حرمین، و عدم اختصاص آن به مسجدین است. و تخصیص در برخی اخبار به مسجدین، به دلیل شرافت آن دو و شایع بودن ادای نماز در آن دو میباشد.

و اما تفصیل وارده در خبر علی بن جعفر درباره نماز در منی مبنی بر اینکه اگر از اهالی مکه باشد کامل ادا میکند و در غیر این صورت خیر: حکم درباره غیر اهالی مکه بر شمولیت حکم مخیر بودن بر مجموع حرم دلالت میکند. و اما حکم اهالی مکه: پس ممکن است برای تقیه باشد چنانکه از اخبار روشن است که مخالفان رفتن به عرفات را سفر به حساب نمیآوردند؛ یا اینکه مبنی بر قائل بودن به شرط رجوع در همان روز باشد. و حمل کردن آن بر کسیکه به عرفات نرفته است بعید است. و بهتر در نظر، من حمل کردن آن بر روزهایی است که بعد از بازگشت از مکه در منی باشد، چرا که زمانیکه برای زیارت به مکه بازگشت، سفرش قطع میگردد و بعد از بازگشت مسافتی را قصد نمیکند. زیرا او از منی فراتر نمیرود. پس تمام میخواند، بر خلاف اهالی مکه. پس او در رفت و برگشت مسافر است، پس دریاب.

دوم: شیخ ذکر کرده است که زمانیکه حکم بدون اختصاص به مسجد درباره حرمین اثبات شود، حکم درباره کوفه نیز چنین میشود به دلیل عدم وجود فردی که قائل به فصل (جدایی) باشد. و ابن ادریس این حکم را با تمسک به قدر متیقّن به مسجد اختصاص داده است. و برخی از روایات لفظ حرم امیرمؤمنان علیه السلام و حرم حسین علیه السلام و برخی از آنها لفظ کوفه را آورده است و در تعبیر اول اجمالی وجود دارد. و بیان شد که کوفه حرم علی بن ابیطالب علیه السلام است.

1- التهذیب 6: 31 و 32 چاپ نجف.[1]

و ظاهر این است که نجف - که بر ساکن آن درود باد- در کوفه داخل نیست و شیخ در المسبوط حکم را به آن نیز سرایت داده است، آنجا که گوید: ادای کامل در چهار موضع در سفر مستحب است: در مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر که بر ساکن آن درود باد. و ادای کامل در حرم خدا، حرم رسول، حرم امیرمؤمنان و حرم حسین علیه السلام روایت شده است. پس بر اساس این روایت، ادای کامل در خارج از مسجد کوفه و در نجف جایز است. پایان سخن.

گویی او به این نظر داشته است که حرم امیرمؤمنان علیه السلام به سبب آن محترم نگردیده است و احترام نجف به خاطر آن حضرت علیه السلام، بیش از غیر آن است. و خالی از وجه نیست و برخی اخبار به آن اشاره دارد و احوط در غیر مسجد، اختیار کردن قصر است.

و محقق در المعتبر گوید: باید حرم امیر مؤمنان علیه السلام را به مسجد کوفه اختصاص داد، به خاطر اخذ به قدر متیقن؛ و اما در خصوص حائر، ظاهر اغلب اصحاب، اختصاص دادن حکم به آن است.

و در الذکری از شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید نقل کرد که وی در کتابی از او، به دلیل وارد شدن حدیث درباره حرم حسین علیه السلام، در سفر، به مخیر بودن در شهرهای چهارگانه حتی حائر مقدس حکم داده است. و پنج فرسخ، چهار فرسخ، و یک فرسخ تخمین زده شده است. - گوید: - و همه آن حرم است، هر چند که در فضیلت متفاوت است. و آن به دلیل آنچه که شیخ(1) و کلینی(2)

با سندی که در آن ضعفی است از امام صادق علیه السلام روایت کردهاند، بعید نیست، که گوید: زمانیکه نزد امام حسین علیه السلام آمدی، بر ساحل فرات غسل کن و لباس پاکیزهات را بر تن کن. سپس پابرهنه گام بردار که تو در حرمی از حرمهای خدا و حرم رسول او هستی... ادامه خبر.

1- التهذیب 6: 54 چاپ نجف. [1]
2- الکافی 4: 576 در حدیث..[2]

و با سندی مرسل(1)

از امام علیه السلام، گوید: حرم حسین علیه السلام یک فرسخ در یک فرسخ از چهار جهت قبر است. و با سند ضعیف دیگری(2)

از امام علیه السلام گوید: حریم قبر حسین علیه السلام پنج فرسخ(3) از چهار جهت آن است و احوط، به جای آوردن نماز در حائر است و زمانیکه آن را در غیر آن به جای آورد، پس قصر را اختیار کند.

و اما حد حائر، ابن ادریس گوید: مقصود از آن چیزی است که حصار مرقد و مسجد آن را در بر میگیرد، نه آنچه که حصار شهر آن را در بر گرفته است، زیرا در حقیقت، آن حائر است. به این دلیل که در زبان عرب، حائر محل مطمئنی است که آب در آن پیچ میخورد و جمع میشود و شیخ ما مفید در الارشاد، آنجا که اسامی شهدای از اهل بیت امام حسین علیه السلام را ذکر کرده است، آورده: و حائر آنها را احاطه کرده، جز عباس - رحمۀ الله علیه - که در محل آبند شهید شده. و به دلیل احتیاط احتجاج کرده است، زیرا که این مقدار مورد اجماع است. و شهیدین ذکر کردهاند که هنگامی که متوکل به جاری کردن آب بر قبر امام حسین علیه السلام دستور داد تا آن را محو و ویران کند، در اینجا آب چرخید و جمع شد و به قبر نرسید، پایان سخن.

مؤلف: برخی از آنها بر این هستند که حائر مجموع صحن مقدس است، و برخی از آنها بر این هستند که آن، زیر گنبدی است که روی قبر قرار گرفته است. و برخی دیگر از آنان بر این هستند که آن، حرم مقدس و هر آنچه که آن را احاطه کرده است از قبیل عمارتهای قدیمی چون رواق، قتلگاه، خزانه و غیر آن است. و اظهر در نظر این است که آن، مجموع صحن قدیم است، نه آنچه که در دولت صفوی - شیّد الله ارکانهم - تجدید شد.

و آنچه که از قرائن برایم روشن شد و از مشایخ آن بلاد شریف شنیدم این است که صحن نه از جهت قبله، نه از راست و نه از چپ تغییر نکرده است بلکه فقط

1- التهذیب 2: 25 چاپ سنگی، 6 : 71 چاپ نجف..[1]
2- التهذیب 2: 25 چاپ سنگی، 6 : 71 چاپ نجف..[2]
3- در نسخه چاپ کمپانی چهار آمده است که این سهو است. .[3]

در جهت خلاف قبله افزوده شده است و هر آنچه که پایینتر از صحن است و ساختمانهایی که در آن داخل است، همان صحن قدیم است و هر آنچه که بلندتر از آن است، خارج از آن است؛ و شاید آنها فقط به این دلیل آن را چنین رها کردهاند تا قدیم از جدید شناخته شود. و تحلیل منقول از ابن ادریس با این منطبق است و در شامل شدن آن بر حجرههای صحن از جهات سهگانه، اشکالی است.

آنچه که ابن قولویه(1)

با سندی حسن از حسن بن عطیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده، بر این دلالت دارد که وسعت حائر بیشتر از روضه مقدس و عمارتهای متصل به آن از جهات سهگانه میباشد. او گوید: زمانیکه وارد حیر (و در برخی نسخهها حائر) شدی، بگو:... و دعا را ذکر کرد، سپس اندکی راه برو درحالیکه هفت بار تکبیر میگویی. سپس در برابر قبر میایستی و میگویی... تا این سخن او: «و دستانت را بالا میبری و بر قبر میگذاری».

و از ثویر بن ابوفاخته(2)

از امام صادق علیه السلام در وصف زیارت او آمده است: تا اینکه به سوی در حائر یا حیر میروی، سپس بگو... تا آنجا که گفت: سپس ده گام بردار، سپس بایست و سی مرتبه تکبیر بگوی، سپس راه برو تا اینکه از سمت روبروی او بر او وارد شوی.

و از ابوحمزه ثمالی(3)

با سندی معتبر از امام صادق علیه السلام در وصف زیارت حسین علیه السلام آمده است: سپس بر حیر یا حائر وارد شده و بگو... تا این سخن او: سپس اندکی راه برو و بگو... تا این سخن او: سپس راه برو و گامهایت را کوتاه کن تا اینکه با قبر رو به رو شوی. سپس اندکی به قبر نزدیک میشوی و میگویی... تا پایان خبر.

این اخبار و غیر آن که ان شاءالله در کتاب مزار(4)

خواهد آمد، بر نوعی وسعت در حائر دلالت دارد.

1- کامل الزیاره: 193.[1]
2- کامل الزیاره: 197، الکافی 4: 578، التهذیب 6: 54 چاپ نجف.[2]
3- کامل الزیاره: 222-245، و محل نص ص 229 و 230..[3]
4- مراجعه شود: ج 101 ص 148 باب زیارتهای مطلق او..[4]

سوم: ظاهر این است که حکم بر مخیر بودن مسافر، در نصوص و فتاوی اصحاب، فقط به طور خاص درباره نماز وارد شده است، اما روزه در این اماکن مشروع نیست، به دلیل ادله بدون هیچ مخالفی که بر وجوب افطار بر مسافر دلالت دارد. و شاید گفته شود که مفهوم صحیحه معاویه بن وهب(1)

آنجا که در آن گوید، «زمانیکه قصر کردی، روزه را باز میکنی» جواز روزه را اقتضا میکند، علاوه بر موثقه عثمان بن عیسی(2)

که گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره ادای کامل نماز و روزه در حرمین سئوال کردم. فرمود: آن دو را کامل ادا کن، هر چند که یک نماز باشد.

و پاسخ به مورد اول این است که ممکن است مقصود از آن، قصر حتمی باشد چنانکه در غالب موارد قصر، چنین است، علاوه بر اینکه درباره عموم آن، قوم سخنی دارند، و با فرض اثبات آن، تخصیص زدن آیه و اخبار بسیار به آن، با وجود خالی بودن سایر اخبار وارده درباره مخیر بودن از ذکر روزه، دشوار است.

اما موثقه عثمان، در نسخههایی که در دست ماست «آن را کامل ادا کن» آمده است، و این بر نفی روزه دلالت میکند و این سخن او: «هر چند که یک نماز باشد» مؤید آن است. و آن در روایت حمیری(3)

گذشت و ذکر روزه اصلاً در آن نیامده است، علاوه بر اینکه فردی قائل به آن نیز شناخته نشده است.

چهارم: محقق در المعتبر بر این تصریح کرده است که در نماز واقع در این اماکن، نیت قصر کردن یا ادای کامل معتبر نیست. و یکی از آن دو، نسبت به نماز متعیّن نیست. پس قصر کردن برای کسیکه ادای کامل را نیت کند جایز است و ادای کامل برای کسیکه قصر را نیت کرده است جایز است،، و این نیکو است.

پنجم: اظهر جایز بودن ادای نافله ساقط شده در سفر، در این اماکن است چنانکه در الذکری تصریح کرده است، به جهت تشویق و ترغیب به کثرت نماز در

1- التهذیب 1: 317، و به دفعات بیان شد..[1]
2- التهذیب 1: 568.[2]
3- زیر شماره 7 بیان شد..[3]

آنها، و به دلیل آنچه که از اخبار گذشت. و ظاهر، عدم تفاوت میان اختیار کردن قصر یا ادای کامل توسط او میباشد.

ششم: اظهر جایز بودن ادای کامل در این اماکن است هر چند که ذمه مشمول واجبی باشد، و علامه از پدرش، منع از آن را نقل کرده است که آن ضعیف است.

هفتم: ظاهر، باقی ماندن تخییر درباره قضای آنچه که در این اماکن از او فوت شده است میباشد، هرچند که در آن قضا نکند، به دلیل عموم کسی که فریضهای از او فوت شده است و باید آن را چنانکه از او فوت شده است قضا کند؛ و متعین بودن قصر(1) نیز محتمل است و این چنانکه گذشت احوط است. و ظاهر، عدم مخیر بودن در قضا در آنهاست، زمانیکه در غیر آنها از او فوت شده باشد.

هشتم: اگر وقت تنگ باشد، جز برای چهار رکعت، به وجوب قصر در آن دو رأی داده شده است تا دو نماز در وقت واقع شود، به دلیل عموم کسیکه یک رکعت را درک کرده است و به جواز ادای کامل عصر رأی داده شده است. و به جواز به جای آوردن کامل عصر در وقت و قضای ظهر رأی داده شده است و رأی اول احوط بلکه اظهر است.

نهم: ابن جنید و مرتضی، همه مراقد ائمه علیهم السلام را به این اماکن ملحق ساختهاند، چنانکه دانستی. در الذکری گوید: و درباره آن، به منبعی برای آن دو دست نیافتهایم و نزد ما قیاس باطل است.

مؤلف: در فقه الرضا علیه السلام اشارهای به آن گذشت و در این مورد، تکیه کردن به آن امکانپذیر نیست.

دهم: شیخ روایت ابن بزیع که از العیون(2) منقول است را با سندی صحیح روایت کرده است، سپس با سندی ضعیف از علی بن حدید(3) روایت کرد که گوید: از امام رضا علیه السلام سئوال کردم و گفتم: اصحاب ما درباره حرمین دچار اختلاف هستند، برخی از آنها قصر میکنند و برخی دیگر کامل ادا میکنند و من از جمله

1- بلکه این قویتر است؛ زیرا ادای کامل به جهت خاص بودن محل بود..[1]
2- به شماره 8 مراجعه شود..[2]
3- التهذیب 1: 569.[3]

کسانی هستم که بر اساس روایتی که اصحابمان در خصوص ادای کامل روایت کردهاند، کامل ادا میکنند، و عبدالله بن جندب را ذکر کردم که کامل ادا میکرد. پس فرمود: خداوند ابن جندب را رحمت کند. سپس فرمود: ادای کامل نیست مگر اینکه بر اقامت ده روزه مصمم باشی. و نوافل را هر چه خواستی بخوان. ابن حدید گفت، دوست داشتم که مرا بر ادای کامل امر کند. سپس آن دو را به دو وجه تأویل نمود، یکی اینکه امام علیه السلام ادای کامل بر وجه حتم و وجوب را چنانکه گذشت، نفی نمود.

سپس گوید: و این دو خبر، وجه دیگری را محتمل است و آن مورد اعتماد من است و آن اینکه هر که به حرمین رسید، شایسته است که بر اقامت ده روزه تصمیم بگیرد و در آن دو نماز را کامل ادا کند، هر چند بداند که او اقامت نمیکند حتی قصد او، خارج شدن در فردای آن روز باشد. و این از اموری است که این دو مکان مختص آن است و از سایر شهرها به آن تمایز یافتهاند، زیرا در سایر اماکن، زمانیکه انسان بر اقامت ده روزه در آن تصمیم گرفت، ادای کامل بر او واجب است و هر گاه کمتر از آن بود، قصر کردن بر او واجب است.

و آنچه که این معنی را آشکار میسازد، چیزی است که از محمد بن ابراهیم حضینی روایت کرده(1)

که گوید: از امام باقر علیه السلام درباره ادای کامل و قصر کسب تکلیف کردم. فرمود: هر گاه وارد حرمین شدی، ده روز را نیت کن و نماز را کامل ادا کن. به او عرض کردم: من یک، دو یا سه روز قبل از ترویه وارد مکه میشوم. فرمود: اقامت ده روزه را قصد کن و نماز را کامل ادا کن.

مؤلف: این عجیب است؛ زیرا ظاهر کلام او - قدّس سره - این است که وی بر اقامت ده روزه تصمیم دارد، هر چند که به خارج شدن قبل از آن علم دارد. و پوشیده نیست که این علم با آن تصمیم منافات ندارد. مگر اینکه گفته شود: مقصودش از تصمیم، صرف خطور به ذهن است و ایرادی در آن است که پوشیده نیست.

1- التهذیب 1: 569.[1]

و اما این خبر، ممکن است که مقصود از آن، تصمیم بر ده روز به صورت پراکنده، قبل از خروج به سوی عرفات و بعد از آن باشد، و این از ویژگیهای این مکان میباشد؛ یا اینکه مقصود، تصمیم بر اقامت در مکه و نواحی آن تا عرفات باشد. و ممکن است که این از ویژگیها نباشد، هر چند که چنانکه بیش از این دریافتی، بر خلاف قول مشهور باشد. و حمل کردن کلام شیخ بر یکی از این دو معنی ممکن است، هر چند که بعید باشد.

فایدهای غریب

در الذکری گوید: شیخ گوید: فرض(نماز واجب) سفر قصر نامیده نمیشود، زیرا فرض مسافر با فرض حاضر متفاوت است و با این سخن خداوند متعال بر آن ایراد وارد میکند: «فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه»، {پس اشکالی بر شما نیست که از نماز قصر کنید.} و برخی اصحاب آن را به وسیله آن نامگذاری کردهاند. گفته شده است: و آن نزاعی لفظی است.

مؤلف: شاید شیخ فقط از نامگذاری به آن منع کرده است، تا مخالفان گمان نکنند که نماز قصر شده در فضیلت ناقص است. یا اینکه با قصد این معنی، از نامگذاری با آن منع کرده است.

آیات:

- «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ اللّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ».(1)

{پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید] و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید که آنچه نمی دانستید به شما آموخت.}

- «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا * وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا * فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا.»(2)

{و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده اند به شما آزار برسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید چرا که کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکارند. و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ افزارهای خود را برگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه

1- بقره/ 239. [1]
2- نساء/ 101-103.[2]

دیگری که نماز نکرده اند، باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را برگیرند [زیرا] کافران آرزو می کنند که شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند. و اگر از باران در زحمتید یا بیمارید، گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بر زمین نهید ولی مواظب خود باشید. بی گمان خدا برای کافران عذاب خفت آوری آماده کرده است.

و چون نماز را به جای آوردید، خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلوآرمیده یاد کنید، پس چون آسوده خاطر شدید، نماز را [به طور کامل] به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. }

تفسیر:

«فَإِنْ خِفْتُم» یعنی از دشمن، حیوان درنده، غرق شدن و امثال آن، و نتوانستید که بر آن مراقبت نمایید و حق آن را کامل به جای آورید و آن را با اعمال و شرایط کامل ادا نماید، «فرجالاً» جمع راجل است مانند تجار، صحاب و قیام، و او کسی است که بر روی پای خویش است، ایستاده باشد یا در حال حرکت، یعنی پس نماز بخوانید درحالیکه پیاده هستید؛ و مشاه - پیاده - نیز گفته شده است «أو رکباناً» جمع رکب است مانند فرسان، و هر چیزی که بر روی چیزی است، پس بر آن سوار شده است یعنی یا بر پشت چهارپایانتان؛ یعنی در آن مراقب دفع کردن چیزی هستید که از آن بیم دارید، پس آنچه را که از آن بیم دارید انجام نمیدهید. بلکه آن را بر اساس شرایط خود، به وسیله آنچه که بیم ندارید، در حالت ایستاده یا پیاده یا سواره، به سوی قبله یا غیر قبله، با قیام، رکوع و سجود، یا با اشاره، یا با نیت، تکبیر، تشهد و تسلیم به جای میآورید.

و روایت است که علی علیه السلام در شب هریر، پنج نماز را با اشاره خواند و گفته شده با تکبیر، و نبی صلی الله علیه و آله در شب احزاب با اشاره نماز خواند؛ و در کل، در آن اشارهای اجمالی است به نماز خوف.

«فَإِذا أَمِنْتُمْ»، با از بین رفتن بیمتان «فَاذْكُرُوا اللَّهَ» یعنی نماز بخوانید «كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُون» یعنی نماز ایمن، و گفته شده: خدا را با ثنا و حمد او در شکرگزاری بر امنیت و رهایی از بیم و دشمن، یاد کنید. که به شما نیکی کرد و آنچه که از شرایع نمیدانستید، و اینکه در حالت امنیت و بیم چگونه نماز بخوانید را به شما آموخت؟ یا شکری که با نعمتها و تعلیم او همطراز است را به جای آورید.

«فَإِنْ خِفْتُم» بر این دلالت میکند که ترس در مجموع موجب قصر است و تفسیر آن در باب قصر در سفر گذشت. و اصحاب برای وجوب قصر بخاطر خوف به این آیه استدلال کردهاند، به این صورت که مقصود از «الضرب» سفر قصر نیست، که در غیر این صورت، در مقید کردن به خوف فایدهای نبود. و اینگونه به آن پاسخ داده شده است که حمل کردن «الضرب فی الأرض» بر غیر سفر قصر، عدول از ظاهر است، علاوه بر اینکه آن مفید نیست، زیرا بر اساس سخن آنها، صرف بیم و خوف برای قصر کافی است، بدون منوط بودن به «الضرب فی الأرض». و وجه مقید کردن به خوف گذشت.

پس در وجوب قصر در نماز خوف در سفر، بین اصحاب هیچ اختلافی نیست، و فقط در وجوب قصر کردن آن زمانیکه در حضر ادا شود، دچار اختلاف هستند، و اغلب از جمله مرتضی و شیخ در الخلاف و الابناء الأربعه، بر وجوب قصر کردن در سفر و حضر جماعت و فرادی، معتقد هستند. و شیخ در المبسوط گوید: در حضر فقط به شرط جماعت قصر میشود؛ و شهید آن را به ظاهر جمعی از اصحاب نسبت داده است و شیخ و محقق قولی را نقل کردهاند مبنی بر اینکه بخصوص در سفر، قصر میشود و رأی مشهور به دلیل صحیحه زراره(1) شاید قویتر باشد.

پس مشهور این است که این قصر کردن مانند قصر کردن مسافر، با برگرداندن چهار رکعتی به دو رکعت و باقی گذاشتن سه رکعتی و دو رکعتی بر حال خود است. و اخبار فراوانی که دربردارنده چگونگی نماز خوف است بر آن دلالت دارد. و گفته شده، دو رکعت به یک رکعت برگردانده میشود، چنانکه گذشت، که از علمای ما، ابن

1- التهذیب 1: 338، الفقیه 1: 294.[1]

جنید و بسیاری از عامه بر آن هستند و برخی اخبار بر آن دلالت میکند و شاید آنها بر تقیه یا بر اینکه هر گروهی فقط یک رکعت به همراه امام میخواند، حمل میشود.

«وَ إِذا كُنْتَ» و هرگاه بودی ای محمد «فیهم» یعنی در میان اصحابت که در زمین سفر میکنند و از دشمنشان بیمناک هستند؛ یا اِعم از آن که شامل حضر نیز میشود، چنانکه اغلب آن را ذکر کردهاند «فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاه» با احکام، رکوع، و سجود آن، یا اینکه بر آنان امام شدی، «فَلْتَقُمْ طائِفَهٌ مِنْهُمْ مَعَک» در نمازت. و باید سایر آنان در مقابل دشمن باشند. و آنچه که لازم است که گروه غیر نمازگزار انجام دهد را به دلیل دلالت کلام بر آن ذکر نکرده است.

«وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُم» بر اساس ظاهر سیاق، یعنی گروه نمازگزار. پس سلاحهایی که از واجبی در نماز ممانعت نمیکند نظیر شمشیر، خنجر، چاقو و امثال آن را میگیرند، مگر در صورت ضرورت؛ پس امر، مطلقا و وجوباً است به دلیل ظاهر امر و به دلیل منوط بودن نفی جناح[گناه] در آنچه که خواهد آمد به شرط آزار. پس در صورت عدم آزار، اثبات میشود و این رأی مشهور میان اصحاب است. ابن جنید گوید: مستحب است و در المعتبر و النافع تردید کرده است و ابن جنید آن را بر ارشاد حمل کرده است و در آن، بدون دلیل، عدول از ظاهر است بنابراین که امر برای وجوب میباشد. و آیا وجوب مختص نمازگزاران است؟ درباره آن دو قول وجود دارد. و ابن عباس روایت کرده که افراد امر شده به گرفتن سلاح، قوای جنگی هستند و این بر خلاف ظاهر است، بلکه ظاهر یا عام است، یا اختصاص دادن به نمازگزاران، چنانکه در ابتدا گفتیم. بر این اساس که گرفتن سلاح برای گروه نخست، امر معلومی است که نیاز به بیان ندارد.

و بر اساس قول به وجوب گرفتن سلاح بر نمازگزاران، بر اساس قول مشهور، نماز با ترک آن باطل نمیشود، به این دلیل که نهی به امری خارج از حقیقت نماز تعلق گرفته است. و نجاست موجود بر روی سلاح، بر اساس قول مشهور مانع از گرفتن آن نیست و گفته شده، در این حالت گرفتن آن جایز نیست مگر در صورت ضرورت و شاید قول اول اقرب باشد، به خاطر عمل به اطلاق نص ضمن اینکه بودن نجاست در آن غیر نادر است و به دلیل اثبات بخشودگی از نجاست آنچه نماز در آن

جداگانه انجام نمیپذیرد و به دلیل نبودن دلیل، بر طهارت محمول؛ و اگر نجاست به لباس سرایت کند، تطهیر آن واجب است مگر در صورت ضرورت.

«فَإِذا سَجَدُوا»(1)

یعنی گروه نخست نمازگزار «فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُم» یعنی بعد از فراغتشان از سجده، باید در صف برابر دشمن باشند. و در اینجا اختلاف نظر است.

در نظر ما اینگونه است که گروه نخست، زمانیکه سر از سجده بلند کردند و از یک رکعت فارغ شدند، یک رکعت دیگر میخوانند و تشهد میخوانند و سلام میدهند، درحالیکه امام در رکعت دوم ایستاده است و به سوی جایگاههای یارانشان برمیگردند و دیگران میآیند و نماز را شروع میکنند و امام رکعت دوم را بر آنها امامت میکند و تشهدش را طولانی میکند تا قیام کنند، پس بقیه نمازشان را میخوانند، سپس امام با آنان سلام میدهد یا اینکه امام سلام میدهد و گروه دوم قیام میکنند، پس نمازشان را به اتمام میرسانند، چنانکه درباره آن دو، روایاتی وارد شده است و آن مذهب شافعی نیز میباشد.

و گفته شده: گروه نخست زمانیکه از یک رکعت فارغ شدند سلام میدهند و به سوی دشمن حرکت میکنند و گروه دیگر میآید و امام رکعت دیگر را بر آنان امامت میکند، و این مذهب جابر، مجاهد، حذیفه، ابن جنید و همه کسانی است که معتقدند نماز خوف یک رکعت است.

و گفته شده: امام بر هر گروهی دو رکعت را امامت میکند، پس دو مرتبه بر آنان نماز میخواند؛ و این از حسن است. این نماز «بطن نخل» است و کسی از اصحابمان را نمیشناسم که آیه را بر آن حمل کرده باشد، هر چند که اغلب آن را جایز دانستهاند.

و گفته شده: او زمانیکه بر گروه نخست یک رکعت خواند، آنها به سوی دشمن میروند و گروه دیگر میآیند و تکبیر میگویند و او رکعت دوم را بر آنان پیشنماز میشود. و فقط امام سلام میدهد و به سوی دشمن باز میگردند و گروه

1- 1. مقصود از این سجده، سجده دوم از رکعت دوم به هنگام پایان یافتن نماز است، و آن به این جهت که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «و چون به سجده رفتند» و فعل سجده را به آنان اسناد داد، بدون اینکه بگوید «زمانی بر آنان سجده کردی».

نخست میآید و یک رکعت را بدون قرائت بهجای میآورند، زیرا آنها ملحق شدهاند، و سلام میدهند و به سوی دشمن بازمیگردند و گروه دوم میآید و یک رکعت را با قرائت ادا میکنند، زیرا آنها مسبوق هستند(رکعت اول را با امام نخواندند)؛ این از ابن مسعود است و مذهب ابوحنیفه است.

پس سجود در این سخن خداوند «فإذا سجدوا» در نظر ابوحنیفه بر ظاهر آن است، و بر اساس قول ما و شافعی به معنی نماز است، یا با تقدیر گرفتن «و به اتمام برسانید» به قرینه مابعد آن، و این هر چند که از وجهی بر خلاف ظاهر آن است، اما آن برای نماز احوط و در تحت نظر گرفتن دشمن رساتر و با ظاهر قرآن موافقتر است. زیرا این سخن خداوند «وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا» {و گروه دیگری که نماز نخواندهاند، باید بیایند}، ظاهرش این است که گروه نخست نماز خوانده است. و این سخن خداوند «فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ» {و با تو نماز گزارند}، اقتضایش این است که کل نماز را بخوانند. پس ظاهر این است که نماز هر گروهی به هنگام پایان نماز او پایان گرفته است. و همچنین ظاهر این است که مقصود آیه، بیان نماز هر دو گروه است. و این بر اساس قول ما با اندکی تقدیر گرفتن یا مجازگویی، درست درمیآید، به خلاف آن، بنا بر قول وی[که نیاز به تقدیر و مجاز ندارد]؛ و قول حذیفه و ابن جنید درباره آن، مانند قول ماست زیرا بعد از یک رکعت، ناگزیر به تشهد و سلام است، بله، مجازگویی در این هنگام از مجازگویی بر اساس آنچه که ما بیان کردیم نزدیکتر است.

گفته شده: شاید حمل آیه بر آنچه که این وجوه را حتی نماز بطن نخل را در بر میگیرد، ممکن باشد و این علاوه بر مخالفتش با روایات و اقوال اصحاب درباره آن، به غایت بعید است.

«وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ» {البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگافزارهای خود را برگیرند} یعنی گروه دوم در نمازشان، احتیاط را که همان مراقبت و هوشیاری است، وسیلهای قرار داده است که جنگجو بهکار میبرد و آن و اسلحه را در گرفتن جمع بسته است و به عنوان مبالغه، هر دو اخذ شدهاند.

«وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا» {کافران آرزو میکنند} یعنی تمنا میکنند «لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ أَمْتِعَتِکُمْ فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً واحِدَه» {که شما از جنگافزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند} و در آن هشداری است بر وجه وجوب گرفتن سلاح.

در مجمع البیان(1)

گوید: در آیه دلالتی است بر تصدیق نبی اکرم صلی الله علیه و آله و صحت نبوت او، و آن اینکه این آیه در حالی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در عسفان بود و مشرکان در ضجنان بودند و هر دو متوقف شدند. پس نبی صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با رکوع و سجود کامل بر یارانش امامت کرد و مشرکان تصمیم گرفتند که بر آنان یورش ببرند و برخی از آنها گفتند: آنها نماز دیگری دارند که از این نماز برایشان محبوبتر است و مقصودشان نماز عصر بود. پس خداوند متعال این آیه را بر او نازل فرمود، و او نماز عصر را بهصورت نماز خوف بر آنان امامت کرد و آن علت اسلام آوردن خالد بن ولید بود.

«وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ إِنْ کانَ بِکُمْ أَذیً مِنْ مَطَرٍ أَوْ کُنْتُمْ مَرْضی أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَکُم» {و اگر از باران در زحمتید یا بیمارید، گناهی بر شما نیست که جنگافزارهای خود را بر زمین نهید}، در گذاشتن اسلحه به آنان اجازه داده است اگر به سبب آنچه که از باران یا بیماری به آنان رسید، حمل آن بر آنها سنگین شود. و در این صورت، آنها را با این سخنش «ولی مواظب خود باشید» به احتیاط امر کرده است تا غفلت نکنند، پس دشمن بر آنها هجوم آورد.

«إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً» {بیگمان خدا برای کافران عذاب خفتآوری آماده کرده است} این وعدهای است برای مؤمنان برای یاری علیه کفار، بعد از امر کردن به دوراندیشی، تا دلهای آنان قوی گردد و بدانند که امر کردن به دوراندیشی، به دلیل ضعف آنان و غلبه دشمن آنها نیست، بلکه به این دلیل است که واجب است در کارها بر آداب هوشیاری و تدبیر مراقبت نمایند و بر خداوند توکل کنند.

1- مجمع البیان 3: 103، و مشابه ان را در الدر المنثور 2: 211 مشاهده میکنی..[1]

بدان که اصحاب برای آنچه که درباره عموم قصر در سفر و حضر، جماعت و فرادی مشهور است، به این آیه استدلال کردهاند، و در آن نکتهای است؛ زیرا ظاهر این است که ضمیر در این سخن خداوند «فیهم»، به یارانی که در زمین سفر کرده و از دشمنشان بیم دارند باز میگردد، چنانکه طبرسی و دیگران آن را ذکر کردهاند، پس آن هیچ عمومیتی ندارد، علاوه بر اینکه در آن هیچ دلالتی بر قصر در حالت فرادی وجود ندارد. «فَإِذا قَضَيْتُمُ الصَّلاه» {و چون نماز را به جای آوردید} ،محتمل دو وجه است:

اول: اینکه معنی این باشد: زمانیکه از نماز خوف فارغ شدید، یاد خدا را رها نکنید، بلکه لا إله إلّا الله، تکبیر، و تسبیح بگویید، طلبکننده یاری و تأیید در همه احوالتان از قیام، قعود و به پهلو خوابیده باشید که خوف و جنگی که شما در آن هستید، شایسته یاد خدا، فراخواندن او و پناه بردن به اوست.

در مجمع البیان(1)

گوید: یعنی در این احوال خدا را بخوانید، باشد که او شما را بر دشمنان یاری کند و شما را بر آنان پیروز گرداند. این از ابن عباس و اغلب مفسران روایت شده است. و گفته شده: مقصود از آن مطلقاً تعقیب نماز است و گفته شده: اشارهای است به آنچه که در روایات در خصوص مستحب بودن تسبیحات چهارگانه بعد از نمازهای قصر شده وارد شده است. و گفته شده: مقصود از آن مداومت داشتن بر ذکر در همه احوال است، چنانکه در حدیث قدسی آمده است: ای موسی مرا یاد کن، که یاد من در هر حالی نیکوست.

دوم: اینکه مقصود این باشد: هر گاه انجام نماز و اقامه آن در حالت خوف و نبرد را قصد کردید، پس در حالت «قائما»، شمشیرزنان و نبردکنان، «و قعوداً»، به زانو نشسته و آماده تیراندازی «و علی جنوبکم» ناتوان بر اثر زخم، آن را بخوانید.

و گفته شده: مقصود مطلقاً حالت خوف است، بدون اختصاص داشتن به حالت نبرد. و گفته شده: اشارهای است به نماز توانا و ناتوان، یعنی هرگاه قصد نماز داشتید آن را بخوانید؛ اگر تندرست بودید در حالت «ایستاده»، اگر بیمار بودید و قادر به

1- مجمع البيان3: 104. [1]

ایستادن نبودید «نشسته»، اگر قادر بر نشستن نبودید «و به پهلو آرمیده». این از ابن مسعود روایت شده است. و بر اساس این تفسیر، ترتیب نیز استفاده میشود، اما ما روایتی را نیافتیم که در خصوص این آیه بر این تفسیر دلالت کند. بله، آن در تفسیر این سخن خداوند متعال: «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُودا»{همانان که خدا را ایستاده و نشسته یاد میکنند.}(1)

روایت شده است.

چنین گفته شده است. و من میگویم: علی بن ابراهیم(2)

آن را بعد از ذکر این آیه بیان کرده است، آنجا که گوید: سالم در حالت ایستاده نماز میخواند و بیمار در حالت نشسته میخواند و هر که قادر نبود، در حالت به پهلو آرمیده اشاره میکند. و از تفسیر نعمانی(3)

نیز نظیر آن در باب قیام(4)

به روایت از امیرمؤمنان علیه السلام گذشت و پوشیده نیست که عدم اعتبار خوف، این را منع میکند.

این سخن او: «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ»{پس چون آسوده خاطر شدید نماز را بپا دارید}، ظاهرش این است که زمانیکه با از بین رفتن بیمتان استقرار یافتید و دلهایتان آرام گرفت، احکام نماز را کامل سازید و ارکان و شرایط آن را رعایت کنید، مگر اینکه اطمینان، بر اعم از زایل شدن بیم و بهبودی از بیماری حمل شود. و گفته شده: معنایش این است: اگر اقامت کردید، نمازی که قصر کردن آن بر شما جایز شده است را کامل ادا کنید. و گاه بین این دو وجه جمع میشود و تفسیر «موقوت» بیان شده است.

روایات:

1. المقنع: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در نبرد سئوال شد، فرمود: امام به حالت قیام میایستد و گروهی از یارانش میآیند و پشت سر او میایستند،

1- آل عمران/ 191.[1]
2- تفسیر قمی: 117.[2]
3- تفسیر نعمانی: البحار 93: 28.[3]
4- 4. مراجعه شود: ج84 : 331 – 343 و در آن حدیثی از الکافی و غیر آن نیز بیان شد اگر خواستی به آن مراجعه کن.

درحالیکه گروهی در مقابل دشمن هستند. و امام یک رکعت را بر آنان میخواند سپس قیام میکند و آنها همراه او قیام میکنند و او در حالت قیام ثابت میماند و آنها رکعت دوم را میخوانند، سپس برخی از آنها بر برخی دیگر سلام میدهند سپس برمیگردند و به جای یارانشان در مقابل دشمن میایستند و دیگران میآیند و پشت سر امام میایستند و امام رکعت دوم را بر آنها میخواند؛ سپس امام مینشیند و آنها قیام میکنند و یک رکعت دیگر میخوانند، سپس بر آنها سلام میدهد و آنها برمیگردند.

و هرگاه با دشمن درگیر بودی، نمازت را با اشاره بخوان، و اگر از سر گرفته بودی، پس خداوند را تسبیح بگوی و او را حمد کن و «لاإله إلّا الله و الله اکبر» بگو، هر تحمید، تسبیح، تحلیل و تکبیری، به جای یک رکعت قرار میگیرد.(1)

توضیح: آنچه که تا این سخن او «با یک سلام» روایت کرده است، با آنچه که شیخ(2) در حدیث حسن

نظیر صحیح ، از حلبی از امام علیه السلام روایت کرده است، موافق است.

و بدان که نماز خوف چند نوع است: از جمله آن نماز «ذات الرقاع» است که همان کیفیت نخست وارد در این خبر است. و به این دلیل به این نام نامیده شده است که نبرد در دامنه کوهی بود که در آن شنزارهای قرمز، زرد و سیاهی مانند وصلههای لباس بود. یا اینکه صحابه پابرهنه بودند و به دلیل شدت گرما، چرم و پارچه ژنده بر پاهایشان پیچیدند؛ یا به دلیل وصلههایی که در پرچمهایشان بود. و گفته شده: بر آن محل، هشت فرد پابرهنه گذر کردند و پاهایشان شکافته شد و ناخنهایشان افتاد، در حالی که بر آن پارچه میپیچیدند. و گفته شده: «رقاع» اسم درختی در محل نبرد است.

و مشهور این است که شروط این نماز، چهار شرط است: اول: بودن دشمن در جهتی خلاف جهت قبله، طوریکه برای آنها ممکن نباشد درحالیکه در نماز هستند با او رو به رو شوند، مگر با انحراف از قبله، این همان قول مشهور است. و در

1- المقنع: 39 چاپ اسلاميه.[1]
2- التهذيب 1: 303.[2]

التذکره، عدم اعتبار آن را موجه دانسته است و شهیدین آن را ترجیح دادهاند. و دوم: دشمن دارای قدرتی باشد که از هجوم او بر مسلمانان خوف داشته باشند. سوم: مسلمانان دارای کثرتی باشند که تقسیم شدن به دو گروه برای آنها امکانپذیر باشد و هر گروه از آن دو در حال نماز گروه دیگر، در مقابل دشمن مقاومت کند. و چهارم: عدم احتیاج آنها به تقسیم شدن به بیش از دو گروه. و این شرط، در نماز دو رکعتی واضح است، اما در نماز سه رکعتی، آیا تقسیم شدن آنها به سه گروه و اختصاص دادن هر رکعت به یک گروه جایز است؟ دو قول وجود دارد و شهیدان جواز را اختیار کردهاند.

درباره این مسئله دچار اختلاف هستند که به هنگام جدا شدن از امام، آیا نیت فرادی بر گروه اول واجب است یا خیر؟ و ظاهر، عدم جدا شدن انسان در آن حالت از نیت است. و اما گروه دوم، ظاهر اغلب، باقیماندن اقتدای آنها در رکعت دوم از جهت حکم است، گرچه در قرائت و افعال مستقل شوند؛ پس ثواب اقتدا برای آنان حاصل میشود. و در سهو به امام مراجعه میکنند. و در این حالت به هنگام قیام برای رکعت دوم، نیت فرادی نمیکنند، و علامه در المختلف به آن تصریح کرده است. و ابن حمزه به این تصریح کرده است که گروه دوم در دو رکعتی انفراد را نیت میکند و این ظاهر المسبوط است و برخی از متأخرین آن را اختیار کردهاند و روایات درباره سلام دادن امام و سپس قیام آنان برای رکعت دوم یا انتظار امام تا فارغ شدن آنها از رکعت دوم، سپس سلام دادن همراه آنان، مختلف است و ظاهر، مخیر بودن بین آن دو است. و ظاهر در صورت اول، انفراد آنها و در صورت دوم، باقی ماندن بر اقتدا میباشد.

جمعی از اصحاب ذکر کردهاند که تفاوت در این نماز با سایر نمازها در سه چیز است: انفراد، اقتداکننده و انتظار امام برای مأموم تا اینکه تمام کند، و امامت نشسته بر ایستاده؛ و پوشیده نیست که تفاوت با فرادی شدن، فقط بر اساس قول شیخ حاصل میشود، از آنجا که در سایر نمازها از آن منع کرده است. و در غیر این صورت، مشهور جواز مطلق است مگر اینکه به وجوب فرادی شدن نماز در اینجا رأی داده شود، پس تفاوت به این اعتبار است. و اما انتظار امام برای اقتداکننده تا

اینکه او تمام کند، چنانکه دریافتی، در اینجا غیرضروری است. و اما در خصوص امامت نشسته بر ایستاده، این تنها زمانی محقق میشود که به باقی بودن اقتدای گروه دوم در رکعت دوم قائل باشیم. و اختلاف درباره آن را دریافتی. و پیش آمدن این احکام در این زمان کمفایده است، پس پرداختن به آنها دارای اهمیت نیست. و از اقسام نماز خوف، نماز «بطن النخل» است. و آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن را بر اصحابش امامت کرد. شیخ گوید: حسن از ابوبکرۀ، اقامه نبی صلی الله علیه و آله و شرح آن را اینگونه روایت کرده است که امام مجموع نماز را بر گروه اول میخواند و گروه دیگر از آنها مراقبت میکند. سپس بر آنان سلام میدهد، پس آنها به محل یارانشان میروند. سپس امام به عنوان نافلهای برای خود و فریضهای برای آنان، بر گروه دیگر امامت میکند و شرط آن این است که دشمن دارای قدرتی باشد که خوف حمله او در بین باشد و نیز امکان تقسیم شدن مسلمانان به دو گروه وجود داشته باشد و دشمن در جهتی خلاف جهت قبله باشد.

در الذکری گوید: بین این نماز و نماز ذات الرقاع تخییری است و زمانی این ترجیح داده میشود که در مسلمانان قدرت مقاومتکنندهای باشد، بطوری که گروه پاسدار به مدت زمان درنگ گروه نمازگزار اهمیت ندهد. و ذات الرقاع زمانی اختیار میشود که مسأله بالعکس باشد. و پوشیده نیست که این روایت ضعیف و از عامه است و اعتماد کردن به آن دشوار است، گرچه مشهور است. پس حکم به جایز بودن مبنی بر این است که آیا اعاده نماز توسط فردی که به جماعت خوانده است جایز است یا خیر؟ و کلام در خصوص آن، پیش از این گذشت.

و از انواع نماز خوف، نماز «عسفان» است و شیخ در المسبوط آن را با این عبارت نقل کرده است: و هر گاه دشمن در جهت قبله باشد، درحالیکه آنها در زمین مسطح باشند و چیزی آنها را استتار نکند و چیزی که از آن ترسیده شود نباشد، و مسلمانان دارای کثرتی باشند که نه نماز خوف بر آنها لازم شود و نه نماز شدت خوف، اگر همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله در عسفان نماز خواند، نماز بخوانند، جایز است؛ در آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله رو به قبله ایستاد و مشرکان مقابل او بودند. صفی پشت سر رسول خدا و بعد از آن صف، صف دیگری صف

کشید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله رکوع کرد و همگی رکوع کردند. سپس سجده کرد و صفی که بعد از او بود سجده کرد و دیگران درحالیکه نگهبانی میدادند ایستادند، و زمانیکه صف اول دو مرتبه سجده کرد و قیام کرد، دیگران که پشت سر آنان بودند سجده کردند. سپس صفی که بعد از او بود به سوی محل صف دیگر به عقب رفتند و صف آخر به جای صف اول به پیش آمد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله رکوع کرد و همگی در حالتی واحد رکوع کردند. سپس سجده کرده و صفی که به دنبال او بود سجده کرد و دیگران درحالیکه مراقب آنها بودند ایستادند، و زمانیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صفی که به دنبال او بود نشستند، سایرین سجده کردند، سپس همگی نشستند و او بر همه آنها سلام داد.

و علامه گوید: آن دارای سه شرط است: اینکه دشمن در جهت قبله باشد، اینکه مسلمانان دارای کثرتی باشند که تقسیم شدن به دو گروه برای آنان امکانپذیر باشد، و اینکه بر قله کوه یا سطحی از زمین باشند که بین آنها و رؤیت مسلمانان، مانعی نظیر کوه و غیر آن وجود نداشته باشد تا از یورش آنها و حمله بر خود بیمناک نباشند و از کمین آنها خوفی در بین نباشد.

و دو فاضل در عمل کردن به آن تردید دارند زیرا نقل آن از طریق اهل بیت علیهم السلام اثبات نشده است؛ و در الذکری، یک مرتبه گوید این نماز مشهوری است و در نقل مانند سایر مشهورات است، و یک مرتبه دیگر گوید، آن با سندهای صحیحی نقل نشده است و شیخ آن را به صورت مرسلی که دارای سند نیست و هیچ اعتباری به سندش نیست ذکر کرده است. و اگر در نظر وی صحیح نبود به آن نمیپرداخت تا بر ضعف آن آگاه سازد، پس فتوای او کمتر از روایت نیست؛ پس در آن جز تقدم و تأخر و عقب ماندن در رکن، مخالفتی با افعال نماز نیست و همه آنها حتی در صورت اختیار نیز نقضکننده صحت نماز نیست، پس در حالت ضرورت چگونه میتواند باشد، پایان سخن.

و بر آن اعتراض شده است: اولاً درباره صحیح دانستن روایت به صرف نقل شیخ، و ثانیاً، در حکم کردنش بر عدم نقض عقب ماندن از رکن در صحت نماز در حالت اختیار. و اما نماز شدت خوف که اخیراً به آن اشاره کرد، دو نوع است: یکی

اینکه قادر به اعمال نماز باشند هر چند به اشاره، و قادر به جماعت به وجوه مذکور نباشند، پس به هر کیفیتی که برایشان ممکن بود، فرادی میخوانند، ایستاده، پیاده، یا سواره، و در صورت امکان رکوع میکنند و سجده میکنند و در غیر این صورت با اشاره. و در صورت امکان به قبله روی میکنند، و در غیر این صورت به حسب امکان در بخشی از نماز، بنا بر آنچه که جمعی از اصحاب ذکر کردهاند. و در غیر این صورت، در تکبیرۀ الاحرام و در غیر این صورت، رو به قبله کردن ساقط میشود. و این احکام در میان اصحاب مورد اجماع است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد. و دوم نماز کسی است که در حال نبرد بر اشاره نیز قادر نیست، پس آن از او ساقط میشود. و واجب او به تسبیح تبدیل میشود. و این نیز میان اصحاب مورد اجماع است.

2. تفسیر علی بن ابراهیم: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُكْبانا» {پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز بخوانید].} آن رخصتی بعد از عزیمت است، برای فرد بیمناک که سواره و پیاده نماز بخواند.

و نماز خوف بر سه صورت است: خداوند تبارک و تعالی فرمود: {و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ افزارهای خود را برگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نخوانده اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را برگیرند.} و این یک صورت است.

و صورت دوم از نماز خوف آن است که از دزدان و حیوانات درنده در سفر بیمناک باشد، پس او به سوی قبله روی میکند و نماز را شروع میکند و به جهتی که وی در آن است ادامه میدهد و زمانیکه از قرائت فارغ شد و خواست رکوع و سجود نماید، اگر توانست رویش را به سوی قبله بگرداند و اگر نتوانست به هر جهتی که روی کرد رکوع و سجده نماید، و اگر سواره بود با سرش اشاره نماید.

و صورت سوم از نماز خوف، نماز مجادله است و آن درگیری در نبرد است، زمانیکه قادر نبود که فرود آید و نماز بخواند: برای هر رکعت یک مرتبه تکبیر می

گوید و درحالیکه سواره است نماز میخواند. امیر مؤمنان علیه السلام و اصحابش در صفین پنج نماز را بر پشت چهارپا خواندند، برای هر رکعتی یک تکبیر، و درحالیکه سواره بودند، به هر جهتی که روی کردند، نماز خواندند. (1)

توضیح: ظاهر روایات اکتفا کردن به یک تکبیر برای هر رکعت غیر از تکبیره االاحرام و تشهد و سلام به هنگام درگیری در نبرد است. و در صحیحه فضلاء(2) از امام باقر علیه السلام آمده است: هرگاه درگیری، پیوستگی و زد و خورد نبرد بود، [همانطور] که امیر مؤمنان علیه السلام در شب صفین که شب هریر بود، نمازهای ظهر، مغرب و عشایشان، در وقت هر نماز، فقط با تکبیر، تهلیل، تسبیح، تحمید و دعا بود، و آن نماز آنها بود، و آنان را به اعاده نماز امر نفرمود.

و در صحیحه حلبی(3) آمده است امام صادق علیه السلام فرمود:نماز «زحف» - که روبرو شدن با دشمن است - بر پشت چهارپا انجام می شود، بدین نحو که با سر خود اشاره میکنی و تکبیر می گوئی، و نماز «مسایفه» - که از هر دو سو شمشیر کشیده شده - تنها تکبیر است بدون اشاره، و نماز «مطارده» - که یک گروه، گروه دیگر را میراند و وادار به عقب نشینی میکند- در همان جائی که هست، به اشاره نماز میکند.

و مشهور بین اصحاب این است که به جای هر رکعت، بعد از نیت و تکبیر افتتاح، تسبیحات چهارگانه را میخواند و تشهد میخواند و سلام میدهد. بر واجب بودن، غیر از نیت دلیلی نیست. بله، از صحیحه فضلاء، تسبیحات چهارگانه بدون ترتیب به علاوه دعا روشن میگردد و شاید مقصود از آن استغفار است، پس احوط جمع کردن آنها است، هر چند که محتمل است «واو» در آن به معنای «أو» باشد.

3. مجالس صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز افراد در روز هریر، فقط یک تکبیر در اوقات نماز بود.(4)

1- تفسیر قمی: 69 و 70.[1]
2- التهذیب 1: 304، الکافی 3: 458.[2]
3- الفقیه 1: 296، التهذیب 1: 304.[3]

4- امالی صدوق : 244.[4]

4. تفسیر علی بن ابراهیم: درباره این سخن خداوند متعال: «وَ إِذا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ» {و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند.}، زمانی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد مکه به سوی حدیبیه خارج شد و زمانیکه خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را به همراه دویست سوار گسیل داشتند تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله مواجه شود و او با رفتن بالای کوهها، از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرهیز میکرد. و زمانیکه در نیمه راه وقت نماز ظهر فرا رسید، بلال اذان گفت و رسول خدا بر مردم نماز خواند. پس خالد بن ولید گفت: اگر درحالیکه آنها در نماز بودند بر آنان حمله میکردیم، بر آنها پیروز میشدیم، زیرا آنها نماز را قطع نمیکنند. اما الآن نماز دیگری بر آنها فرا میرسد که از نور دیدگانشان برایشان محبوبتر است، پس چون در آن وارد شدند بر آنها حمله میبریم. پس جبرئیل با این آیه {و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند}تا {میله واحده} نماز خوف را فرود آورد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله یارانش را به دو گروه تقسیم نمود و گروهی از آنها درحالیکه سلاح گرفته بودند، مقابل دشمن ایستادند و گروهی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالت قیام نماز خواندند و رفتند و به جای یارانشان ایستادند و آنان که نماز نخوانده بودند آمدند و پیامبر رکعت دوم را بر آنان امامت کرد، درحالیکه آن برای آنان رکعت اول بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و اصحابش ایستادند، و آنان رکعت دوم را خواندند و بر آنان سلام داد.(1)

5. قرب الإسناد و کتاب المسائل: با سندشان از علی بن جعفر از برادرش علیه السلام گوید: از او درباره نماز خوف سئوال کردم که چگونه است؟ فرمود: امام قیام میکند و بر گروهی از یارانش یک رکعت را امامت میکند و در رکعت دوم قیام میکند و یارانش قیام میکنند و رکعت دوم را میخوانند و کوتاه میکنند و برمیگردند و

1- تفسیر قمی: 138، و 632 در سوره فتح، و مشابه آن را در الدر المنثور 2: 211 مشاهده میکنی..[1]

سایر یارانشان میآیند و رکعت دوم را همراه او میخوانند و چون او در تشهد نشست، آنها قیام میکنند و خودشان رکعت دوم را میخوانند، سپس مینشینند و همراه او تشهد میخوانند، سپس سلام میدهد و همراه او برمیگردند.(1)

و از او درباره نماز مغرب در خوف سئوال کردم که چگونه است؟ فرمود امام به همراه بخشی از یارانش قیام میکند و یک رکعت را بر آنان میخواند، سپس در رکعت دوم میایستد و آنها قیام میکنند و خودشان دو رکعت میخوانند و کوتاه میکنند و برمیگردند. و سایر یارانش میآیند و همراه او رکعت دوم را میخوانند، سپس او در رکعت سوم بر آنان قیام میکند و بر آنان امامت میکند که آن برای امام رکعت سوم و برای جمع رکعت دوم است. سپس مینشینند، پس او تشهد میخواند و آنها همراه او تشهد میخوانند، سپس یارانش قیام میکنند درحالیکه امام نشسته است و رکعت سوم را میخوانند و همراه او تشهد میخوانند، سپس او سلام میدهد و آنها نیز سلام میدهند.(2)

توضیح: این سخن او «خودشان میخوانند سپس مینشینند» در کتاب المسائل به صورت «سپس مینشینند و همراه او تشهد میخوانند سپس او سلام میدهد و بازمیگردد و آنها بازمیگردند»، آمده است.

و ظاهر بین اصحاب اختلافی در این نیست که او در مغرب بین اینکه بر گروه اول یک رکعت و بر گروه دوم دو رکعت بخواند و بالعکس را انتخاب میکند. به دلیل وارد شدن روایات معتبر در خصوص هر دوی آنها و درباره برتری آنها اختلاف است، و گفته شده مورد اول بهتر است، به دلیل اینکه آن از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است، پس برای پیروی کردن ارجح است و نیز به این دلیل که مستلزم نایل شدن گروه دوم به قرائت و زیادی است تا با فضیلت تکبیر افتتاح و تقدم برابر گردد و نیز برای نزدیک شدن دو گروه در درک کردن ارکان، و این قول را به اغلب نسبت داده است و در تذکره آن را اختیار کرده است و گفته شده: مورد دوم بهتر است

1- قرب الإسناد: 99 چاپ سنگی، 131 چاپ نجف، کتاب مسائل مطبوع در البحار 10: 251..[1]

2- قرب الإسناد: 99 چاپ سنگی، 131 چاپ نجف، کتاب مسائل مطبوع در البحار 10: .251.[2]

تا گروه دوم را به زیادی نشستن در تشهد درحالیکه بنای نماز بر تخفیف است، مکلف نسازد. و ترجیح خالی از اشکال نیست.

6. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: اگر در جنگی بودی که برای رضای خدا بود و نماز فرا رسید، پس تا آنجا که برایت امکان داشت بر روی چهارپایت نماز بخوان، و در غیر این صورت، به اشاره نماز میخوانی یا تکبیر و تهلیل میگویی.(1)

و روایت شده است که مردم همراه علی علیه السلام در روز صفین نماز ظهر، مغرب و عشا را از دست دادند، پس علی علیه السلام به آنان امر فرمود، پس تکبیر، تهلیل و تسبیح گفتند، سپس این آیه را قرائت کرد: {پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید]. }(2)

و علی علیه السلام به آنان امر نمود، پس آنها پیاده یا سواره چنین کردند.

پس اگر همراه امام بودی، بر امام است که یک رکعت را بر گروهی بخواند درحالیکه گروه دیگر در مقابل دشمن میایستد، سپس او قیام میکند و آنها خارج میشوند و به جای دوستانشان در مقابل دشمن قرار میگیرند و گروه دیگر میآیند و پشت سر امام میایستند و او رکعت دوم را بر آنها میخواند، و آنها آن را به جای میآورند و تشهد میخوانند و امام سلام میدهد و آنها با سلام او سلام میدهند، پس برای گروه اول تکبیر افتتاح است و برای گروه دیگر سلام.

و اگر نماز مغرب بود، بر گروه اول یک رکعت و بر گروه دوم دو رکعت میخواند.

و هرگاه با حیوان درندهای رو به رو شدی و بیم داشتی که نماز از تو فوت شود، به قبله روی کن و نمازت را به اشاره بخوان، و اگر از حیوان درحالیکه به تو روی کرده است ترسیدی، هر طور که او چرخید، همراه او بچرخ، و هرگونه که برایت امکانپذیر بود، با اشاره نماز بخوان.

و هرگاه هراسان از شکست، دزد، چیزی ترسناک یا از ترس در راهی میرفتی و وقت نماز فرا رسید، رو به قبله نماز را با تکبیر افتتاح کن، سپس هر طور که

1- فقه الرضا علیه السلام: 14 باب نماز خوف.[1]
2- بقره / 239.[2]

خواستی به راهت ادامه میدهی و چون به رکوع رسیدی، اگر برایت امکان داشت رو به قبله رکوع میکنی، و چنین است سجده، رو به قبله یا هر جایی که برایت ممکن بود سجده میکنی، سپس قیام میکنی؛ و چون تشهد فرا رسید، به مدت زمان گفتن «أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله» رو به قبله مینشینی و چون چنین کنی، نمازت انجام گرفته است.

این برای فرد مجبور در حالت ضرورت، مطلق است. و اگر در تعقیب و گریز با دشمن هستی، نمازت را با اشاره بخوان و در غیر این صورت، تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر بگوی. هر تسبیح، تهلیل و تکبیری به هنگام ضرورت، جایگزین یک رکعت میشود. و آن فقط برای فرد مجبور، کسیکه برایش امکان پذیر نیست که رکوع و سجود را به جای آورد، قرار داده شده است.(1)

7. تفسیر العیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر فرد مقیم پنج نماز، و بر مسافر دو رکعت، و بر خائف یک رکعت را فرض کرده است. و این سخن خداوند است که {اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید.} میگوید: دو رکعت را قصر میکند که یک رکعت میشود.(2)

توضیح: این بر مذهب ابن جنید دلالت میکند. و بیان شد که حمل کردن آن بر تقیه یا بر کسیکه همراه امام یک رکعت میخواند، ممکن است.

8. تفسیر العیاشی: امام صادق علیه السلام درباره نماز مغرب در خوف فرمود: یارانش را دو گروه قرار میدهد، یک گروه را مقابل دشمن و گروه دیگر را پشت سر خود. و بر آنان پیشنماز میشود، سپس میایستد و آنها کل دو رکعت را میخوانند، سپس بعضی از آنها بر دیگران سلام میدهد. سپس گروه دیگر میآید و او دو رکعت بر آنها میخواند و خود آنها یک رکعت میخوانند، پس برای گروه اول قرائتی میباشد و برای گروه دوم قرائتی.(3)

1- فقه الرضا علیه السلام: 14.[1]
2- تفسیر العیاشی 1: 271.[2]
3- تفسیر العیاشی 1: 272.[3]

توضیح: این وجه ترجیحی است برای اختصاص دادن گروه اول به یک رکعت، تا هر یک از آن دو، یک رکعت از دو رکعت را که قرائت در آن دو متعین است، درک کند.

9. تفسیر العیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: زمانیکه در خوف وقت نماز فرا رسید، امام آنها را به دو گروه تقسیم کند، گروهی رو به دشمن و گروهی پشت سر او، چنانکه خداوند تبارک و تعالی فرمود، و بر آنان تکبیر میگوید؛ سپس یک رکعت بر آنان امامت میکند، پس بعد از اینکه سرش را از سجده بلند کرد قیام میکند و میایستد و کسانیکه پشت سر او نماز خواندند قیام میکنند و هر یک از آنها خودش یک رکعت میخواند، و بعضی از آنها بر بعضی دیگر سلام میدهد. سپس به سوی یارانشان میروند و در جای آنها قرار میگیرند و سایرین میآیند، درحالیکه امام ایستاده است و تکبیر میگویند و پشت سر او در نماز وارد میشوند و یک رکعت بر آنها امامت میکند، سپس سلام میدهد. پس برای گروه اول، افتتاح نماز با تکبیر بود و برای سایرین سلام همراه امام. و زمانیکه امام سلام داد، هر یک از افراد گروه آخر قیام میکند و خودش یک رکعت میخواند، پس برای امام دو رکعت، و برای هر فرد از جمع، دو رکعت کامل شد که یک رکعت به جماعت و رکعت دیگر فرادی است.

و هرگاه که خوف بیشتر از آن بود، نظیر زد و خورد، کشمکش و درگیری، و تاخت و تاز نبرد، همانطور که امیرمؤمنان علیه السلام در شب صفین که شب هریر بود، ظهر، عصر، مغرب و عشا را به هنگام وقت هر نماز، فقط با تهلیل، تسبیح، تحمید و دعا بر آنان امامت کرد، و آن نماز آنها بود؛ و آنها را به اعاده نماز امر نفرمود.

و هرگاه نماز مغرب در خوف بود، آنها را به دو گروه تقسیم کرد و بر گروهی دو رکعت امامت کرد، سپس نشست و با دستش به آنها اشاره کرد، پس هر یک از آنها قیام کرد و یک رکعت خواند، سپس سلام دادند و در جای یارانشان قرار گرفتند و گروه دیگر آمدند و تکبیر گفتند و در نماز وارد شدند و امام برخاست و یک رکعت بر آنان امامت کرد، سپس سلام داد و هر یک از آنها برخاست و یک رکعت خواند و

آن را به رکعتی که همراه امام خواند اضافه کرد، سپس قیام کرد و رکعتی که در آن قرائت نیست را خواند، پس برای امام سه رکعت و برای گروه اول سه رکعت پایان گرفت: دو رکعت در جماعت و یک رکعت فرادی. و برای گروه آخر نیز سه رکعت: یک رکعت به صورت جماعت و دو رکعت به صورت فرادی؛ پس برای گروه اول تکبیر افتتاح و شروع نماز بود و برای گروه دیگر سلام و پایان نماز.(1)

توضیح: «مناوشه» در جنگ است و آن زمانی است که دو گروه به یکدیگر نزدیک شوند، و شب هریر مشهور است و به دلیل کثرت اصوات در آن، به این نام خوانده شده است.

10. تفسیر العیاشی: یکی از آن دو امام علیهما السلام فرمود: مردم به همراه امیرمؤمنان علیه السلام در روز صفین، نماز ظهر، عصر، مغرب و عشای آخر را از دست دادند. پس امیرمؤمنان علی علیه السلام به آنان امر فرمود و در حالت پیاده و سواره تکبیر، تهلیل و تسبیح گفتند، به دلیل این سخن خداوند {پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره [نماز کنید]. }(2)

پس علی علیه السلام به آنان امر کرد و آنها چنین کردند.

و نیز از تفسیر العیاشی: زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نماز «مواقفه» چیست؟ فرمود: اگر بر دشمنت غلبه نیافته بودی، پیاده بودی یا سواره، به اشاره نماز میخوانی، که خداوند میفرماید: {پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید]. }(3) ، درحالیکه در رکوع میگویی: برای تو رکوع کردم و تو پروردگار من هستی. و در سجود در حالی که به هر جهتی که چهارپایت رو کرد رو میکنی، میگویی: برای تو سجده کردم و تو پروردگار من هستی، اما به هنگام گفتن تکبیر نخست، به قبله توجه میکنی.(4)

1- تفسیر العیاشی 1: 272- 273.[1]
2- تفسیر العیاشی 1: 273 در حدیث.[2]
3- بقره/ 239.[3]
4- تفسیر العیاشی 1: 128.[4]

و نیز از تفسیر العیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام و مردم در صفین، روزی نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را از دست دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان امر کرد که تسبیح، تکبیر و تهلیل بگویند، - و فرمود: - و خداوند فرمود: {پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره [نماز کنید].} پس علی علیه السلام به آنان امر کردند و آنها سواره و پیاده آن را انجام دادند.(1)

و حلبی آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردم به همراه علی در روز صفین، نماز را از دست دادند... تا پایان سخن آن.(2)

و نیز از تفسیر العیاشی: عبدالرحمن بن ابوعبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کرد که گوید: از او درباره این سخن خداوند متعال {پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید].} سئوال کردم که چگونه عمل میکند و چه میگوید؟ و کسیکه از درنده و دزدی بیم داشته باشد، چگونه نماز میخواند؟ فرمود: تکبیر میگوید و با سرش اشاره میکند.(3)

و نیز از تفسیر العیاشی: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام درباره نماز زحف (حرکت برای جنگ) روایت کرد که فرمود: تکبیر و تهلیلی است، میگویی الله اکبر. خداوند میفرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً» {پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید].}(4)

11. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام گوید: از او درباره مردی سئوال کردم که درحالیکه نماز فرا رسیده است با حیوان درندهای مواجه میشود و از ترس حیوان نمیتواند راه برود، و اگر برای نماز قیام کند، در رکوع یا سجودش میترسد، و حیوان در مقابل او و در جهتی غیر از قبله است، پس اگر مرد به سوی قبله روی کند، بیم دارد که شیر بر او حمله کند، چگونه عمل نماید؟

1- تفسیر العیاشی 1: 128.[1]
2- تفسیر العیاشی 1: 128.[2]
3- تفسیر العیاشی 1: 128.[3]
4- تفسیر العیاشی 1: 129.[4]

فرمود: به شیر روی کند و نماز بخواند و با سرش اشاره نماید، درحالیکه ایستاده است، هر چند که شیر بر غیر قبله باشد.(1)

توضیح: مشهور بین اصحاب این است که فرد بیمناک از حیوان درنده، سیل و غرق شدن، از نظر کمیت و کیفیت، مانند نماز خوف نماز میخواند. حتی در المعتبر گوید: با همه اسباب خوف، قصر کردن جایز است، و منتقل شدن به اشاره در صورت تنگنا، و اکتفا کردن به تسبیح، اگر در صورت اشاره بترسد، و خوف از دزد، حیوان درنده یا غرق شدن باشد. و فتوای اصحاب بر آن بود.

و علامه در المنتهی در آن تردید کرده است و از برخی علمای ما قولی مبنی بر اینکه قصر کردن در تعداد رکعات، به طور خاص فقط در نماز خوف از دشمن میباشد، و از روایات جز قصر در کیفیت در بعضی صورتها ظاهر نمیشود. و آنچه که در آنها ذکر شده است، دشمن، دزد و حیوان درنده است و الحاق مواردی غیر از این، نیازمند دلیل است.

و شهید ثانی گوید: اسیر در دست مشرکان، زمانیکه از آشکار کردن نماز بیم داشته باشد، و نیز فرد بدهکار تهیدستی که از ارائه دلیلی روشن بر تهیدستیاش عاجز باشد واز حبس بترسد و فرار کند، و نیز فرد مدافع از مالش، به دلیل اشتراک همه این موارد در خوف به آن ملحق شدهاند، پایان سخن.

و برای تعمیم شاید به این استدلال شود که به دلیل عمومیت ادله، نماز بر همه افراد مکلّف واجب است و نماز با اشاره و تکبیر در صورت عجز و ناتوانی، گاهی اوقات نمازی شرعی است، پس هر جا که اولی دشوار گردد، مورد دوم اثبات میشود. و در غیر این صورت، تخصیص در آنچه که بر وجوب نماز بر هر مکلف دلالت دارد، لازم میگردد.

و در این مسأله اشکال بزرگی است. و قول مشهور درباره در باتلاق افتاده و غریق این است که آن دو در صورت عجز و ناتوانی به اشاره نماز میخوانند، اما قصر نمیکنند. و شهید در الذکری ذکر کرده که وی در صورت ادای کامل، اگر از غلبه

1- کتاب المسائل بحار 10: 279، چاپ جدید. .[1]

غرق شدن بیم داشته باشد و در صورت قصر رکعات به سلامتیاش امید داشته باشد و وقت تنگ باشد، ظاهر این است که در عدد نیز قصر میکند و شهید ثانی آن را نیکو دانسته است و در ساقط شدن قضا نظر نداده است، و شاید گفته شود، جواز ترک به دلیل عجز و ناتوانی، جواز قصر بدون دلیل را موجب نمیشود. و الله یعلم.

12. کتاب صفین: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از روزهای صفین نطق نمود و یارانش را بر نبرد ترغیب نمود،... و حدیث طولانی او به اینجا رسید که: از زمان طلوع آفتاب تا غروب شفق نبرد کنید و نماز آن قوم فقط تکبیر بود.

و نیز از کتاب صفین: حبیب بن ابو ثابت گوید: مردم در صفین از پیش از ظهر تا نماز مغرب جنگیدند و نماز آن قوم فقط تکبیر در اوقات نماز بود.

و نیز از کتاب صفین: نمیر بن وعلۀ از شعبی در وصف یکی از مواقف صفین تا اینجا روایت کرد که گوید: ... و مردم بعد از مغرب به سختی نبرد کردند و بسیاری از مردم نماز را نخواندند مگر با اشاره.

و نیز از کتاب صفین: شیخی از حضرموت در توصیف یکی از مواقف صفین گوید: همه نمازها سپری شد و نماز نخواندند مگر یک تکبیر در اوقات نمازها.

و نیز از کتاب صفین: عمرو بن شعر از جابر از امام باقر علیه السلام در وصف لیلۀ الهریر تا این سخنش روایت کرد که: و خورشید تیره شد و غبار برخاست و درفشها و پرچمها گم شدند و اوقات چهار نماز سپری شد و در آن برای خدا سجدهای انجام نگرفت مگر به تکبیر.

توضیح: «القتام» غبار و شاید کسوف نیز از شدت بلند شدن گرد و غبار بوده است.

13. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سئوال کردم که درحالیکه نماز فرا رسیده است با حیوان درندهای مواجه میشود و از ترس حیوان نمیتواند راه برود. فرمود: به شیر روی کند و نماز

بخواند و با سرش اشاره نماید، درحالیکه ایستاده است، هر چند که شیر در جهتی غیر قبله باشد.(1)

14. مجمع البیان: گوید: روایت شده است که علی علیه السلام در شب هریر پنج نماز را به اشاره خواند و گفته شده با تکبیر خواند، و نیز روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز احزاب به اشاره نماز خواند.(2)

15. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که از او درباره نماز خوف و نماز سفر سؤال شد که آیا هر دو قصر میشوند. فرمود: بله، و نماز خوف نسبت به نماز در سفر که در آن خوفی نیست، به قصر کردن سزاوارتر است.(3)

و نیز از دعائم الاسلام: از امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه ذات الرقاع، نماز خوف را بر اصحابش امامت کرد. پس اصحابش را به دو گروه تقسیم کرد؛ گروهی را مقابل دشمن و گروهی را پشت سر خود قرار داد و تکبیر گفت و آنها تکبیر گفتند، و قرائت کرد و آنها استماع کردند، و رکوع کرد و آنها رکوع کردند، و سجده کرد و آنها سجده کردند؛ سپس رسول خدا در حالت قیام تکمیل کرد و کسانیکه پشت سر او بودند، یک رکعت دیگر خواندند و آنها بر یکدیگر سلام دادند، سپس به سوی محل یارانشان خارج شدند و در مقابل دشمن ایستادند، و یارانشان آمدند و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند، پس او تکبیر گفت و آنها تکبیر گفتند و قرائت کرد و آنها استماع کردند. و رکوع کرد و آنها رکوع کردند و سجده کرد و آنها سجده کردند و نشست و تشهد خواند، پس آنها نشستند؛ سپس سلام داد. پس قیام کردند و خودشان یک رکعت خواندند، سپس آنها بر یکدیگر سلام دادند.(4)

1- 1. آن را در نسخه چاپشده از این منبع نیافتم، بله صدوق آن را به نقل از علی بن جعفر از ذکر کرده است، مراجعه شود: الفقیه 1: 294
2- مجمع البیان 2: 344. [2]
3- دعائم الاسلام 1: 199، و آن را در الفقیه 1: 294 ، التهذیب 1: 338 نیز مشاهده میکنی..[3]
4- دعائم الاسلام 1: 199.[4]

و از امام علیه السلام: او نماز خوف را این چنین توصیف کرد و فرمود: اگر نماز مغرب را بر آنان امامت کرد، یک رکعت را بر گروه اول، و بر گروه دوم دو رکعت را پیشنماز شود تا برای هر گروهی، قرائتی قرار بگیرد.(1)

و از امام باقر علیه السلام روایت است که از او درباره نماز در شدت و خوف و نبرد بطوری که رکوع و سجود ممکن نباشد سئوال شد، فرمود: بر روی چهارپای خود، و درحالیکه بر روی پاهای خود ایستادهاند اشاره کنند، و این سخن خداوند را تلاوت کرد: {پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید].} و اگر قادر به اشاره نبودند، به جای هر یک رکعت، یک مرتبه تکبیر بگویند.(2)

توضیح: حدیث دوم را صدوق در الفقیه(3)

با سندی صحیح از عبدالرحمن ابن ابوعبدالله از امام علیه السلام روایت کرد. و این سخن امام علیه السلام در پایان: او تکبیر گفت و آنها تکبیر گفتند، شاید تکبیر امام بر استحباب حمل شود، و تکبیر افتتاح نباشد. و این روایت در الکافی(4) و التهذیب(5)

روایت شده است و در آنها این چنین نیست. و در آن دو آمده است: پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند و او بر آنها یک رکعت را امامت کرد، سپس تشهد خواند و بر آنان سلام داد تا پایان خبر.

باب های فضیلت روز و شب جمعه و نمازها و آداب آن دو و اعمال سایر روزهای هفته

باب اول: وجوب نماز جمعه و فضیلت، شرایط، آداب و احکام آن

آیات:

ص: 117

1- دعائم الاسلام 1: 199 .[1]
2- دعائم الاسلام 1: 199.[2]
3- الفقیه 1: 293.[3]
4- الکافی 3: 456.[4]
5- التهذیب 1: 304.[5]

«حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ.»(1)

{بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.}

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِى لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».(2)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید، اگر بدانید این برای شما بهتر است. و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید .و چون داد و ستد یا سرگرمیای دیدند، به سوی آن روی آور شدند و تو را در حالی که ایستاده ای ترک کردند. بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است.}

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.»(3)

{ای کسانی که ایمان آورده اید [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هر کس چنین کند آنان خود زیانکارانند.}

تفسیر:

اخبار درباره تفسیر صلاۀ وسطی به نماز جمعه گذشت و بیان شد که مقصود از این سخن او: «و خاضعانه برای خدا بپاخیزید»، در نماز وسطی است. و راوندی - رحمۀ الله علیه - در فقه القرآن گوید: گفتند: این آیه در روز جمعه در حالی که رسول

1- بقره / 238.[1]
2- جمعه / 9 -11.[2]
3- منافقون / 9.[3]

خدا صلّی الله علیه و آله در سفر بود نازل شد، پس در آن قنوت خواند و در سفر و حضر آن را به حال خود باقی گذاشت.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَه» {ای کسانیکه ایمان آوردهاید، چون برای نماز جمعه ندا داده شد.} در خصوص نزول این سوره و آن آیات درباره نماز جمعه شکی نیست و مفسران خاصه و عامه بر آن اجماع کردهاند، و آن نزد آنها در حد تواتر است و شک در آن مانند شک در نزول آیه ظهار درباره ظهار و آیات و سورههایی غیر از آن است که شأن نزول آنها متواتر و معلوم است. و اساس علمای خاصه و عامه در استدلال بر احکام جمعه، این آیه است.

و خطاب را به جهت ارج نهادن و بزرگ داشتن مؤمنان، و به این دلیل که آنها بهرهگیرنده از آن هستند، به عنوان اعلامی بر اینکه اقتضای ایمان، عمل به فرائض خداوند متعال و سبک نشمردن آن، و اینکه تارک آن مانند غیرمؤمن است، به آنها اختصاص داده است. و اغلب ندا را به اذان تفسیر کردهاند.

در مجمع البیان(1) گوید: یعنی چون برای نماز جمعه اذان داده شد. و آن زمانی است که امام در روز جمعه بر منبر مینشیند، و آن به این دلیل است که در عهد رسول خدا صلّی الله علیه و آله ندائی جز آن نبوده است. و در کشاف نظیر آن را گفته است. و ظاهر این است که مقصود، فرا رسیدن وقت ندا است، چنانکه در این سخن خداوند «إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ»،(2)

{چون به نماز برخیزید.} مقصود قصد قیام است. و از آنجا که ندا در آن زمان شایع بوده است، به وسیله این، از آن تعبیر کرده است و در آن ترغیبی است به اذان، برای تأکید مستحب بودن آن برای این نماز، حتی برخی از آنها بر وجوب معتقد هستند.

و لام در این سخن او «للصلوهٔ» برای مهلت و توقیت است. و در این حالت بر عدم اعتبار اذان قبل از وقت نماز دلالت میکند. و «من» بیانیه و تفسیر کننده اذا است. یا اینکه به معنی «فی» است، یا برای تبعیض است. و «جمعه» با ضمه و سکون میم، دو واژه برای روز شناخته شده است و به جهت اجتماع مردم در آن برای

1- مجمع البیان 10: 288 .[1]
2- مائده /6 .[2]

نماز، به این نام نامیده شده است و گفته شده: زیرا خداوند متعال در آن روز از آفرینش اشیاء فارغ شد و مخلوقات در آن روز گردهم جمع شدند. و گفته شده: اولین کسیکه آن را به این نام خواند، کعب بن لؤیّی است و به آن العروبۀ گفته میشد.

«فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ» {به سوی ذکر خدا بشتابید.} ظاهر این است، تعبیر با این عبارت برای تأکید امر و مبالغه در به جای آوردن آن، و عدم سهل انگاری در آن است. چنانکه وقتی اربابی به بندهاش میگوید: به سوی فلانی برو، وجوب از آن فهمیده میشود. و زمانیکه بگوید: بشتاب و عجله کن و اهتمام کن، تأکیدش از لفظ اول بیشتر و دلالتش بر وجوب شدیدتر است. در مجمع البیان به نقل از قتاده، ابن زید و ضحاک گوید: یعنی با شتاب و بدون پرداختن به چیزی، به سوی نماز بروید. و زجّاج گوید: به سوی سعی و تلاش بروید که این همان معنای إسراع است و عبدالله بن مسعود «فامضوا إلی ذکر الله» قرائت کرده است. و آن از علی بن ابی طالب، عمر، أبیّ و ابن عباس از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است. و ابن مسعود گوید: اگر میدانستم که منظور از سعی، شتاب است، قطعاً شتاب میکردم تا اینکه ردایم از شانهام بیافتد. و حسن گوید: آن، شتاب در گامها نیست، و نهی شدهاند از اینکه به نماز بیایند مگر با آرامش و وقار؛ بلکه شتاب با قلب، نیت و خشوع است.(1)

و همه این موارد از اموری است که تأکیدکننده وجوب است. زیرا مقصود از آن، شدت عزم و اهتمام و اخلاص نیت در آن است، و آن نزدیکترین مجازها به شتاب با گامهاست، بلکه مجازی شایع است که با حقیقت برابر است.

در کشاف گوید: گفته شده مقصود از «سعی»، قصد بدون دویدن است، و سعی تصرف در هر عملی است. و از آن، این سخن خداوند متعال است: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ»، {و وقتی با او به جایگاه سعی رسید} و «وَأَن لَّیْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی»،(2) {و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.} پایان سخن. و حمل کردن آنچه که راوندی و دیگران از امام باقر علیه السلام روایت کردند بر آن شایسته است که

1- مجمع البیان 10: 288.[1]

2- صافات : 109، نجم / 40.[2]

فرمود: سعی، کوتاه کردن شارب، زدن [موی] زیر بغل، کوتاه کردن ناخن، غسل و معطر شدن برای روز جمعه است و پوشیدن بهترین لباس و ذکر است. پس معنا این است: برای رسیدن به نماز جمعه، در فارغ شدن از آداب و مستحبات اهتمام بورزید و شتاب کنید، و همه این امور با دریافت وجوب از امر منافات ندارد بلکه تأکیدکننده آن است، چنانکه بر فرد آشنا به قوانین بلاغت پوشیده نیست.

راوندی گوید: مقصود از یاد خدا، خطبهای است که شامل یاد خدا و موعظه باشد و گفته شده: مقصود نماز است، پایان سخن. و ذکر به دلیل اعلام اینکه نماز دربردارنده ذکر خداوند متعال است لذا شتاب به سوی آن واجب است و نیز اعلام اینکه نماز کامل آن است که دربردارنده یاد خدا و حضور قلب باشد، در جای ضمیر قرار گرفته است، و گفته شده: مقصود هر دوی آنهاست و شاید این ظاهرتر باشد.

«وَ ذَرُوا الْبَيْعَ» {و داد و ستد را واگذارید} یعنی آن را ترک کنید و رها کنید «این» یعنی آنچه که در خصوص شتاب و ترک داد و ستد به آن امر شدید «خَيْرٌ لَكُم» {برای شما بهتر است} و از نظر فرجام سودمندتر است «إن کنتم تعلمون» {اگر بدانید} خیر و شر را، یا اگر از اهل علم و تشخیص باشید.

«فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْض» {و چون نماز گزارده شد، در زمین پراکنده گردید.} یعنی چون نماز جمعه خواندید و از آن فارغ شدید، در زمین متفرق گردید «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّه» {و فضل خدا را جویا شوید.} گفته شد: یعنی روزی را در خرید و فروش طلب کنید. پس آنچه را که بر آنان به هنگام نماز حرام کرد، از پراکنده شدن، طلب کردن سود و بهره از فضل و رحمت خدا بعد از ادای نماز، برای آنان آزاد کرد، با اشاره به اینکه فرد طلبکننده شایسته است که بر سعی و تلاش خود تکیه نکند بلکه بر فضل، رحمت، توفیق و تسهیل خداوند تکیه کند، درحالیکه آن را از پروردگارش خواهان است.

در مجمع البیان(1) گوید: این اباحه است و امر ایجابی نیست، و از انس از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده است که وی درباره این سخن خداوند {پراکنده

1- مجمع البيان 10: 288 و 289.[1]

شوید} و ادامه آیه فرمود: برای طلب دنیا نیست، بلکه عیادت از بیمار، حضور در تشییع جنازه، زیارت برادری در راه خدا است. و گفته شده مقصود از آن، طلب علم است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: نماز در روز جمعه است و پراکنده شدن در روز شنبه. و عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: من به دنبال حاجتی میروم که خداوند آن را کفایت کرده، در آن وارد نمیشوم مگر برای اینکه خداوند مرا ببیند که در طلب حلال هستم، آیا این سخن خداوند عزوجل را نشنیدهای: {و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید.} آیا دیدهای که مردی وارد خانهای شود و در آن را بر خود گلاندود کند و بگوید: روزی من بر من وارد میشود. آیا این چنین میشود؟ آگاه باش که او یکی از سه فردی است که استجابت نمیشوند.

ادامه داد: عرض کردم: این سه تن چه کسانی هستند؟ فرمود: مردی که زنی داشته باشد و او را نفرین کند، او استجابت نمیشود. زیرا اختیار زن در دست مرد است، اگر بخواهد میتواند راه زن را بازگذارد(طلاقش دهد). و مردی که بر مردی حقی دارد، پس بر او شاهد نمیگیرد و او حقش را انکار میکند و او را نفرین میکند، پس استجابت نمیشود. زیرا او آنچه که به آن امر شده است را رها کرده است. و مردی که چیزی دارد و در خانهاش مینشیند و بیرون نمیرود و طلب نمیکند و تقاضا نمیکند تا اینکه آن را بخورد، سپس دعا میکند، پس استجابت نمیشود.

«وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیرا» {و خدا را بسیار یاد کنید.} طبرسی گوید: یعنی او را بر احسان او نسبت به شما یاد کنید و او را به خاطر نعمتهایش و به خاطر آنچه که در خصوص طاعت او و ادای فریضه او به شما توفیق داده است شکر کنید. و گفته شده: مقصود از ذکر در اینجا فکر است. چنانکه فرمود: یک ساعت تفکر برتر از یک سال عبادت است. و گفته شده: معنایش این است: خدا را در تجارتها و بازارهایتان یاد کنید. چنانکه از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که وی فرمود: هر که خالصانه خدا را در بازار، به هنگام غفلت مردم و اشتغال آنها به آنچه که در آن هستند یاد

کند، برای او هزار حسنه نوشته میشود و خداوند در روز قیامت او را مورد مغفرتی قرار میدهد که به قلب هیچ بشری خطور نکرده است، پایان سخن.(1)

محتمل است که منظور از آن این باشد که خدا را در طلب یاد کنید، و اوامر و نواهی او را رعایت کنید و جز آنچه که حلال است، از جایی که حلال است طلب نکنید. و اعم ظاهرتر است و نتیجه اینکه خداوند متعال به آنان توصیه کرد که تجارت آنها را از یاد خداوند سبحان غافل نسازد، چنانکه خداوند متعال فرمود: «رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»،(2) {مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا به خود مشغول نمی دارد.} و در اثنای تجارت به یاد او مشغول باشند و اوامر و نواهی را رعایت کنند.

«لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» {باشد که شما رستگار گردید} طبرسی گوید: یعنی برای اینکه رستگار شوید و به ثواب نعیم دست یابید. خداوند سبحان، فلاح را به آنچه که در اعمال جمعه و جز آن ذکرش گذشت منوط ساخته است. و حدیثی صحیح از ابوذر - رضی الله عنه - گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در روز جمعه غسل کند و غسلش را نیکو انجام دهد و بهترین لباسش را بر تن کند و از عطر یا روغن خانهاش بر خود بمالد، و بین دو نفر جدایی نیافکند، خداوند او را بین آن جمعه و جمعه دیگر به علاوه سه روز بعد از آن، مورد مغفرت قرار میدهد. و سلیمان تمیمی از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: در هر جمعهای برای خداوند عزوجل ششصد هزار رها شده از آتش است که همه آنها سزاوار آتش هستند.

و ادامه داد: سپس خداوند سبحان از جمعی خبر داد که برترین کرامت را با پستترین پستی معاوضه کردند. و فرمود: «وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً» {و چون داد و ستد یا سرگرمیای ببینند} یعنی آن را مشاهده کردند. و گفته شده، معنایش این است: زمانیکه از فروشی یا خریدی یا لهوی اطلاع یافتند. مجاهد گفته که لهو همان طبل بوده. و گفته شده: جابر گفته، منظور نای است«انْفَضُّوا إِلَيْها» {به سوی آن

1- مجمع البیان 10: 289.[1]

2- نور / 37.[2]

روی آور می شوند. } یعنی در حال خروج به سوی آن، از اطراف تو متفرق شدند. و گفته شده: به سوی آن تمایل یافتند.

و ضمیر «ها» برای تجارت است. و برگشت ضمیر به آن مختص شده است زیرا آن برای آنان مهمتر بود و آنها به وسیله آن، بیشتر از طبل شاد میشدند. زیرا طبل بر تجارت دلالت داشت، این سخن از فراء است. و گفته شده: به جهت اکتفا به آن، ضمیر به یکی از آن دو برمیگردد و گویی در اینجا حذفی واقع شده است. و معنی این است: زمانیکه تجارت را دیدند به سوی آن پراکنده شدند و زمانیکه لهو را دیدند به سوی آن پراکنده شدند؛ و الیه محذوف است زیرا إلیها بر آن دلالت میکند.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: به سوی آن رفتند و تو را ایستاده، درحالیکه بر روی منبر خطبه میخواندی رها کردند. جابر بن سمرۀ گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله را ندیدم که خطبه بخواند، مگر درحالیکه ایستاده بود. پس هر که برایت گفت که او درحالیکه نشسته بود خطبه خواند، او را تکذیب کن.

از ابن مسعود سئوال شد، آای رسول خدا در حالت ایستاده خطبه میخواند؟ پاسخ گفت: آیا نمیخوانی «وَ تَرَکُوکَ قائِما» {و تو را در حالی که ایستاده ای ترک کردند. } و گفته شده: مقصودش قیام در نماز بوده است.

خداوند سپس فرمود: {قل } ای محمد به آنان، «ما عِنْدَ اللَّهِ» {آنچه نزد خداست }، از ثواب بر خطبه و حاضر شدن در موعظه و نماز و ثبات به همراه نبی صلّی الله علیه و آله «خیر لکم» {بهتر است } و از لحاظ فرجام پسندیدهتر و سودمندتر است «مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ» {از سرگرمی و از داد و ستد، و خدا بهترین روزی دهندگان است. } شما را روزی میدهد، اگر خطبه و جمعه را ترک نکرده باشید.

وی(1) در سبب نزول آیه گوید: جابر بن عبدالله گوید: درحالیکه ما همراه رسول خدا صلّی الله علیه و آله نماز جمعه میخواندیم، کاروانی وارد شد، و مردم به

1- مجمع البیان 10: 287.[1]

سوی آن رفتند و جز دوازده مرد کسی باقی نماند و من جزء آنها بودم. پس این آیه نازل شد.

و حسن و ابومالک گویند: اهل مدینه گرفتار گرسنگی و گرانی شدند و دحیهٔ بن خلیفه با تجارت روغن از شام رسید، درحالیکه روز جمعه بود و نبی صلّی الله علیه و آله خطبه میخواند. زمانیکه آنها او را دیدند، از ترس اینکه از آنها پیشی بگیرند، به سوی او در بقیع شتافتند و جز گروهی اندک با پیامبر باقی نماند؛ پس این آیه نازل شد. و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: سوگند به کسیکه جانم در دست اوست، اگر همگی دنبال هم میرفتید، طوریکه کسی باقی نمیماند، درهای از آتش بر شما جاری میشد.

دو مقاتل گویند: درحالیکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله در روز جمعه خطبه میخواند، دحیه بن خلیفه کلبی با تجارتی از شام رسید. زمانیکه او میرسید، در مدینه فرد آزادی نمیماند که به سوی او نیاید و زمانیکه میآمد، هر آنچه که مورد نیاز بود از قبیل آرد، گندم و غیره را میآورد و در احجار الزیت که محلی در بازار مدینه است فرود میآمد؛ سپس بر طبل میکوبید تا ورودش را به مردم خبر دهد و مردم به سوی او خارج میشدند تا با او داد و ستد کنند.

و در جمعهای قبل از اسلام آوردنش آمد، درحالیکه رسول خدا بر روی منبر ایستاده بود و خطبه میخواند، پس مردم خارج شدند و جز دوازده مرد و زن در مسجد باقی نماند، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر اینان نبودند، قطعاً از آسمان سنگ بر آنان فرو میبارید. و خداوند این آیه را نازل فرمود.

و گفته شده: در مسجد جز هشت نفر باقی نماند، از کلبی از ابن عباس روایت است. و گفته شده، جز یازده مرد، این سخن از ابن کسیان است. و گفته شده: آنها آن کار را سه مرتبه، در هر روز یک مرتبه، برای قافلهای که از شام آمد انجام دادند و همه آنها روز در جمعه اتفاق افتاد. این از قتاده و مقاتل روایت شده است، پایان سخن.

تکمله:

ص: 125

بدان که خداوند سبحان در این سوره شریفه بر امری که به خاطر آن نازل شده است - یعنی وجوب نماز جمعه - چه در آغاز آن و چه در ادامه، به چند نوع تأکید نموده است که در هیچ یک از عبادات آنها را نیاورده است و بر این دلالت دارد که آن نزد وی مؤکدترین و برترین و محبوبترین آنهاست. و آن از چند وجه است.

اول: نازل کردن سورهای مخصوص درباره آن، درحالیکه درباره غیر آن سورهای نازل نکرده است.

دوم: قبل از آیه ذکر شده، برای آن آیاتی را مقدم داشته که همه آنها آمادهکننده پذیرفتن و بهجای آوردن آن است، آنجا که سوره را با این افتتاح کرد که همه آنچه که در آسمانها و زمین است برای او تسبیح میگوید، پس برای انسان که اشرف مخلوقات است شایسته است که از آنها کمتر نباشد، بلکه شایسته است تنزیه و طاعت او برای خداوند سبحان بیشتر از آنها باشد.

پس خداوند سبحان خودش را به این توصیف میکند که او فرمانروای عالم است و اطاعت او بر همه خلق واجب است؛ سپس به این توصیف میکند که او قدوس منزه از ظلم و عبث است بلکه فقط به دلیل بزرگترین مصالح و برای رسیدن مردم به درجات سعادت، آنها را به طاعات مکلف ساخته است.

سپس آنها را به این تهدید کرده است که او در صورت مخالفت آنها، شکستناپذیر غالب و قادر بر عقوبتشان در دنیا و آخرت است و اینکه او حکیمی است که چیزی را انجام نمیدهد و امر و نهی نمیکند مگر برای حکمتی. پس شایسته نیست که از امر و نهی او سرپیچی شود.

سپس لطفش بر بندگانش را ذکر میکند که در میان مردمی درس ناخوانده عاری از علوم و معارف، رسولی برای آنان مبعوث ساخت تا برای پذیرفتن سخن او، انگیزه قویتری برای آنان باشد، تا آیات او که مشتمل بر مصالح آنان است را برای آنها تلاوت کند و آنها را از صفات ناپسند، نقائص و جهالتها پاک سازد و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد، درحالیکه آنها قبل از او در گمراهی آشکاری از دین و شریعت بودند؛ پس آنها از پذیرفتن سخن او در همه آنچه که آنان را به آن امر مینماید و از جمله آن، این نماز، ناگزیر هستند. سپس بیان نمود که شریعت این نبی و

ص: 126

احکام او، نه مختص قومی است و نه مختص افراد حاضر در زمان او، بلکه شریعتی باقی و ماندگار است و تا روز قیامت حلال او حلال و حرام او حرام است - در پاسخ به کسی که گمان میکند خطاب مخصوص افراد حاضر است - پس فرمود: {و آخرین منهم} یعنی و دیگران از مؤمنان میدانند {لمّا یلحقوا بهم} که هنوز به آنها نپیوستهاند و آنها همه افراد بعد از صحابه تا روز قیامت میباشند.

سپس یک مرتبه دیگر با توصیف خودش به شکستناپذیر دانا تهدید و تشویق نمود، و شأن نبوت را تعظیم نمود تا آنها مخالفت با نبی اکرم درباره شرایعی که آورده است را جایز ندانند، و افراد حامل تورات، عالمان بدون عمل به آن را، با کنایه به مطلق عالمان سوء مذمت نمود، به این که آنها به دلیل عمل نکردن به علمشان، مانند الاغهایی هستند که کتابها را حمل میکنند.

سپس آنها را به مرگی که چارهای از دیدار آن ندارند و به عذاب و عقابی که در پی آن است تهدید نمود و به آنها هشدار داد که ولایت خدا جز با عمل کردن به اوامر او سبحانه تعالی و اجتناب از اسباب خشم او به دست نمیآید و فقط با علم و ادعای صرف نیست.

سپس زمانی که همه آن را مهیا نمود، آنها را به بهترین و لطیفترین خطاب، به آنچه که مقصود سوره است خطاب نمود.

سوم: اینکه خداوند سبحان در خود آیه نازل شده برای آن، به اقسامی از تأکید، تأکید نموده است.

اول اینکه روی کردن خداوند تبارک و تعالی به آنان با خطاب به جهت فعال نمودن مکلفین و جبران کردن رنج تکلیف با لذت خطاب قرار گرفتن.

دوم اینکه آنها را با یاء که برای ندای بعید وضع شده است ندا کرد، به عنوان تعظیم شأن امری که برای آن ندا داده میشود و آگاه کردن به اینکه آن در جایگاهی از عظمت و بزرگی است که مخاطب در غفلت و دوری از آن به سر میبرد، هر چند که در نهایت هوشیار و متذکر میگردد.

سوم اینکه وی کلام را طولانی ساخته است، به جهت تعظیم شأن آنچه که سخن در مورد آن است و به جهت اشاره به اینکه آن در جایگاهی از شرافت و

ص: 127

کرامت است که متکلم از آنچه که درباره آن صحبت میکند لذت میبرد، چنانکه از یاد کردن افراد محبوب، و وصف کردن آنها به صفات آنان و ادامه سخن در احوال آنان لذت میبرد.

چهارم: اینکه وی در ابتدا منادی را به صورت مجمل آورد، آنجا به لفظ امّی که معنای عام دارد، تعبیر نموده است؛ زیرا این مسأله به دلیل عظمت شأن آن، از اموری است که برای متکلم ممکن نیست که در ابتدای امر و بیدرنگ بداند که آن شایسته کیست و چه کسی برای آن است؟ تا زمانیکه تفکر و تدبر نموده و کسیکه شایسته و لایق آن است را بشناسد.

پنجم: او کلمه «ها» که برای تنبه و هوشیار ساختن است را به دلیلی نظیر آنچه که در خصوص «یا» بیان، کردیم آورده است.

ششم: به جهت اشاره به دوری آنها[از کرامت الهی] از آنها با صیغه غائب تعبیر نموده است. به دلیلی نظیر آنچه که در خصوص «یا» بیان نمودیم،

هفتم: وی در اسم آنها اطاله نموده است تا هوشیاری کامل برای آنان حاصل شود، زیرا آنها در آغاز ندا هوشیار شدن را شروع میکنند و هر چه ندا و اسم ندا شونده طولانی شود، هوشیاری آنها بیشتر میشود.

هشتم: اینکه وی مؤمنان را به ندا مخصوص گردانید، علی رغم اینکه غیر آنان نیز مکلف به شرایع هستند، به جهت هوشیار ساختن بر این مطلب که این امر به سبب عظمتش به گونهای است فقط مؤمنان شایسته آن هستند.

نهم: اینکه وی افراد مخاطب به وسیله آن را با سه مرتبه ذکر اسم آنان به صورت اجمال و تفصیل تعظیم نموده است، که «ایّها» مجمل و «الذین» نسبت به آن مفصل است، سپس صله، تفصیلی برای موصول است.

دهم: اینکه وی آنها را با صیغه غایب تعظیم نموده است.

یازدهم: اینکه وی معرفه را به ندا مخصوص گردانیده است، به جهت آگاه کردن بر این مطلب که کسی شایسته این خطاب نیست مگر مردان شناخته شده و معروف به ایمان.

دوازدهم: اینکه وی حکم را بر توصیف ایمان منوط ساخته است، به جهت آگاه کردن از این مطلب که ایمان علت و مقتضای حکم است.

سیزدهم: اینکه وی آنها را به سعی که همان شتاب در راه رفتن - یا از باب حقیقت یا مجاز است - چنانکه گذشت، امر نموده است و دوم بلیغتر است.

چهاردهم: اینکه آن را بر شرط با فاء که بر عدم تراخی دلالت دارد مترتب ساخته است.

پانزدهم: اینکه وی از آن به ذکر خدا تعبیر نموده است، و اسم ظاهر را در جایگاه ضمیر قرار داده است. اگر به نماز تفسیر شود، به جهت دلالت بر اینکه آن ذکر خداست، پس هر که آن را ترک کند، فراموشکننده ذکر خداوند و غفلتکننده از آن است، و اگر به خطبه نیز تفسیر شود، نظیر همین درباره آن جاری میشود.

شانزدهم: به دنبال آمدن امر به ترک بیع که از آن غافل میسازد.

هفدهم: آوردن این سخن او به دنبال آن «ذلکم خیر لکم» که این سخن شامل چند وجه تأکید میباشد: اول، خود آمدن این کلام به دنبال کلام سابق. دوم، اشاره با صیغه بعید که دربردارنده تعظیم مشار إلیه است؛ و سوم نکره بودن «خیر» است، اگر آن را اسم تفضیل قرار ندهیم، زیرا آن نیز برای تعظیم است.

هجدهم: آمدن این سخن او به دنبال آن «أن کنتم تعلمون» و این شامل چند وجه تأکید است:

اول: خود این سخن، که عرف گواهی میدهد که این سخن در امور بزرگ مورد تشویق ذکر میشود «إن کنت تعلم ما فیه من الخیر لفعلته»، اگر میدانستی چقدر خیر در آن است، آن را انجام میدادی.

دوم: دلالت بر اینکه هر که در آن سستی کند، آن فقط به خاطر جهل او نسبت به فضیلت موجود در آن است و در آن، قرار دادن برخی عالمان به منزله جاهلان است. و نیز در آن دلالتی است بر اینکه ترک آن یا سستی در آن از کسی صادر نمیشود مگر به خاطر جهل او نسبت به آنچه که در آن است.

و سوم اینکه جزاء ذکر نشده است تا وهم و گمان به هر جایی که ممکن است برود، و این نهایت مبالغه است.

ص: 129

و چهارم اینکه مفعول علم ذکر نشده است، یا به این دلیل که برای تنزیل آن به منزله فعل لازم باشد که در رغبت به آن و شتاب به سوی آن و ترک آنچه که موجب غفلت از آن میشود، صرف متصف بودن به علم و از اهل آن بودن کفایت میکند، یا به جهت مبهم ساختن آن برای تعظیم آن و برای اینکه وهم و گمان به هر جایی که ممکن است برود، پس مفهوم این میشود که هر کسی که چیزی را بداند به سوی آن میشتابد زیرا فضیلت آن از بدیهیاتی است که روشنتر از آن چیزی نیست.

چهارم: آنچه که بعد از این آیه حکم را به وسیله آن مؤکد ساخته است و آن نیز به چند صورت است:

اول این سخن او، «فإذا قضیت الصلاۀ» که آن بنا بر این که امر برای مباح بودن باشد، چنانکه آن مشهورتر و در اینجا ظاهرتر است، با مفهوم شرط بر عدم مباح بودن پراکنده شدن قبل از نماز دلالت دارد.

دوم اینکه اصل این سخن با برداشتن دلیل آنها درباره آن، نوعی تأکید برای این حکم است؛ یعنی اگر هدفتان تجارت باشد، آن بعد از نماز مقدور و میسر است، پس برای چه نماز را به خاطر آن ترک میکنید.

سوم مشروط کردن فلاح به آنچه که گذشت، چنانکه بیان شد.

چهارم آوردن آن با لفظ ترجّی تا بدانند که به دست آوردن فلاح، امر بزرگی است که اطمینان از حصول آن با اعمال اندک و با عدم حصول شرایط قبول، ممکن نیست. پس برای تشویق آنان به عمل و رعایت شرایط آن مؤثرتر است.

پنجم ملامت کردن آنها با شدیدترین ملامتها به خاطر ترک نماز و توجه کردن به تجارت و لهو.

ششم: بیان ثوابهای مترتب بر حضور در نماز.

هفتم: بطور مجمل ذکر کردن این ثوابها به جهت آگاه کردن از این مطلب که توصیف آن ممکن نیست و به کنه آن پی برده نمیشود و عقل مخاطبین به آن نمیرسد.

هشتم: بیان اینکه لذتهای اخروی از جنس لذتهای دنیوی نیست بلکه به مراتب بهتر از آن است.

ص: 130

نهم: بیان اینکه او رازق و قادر بر آن است، پس ترک طاعت و خدمت او برای کسب رزق شایسته نیست، که او قادر است که در صورت ترک طاعت او شما را محروم سازد و در صورت به جای آوردن طاعت او، شما را روزی دهد.

دهم: بیان اینکه او بهترین رزقدهندگان است، به سبیل تنزّل. یعنی اگر رازقی غیر از او باشد، او بهتر از اوست؛ پس درصورتیکه رازقی غیر از او نیست و هر آنچه که غیر از اوست نیازمند اوست، چگونه است.

یازدهم: آوردن سوره منافقین به دنبال این سوره به جهت آگاه کردن از این مطلب که تارک این فضیلت بدون سبب و علت، منافق است، چنانکه در اخبار بسیاری از طریق خاصه و عامه آمده است و سرّ آن اخبار به وسیله آن روشن میگردد و امر به قرائت آن دو در جمعه و نمازهای شب و روز جمعه و تکرار شدن ذکر خداوند در آن دو به صورت همانند، بر آن گواهی میدهد.

و کلینی در حدیثی حسن(1)

شبیه صحیح از امام باقر علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: خداوند به وسیله جمعه مؤمنان را گرامی داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان بشارتی برای آنان و به عنوان توبیخی برای منافقان وضع فرمود و ترک آن شایسته نیست و هر که به تعمد آن را ترک کند، نمازی برایش نیست.

و در مجموع این سخن خداوند سبحان در جمعه {به سوی ذکر خدا بشتابید.} و این سخن او {و چون داد و ستد یا سرگرمیای ببینند به سوی آن روی آور می شوند.} و این سخن او در سوره منافقون {ای کسانی که ایمان آورده اید [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند.} یعنی اداره کردن آن و اهتمام ورزیدن به آن، شما را از یاد خداوند سبحان غافل نسازد {و هر کس چنین کند، پس آنان همان زیانکاران هستند.} هر جا که در پی تجارت دنیای فانی و سوء آن باشند، آخرت باقی را ضرر میکنند و این همان ضرر آشکار است. و همه این امور از مواردی است که ظن قوی بر اینکه این آیه نیز برای تهدید بر ترک جمعه یا

1- الکافی 3: 425.[1]

آنچه که شامل آن است آورده شده است را در پی دارد، و لذا آن را در اینجا به عنوان تأیید و نه به عنوان استدلال وارد ساختیم، پس غافل مباش.

توضیح

و احکام استنباط شده از این آیات را به صورت اجمالی ذکر میکنیم.

اول اینکه آن آیات بر وجوب عینی نماز جمعه در همه زمانها دلالت میکند و اولاً اختلافات موجود در آن را ذکر میکنیم؛ سپس به وجه استدلال به آیات بر آنچه که در نظر من، آنها حق و راستین است میپردازیم.

بدان که در میان امت درباره وجوب عینی بودن نماز جمعه، در مجموع اختلافی نیست و اختلاف فقط در برخی شرایط آن است. و کلام بر چند وجه است که تفصیل آنها این است: آیا وجود امام یا نائب او شرط است یا خیر؟ و با فرض شرط بودن، آیا آن شرط انعقاد است یا شرط وجوب؟ پس بدون آن مستحب است؟ و اگر شرط انعقاد است، آیا آن مخصوص زمان حضور امام است یا عام است یا اینکه آن مخصوص امکان رسیدن به یکی از آن دو است تا اگر مقدور نبود، امام جماعت کفایت کند؛ یا عام است تا اگر مقدور نبود منعقد نگردد.

و کلام فاضلان در التحریر و المعتبر، و شهید در الدروس، و البیان صریح در این است که آن شرط وجوب است نه شرط انعقاد، و این ظاهر شیخ در النهایه و صریح علامه در غیر از التحریر، و ظاهر ابن ادریس و مرتضی و بلکه هر کسی که تحریم در زمان غیبت به او منسوب است میباشد. و شهید در الذکری و الألفیه و شهید ثانی در شرح الفیه و همچنین الرسالۀ بر این هستند که آن شرط انعقادی است. و کلام شیخ در المبسوط و الخلاف آشفته است. و شهید ثانی در شرح الفیه در این تردید کرده است که آن شرطی برای انعقاد باشد یا برای وجوب عینی.

کسانی که برای انعقاد آن را شرط کردهاند، در اینکه آن عام است یا مخصوص زمان حضور یا مخصوص امکان یکی از دو امر است، دچار اختلاف هستند: صریح شهید ثانی در کتابهایش و شهید اول در الذکری و علامه در النهایه این است که آن مخصوص زمان حضور است و صریح ابوصلاح این است که آن مخصوص امکان

است و افراد تحریمکننده آن در غیبت، به همراه برخی واجبکنندگان و معتقدین به جواز، شرط بودن را تعمیم میبخشند با این تفاوت که واجبکنندگان و معتقدین به جواز، فقیه را از نایبان امام میشمارند و برخی از آنها با ظاهر شیخ در خصوص برشمردن هر کسی که شایسته امامت است از نائبان امام، موافق میباشند.

پس روشن شد که در اینجا چند حالت وجود دارد: اول اینکه آیا امام یا نائب او شرط است یا خیر؟ و دوم اینکه شرط برای چه چیزی است؟ درباره آن پنج قول وجود دارد: اول شرط وجوب است، و دوم شرط وجوب عینی است، و سوم شرط انعقاد مطلقاً است، و چهارم شرط برای آن به هنگام حضور امام است، و پنجم شرط است برای آن، تا جاییکه ممکن است.

و سوم، نائب کیست؟ درباره آن سه وجه وجود دارد: اول کسی که امام شخصاً به نیابت بگیرد، و دوم او و فقیه؛ و سوم، آن دو و هر کسی که شایسته امامت جماعت باشد.

اما افراد قائل به وجوب عینی آن در زمان غیبت، ابوصلاح و مفید در المقنعه و الاشراف و الکراجکی و بسیاری از اصحاب هستند، آنجا که به صورت مطلق آوردهاند و وجوب را مانند کلینی، صدوق و سایر محدثین، تابع نصوص وارده از ائمه دین علیهم السلام به چیزی مقید نساختهاند. کلینی(1)

به این دلیل که گوید «باب وجوب جمعه و اینکه بر چند نفر واجب میشود» سپس اخبار دال بر وجوب عینی را ذکر کرده است و خبری که بر شرط بودن امام یا نائب او دلالت دارد را ذکر نکرده است، حتی او روایت آتی محمد بن مسلم که جمعی دلالت آن بر اعتبار امام یا نائب او را گمان کردهاند، ذکر نکرده است.

و بر فرد متتبع پوشیده نیست که محدثین قدیم در کتابهای خود، مذهب خویش را ذکر نمیکردند و فقط اخباری را که تصدیق میکردند، میآوردند و مذهب و آراء آنها از آن شناخته میشود. و صدوق نیز در الفقیه(2) در «باب وجوب جمعه و فضیلت آن»، اخبار را آورده است و خبر مخالفی را ذکر نکرده و راجع روایت

1- الکافی 3: 418.[1]
2- الفقیه 1: 266.[2]

ابومسلم

بر دلالت آن، صحبت میکنیم؛ و عبارت وی در المقنع، شبه صریح در آن است، چنانکه به زودی خواهد آمد.

و وی در کتاب المجالس(1)

در مجلسی که برای توصیف دین امامیه آورده است، گوید: «و جماعت در روز جمعه فریضه و در سایر روزها سنت است و هر که به جهت رویگردانی از آن و از جماعت مسلمانان بدون هیچ علتی فاصله بگیرد، نمازی برایش نیست. و نماز جمعه از نه تن برداشته شده است: از صغیر، کبیر (پیرمرد)، دیوانه، مسافر، برده، زن، بیمار، نابینا و هر کسی که در فاصله دو فرسخی باشد.

و اختصاص دادن آن به زمان حضور - در حالتیکه او در صدد بیان مذهب امامیه است تا شاگردان او و فراگیرندگان از او به آن عمل کنند - بدون وجود قرینه، بسیار بعید است و همچنین ظاهر کلام سایر محدثین نیز همین است.

و از جمله کسانی که ظاهر کلامش این است، شیخ عماد الدین طبرسی در کتابش تحت عنوان نهج العرفان میباشد، آنجا که بعد از نقل اختلاف میان مسلمانان درباره شروط وجوب جمعه گوید، امامیه بیشتر از بقیه مسلمانان جمعه را واجب میدانند و با وجود آن، به خاطر ترک آن، مورد ملامت هستند زیرا آنها اقتدا کردن به فاسق، مرتکب گناهان کبیره و فرد مخالف عقیده درست را جایز نمیدانند.

اما افراد قائل به تحریم، ابن ادریس، سلّار و علامه در المنتهی و جهاد التحریر هستند و به شیخ نسبت داده شده است و عبارت شیخ مضطرب است. و نیز به علم الهدی در مسائل میافارقیات منسوب است و آن نیز صریح در آن نیست، زیرا وی گوید: نماز جمعه دو رکعت است، بدون هیچ زیادتی بر آن دو. و جمعهای نیست مگر با امام عادل یا به همراه کسی که امام عادل منصوب کرده است. و چون موجود نبود، چهار رکعت ظهر میخوانی، و محتمل است که در نظر وی، فقیه یا هر کسی از افراد منصوب از طرف امام که جامع صفات امام جماعت است باشد. چنانکه شیخ نیز نظیر این سخن را گفته، سپس به جواز در زمان غیبت تصریح کرده است.

1- امالی صدوق: 383.[1]

و ابن براج در نسخهای از المهذب که نزد ماست، گوید: و بدان که فریضه بودن جمعه صحیح نیست مگر به شروطی که هرگاه فراهم گردد، فریضه بودن جمعه صحیح میگردد و به خاطر آن واجب میگردد و هرگاه جمع نگردد صحیح نیست و واجب نمیگردد، بلکه نماز ظهر بودن این نماز واجب میشود و نمازگزار آن را به نیت ظهر میخواند. و شروطی که ذکر کردیم آن است که مکلف به آن، انسان آزاد بالغ دارای عقل کامل، سالم از بیماری، فلج، نابینایی و کهولتی که حرکت برایش ممکن نیست باشد، و اینکه نه مسافر باشد و نه در حکم مسافر، و اینکه بین او و محل جمعه، دو فرسخ و کمتر از آن فاصله باشد، و امام عادل یا کسیکه او منصوب کرده است یا کسیکه شبیه او باشد حاضر باشد و هفت تن از مردم جمع شوند که یکی از آنها امامی باشد که قادر به ایراد دو خطبه باشد و میان دو [محل برگزاری دو نماز] جمعه، سه میل فاصله باشد.

و زمانیکه این شروط جمع شود، واجب است که این نماز فریضه جمعه باشد و زمانیکه جمع نگردید، فریضه جمعه بودن آن ساقط میگردد و چنانکه بیان کردیم، نماز ظهر میخوانی. و اگر پنج نفر از مردم جمع شدند که یکی از آنها امام است و سایر این شروط فراهم باشد، نماز آنها مستحب است. و فرض آن در صورت حاصل شدن شرایط مذکور، از نه تن ساقط میگردد و آنها عبارتند از: پیرمرد سالخورده، طفل صغیر، برده، زن، نابینا، مسافر، مفلوج، بیمار و هرکسیکه منزلش از محل آن، در فاصله بیش از دو فرسخی باشد.

سپس ادامه داد: و اگر زمان، زمان تقیه باشد، برای مؤمنان جایز است که در مکانی که در آن ضرری به آنها نمیرسد اقامه کنند و باید به صورت جماعت با دو خطبه بخوانند، و اگر قادر به خطبه خواندن نبودند، به جماعت چهار رکعت بخوانند. و هر که فرض جماعت را به همراه امامی که به او اقتدا میکند بهجای آورد، باید بعد از فراغت از فریضه جمعه، عصر را بخواند و میان آن دو، فقط با گفتن اقامه فاصله انداخته میشود، پایان سخن.

و پوشیده نیست که آنچه که از ابتدا و انتهای کلام او استفاده میشود این است که جمعه به همراه امام یا نائب خاص یا عام او یعنی فقیه جامع شرایط فتوا که از

این سخن او «یا کسیکه شبیه او باشد» فهمیده میشود، به صورت عینی واجب است، و حمل کردن آن بر اینکه مقصود از«کسی که او را در خصوص نماز منصوب کرده یا کسی شبیه او باشد» این است که او را برای اعم از آن نصب کرده باشد، بعید است، با اینکه آن شامل فقیه نیز میباشد. و در صورت عدم وجود نائب و فقیه و وجود عادل، و با توانایی او بر خطبه، به صورت تخییری واجب است؛ پس تأمل کن.

پس میگویم: زمانیکه این اختلافات را دریافتی، پس آنچه که از بین آنها نزد من ارجحیت دارد، وجوب مضیّق عینی در همه زمانها و عدم شرط بودن امام یا نائب خاص یا عام اوست، بلکه عدالت مورد اعتبار در جماعت، و علم به مسائل نماز از روی اجتهاد یا تقلید، کفایت میکند؛ اعم از این که مقصود، اجتهاد و تقلید رایج میان فقهاء باشد، یا عالم و متعلم بر اساس اصطلاح محدثین.

بله، از اخبار علاوه بر [وجود] امام جماعت، قدرت و توانایی بر ایراد خطبه بلیغ و مناسب با موقعیت، بر اساس احوال مردم، مکانها، زمانها، سالها، ماهها و روزها و علم به آداب و شرایط آن نیز روشن میگردد.

چون آن را دریافتی، بدان که از آن آیات، چند حکم استفاده میشود.

اول: وجوب جمعه به صورت واجب عینی در همه زمانها است. وجه استدلال آن، اتفاق مفسرین است بر اینکه مقصود از ذکر در آیه نخست، نماز جمعه یا خطبه آن یا هر دوی آنهاست و بیش از یک تن از علماء آن را نقل کردهاند و امر بر اساس آنچه که در محل آن بررسی شد، برای وجوب است، خصوصاً اوامر قرآن مجید.

و مقصود از ندا، اذان یا فرا رسیدن وقت آن است، چنانکه گذشت. پس آنچه که از آیه استفاده میشود، امر به شتاب به سوی نماز جمعه است یعنی اهتمام ورزیدن در بهجای آوردن آن توسط هر یک از مؤمنان، هرگاه که اذان برای نماز یا وقت نماز محقق شود. و از آنجا که اصل به شرطی مقید نشده است، عمومیت وجوب نسبت به زمان غیبت و حضور لازم میآید. و با چند وجه بر آن اعتراض کردهاند:

اول اینکه کلمه إذا از نظر لغت برای عمومیت وضع نشده باشد، پس وجوب شتاب، هرگاه که نداء محقق شود را لازم نمیسازد. و جواب این است که «إذا» هر

ص: 136

چند که از نظر لغوی برای عمومیت وضع نشده است، اما در امثال این مواضع، یا بر اساس وضع عرفی یا بر اساس قرائن دال بر آن، عمومیت از آن استفاده میشود، چنانکه درباره آیه وضو و امثال آن گفتهاند. علاوه بر اینکه حمل کردن آن بر اهمال، کلام را خالی از فائده قابل توجه میکند که منزه دانستن کلام [خداوند] حکیم از آن واجب است.

و همچنین خارج از این نیست که مقصود، یا واجب ساختن «سعی» باشد، هر چند که یک مرتبه در طول عمر باشد؛ یا اینکه مقصود، واجب ساختن آن به طریق عموم یا واجب ساختن آن به هنگام حضور امام یا نائب او باشد. برای معنای اول هیچ راهی وجود ندارد، زیرا ظاهر این است که مسلمانان متفق هستند که مقصود از آیه، واجب ساختن مطلق سعی نیست به گونهای که با یک مرتبه محقق گردد. بلکه بر این که مقصود از آن تکرار است همرأی هستند. و برای معنای سوم نیز راهی وجود ندارد، به دلیل اینکه آن مخالف ظاهر لفظ است زیرا نه لفظ بر آن دلالتی دارد و نه قرینهای بر آن دلالت میکند، و عدول از ظاهر آن به دلیل واضحی نیاز دارد. پس معنای دوم اثبات شد و آن مطلوب است.

و نیز خطاب نسبت به همه مؤمنان عام است، چه اینکه شرط ادعا شده نسبت به آن محقق شود یا خیر. پس بر فرض جایز بودن، اگر مقصود از آیه تکرار نباشد، واجب بودن سعی بر کسیکه شرط نسبت به او محقق نشده است، هر چند برای یک مرتبه، لازم میگردد. و دوام و تکرار از آن لازم میآید، زیرا کسی قائل به فصل نیست.

دوم: اینکه در نظر محققان، خطاب فقط متوجه افراد موجود است و کسیکه به زودی موجود خواهد شد را شامل نمیشود مگر با دلیلی خارجی که آن فقط اجماع است و این در موضع اختلاف جاری نمیگردد. و جواب این که زمانیکه در لفظ چیزی باشد که بر عموم دلالت کند مانند آیهای که در محل آن بررسی شد، محققا خطاب به تبعیت از افراد موجود، متوجه افراد غیر موجود است و اجماع بر عدم اختصاص داشتن احکام به زمان آن در مورد هر مسألهای محقق نشده است تا گفته شود که در موضع اختلاف جاری نمیگردد. بلکه به صورت اجمالی بر این مفهوم

کلی محقق شده است. و در غیر این صورت ،زمانیکه با لفظ خطاب وارد شده باشد، استدلال کردن به آیات و اخبار برای هیچ یک از مسائل مورد اختلاف ممکن نیست و این سفسطه است. علاوه بر اینکه اخبار متواتر بر عدم اختصاص احکام قرآن و سنت به زمانی خاص، و اینکه حلال محمد صلّی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است، دلالت میکند.

سوم: اینکه امر منوط به اذان است، پس از کجا وجوب مطلق اثبات شد. و جواب اینکه با صریح آیه، واجب بودن در صورت تحقق اذان لازم میآید. و واجب بودن مطلق از آن معلوم است، علاوه بر اینکه پیش از این بیان کردیم که ظاهر این است که مقصود، فرا رسیدن وقت اذان است.

با چند وجه ضعیف دیگری نیز به آن اعتراض شده است و برخی از آنها شامل اعتراض بر خداوند متعال است زیرا هیچ متتبّعی در این شک نکرده است که این آیه فقط برای وجوب نماز جمعه و تشویق به آن نازل شده است، پس ناتوانی آن از افاده مقصود، اعتراض به ملک علام است! و پاسخ به برخی از آنها، از آنچه که سابقاً در تفسیر آیات بیان کردیم روشن میگردد.

امثال این اعتراضات فقط از جانب کسی نیکو است که در طول عمرش برای هیچ حکمی، به هیچ آیه و خبری استدلال نکرده است، اما کسیکه عادتش استدلال به ظواهر و ابهامات برای احکام غریب است، اینگونه مناقشات شایسته وی نیست. و آیا آیه یا خبری یافت میشود که مناقشه کردن در استدلال به آن با امثال این اشکالات ممکن نباشد.

و عجیب اینکه آنها میگویند: در خبر آمده است که «ذکر»، رسول خدا است. پس ممکن است که مقصود از آن در اینجا، شتاب به سوی او صلّی الله علیه و آله باشد. و نمیدانند که اخبار وارده در تأویل آیات و بطون - لایههای - آن، با استدلال به ظاهر آنها منافات ندارد. و در بسیاری از اخبار آمده است که نماز یک مرد است، زکات یک مرد است، و عدل رسول خدا صلّی الله علیه و آله و احسان امیرمؤمنان علیه السلام، و فحشاء، منکر و ستم، آن سه تن هستند، و امثال آن بیش از آن است که شمرده شود و چیزی از آنها با عمل کردن به ظاهر آنها و استدلال کردن به آن

منافات ندارد، و در لا به لای این کتاب، معانی آنها را بررسی کردیم و مفصلاً درباره آنها سخن گفتیم.

دوم: آیه بر مشروعیت اذان برای آن نماز دلالت میکند و سخن در مورد آن گذشت و مشهور این است که اذان فقط بعد از بالا رفتن امام از منبر بهجای آورده میشود. در مجمع البیان(1)

درباره این سخن خداوند متعال «و إذا نودی» گوید: یعنی زمانیکه برای نماز جمعه اذان گفته شد و آن زمانی است که امام در روز جمعه بر روی منبر بنشیند و آن به این سبب است که در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ندایی غیر از آن نبوده است.

سائب ابن یزید گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله دو مؤذن داشت که یکی از آنان بلال بود و زمانیکه ایشان بر منبر مینشست، بر در مسجد اذان میگفت و چون اذان میگفت، برای نماز اقامه نیز میگفت. سپس ابوبکر و عمر نیز چنین بودند تا اینکه زمان عثمان آمد و مردم افزایش یافتند و خانهها از یکدیگر فاصله گرفت. او بر اذان افزود و به اذان اول بر بام خانهای که از آن او در بازار بود و به آن زوراء گفته میشد امر کرد و در آنجا اذان گفته میشد. چون عثمان بر منبر مینشست مؤذن وی اذان میگفت و چون پایین میآمد، برای نماز اقامه میگفت، پایان سخن. و به این سبب، اکثر اصحاب به حرام بودن اذان دوم و برخی از آنها به مکروه بودن آن حکم دادهاند. و در اینکه حرام یا مکروه، آیا همان اذان دوم از نظر زمانی یا وضعی است، دچار اختلاف هستند و آنچه که بر استحباب اینکه اذان بعد از بالا رفتن امام از منبر باشد دلالت دارد، روایتی است که شیخ(2)

از عبدالله بن میمون از جعفر از پدرش روایت کرد که گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله زمانیکه برای جمعه خارج میشد بر منبر مینشست تا اینکه مؤذنان فارغ شوند. اما حسنه ابراهیم بن هاشم(3)

از محمد بن مسلم با آن تعارض دارد که گوید: از او درباره جمعه سئوال کردم، پس

1- مجمع البیان10 : 288.[1]
2- التهذیب 3: 244 چاپ نجف.[2]
3- الکافی 3: 424 در حدیث.[3]

فرمود: یک اذان و یک اقامه است، امام بعد از اذان میآید و از منبر بالا میرود... ادامه خبر.

و این قول بر مستحب بودن آن قبل از بالا رفتن امام دلالت دارد، چنانکه ابوصلاح بر آن است، آنجا که گوید: زمانیکه ظهر شد، مؤذنانش را به اذان امر فرمود و چون از آن فارغ شدند از منبر بالا رفت و خطبه ایراد نمود. و مورد اول با شهرت تأیید میشود و حمل کردن مورد دوم بر تقیه ممکن است و مخیر بودن نیز خالی از قوت نیست.

سوم: شاید به دلیل این سخن خداوند متعال: «فاسعوا»، ارجحیت دویدن و شتاب به سوی جمعه متصور گردد، و دانستی که آن بر ظاهرش حمل نمیگردد و اخبار در خصوص مستحب بودن آرامش و وقار وارد شده است مگر در صورت تنگی وقت و ترس از فوت نماز که در این حالت، وجوب شتاب بعید نیست.

چهارم: بنا بر تفسیر ذکر به خطبه تنها یا همراه با نماز، بر شرعی بودن خطبه بلکه بر وجوب آن دلالت میکند، زیرا ظاهر این است که وجوب سعی به سوی آن، مستلزم وجوب آن است و در وجوب دو خطبه در جمعه و درباره مقدم کردن آن دو بر نماز در جمعه، هیچ اختلافی نیست جز از جانب صدوق - ره- آنجا که به مؤخر ساختن دو خطبه از نماز در جمعه و عیدین قائل است، که این ضعیف است و در آن دلالتی است بر مقدم داشتن، اگر فقط به خطبه تفسیر گردد، زیرا در صورت مقدم داشتن نماز، امر کردن به شتاب به سوی فقط خطبه، بعید است، بر خلاف زمانیکه آن دو مقدم باشند، که حضور در آن دو مستلزم حضور در نماز و آن دو از مقدمات آن میباشد.

پنجم: برای وجوب ایراد خطبه بعد از زوال، به آن استدلال شده است، و اصحاب درباره آن دچار اختلاف هستند. و بیشتر آنها از جمله مرتضی، ابن ابوعقیل و ابوصلاح بر این هستند که وقت آن بعد از زوال است. و شیخ در الخلاف، النهایه و المبسوط گوید: برای امام شایسته است که چون زوال نزدیک شد از منبر بالا رود و زمانی خطبه را شروع کند که وقتی دو خطبه را ایراد نمود، خورشید زائل شود، و چون زائل شد پایین بیاید و بر مردم پیشنماز شود. و ابن براج، محقق و شهیدان نیز

آن را برگزیده‌اند و ظاهر ابن حمزه، وجوب تقدیم است و جواز تقدیم خالی از قوت نیست و صحیحه ابن سنان(1)

و جز آن، بر آن دلالت دارد.

و مخالفین بر این آیه استدلال کرده‌اند که از آنجا که شتاب را بعد از ندا که همان اذان است واجب ساخته، پس قبل از آن واجب نیست. و اینگونه به آن پاسخ داده شده است که آن، منوط بر عدم جایز بودن اذان در روز جمعه قبل از زوال است و این مقبول نیست.

ششم: آیه بر حرام بودن فروش بعد از اذان دلالت میکند و علامه و سایرین بر آن نقل اجماع کرده‌اند، و استدلال به این کلام خداوند {و داد و ستد را واگذارید} میباشد که آن در قوت بعد از اذان فروش را ترک کنید میباشد و شاید برای آن بر این سخن خداوند متعال استدلال شود: {به سوی ذکر خدا بشتابید.} بنابر اینکه از مترتب بودن جزاء بر شرط، فوریت استفاده میشود و امر به چیزی، مستلزم نهی از ضد آن است. و این بر فرض درست بودن، فقط بر تحریم در صورت منافات دلالت دارد و مشهور، تحریم مطلق است.

بدان، آنچه که در عبارت اغلب اصحاب مذکور است، حرام بودن بیع بعد از اذان است، تا اینکه علامه در المنتهی و النهایه، اجماع اصحاب بر عدم تحریم فروش قبل از اذان، هر چند که بعد از زوال باشد را نقل کرده است و در الارشاد، تحریم را منوط به زوال کرده است؛ و شهید ثانی در شرحش از او تبعیت کرده است و این ضعیف است مگر اینکه ندا، به فرا رسیدن وقت آن تفسیر گردد، پس آیه بر آن دلالت میکند.

و اصحاب درباره تحریم موردی از عقود و ایقاعات غیر از خرید و فروش، دچار اختلاف هستند و مشهور، عدم تحریم است. و برخی از آنها به دلیل مشارکت در علت مورد اشاره در این سخن خداوند: «ذلکم خیر لکم» و نیز در اینکه امر به چیزی مستلزم نهی از ضد آن است، بر تحریم معتقد هستند و مورد آخر فقط در صورت منافات درست است و ادعا، اعم از آن است. و احوط ترک مطلق بهویژه در

1- التهذیب 3: 12 چاپ نجف، ج 1: 248 چاپ سنگی..[1]

صورت منافات است. و آیا خرید نیز مانند فروش تحریم شده است؟ ظاهر اصحاب این است و فروش موجود در آن را بر آنچه شامل خرید است حمل کردهاند و در آن جای مناقشه است.

و در این که اگر یکی از معاملهکنندگان از جمله کسانی باشد که شتاب بر آنها واجب نیست نیز دچار اختلاف هستند و جمعی از متأخرین بر تحریم معتقد هستند و محقق در موافقت با شیخ که آن را مکروه دانسته است، بر عدم تحریم معتقد است و احوط ترک آن است. بهویژه زمانیکه مشتمل بر همکاری شخص دیگر در عمل باشد.

و در اینکه در صورت تحریم، آیا معامله باطل میشود، دچار اختلاف هستند و مشهور عدم بطلان است، زیرا نهی در معاملات در نظر آنان مستلزم فساد نیست، و ابن جنید و شیخ در المبسوط و الخلاف بر عدم انعقاد معتقد هستند؛ و شاید مورد اول قویتر باشد.

هفتم: در آیه آخر دلالتی است بر وجوب حاضر شدن در وقت خطبه، اگر این سخن او «و ترکوک قائماً» بر قیام در وقت خطبه تفسیر گردد، و شاید اختلافی در آن نباشد و فقط در وجوب گوش دادن دچار اختلاف هستند و اغلب بر وجوب معتقد هستند و شیخ در المبسوط و محقق در المعتبر بر این هستند که مستحب است؛ و با فرض وجوب، آیا واجب است که فرد دور به قدر امکان نزدیک شود؟ مشهور میان آنها این است و اینکه حکم، به حکم قرائت باشد، بعید نیست، پس نزدیک شدن فرد دور و گوش دادن وی واجب نیست.

و همچنین درباره تحریم صحبت دچار اختلاف هستند و اغلب قائل بر تحریم هستند که برخی از آنها تحریم را به مستمعین و خطیب تعمیم داده اند و برخی از آنها آن را به مستمعین اختصاص داده اند. و از شیخ عالی قدر احمد بن محمد بن ابونصر بزنطی نقل شده است که وی در جامعش گفته: زمانیکه امام برای خطبه خواندن قیام میکند، سکوت بر مردم واجب است و شیخ در المبسوط و جایی از الخلاف و محقق، بر مکروه بودن معتقد هستند و شاید این نزدیکتر است و برخی از افراد قائل به تحریم،، به برداشته شدن تحریم از شخص دوری که نمیشنود و فرد ناشنوا به دلیل

عدم فائده تصریح کردهاند، و برخی از متأخرین به عمومیت تحریم تصریح کردهاند و اغلب بر بطلان نماز یا خطبه به وسیله کلام تصریح نکردهاند و نزدیکتر، عدم بطلان است. علامه در النهایه گوید: نماز جمعه فرد متکلم باطل نمیشود هر چند که به اجماع آن را حرام کردیم. و اختلاف درباره گناه و عدم آن است، و ظاهر، تحریم کلام یا مکروه بودن آن در حال دو خطبه است و به اتفاق، بعد از فراغت از آن دو و قبل از شروع آن دو حرام نیست.

روایات:

1. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل از جمعه تا جمعه، فقط سی و پنج نماز را فرض ساخت. در آن یک نماز است که خداوند آن را به جماعت فرض ساخت و آن جمعه است و آن را از نه نفر برداشت: از صغیر، کبیر، دیوانه، مسافر، برده، زن، بیمار، نابینا و کسیکه در فاصله دو فرسخی باشد. و قرائت در آن بلند و غسل در آن واجب است و در آن بر امام دو قنوت است: قنوتی در رکعت اول قبل از رکوع، و در رکعت دوم بعد از رکوع.(1)

مجالس صدوق: تا این سخن امام: «در فاصله دو فرسخی» روایت شده است.(2)

مجالس ابن شیخ: مشابه آن روایت آمده است.(3)

الخصال: مشابه آن تا این سخن امام «و آن جمعه است» آمده است.(4)

تبیین

بدان که این خبر در بالاترین مراتب صحت است و صدوق نیز با سند صحیحی(5)

از زراره آن را روایت کرده است. و در آن «خداوند عزوجل بر مردم فرض

1- الخصال 2: 46.[1]
2- امالی صدوق: 234.[2]

3- امالی طوسی 2: 47.[3]
4- الخصال 2: 108.[4]
5- الفقیه 1: 266.[5]

ساخت» تا این سخن وی «از آن نماز» آمده است. و در برخی نسخهها «فیها» آمده است، و در الکافی(1)

آن را در حسن شبیه صحیح روایت کرده است و در آن آمده است: «و خداوند بر مردم فرض ساخت» و در آن نیز «منها صلاۀ» آمده است و از آن چند حکم استفاده میشود:

اول: وجوب عینی نماز جمعه در همه زمانها با تأکیدات بسیار بخاطر آمدن لفظ فرض که صریحترین عبارتها در وجوب و تأکیدکنندهترین آنهاست. سپس این سخن او «بر مردم» چنانکه در سایر کتب نیز آمده است، تا اختصاص داشتن آن به گروه یا جمعی از آن متصور نگردد، سپس ملحق ساختن آن به نمازهایی که همه آنها واجب عینی هستند.

و این سخن او «آن را از نه نفر برداشت» که در حکم استثنا است، پس تأکید بر شمولیت حکم بر غیر آن افراد را افاده میکند. و احتمال حمل کردن فرض بر وجوب تخییری را رد میکند. زیرا در میان آنها کسانی هستند که بالاتفاق به صورت تخییری بر آنها واجب است و لفظ امام موجود در آن و در سایر اخبار جمعه و جماعت، شکی نیست که به قرینه جماعت مذکور در سابق، ظاهراً امام جماعت است.

و اگر گفته شود: شاید مقصود او از این سخن «سی و پنج نماز» همه نمازها از جمله نماز ظهر روز جمعه اعم از جمعه و ظهر باشد، و منظور از این سخن او «منها صلاۀ»، یکی از این سی و پنج نماز باشد، بسیار بعید است.

و اگر گفته شود: حصر مستفاد از «انّما» بر اساس برخی از نسخهها، حمل کردن بر اعم را تأیید میکند و در غیر این صورت، حصر با نماز ظهر روز جمعه، برای کسیکه جمعه از او ساقط شده است، نقص میگردد.

میگوییم: تأییدی در آن نیست، زیرا این سخن امام علیه السلام: «و آن را از نه نفر برداشت» در حکم استثناء است و گویی گفته است: خداوند عزوجل از نمازهای یومیه، جز سی و پنج نماز که یکی از آن جمعه است را بر همه مردم - غیر از این نه تن - واجب نساخت، که خصوص این سی و پنج نماز بر این نه نفر واجب

1- الکافی 3: 418.[1]

نیست. و فقط به این دلیل صریحاً به آنچه که بر این نه تن واجب است نپرداخته است که بر بعضی از آنها اصلاً چیزی واجب نیست و برخی که ظهر بر آنها واجب است، حکمی اضطراری است که به دلیل برخی موانعی درونی یا بیرونی، به جای جمعه بر آنها واجب شده است. اصل در روز جمعه، فقط جمعه است، و به این دلیل آن را جزء سی و پنج حساب کرده است و صریحاً به بدل [آن] نپرداخته است. و این بعد از تأمل در خبر، روشن است. پس روشن شد که حصر مؤید و مؤکد چیزی است که ما ذکر کردیم و نه آنچه که شما ذکر کردید.

دوم: بر این دلالت میکند که جماعت در آن فرض است و هیچ اختلافی در آن و در مشروط بودن جمعه به جماعت وجود ندارد. و جماعت با نیت اقتدای مأمومین به امام محقق میگردد و در منعقد شدن آن، نیت تعداد معتبر لحاظ میگردد. و در وجوب نیت امام، اگر معلوم شود که امام محدث - دارای حدث - بوده، نظر است - باید تأمل کرد -. در الذکری گوید: اگر تعداد بدون او کامل نمیشود، اقرب این است که به دلیل منتفی شدن شرط، جمعهای بر آنها نیست. و اگر تعداد بدون او حاصل گردد، در نزد ما نماز آنها صحیح است، به دلیل آنچه که در باب جماعت خواهد آمد. و شاید این حکم در این دو موضع از یکدیگر جدا گردد، زیرا جماعت شرط در جمعه است و در نفس امر حاصل نگردیده است، برخلاف سایر نمازها. پس زمانیکه اقتدا در آن از بین برود، به صورت فرادا نماز خوانده است و نماز منفرد در اینجا [سایر نمازها] برخلاف جمعه صحیح است. و برخی متأخرین بر صحت مطلق هستند، هر چند که تعداد بدون او حاصل نشده باشد، و خالی از قوت نیست و احوط اعاده مطلق است.

سوم: بر عدم وجوب بر صغیر و دیوانه دلالت میکند و هیچ اختلافی در آن نیست، زمانیکه در حال نماز مجنون باشد.

چهارم: بر ساقط شدن از پیر سالخورده دلالت دارد و این مذهب علمای ماست و در القواعد آن را به کسیکه به حد عجز یا مشقت شدید رسیده است مقید ساخته است، درحالیکه نصوص مطلق است؛ و احوط عدم ترک در صورت امکان است.

پنجم: بر عدم وجوب آن بر مسافر دلالت میکند و فاضلان و شهید، اتفاق اصحاب بر آن را نقل کرده اند و مشهور این است که مقصود از آن، مسافر شرعی است. پس بر کسی که قصد اقامت ده روزه دارد و کسی که سی روز در شهری مقیم است، واجب است. و در المنتهی اجماع بر آن را نقل کرده است و چنین است کثیر السفر و کسی که سفر او سفر معصیت است، چنانکه در الذکری و غیر آن به آن تصریح کرده است. و در المنتهی گوید: درباره شرط بودن طاعت در سفر برای ساقط شدن جمعه، بر سخنی از علمایمان دست نیافتم؛ و او شرط بودن را محتمل دانسته است و این مسأله خالی از اشکال نیست، هر چند که آنچه که وی محتمل دانسته، قریب است. و کسیکه در مواضعی مخیّر گردد، به دلیل صدق سفر ظاهر، عدم وجوب بر اوست. و در تذکره بر وجوب یقین کرده است و در الدروس بر تخییر معتقد است.

ششم: بر عدم وجوب بر زن دلالت میکند. و فاضلان و غیر آنها اتفاق اصحاب بر آن را نقل کردهاند و در خنثای مشکل، دو قول وجود دارد و ظاهر این خبر، وجوب بر اوست، چنانکه ظاهر اغلب اخبار این است.

هفتم: بر عدم وجوب آن بر برده دلالت میکند و فاضلان و غیر آن دو اتفاق اصحاب بر آن را نقل کردهاند و در آن بین قنّ و مدبّر و مکاتب که چیزی ادا نکرده است، به دلیل صدق مملوک بر همه آنها فرقی نیست. و آیا زمانیکه مولی به او امر کند واجب است؟ در آن اشکالی است و اصحاب درباره مبعّض - برده مکاتبی که مقداری از اقساط خود را داده باشد - زمانیکه مولی با او توافق کند و جمعه در روز او واقع شود، اختلاف وجود دارد، و مشهور، ساقط شدن آن از اوست و در المبسوط، بر او واجب است و این [نظر] به دلیل عدم صدق بنده و مملوک بر او، خالی از قوت نیست.

هشتم: بر عدم وجوب آن بر مریض و نابینا دلالت دارد. و فاضلان و غیر آنها، اتفاق اصحاب بر آن را نقل کردهاند و کلام اصحاب، عدم تفاوت بین آنچه که به همراه آن حاضر شدن دشوار میشود و جز آن را اقتضا میکند و در تذکره بر این تعمیم تصریح کرده است و در المسالک، دشواری حضور یا مشقتی که عادتاً نظیر آن غیرقابل تحمل است یا ترس از افزایش بیماری را معتبر دانسته است و این از

نصوص روشن نمیگردد. بدان که شیخ در همه کتابهایش و علامه در برخی از کتابهایش، معلول بودن را نیز از عذرهای ساقطکننده برشمرده است و حتی در المنتهی گوید: و آن مذهب همه علمای ماست زیرا او به سبب معلولیت، معذور است و داشتن مشقّت در حق او صدق میکند و نیز به این دلیل که او مریض است، پس از او ساقط میشود؛ و ایرادی که در آن دو است، پوشیده نیست. و در تذکره آن را به زمینگیر بودن مقید کرده است و اجماع اصحاب بر آن را نقل کرده است و نه مفید آن را ذکر کرده است و نه مرتضی. و متأخرین گفتهاند، نصوص از آن خالی است. و مرتضی گوید: و روایت شده است که معلولیت عذر است، و محقق گوید: اگر مقصود از آن زمینگیر باشد، او معذورتر از مریض و مسن است؛ زیرا او ناتوان از شتاب است، پس امر به شتاب شامل او نمیشود و اگر مقصود این نباشد، پس او در شمار منع(شدگان) است.

مؤلف: ممکن است برای آنها به عموم این سخن خداوند متعال «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ »،(1) {بر نابینا و لنگ و بیمار ایرادی نیست} استدلال شود، چنانکه شهید درباره نابینا به آن استدلال کرده است. اما اینگونه به آن پاسخ داده میشود که این در دو محل از قرآن آمده است؛ یکی از آن دو در سوره نور است و مشهور آن است که درباره مؤاکله(خوردن از منزل اشخاص نامبرده در سوره نور) نازل شده است چنانکه ظاهر مابعد آن - بلکه ماقبل آن - نشان میدهد، و دیگری در سوره فتح است و ظاهر آن، نزول درباره جهاد است، پس بعید است که شامل آنچه در آن هستیم شود. و ظاهر، وجوب حضور اوست، چنانکه در تذکره و ذکری به آن تصریح شده است به دلیل عموم ادله وجوب و عدم وجود آنچه که شایسته مخصص بودن باشد. به زودی از کتاب الدروس روایت مرسلهای خواهد آمد که آن نیز شایسته مخصص بودن نیست.

نهم: بر عدم وجوب آن بر هر کسی که در فاصله دو فرسخی باشد دلالت میکند. و اصحاب در تعیین فاصلهای که مقتضی عدم شتاب به سوی جمعه باشد، دچار

1- نور: 61، فتح 17.[1]

اختلاف هستند. و مشهور میان آنها این است که حد آن این است که بیش از دو فرسخ باشد. و ظاهر صدوق در المقنع و المجالس این است که آن بر کسیکه در فاصله دو فرسخی باشد نیز واجب نیست، چنانکه آن، مدلول این خبر است و ابن حمزه نیز بر این عقیده است.

و ابن ابوعقیل گوید: کسیکه بیرون از شهر یا روستایی باشد، زمانیکه پس از خواندن صبح از نزد خانوادهاش حرکت کند و جمعه را با امام درک بکند، بهجای آوردن جمعه بر او فرض است. و اگر زمانیکه بعد از خواندن صبح به سوی آنجا رهسپار شده باشد و آن را درک نکند، پس جمعه بر او لازم نیست. و ابن جنید گوید: وجوب شتاب به سوی آن بر کسی است که ندای به آن را بشنود؛ یا زمانیکه شب هنگام از آنجا حرکت کند، قبل از پایان یافتن روشنایی آن روز به منزلش برسد. و این به سخن ابن ابوعقیل نزدیک است و اکثر اخبار بر مورد اول دلالت میکند و این خبر و آنچه که از خطبه امیرمؤمنان خواهد آمد، بر مورد دوم دلالت میکند و جمع کردن میان آن دو وجه ممکن است.

یکی از آن دو اینکه، مقصود از کسیکه در دو فرسخی باشد، این باشد که بیشتر از دو فرسخ باشد، و مؤید آن این است که علم به دو فرسخ بودن مسافت، غالباً به هنگام علم به بیشتر از آن میباشد.

و دوم، حمل کردن وجوب است در آنچه که بر وجوب در دو فرسخ دلالت دارد، بر استحباب مؤکد. و شاید وجه اول اولی باشد. و این اختلاف در اخبار وارده درباره چیزهایی که غالباً علم به مقدار آنها حقیقتاً ممکن نیست موجود است مانند مقدار درهم و کُرّ و امثال آن دو.

و بر مورد سوم، صحیحه زراره(1) دلالت دارد و بر دو فرسخ حمل شده است، زیرا برای افراد ضعیف و پیاده، پیمودن بیش از چهار فرسخ در یک روز ممکن نیست، پس مانند علت برای دو فرسخ است و حمل کردن آن بر استحباب ممکن است.

1- التهذیب 1: 321.[1]

بدان که اصحاب باران را از امور ساقطکننده نماز جمعه برشمردهاند. و در تذکرهٔ گوید: میان علماء درباره آن اختلافی نیست، و صحیحه(1)

عبدالرحمن بن ابوعبدالله بر آن دلالت دارد که از امام صادق علیه السلام روایت کرده که وی فرمود: ایرادی بر این وارد نیست که جمعه در باران ترک شود و علامه و متأخران بعد از او، گل آلود بودن و گرما و سرمای شدید را زمانی که با آن دو از ضرر و آسیب بترسد، به آن ملحق کردهاند، و به جهت خلاصی از لازم آمدن حرجی که در شریعت نفی شده ایرادی بر آن نیست.

و اما برف و سرما، زمانیکه از ضرر و زیان با آن دو بیم نرود، ملحق کردن آن به باران به دلیل عدم صدق آن بر آن دو از لحاظ لغوی و عرفی، دارای اشکال است. و قیاس به طریق اولی - با وجود عدم اثبات مطلق حجت بودن آن و دشواری اثبات اولی بودن آن در اینجا - مشکل است. و اولی عدم ترک به سبب چیزی غیر از آن دلایلی که درباره آن نص آمده است میباشد. مگر در صورت بیم از ضرر شدید، بهویژه برای امام.

و در المعتبر گوید: علم الهدی گوید: روایت شده است که هر که از ظلمی بر خودش و یا بر مالش بیم داشت، پس او در جمعه معذور است و همچنین کسیکه مشغول آماده کردن میت یا تعلیل - تیمار - پدر باشد، یا افراد شبیه او از میان افراد دارای امور واجب الرعایه قطعی، تأخیر شامل آنها میشود.

دهم: بر این دلالت دارد که قرائت جهر (بلند خواندن) است و درباره ارجحیت جهر در آن اختلافی نیست. و ظاهر اغلب اصحاب، استحباب است. در المنتهی گوید: همه کسانیکه علم از آنها فرا گرفته میشود، بر این اجماع دارند که در نماز جمعه قرائت جهر ادا میشود. و بر خصوص وجوب یا عدم آن، به سخنی از اصحاب دست نیافتم و اصل عدم آن است.

مؤلف: احوط عدم ترک جهر است.

1- 2. التهذیب 1: 322، و در باب مساجد بیان شد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که کفشها خیس شد، پس نماز بر روی

اسباب سفر است.

یازدهم: بر وجوب غسل در روز جمعه دلالت دارد. و در مشهور، بر استحباب مؤکّد حمل شده است؛ سپس اینکه ظاهر، ارجاع دادن ضمیر «فیها» به نماز است، پس بر این دلالت دارد که وجوب آن به خاطر نماز است. و زمانیکه جمعه خوانده نشود واجب نیست. و این وجه جمع بین اخبار است؛ اما کسی قائل به این تفصیل نبوده است. و بر اساس استخدام یا با تقدیر نماز در مورد اول، ارجاع دادن آن به جمعه به معنای روز، محتمل است.

دوازدهم: بر این دلالت دارد که قنوت آن دو مرتبه است: در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از آن، و این رأی مشهور بین اصحاب است. و ظاهر ابن ابوعقیل و ابوصلاح این است که در جمعه، دو قنوت قبل از رکوع است - با احتمال موافقت آنان با قول مشهور - و ظاهر صدوق در الفقیه این است که در آن دو فقط یک قنوت در رکعت دوم و قبل از رکوع است و ظاهر ابن ادریس نیز چنین است.

و مفید گوید: در جمعه فقط یک قنوت در رکعت اول و قبل از رکوع است. و این ظاهر ابن جنید و برگزیده مختلف و برخی از متأخرین است. و از مرتضی تردید بین اینکه دارای یک قنوت قبل از رکوع باشد یا دو قنوت در اولی قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از آن باشد، روشن میگردد؛ و مشهور به دلیل این صحیحه و صحیحه ابوبصیر(1)

قویتر است، اما اخبار بسیاری دال بر مذهب مفید آمده است که جمع کردن بین آن دو با عدم تأکید استحباب در رکعت دوم یا با وجوب در رکعت اول و استحباب در رکعت دوم ممکن است. و از المعتبر، جمع کردن دیگری روشن میگردد آنجا که گوید: و آنچه روشن است این است که امام زمانیکه جمعه را دو رکعت میخواند، دو مرتبه قنوت میخواند و غیر او (امام)، یک مرتبه قنوت میخواند، چه در جماعت باشد چه در فرادا.

و ظاهر این است که مقصود از امام، امام اصل (معصوم) است یعنی دو قنوت در جمعه فقط زمانی است که امام در آن، امام اصل باشد، در غیر این صورت یک قنوت است. اما فردی که در جمعه به جماعت است، در رکعت اول یک مرتبه قنوت

1- التهذيب 1: 250.[1]

میخواند و کسیکه ظهر را به جماعت میخواند و فرد منفرد، در رکعت دوم قنوت میخواند. و این خبر از مواردی است که مؤید آن است و بر اساس مشهور ممکن است که تخصیص به امام به این دلیل باشد که آن برای او، مورد تأکید بیشتر یا واجب است، یا ممکن است به دلیل معلوم بودن تابعیت مأموم از او باشد.

2. المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در هر هفته سی و پنج نماز را فرض کرد از جمله آن نمازی واجب است که بر هر مسلمان است که در آن شرکت کند جز پنج تن: بیمار، برده، مسافر، زن و کودک.(1)

توضیح: این خبر را کلینی(2)

و شیخ با سندی صحیح(3)

از ابوبصیر و محمد بن مسلم از امام علیه السلام روایت کردهاند و در آن دو آمده است: در هر هفت روز، و تصریح به تعمیم در آن بیشتر از خبر سابق است، به دلیل این سخن او «در هر هفت روز» و این سخن او «بر هر مسلمان» و نیز استثنای موجب زیادت تأکید در عموم، پس این حکم، زمان غیبت را شامل میشود.

ظاهر این است که این سخن او «بر هر مسلمان»، متعلق این سخن وی «واجبۀ» است، و این سخن وی «أن یشهدها» فاعلی برای این سخن وی: «واجبه» یا بدل اشتمال از ضمیر است. و به احتمال بعید ممکن است که «علی کل مسلم أن یشهدها» جمله مستأنفه مؤکده برای جمله اول باشد. و این عبارت نیز عرفاً دال بر وجوب است، بهویژه با قرینه کلمات سابق. و اصل در وجوب عینی است و اطلاق واجب بر یکی از دو فرد تخییری، مجاز است چنانکه در محل آن بررسی شد، زیرا واجب چیزی است که ترکش جایز نیست و واجب همان مفهوم مردد میان آن دو است. علاوه بر اینکه استثنا کردن پنج تن، از حمل کردن بر آن ممانعت میکند، چنانکه دانستی.

و این سخن امام: «که در آن شرکت کند» برای بیان شرط بودن جماعت در آن است و ظاهر این است که امام و تعدادی که جمعه با آنها منعقد میشود، در این

1- المعتبر: 200.[1]
2- الكافى 3: 418.[2]
3- التهذيب 1: 250.[3]

سخن او «هر مسلمان» داخل است و شرکت کردن، مستلزم انعقاد جمعه قبل از آن نیست بلکه شهود اعم از این است که برای منعقد شدن آن یا برای بهجای آوردن آن، به همراه کسیکه آن را منعقد کرده است باشد. پس نتیجه سخن اینکه، از جمله آن نمازها، نمازی است که بهجای آوردن آن در اجتماع به صورت جماعت بر هر مسلمانی واجب است جز پنج تن و آن نیست مگر نماز جمعه.

و دانستی که این شرایط در جمعه مأخوذ نیست. و جز تعداد و خطبه در آن مورد اعتبار نیست و آنچه که از شرایط به دلیلی از خارج ثابت شد، در آن مورد اعتبار است و در غیر این صورت خیر. و اگر بر این حمل نشود چه فائدهای در این سخن وجود دارد. در حالیکه افعال و اقوال حکیم، ناگزیر باید بر وجهی که فائده قابل توجه را افاده نماید حمل گردد، درحالیکه بر حکمتی بزرگ مشتمل است و حمل کردن آن بر معنایی مبهم و معماگویی، غیرموجه است.

3. المقنعه: بدان که این روایت از امام صادق و امام باقر علیهما السلام آمده است که خداوند جل و جلاله از جمعه تا جمعه، بر بندگانش سی و پنج نماز را فرض کرد و اجتماع را در آن فرض نکرد مگر در نماز جمعه به صورتی خاص. پس خدای جلیل فرمود: {ای کسانی که ایمان آوردهاید}... ادامه آیه.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر که جمعه را سه مرتبه بدون علت ترک نماید، خداوند بر قلب او مهر میزند و هدف ما - خداوند تو را توفیق دهد - اجتماع بر چیزی است که پیش از این بیان کردیم، با این تفاوت که آن به شرط امام مورد اطمینان در این صفات است: در جماعت مقدم میشود؛ دو خطبه بر آنان ایراد میکند که بهوسیله آن دو و اجتماع افراد اجتماع کرده، دو رکعت از چهار رکعت ساقط میشود؛ و زمانیکه امام حاضر میشود، جمعه بر سایر افراد مکلف واجب است غیر از کسانیکه خداوند آنها را معذور ساخته است؛ و اگر امام حاضر نشود فرض اجتماع ساقط میشود؛ و اگر امامی حاضر شود که از شرط کسیکه مقدم شود تخطی کند و اجتماع به وسیله او فراهم باشد، حکم حضور او حکم عدم وجود امام است. و شرایط کسیکه اجتماع با وجود او واجب است، لازم میباشد این است که آزاد، بالغ، طاهر در ولادت، به دور از امراض جذام، پیسی بهویژه به صور مادرزادی، مسلمان

ص: 152

مؤمن معتقد به حق به صورت کامل در دیانتش و اقامهکننده فرض در ساعت آن باشد.

و اگر چنین باشد و چهار نفر همراه او جمع شوند، اجتماع واجب است. و هر کس پشت سر امامی با این صفات نماز بخواند، گوش دادن به هنگام قرائت او و قنوت در رکعت اول از دو رکعت، در فریضهاش واجب است. و هر کس پشت سر امامی برخلاف آنچه که وصف کردیم نماز بخواند، فرض بر اساس آنچه که شرح دادیم مترتب میشود.

و حضور به همراه امامانی که توصیف کردیم به عنوان فرض واجب است و همراه با کسیکه برخلاف آنهاست، از روی تقیه و استحباب، مستحب است. هشام بن سالم از زراره بن اعین روایت کرد که وی گوید: امام صادق علیه السلام ما را به نماز جمعه ترغیب نمود، طوریکه گمان کردم او میخواهد به نزد وی بیاییم. پس گفتم: فردا نزد شما بیاییم؟ پاسخ گفت: بلکه مقصودم آن، در نزد خودتان بود.(1)

توضیح: این سخن چنانکه مشاهده میکنی، صریح در شرط بودن امام و نائب اوست. و اینکه پیش از آنچه که در امام جماعت شرط است، در آن شرط نیست. و شیخ در التهذیب این سخن را آورده و آن را رد نکرده است و اخبار دال بر آن را ذکر کرده است، پس روشن میشود که وی در این کلام موافق اوست و اگر اجماع معلومی بود، چگونه بر مفید پوشیده بود، درحالیکه او استاد شیخ و برتر از اوست. پس، از تأویل و تخصیص در کلام شیخ ناگزیر هستیم، چنانکه به زودی خواهی دانست.

و اما حدیث آخر، شیخ آن را با سند صحیحی(2)

روایت کرده است و بر وجوب جمعه در زمان غیبت دلالت میکند، از آنجا که اغلب بر این تصریح کردهاند که عدم استیلاء امام علیه السلام، در حکم زمان غیبت است، و آنچه که در این خصوص گفته شده است که ترغیب بر استحباب دلالت دارد، وجهی ندارد؛ زیرا تشویق چنانکه برای مستحبات میباشد، برای واجبات نیز میباشد و بعید دانستن، به خاطر ترک زراره در

1- المقنعه: 27.[1]

2- التهذيب 1: 321.[2]

آن مدت نیز از مواردی است که دارای هیچ وجهی نیست زیرا آن زمانها زمان تقیه و ترس بود و ترک نمازجمعه از سوی آنها برای آن بود؛ و چون امام علیه السلام در خصوص این زمان دیدند که از شدت تقیه کاسته شده است - زیرا دولت بنی امیه از بین رفته و دولت بنی عباس هنوز مستقر نشده بود - پس بدین جهت او را به انجام آن امر نمود، اما بر امام علیه السلام، کار شدیدتر و ترس بیشتر بود، پس بدین جهت جایز ندانست که نزد وی بیایند.

«عندکم» {نزد شما} محتمل است منظور محلهای باشد که در مدینه یا کوفه در آن سکونت داشتند و کوفه، اظهر است؛ اما حمل کردن آن بر بهجای آوردن به همراه مخالفان از روی تقیه بعید است. زیرا نماز به همراه آنان ظهر است نه جمعه. اما این کاملا هم بعید نیست. و ممکن است که مفید، عبارت را بر آن حمل کرده باشد و بدین جهت آن را به تأخیر انداخته باشد، یا اینکه ذکر کردن آن تأییدی باشد برای ابتدای کلام.

4. المعتبر: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: جمعه بر هر مسلمانی تکلیف است جز بر چهار تن.(1)

و نیز فرمود: خداوند جمعه را بر شما فریضهای واجب تا روز قیامت نگاشت.(2)

گوید: و پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: جمعه بر هر مسلمانی به صورت جماعت واجب است.(3)

5. رساله الجمعۀ شهید ثانی: در وجوب جمعه گوید: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: جمعه تکلیفی واجب بر هر مسلمان است جز چهار تن: بنده زرخرید، زن، کودک و بیمار.(4)

گوید: و فرمود: هر که سه جمعه را از روی کوچک پنداشتن آن ترک کند، خداوند بر قلب او مهر میزند.(5)

1- المعتبر: 200.[1]
2- المعتبر: 200 .[2]

3- المعتبر: 200.[3]
4- رساله الجمعه: 54.[4]
5- رساله الجمعه: 55.[5]

و در حدیثی دیگر: هر که سه جمعه را به تعمد و بدون دلیلی ترک کند، خداوند با خاتم نفاق بر قلب او مهر میزند.(1)

گوید: و پیامبر فرمود: اقوامی به خاطر ترک جمعهها قطعاً از بین خواهند رفت، یا بر دلهایشان مهر زده میشود. سپس قطعاً از غافلان میباشند.(2)

- ادامه داد: - و نبی اکرم صلّی الله علیه و آله در خطبهای طولانی که مخالف و موافق آن را نقل کرده است فرمود: خداوند تبارک و تعالی جمعه را بر شما فرض کرد، پس هر کس در طول حیات و یا بعد از وفات من، از روی سبک پنداشتن یا انکار آن، آن را ترک کند، خداوند آشفتگیش را جمع نکند و در کارش برکت ندهد. آگاه باشید که هیچ نمازی برای او نیست و آگاه باشید هیچ زکاتی برای او نیست، و آگاه باشید هیچ حجی برای او نیست و آگاه باشید هیچ روزهای برای او نیست و آگاه باشید هیچ نیکیای برای او نیست تا اینکه توبه نماید.(3)

6. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش فرمود: هر مسافری جمعه را از روی رغبت و علاقه به آن بخواند، خداوند عزوجل اجر صد جمعه مقیم را به او عطا میکند.(4)

ثواب الأعمال: مشابه آن آمده است.(5)

7. قرب الإسناد: از عبدالله بن حسن از جدش از علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام گوید: از او درباره زنان سئوال کردم که آیا آنچه درباره نماز عیدین و نماز جمعه بر مردان واجب است، بر زنان نیز است؟ فرمود: بله.(6)

توضیح: بدان، اصحاب ذکر کردهاند، کسیکه جمعه بر او لازم نیست، زمانیکه در آن حاضر شود، برای او جایز است که به تبعیت آن را بهجای آورد و او را از ظهر

1- رساله الجمعه: 55.[1]
2- رساله الجمعه: 55.[2]
3- رساله الجمعه: 55.[3]

4- امالی صدوق: 8.[4]
5- ثواب الاعمال: 34.[5]
6- قرب الإسناد: 100 چاپ سنگی، 133 چاپ نجف.[6]

بینیاز میسازد. و این حکم در سخنان آنها مورد قطع و یقین است. حتی در المنتهی گوید: اختلافی در این نیست که برده و مسافر زمانیکه نماز جمعه بخوانند، آن دو را از ظهر بینیاز میسازد و نظیر آن را در مورد برده نقل کرده است و درباره مریض گوید: اگر حاضر شود بر او واجب میشود و به وسیله او منعقد میگردد. و این قول اغلب اهل علم است. و درباره معلول گوید: اگر حاضر شود، بدون اختلاف بر او واجب میشود و به وسیله او منعقد میشود. و در تذکره گوید: اگر بیمار و حبس شده در خانه به سبب باران یا ترس حاضر شوند، به اجماع بر آنها واجب میشود، و به وسیله آنها منعقد میگردد. و در النهایه گوید: کسیکه جمعه بر او لازم نیست، زمانیکه حاضر شود و آن را بهجای آورد، جمعه برقرار شده و او را بینیاز میسازد.

و موثقه سماعه بر مجزی بودن از مسافر، و روایت علی بن جعفر بر مجزی بودن از زن و بلکه بر وجوب بر او دلالت دارد و بر بعد از حضورش یا بر استحباب حمل میشود.

و مشهور بین آنها این است که کسیکه رفتن به جمعه بر او واجب نیست، در صورت حضور، نماز بر او واجب است. و از جمله کسانیکه به آن تصریح کرده است، مفید در المقنعه است که گوید: و کسانیکه جمعه از آنها برداشته شده است، هرگاه در آن حاضر شوند، ورود در آن و بهجای آوردن آن مانند سایرین بر آنها لازم است و استماع خطبه و نماز در دو رکعت بر آنان لازم میشود، و هرگاه در آن حاضر نشوند، بر آنها واجب نیست و نماز چهار رکعت مانند فرضشان در سایر ایام بر آنان میباشد. و اقتضای کلام او وجوب آن بر همه بدون استثنا در صورت حضور میباشد و شیخ در النهایه نظیر آن را گفته است.

و در المبسوط گوید: اقسام مردم درباره جمعه پنج گروه هستند: کسیکه بر او واجب است و به وسیله او منعقد میشود و او مذکر آزاد بالغ عاقل سالم تندرست از نابینایی، معلولیت و کهنسالی است که حرکتی ندارد، حاضر و کسی که در حکم اوست. و کسی که بر او واجب نیست و به وسیله او منعقد نمیشود و او کودک، دیوانه، مسافر و زن است؛ اما بهجای آوردن آن برای آنها جز دیوانه جایز است. و کسی که به وسیله او منعقد میشود و بر او واجب نیست و او بیمار، نابینا، معلول و

کسی که در فاصله دو فرسخی باشد است. و کسی که بر او واجب است و به وسیله او منعقد نمیگردد و او کافر است؛ زیرا او در نظر ما، در مورد فروع دین مورد خطاب است. و کسیکه درباره او اختلاف وجود دارد و او کسی است که در شهری مقیم باشد، از قبیل تجار و طلاب علم درحالیکه آنجا وطن او نیست بلکه تصمیمش این است که هرگاه حاجتش به پایان رسید خارج شود، پس در نظر ما بر او واجب است و به وسیله او منعقد میشود و در منعقد شدن آن به وسیله او اختلاف وجود دارد.

و ظاهر این است که مقصود او - قدّس سره - از نفی وجوب در موضع جواز، نفی وجوب عینی است زیرا جمعه به اجماع، مستحب واقع نمیشود، چنانکه گفته شد و شایسته است وجوب نفی شده از مریض، نابینا و معلول در کلام شیخ به حالت عدم حضور مقید گردد تا با اجماع منقول از علامه منافات نداشته باشد، اما آن برخلاف ظاهر از کلام اوست.

و آنچه که از کلام مفید و شیخ در النهایه استفاده میشود، وجوب آن بر زن به هنگام حضور است و ابن ادریس به آن تصریح کرده است و به وجوب آن بر زن هنگام حضور قائل بوده است، با این تفاوت که او جزء تعداد به حساب نمیآید و محقق در المعتبر و شرائع به عدم وجوب بر زن نظر قطعی داده است و در المعتبر گوید: وجوب جمعه بر او با آنچه که فقهای شهرها بر آن اتفاق نظر دارند مخالف است و روایت حفص(1)

که دال بر وجوب است را با ضعف سند مورد اشکال قرار داده است. و ظاهر او نیز جواز بهجای آوردن است. اما در خصوص مسافر و برده، مشهور این است که جمعه به هنگام حضور بر آنها واجب است. و ظاهر المسبوط، عدم وجوب است و این از ابن حمزه منقول است. و در المدارک گوید: حقیقت این است که وجوب عینی قطعاً از هر کسی که حضور از او ساقط شده است منتفی است، اما وجوب تخییری، تابع جواز فعل است، پایان سخن.

مؤلف: مسأله نیت آسان است، بهویژه در خصوص دو نوع وجوب، و زمانیکه وجوب در مجموع اثبات شود، تعیین نوع آن لازم نیست، و اگر در عباراتی که درباره

1- التهذیب 1: 251 چاپ سنگی، 3: 22 چاپ نجف.[1]

این مسأله نقل کردیم و درباره اقوالی که سابقاً بیان کردیم تأمل کنی، حقیقت اجماعهای منقول روشن میشود.

کلام در این باره باقی ماند که جمعه به وسیله کدام یک از اینان منعقد میشود؟ اتفاق اصحاب بر منعقد شدن آن به وسیله برده، نابینا، حبس شده در خانه به سبب باران و امثال آن، در صورت حضور، نقل شد و بر عدم انعقاد آن به وسیله زن به معنی احتساب آن در تعداد، همرأی هستند، زیرا دسته، قوم و نفری که در اخبار آمده است را اغلب لغویان به مردان اختصاص دادهاند.

و درباره منعقد شدن به وسیله مسافر و برده، اگر حاضر شوند، اختلاف نظر است؛ و شیخ در الخلاف و محقق در المعتبر گویند، به وسیله آن دو منعقد میگردد. زیرا آنچه که بر اعتبار تعداد دلالت دارد، آن دو را شامل میشود. و او در المبسوط و نیز جمعی از اصحاب گویند: به وسیله آن دو منعقد نمیشود زیرا آن دو از اهل فریضه جمعه نیستند؛ و مسأله خالی از اشکال نیست هر چند که انعقاد خالی از قوت نیست. و در ذکری گوید: ظاهر، اتفاق نظر بر صحت جمعه برای جماعت مسافران و بینیازی آنان از ظهر است و این به دلیل روایات صحیح بر اینکه فرض مسافر ظهر است و نیز منع وی از برگزاری جمعه مشکل است. و اطلاق موثقه سماعه بر زمانی حمل میشود که در جمعه حاضران - غیر مسافر - حاضر گردند.

8. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: جماعت با کمتر از پنج نفر نمیباشد.(1)

توضیح: درباره اعتبار تعداد و شرط بودن آن در صحت نماز جمعه اختلافی میان علما نیست و اختلاف فقط در کمترین آن است و اصحاب درباره آن دارای دو قول هستند: یکی از آن دو اینکه، آن پنج است و اغلب بر آن هستند؛ و دوم اینکه، آن در وجوب عینی هفت و در وجوب تخییری پنج است، و شیخ، ابن براج، ابن زهره و صدوق بر آن هستند و الذکری به آن گرایش یافته است و این قویتر است و اخبار به وسیله آن جمع میگردد و در این حدیث نیز اشارهای به آن است. و در

1- الخصال 1: 139.[1]

اغلب نسخهها «لا تکون الجماعۀ» آمده است و مقصود جماعتی است که شرط صحت نماز است. و جمعه چنانکه در برخی نسخهها آمده است، بهتر است.

9. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام روایت کرده که وی فرمود: از او درباره زوال در روز جمعه سئوال کردم که حد آن چیست؟ فرمود: زمانیکه خورشید در وسط آسمان قرار گرفت، دو رکعت بخوان و زمانیکه خورشید مایل شد فریضه را بخوان و زمانیکه خورشید قبل از اینکه دو رکعت را بخوانی مایل شد، آن دو را نخوان و فریضه را شروع کن و دو رکعت را بعد از فریضه قضا کن.(1)

سرائر: به نقل از جامع بزنطی، از امام رضا علیه السلام مشابه آن آمده است(2)

با این تفاوت که در آن آمده است «پس دو رکعت را بخوان و هرگاه مایل شد، فریضه را در لحظه مایل شدن خورشید بخوان. و اگر قبل از اینکه دو رکعت را بخوانی مایل شد، آن دو را نخوان... تا پایان خبر.

10. تفسیر العیاشی: از زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سئوال کردم: «انّ الصلوه کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا»؟ فرمود: نماز دارای وقتی است و امر در مورد آن وسیع است، گاه مقدم میشود و گاه مؤخر، جز جمعه که آن فقط یک وقت است و مقصود خداوند از کتاباً موقوتاً یعنی واجب، یعنی چیزی که آن فریضه است.(3)

و نیز از تفسیر العیاشی: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر نمازی دو وقت دارد و وقت روز جمعه زوال خورشید است.(4)

11. بصائر: امام صادق علیه السلام فرمود: براستی برخی اشیاء، اشیاء ضیق است و فقط بر یک صورت اجرا میگردد، از جمله آن وقت جمعه است که برای

1- قرب الإسناد: 128 چاپ نجف.[1]
2- السرائر: 469.[2]

3- تفسیر العیاشی 1: 274.[3]
4- تفسیر العیاشی 1: 314 در حدیث.[4]

وقت آن فقط یک حد و آن هنگام زوال خورشید است و برخی از اشیاء، اشیاء موسعه است که بر صورتهای زیادی اجرا میگردد.(1)

محاسن: مشابه آن نقل شده و در آن آمده است: اشیاء مضیقهٔ.(2)

12. دعائم الاسلام: علی علیه السلام فرمود: جمعه را در وقت زوال بخوان.(3)

تبیین

بدان که مشهور میان اصحاب این است که اول وقت جمعه، زوال خورشید است و شیخ در الخلاف گوید: و در میان اصحاب ما، برخی فرض به هنگام قائم بودن آفتاب را جایز دانسته اند و گوید: علم الهدی آن را اختیار کرده است. ابن ادریس گوید: شاید شیخ ما آن را از مرتضی به صورت شفاهی شنیده است. و آنچه که در تصنیفات سید موجود است با مشهور موافق است و رأی اول، اقرب است.

و درباره آخر وقت آن دچار اختلاف هستند. مشهور میان آنها این است که آخر آن، زمانی است که سایه هر چیزی اندازه خودش شود. حتی در المنتهی گوید: این مذهب همه علمای ماست. و ابوصلاح گوید: چون به اندازه اذان، خطبه و [به اندازه]دو رکعت فجر سپری شد، از دست رفته است و ادای آن به عنوان ظهر لازم است و شیخ در المبسوط گوید: اگر از وقت ظهر به اندازه دو خطبه و دو رکعت کوتاه باقی بماند، جمعه صحیح است. و ابن ادریس گوید: وقت آن با امتداد وقت ظهر ادامه دارد و در الدروس و البیان آن را اختیار کرده است. و جعفی گوید: وقت آن ساعتی از روز است.

و مستند رأی مشهور معلوم نیست و ابوصلاح به این اخبار دال بر تضییق استناد کرده است. و ظاهر این است که تضییق در مقابل وسعتی است که در سایر نمازهاست و مستند جعفی چیزی است که از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: وقت جمعه، زمان زوال و یک ساعت بعد از آن است.(4)

1- البصائر: 328 در حدیث.[1]
2- المحاسن: 300 در حدیث.[2]
3- دعائم الاسلام 1: 140.[3]
4- مصباح المتهجد: 254.[4]

و پدرم - قدّس الله روحه - بر این بود که وقت آن به اندازه[رسیدن سایه به]دو قدم است و این قوی است، به دلیل دلالت اخبار بسیار بر اینکه وقت عصر روز جمعه، همان وقت ظهر در سایر روزها است و وقت ظهر بعد از دو قدم است، پس دو قدم، وقت جمعه است و قائل بودن به فاصله بین دو وقت نماز، بسیار بعید است.

و چنانکه دریافتی، نه با اخبار تضییق منافات دارد نه با اخبار ساعت. زیرا ساعت در اخبار بر مقدار اندکی از زمان دلالت دارد و نه ساعت نجومی. علاوه بر اینکه اندازه دو قدم به ساعات معوجه(متغیر به حسب فصول)ی نزدیک است که اطلاق ساعت بر آن، در در برخی اخبار باب علل الصلاۀ گذشت.

و ظاهر صدوق در المقنع این است که او این رأی را اختیار کرده است، هر چند که به او نسبت داده نشده است، آنجا که گوید: و بدان که وقت نماز عصر در روز جمعه، در وقت ظهر در سایر روزهاست و از قوم عجیب است که آنها نه از اخبار و نه از کلام او، این را درک نکردهاند.

و احوط، شروع کردن خطبه بعد از محقق شدن وقت و سپس شروع کردن نماز بدون فاصله است. و اما کوتاه کردن خطبه به دلیل نقل خطبههایی طولانی از ائمه علیه السلام در آن لازم نیست و در المبسوط گوید: و خطبه را طولانی نمیسازد بلکه در آن میانهروی میکند تا فضیلت اول وقت از دست نرود. و درباره آن گوید: و روایت شده است: هر که دو خطبه را از دست داد، دو رکعت بخواند. پس بر اساس این روایت ممکن است گفته شود: جمعه را دو رکعت میخواند و دو خطبه را ترک میشود. و قول اول احوط است؛ وجه در این روایت این است که مخصوص به مأمومی باشد که دو خطبه را از دست داده است، پس او دو رکعت را به همراه امام میخواند؛ اما اینکه جمعه بدون دو خطبه منعقد گردد، در هیچ حالتی درست نیست. پایان سخن.

مؤلف: آنچه که در آخر ذکر نمود، همان وجه - صحیح - و بلکه آن ظاهر روایت است.

13. المقنع: و اگر ظهر را روز جمعه همراه امام با خطبه خواندی، دو رکعت میخوانی، و اگر بدون خطبه خواندی، آنها را در چهار رکعت با یک بار سلام می

ص: 161

خوانی. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: درحالیکه امام در روز جمعه خطبه ایراد میکند، نه صحبتی است و نه نگاه کردن به راست و چپ، مگر آنچه در نماز جایز است. نماز روز جمعه فقط به خاطر دو خطبهای که به جای دو رکعت آخر قرار گرفته است، دو رکعت قرار داده شده است. و آن تا پایین آمدن امام[از منبر و اتمامش] نماز است.(1)

توضیح: بر تأمل کننده پوشیده نیست که ظاهر این روایت، وجوب و عدم اختصاص به امام است. و شیخ در صحیحی(2)

از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: جمعه فقط به خاطر دو خطبه دو رکعت قرار داده شده است و آن تا پایین آمدن امام، نماز است.

و بر شرط بودن طهارت خطیب از حدث در حال دو خطبه به آن استدلال کردهاند، چنانکه آن، مختار شیخ در المبسوط و الخلاف است و ابن ادریس و فاضلان آن را رد کردهاند و دلالت خبر بر مساوات - امام و مؤموم - از همه جهات را رد کردهاند. و شهید در البیان به شرط بودن طهارت از خبث نیز تصریح کرده است و شکی نیست که این احوط و بلکه اولی است، به جهت رعایت همه شرایط نماز برای خطیب و مستمع، مگر آنچه که دلیل آن را خارج ساخته است بهویژه التفات فاحش - زیاد نگاه کردن به چپ و راست - چنانکه در این خبر آمده است.

14. قرب الإسناد: علی علیه السلام میفرمود: ایرادی ندارد که مرد در روز جمعه برای رسیدن به محل نشستن خود، از هر جا که باشد عبور کند، و چون امام آمد، هیچ کس از بین مردم عبور نمیکند و باید هر جا که میسر شد بنشیند مگر کسیکه جلوی درها نشسته است و مانع عبور مردم به سوی مکان خالی میشود. پس حرمتی برای او نیست که از روی [محل نشستن] او عبور کنند.(3)

توضیح: در المنتهی گوید: چون به مجلس آمد، در هر مکانی که رسید مینشیند و برای او مکروه است که از بین مردم عبور کند، چه امام ظاهر شده باشد یا

1- المقنع: 45 و 46.[1]
2- التهذيب 1: 248.[2]
3- قرب الإسناد: 72 چاپ سنگی، 94 چاپ نجف.[3]

ظاهر نشده باشد. و چه برای او محل جلوسی باشد که به نشستن در آن عادت دارد یا نباشد. و عطا، سعید بن مسیب، شافعی و احمد به این را گفتهاند و مالک گوید: اگر امام ظاهر نشده باشد مکروه نیست و اگر ظاهر شده باشد مکروه است، در صورتی که او محل جلوسی که به آن عادت دارد، نداشته باشد و در غیر این صورت مکروه نیست. برای ماست آنچه که جمهور از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کردهاند که وی به کسی که از بین مردم عبور میکرد فرمود: تو را دیدم که تأخیر کردی و آزار رساندی، یعنی آمدن را به تأخیر انداختی.

سپس وی دو روایت دیگر از عامه ذکر کرده، سپس میگوید: و اگر محلی خالی ببیند که به آن نمیرسد مگر با عبور، به دلیل عموم خبر، مکروه است، مگر اینکه برای محل نمازش راهی نیابد، پس عبور به سوی آن بر او جایز است، زمانیکه برای او محلی نباشد که در آن بتواند نماز بخواند. و شافعی این را گفته است و اوزاعی گوید: به سوی محل وسیع، مطلقاً از بین مردم عبور میکند. قتاده گوید: به سوی محل نمازش، و حسن گوید: از بین کسانی که بر درهای مسجد نشستهاند عبور میشود و حرمتی برای آن نیست، اما اگر صف اول را خالی رها کرده باشند، برای او جایز است که از روی آنها عبور کند، زیرا آنها از فضیلت رویگردان شدهاند، پس حرمتی برای آنها نیست. پایان سخن.

مؤلف: خبری که حمیری آن را روایت کرد، هرچند که دارای ضعفی است، از نظر سند از روایتهای عامه که علامه به آن استناد کرده، قویتر است. و عمل کردن آن بر تقیه به دلیل عدم وجود مخالف با وجود اختلاف اقوال میان آنان و بلکه اختلاف روایت میان آنان مشهورتر است دشوار است، پس در عمل کردن آن ایرادی نیست. و جزری در حدیث گوید که او به مردی که روز جمعه آمد و از بین مردم گذشت، فرمود: آزار رساندی و تأخیر کردی، یعنی با عبور کردنت به مردم آزار رساندی و آمدن را به تأخیر انداختی و به کندی آمدی.

15. علل: امام صادق علیه السلام فرمود: ان شاء الله تعالی زمانی که برای نماز به پا خاستی، با شتاب به سوی آن بیا و باید بر تو سکینه و وقار باشد و آنچه که به آن رسیدی را بخوان و آنچه را نرسیدی، بعد از سلام امام بجای آور، که خداوند

عزوجل میفرماید: {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید.} و معنای این سخن او «فاسعوا» با اعتدال راه رفتن است.(1)

توضیح: «و باید بر تو سکینه باشد» یعنی مقصود از «سعی» در آیه دویدن نیست، بلکه سکینه که همان آرامش بدن است و وقار که آرامش دل است یا بالعکس، ضروری است، پس مقصود از سعی، یا مطلق رفتن و یا اهتمام و مبالغه است چنانکه گذشت. در القاموس گوید: «سعی، یسعی سعیاً» مانند «رعی» یعنی قصد کرد، عمل کرد، رفت، دوید، سخن چینی کرد و بهدست آورد. و این سخن او «و معنای این سخنش»، یا کلام صدوق است یا سایر راویان، یا امام و مورد آخر ظاهرتر است. و مقصود از «انکفات»، انقباض است و کنایه از ترک سرعت و قصد در عزیمت؛ یا مراد شتاب با اعتدال است؛ یا مقصود اعتدال و رویگردانی از سایر کارهاست، پس به معنای اهتمام که بیش از این گذشت باز میگردد. و محتمل است که مقصود از سعی و اعتدال «اسراع» باشد و مقصود از سکینه و وقار، عدم تجاوز از حد در آن، یا هر دوی آنها به معنای آرامش قلب با یاد خدا باشد، و خالی از بعید بودن نیست.

در القاموس گوید: «کفته یکفته»: او را از قصدش رویگردان کرد. و «انکفت و الشیء الیه». آن را جمع کرد و گرفت و پرنده و غیر آن در پرواز شتاب کرد. و «رجل کفت و کفیت»، سبک، سریع، دقیق و «کافته» یعنی با او مسابقه داد و «الانکفات»: انقباض و انصراف.

16. کتاب العروس: تألیف شیخ فقیه جعفر بن احمد قمی - رحمة الله - با اسنادش از امام باقر علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: جمعه بر هفت تن از مؤمنان واجب است و بر کمتر از آنان واجب نیست: امام، قاضی منصوب امام، مدعی - کسی که مدعی حقی است - ، مدعی علیه - کسی که بر او ادعا میشود-. دو شاهد و کسی که در حضور امام حدود را جاری میکند.

1- علل الشرائع 2: 46.[1]

توضیح: این خبر را در التهذیب(1)

از محمد بن احمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از حکم بن مسکین، از علاء از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد و صدوق آن را در الفقیه(2) با اسنادش از محمد بن مسلم روایت کرد و در آن آمده است: «و دو ادعاکننده حق و دو شاهد» و این بعد از اجماع، عمده دلیل کسانی است که امام و نائب او را شرط میدانند، به دلیل دلالت آن بر اینکه جمعه فقط با حضور امام واجب است و با غیر او واجب نیست. و و مقصود از امام به قرینه قاضی و سایر کسانی که بعد از او ذکر شده است، امام کل(معصوم) است.

و شهید ثانی - رفع الله درجته - با چند وجه بر آن اعتراض کرده است: اول ضعف خبر، زیرا در طریق آن، حکم بن مسکین است که او مجهول است(3)

و هیچ یک از علمای رجال مورد اعتماد او را ذکر نکردهاند و در تأیید یا ضد او به چیزی تصریح نکردهاند. کسی که شأنش این است، حدیث به خاطر او رد میشود، زیرا کمترین مرتبه قبول آن این است که اگر صحیح نباشد، حسن یا موثق باشد و شهرت آن میان اصحاب در عمل به مضمون آن به گونهای که ضعف آن را جبران نماید پذیرفته نیست، زیرا اغلب قائل به مدلول آن نیستند.

مؤلف: و شاید اینگونه به آن پاسخ داده شود که این خبر در الفقیه از محمد بن مسلم موجود است، چنانکه دانستی و اسناد آن به او صحیح است.

مؤلف: صحت اسناد آن به او به طریقت متأخرین رد شده است زیرا در سند آن علی بن احمد بن عبدالله بن ابی عبدالله برقی، از پدرش، از جدش احمد آمده است و او و پدرش در کتب رجال(4) ذکر نشده اند و کسی آن دو را تأیید نکرده است و بودن او از مشایخ صدوق برای تأیید مفید نیست. و در غیر این جایگاه، مدحی برای او نیست، هر چند که در اینجا او را اضطرار معتبر دانستند.

1- التهذیب 1: 251.[1]

2- الفقیه 1: 267.[2]
3- بلکه مهمل است و بدین جهت ابن داوود آن را در بخش اول عنوان کرده است..[3]
4- درباره آن به ج 88: 272 مراجعه شود..[4]

سپس شهید ثانی

گوید: وجه دوم این است که ظاهر خبر متروک است زیرا اقتضای ظاهر آن این است که جمعه فقط با اجتماع اینان منعقد میگردد، و اجتماع همه آنان به اجماع شرط نیست. و اختلاف فقط درباره حضور یکی از آنها یعنی امام است و کسی قائل به آنچه که این خبر بر آن دلالت میکند، نیست. و آنچه که به وسیله آن از آن استدلال میشود، به خصوص آن دلالت نمیکند. و اگر گفته شد: حضور غیر او با اجماع خارج شده است، پس آن همان مختص به مدلول خبر است، پس دلالت آن بر آنچه که بر آن اجماع نشده است باقی میماند.

میگوییم: در رد و بی اساس بودن آن علاوه بر ضعفش، مخالفت اکثر مدلول آن با اجماع مسلمانان کفایت میکند. و با این حالت عجیب، چه ضرورتی دارد که به بخشی از آن عمل شود.

و وجه سوم این است که مدلول آن از نظر تعداد یعنی هفت نیز مطرود است و با اخبار صحیح دال بر معتبر بودن پنج به صورت خاص، تعارض دارد. و آنچه که غیر از این خبر، هفت در آن ذکر شده است، با واجب شدن آن بر کمتر از آنها منافات ندارد، برخلاف این خبر که در آن وجوب آن از کمتر از هفت نفر نفی شده است.

و چهارمین وجه این است که در صورت فرض سلامت این خبر از این ضعفها، حمل آن بر حالت امکان حضور امام ممکن است. اما در صورت عدم امکان آن، اعتبار آن به دلیل جمع کردن بین ادله ساقط میشود. و اطلاق وجوب در آن که با ظاهرش دال بر وجوب عینی است که در نظر کسی که این حدیث معتبر میداند عینیت وجوبش مشروط به دوران حضور است، مؤید آن است. اما در حالت غیبت، بر حکم نماز اسم وجوب را اطلاق نمیکنند بلکه استحباب را اطلاق میکنند، بنابر اعتقاد آنها در این حالت بر وجوب تخییری علاوه بر اینکه جمعه یکی از دو جزء واجب تخییری باشد.

و پنجمین وجه حمل عدد مذکور در خبر، بر اعتبار حضور جمعی از مکلفین به آن به تعداد مذکورین یعنی هفت است، هر چند که عین افراد مذکور نباشد، با توجه به اینکه فساد حمل آن بر ظاهرش در خصوص اعتبار افراد مذکور، به دلیل اجماع مسلمانان بر عدم اعتبار آن، آشکار است. و شیخ متقدم ما سعید ابو عبدالله

ص: 166

مفید در کتاب اشراف بر این تأویل آگاه کرده و گفته است: و تعداد آنها به تعداد امام، دو شاهد، مشهود علیه و فرد متولی اقامه حد است.

و ششمین وجه: اینکه حمل کردن امام مذکور در خبر بر امام مطلق یعنی سلطان عادل متعین نیست بلکه اعم از اوست و قدر متیقن آن، این است که آن جماعت باید امامی داشته باشند که به او اقتدا کنند طوری که نماز[جمعه]شان به صورت فرادی صحیح نباشد و ما قائل به این هستیم.

اگر گفته شود: قرینه آن، اطلاق است و «قاضیه» با اعاده ضمیر به امام، بر امام عطف شده است، پس امام غیر از او قاضی دیگری ندارد، میگوییم: به عدول از ظاهر آن مجبور شدیم، به دلیل آنچه که در خصوص عدم اعتبار قاضی او و غیر او ذکر کردیم، پس امام غیر از اوست، و اگر خصوص امام را درنظر بگیریم، در این حالت در آن حجتی نیست و اضافه کردن قاضی به او با کمترین تناسبی جایز میگردد، زیرا مجمل، باب تأویل است نه محلّ تنزیل و باب تأویل وسیع است، بهویژه در صورت اقتضای ضرورت به آن در هر حالتی. و اینکه امام حمل بر سلطان شود را رد میکنیم، بهویژه با وجود مانع - قرینه صارفه - .

و هفتمین وجه: اینکه، عمل به ظاهر خبر اقتضا میکند که نائب او در مقام او قرار نگیرد و این برخلاف اجماع مسلمانان است و این قرینه دیگری است بر اینکه امام همان امام مطلق(معصوم) نیست، یا حمل بر تعداد بیان شده یا غیر آن شده باشد.

و هشتمین وجه: اینکه با آنچه که محمد بن مسلم راوی این حدیث در صحیحی(1)

از یکی از آن دو علیهما السلام روایت کرده، تعارض دارد که گوید: از او درباره مردم روستایی سئوال کردم که آیا جمعه را به جماعت بخوانند؟ فرمود: بله، اگر میان آنها کسی نباشد که خطبه ایراد کند، چهار رکعت میخوانند. و مفهوم شرط این است که زمانیکه در بین آنها کسی باشد که خطبه ایراد کند، جمعه را دو رکعت میخوانند؛ و «من» عام است و شمامل هر کسی که خواندن خطبه برایش امکانپذیر باشد، منصوب امام باشد یا غیر او، میشود. و مفهوم شرط نزد محققان حجت است و

1- التهذيب 1: 321 .[1]

زمانیکه روایت یک مورد تعارض داشته باشد، استدلال به آن ساقط میگردد، چه رسد به اینکه این روایت با صحت طریق آن و موافقتش با سایر اخبار صحیح و اموری دیگر که دانسته شد، ترجیح حاصل شود. کلام او - رفع الله فی الجنان مقامه - پایان یافت.

مؤلف: نتیجه سخن او - قدّس سره - این است که در این خبر جنبههای زیادی از ضعف از نظر متن نیز وجود دارد، چنانکه از نظر سند نیز ضعیف است؛ زیرا متن آن یا مشتمل بر چیزی است که کسی به ظاهر آن عمل نکرده است مانند شرط بودن امام، که اجماع مسلمانان بر عدم شرط بودن خود او منعقد شده است. بلکه نائب خاص او در مقام او قرار میگیرد و اگر به حضور او علیه السلام مقید گردد، استدلال از اساس ساقط میشود و همچنین اجماع آنها بر عدم اعتبار هر کدام از شش نفر باقی، بطور خاص منعقد شده است؛ و یا بر آنچه که اغلب در خصوص شرط بودن هفت در وجوب به آن عمل نکردهاند مشتمل است، زیرا چنانکه دانستی، اغلب آنها به پنج اکتفا کردهاند، پس استدلال کردن به آن برای آنها ممکن نیست؛ علاوه بر اینکه تعارض آن با بسیاری از اخبار، از اموری است که آن را تضعیف میکند.

و اگر این خبر را بر این حمل کنیم که مقصود از آن بیان حکمت برای شرط بودن این عدد است، عمده فساد از آن برطرف میشود. قرینه واضحی بر آن است و آن این سخن او «و بر کمتر از آنها واجب نیست» میباشد. و اگر مقصود، خصوص اشخاص بود، باید میگفت «و بر غیر آنها واجب نیست» پس از آن درمییابم که مقصود این عدد است و ذکر اشخاص برای بیان نکته و علت در اعتبار این عدد است و سابقاً دریافتی که در آن علتها، تسلسل مورد اعتبار نیست.

بر اساس این وجه، کلام نظم مییابد و مقصود واضح میگردد و منافات بین آن و سایر اخبار برطرف میشود. و شکی در این نیست که ارتکاب چنین تکلف اندکی در کلام به گونهای که اجزای سخن حمل بر حقیقت آن شود، بهتر از حمل آن بر معنایی است که چیزی بر حقیقت خود باقی نماند.

و آن مانند این است که کسی بگوید، زید، عمرو، بکر، خالد، سعید و رشید را نزد من حاضر کن؛ سپس بگوید، منظور من از زید، یا زید بود یا نائب او و منظورم از سایر افراد، هر کسی است که از اهالی اصفهان باشد، که این در نهایت بعد و نقص است، برخلاف زمانیکه بگوید: ذکر این گروه برای مثال بود و هدف حاضر کردن این تعداد بود. پس هیچ فرد عاقلی در این شک ندارد که مورد دوم به حقیقت کلامش نزدیکتر است، بهویژه زمانیکه این سخن او «و کمتر از هفت را نیز حاضر نکن» را به آن ضمیمه کند، خصوصاً زمانیکه در ذکر خصوص اینان، اشارهای به حکمتی لطیف باشد، چنانکه در آنچه که ما در آن هستیم میباشد.

و تفصیل سخن درباره آن این است که این سخن او: «امام و قاضی او» محتمل چند وجه از اعراب است: اول اینکه بدلی از این سخن او: «هفت نفر» باشد، دوم اینکه خبر برای مبتدایی محذوف یا مبتدایی محذوف الخبر باشد. سوم اینکه در کلام، تقدیر مضاف یا امثال آن باشد، چهارم اینکه ظرف یعنی «منهم» خبر آن باشد.

اما اعراب اول: بر اساس آن، این سخن او «و دو مدعی حق و دو شاهد» فقط با تکلف و دشواری بسیار صحیح میگردد. و در مورد دوم، تقدیر مبتدا یعنی «هو الامام» ممکن است که با فهم این گروه موافق است، اگر بر حقیقت حمل شود. درحالیکه دریافتی که حمل کردن آن بر حقیقت، به طریقه آنان نیز ، به دلیل عدم تعیّن امام علیه السلام و نه یکی از افراد مذکور ممکن نیست. پس ناگزیر به حمل آن بر فرد و مثال یا کاملتر و برتر یا بیان حکمت در خصوص تعداد است، علاوه بر اینکه آن با سایر اخبار از جهت مفهوم لقب یا وصف در تعارض است. و اولی حجت نیست و دومی با فرض حجت بودنش با منطوق سایر اخبار و حتی ابتدای این خبر نیز تعارض دارد، زیرا ظاهر این سخن او: «هفت نفر از مؤمنان» و این سخن او «بر کمتر از آنها واجب نیست»، اکتفا کردن به این تعداد به همراه خصوصیت ایمان بدون شرط بودن خصوصیت دیگری میباشد.

و تقدیر خبر یعنی «منهم» ممکن است و فائده آن برطرف شدن گمان شرط بودن اینکه هفت نفر غیر از امام و کسانی که از خدم و اتباع مخصوص او علیه السلام

او هستند باشد، است چنانکه در خبر دیگری(1)

درباره این مسئله آمده است: «احدهم الامام»، برای رفع این گمان که مقصود، کامل بودن تعداد با غیر اوست و نظیر این گمان از سائل و مستمعین بعید نیست؛ پس بر اساس این احتمال، بر تعمیم دلالت بیشتری دارد و همچنین است احتمال چهارم و آن از آنجا که به در تقدیر گرفتن مبتدا یا خبری نیاز ندارد و حذف متعلق اقل و اکثر شایع و رایج و بلکه حذف آن بیشتر از ذکر آن است.

و اما وجه سوم یعنی تقدیر گرفتن مضافی مانند مثل و نظیر آن، بر آنچه که ما ذکر کردیم دلالت میکند، اما با مورد اول در باطل بودن مشترک است؛ و زمانیکه در خبر این احتمالات وجود دارد، چگونه معارض قرار دادن آن به وسیله برخی احتمالات بعید با اخبار صریح صحیح، درست میباشد. با وجود اینکه حمل آن بر زمان حضور ممکن است، چنانکه خبر به آن اشاره دارد و فاضل پیشین آن را ذکر کرده است. و اگر تعارض میان آن و سایر اخبار تخمین زده شود، عمل کردن به اخبار به دلیل صحت و کثرت آنها و موافق بودن آن با کتاب عزیز واجب است، چنانکه در باب ترجیح اخبار متعارض گذشت.

17. العروس: امام باقر علیه السلام فرمود: جمعهای نیست مگر با خطبه، و اگر بین دو جماعت در جمعه، سه میل فاصله بود، ایرادی ندارد که دو جماعت با هم جمع شوند.

توضیح: شیخ(2)

این خبر را با سندی حسن از ابراهیم بن هاشم از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: بین دو جماعت سه میل فاصله است، یعنی هیچ جمعهای نیست مگر اینکه مابین آن سه میل فاصله باشد، و چون میان دو جماعت در جمعه سه میل باشد، ایرادی ندارد که دو گروه جمع شوند.

1- 1. رجال الکشی: 167 تحقیق مصطفوی و لفظ آن چنین است: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانی که پنج نفر که یکی از آنان امام است

جمع شوند، بر آنان لازم است که جمعه را برپا کنند، این ضمن حدیثی طولانی است و در شماره 59 خواهد آمد.
2- التهذیب 1: 252.[2]

و فاضلان و غیر آنها، اتفاق اصحاب بر اعتبار وحدت جمعه را نقل کردهاند، به این معنی که اقامه دو جمعهای که بین آنها کمتر از یک فرسخ باشد جایز نیست.

و برخی اصحاب ذکر کردهاند که یک فرسخ [در صورتی] معتبر است که اگر در مسجد میخوانی، از مسجد حساب شود و در غیر این صورت از انتهای صف نمازگزاران، و اگر برخی از آنها به گونهای باشد که فاصله میان او و جمعه دیگر بدون دیگری به نصابی نمیرسد که عدد به وسیله آنها کامل شود، پس بطلان نماز او به صورت خاص و بطلان مجموع محتمل است، و مورد اخیر احوط بلکه اظهر است.

و نیز از العروس: با اسنادش از اصبغ بن نباته از علی علیه السلام که فرمود: زمانیکه مرد در روز جمعه بگوید خاموش باش! هیچ نمازی ندارد.

و نیز از العروس: با اسنادش از صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخن در روز جمعه - درحالی که امام خطبه ایراد میکند - نهی فرمود و هر که آن را انجام دهد، کار باطلی انجام داده و هر کس کار باطل انجام دهد، جمعهای برای او نیست.

توضیح: «صه» و در برخی روایات «مه» اسم فعلی به معنای خاموش باش است و ظاهر این است که مقصود، گفتن آن در وقت خطبه است و این لغات مبالغه در ترک کلام است، یعنی اگرچه کلام کوتاه و مربوط به صحت نماز باشد، منافی کمال آن است. «فقد لغی» یعنی سخن لغو و باطل را در خارج از موقعیت آن آورده است. در النهایه گوید: «لغی الانسان یلغو» زمانی گفته میشود که با کلام باطلی، سخن بی معنایی بگوید. و درباره آن آمده است: هر که درحالی که امام خطبه میخواند، به همراهش بگوید «خاموش باش»، کار باطلی انجام داده است. و حدیث دیگر: هر کس به ریگها دست بزند، کار باطل انجام داده و گفته شده یعنی از کار درست عدول کرده است و گفته شده محروم گشته است و اصل معنای اول است. پایان سخن. و در بعضی نسخهها «بغی» آمده است و عبارت اول مشهورتر و ظاهرتر است.

18. مؤلف: در کتابی قدیمی از کتب اصحابمان، مرفوعی از امیرمؤمنان علیه السلام را یافتم که فرموده است: هر که سه جمعه متوالی نماز جمعه را بدون علت ترک کند، به عنوان منافق نوشته میشود.

و فرمود: به جمعه بیایید حتی با حالت چهار دست و پا.

19. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پایی نیست که به سوی جمعه بشتابد مگر اینکه خداوند بدن آن را بر آتش حرام گرداند. (1)

توضیح: «بدن آن» یعنی بدن پا، اضافه کل به جزء است و در برخی نسخهها «جسده» آمده است که ضمیر به قرینه جایگاه به صاحب پا برمیگردد.

20. المجالس: امام باقر علیه السلام فرمود: زمانیکه خداوند تبارک و تعالی عبادات را میان روزها تقسیم میکرد، خلایق آنها را با اسم و ویژگیهای آن میشناختند و روز جمعه بر آنها مقدم بود، در حالیکه دارای نور پرفروغی بود که سایر روزها در پی آن بودند، گویی آن عروس گرانقدر موقری است که به سوی صاحب حلم و آسایش برده میشود. پس روز جمعه شاهد و حافظی است برای هر کسی که به سوی جمعه میشتابد و مؤمنان به میزان سبقتشان به سوی جمعه وارد بهشت میشوند.(2)

کتاب العروس: با اسنادش از جابر نظیر آن روایت شده است با این تفاوت که در آن آمده است. «بأسمائها» و نیز «به سوی صاحب حلم و شأن، پس جمعه شاهدی است برای هر کسی که مراقبت کرد و شتافت».

توضیح: «قدم القوم» مانند «نصر» است و بر وزن تفعیل یعنی بر آن مقدم است. «به سوی جمعه» یعنی به سوی نماز جمعه.

21. مجالس: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز جمعه فریضه است. و اجتماع برای آن به همراه امام فریضه است، و اگر مردی بدون علت سه جمعه را ترک کند سه فریضه را ترک کرده است و سه فریضه را بدون علت ترک نمیکند مگر منافق.

1- امالی صدوق: 221.[1]
2- امالی صدوق: 238.[2]

و نیز فرمود: هر که بدون علت، جماعت را از روی رویگردانی از آن و از جماعت مسلمانان ترک کند، نمازی برای او نیست.(1)

ثواب الأعمال: از محمد بن حسن، از محمد بن صفّار، از یعقوب بن یزید، از حمّاد، از حریز و فضیل، از زراره مشابه آن آمده است.(2)

محاسن: از ابومحمد، از حماد مشابه آن تا این سخن او، مگر منافق، آمده است.(3)

توضیح: این حدیث صحیح، صریح در وجوب جمعه است و با اطلاقش بلکه عمومیتش، شامل زمان غیبت است و معلوم است که ظاهر از امام در امثال این جایگاه، امام جماعت است و دریافتی که در نظر گرفتن امام یا نائب او در حقیقت نماز جمعه معنایی ندارد. و فقط زمانی حمل کردن بر عهد عاقلانه است که عهدی اثبات شود و قرینهای بر آن دلالت کند و در اینجا این موجود نیست. و حمل کردن امثال این تهدید بزرگ، بر کراهت یا ترک مستحب، بسیار بعید است و بر آن حمل نمیشود مگر با وجود معارضی قوی و چنانکه به زودی خواهی یافت، در اینجا وجود معارض نامعلوم است.

22. تفسیر قمی: از امام علیه السلام درباره جمعه سئوال شد که امام چگونه خطبه ایراد میکند؟ پاسخ داد: ایستاده خطبه ایراد میکند که خداوند میفرماید: و {و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند}.(4)

توضیح: ظاهر آن، وجوب ایستاده بودن خطیب است و در تذکرهٔ در صورت قدرت و توان، اجماع بر آن را نقل کرده است. اما کسیکه از آن ناتوان است، مشهور جواز نشستن است و گفته شده: در این حالت نائب گرفتن واجب است و این مسأله خالی از اشکال نیست. و آیا یکی بودن خطیب و امام واجب است؟ درباره آن دوقول وجود دارد. و احوط یکی بودن است.

1- امالی صدوق: 290.[1]
2- ثواب الاعمال: 209.[2]
3- المحاسن: 85.[3]
4- تفسیر قمی: 679.[4]

23. مجالس صدوق: در مناهی نبی صلّی الله علیه و آله آمده است که وی از صحبت در روز جمعه درحالیکه امام خطبه ایراد میکند نهی فرمود، و هر که چنین کند کار باطلی کرده است و هر که کار باطلی کند، جمعهای برای او نیست.(1)

24. قرب الإسناد: علی علیه السلام پاسخ دادن به سلام را درحالیکه امام خطبه ایراد میکند، ناپسند میدانست.(2)

و نیز از قرب الإسناد: از علی علیه السلام روایت است که وی فرمود: صحبت در روز جمعه درحالیکه امام خطبه ایراد میکند و در نماز عید فطر و عید قربان و نماز باران مکروه است.(3)

توضیح: کراهت جواب سلام شاید به دلیل حمل بر تقیه باشد، زیرا حکم آن شدیدتر از نماز نیست و حمل کردن آن بر زمانیکه غیر او به آن جواب دهد ممکن است. علامه در النهایه گوید: جواب دادن به سلام جایز بلکه واجب است زیرا آن در نماز و در خطبه اول چنین است و نیز آیا دعا کردن بر عطسهکننده جایز است یا مستحب؟ به دلیل عمومیت امر به آن محتمل است، و عدم آن به این دلیل محتمل است که گوش دادن مهمتر است زیرا آن بنا بر قول أقوی واجب است. پایان سخن.

و کراهت وارده درباره صحبت در کراهت اصطلاحی، صراحت ندارد؛ چنانکه به دفعات دریافتی.

و ظاهر آن شمولیت حکم بر کسی که خطبه را نمیشنود نیز میباشد، علامه در النهایه گوید: و آیا گوش دادن بر کسیکه خطبه را نمیشنود واجب است؟ أولی عدم وجوب است زیرا هدف از سکوت شنیدن است، پس او میتواند به ذکر و تلاوت مشغول شود. و احتمال وجوب میرود تا سر و صدا بالا نگیرد و به ممانعت شنیدن مستمعین منجر نگردد.

25. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل میکند که از او درباره امام سئوال کردم: زمانیکه در روز جمعه بیرون میآید، آیا ورود او نماز را

1- امالی صدوق: 255.[1]
2- قرب الإسناد: 91.[2]
3- قرب الإسناد: 92.[3]

قطع میکند یا اینکه در حالیکه او خطبه ایراد میکند، مردم نماز میخوانند؟ فرمود: در حالی که امام خطبه ایراد میکند نماز صحیح نیست مگر اینکه یک رکعت خوانده باشد، پس یک رکعت دیگر به آن میافزاید و دیگر نمیخواند تا اینکه امام از خطبهاش فارغ شود.(1)

و از او درباره قرائت در جمعه سئوال کردم که چه قرائت میشود؟ فرمود: سوره جمعه و «اذا جاءک المنافقون»، و اگر غیر آن را شروع کردی، اگرچه «قل هو الله احد» بود، آن را از ابتدایش قطع کن و به آن(سوره منافقون) بازگرد.(2)

و از او درباره نشستن در عیدین و جمعه سئوال کردم که درحالیکه امام خطبه ایراد میکند چگونه است؟ رو به امام بنشینم یا رو به قبله؟ فرمود: رو به امام.(3)

- ادامه داد: - و برادرم فرمود: ای علی، در شب جمعه با چه نماز میخوانی؟ عرض کردم: با سوره جمعه و «اذا جاءک المنافقون». گفت: پدرم را دیدم که در شب جمعه، سوره جمعه و قل «هو الله احد»، و در فجر، سوره جمعه و «سبّح اسم ربّک الاعلی» و در جمعه سوره جمعه و «إذا جاءک المنافقون» را میخواند.(4)

توضیح: بر کراهت نماز در زمان خطبه دلالت دارد. علامه در النهایه گوید: برای کسیکه در نماز نیست، مستحب است که آن را شروع نکند، چه خوانده باشد یا خیر، و کسیکه در نماز است آن را کوتاه کند تا شنیدن اول خطبه را از دست ندهد. و نیز به دلیل این سخن یکی از آن دو علیهما السلام: زمانیکه امام از منبر بالا رفت خطبه ایراد میکند، مردم تا زمانیکه امام بر روی منبر است نماز نمیخوانند. و کراهت مربوط به شروع خطبه است، نه به نشستن بر روی منبر. و اگر وارد شود درحالیکه امام در پایان خطبه است و از از دست دادن تکبیرۀ الاحرام بترسد، نماز تحیت را نمیخواند زیرا درک فریضه از ابتدای آن أولی است. و اما کسیکه در اثنای

1- قرب الإسناد: 128.[1]
2- قرب الإسناد: 128.[2]
3- قرب الإسناد: 129.[3]

4- قرب الإسناد: 129 .[4]

خطبه وارد میشود، نزدیکتر این است که به دلیل عمومیت، او نیز این چنین کند. پایان سخن.

و بر لزوم قرائت جمعه و منافقون در جمعه دلالت دارد و مشهور تأکید استحباب است و مرتضی بر وجوب معتقد است و نظر اول قویتر و نظر دوم احوط است. و بر ارجحیت عدول از توحید به آن دو سوره در جمعه دلالت دارد. و این همان مشهور بین اصحاب است، اما برخی از آنها، حکم را به نگذشتن از نصف اختصاص دادهاند و بعضی از آنها چنانکه ظاهر خبر این است، به طور مطلق نظر دادهاند و اغلب حجد (کافرون) را به توحید ملحق ساختهاند. اما در آنچه که از نصوص دیدیم وارد نشده است، با اینکه منع از عدول از آن دو مطلقاً وارد شده است و برخی از اقوال درباره آن، در باب قرائت گذشت.

در استحباب نشستن مردم رو به خطیب دلالت میکند، به این صورت که از قبله منحرف شوند و به او روی کنند. و محتمل است که حکم مخصوص کسی باشد که پشت سر امام است، مانند صفوف مقدم بر منبر، یا کسیکه برای استماع خطبه از دور میآید و پشت منبر میایستد یا مینشیند؛ اما صفوفی که منبر در مقابل آنهاست، انحرافشان لازم نیست و روی کردن به جهتی که امام در آن است برای آنها کفایت میکند.

و کلام علامه بر اول دلالت میکند، آنجا که در المنتهی گوید: مستحب است که مردم رو به خطیب بنشینند که برای شنیدن رساتر است. و این سخن عموم اهل علم است غیر از حسن بصری که رو به قبله مینشست و به سوی امام منحرف نمیشد. و از سعید بن مسیب روایت است که زمانیکه هشام بن اسماعیل خطبه ایراد میکرد، رو به او نمینشست، پس هشام سربازی را بر او گمارد تا او را سمت وی برگرداند. برای ماست آنچه که جمهور از عدی بن ثابت از پدرش از جدش روایت کردهاند که وی گفت: زمانیکه نبی صلّی الله علیه و آله بر روی منبر قیام میکرد، اصحابش و مردم، به طرف او رو میکردند.

سپس گفت: این فقط برای فرد نزدیک است که برای شنیدن یا بهتر شنیدن آن مستحب است. اما در خصوص فرد دوری که صدا به او نمیرسد، محتملتر در نظر من این است که رو به قبله برای او شایسته است. پایان سخن.

مؤلف: حمل حدیث و بلکه کلام علامه نیز بر توجه فقط با صورت ممکن است، اگر چه دور باشد، بهویژه از سخن او - قدّس سره - و شاید در این سخن وی: «با چهرههایشان»، اشارهای به آن است. و این روایت به نقل از مقنع درباره نهی از رویگرداندن، مگر آن مقدار که در نماز جایز است گذشت و ظاهر آن، برگشتن از قبله است.

26. قرب الإسناد: امام رضا علیه السلام فرمود: در شب جمعه، جمعه و «سبح اسم ربک الاعلی»، و در صبح، جمعه و «قل هو الله احد»، و در جمعه، جمعه و منافقون و قنوت در رکعت اول قبل از رکوع خوانده میشود.(1)

27. تفسیر علی بن ابراهیم: «یا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ»،(2) {ای فرزندان آدم جامه زیبای خود را در هر نمازی برگیرید}: گوید: در عیدین و جمعه غسل میکند و لباسی سفید میپوشد.(3)

28. مجالس صدوق: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مردم در جمعه بر سه جایگاه هستند: مردی که با سکوت و سکون قبل از امام در آن شرکت میکند. و آن از جمعه تا جمعه دوم به اضافه سه روز، کفاره گناهان اوست، به دلیل این سخن خداوند: «مَن جَاء بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»،(4) {هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت}. و مردی که با هیاهو و عجله و آشفتگی در آن شرکت میکند، پس همان بهره اوست. و مردی که در آن شرکت میکند و به هنگام خطبه امام برمیخیزد و نماز میخواند؛ پس او در سنت خطا کرده است و از جمله کسانی است که زمانیکه

1- قرب الإسناد 158 چاپ سنگی، 211 چاپ نجف..[1]
2- اعراف / 31.[2]
3- تفسیر قمی: 214.[3]

4- انعام / 160.[4]

از خداوند عزوجل درخواستی دارد، اگر بخواهد به او عطا میکند و اگر بخواهد او را محروم میسازد.(1)

مجالس ابن شیخ: از پدرش، از حسین بن عبیدالله غضائری از امام صادق علیه السلام مشابه آن آمده است.(2)

قرب الإسناد: از احمد بن اسحاق مشابه آن آمده است.(3)

توضیح: در القاموس «اللغطة» با حرکت است، یعنی صدا و هیاهو یا صداهای مبهمی که مفهوم نیست و گوید «مَلَقه بالعصا»، او را زد و فلانی به تندی حرکت کرد. و «المَلَق»: نرمترین و سریعترین پرش اسب. و گوید: «القَلَق» با حرکت، یعنی ناراحتی. پایان سخن. ملق در بعضی نسخهها موجود نیست.

29. مجالس صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: قنوت در وتر مانند قنوت در روز جمعه است، در دعای قنوت میگویی: پروردگارا نورت کامل شد، پس حمد برای توست ای پروردگار ما؛ و دستت را گشودی و عطا نمودی، پس حمد برای توست ای پروردگار ما؛ و بردباریت بزرگ شد و عفو نمودی، پس حمد برای توست ای پروردگار ما. وجه تو بخشندهترین وجهها و سمت تو بهترین سمتها است و هدیه تو بهترین هدیهها و دلپذیرترین آنهاست، ای پروردگار ما، اطاعت میشوی پس شکر میکنی؛ پروردگارا، تو را عصیان میکنند، پس هر که را بخواهی مورد مغفرت قرار میدهی. نیازمند را اجابت میکنی و ضرر و زیان را از بین میبری و بیمار را شفا میدهی و از بلای بزرگ نجات میدهی، کسی به نعمتهای تو پاداش نمیدهد و هیچ گویندهای نعمتهای تو را نمیشمارد.

پروردگارا! دیدگان به سوی تو بالا رفته و گامها به سوی تو برداشته شده و گردنها به سوی تو کشیده شده و دستها به سوی تو بالا آمده و با زبانها خوانده شدی و در کارها به سوی تو حکم برده میشود. پروردگارا! ما را بیامرز و مورد رحمت قرار بده و میان ما و خلقت با حق گشایش ایجاد کن که تو بهترین

1- امالی صدوق: 223.[1]

2- امالی طوسی 2: 44 -45.[2]
3- قرب الإسناد: 97 چاپ سنگی.[3]

گشایشگران هستی. پروردگارا! ما از غیبت نبیمان و شدت زمانه بر ما، و وقوع فتنهها و تظاهر دشمنان، کثرت دشمنانمان و اندکی تعدادمان شکوه میکنیم. پس پروردگارا! با فتحی از جانب خودت که تعجیل میفرمایی و با یاری از جانب خودت که آن را تقویت میکنی و امام عادلی که نمایان میسازی، آن را از بین ببر ای معبود حق و ای پروردگار جهانیان.(1)

مجالس ابن شیخ: از حسین بن عبیدالله غضائری از صدوق، مشابه آن آمده است.(2)

30. المتهجد و جمال الأسبوع: امام باقر علیه السلام فرمود: در قنوتت در روز جمعه، قبل از دعایت میگویی: پروردگارا نورت کامل شد... تا این سخن او، بخشندهترین سیماها، و جاه تو شریفترین جاه و سمت تو... تا این سخن او، پس هر که را بخواهی مورد مغفرت قرار میدهی پس حمد برای توست اجابت میکنی... تا این سخن او، و ضرر و زیان را از بین میبری و از بلای بزرگ نجات میدهی و توبه را میپذیری و بیمار را شفا میدهی - و در بعضی نسخهها - بیماری و گناه را میبخشایی و کسی جزای نعمتهای تو را نتواند دهد و به نعمتهای نمیرسد،... تا این سخن او، با زبانها و با اعمال به تو تقرب جسته میشود... تا این سخن او، میان ما و قوم ما با حق... تا این سخن او، اله الحق، آمین.(3)

توضیح: در القاموس «جهۀ» با سه حرکت آمده است. و «وجه» با ضمه و کسره، جانب و ناحیه است. گفته میشود: «فرج الله الهم یفرجه» خدا همّ و غم را از بین میبرد مانند فرّجه، و در قنوت وتر گذشت(4)، و دلالت این دعای منقول با اسناد صحیح، بر ارجحیت نماز جمعه بلکه وجوب آن در زمان غیبت، بر مصنف پوشیده نیست، به دلیل اشتمال آن بر احوال غیبت، و زمانیکه در غیبت جایز باشد پس آن به دلیل عدم استناد تخییر به حجتی، واجب عینی است چنانکه خواهی دانست.

1- امالی صدوق: 235.[1]
2- امالی طوسی 2: 47-48 .[2]
3- مصباح المتهجد: 256.[3]
4- به ج 87 : 199 مراجعه شود..[4]

31. الخصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در جمعه سهو نیست.(1)

و فرمود: قنوت در نماز جمعه قبل از رکوع است و در رکعت اول حمد و جمعه و در رکعت دوم حمد و منافقون قرائت میشود.(2)

32. علل: امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی میفرماید: سوره جمعه و منافقون را قرائت کن که قرائت آن دو، سنت روز جمعه در صبح، ظهر و عصر است و برای تو شایسته نیست که در نماز ظهر یعنی در روز جمعه، غیر آن دو را قرائت کنی، امام باشی یا غیر امام.(3)

33. ثواب الأعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از روی ایمان و طلب پاداش از خداوند به جمعه بیاید، عمل را از سر گرفته است.(4)

و نیز از ثواب الأعمال: ابوبصیر و محمد بن مسلم گویند: شنیدیم که امام باقر علیه السلام میفرمود: هر که نماز جمعه را سه جمعه متوالی بدون علت ترک کند، خداوند بر دلش مهر میزند.(5)

محاسن: از پدرش از نضر، مشابه آن آمده است.(6)

توضیح: این خبر با صحتش، به دلیل عمومیت کلمه «من»، بر وجوب جمعه در همه زمانها بطور عموم دلالت دارد و در آن مبالغه و تأکیدی است که پوشیده نیست. زیرا مهر و ختم از اموری است که استعمال آن در کتاب و سنت درباره کفار و منافقان شایع است، کسانی که به دلیل امتناعشان از پذیرفتن حق و تعصبشان در باطل، گویی بر قلبهایشان مهر زده شده است و ورود حق در آن ممکن نیست؛ یا به معنی ناپاکی و لکهای است که بر روی آینه و شمشیر قرار میگیرد، یعنی صورت حق در دل آنها نقش نمیبندد، چنانکه خداوند متعال فرمود: «بَلْ طَبَعَ اللّهُ عَلَیْهَا

1- الخصال 2: 164.[1]
2- الخصال 2: 165.[2]
3- علل الشرائع 2: 44.[3]
4- ثواب الاعمال: 34.[4]

5- ثواب الاعمال: 209.[5]
6- المحاسن: 85.[6]

بِکُفْرِهِمْ»،(1) {بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دلهایشان مهر زده }و خداوند سبحان فرمود: «بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ»،(2)

{بلکه آنچه مرتکب می شدند، زنگار بر دلهایشان بسته است }. و اختصاص به سه مرتبه، برای مترتب کردن چیزی است که شبیه کفر است و با اینکه یک مرتبه ترک آن معصیت باشد، منافات ندارد. و ظاهر این است که مداومت بر مکروهات، علتی برای امثال این تهدید صریح نمیگردد.

34. فقه الرضا: فرمود: بدان که سه نماز است که چون وقت آنها رسید، برای تو شایسته است که آنها را شروع کنی و پیش از آنها نافلهای نخوانی. نماز استقبال از روز یعنی فجر، نماز استقبال از شب یعنی مغرب و نماز روز جمعه، و در چهار نماز قنوت بخوان: فجر، مغرب، عشاء، نماز جمعه. و همه قنوتها قبل از رکوع و بعد از فراغت از قرائت است.(3)

و وقت جمعه، زوال خورشید و وقت ظهر در سفر، زوال خورشید؛ وقت عصر روز جمعه در حضر، مانند وقت ظهر در غیر روز جمعه است.(4)

و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: درحالیکه امام خطبه ایراد میکند، نه کلامی است و نه روی گرداندنی، و جمعه فقط به خاطر دو خطبه، دو رکعت قرار داده شده است و آن دو، به جای دو رکعت آخر قرار گرفتهاند، پس آن نماز است تا اینکه امام پایین بیاید.(5)

و آنچه که در خصوص آن اخبار وارد شده است این است که قنوت در نماز جمعه در رکعت اول بعد از قرائت است که صحیح است. و آن برای امامی است که بعد از خطبهای که به جای دو رکعت است، دو رکعت میخواند، و در آن نماز، قنوت در رکعت اول بعد از قرائت و قبل از رکوع میباشد.(6)

و نماز عصر را با آن

1- نساء / 155.[1]
2- مطففین / 14. [2]
3- فقه الرضا علیه السلام : 8 .[3]
4- فقه الرضا علیه السلام: 11 .[4]

5- فقه الرضا علیه السلام: 11 ابتدای صفحه.[5]
6- فقه الرضا علیه السلام : 11 پایین صفحه.[6]

قرین کن که میان آن دو در روز جمعه نافلهای نیست. و در روز جمعه بعد از زوال، جز دو فریضه نخوان و نوافل قبل یا بعد از آن دو است.(1)

35. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: در سفر نه جمعهای است، نه قربانی و نه فطری.

و گوید: و پدرم از خلف بن حمّاد، از ربعی، از امام صادق علیه السلام نظیر آن را روایت کرده است.(2)

36. سرائر: گوید: بزنطی در کتابش گوید: هر که خواست جمعه بخواند، چون خورشید زایل شد، مؤذن برمیخیزد و اذان میگوید و امام خطبه ایراد میکند؛ و درباره خطبه سخن بسیار میگوید و دعائی آورده که ذکر آن را ترک کردم.(3)

37. تفسیر العیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: {بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید.}(4)

و آن اولین نمازی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله خواند و آن وسط دو نماز در روز است: نماز صبح و نماز عصر {و خاضعانه برای خدا به پا خیزید} در نماز میانه.

و ادامه داد: این آیه روز جمعه و درحالیکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله در سفر بود نازل شد، پس در آن قنوت خواند و در سفر و حضر آن را همانگونه قرار داد، و برای مقیم دو رکعت را اضافه نمود. و دو رکعتی را که افزود، در روز جمعه، به علت دو خطبه با امام، از مقیم برداشت. و هر که جمعه را بدون جماعت بخواند، پس باید آن را چهار رکعت، مانند ظهر در سایر روزها بخواند.

فرمود: این سخن او «و خاضعانه برای خدا به پا خیزید»، یعنی درحالیکه مطیع و راغب هستید.(5)

1- فقه الرضا علیه السلام : 11 پایین صفحه .[1]
2- المحاسن: 372.[2]
3- سرائر: 469.[3]

4- بقره / 238.[4]
5- تفسیر العیاشی 1: 127.[5]

توضیح: این خبر بر این دلالت دارد که اصل در همه نمازها دو رکعت بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای مقیم در غیر جمعه دو رکعت و در روز جمعه دو خطبه را افزود و در صورت انفراد، چهار رکعت میخواند و در آن اشارهای است به اینکه در صورت تحقق یافتن شرایط جمعه، جمعه واجب است. و لفظ امام که در مقابل غیرجماعت واقع شده است، مفادش معلوم است و بر این دلالت دارد که نماز میانه مخصوصی که در بین سایر نمازها با تأکید بسیار همراه است، همان نماز جمعه است.

38. تفسیر العیاشی: از زراره و محمد بن مسلم روایت است که آن دو از امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند: «بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید» سئوال کردند، فرمود: نماز ظهر. و خداوند جمعه را در آن فرض کرد. و در آن ساعتی است که هیچ بنده مسلمانی با آن همراه نمیشود و از خدا خیری نمیخواهد مگر اینکه خداوند آن را به او عطا میکند. (1)

توضیح: «در آن خداوند فرض کرد» یعنی در نماز میانه، پس دلالت بر این دارد که نماز میانه مورد نظر، نماز جمعه در روز جمعه و ظهر در سایر روزها است. یا اینکه منظور در این کلمه است، یعنی در نماز میانه، خداوند جمعه را فرض کرد و با خبر سابق موافق است. «در آن» یعنی در جمعه به معنی روز، و در آن استخدامی است، یا اینکه در مورد اول، صلاة در تقدیر گرفته میشود.

39. مناقب ابن شهر آشوب: ابن عباس درباره این سخن خداوند متعال: «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضّوا الیها و ترکوک قائماً»، {و چون داد و ستد یا سرگرمیای ببینند، به سوی آن روی آور می شوند، و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند.} گفت: دحیه کلبی روز جمعه از شام به میره آمد و کنار احجار الزیت فرود آمد و بر طبلها کوفت تا مردم را از آمدنش آگاه سازد، پس مردم به سوی او رفتند، جز علی، حسن، حسین، فاطمه، سلمان، ابوذر، مقداد و صهیب. آنان پیامبر صلّی الله علیه و آله را درحالیکه ایستاده بر روی منبر خطبه میخواند رها کردند. پس پیامبر صلّی الله

1- تفسیر العیاشی 1: 127.[1]

علیه و آله فرمود: خداوند در روز جمعه به مسجدم نگریست و اگر گروهی که در مسجد نشستهاند نبودند، قطعاً مدینه با اهالیاش به آتش کشیده میشد و مانند قوم لوط سنگباران میشدند، و درباره آنها این آیه نازل شد: «رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ»(1)

...ادامه آیه.

40. تفسیر العیاشی: امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند«خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» فرمود: رداها در عیدین و جمعه.(2)

41. کتاب یقین: تألیف سید بن طاووس: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام در حدیث معراج فرمود: خداوند متعال به او وحی فرمود: آیا میدانی درجات چیست؟ عرض کردم: تو آگاهتری ای سرورم، فرمود: شاداب وضو گرفتن در شرایط سخت، و گام برداشتن به سوی جمعهها به همراه تو و همراه ائمه از فرزندان تو و انتظار نماز بعد از نماز،... ادامه خبر.(3)

و شیخ حسن بن سلیمان در کتاب المحتضر به نقل از تفسیر محمد بن عباس مشابه آن را روایت کرده است.(4)

توضیح: پوشیده نیست که این خبر با وجود ابهامی که در آن است، فقط بر این دلالت دارد که جمعه به همراه نبی صلّی الله علیه و آله و ائمه از فرزندان او، تمامتر، کاملتر و در بالا بردن درجات مؤثرتر است. و به قرینه ملحق کردن آن به مستحبات قبل از آن و پس از آن، بر شرط بودن حضور پیامبر و امام دلالت ندارد.

42. مجمع البیان: امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند متعال «خذوا زینتکم عند کل مسجد»، فرمود: یعنی لباسهایی که به وسیله آن آراسته میشوید را برای نماز در جمعهها و اعیاد برگیرد.(5)

1- نور/ 37. [1]
2- تفسیر العیاشی 2: 13، و آیه اعراف / 31. [2]
3- الیقین فی أمره أمیرالمؤمنین: 90 در حدیث..[3]

4- مراجعه شود: 148 - 150.[4]
5- مجمع البیان 4: 412.[5]

43. کتاب سلیم بن قیس: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: واجب در حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان ،بعد از اینکه امامشان فوت کرد یا کشته شد، گمراه بوده باشد یا هدایت یافته، این است که هیچ کاری انجام ندهند و دست و پایی جلو نگذارند(اقدامی نکنند)، قبل از اینکه امامی عفیف، عالم و پرهیزکار، عالم به قضاوت و سنت، برای خود انتخاب کنید تا مالیات (خراج) را وصول کند و حج و جمعه آنان را برپا دارد و صدقاتشان را جمع کند... ادامه خبر.(1)

توضیح: اینکه اقامه جمعه از فوائد تسلط امام علیه السلام بر امور باشد، بر شرط بودن دلالت ندارد، زیرا امام همه شرایط اسلام را بین مردم اقامه میکند؛ چنانکه اقامه حج، مشروط به بودن امام نیست.

44. نوادر راوندی(2):

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر واعظی قبلهای است.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: سه نکته است که اگر امت من آنچه که در آنهاست را میدانستند، بر سر آن قرعه میانداختند: اذان، شتافتن به سوی جمعه و صف اول.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار نفر عمل را از سر میگیرند: مریض، زمانیکه تندرستی را بازیافت؛ مشرک، زمانیکه اسلام آورد؛ حاجی زمانیکه فارغ شد؛ بازگشته از نماز جمعه.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که کارگری را اجاره کرد، او را از جمعه باز ندارد که در اجر شریک میشوند.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آمدن به سوی جمعه، زیارت و جمال است: گفته شد، ای امیرمؤمنان، جمال چیست؟ پاسخ گفت: نور فریضه.

1- کتاب سلیم: 161 - 162.[1]
2- نوادر راوندی: 24 و 46 و 50 و 51.[2]

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شما را چه میشود، اگر آمادگی شما برای جمعه به گونهای باشد که یهودیان، شامگاه جمعه برای شنبه خود آماده میشوند.

و با این اسناد گوید: از علی علیه السلام درباره مردی سئوال شد که در ازدحام نماز جمعه دچار حدث میشود و نمیتواند خارج شود، پاسخ گفت: تیمم میکند و با آنان میخواند و اعاده میکند.

و با این اسناد گوید: علی علیه السلام از نوشیدن دوا در روز پنجشنبه، از ترس اینکه از حضور در جمعه ناتوان شود، نهی فرمود.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: حرکت به سوی جمعه، حج فقرای امت من است.

توضیح: «هر واعظی قبلهای است»، یعنی برای وعظ شونده. و در الفقیه(1) آن را به صورت مرسل از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرده است و به آن افزوده است: و هر وعظشوندهای، قبلهای برای واعظ است، سپس ادامه میدهد: یعنی در جمعه و عیدین و نماز طلب باران. و مقصود، روبرو بودن هر یک از آنها با دیگری، با پشت کردن امام به قبله و رو به قبله کردن مأموم یا گردش به طرف آن است، چنانکه گذشت. «قطعاً بر سر آن تیر میانداختند» یعنی قطعاً بر سر آن با یکدیگر نزاع میکردند، طوریکه به قرعه با تیر نیازمند میشدند و بر فضیلت سبقت گرفتن دلالت میکند.

«عمل را از سر میگیرند» یعنی آن را شروع میکنند، کنایهای است از بخشودگی گناهان سابق آنها. «پس شریک میشوند» یعنی اگر او را ممانعت نکند. «و زیارتی» یعنی دیدار برادران. «نور فریضه» یعنی نور آن، یعنی در سیما نمایان میشود، چنانکه خداوند متعال فرمود: «سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ»،(2) {علامت [مشخصه] آنان، اثر سجود در چهره هایشان است}.

1- الفقیه 1: 275.[1]
2- فتح / 29.[2]

اما در خصوص اعاده برای کسیکه چون ازدحام مانع شود تیمم میکند، پیش از این گذشت که آن نظر برگزیده شیخ و ابن جنید است. و مشهور عدم اعاده است. و حمل کردن آن بر استحباب یا نماز به همراه مخالف، ممکن است. و شاید در این سخن او «همراه آنان» اشارهای به آن باشد. و نهی از نوشیدن دوا در روز پنجشنبه، بر کراهت حمل میشود.

«و التهجیر الی الجمعه» مبادرت به آن با درک اول خطبه یا سبقت گرفتن به سوی مسجد است. در النهایه گوید: درباره آن آمده است، اگر مردم میدانستند فضیلت «تهجیر» چیست، قطعاً به سوی آن سبقت میگرفتند. تهجیر زود رفتن به سوی هر چیز و مبادرت به آن است و مقصودش مبادرت به اول نماز است. و از آن حدیث جمعه است: «فالمهجر إلیها کالمهدی بدنه» یعنی زود رونده به سوی آن، مانند قربانی کننده شتری است. پایان سخن. و گفته شده، مقصودش حرکت در گرمای نیمروز و شدت حرارت پس از زوال یا نزدیک به آن است.

45. مجالس ابن شیخ: عبدالله بن ابو رافع از موالی رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که مروان بن حکم ابوهریره را جانشین کرده و به سوی مکه خارج شد و ابوهریره جمعه را بر ما امامت کرد، و بعد از سوره جمعه، در رکعت دوم اذا جاءک المنافقون را خواند. - عبدالله بن ابو رافع ادامه داد - بعد از اتمام به ابوهریره رسیدم و به او گفتم: شنیدم دو سورهای را خواندی که علی علیه السلام آن دو را در کوفه قرائت میکرد، ابوهریره گفت: من شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن دو را قرائت میفرمود.(1)

دعوات راوندی: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: جمعه حج مساکین است.

46. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در روز جمعه پیش از نماز مسافرت مکن، جز برای جهاد در راه خدا و یا کاری که از انجام آن ناچاری.(2)

توضیح: «فاصلاً» یعنی شاخصاً. خداوند متعال فرمود: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِیرُ»(3)

{و چون کاروان رهسپار شد}. و بدان که علامه و سایرین، اجماع بر حرام بودن سفر

1- امالی طوسی 2: 261.[1]
2- نهج البلاغه شماره 69 از بخش نامهها.[2]
3- یوسف / 94.[3]

بعد از زوال را برای کسیکه نماز بر او واجب است و همچنین بر کراهت آن بعد از فجر نقل کردهاند،، و بر مورد اول اینگونه اعتراض شده است که علت حرام بودن سفر این است که آن مستلزم فوت جمعه است و با وجود حرام بودن آن، اقامه نماز جمعه [مثلا در جای دیگری]جایز است پس علت(فوت نماز جمعه) و همچنین معلول یعنی تحریمِ[سفر]، منتفی میگردد و این دور فقهی است یعنی آنچه که وجود آن مستلزم عدمِ آن است. و اینگونه پاسخ داده میشود که علت حرام بودن سفر این است که جواز آن، مستلزم جواز فوت کردن واجب است و این التزام ثابت است، چه اینکه سفر حرام باشد یا مباح، پس تأمل کن.

47. کتاب غارات: تألیف ابراهیم بن محمد ثقفی: عبّاد بن عبدالله گوید: علی علیه السلام بر روی منبری از آجر، خطبه ایراد میکرد.

48. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در روز جمعه بر مردم امامت میکرد و کاروانی وارد شد، درحالیکه گروهی در مقابل آن بر دف و آلات موسیقی میکوبیدند؛ پس مردم نماز را رها کردند و به تماشای آنها رفتند. و خداوند نازل فرمود: {و چون داد و ستد یا سرگرمیای ببینند، به سوی آن روی آور می شوند و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند.}

احمد بن ادریس از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابن ابو یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نازل شد {و چون داد و ستد یا سرگرمیای ببینند به سوی آن روی آور می شوند و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و داد و ستد بهتر است} یعنی به کسانی که تقوا پیشه کردند {و خدا بهترین روزی دهندگان است.}(1)

49. کنز الکراجی: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: برخی از مردم به جمعه نمیآیند مگر اندک، و خدا را یاد نمیکنند مگر از روی غفلت.

توضیح: «النزر» یعنی کم و اندک و در النهایه آمده است: برخی از مردم خدا را یاد نمیکنند مگر در حالت هجران، و مقصودش هجران دل و ترک اخلاص در ذکر

1- تفسیر قمی: 679.[1]

است. و گویی قلب او از زبانش دور است و با آن ارتباط ندارد. و از آن است: و قرآن را نمیشنوند مگر در حالت هجران و قصدش ترک آن و رویگردانی از آن است. و «هجرت الشیء هجراً» گفته میشود، زمانیکه آن را ترک کنی.

50. عدۀ الداعی: امام باقر علیه السلام فرمود: اول وقت [نمازِ] روز جمعه ساعت زوال خورشید است تا ساعتی که بر آن(نماز) مراقبت میشود. که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در آن[وقت] از خداوند متعال خیری نمیخواهد مگر اینکه خداوند آن را عطا مینماید.(1)

51. جنۀ الأمان: امام رضا علیه السلام فرمود: کسیکه روز جمعه قبل از نماز سفر کند، ایمن نیست از اینکه خداوند متعال او را در سفرش حفظ نکند و او را در خانوادهاش جایگزین نباشد و از فضلش به او روزی ندهد. (2)

52. العیون و العلل: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر گفت: چرا نماز جمعه زمانیکه با امام باشد دو رکعت، و زمانیکه بدون امام باشد، دو رکعت دو رکعت شد؟ گفته شود: به علل مختلف:

از جمله آن اینکه، مردم از دور به جمعه میآیند و خداوند عزوجل دوست داشت که به جای خستگیای که آنها به سوی آن حرکت کردهاند، به آنها تخفیف دهد.

از جمله اینکه امام آنها را برای خطبه نگه میدارد، درحالیکه آنها منتظر نماز هستند، و هر که منتظر نماز باشد، در نمازی در حکم نماز کامل است.

و از جمله اینکه نماز با امام به دلیل علم او و فقه، عدالت و فضیلت او تمامتر و کاملتر است.

و از جمله اینکه جمعه عید است و نماز عید دو رکعت است. و به خاطر دو خطبه قصر نمیشود.

و اگر گفت: پس چرا خطبه قرار داده شد؟ گفته شود: زیرا جمعه مجمعی عمومی است. پس اراده کرد که امام عاملی برای موعظه آنان و ترغیب آنها به طاعت

1- عده الداعی: 28.[1]
2- مصباح الکفعمی: 184.[2]

و بیمناک کردن آنها از معصیت، و آشنا کردن آنها با آنچه که در خصوص مصلحت دین و دنیای آنان اراده کرده است باشد، درحالیکه به آنها از آفاتی که بر آنها وارد شده و از شرایطی که در آن برای آنها ضرر و منفعت است، خبر میدهد.

و اگر گفت: چرا دو خطبه قرار داده شد؟ گفته شود: تا یکی برای ثنا و تمجید و تقدیس خداوند عزوجل باشد و دیگری برای حاجتها، عذرخواهی و هشدار دادن و دعا و آنچه که قصد دارد، از امر و نهی او در آنچه که در آن صلاح و فساد است، به آنان آموزش دهد.

و اگر گفت: چرا خطبه در روز جمعه قبل از نماز و در عیدین بعد از نماز است؟ گفته شود: زیرا جمعه امری دائمی است که در هر ماه چند مرتبه و در سال بسیار است و زمانیکه بر مردم بسیار باشد، نماز میخوانند و آن را رها میکنند و برای آن نمینشینند و از آن پراکنده میشوند، پس قبل از نماز قرار داده شد تا آنها به خاطر نماز نگهداشته شوند و متفرق نشوند و نروند. اما عیدین در سال فقط دو مرتبه است و بزرگتر از جمعه است و ازدحام در آن بیشتر است و مردم به آن راغبتر هستند و اگر بعضی از مردم پراکنده شوند، اکثر آنها باقی میمانند و آن زیاد نیست که ملول شوند و آن را سبک بشمارند.

صدوق گوید: این خبر چنین آمده است: در حالی که دو خطبه در جمعه و عیدین بعد از نماز است، زیرا آن دو به منزله دو رکعت دیگر هستند. و اولین کسیکه دو خطبه را مقدم ساخت عثمان بود زیرا او زمانیکه بدعتهایی را به وجود آورد، مردم برای خطبهاش نمیایستادند و میگفتند: موعظههای او را چه کنیم درحالیکه بدعتهایی ایجاد کرده است. پس خطبهها را مقدم کرد تا مردم به انتظار نماز بنشینند و از [اطراف] او متفرق نگردند.

اگر گفت: چرا جمعه بر کسیکه در دو فرسخی است واجب است نه بیشتر از آن؟ گفته شود: زیرا آنچه که نماز در آن قصر میشود، دو برید در رفت یا یک برید در رفت و برگشت است و یک برید چهار فرسخ است، پس جمعه بر کسی که در نصف بریدی که قصر در آن واجب است میباشد، واجب شد، اینگونه که او دو فرسخ میرود و دو فرسخ بازمیگردد که چهار فرسخ است، و این نصف راه مسافر است.

اگر گفت: چرا در نماز سنت در روز جمعه چهار رکعت افزوده شد؟ گفته شد: به جهت بزرگداشت آن روز و تفاوت میان آن روز و سایر روزها.(1)

مؤلف: در العلل آمده است: «فهو فی الصلاه» تا «فأراد أن یکون للأمیر سبب إلی موعظتهم» تا «و فعلهم و توقیفهم علی ما أرادوا بما ورد علیهم من الآفات». و در بعضی نسخهها «من الآفات من الأهوال التی لهم فیها المضره و المنفعه و لا یکون الصائر فی الصلاه منفصلا و لیس بفاعل غیره ممن یؤم الناس فی غیر یوم الجمعه فإن قال» تا «واحده للتمجید» تا «و تکون فی الشهور و السنه کثیرا و إذا کثر ذلک علی الناس ملوا» تا «و لیس هو کثیرا» تا «لم یکن الناس لیقفوا».

توضیح مقصود و رفع اوهام

«دو رکعت دو رکعت» یعنی چهار رکعت. «و آنان منتظر نماز هستند» بر تقدیم خطبه دلالت دارد، چنانکه «در حکم تمام» به آن تصریح میکند، یعنی این در حکم اتمام نماز است، زیرا دو خطبه به جای دو رکعت است، و نتیجه اینکه، بودن او به منزله کسی که در نماز است فقط در اتمام ثواب نماز است نه در همه احکام آن. «و نماز به خاطر دو خطبه، قصر نشده است».

مؤلف: درباره آن چند وجه به ذهن خطور میکند:

اول اینکه مقصود بیان امر دیگری باشد و آن اینکه جمعه با دو رکعت بودنش، شبیه عید یا غیر آن است، پس از نمازهای قصر شده نیست، زیرا دو خطبه به منزله دو رکعت است.

دوم اینکه معنا این باشد که آن در سفر قصر نمیشود، زیرا جمعه فقط با خطبه، جمعه است و خطبه به منزله دو رکعت است پس اگر نماز جمعه در سفر ادا شود، به منزله اتمامِ نماز در سفر است در حالی که این کار جایز نیست.

سوم اینکه بیانی برای علت قصر عیدین باشد، پس لِمَ خوانده میشود و استفهامی میشود، یعنی جز این نیست که نماز عید به خاطر دو خطبه قصر میشود. و این سخن بعید است.

1- علل الشرائع 1: 251 – 253، عيون الأخبار 2: 111- 112 .[1]

این سخن او: «و منفعت» شاید معطوف به اهوال باشد، یا اینکه در کلام چیزی در تقدیر گرفته شود، چنانکه در این سخن آنهاست «علّفته تبناً و ماءً بارداً»، به عنوان علوفه، به او کاه و آب سرد دادم. و بعید نیست که اهوال اشتباها به جای احوال آمده باشد.

این سخن او «و لا یکون الصائر فی الصلاۀ»: این بندها، چنانکه دانستی در العیون نیست، و شاید به دلیل واضح نبودن معنایش، آن را در آنجا حذف کرده باشد و درباره آن، چند وجه به ذهن خطور میکند:

اول: اینکه مقصود بیان این باشد که حالت خطبه حالت متوسطی بین نماز و غیر آن است. و تقدیر سخن اینکه، صائر در نماز یعنی حاضر در آن، در روزهای دیگر غیر از جمعه، منفصل از آن نیست، و در روز جمعه در زمان خطبه نیز چنین است و کسی که فعلی غیر از نماز انجام میدهد در غیر روز جمعه بر مردم امامت نمیکند، و در جمعه نیز چنین است؛ زیرا امام در حال خطبه به منزله امام مردم است که به او گوش میدهند و نزد او اجتماع میکنند، درحالیکه خطبه نماز نیست. و بر این اساس، هر چند که ظاهر غیر آن است، اما ارجاع ضمیر مذکر به آن، با تأویل فعل و امثال آن ممکن است.

دوم: اینکه بیانی برای علت دیگری برای خطبه باشد. به اینکه «و لیس بفاعل غیره» تأکیدی باشد برای این سخن او: «منفصلاً». و این سخن او «ممّن یوم» متعلق به سخن او «منفصلاً» باشد، یعنی نمازگزار در روز جمعه جدای از نمازگزار در غیر جمعه نمیباشد، به این صورت که نمازش دو رکعت باشد و انجام دهنده کاری غیر از آن کاری که نمازگزار در غیر جمعه انجام میدهد نیست. یا اینکه فاعلی که در صفتش با او(نمازگزار در غیر جمعه) مغایر باشد نیست. بلکه این دو برابر میباشند، به دلیل اینکه دو خطبه به منزله دو رکعت است.

سوم: معنا این باشد که خطبه فقط به این دلیل قبل از آن قرار گرفته است که صائر در نماز، قبل از ورود منفصل از نماز نباشد، بلکه در حکم کسی باشد که در نماز است. و این سخن او: «و لیس بفاعل غیره» مقصود از آن این است که امام در غیر روز جمعه نیز این چنین است و به دلیل به جای آوردن نافله قبل از آن، منفصل

از نماز نیست. و از آنجا که در روز جمعه بعد از زوال نافلهای نیست، خطبه به جای آن قرار گرفته است. پس این سخن او «و لیس بفاعل»، یا حال است یعنی منفصل نیست درحالیکه غیر او منفصل است، پس او مثل آنها میباشد. و «غیره» فاعل برای «فاعل» است یعنی هیچ یک از کسانیکه امام میشود، فاعل غیر از این عمل نیست؛ یا اینکه استدراک(رد مطلب قبل) است و مورد اول ظاهرتر است.

چهارم: اینکه معنا این باشد: « لایکون الصائر فی الصلاه» یعنی امام این نماز منفصل نیست از عمل کردن به آنچه که در خطبه، مردم را به آن اندرز میدهد. به دلیل این سخن خداوند متعال «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ»،(1) {آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ }و جز آن. «و لیس بفاعل غیره» با اضافه است، یعنی فاعل عملی غیر از آنچه که در خطبه میگوید نیست.

«ممن یؤم» یعنی از میان آنها(نمازگزاران) که حال از صائر باشد و ممکن است که در این حالت «فاعل» با تنوین باشد و غیره با رفع قرائت شود تا فاعل آن باشد، یعنی خطبه از امامان نمازهای غیر از جمعه صادر نمیشود، پس باید در نماز جمعه خطبه باشد.

پنجم: اینکه «ممّن یؤم» خبر «کان» و این سخن او «منفصلاً» و این سخن وی «و لیس بفاعل» حال از صائر باشند، یعنی به دلیل امتیاز امام جمعه و به اعتبار شرط بودن علم او به خطبه از امام غیرجمعه. و این بعیدترین وجوه است.

و اما در خصوص تأخیر خطبه در جمعه، دریافتی که آن از جمله مواردی است که صدوق در آن منفرد است، و درباره آن به موافقی برای او دست نیافتم. و آنچه که از بدعت عثمان برشمرده است، فقط تقدیم خطبه عیدین و قرار دادن دو خطبه به جای دو رکعت ساقط شده است.

چون با مضمون خبر و اشکال و ابهام آن آشنا شدی، بدان که برخی از منکرین وجوب جمعه در زمان غیبت و شرطکنندگان امام علیه السلام یا نائب او در آن، برای مقصود خود، با چند وجه به این خبر استدلال کردهاند:

1- بقره / 44 .[1]

اول از لفظ امام که ذکرش در خبر تکرار شد، از آنجایی که گمان کردند که معنای حقیقی آن امام کل(معصوم) است.

دوم از این سخن وی «از جمله اینکه نماز به همراه امام اتم و کاملتر است»، آنجا که گفتند، بر شرط بودن علم، فقه، و فضل امام جمعه، زیاده بر آنچه که در امام جماعت شرط است دلالت دارد. در حالی که افراد قائل به[جواز نماز جمعه در زمان] غیبت، بین آن دو(امام جماعت و جمعه) تفاوتی قائل نیستند و غیر آنها، امام یا نائب او را شرط میدانند، پس ناچار باید امام را در اینجا به امام معصوم[یا نائب خاص او] حمل کرد.

سوم از این سخن امام علیه السلام: «پس اراده کرد که برای امام یا امیر، سببی برای موعظه آنها باشد» تا این سخن وی «از احوالی که در آن ضرر و منفعت است» گویند: «امام و امیر» بر آنچه که ما گفتیم دلالت دارند، و نیز ظاهر است که آن فوائد فقط شأن امام یا حاکم از جانب او است، به ویژه خبر دادن از آفاتی شامل ضرر و منفعت، که بر او وارد میشود، و این شأن هر عادلی غیراز امام نیست.

چهارم: از این سخن او «و لیس بفاعل غیره ممن یوم الناس فی غیر یوم الجمعه» که دلالت بر این دارد که نماز جمعه را کسیکه در غیر جمعه امامت میکند بهجای نمیآورد. پس با تقریب پیشین، بر شرط بودن امام یا نائب او دلالت دارد.

پنجم: از این سخن او «برای حاجتها، هشدار دادن و عذرخواهی» و اعلام امر و نهی، و همه آنها از شؤون امام کل، امیر و حاکم است، نه هر امامی.

و جواب به وجوه: اول اینکه سند به طرق آنها صحیح نیست. زیرا ابن عبدوس در هیچ یک از کتب رجال ذکر نشده است و کسی او را تأیید نکرده است و ابن قتیبه هرچند که در مورد مدح و ستایش است، اما کسی او را تأیید نکرده است.

سپس اینکه فضل اولاً آن علل را بدون هیچ روایتی ذکر کرد و زمانیکه ابن قتیبه از او سئوال کرد آیا همه آن را از نظر خودت گفتی یا از روی خبری؟ پاسخ داد: البته آنها را در چند مرتبه و تدریجاً از مولایم ابوالحسن علی بن موسی الرضا شنیدم و آنها را جمعآوری کردم. و به نظر میرسد که صدوق کلام را بر این حمل کرده است که برخی از آنها سماعی و برخی دیگر استنباطی است و لذا میبینی که در

ص: 194

چند محل میگوید، فضل بن شاذان در آن اشتباه کرد؛ و این از اموری است که احتجاج به آن را تضعیف میکند.

دوم: آنچه که در خصوص استدلال به لفظ امام ذکر کرده است، پاسخش را از آنچه گذشت دریافتی.

سوم: اینکه ما دلالت این سخن وی «به دلیل علم، فقه، عدل و فضل او» بر شرطبودن این امور را نمیپذیریم، زیرا ممکن است که این تعلیل مبنی بر این باشد که غالب این است که کسیکه متصدی آن میشود، متصف به آن صفات باشد. یا اینکه مبتنی بر تأکید استحباب اعلم و افضل بودن امام باشد، چنانکه از نبی صلّی الله علیه و آله گذشت که «امام قوم نماینده آنهاست، پس برترینتان را مقدم بدارید»؛ و از آنجا که اجتماع در اینجا بیشتر است، زیادت فضل در اینجا مستلزم فضل بیشتر در خود وی است، چنانکه پوشیده نیست.

و حقیقت این است که این نماز از آنجا که شتاب به سوی آن جز گروهی اندک بر همه واجب است، پس ناگزیر امامش باید فضیلت بیشتری داشته باشد تا برترین آنها باشد؛ پس وجه تخصیص روشن است و این برای صحت تعلیل کفایت میکند، بر این اساس که توالی تعلیل ضروری نیست و جایز است که برای نمازی باشد که امام یا امیر منصوب از جانب او در آن حاضر است که شکی نیست که آن دو در صورت حضور، از غیر خود اولی هستند.

و اکثر تعلیلات وارده در این خبر طولانی، تسلسل ندارد، مانند علت جهر، اخفات، غسل دادن میت، و قصر کردن در سفر و امثال آنها. و آن فقط مناسباتی است که در آن تحقق در مجموع کفایت میکند و نیز بیان کردیم که امام جمعه در علم به خطبه، قدرت بر بهجای آوردن آن، و علم به احکام مخصوص جمعه از قبیل وقت، تعداد، شرایط و آداب، بر امام غیرجمعه فزونی دارد.

چهارم: اینکه تعبیر کردن به امیر، مستلزم تخصیص نیست، بلکه ممکن است که برای مثال یا ذکر برترین افراد او باشد تا علت در آن کاملتر و روشنتر باشد، علاوه بر اینکه در العیون، به جای آن امام آمده است و دریافتی که ظاهر آن مطلق امام جماعت در این مقام است.

و پنجم: اینکه خبر دادن به آنها در مورد آنچه که از آفات بر آنها رخ میدهد، مخصوص امام یا نائب او باشد، مقبول نیست؛ زیرا ممکن است که هر واعظ و خطیبی مردم را از آنچه که در اطراف در خصوص هجوم کفار و دشمنان مؤمنین و قوت و شوکت آنان پیش آمده است، آگاه کند تا در دعا، خیرات و بخشیدن صدقات اهتمام بورزند.

علاوه بر اینکه در اغلب نسخههای العیون «از آفاق و اهوالی که برای آنان رخ داده است» آمده است، پس ممکن است که مقصود، آگاه کردن آنها از آفات زراعت، درختان و قیمتهای آنان باشد و نیز اینکه علت آن، معاصی و گناهان خود آنان است؛ سپس آنها را به توبه و بازگشت به خدا امر میکند، چنانکه بسیاری از خطبههای منقول مشتمل بر آن است.

اضافه بر این که اگر چیزی علت حدوث حکمی باشد، مستلزم بقای آن علت تا روز قیامت نیست، چنانکه گذشت که علت تکبیرات هفتگانه این بود که نبی صلّی الله علیه و آله هر مرتبه به آسمان صعود کرد، یک مرتبه تکبیر گفت و چون نور عظمت خداوند سبحان را مشاهده کرد، رکوع کرد؛ و چون نوری شدیدتر از آن را ملاحظه فرمود، سجده کرد؛ و چون انبیاء را پشت سر خود دید، سلام کرد. پس اگر علت موجبی برای تخصیص باشد، پس این امور نه برای غیر او لازم است و نه برای او، جز در معراج.

ششم: دلالت ذکر حاجتها، عذرخواهی و هشدار دادن و اعلام آنچه که صلاح و فساد در آن است توسط امام را نمیپذیریم. زیرا محور خطباء و واعظان ذکر چیزی است که مردم در امور دین و دنیایشان به نقل از امامانشان به آن نیاز دارند و حجت خدا را بر آنها تمام میکنند و مجازات آن را به آنها هشدار میدهند و برای آنها و خودشان دعا میکنند و آنها را به آنچه که صلاحشان در آن است امر میکنند و از آنچه که فسادشان در آن است نهی میکنند؛ و اگر پذیرفته شود، با آنچه که در وجه سابق گذشت به آن پاسخ داده میشود.

هفتم: استدلال کردن به این سخن او است: «و لیس بفاعل» با وجود اینکه معنایش نامعلوم و مقصود از آن نامفهوم است. و فقط جرئی غیرکامل از سخن را

گرفتهاند و به آن استدلال کردهاند و این بی نهایت غریب و ظریف است. درحالیکه تو وجوه ظریفی که این سخن را بر آن حمل کردیم را دریافتی و در هیچ یک از آنها دلالتی بر مقصود آنها وجود ندارد. اضافه بر این که این بند در العیون ذکر نشده است، با وجودی که وی سایر اجزاء این خبر را آورده است و فقط در نسخههای العلل وجود دارد و این از اموری است که آن و احتجاج به آن را تضعیف میکند.

این سخن او «زیرا آنچه که نماز در آن قصر میشود»، میگویم: این نیز در نظر من محتمل چند وجه است:

اول: اینکه مقصود این باشد که از آنجا که این نماز حد وسط بین نماز کامل و قصر است و از این جهت که دو رکعت است و دو خطبه به جای دو رکعت است. پس مناسب است که مسافت مورد اعتبار در آن، نصف مسافت مورد اعتبار در قصر باشد.

دوم: اینکه زمانیکه از دو طرف لحاظ گردد، به اندازه مسافت قصر میشود و مسافت موجب تخفیف و کوتاه کردن است و به این دلیل از کسیکه بیش از دو فرسخ از آن دور است، ساقط شده است.

سوم: اینکه مسافت قصر چهار فرسخ است، هر چند که در همان روز قصد برگشتن نکند. بلکه قبل از قطع کردن سفرش، قصد بازگشت کند، چنانکه دانستی، پس طی کردن چهار فرسخ، فی الجمله موجب قصر است، پس با تخفیف حکم بر او مناسب است. و هیچ یک از این وجوه از لحاظ لفظ و معنا خالی از تکلف نیست و شاید مبنای تعلیل، بر مناسبت واقعی در عدل خداوند متعال است و حکمت او بین دو علت، همان امر پنهان بر ماست.

53. کتاب العروس: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند از جمعه تا جمعه، سی و پنج نماز را بر مردم فرض فرمود، از جمله آن نمازی است که آن را به جماعت فرض کرد و آن جمعه است و آن را از نه نفر برداشت: از صغیر، سالخورده، دیوانه، مسافر، برده، مریض، زن، نابینا و کسیکه در فاصله دو فرسخی باشد. و به جای دیوانه، معلول روایت شده است.

و فرمود: نماز روز جمعه فریضه است و اجتماع برای آن همراه امام فریضه است.

ص: 197

و نیز از کتاب العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه قبل از اینکه امام رکعت آخر را رکوع کند به او برسی، نماز را درک کردهای و زمانیکه بعد از اینکه سرش را بلند کند برسی، پس آن چهار رکعت به منزله ظهر است. و خصوصیت آن برای کسی که رکعت آخر را درک کرده است این است که یک رکعت دیگر به آن میافزاید و در این حال نمازش کامل شده است. و آنچه که از شنیدن دو خطبه به جای دو رکعت از دست داده، اعتباری ندارد. و در سایر نمازها، زمانیکه رکعت آخر را درک کند، سه رکعتی که از دست داده است را به آن اضافه میکند.

و نیز از کتاب العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: برای تو شایسته است که روز جمعه شش رکعت در ابتدای روز و شش رکعت قبل از زوال، و دو رکعت هنگام زوال بخوانی. و زمانیکه خورشید زائل شد، فریضه را میخوانی؛ اگر همراه امام بودی دو رکعت و اگر تنها بودی چهار رکعت، سپس سلام میدهی و بین ظهر و عصر، هشت رکعت میخوانی. و روایت شده است، بین ظهر و عصر شش رکعت میخوانی.

و نیز از العروس: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل میکند که از او درباره دو رکعت زوال در روز جمعه سئوال کردم که قبل از اذان است یا بعد از آن؟ فرمود: قبل از اذان.

و نیز از کتاب العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: روز جمعه عصر را در وقت ظهر غیر روز جمعه میخوانی. و ادامه داد: وقت نماز جمعه ساعتی است که آفتاب زایل میشود و وقت آن در سفر و حضر یکی است؛ و وقتش در تنگنا[و وسعت] یکی است که همان وقت زوال خورشید است.

و نیز از کتاب العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مؤمنان را با سوره جمعه گرامی داشت؛ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن را به عنوان بشارتی برای آنها و سوره منافقین را [به عنوان] توبیخی برای منافقان سنت نمود و ترک کردن آن دو شایسته نیست و هر که آن دو را از روی عمد ترک کند، پس نمازی برای او نیست.

توضیح: بدان که مقصود از جمعه، روز یا نماز یا سوره است. و مقصود از ضمیر، سوره است و بر اساس دو احتمال اول در آن استخدام است و این قول او «و منافقین» عطف بر ضمیر بارز در «سنّها» است؛ و نمازی برای او نیست، بر نفی کمال حمل شده است.

54. العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: قنوت در روز جمعه زمانیکه تنها باشی در رکعت دوم، و اگر امام باشد در رکعت اول است.

و حریز روایت کرد که قنوت روز جمعه دو قنوت است: قنوتی در رکعت اول قبل از رکوع، و قنوتی در رکعت دوم بعد از رکوع.

و نیز از العروس: امام باقر علیه السلام فرمود: وقت ظهر در روز جمعه زمانی است که خورشید زایل میشود، و اگر تنها باشد، باید در دو رکعت اول قرائت را آشکار ادا کند و قنوت بخواند.

امام باقر علیه السلام فرمود: مرد زمانیکه جمعه را چهار رکعت میخواند، در آن بلند ادا میکند و اولین نمازی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در آسمان خواند، نماز ظهر روز جمعه بود که در آن قرائت را جهر ادا نمود.

توضیح: این سخن امام علیه السلام: «زمانیکه تنها بود» شاید برای بیان مورد نامعلوم(غیر مشهور) باشد. و نیز این سخن او: «زمانیکه جمعه را چهار رکعت خواند». و مشهور بین قدمای اصحاب، استحباب جهر در ظهر روز جمعه است. و محقق در المعتبر از برخی اصحاب، منع مطلق از جهر در ظهر را نقل کرده و گفته: آن به مذهب شبیهتر است. و ابن ادریس گوید: جهر در ظهر اگر به جماعت خواندی نه فرادی، مستحب است و روایت زراره در اینجا و حسنه حلبی در التهذیب(1) صریحاً آن را رد میکند و مورد اول قویتر است.

55. العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: برای امامی که در روز جمعه خطبه ایراد میکند، شایسته است که در زمستان و تابستان عمامه بر سر بگذارد و ردای یمنی یا عبری بر تن کند و درحالیکه ایستاده است خطبه ایراد کند.

1- التهذيب 1: 249.[1]

و نیز از العروس: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: و بر اهل روستاها نه جماعتی است و نه خروج در عیدین.

و نیز از العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: جمعهای نیست مگر در شهری که در آن حدود اقامه میشود.

توضیح: شیخ در التهذیب این روایت را از طلحۀ بن زید(1)

روایت کرد و کسی که قبل از اوست، از حمص بن غیاث(2)

و اولی بر اساس رأی مشهور ضعیف و دومی موثق است. و شیخ آن دو را بر تقیه حمل کرده است زیرا آن دو با مذاهب اکثر عامه موافق هستند؛ یا بر دور بودن بیشتر از دو فرسخ[از محل اقامه نماز] همراه با اختلال شرایط[اقامه جمعه] نزد آنها(در قریه خودشان) حمل کرده است. و در المنتهی آن دو را با ضعف و حمل بر آنچه که ذکر شد، رد نموده است. و گوید: شهر در جمعه شرط نیست و این سخن علمای ماست. سپس گوید: و ابو حنیفه گوید: بر اهل آبادیهای اطراف شهر واجب نیست. و در الذکری گوید: بنا بر اظهر، در فتاوی و مشهورتر در روایات، از شرایط جمعه، شهر نیست؛ و سپس گوید: ابن ابی عقیل گوید: حضور در نماز جمعه به همراه امام در شهری که او در آن است و حضور در آن به همراه امیران او در شهرها و روستاهای دور افتاده، فرض است. و در المبسوط بر اهل بادیه و کردها واجب نیست زیرا هیچ دلیلی بر آن نیست. سپس گوید: اگر بگوییم فقط زمانی بر آنها واجب است که تعداد حاضر شود، قوی است. پایان سخن.

و استدلال کردن جمعی به این دو خبر برای شرط بودن امام عجیب است.

56. عبدالحمید بن ابوالحدید در شرح نهج البلاغه گوید: زمانیکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله در احد صفوف را مرتب کرد، برخاست و مردم را خطاب کرد و فرمود: ای مردم! شما را به آنچه که خداوند در کتابش مرا به آن توصیه کرد، در عمل به طاعت او و خودداری از محارم او توصیه میکنم و خطبه را تا اینجا ادامه داد که فرمود: و هر که به خدا و روز آخر ایمان دارد، پس بر اوست جمعه در روز جمعه،

1- التهذيب 1: 322.[1]
2- التهذيب 1: 324.[2]

جز کودک، زن، مریض و بنده زرخرید. و هر که به وسیله تفریح یا تجارتی بینیاز باشد، خداوند از او بینیاز است و خداوند توانگر قابل ستایش است... ادامه خبر.(1)

توضیح: در النهایه گوید: «خداوند از او بینیاز میشود» یعنی خداوند او را دور میاندازد و از چشمش میافتد، بسان عمل کسی که از چیزی بینیاز میشود و به آن توجه نمیکند. و گفته شده یعنی او را به خاطر اظهار و طلب بینیازیش از خدا مجازات میکند. مانند این سخن خداوند متعال: {خدا را فراموش کردند پس [خدا هم] فراموششان کرد.}(2)

57. رساله الجمعه: در اعمال جمعه تألیف شهید ثانی آمده است: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: جمعه حج مساکین است.

و سعید بن مسیب میگفت: جمعه نزد من از حج مستحبی محبوبتر است.

و از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که وی میفرمود: در جمعه، [امام] در رکعت اول سوره جمعه را قرائت میکند تا به وسیله آن مؤمنان را تشویق نماید و در رکعت دوم سوره منافقون را تا به وسیله آن منافقین را به وحشت اندازد.

و فرمود: هر که در روز جمعه وضو بگیرد و وضو را نیکو سازد سپس به جمعه بیاید و گوش دهد و ساکت باشد، مابین جمعه تا جمعه به علاوه سه روز، او را مورد مغفرت قرار میدهد.

و امام فرمود: هر که روز جمعه غسل کند و [حتی اگر عطر ندارد،] عطر همسرش را اگر دارد بر خود بزند و از بهترین لباسش بپوشد، سپس از بین مردم عبور نکند و به هنگام موعظه بیهودهگویی نکند، کفارهای است برای مابین دو[جمعه]. و هر که بیهودهگویی کرد و از بین مردم عبور کرد، [آن غسل] برای او مایه طهارتی است.

و فرمود: هر که در روز جمعه درحالیکه امام خطبه ایراد میکند صحبت کند، مانند الاغی است که کتابها را حمل میکند و کسیکه به او بگوید خاموش باش، جمعهای ندارد.

1- شرح نهج البلاغه 3: 365.[1]
2- توبه / 67.[2]

و فرمود: هر که روز جمعه غسل کند و مسواک کند و اگر عطری بزند، دارد و از بهترین لباسش بپوشد سپس خارج شود و به مسجد بیاید و از روی گردن مردم عبور نکند. سپس آنچه که خدا خواست رکوع کند را رکوع نماید و زمانیکه امام بیرون آمد ساکت باشد، کفارهای است مابین آن و جمعهای که قبل از آن بوده است.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله غیر از لباس کارش(لباس عادی و لباس خانه)، بُردی داشت که آن را در عیدین و جمعه بر تن میکرد.

و در حدیثی دیگر از او صلّی الله علیه و آله: خداوند و ملائکه او بر صاحبان عمامهها در روز جمعه صلوات میفرستند.

و فرمود: اگر روز جمعه باشد، بر دری از درهای مسجد ملائکهای است که به ترتیب مینویسند، و زمانیکه امام نشست، صحیفه را لوله کرده، میآیند و به ذکر گوش میدهند.

و فرمود: مردم در روز قیامت، به اندازه رفتنشان به (نماز)جمعه، در رتبه اول و دوم و سوم نسبت به خداوند مینشینند.

و این سخن او: «نسبت به خداوند»، یعنی کرامت یا مانند آن.

و نیز فرمود: هر که روز جمعه غسل جنابت بهجای آورد و [به نماز] برود، گویی شتری را قربانی کرده است؛ و هر که در ساعت دوم برود گویی گاوی قربانی کرده است؛ و هر که در ساعت سوم برود گویی قوچی قربانی کرده است؛ و هر که در ساعت چهارم برود گویی مرغی قربانی کرده است؛ و هر که در ساعت پنجم برود گویی تخم مرغی در راه خدا داده است؛ و زمانیکه امام بیرون آمد، ملائکه حاضر میشوند و به ذکر گوش میدهند.

و امام باقر علیه السلام فرمود: ملائکه روز جمعه بر در مسجد مینشینند و مردم را بر اساس جایگاهشان در اول و دوم مینگارند، تا اینکه امام بیرون آید.

و عبدالله بن سنان در صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: خداوند جمعه را بر سایر روزها برتری داد. و بهشت در روز جمعه برای کسیکه به آن میآید، آراسته و زینت داده میشود و شما به

میزان پیشی گرفتنتان به سوی جمعه، به سوی بهشت از هم پیشی میگیرید. و درهای آسمان برای صعود

ص: 202

اعمال بندگان گشوده میشود.(1)

و از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت کرد که وی فرمود: هر که روز جمعه خود را نیک بشوید و غسل کند و پیش از زمان موعود برود و نخستین کس باشد که پیاده برود و سواره نباشد و به امام نزدیک شود و گوش دهد و بیهودهگویی نکند، برای هر گامی که پیموده، اجر یک سال روزه و نماز، برای اوست.

و در حدیثی دیگر از او صلّی الله علیه و آله: رفتن تو به سوی جمعه و بازگشت به سوی خانوادهات در اجر برابر است. و نیز از او صلّی الله علیه و آله روایت است که وی نماز در نیمه روز را مکروه دانست جز در روز جمعه و فرمود: جهنم هر روز فروزانتر میشود، جز روز جمعه.

و نیز از او صلّی الله علیه و آله: زمانیکه گرما شدت گرفت، نماز در وقت خنکی خوانده شود، غیر از جمعه.

و سهل بن سعید گوید: ما قیلوله نمیکردیم و ناهار نمیخوردیم مگر بعد از جمعه و همراه پیامبر صلّی الله علیه و آله جمعه میخواندیم، سپس قیلوله بود.(2)

و از نبی اکرم روایت است که هر که در روز جمعه سفر کند، دو فرشته او، او را نفرین میکنند که در سفرش همراهی نیابد و حاجتی از او برآورده نشود.

مردی روز جمعه نزد سعید بن مسیب آمد که برای سفر با او خداحافظی کند، پس گفت: عجله نکن تا نماز بخوانی، پاسخ داد: میترسم همراهانم را از دست بدهم؛ پس او تعجیل کرد. [پس از آن] سعید در باره او پرس و جو میکرد تا اینکه گروهی آمده و به او خبر دادند که او پایش شکسته است، پس سعید گفت: همانا من گمان میکردم که وی دچار آن خواهد شد.

و روایت شده است که صیادی در جمعه [برای شکار] خارج میشد و مقام و مکانت جمعه او را از خروج منع نمیکرد؛ پس زمین او و استرش را فرو برد و مردم بیرون آمدند درحالیکه استرش در زمین فرو رفته بود و جز گوش و دمش از او

1- مراجعه شود به: التهذیب 1: 246، و برخی از احادیث نیز از التهذیب و الفقیه نقل شده است..[1]
2- 1. آن را در مشکاه المصابیح: 123 روایت کرده است و گوید مورد اتفاق است و همچنین سایر احادیث نبوی نیز در آن موجود است.

چیزی باقی نمانده بود. و روایت است که گروهی، روز جمعهای برای سفری خارج شدند، پس چادر آنها بدون آتشی که ببینند بر آنها شعلهور شد.

و از سلمان فارسی روایت است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به من فرمود: آیا میدانی روز جمعه چیست؟ عرض کردیم، خدا و رسولش داناترند. فرمود: همان روزی است که خداوند در آن روز پدر و مادر شما را جمع کرد. از ما بندهای نیست که نیکو وضو بگیرد سپس برای جمعه به مسجد بیاید، مگر اینکه آن کفارهای باشد برای آن جمعه و جمعه دیگر، تا زمانیکه از کبیرهها اجتناب میکند.

- نهی از احتباء به وقت خطبه، از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده است. گفته شده: و مقصود از آن این است که «حبوّة»، (زانوها را در بغل گرفتن و کمر و ساق پاها را با پارچهای به هم بستن) باعث به خواب رفتن میشود و طهارت شخص را در معرض نقض شدن قرار میدهد و مانع از استماع خطبه میشود. -

و نیز فرمود: براستی در هر جمعه برای شما حج و عمرهای است و حج، رفتن به سوی جمعه، و عمره انتظار عصر بعد از جمعه است.

انس گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چون هفتاد مرد از ما به سوی جمعه برود، مانند هفتاد تن از قوم موسی هستند که به سوی پروردگارشان به میقات رفتند و برتر از آن.

توضیح: در النهایه گوید: درباره آن آمده است: بر کسی از شما چیزی نیست اگر غیر از دو تکه لباس کار و خدمتش، دو تکه لباس برای روز جمعه بخرد. و «مهنه» در روایت با فتحه میم است و گاه کسره داده میشود و زمخشری کسره را خطا دانسته است. پایان سخن. غسل جنابت یعنی مانند غسل آن، و حقیقت آن نیز محتمل است، چنانکه استحباب جماع قبل از رفتن به سوی جمعه از برخی روایات عامه به نظر میرسد.

این سخن او: «غسّل یوم الجمعه و اغتسل» در النهایه گوید: بسیاری از مردم بر این هستند که مقصودش از «غسل»، مجامعت قبل از خارج شدن برای نماز است، زیرا این موجب چشم بستن او از نامحرم در راه میشود، گفته میشود «غسّل الرجل امراته» با تشدید و بدون تشدید، یعنی با او مجامعت کرد؛ و گاه بدون تشدید روایت

ص: 204

شده است. و گفته شده، مقصودش این است که غیر خود را غسل داد و خود نیز غسل کرد؛ زیرا او چون با همسرش مجامعت کند، او را به غسل نیازمند میسازد. و گفته شده: مقصودش از غسل، شستن اعضا بدن برای وضو است، سپس برای جمعه غسل میکند. و گفته شده: آن دو به یک معنی هستند که برای تأکید تکرار کرده است. پایان سخن. و برخی از آنها گفتهاند: معنای غسل، شستن سر تنها است، زیرا عربها دارای موهایی هستند که در شستن آن مبالغه میکنند پس آن را جداگانه ذکر کرده است و اغتسل یعنی بدنش را شست.

مؤلف: و محتمل است که مقصودش از آن، شستن سر با گل خطمی و سدر یا شستن لباس باشد.

«بکّر و ابتکر»، در النهایه گوید: «بکّر الی الصلاۀ» یعنی در اول وقت آن آمد. و هر که به سوی چیزی بشتابد، گفته میشود «بکّر الیه». و اما «ابتکر»، معنایش این است که به اول خطبه رسید. و به اول هر چیزی «با کوره» گفته میشود و زمانیکه نوبر میوهها را بخورد، «ابتکر الرجل» گفته میشود.

و گفته شده: معنای هر دو لفظ یکی است. فعل و افتعل. و فقط برای مبالغه و تأکید تکرار کرده است، چنانکه گفتند «جاد مجداً»، پایان سخن. و برخی از آنها گویند: معنای بکّر این است که قبل از خروجش صدقه داد، چنانکه در حدیث آمده است، در صدقه دادن پیشی بگیرید که بلا از آن عبور نمیکند.

مؤلف: اکثر این اخبار از طریق عامّه است که آنها را به تبعیت از شیخ - رحمه الله - که ذکرش گذشت، آوردیم.

58. المکارم: از جعفر بن محمد از پدرانش در آنچه که رسول خدا صلّی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به آن توصیه فرمود: ای علی، بر زنان نه جمعهای است، نه جماعتی، نه اذانی است و نه اقامهای، و خطبه را نمیشنوند و از خانه شوهر خارج نمیشوند مگر به اذن او... ادامه خبر.(1)

1- مکارم الاخلاق: 510 ضمن حدیثی طولانی.[1]

59. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خروج برای سفر در شب جمعه ایرادی ندارد.(1)

60. الکشی: نبی صلّی الله علیه و آله درباره جمعه فرمود: هر گاه پنج تن جمع شدند که یکی از آنها امام است، بر آنان است که جمعه بخوانند.(2)

61. المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: جمعهای نیست مگر با خطبه. و فقط دو خطبه به جای دو رکعت قرار داده شده است.(3)

62. المتهجد: محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نماز جمعه سئوال کردم، فرمود: وقت آن زمانی است که خورشید زایل میشود. و قبل از فریضه دو رکعت بخوان. و اگر کند میخواندی تا اینکه وقت به آرامی داخل شد، پس فریضه را شروع کن و دو رکعت را رها کن تا آن دو را بعد از فریضه بخوانی.(4)

و نیز از المتهجد: اسماعیل بن عبدالخالق گوید: از امام صادق علیه السلام درباره وقت نماز سئوال کردم، فرمود: و برای هر نمازی دو وقت قرار داده شده است، جز جمعه در سفر و حضر. - و او علیه السلام ادامه داد: - وقت آن زمانی است که خورشید زایل میشود و آن در غیر جمعه برای هر نمازی دو وقت است. و فرمود: بر حذر باش که آن را قبل از زوال نخوانی، که به خدا سوگند برای من فرق نمیکند که آن را بعد از عصر خواندی یا قبل از زوال.(5)

حریز از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: وقت جمعه از لحظهای است که خورشید زایل میشود تا اینکه ساعتی بگذرد، و بر آن مراقبت کن که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هیچ بندهای در آن خیری از خداوند متعال نمیخواهد، مگر اینکه خداوند به او عطا میکند.(6)

1- المحاسن: 347.[1]
2- رجال الکشی: 167 تحقیق مصطفوی ذیل حدیثی طولانی..[2]
3- المعتبر: 203.[3]
4- مصباح المتهجد: 254.[4]

5- مصباح المتهجد: 255.[5]
6- مصباح المتهجد: 255.[6]

و حریز روایت کرد: از او شنیدم که میفرمود: اما من زمانیکه خورشید در روز جمعه زایل میشود، فریضه را شروع میکنم و اگر دو رکعت را نخوانده باشم، به تأخیر میاندازم.(1)

و از المتهجد: امام صادق علیه السلام فرمود: من دوست دارم که مرد از دنیا نرود تا اینکه متعه کند، گر چه یک مرتبه، و اینکه جمعه را به جماعت بخواند.(2)

توضیح: گاه برای وجوب تخییری نماز جمعه به این خبر استدلال میشود. به دلیل این سخن او «دوست دارم» و این ظاهر در استحباب است. و نیز به دلیل ذکر آن همراه با متعه که آن به اتفاق مستحب است. و جواب این است که این سخن او «دوست دارم»، ظهوری در استحباب ندارد، به گونهای که برای تخصیص آن عمومات شایسته باشد، و لذا در ضمیمه کردن آن با مستحب، دلالتی بر استحباب در آن نیست بلکه آن نکتهای است که باعث تعبیر از آن دو با قول «دوست دارم» است تا هر دو آنها را شامل شود.

بعلاوه شکی نیست که برای افرادی جمعه واجب است و برای افرادی مستحب، مانند کسیکه بیش از دو فرسخ دور است و نابینا، بیمار، مسافر و سایر کسانیکه ذکر آنها گذشت، و اگر حمل آن بر افراد واجب ممکن نباشد، پس باید بر افراد مستحب حمل گردد. و در روایت هیچ تعیینی نیست که مقصود از آن، فردی از افراد آن مستحب باشد تا حمل روایت بر آن فرد، متعین گردد. علاوه بر اینکه حمل آن بر نماز به همراه مخالفان، از روی تقیه، برای جمع کردن بین اخبار ممکن است.(3)

63. المتهجد: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از او درباره ساعتی که دعا در روز جمعه در آن استجابت میشود سئوال کردم، گفت: مابین فراغت امام از خطبه تا اینکه صفوف مردم مرتب شود. و ساعت دیگری از آخر روز تا غروب آفتاب.(4)

1- مصباح المتهجد: 255.[1]
2- مصباح المتهجد: 255.[2]
3- ذکر متعه مانع از این حمل میباشد. .[3]

4- مصباح المتهجد: 254.[4]

64. المجالس(1)

و الخصال صدوق: حسن بن على عليه السلام در حديثى طولانى فرمود: يهود نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله آمدند. پس اعلم آنان مسائلى را از حضرت پرسيد و در آنچه كه سئوال كرده بود، آمده بود: ما را از هفت خصلتى كه خداوند از ميان انبيا به تو و از ميان امتها به امت تو عطا نمود، آگاه كن. فرمود: خداوند عزوجل، فاتحة الكتاب، اذان، جماعت در مسجد، روز جمعه، نماز بر جنازه، جهر در سه نماز، رخصت به امتم به هنگام بيمارى و سفر، و شفاعت براى صاحبان گناهان كبيره از امتم را به من عطا فرمود. گفت: اى محمد، راست گفتى و جزاى كسيكه اين امور را انجام دهد چيست؟ ... و حديث را تا اينجا ادامه داد كه گفت: فرمود: و اما روز جمعه، روزى است كه خداوند در آن روز اولينها و آخرينها را جمع ميكند، و مؤمنى نيست كه در آن به سوى جمعه گام بردارد، مگر اينكه خداوند اهوال روز قيامت را از او كم ميكند، سپس او به سوى بهشت امر ميشود.(2)

65. صحيفه سجاديه: و از دعاى او در روز قربان و روز جمعه بود:

پروردگارا، امروز روز مبارک و خجستهاى است، و در آن مسلمانان در اطراف زمينت اجتماع ميكنند، از ميان آنان درخواستكننده، طالب، مشتاق و ترسان شركت ميكند... پروردگارا، اين مقام براى خلفاء و برگزيدگان تو است و جايگاه امينان تو در درجه رفيعى است كه آنها را به آن اختصاص دادى، آنها را ربودند و تو مقدر كننده آنى... تا اينكه برگزيدگان و خلفاى تو مغلوب، مقهور و غارتشده گرديدند، حكم تو را تبديل شده و كتاب تو را رها شده يافتند... و فرج، آسايش، يارى، تمكين و تأييد را براى آنان تعجيل بفرما... تا پايان دعا.(3)

توضيح: بر فرد آشنا به روشهاى بلاغت پوشيده نيست كه اين دعا بر مطلوب بودن اجتماع مؤمنان در جمعه و اعياد براى نماز، دعا، درخواست، رغبت، آشكار كردن حاجتها در همه احوال و زمانها دلالت دارد. زيرا معلوم است كه ادعيه

1- امالی صدوق: 117 در حدیثی بلند و در آن به جای جمعه، جماعت آمده است..[1]
2- الخصال 2: 9.[2]
3- صحیفه سجادیه زیر شماره 48 ص 277 چاپ آخوندی.[3]

شریف صحیفه از مواردی است که امام علیه السلام املا نمود تا شیعه آن را تا آخر روزگار بخواند و آن مانند قرآن مجید، تا روز قیامت از برکات مستمر است.

و وجه دلالت این است که وی در وصف آن روز و فضیلت آن آورده است که مسلمانان در همه نواحی زمین اجتماع میکنند و معلوم است که اجتماع آنان برای نماز جمعه و عید است. و به دلیل غایت خوف و اختفای او، از طرف او اجازه نداشتند و چنین است زمانهای بعد از او تا زمان قائم. پس باید برای این اجتماع در زمان او علیه السلام و بیشتر زمانهای بعد از او، مصداقی باشد تا تعلیم آنها به امثال این دعا نیکو باشد.

و از آنجا که اگر در بلادی که در آن است، امام حاضر و در امان باشد، مقدم شدن دیگری بر او جایز نیست، به خصوصیت این مقام اشاره کرده و فرمود: «این مقام برای خلفای توست» و از آن نزد خداوند سبحان شکایت کرده است. یا اینکه از آنجا که از حکمتهای بزرگ، جمعهها و اعیاد ظهور دولت آنها علیهم السلام و اقتدار آنها، امر و نهی و ارشاد آنها است و در آن زمان مسأله عکس آن بود و دولت چیرهگران و غاصبان در آن نمایان بود و بدعتها و گمراهیسازیهای آنها در آن زمان قدرت گرفته بود. پس به این مناسبت، به خلافت بزرگی که مدعی آن شدند و آن را به زور گرفتند و غصب کردند، اشاره کرده است.

اگر گفته شود، ذکر اجتماع آنها بر رجحانی دلالت نمیکند بلکه بیان امری واقعی است. میگوییم از سیاق کلام معلوم است که او برای بیان کرامت آن روز و شرافت آن، و تمهید دعا و وارد کردن وجود مبارک خویش در بین آنان، یا از روی تواضع یا به جهت تعلیم، آنچه را ذکر کرده، در مقام تحسین و تجویز ذکر کرده است. و اگر اجتماع آنها بدعت و حرام بود، مثل این بود که کسی بگوید: پروردگارا براستی امروز روز مبارکی است که در آن مردم در نواحی زمین برای نوشیدن می و زدن دف و آلات موسیقی و بازی قمار و سرگرمیها جمع میشوند و حاجتهای خود را مطالبه میکنند، پس از تو میخواهم که بهره و نصیب من از آن را فراوان کن.

و عجیب اینکه جمعی از مخالفین وجوب جمعه، به عبارت اخیر برای عدم وجوب نماز جمعه در زمان غیبت و حتی برخی از آنها برای حرام بودن آن، استدلال

کردهاند. آنجا که گویند: این مقام اشارهای است به امامت جمعه، عید و خطبه و این سخن او: «برای خلفای تو» بر اختصاص داشتن به آنها دلالت میکند. و همچنین این سخن او «آنها را به آن اختصاص دادهای» و نیز این سخن او «ابتزّوها»، یعنی سلب کردن و گرفتن به اجبار.

و اما جواب: اولاً دانستی که مشار الیه با این مقام، محتمل است که خلافت کبری باشد، به دلیل ظهور آثار آن در این روز، به قرینه این سخن او «تا اینکه برگزیدگان و خلفای تو مغلوب و مقهور و غارتشده گشتند، درحالیکه حکم تو را تبدیل یافته و کتابت را رها شده و فرائضت را تحریف شده از مسیر، شریعتت و سنتهای نبیات را ترک شده میبینند» زیرا ظاهر این است که امور ذکر شده از مواردی است که بر ولایت کبری و خلافت علیا مترتب است.

و ثانیاً اینکه، با فرض پذیرفتن ارجاع ضمیر به نماز و خطبه، ارجاع آن به نماز مخصوص ممکن است. زیرا ارجاع ضمیر به خاص، از ارجاع آن به عامی که در ضمن خاص تحقق یافته است بهتر است، مانند زمانیکه به زید اشاره شود و مقصود از آن زید یا انسانِ متحقق در ضمن او باشد؛ و ظاهر این است که اول بهتر و به حقیقت بودنش نزدیکتر است. و نماز مخصوص، به دلیل حضور امام، بدون اذن او نمازی حرام بود، و با وجود اجبار او بر حضور و اقتداء به وی، پس بر منع از غیر آن نماز دلالت نمیکند.

ثالثاً اینکه با فرض پذیرفتن ارجاع ضمیر به مطلق نماز، برای صدق اختصاص مستفاد از لام، محقتر بودن آنها به آن در مجموع کفایت میکند. علاوه بر اینکه محقق دوانی در حواشیاش بر شرح مختصر عضدی بررسی کرد که این اختصاص به معنی حصر نیست، بلکه ارتباطی مخصوص در آن کفایت میکند، چنانکه گفته میشود: زین برای اسب است؛ و این را در الفرائد الطریقه در شرح «الحمدلله» بررسی کردیم.

و این سخن او «آن را به زور گرفتند»، در برخی نسخهها با بنای فاعل و در بعضی از آن با بنای مفعول آمده است و بر اساس اول، ظاهر این است که ضمیر مرفوع به خلفای جور و طرفداران آنها که غاصبین حقوق اینان هستند بازگردد؛ و بر

اساس دوم نیز مقصود آنها هستند، زیرا این بر شیعیان و دوستداران ائمه که جمعه را در اطاعت از امر آنها و احیاء یاد آنان انجام میدهند، صدق نمیکند، که آن را از آنها به زور گرفتند، چنانکه نائب خاص، به اتفاق خارج از آنها است.

و چهارم اینکه به خلفاء، برگزیدگان و امینان تعمیم داده شود، به گونهای که فقهای شیعه و راویان اخبار ائمه را شامل شود. چنانکه صدوق و سایرین از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کردهاند: پروردگارا، جانشینان مرا مورد رحمت قرار بده. به او گفته شد: ای رسول خدا، جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانیکه بعد از من میآیند، حدیث و سنتم را روایت میکنند؛ و در روایتی دیگر بر آن افزوده است: و بعد از من مردم را تعلیم میدهند. اما در این وجه، بُعدی وجود دارد. بله، حمل کردن امناء حتی برگزیدگان بر شیعه و بهویژه علمای آنها بعید نیست. و تأسیس، أولی از تأکید است.

تکمیل

مؤلف: خلاصه کلام در این مسأله که اوهام در آن متحیر شده و اعلام دچار آشفتگی شدهاند این است که گمان نمیکنم عاقلی در این شک کند که اگر اجماع ادعا شده درباره آن وجه وجود نداشت، برای کسی مجال شک در وجوب آن بر همه به صورت واجب عینی در همه زمانها و موقعیتها وجود نداشت، چنانکه در سایر فرائض اثبات شده با کتاب و سنت چنین است. پس همانگونه که کسی نمیتواند بگوید، شاید وجوب نماز عصر و زکات گوسفندان به وجود امام و حضور و اذن او مشروط است، در این جا نیز به دلیل عدم تفاوت میان ادله دال بر آن، چنین است.

اما در اینجا نقل اجماع از جانب شیخ رخ داد و جمعی از متأخرین از او - چنانکه در سایر مسائل عادتشان بود - از او تبعیت کردند که او عروه الوثقی و حجت عظمای آنهاست و به وسیله او خیز برمیدارند و با او تک تازی میکنند، پس در مناطق مشهور شد و طبعها به آن گرایش یافت. و اجماع نزد ما بر اساس چیزی است که علمای ما - رضوان الله علیهم - در اصول بررسی کردهاند و همان قول جمعی از امت است که داخل بودن قول معصوم در اقوال آنها معلوم شود، و حجت بودن آن

فقط به اعتبار ورود قول او علیه السلام است. که اجماع کاشف از حجت است. و حجت فقط قول اوست.

محقق در المعتبر گوید: اما اجماع، نزد ما به انضمام قول امام حجت است. و اگر قول صد نفر از علمای ما از قول او خالی باشد، حجت نیست و اگر در دو نفر حاصل شود، قول آن دو حجت است نه به اعتبار اتفاق آن دو، بلکه به اعتبار قول او. بنابراین فریب کسیکه مستبدانه داوری میکند و با اتفاق پنج یا ده تن از اصحاب و با جهالت به قول سایرین ادعای اجماع میکند را نخور، مگر در صورت علم قطعی به قول امام در آن جمع. پایان سخن.

و اجماع به این معنی، با فرض تحقق آن، شکی در حجت بودن آن نیست و کلام درباره آن است.

آنها - قدّس الله ارواحهم - زمانیکه به فروع بازگشتند، گویی آنچه که در اصول بنا نهاده بودند را فراموش کردند و در اکثر مسائل ادعای اجماع کردند، چه اختلاف در آنها آشکار شد یا خیر. و با روایات نقل شده درباره آن موافق است یا خیر، حتی سید - رضی الله عنه - و امثال او، در بسیاری مواقع در آنچه که در اعتقاد به آن تنها هستند یا اندکی از پیروانشان با آنها موافق هستند، ادعای اجماع میکنند. و گاه این ادعا کننده اجماع، در کتاب دیگرش، قول دیگری را اختیار میکند و در بسیاری مواقع، یکی از آنها بر مسألهای ادعای اجماع دارد، درحالیکه غیر او اجماع بر خلاف آن را ادعا میکند.

ظن غالب این است که اصطلاح آنها در فروع، غیر از آن است که در اصول بر اساس آن عمل کردهاند؛ به این ترتیب که شهرت نزد جمعی از اصحاب را اجماع نامیدند، چنانکه شهید در الذکری بر آن آگاه کرده است و این جدا از حجت بودن است، و شاید آنها فقط در مقابل مخالفان و در پاسخ به آنها یا تقویت سایر دلایلی که برای آنها روشن شده است، به آن احتجاج کردهاند.

و پوشیده نیست که در زمان غیبت، اطلاع بر اجماع ممکن نیست، زیرا که در صورت فرض امکان اطلاع بر مذاهب همه امامیه با وجود پراکندگی و انتشار آنها در اطراف سرزمینها، و علم به متفق بودن آنها بر مذهبی واحد، حجتی در آن نیست، به

ص: 212

دلیل آنچه که در این خصوص دریافتی که اعتبار در نزد ما قول معصوم است و دخول آن در آنها معلوم نیست.

و آنچه در این باره گفته میشود که در این هنگام بر معصوم واجب است که اگر اجماع باطل باشد، قولی برخلاف آنچه که آنها بر آن اجماع کردهاند آشکار سازد؛ و اگر روشن است که آن حق است، این استدلال تمام نیست، خصوصاً زمانیکه در روایات اصحابمان روایتی برخلاف آنچه که آنها بر آن اجماع کردهاند باشد، زیرا فرقی ندارد که اظهار خلاف با فرض وجوب آن به عنوان اینکه آن قول فقیه است باشد و یا اینکه با روایت موجود در روایات اصحابمان بر خلاف، دلالت شده باشد.

بله، گفته شده، بر این اساس نیز قول به اینکه قول فقیه معلوم النسب نیز در ظهور اختلاف کفایت میکند، بعید نیست، هر چند که در زمان حضور باشد، یعنی ادعا کردهاند که اجماع در زمان حضور یکی از ائمه علیه السلام محقق شده است. و اگر داخل بودن قول امام بین اقوال آنها معلوم نباشد، در آن نیز هیچ حجتی نیست، و اگر معلوم باشد، پس قول او کفایت میکند. و حاجتی به انضمام اقوال دیگر نیست مگر اینکه امام با خصوصیتش معلوم نباشد و فقط ورود او به این دلیل که از علمای امت است روشن باشد. و این فرض نادر است که تحقق آن در یکی از زمانها بعید است.

و همچنین ادعای اجماع نیز فقط از زمان سید و شیخ و معاصران آن دو شروع شد، سپس قوم از آن دو پیروی کردند و عدم تحقق اجماع در زمان آنها معلوم است و آنها از پیشینیان خود نقل کردهاند و با فرض اینکه مقصود از اجماع این معنای معروف باشد، در قوت یک خبر مرسل است، پس چگونه اخبار صحیح فراوان به وسیله آن رد میشود و به هنگام ضرورت و نبود هیچ دلیل دیگری، میتوان به امثال این خبر تکیه کرد.

و آنچه که در این خصوص گفته شده که این تناقض و منافاتی که در اجماعات وجود دارد در روایات نیز موجود است، میگوییم: حجت بودن اخبار و وجوب عمل به آنها از مواردی است که اخبار درباره آن متواتر است و عمل شیعه و بلکه همه مسلمانان در همه عصرها بر آن استقرار یافته است، برخلاف اجماعی که نه

حجت بودن و تحقق آن معلوم است و نه مأخذ و منظور قوم از آن. و در کل، هر که موارد اجماعات و خصوصیتهای آنها را بررسی کند، حقیقت امر درباره آنها بر او واضح میگردد.

و اجماع مورد ادعا در اینجا به طور خاص، از جهات خاصی دارای ضعف است. از جمله، تحقق اختلاف در مسأله از جانب شیخ مفید که او برتر و قدیمیتر است و کلینی، صدوق، ابوصلاح و کراجکی، پس چگونه اجماع با وجود این مسأله و با وجود اینکه آنها این اجماع را در اینجا بر خلاف سایر اجماعات به علت ضعیفی تعلیل کردهاند، پذیرفته میشود.

در المعتبر گوید: و بحث در دو جایگاه است، یکی در شرط بودن امام یا نائب، و مخالفت با شافعی؛ و استناد ما عمل نبی صلّی الله علیه و آله است که وی برای نماز جمعه تعیین میکرد و همچنین خلفای بعد از او، چنانکه برای قضاوت تعیین میکنند. پس همانگونه که صحیح نیست انسان خود را بدون اذن امام به عنوان قاضی منصوب سازد، امامت جمعه نیز چنین است و این قیاس نیست بلکه استدلال کردن به عمل مستمر در اعصار است و مخالفت با آن خرق اجماع است، پایان سخن.

شهید ثانی گوید: با فرض پذیرفتن شیوع آن در همه زمانها، دلالت آن بر شرط بودن را نمیپذیریم، بلکه اعم از آن است و عام بر خاص دلالت نمیکند، و ظاهر این است که تعیین کردن ائمه، فقط برای از بین بردن ماده نزاع در این جایگاه و ارجاع مردم به او بدون تردید و اعتماد بدون شک آنها بر تقلید از او و مستحق شدن او از بیت المال به سهمی بیشتر به دلیل قیام او به این وظیفه بزرگ از ارکان دین میباشد.

و مؤید آن این است که آنها برای امامت نمازهای روزانه و اذان و غیر از آن دو نیز افرادی را تعیین میکردند با وجود عدم شرط بودن آن به اذن امام، به اجماع مسلمانان. و این امر هنوز در نصب ائمه برای نمازهای پنجگانه و اذان و امثال آن دو، از عهد نبی صلّی الله علیه و آله تا امروز از خلفاء و سلاطین و ائمه عدل و جور مستمر است و همه آنها به خاطر وجهی است که ذکر کردیم، نه برای مشروط بودن. و این امری واضح است که بر منصف پوشیده نیست، پایان سخن.

و از جمله اینکه، ظاهر کلام اکثر آنها این است که این شرط فقط به هنگام حضور امام و دستیابی به اوست، چنانکه محقق به آن اشاره کرده است، آنجا که آن را به قضاوت شبیه دانسته است. پس تعیین کردن در قضاوت، در نظر آنان فقط به هنگام حضور امام است. اما در صورت غیبت او، قیام به آن بر فقهاء در صورت توانایی آنها بر آن، واجب است.

شهید ثانی گوید: آنچه که کلام اصحاب بر آن دلالت میکند این است که موضع اجماع ادعا شده، فقط همان حالت حضور امام و توانایی اوست و شرط مذکور در این حالت، فقط امکان اوست نه مطلقاً در وجوب عینی یا تخییری آن، چنانکه ادعای آنها در حال غیبت است؛ زیرا آنها اولاً

به شرط بودن آن در وجوب به صورت مطلق اعتقاد دارند و اجماع بر آن را مدعی میشوند، سپس حالت غیبت را ذکر میکنند و اختلاف در آن را نقل میکنند و در این حالت، جواز یا استحباب آن را انتخاب میکنند، درحالیکه به فقدان شرط معترف هستند.

و این چنین به وسیله آن مسأله را بیان کردهاند و در دو موضع به آن تصریح کردهاند و اگر اجماع مورد ادعای آنها شامل موضع نزاع باشد، نقل اختلاف بعد از آن برای آنها، بلکه اختیار جواز بهجای آوردن آن بدون آن نیز جایز نبود، پس آنها تصریح دارند که آن شرط وجوب است، سپس بعد از غیبت حکم را ذکر میکنند و اختلاف را در استحباب قرار میدهند و در این حالت از حکم به وجوب آن تعبیر نمیکنند و این دلیلی روشن بر این است که وجوبی که مشروط به امام است و آنچه که در معنای آن است، فقط آنجایی است که ممکن باشد، یا در وجوب عینی به هنگام حضور اوست. بنا بر اینکه آنچه غیر از آن است را واجب نمینامند، هر چند اطلاق بر آن، از آنجا که آن واجب تخییری است ممکن است باشد. و بر اساس این وجه، استدلال کردن به اجماع در موضع نزاع ساقط میگردد، گرچه در غیر آن درست باشد.

و از جمله اینکه، سخن آنها درباره اذن پراکنده است، برخی از عبارات آنها بر اذن برای شخص خاص برای خاص نماز یا آنچه که شامل آن است دلالت میکند و برخی از آنها بر اذن شامل اذن عام برای فقیه، و برخی از آنها بر اعم از آن دلالت

دارد، تا هر کسیکه شایسته امامت است را شامل شود، پس فایده نزاع ساقط میگردد.

شیخ در الخلاف بعد از اینکه در جمعه اولاً امام یا نائب او را شرط کرده و در آن اجماع را نقل کرده است، که عبارت آن این است: اگر گفته شد آیا در کتب پیشین روایت نکردید که برای مؤمنان اهل قری و نواحی جایز است، زمانیکه تعدادی که با آنها منعقد میگردد جمع شدند، جمعه بخوانند؟ میگوییم: آن اذن داده شده و مورد ترغیب است، و آن شبیه این است که امام، کسی را که بر آنان پیشنماز شود، منصوب سازد، پایان سخن.

پس روشن شد که اذنی که اجماع بر شرط بودن آن ادعا شده است، شامل اذن عام برای سایر کسانی است که انجام دادن آن برایشان ممکن است. پس اینگونه به آن پاسخ داده میشود که شکی نیست که اصل نماز جمعه واجب عینی بوده و علت عدم وجوب آن در زمان غیبت، به اعتقاد شما عدم اذن است، پس اگر اذن عام به جای نصب خاص قرار بگیرد، پس چه مانعی از وجوب عینی وجود دارد؟ و لذا این گروه کلام او را بر وجوب عینی حمل کردهاند و گفتهاند، مورد اذن و مورد ترغیب است و با آنچه که در اینباره نظر دادهاند که آن را لازم میسازد، منافات ندارد؛ اگر چه از کلام او بعید باشد.

و شیخ در المبسوط گوید: و اما شروط مربوط به صحت انعقاد، چهار شرط است:

سلطان عادل یا کسیکه سلطان او را امر میکند. و بعد از آن به جواز نماز جمعه در زمان غیبت رأی داده است و میان این دو منافاتی آشکار است و ممکن است که با دو وجه توجیه گردد؛ یکی از آن دو تخصیص مورد اول به زمان حضور است و دوم اینکه گفته شود: کسیکه سلطان او را امر کند، اعم از این است که به طور خاص منصوب باشد یا از طرف آنان مأذون باشد و اگر چه با الفاظ عام باشد، آن چنان که از الخلاف استفاده میشود.

و علامه - قدس سره - در المختلف بعد از اینکه منع را از ابن ادریس نقل کرده، گوید: و نزدیکتر جواز است، سپس به عموم آیه و اخبار استدلال کرده و

حجت ابن ادریس را برای منع - یعنی اینکه شرط انعقاد جمعه به اجماع امام یا کسی است که امام او را منصوب کرده است - نقل کرده و گوید: جواب منع اجماع برخلاف صورت نزاع است و نیز اینکه ما به واجبکننده بودن آن قائل هستیم، زیرا فقیه مورد اطمینان، به طور عام از جانب امام منصوب است، پایان سخن.

و آنچه که غالب بر ظن است و شاید از ظن نیز نباشد این است که آنچه که این قوم را به ادعای اجماع به شرط بودن اذن برانگیخت، یکی از این دو مسأله میباشد:

اول، توافق شیعه بر ترک به جای آوردن آن به طور آشکار در عصرهای گذشته به جهت ترس از مخالفین. زیرا آنها برای آن [جمعه] امامان مخصوص را در شهرها تعیین میکردند و کسی نمیتوانست آن را بهجای آورد مگر همراه آنها، و حضور مشاهیر علماء در مسجد آنها ضروری بود؛ و اگر در نهایت سعی در پنهانکاری در خانههای خود بهجای میآوردند، بسیار نادر بود، پس گمان شد که ترک کردن آنها فقط به دلیل عدم اذن است.

دوم، مخالفین به خاطر ترک جمعه آنها را رسوا میکردند، درحالیکه حکم دادن به فسق و کفر آنان برای شیعه امکانپذیر نبود؛ پس به عدم اذن امام و عدم حضور او، برای دفع تهمت آنان، عذر میآوردند و هدف آنها از عدم اذن، برای تقیه بود؛ و بر این اساس، وجه پراکندگی کلام شیخ و تفاوت در اجزای آن روشن میشود، چنانکه بر فرد متأمل پوشیده نیست.

ای عاقل آگاه دانا، بدان که برای منصف جایز است که با وجود این تشویش و آشفتگی و اختلاف بین ناقلان آن، در کنار آنچه که دریافتی و با وجود بعد و ضعفی که در اصل آن است، بر امثال چنین اجماعی تکیه کند و از مدلولات و مفاهیم آیات و اخبار صریح و صحیح روی بگرداند. و آیا در تکلیف به کتاب و سنت، عمل شیخ و متأخرین بعد از او تا زمان شهید شرط است، آنگونه که اقوال آنان را معتبر دانسته و اقوال اینان را معتبر نداند؟ با وجودی که شکی نیست که اینان از لحاظ فهم دقیقتر و از نظر ذهن روشنتر و از نظر تحقیق از آنها شدیدتر هستند. و افکارشان را در اکثر

ابواب به صحیح نزدیکتر میبینیم و آغاز بررسی، تحقیق و ترک تقلید از پیشینیان از زمان شهید اول شروع گردید، گرچه محقق و علامه چیزی از آن را ایجاد کردند.

شهید ثانی - نور الله ضریحه - در کتاب الرعایهٔ گوید: اکثر فقهایی که بعد از شیخ زیستند، به دلیل شدت اعتقادشان به او، و حسن ظنشان نسبت به او در فتوا، به تقلید از او تبعیت میکردند. پس زمانیکه متأخران آمدند، احکام مشهوری را یافتند که شیخ و پیروان او به آن عمل کردهاند، پس آن را شهرت بین علما به حساب آوردند و ندانستند که مرجع آنها شیخ است و شهرت فقط با متابعت از او پیدا شده است. سپس ادامه میدهد: و از جمله کسانیکه بر نکتهای که من بدون تقلید تبیین و تحقیق کردم اطلاع یافت، شیخ فاضل سدید الدین محمود حمصی و سید رضی الدین بن طاووس و جمعی دیگر بودند.

سید در کتابش البهجهٔ لثمرهٔ المحجه گوید: جدم صالح ورام ابن ابوفراس - قدّس الله روحه - به من خبر داد: که حمصی برای او سخن گفته است که برای امامیه هیچ مفتی اهل تحقیقی باقی نمانده است بلکه همه آنها راوی و ناقل هستند. و سید بلافاصله بعد از آن گوید: و الان روشن شد که آنچه فتوا داده میشود و به آن پاسخ داده میشود، چیزی است که از کلام علمای پیشین حفظ شده است.

و او - طیّب الله مضجعه - در رساله نماز جمعه، بعد از آوردن برخی اخبار دال بر وجوب آن گوید: این اخبار صحیح الطریق و واضح الدلاله از طریق اهل بیت علیهم السلام که هیچ شک و شبههای در آن وجود ندارد و از طریق اهل بیت هیچ شبههای در امر به نماز جمعه و تشویق به آن و واجب ساختن آن بر هر مسلمانی غیر از آنچه که استثنا شده است و تهدید بر ترک آن به مهر شدن بر قلب که علامت کفر است - پناه بر خدا - چنانکه خداوند متعال در کتاب عزیزش از آن آگاه کرده است، میباشد. سایر اخبار را به دلیل از بین بردن عامل نزاع و دفع شبهه عارض در طریق رها کردم.

و در این اخبار، با وجود کثرت آنها، نه به شرط امام و کسیکه او منصوب کرده است پرداخته شده و نه به اعتبار حضور او در واجب کردن این فریضه بزرگ. پس چگونه برای مسلمانی که از خدا میترسد شایسته است، زمانیکه آمدن امر خدا

و رسول و ائمه او به این فریضه و ایجاب آن بر هر مسلم را میشنود، در امر آن کوتاهی ورزد و در آن اهمال نماید و به اختلاف برخی علما درباره آن تحلیل کند، درحالیکه امر خداوند متعال و رسول او و نزدیکان او علیهم السلام محقتر و مراعات آن اولی است. پس باید کسانیکه درباره امر او مخالفت میورزند، برحذر باشند که فتنهای یا عذابی دردناک به آنان برسد.

و به جانم سوگند، اولی به آنها رسیده است و باید منتظر دومی باشند، اگر خداوند عفو نکند و گذشت نفرماید. از خداوند عفو و عافیت مسألت داریم.

و از این دو مورد، گاه این حاصل میشود که هر کسیکه مؤمن باشد، در ندای خداوند متعال و امر او در آیه کریم بر این فریضه بزرگ و تهدید او درباره غفلت از آن داخل شده است؛ و هر که مسلمان باشد، در این قول نبی صلّی الله علیه و آله و قول ائمه که آن بر هر مسلمانی واجب است داخل شده است؛ و هر که عاقل باشد، در تهدید این سخن خداوند متعال «وَمَن یَفْعَلْ ذَلِکَ» {و هر کس چنین کند} یعنی غفلت از آن «فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» { آنان خود زیانکارانند.} و این سخن آنان علیهم السلام، هر که آن را بر این وجه ترک کند خداوند برقلب او مهر میزند، داخل شده است زیرا «من» برای کسیکه صاحب عقل است وضع شده است، اگر اعم از آن نباشد.

پس یکی از این سه مورد را برای خودت انتخاب کن و به یکی از این اسماء یعنی ایمان، اسلام یا عقل منسوب شو و در اقتضای آن داخل شو؛ یا اگر خواستی به قسم چهارمی ملتزم باش. از زشتی، مذلت و سرگردانی غفلت به خدا پناه میبریم.

سپس بعد از بیان حقیقت اجماعات منقول و ضعف احتجاج به آنها بهویژه اجماع منقول با خبر واحد گوید: و خداوند متعال شاهد است و خداوند بهترین شاهد است که هدف از بیان همه این امور، فقط آشکار کردن حق واجبی است که متوقف بر آن است، به دلیل دشواری شدید جدا کردن از مذهبی که مردم به آن انس دارند. و اگر این نبود، قطعاً بزرگترین مانع از آن(بیان این مطالب) وجود میداشت و خداوند متعال بر اسرار بندگانش مراقب است و حقایق احکامش را میداند و او برای ما کافی است، درحالیکه بهترین پشتیبان است.

سپس گوید: پایان و نصیحتی: اگر ادلهای که بر این فریضه عظیم ذکر کردیم و آنچه که درباره تشویق به آن وارد شده است در غیر آنچه که ذکر کردیم و علاوه بر آن، و نیز آنچه که خداوند متعال درباره ثواب جزیل بر آن و آنچه که در پی آن میآید و در روز جمعه مربوط به آن است از قبیل وظایف و طاعات که قریب به صد وظیفه است و در رساله جداگانهای که در آن خصوصیات روز جمعه را ذکر کردیم، برجستهترین آن وظائف را بیان کردیم، دریافتی و در شرف این روز ذخیره شده برای این امت تأمل کردی، چنانکه برای هر امتی روزی را قرار داده است که به او میپردازند و در آن برای طاعت او اجتماع میکنند، و حکمتهای الهی باعث امر به این اجتماع و ایجاد خطبه مشتمل بر پند و اندرز و یادآوری کردن خداوند متعال برای مردم و امر کردن آنها به اطاعت از او و دور کردن آنان از معصیت او و واداشتن آنها به دست کشیدن از این دنیای فانی و ترغیب آنها به دنیای آخرت جاودان که مشتمل بر چیزی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است و نه بر قلب انسانی خطور کرده است، و ترغیب آنها بر آراسته شدن به اخلاق پسندیده و اجتناب از صفات ناپسند، چنانکه کسیکه خطبههای روایت شده از نبی صلّی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و سایر ائمه راشد و علمای صالح را مطالعه کند از آن مطلع میشود، در نظر بگیری، درمییابی که تعطیل کردن این منظور بزرگ ارزشمند از سوی حکیم، شایسته نیست و اهمال آن توسط عاقل، نیکو نیست، بلکه صرف همت در آن و چاره اندیشیدن برای انجام آن، بهکار بردن تلاش برای تحصیل شرایط آن و از بین بردن موانع آن شایسته است، تا به فضیلت کامل دست یابد و به این ثواب والا نائل آید.

سپس وی اخبار بسیاری دالّ بر فضیلت روز جمعه و عبادتهای آن و نماز جمعه و شتاب به سوی آن و اینکه نماز اشرف عبادتهاست و نماز وسطی از میان آنها برترین است، وارد کرده است.

سپس گوید: و صحیحترین قول این است که آن نماز ظهر است و نماز ظهر در روز جمعه بر اساس آنچه که بررسی شد، همان نماز جمعه است؛ یا آن بر اساس آنچه که بیان شد، برترین فرد(دو نماز) است. پس از همه این مقدمات قطعی روشن شد که نماز جمعه بعد از ایمان، مطلقاً برترین اعمال واقعه از جانب مکلفان است، و

روز آن برترین روزها است. پس مرد مسلمانی که خداوند او را برای عبادت خود خلق کرد و وی را بر همه مخلوقاتش برتری داد و مواضع امر و نهیاش را برای وی تبیین نمود و وی را در معرض کسب سعادتهای ابدی و کمالات معنوی ازلی قرار داد و او را به سوی این عبادت عظیم عالی مرتبه هدایت کرد و وی را به متفرعات والایش رهنمون کرد، چگونه برایش امکانپذیر است که در این عبادت بزرگ یا حرمت این روز شریف سستی کند و آن را در بطالت و آنچه که در معنای آن است صرف نماید. و هر کسیکه در یک زمان اندک قادر به کسب مرواریدی بینظیر که قیمتش صد هزار دینار باشد از آن رویگرداند یا اینکه به جای آن خرقهای که ارزشش یک فلس باشد را به دست آورد، نزد عاقلان در زمره سفیهان احمق به حساب میآید. و نسبت همه دنیا در مقابل ثواب این یک فریضه چیست؟ !

با توجه به روایاتی از طریق اهل بیت علیهم السلام به طور مستفیض آمده است که یک نماز فریضه برتر از دنیا و هر آنچه در آن است میباشد، گمانت در خصوص فریضهای که بزرگترین فرائض و برترین آن است چیست؟ با فرض سلامتی از مجازات و مبتلا شدن به محرومیت از ثواب، چگونه میتوان مجازات ترک این فریضه بزرگ و سستی در حرمت والای آن را به جان خرید؟ با وجود آنچه که از خدا و رسول و ائمه او صلوات الله علیهم شنیدی، از تهدید به خسران عظیم و مهر زدن بر قلب و نفرین آنان از سوی آن نفوس شریفه گرفته تا وعید و انواع تهدید به خاطر ترک مطلق فرائض.

کاهلان و اهل بطالت و کسانیکه در ترک آن حرمت خدای بزرگ را بیارزش میشمارند، منع بعضی علماء از انجام آن در بعضی حالات را بهانه میکنند، علیرغم آنچه که درباره نادر بودن و ضعف دلیل آن دریافتی، با نظایر آن در خصوص امر به آن و ترغیب به آن و تهدید تارک آن از جانب خدا، رسول و ائمه او صلوات الله علیهم و همه علماء صالح و پیشینیان، در تعارض است و بعد از این معارضه، آنچه باقی میماند، چند برابر آن است. پس اگر قلت توفیق، شدت سستی و حیله شیطان نباشد، برای ترجیح این جنبه با وجود خطر و ضرر آن، چه وجهی وجود دارد؟ پایان سخن.

مؤلف: شدت اهتمام این انسان خبره پرهیزکار و متدین که فقیهترین فقهای متأخر و حتی متقدم ماست، تو را کافی است! وی با اظهار این حق آشکار به سعادت نائل شده و در اعلا علّیین به شهدای اولین ملحق شده است، علیرغم اینکه درباره آن با هیچ یک از اغراض مبطلین مورد اتهام قرار نگرفته است، زیرا اقامه آن در بلاد مخالفان برای وی امکانپذیر نبوده است.

و من در این موضع با ذکر دلایل دو طرف و نقل کلمات قوم و پرداختن به مدلولالت آن دو و آوردن اخبار مذکور در سایر کتب، اطاله کلام نکردم و درباره آن کتاب یا رسالهای کار نکردهام، به دلیل این گمان که امر درباره این مسأله واضحتر از این است که به آن نیاز داشته باشد.

و انکارکنندگان آن نیز یا علمایی هستند که شایستگی ترجیح، نظر و اجتهاد دارند؛ یا جاهلانی هستند که لباس اهل علم را بر تن کردهاند، نه علمی دارند که به وسیله آن تمییز حق و باطل برایشان ممکن باشد و نه زهد و ورعی که به وسیله آن از افترا بر خدا و رسول او و از اظهار نظر بدون علم احتراز کنند؛ یا جاهلان محض هستند که تقلید از علماء بر آنان لازم است.

و اما در خصوص گروه اول، اگر خود را از اغراض دنیوی خالی کرده باشند و در بررسی، تأمل و تحقیق مدارک ادله تلاش کافی کرده باشند، و اجتهاد آنها به یکی از آراء گفته شده رسیده باشد، در دنیا و آخرت حرجی بر آنها نیست. و اگر در این امور کوتاهی کردهاند امر آنان به سوی خداوند است. و در هر صورت کتاب و رساله برای این گروه مفید نیست و چه بسا سببی برای ورود بیشتر آنها در خطایشان گردد، گر چه خطا کنند.

و اما گروه دوم، حال آنها معلوم است، که آنها در عمده اعمالشان اهل بدعت، حیران و بیهوده هستند. علمی ندارند که آنها را بینیاز سازد و به عالمی که بر آنها فتوی دهد مراجعه نمیکنند. آنها فقط فرمانبر دنیا و اهل آن هستند، و آنچه که با دنیایشان موافقتر است را انتخاب میکنند، پس نامهها و کتابها چه سودی برای آنها دارد.

و اما گروه سوم: حکم آنها صرف تلاش در دستیابی به عالمی ربانی است که از هوی تبعیت نکند، و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و دارای تتبع کامل در کتاب و سنت باشد، پس رسائل برای آنان نیز مفید نیست.

بله صدوق در الفقیه گوید: بدعت فقط با ترک یاد آن از بین میرود و باطل میشود و قوتی نیست مگر با خدا.

66. مجمع البیان: گوید: و اما در خصوص اولین جملهای که رسول خدا با اصحابش برگزار نمود، گفته شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال هجرت، وارد شد و در قبا نزد بنی عمرو بن عوف فرود آمد و آن چاشتگاه روز دوشنبه، دوازده شب باقی مانده از ربیع الاول بود. پس روز دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه را در قبا اقامت کرد و مسجد آنان را بنا نهاد؛ سپس روز جمعه قبل از ظهر به قصد مدینه حرکت کرد و وقت نماز جمعه در بنی سالم بن عوف در درون وادیای که از آنان بود و امروز در آن محل مسجدی ساختهاند، بر او فرا رسید. و این جمعه اولین جمعهای بود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در اسلام برگزار کرد و در این جمعه خطبه ایراد نمود و چنانکه گفته شده است، این اولین خطبهای بود که در مدینه ایراد نمود. پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود:

حمد از آن خدایی است که او را حمد میگویم و از او استعانت میجویم و از او طلب مغفرت میکنم و از او هدایت میخواهم. و به او ایمان دارم و به او کفر نمیورزم و با هر کسیکه به او کفر بورزد دشمنی میکنم و گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله نیست. یگانه است و شریک ندارد. و گواهی میدهم که محمد بنده و رسول اوست که او را با هدایت، نور و موعظه، در دوران با وقفه رسولان، کمی علم، گمراهی مردم، انقطاع از زمان و نزدیکی قیامت و نزدیکی اجل فرستاد. هر که خدا و رسول او را اطاعت کند هدایت شده است و هر که از آن دو نافرمانی کند گمراه شده است و بسیار به ضلالت رفته است.

شما را به تقوای خدا توصیه میکنم که بهترین چیزی که مسلمان، مسلمان را به آن توصیه میکند این است که او را بر آخرت ترغیب نماید و وی را به تقوای خدا امر کند. پس از آنچه که خداوند شما را درباره خود برحذر داشته است برحذر باشید،

و به راستی تقوای خدا برای کسی است که با ترس و بیم از پروردگارش عمل کند. یاری صادقانهای بر آنچه از امر آخرت طلب میکنید و کسی که آشکار و پنهان امر خود را بین خود و خدا اصلاح کند، به وسیله آن فقط رضایت خدا را قصد میکند که در امور حالش ذکری باشد و بعد از مرگش ذخیرهای باشد، آنگاه که انسان به آنچه که از پیش فرستاده است نیازمند میشود و دوست دارد که بین او و هر آنچه غیر از آن است، فاصلههای بسیار باشد. و خداوند شما را از خودش بر حذر میدارد و خداوند بر بندگانش مهربان است و کسی است که قولش صادق است و وعدهاش را عملی میسازد و خلف وعدهای برای او نیست که او میفرماید: «مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»، {پیش من قول دگرگون نمی شود و من [نسبت] به بندگانم بیدادگر نیستم.}

و در امور حال و آیندهتان آشکارا و پنهان تقوای خدا پیشه کنید که هر که از خدا بترسد، [خداوند] بدیهای او را میبخشد و اجر او را بزرگ میکند و هر که از خدا بترسد، موفقیت بزرگی بهدست آورده است، و به راستی تقوای خداوند از کینه، عقوبت و خشم او پیشگیری میکند و به راستی تقوای خداوند چهرهها را سفید میسازد و پروردگار را راضی میکند و درجه را ترفیع میدهد. بهره خود را برگیرید، و در محضر خدا زیادهروی نکنید که خداوند در کتابش به شما آموخته است و راهش را برای شما تبیین کرده است، تا کسانیکه راست گفتند و کاذبان را بشناسد، پس احسان کنید چنانکه خداوند به شما احسان کرد، و با دشمنانش خصومت بورزید و در راه خدا حق جهادش را ادا کنید. او شما را برگزیده و شما را مسلمان نامید، تا کسیکه هلاک شد، از روی بیّنهای هلاک شده باشد، و هر که زنده شد، از روی بیّنه زنده شده باشد، و حول و قوهای نیست مگر با خدا.

پس خدا را بسیار یاد کنید و برای آنچه که بعد از امروز است کار کنید، که هر که مابین خود و خدا را اصلاح کند، خداوند او را از آنچه که بین او و مردم است کفایت میکند. و آن به این خاطر است که خداوند بر مردم حکم میکند و آنان بر خدا حکم نمیکنند و بر مردم مالک است و آنها بر او مالک نیستند، خداوند بزرگتر است و هیچ قدرتی نیست مگر به خداوند برتر بزرگ.

و به این دلیل، خطبه در انعقاد جمعه شرط شد.(1)

توضیح: فیروزآبادی گوید: کفر ضد ایمان است و «کفر نعمهٔ الله و بها کفوراً و کفرانا» یعنی آن را انکار کرد و پنهان کرد. و «الفتره» فاصله زمانی که بین انبیاء بوده است. «من» برخی از آنها ابتدائیه است و بعضی از آن صلهٔ است مانند «دنوّ من السّاعه» نزدیکی ساعت؛ و مقصود از انقطاع زمان، نزدیکی انقطاع آن با نزدیک شدن قیامت است. و این سخن او «و من یعصهما» بر این دلالت دارد که آنچه که گفته میشود: او صلّی الله علیه و آله به کسیکه آن را گفت فرمود: تو بد خطیبی هستی، اصلی ندارد، اگر آن مقام مقامی باشد که به اقتضای بلاغت، اقتضای تصریح داشته باشد.

«فانه» ضمیر شأن است. «علی ما تبغون» یعنی طلب میکنید و امید دارید. «دوست دارد که بین او» اقتباسی از این سخن خداوند متعال: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوَءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَاللّهُ رَؤُوفُ بِالْعِبَادِ»، {روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می یابد و آرزو می کند کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله ای دور بود و خداوند شما را از [کیفر] خود می ترساند و [در عین حال] خدا به بندگان [خود] مهربان است.}(2) و در آیه، ضمیر «بینها» به نفس و ضمیر «بینه» به روز یا به آنچه انجام دادی باز میگردد. و ظاهر در اینجا برعکس است، هر چند که حمل آن بر آنچه که در آیه است، با ارجاع ضمیر به نفس، با قرینه ها ممکن است و در این سخن او «خداوند شما را از خودش بر حذر میدارد» تهدیدی رسا است.

و این سخن «و الذی صدّق» عطفش بر رئوف محتمل است و نیز احتمال دارد که قسم باشد و «توقیهٔ» یعنی مراقبت و حفاظت. «بحظکم» یعنی از ثواب آخرت. «فی جنب الله» یعنی در تقرب و اطاعت او. «نهج لکم» یعنی مشخص کرد. «لیعلم» یعنی بعد از وقوع، یا تا اولیائش را بشناسد.

1- مجمع البیان 10: 286.[1]
2- آل عمران / 30.[2]

67. المتهجد: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام روز جمعه خطبه ایراد کرد و فرمود:

حمد از آن خداوند صاحب قدرت، سلطه، رأفت و امتنان است. او را بر توالی نعمتها حمد میگویم و از عذاب و گرفتاری به او پناه میبرم و گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله نیست. او یگانه است و شریک ندارد و در مخالفت با منکران و معاندت با اهل باطل، اقرار میکنم به اینکه او پروردگار جهانیان است. گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. به وسیله او رسولان را به پایان رساند و انبیاء را خاتمه داد و او را به عنوان رحمتی برای جهانیان مبعوث ساخت، درود خداوند بر او و بر همه خاندان او باد. درحالیکه درود بر او را واجب کرده است و جایگاهش را نزد خود گرامی داشته و احسانش به او را نیکو داشته است.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا توصیه میکنم؛ خدایی که عهدهدار ثواب شماست و بازگشت و رجعت شما به سوی اوست، پس قبل از مرگ به آن مبادرت بورزید؛ مرگی که نه دژی بلند شما را از آن نجات میدهد و نه فراری سریع، بلکه آن وارد میشود و فرود میآید، در آینده واقع میشود، اگر اجل به طول کشید و مهلت طولانی شد، هر چه آمدنی است نزدیک است و هر که خودش را آماده کند، مصیب - درستکار - است. ای کسانیکه رحمت خدا بر شما باد، برای روز مرگ توشه برگیرید و از درد هراس شبیخون برحذر باشید که عقوبت خداوند بزرگ و عذاب او دردناک است، آتشی است که شعلهور میشود و نفسی که عذاب میشود، و شرابی از چرک است و سرکوبهایی از آهن است، خداوند ما را و شما را از آتش حفظ کند. همراهی با نیکان را به ما و شما عطا نماید و همه ما و شما را مورد مغفرت قرار دهد که او بسیار غفور و بخشنده است. به راستی که بهترین سخن و فصیحترین موعظه کتاب خدا است. سپس اعوذ بالله گفت و سوره عصر را قرائت کرد و فرمود:

خداوند ما و شما را از جمله کسانیکه رحمتش آنها را فرا گرفته و عفو و رأفتش آنها را شامل شده است قرار دهد، برای خودم و شما از خداوند طلب مغفرت میکنم. سپس اندکی نشست و فرمود: حمد از آن خدایی است که در برتریاش

نزدیک شد و در نزدیکیاش برتر شد، و همه چیز برای جلال و شکوه او تواضع کرد و همه چیز در مقابل عظمت او تسلیم شد و همه چیز در مقابل قدرت او خضوع کرد، درحالیکه از عمق شکر او عاجزم، با اذعان به ربوبیت او به او ایمان میآورم و درحالیکه طالب عصمت او هستم، از او استعانت میجویم و درحالیکه به او واگذار کرده و بر او توکل میکنم و گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله نیست، او یگانه است و شریک ندارد، خدای واحد احد بیهمتای بینیاز یگانه است، نه همسری اختیار کرده است و نه فرزندی.

و گواهی میدهم که محمد بنده برگزیده، رسول منتخب و امین مورد رضایت اوست، که او را به حق بشارتدهنده و انذاردهنده و دعوتکننده به سوی او به اذن او و چراغی روشنگر فرستاد، پس او رسالت را ابلاغ کرد و امانت را ادا نمود و امت را نصیحت فرمود و خدا را عبادت کرد تا اینکه به یقین رسید. پس درود خداوند بر او و بر خاندان او در اولینها باد و درود خداوند بر او و خاندان او در آخرینها باد و درود خداوند بر او و خاندان او در روز جزا باد.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای خداوند، عمل به طاعت او، اجتناب از معصیت او توصیه میکنم، که هر که خدا و رسول او را اطاعت کند، به پیروزی بزرگی دست یافته است و هر که از خدا و رسول او نافرمانی کند، به گمراهی بزرگی دچار شده و زیان آشکاری دیده است. خداوند و ملائکه او بر پیامبر صلوات میفرستند، ای کسانیکه ایمان آوردهاید بر او درود بفرستید و سلام کنید. پروردگارا، بهترین درودهایت بر انبیاء و اولیائت را بر محمد بندهات و رسولت بفرست.(1)

توضیح: «سلطان» یعنی حجت و برهان. قدرت یعنی فرمانروایی، امتنان یعنی کرم و مهربانی. و فیروزآبادی میگوید: «قفّیت زیداً و به تقفیهٔ» یعنی او را دنبال او آوردم «و قد اوجب» بر وجوب صلوات بر او صلّی الله علیه و آله در مجموع دلالت دارد، «المثوی» یعنی منزل و مکان، «ولیّ ثوابکم» یعنی متولی آن و عهدهدار آن، و «المرد و المآب» یعنی محل بازگشت. «فبادروا بذلک» یعنی به تقوی، یعنی قبل از

1- مصباح المتهجد: 269.[1]

مرگ به سوی آن بشتابید، پس گویی که مرگ میخواهد مانع بین شما و آن باشد، پس قبل از آن به سوی آن بشتابید؛ یا قبل از آن بر مردم در آن پیشی بگیرید؛ یا اینکه در آن پیشی گرفتن لحاظ نشده بلکه معنا این است که در انجام دادن آن شتاب کنید و معنای اول فصیحتر است، و «العاجل» یعنی سریع.

و این سخن امام علیه السلام «پس هر آنچه آمدنی است»، تعلیلی برای آن است. و «الأجل» مدت عمر و پایان آن است، «المهل» با حرکت یعنی مهلت و آرامش و مدارا، و «البیات» یعنی اینکه شبانه قصد دشمن کند بدون اینکه او بداند، پس بهطور ناگهانی او را بگیرد. «تلهبّ» یعنی تتلهب با حذف یکی از دو تاء، و «تلهب النار» یعنی شعلهور شدن آن. و «الصدید» آب رقیق جراحت، و آب گرم که بجوشد تا غلیظ شود.

«المقمعۀ» بر وزن مکنسۀ، میلهای آهنی است یا بر وزن محجن، عصای سرکجی است که با آن بر سر فیل زده میشود و چوبی است که با آن بر سر انسان زده میشود «دنا فی علوه» یعنی نزدیکی او نزدیکی بزرگان و احاطه علمی، رأفت و رحمت است و این منافی علو او از مناسبت با خلق و مشابهت با آنها و بینیازی وی از آنان و عدم وصول عقل و خرد آنها به کنه ذات و صفات او نیست و عکس آن نیز چنین است، بلکه هر یک از دو جهت، مستلزم دیگری است.

«لجلاله» یعنی نزد جلال و شکوه او یا نزد سبب جلال و شکوه او، و این دو احتمال در دو فقره آتی جاری است. «مقصراً» حال است، «اذعاناً» مفعول مطلق از غیر لفظ یا مفعول لأجله است و حال نیز محتمل است یعنی «مذعناً». «و از او استعانت میجویم» در همه امور بهویژه در طاعات، در حالی که طالب عصمت او از معاصی هستم «و بر او توکل میکنم» یعنی در همه امور به او تکیه میکنم، در حالیکه به او واگذار میکنم و به هر آنچه که آورد راضی هستم.

«إلها» یعنی معبود یا خالق، و نصب به دلیل حال بودن است. «واحداً» نظیر ندارد. «احداً» به هیچ وجه برای او دومی نیست. «فرداً» در آفریدن اشیاء منفرد و یگانه است. «صمداً» در همه امور او مقصود است. «وتراً» در معبودیت شریکی ندارد.

و «اصطفاء، اجتباء و ارتضاء» در معنا به یکدیگر نزدیک هستند. «بالحق» یعنی ملبس به او و تأیید شده به وسیله آن. بشارتدهنده به ثواب و انذاردهنده از عقوبت، دعوتکننده به آن یعنی به اقرار به او و به توحید او و صفاتی که ایمان به آن واجب است. «باذنه» با میسر کردن، توفیق و یاری او. چراغی روشنگر که در تاریکیهای جهالت از آن روشنایی گرفته میشود و انوار بصیرتها از نور آن گرفته میشود. «و امت را نصیحت کرد» یعنی در هدایت و ارشاد آنان تلاش نمود «تا اینکه یقین بر او رسید» یعنی مرگ مورد یقین. «در اولینها» یعنی همراه آنان، زمانیکه بر آنها درود فرستاد.

68. المجتهد(1):

زید بن وهب روایت کرده و گوید: امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام روز جمعه خطبه ایراد کرد و فرمود:

حمد از آن خدایی است که سرپرستی ستودنی و خردمندی سزاوار ستایش، انجامدهنده هر آنچه که اراده کند، آگاه از غیبها، پوشاننده عیبها، آفریننده خلق، فرود آورنده قطرات باران، تدبیرکننده امور، پروردگار آسمانها و زمین، دنیا و آخرت، وارث جهانیان و بهترین فاتحان است، کسیکه از عظمت شأنش این است که چیزی شبیه او نیست.

همه چیز برای عظمت او تواضع کرد و همه چیز به خاطر عزت او حقیر شد و همه چیز به خاطر قدرت او تسلیم شد و همه چیز به خاطر هیبت او در محل خود استقرار یافت، و هر یک از مخلوقاتش، برای فرمانروایی و ربوبیت او خضوع نمود. کسیکه آسمان را میگیرد که بر زمین واقع نگردد مگر به اذن او، و اینکه قیامت بهپا خیزد، و چیزی رخ ندهد مگر به علم او.

او را به خاطر آنچه که بود حمد میگوییم و در کارمان بر آنچه که هست از او استعانت میجوییم، و از او طلب مغفرت میکنیم و از او هدایت میجوییم و شهادت میدهم که هیچ خدایی جز الله نیست. او تنهاست و شریکی ندارد، پادشاه پادشاهان،

1- مصباح المتهجد: 266.[1]

سرور سروران، جبار آسمانها و زمین، واحد قهار، بزرگ متعالی، صاحب جلال و اکرام، جزا دهنده روز جزا، و پروردگار پدران نخستین ماست.

گواهی میدهم که محمد بنده و رسول او است، او را دعوتکننده به حق و شاهد بر خلق فرستاد، پس رسالتهای پروردگارش را چنانکه به او امر فرموده بود ابلاغ کرد، نه زیادهروی کرد و نه کوتاهی، و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد، نه با سستی و طفره رفتن، و صبورانه و با نیت پاداش الهی، بندگانش را نصیحت کرد و خداوند او را به سوی خود گرفت، درحالیکه از عمل او راضی بود و تلاشش را مقبول داشت و گناهش را آمرزید. خداوندا بر او و خاندان او درود بفرست.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا و غنیمت شمردن طاعت او در این روزهای خالی فانی به هر میزان که توانستید، و آماده کردن عمل صالح برای امر بزرگی که به وسیله آن مرگ بر شما مشرف میشود، توصیه میکنم و شما را به ترک دنیایی سفارش میکنم که شما را رها میسازد، گرچه شما جدایی از آن را دوست ندارید. دنیایی که بدنهای شما را کهنه و فرسوده میکند، با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید. شما و دنیا به مسافرانی مانید که تا گام در آن نهند، احساس میکنند که به پایان راه رسیدهاند؛ و تا قصد رسیدن به نشانی کردهاند، گویا بدان دست یافتهاند، در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصلههای زیادی است. چگونه میتواند به مقصد رسد، کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن عبور نخواهد کرد؟ مرگ به سرعت او را میراند.

پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید و فریب زینتها و نعمتها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان میپذیرد و زینت و نعمتهایش نابود میگردد و رنج و سختی آن تمام میشود و هر مدت و مهلتی در آن به پایان میرسد و هر موجود زندهای به سوی مرگ میرود.

اگر خردمند هستید، آیا در آثار پیشینیان و پدران گذشته شما، برای شما درس عبرت و بصیرت نیست؟ مگر نمیبینید که گذشتگان شما باز نمیگردند؟ و فرزندان شما باقی نمیمانند؟ خداوند که سخن او راست است فرمود: {و بر [مردم]

شهری که آن را هلاک کرده ایم بازگشتشان [به دنیا] حرام است.} و فرمود: {هر جانداری چشنده [طعم] مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداشهایتان به طور کامل به شما داده می شود، پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعا کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.}

مگر مردم دنیا را نمینگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی میمیرد و بر او میگریند و دیگری دردمندی است که تسلیت گفته میشود و دیگری بر زمین افتادهای است که به خود میپیچد و دیگری که به او بشارت و تهنیت گفته میشود و عیادت کنندهای که عیادت میکند و دیگری که جانبازی میکند و دنیا طلبی که در جستجوی دنیاست و مرگ در جستجوی اوست و غفلت زدهای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را میپویند. و حمد از آن خداوند رب العالمین است؛ پروردگار آسمانهای هفتگانه، پروردگار زمینهای هفتگانه، پروردگار عرش بزرگ، کسیکه باقی میماند و غیر او فنا میشود و پناه خلق و بازگشت امور به سوی اوست، و او مهربانترین مهربانان است.

براستی امروز روزی است که خداوند آن را برای شما عید قرار داد و آن سرور روزهای شما، و برترین اعیاد شماست، و خداوند در کتابش شما را به شتاب در آن، به سوی یاد او امر کرده است؛ پس رغبتتان باید در آن بزرگ باشد و نیتتان خالص باشد، و در آن تضرع به سوی خدا، دعا، مسألت رحمت و غفران را بسیار کنید، که خداوند دعای هر مؤمنی را استجابت میکند و هر مستکبری از بندگانش را وارد آتش میکند و خدای متعال فرمود: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِین»(1) { و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند.» }. و بدانید که در آن ساعت مبارکی است که در آن بنده مؤمن خیری از خداوند مسألت نمیکند مگر اینکه خداوند به او بخشیده است. و جمعه بر هر مؤمنی واجب است جز کودک، زن، بنده، مریض. خداوند گناهان پیشین ما و شما

1- . غافر / 60

را مورد مغفرت قرار دهد و ما و شما را از ارتکاب گناه در بقیه عمرمان محافظت کند که بهترین سخن و فصیحترین پند و اندرز، کتاب خداوند کریم است، پناه میبرم به خداوند شنوای دانا از شیطان رانده شده که خداوند همان شنوای دانا است.

و «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» یا «الهکم التکاثر» یا سوره عصر را قرائت میفرمود و آنچه را که بطور مداوم میخواند، «قل هو الله احد» بود، سپس اندکی مینشست و برمیخاست و میفرمود: حمد از آن خدا است. او را ستایش میکنیم و از او استعانت میجوییم. به او ایمان میآوریم و بر او توکل میکنیم و گواهی میدهیم که هیچ خدایی جز الله نیست. او یگانه است و شریکی ندارد، و محمد بنده و رسول اوست، درودهای خداوند و سلام، مغفرت و رضایت او بر او و بر خاندان او باد. پروردگارا بر محمد بنده و رسولت، نبی و برگزیدهات درود بفرست، درودی کامل، رشدکننده، کثرتیابنده که درجه او را به وسیله آن رفعت دهی و فضیلت او آشکار گردانی. و بر محمد و آل محمد درود بفرست، چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی و برکت دادی، که تو ستودنی قابل ستایش هستی.

پروردگارا، کافران اهل کتاب و مشرکان را عذاب ده، کسانیکه از راه تو باز میدارند و آیات تو را انکار میکنند و رسولانت را تکذیب میکنند. پروردگارا میان سخن آنان اختلاف ایجاد کن، رعب و وحشت را در دلهای آنها بیانداز و عقوبت و آسیب را که از قوم مجرمین رد نمیکنی، بر آنان فرو بفرست.

پروردگارا، لشکر مسلمانان، دستهها و نیروهای آنها را که در مقابل دشمن ایستادهاند، هر جا که باشند، در مشرق زمین و مغرب آن، یاری کن که تو بر هر چیزی توانا هستی.

پروردگارا، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مسلمان و هر که به آنها پیوسته اند را مورد مغفرت قرار بده و تقوا را توشه آنها، بهشت را محل بازگشت آنها، و ایمان و حکمت را در دلهای آنان قرار بده و به ایشان توفیق ده که نعمتی را که به آنها عطا کردی شکر گویند و به عهدی که با آنها بستی وفا کنند، ای خدای حق و ای آفریننده خلق، اجابت کن.

خداوند به عدل، احسان و بخشیدن به خویشاوندان امر میکند و از فحشا و زشتی و ستم نهی میکند و شما را اندرز میدهد، شاید که به خاطر آورید. خدا را یاد کنید که یادآورنده کسی است که او را یاد کند و از رحمت و فضلش بخواهید که هیچ دعاکننده دعایی از مؤمنان، از او ناکام نمیشود، پروردگارا در دنیا نیکی و در آخرت نیکی به ما عطا کن و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار.(1)

توضیح: «الحمد لله الولی» یعنی عهدهدار امور عالم و خلایق، اداره کننده آن یا مستحق همه ستایشها به خاطر اجتماع همه کمالات در او، و گفته شده به معنای یاری کننده است. «الحمید» یعنی قابل ستایش در هر حالتی. فعیل به معنای مفعول است. «الحکیم» بر وزن فعیل به معنای فاعل یعنی حاکم است و آنگونه که گفته شده، قاضی است، یا به معنای مفعل است، یعنی کسیکه اشیاء را استحکام میبخشد و استوار میسازد و گفته شده، صاحب حکمت است و این عبارت است از شناخت برترین اشیاء یا برترین علوم، یا کسیکه چیزی انجام نمیدهد مگر برای غرض یا منفعتی که به غیر او میرسد.

«المجید» دارای مجد و عظمت و کبریاء، در النهایه «المجد» در کلام عرب شرف بزرگ است و «رجل ماجد»: ارجمند پرخیر شریف، و مجید بر وزن فعیل، برای مبالغه است و گفته شده او دارای افعال کریمانه است و گفته شده، وقتی شرافت ذاتی با نیکی رفتار مقارن باشد، مجد نامیده میشود و فعیل از فاعل رساتر است، پس گویی او معنای جلیل بسیار بخشنده و کریم را جمع میکند.

«الفعال لما یرید» زمانیکه مشتمل بر حکمتهای بسیار و منافع سرشار باشد. «علّام الغیوب» یعنی صاحب علم بسیار به آنچه که از حواس و عقل خلایق پنهان است بهگونهای که هیچ پنهانی بر او پوشیده نیست و «القطر» جمع قطره است و آن باران است.

و در الفقیه(2)

«و تدبیرکننده کار دنیا و آخرت، وارث آسمانها و زمین» آمده است: یعنی آسمانها و زمین و مخلوقات به او منتقل میشود، یا او بعد از فنای آن

1- مصباح المتهجد: 266.[1]
2- الفقيه 1: 275.[2]

دو باقی است؛ یا اینکه او وارث برای خلایق در آسمانها و زمین است از قبیل گورستانهای سرزمینها. «من عظم شأنه»، یعنی مرتبه او یا عمل او یا همه آنچه که به او مربوط است و در الفقیه آمده است: «کسیکه شأنش عظیم است و چیزی شبیه او نیست». «همه چیز تواضع کرد»، یعنی از صاحبان عقل یا اعم از آن به دلیل نفوذ قدرت و اراده او در هر چه که از آنها میخواهد. «برای عظمت او» یعنی در پیشگاه عظمت او یا برای خداوند متعال به سبب آن، و سایر موارد نیز چنین است و عزت یعنی غلبه، شدت، قدرت و چیرگی بر اشیاء.

و ضمیر در «قراره» به شیء بازمیگردد و ارجاع آن به الله بعید است، یعنی برای هر چیزی بر اساس مکانهای ظاهری، باطنی، درجات صوری و معنوی و استعدادها و قابلیتها، جایگاهی است که تعدی و تجاوز از آن ممکن نیست، گویی که او از آن میترسد، پس بیانگر عدم تجاوز آنها از اقتضای اراده و مشیت او با هیبت و ترس است، زیرا کسیکه از کسی میترسد، از امر او خارج نمیشود، گرچه ظاهر آن این است که جمادات نیز دارای شعور هستند، چنانکه گفته شده است «الملکة» یعنی مالکیت و سلطه، و خضوع یعنی فرمانبری و اطاعت.

«أن تقع» یعنی از اینکه واقع شود یا نخواستن این که واقع شود «مگر به اذن او»، یعنی مگر به مشیت او که آن در روز قیامت است. «و أن تقوم» عطف بر آسمان است و چه بسا بنا بر نافیه بودن آن، با کسره قرائت شود که از قبیل عطف جمله بر جمله میشود و همچنین جمله بعد، محتمل دو وجه است و احتمال اخیر در آن دو بعید است.

«او را بر آنچه که بود حمد میگوییم» از نعمت و ناگواری «و در کارهایمان که خواهد بود از او استعانت میجوئیم» یعنی بر کارهای دنیا و آخرتمان که بعد از آن است.

«خدا برای نعمتهایی که عطا فرمود» از خوشی و ناخوشی، «و در کارهای خود از او یاری میجوییم» یعنی در کارهای دنیوی و اخرویمان بعد از آن. و در نهجالبلاغه پس از آن آمده است: از او سلامت در دین را خواهانیم، آنگونه که تندرستی بدن را از او درخواست داریم، «عافاه الله من

المکروه»، معافاه و عافیه بهکار برده میشود، یعنی خداوند به او سلامتی ببخشد. و گفته شده معافاه یعنی خداوند تو را از مردم و آنان را از تو سلامت بدارد. و تشبیه به جهت شدت اهتمام مردم به مشبهبه است، گرچه مشبه مهمتر و نزد صاحبان خرد برای درخواست شایستهتر است.

«جبار زمینها و آسمانها» یعنی جبار در آن دو یا جبار آن دو، با ایجاد و از بین بردن آنها و سایر آنچه که در آنها عمل میکند. در النهایه گوید: جبار در اسماء خداوند متعال کسی است که با آنچه که از امر و نهی اراده میکند، بر بندگان غلبه دارد. و گفته شده، او عالی و فراتر از مخلوقاتش است. «قهار» یعنی غالب بر همه خلق، یا عذابکننده آنها، یا بر عدم و نیستی غلبه یافت و اشیاء را از آن بهوجود آورد. «الکبیر» یعنی بزرگ و صاحب کبریاء و متعالی از صفات خلق، یاء به جهت تخفیف حذف شده و کسره برای دلالت بر آن باقی مانده است.

«ذوالجلال» یعنی بینیاز مطلق. «و الإکرام» یعنی فضل عام. «دیّان یومالدین» یعنی حاکم، مجازاتکننده، یا محاسبهکننده در روز جزاء. جوهری گوید: دین یعنی جزا و مکافات و دیّان در صفات خداوند متعال از آن است.

«أرسله داعیاء الی الحق» یعنی به سوی خدا که او حق ثابتی است که تغییر نمیکند، یا به سوی دین حق. و در الفقیه آمده است: «أرسله بالحق داعیاء الی الحق و شاهدا و علی الخلق». پدرم گوید: یعنی انبیاء و ائمه که آنان حقیقتاً خلق هستند چنانکه خداوند متعال فرمود: «وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیدًا عَلَیْهِم وَجِئْنَا بِکَ شَهِیدًا عَلَی هَ-ؤُلاء»(1) {و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم.} و تفسیر به آن در اخبار بسیاری آمده است، یا به جهت عدم منافات، اعم از انبیاء و ائمه است.

«لا متعدّیا» به اینکه آنچه که به او وحی نشده است را ابلاغ کند «و لامقصّراً» اینکه آنچه که او وحی کرده است را ابلاغ نکند. «و جاهد فی الله» یعنی

1- . نساء / 41

برای خدا و در راه او. «لا وانیاً» از ریشه ونی به معنی ضعف و سستی است. «و لاناکلاً» یعنی ترسو و امتناعکننده از جهاد «و نصح له» یعنی از امر او اطاعت کرد و نیتش را در آن خالص کرد و خالصانه برای ذات خداوند سبحان، بندگان را نصیحت کرد یا اعم از آنها. جزری درباره آن گوید: دین، نصیحت برای خدا، رسول و کتاب او، و برای ائمه مسلمانان و عامه آنان است. نصیحت کلمهای است که بهوسیله آن از یک جمله یعنی اراده خیر برای فرد نصیحتشده، تعبیر میشود و ممکن نیست که از این معنا با کلمه واحدی غیر از این که معنای آن را جمع میکند تعبیر کرد. و اصل نصح در لغت، خلوص است و «نصحته» و «نصیحت له» گفته میشود. و معنی نصیحت خدا، اعتقاد به وحدانیت او و اخلاص نیت در عبادت او است، و نصیحت برای کتاب خدا، همان تأیید و عمل به آنچه که در آن است میباشد، و نصیحت رسول خدا صلی الله علیه و آله، تأیید نبوت او و اطاعت از آنچه که امر و نهی نمود است و نصیحت ائمه، اطاعت از آنان، و نصیحت عامه مسلمانان، ارشاد آنها به مصالح آنان است، پایان.

«صابراً» بر آنچه که از اذیت، در آن به او میرسد. «محتسباً» یعنی خواستار اجر در آن، خالصانه برای خدا. «و غفر ذنبه» یعنی آنچه که در ترک اولی یا امور مباح از او صادر شد؛ زیرا حسنات نیکان، بدیهای مقربان است، یا گناه کسی از امتش که مستحق مغفرت است، و مجازاً آن را به خود نسبت داده است. یا گناهی که مشرکان در خصوص اثبات خدای واحد بجای خدایان متعدد به او نسبت میدادند. پس آن را با ترویج دین و از بین بردن رؤسای مشرکان پوشاند، پنهان کرد و از بین برد؛ و کلام در خصوص آن به صورت کامل در محل آن بیان شد.

و «الخالیه» یعنی سپری شونده؛ یعنی آن در معرض اتمام و زوال است. و «أشفی علی الشئ» یعنی اشراف یافت، یعنی مهیا کردن کار برای امور بزرگی که مرگ آن را مشرف بر شما و نزدیک به شما قرار داد، از سکرات مرگ، وحشت قبر، عقوبات آن و جز آن، یا اینکه همراه آن، مرگ بر شما اشراف یافت.

«آمرکم» و در بعضی نسخهها «فی أمرکم» آمده است که متعلق به یشفی است، یعنی در امور مربوط به شما، و این سخن او «بالرفض» متعلق به اعداد است

یعنی: به اینکه ترک کنید، یا حال برای فاعل اعداد است. و باء برای ملابست است یعنی در حال ترک. یا اینکه «فی أمرکم» متعلق به این سخن او «اوصیکم» است، به این صورت که امر مصدر و بالرفض متعلق به آن باشد و هیچیک از این موارد خالی از تکلف نیست و«آمرکم» بهتر است. و در الفقیه «بتقوی الله و اغتنام ما استطعتم عملا به من طاعته فی هذه الایام الخالیه و بالرفض» و در نهجالبلاغه «اوصیکم بالرفض لهذه الدنیا التارکه لکم و ان تحبّوا ترکها و المبلیه لأجسامکم و ان کنتم تحبّون تجدیدها» آمده است. و رفض یعنی ترک، و اضافه در این سخن او «ترکها» از نوع اضافه مصدر به مفعول است، یعنی با وجود علاقه شما به دنیا، او شما را دوست ندارد و با آنچه علاقه شما اقتضاء میکند، با شما برخورد نمیکند؛ یا از نوع اضافه مصدر به فاعل است یعنی البته شما را ترک میکند، گرچه از آن اکراه داشته باشید و به خشم شما اعتنا نمیکند. و در نهجالبلاغه در «تجدیدها» نیز محتمل دو وجه است.

«کرکب» و در نهجالبلاغه «کسفر» آمده است و رکب جمع راکب است مانند سفر جمع سافر، و فاء در این سخن او «فانما مثلکم» برای تعلیل است و مابعد آن علت است، زیرا ترک کننده آنهاست و سزاور طرد شدن است. و در بعضی نسخهها با واو آمده است. و مثل با حرکت، در اصل به معنای شبیه است. سپس در هر صفت، حال و قصهای که غرابت و شأنی دارد، استعمال شد.

و هدف، تشبیه حال آنان به مسافر و حال دنیا به راهی در پایان سفر و رسیدن به انتها است و گویی آنان در حالیکه طیکننده سفر نیستند، به جهت شدت نزدیکی یکی از دو حالت به دیگری، طیکننده آن هستند. ابن میثم گوید: فائده «کان» در دو موضع نزدیک کردن احوال آینده به احوال کنونی است.

«و أفضوا الی علم» یعنی به قصد علم خارج شدند. جوهری گوید: فضا یعنی عرصه و هر زمینی که وسیع باشد. «أفضیت» گفته میشود، زمانیکه به سوی فضا خارج شوی. پایان. و در نهجالبلاغه «أمّوا علماً» آمده است، یعنی قصد کردند و علم با حرکت، یعنی علامت و کوهی در راه که بهوسیله آن هدایت میشوند.

«و کم عسی» استفهام در معنای کوتاه دانستن مدت حرکت و بقا است و در نهجالبلاغه در عبارت دوم «و ما عسی» آمده است و غایت، پایان حرکت، و «اجراء الفرس» یعنی به حرکت واداشتن اسب و در نهج البلاغه به صورت اسم فاعل ضبط شده است و ممکن است که در هر دو، بر بنای مفعول قرائت شود، چنانکه پوشیده نیست.

«و عدا الأمر و عنه» یعنی از او گذر کرد و او را ترک کرد. و «الحثیت» یعنی شتابان، حریص. «و الطالب الحثیت» یعنی مرگ یا اسباب آن، پس واژه «من» براساس معنای اول بیانی و براساس معنای دوم برای ابتداء است. «و حدوته علی السیر» یعنی او را بر آن تشویق کردم و برانگیختم، و واژه حداء برای صوت معروف شتر است. «فلا تنافسوا»، منافسه تمایل به چیزی و برای خود خواستن آن به خاطر نفیس و نیکو بودن آن است. در اغلب نسخههای الفقیه، «تتنافسوا» به صیغه تفاعل آمده است و معنا یکی است.

«لاتعجبوا» با فتحه تاء و جیم، از این سخن آنان «عجب بالشئ» است بر وزن علم، زمانیکه جایگاه آن نزد او بزرگ شود و آن را عجیب بشمارد است؛ یا با ضمه تاء، اسم مفعول از اعجاب، از این سخن آنان «اعجبه» است، زمانیکه او را به تعجب از آن وادارد. و «فلان معجب برأیه» با فتحه است. و جزع نقیض صبر است و «الضراء» حالتی است که ضرر میرساند و «بؤس» شدت نیاز است.

«إلی انقطاع»، متعلق آن راجع، یا آئل یا نظیر آن است. و در آنچه که از ظروف خواهد آمد نیز چنین است. «النفاد» یعنی فناء و زوال، و «البلی» با کسر و به صورت مقصور یعنی مندرس بودن و کهنگی. در نهجالبلاغه آمده است: «و کل مدّه فیها الی انتهاء و کل حیّ فیها إلی فناء أولیس لکم فی آثاره الأولین مزدجر و فی آبائکم الماضین تبصره و معتبر إن کنتم تعقلون أو لم ترو إلی الماضین منکم لایرجعون، و إلی الخلف الباقی لایبقون.» (و هر مدت آن به آخر می رسد، و هر زنده آن می میرد. آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه نیست؟ آیا برای شما در سر گذشت پدرانتان بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقّل باشید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما بر نمی گردند، و برای ماندگان بقایی نیست؟)

و «الأَثَر»، بقیه شئ و علامت آن است و نیز به معنای نقل حدیث است و در اینجا همه این معانی محتمل است. و «المزدجر» احتمالاً اسم مکان و مصدر است و این در بعضی نسخهها موجود نیست، و تبصره مصدر «بصره تبصیرا» ً است یعنی او را بصیر و آگاه کرد. و امر مورد اعتبار نیز اسم مکان و مصدر است، و «الاعتبار» یعنی عبرت گرفتن، و «خلف» با حرکت، هر کسی است که بعد از کسی که رفت میآید. و با سکون نیز چنین است، با این تفاوت که با حرکت درباره خیر و با سکون درباره شر است. و در اینجا، اعم است و جمع آن اخلاف است.

«و حرام علی قریه أهلکناها»،(1)

{و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم، بازگشتشان [به دنیا] حرام است.} یعنی اهل روستایی که بر هلاک کردن آن حکم کردیم یا اینکه آن را هلاکشده یافتیم «أنهم لایرجعون»، رجوعشان به توبه یا به زندگی، ممکن نیست و «لا» زائد است؛ یا اینکه عدم بازگشت آنان برای جزاء است و آن مبتداء است که خبرش حرام است. یا اینکه فاعل آن و سد مسد خبر است؛ یا دلیل بر آن است و تقدیر آن، توبه آنان، زندگی آنان یا عدم محشور شدن آنان است. یا به این دلیل که رجوع نمیکنند و توبه نمیکنند.

«حرام» خبر محذوف است، یعنی آن بر قریه حرام است، که در آیه قبل از آن مذکور است «فَمَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا کُفْرَانَ لِسَعْیِهِ وَإِنَّا لَهُ کَاتِبُونَ»، {پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود و ماییم که به سود او ثبت می کنیم.} و گفته شده، حرام یعنی عزم و اجبار بر آنها این است که آنان باز نمیگردند.

«کل نفس ذائقه الموت» وعده و تهدیدی است برای تصدیقکننده و تکذیبکننده. «و انّما توفّون اجورکم» یعنی جزای عملتان، خیر باشد یا شر، به صورت کامل و وافی به شما داده میشود. «یوم القیامه» یعنی روز برخاستن شما از قبر. و گفته شده: لفظ «توفیه» بیانگر این است که قبل از آن یعنی در برزخ نیز بخشی از اجرها وجود دارد.

1- . انبیاء / 95

«فمن زحزح عن النار» یعنی از آتش دور شد. «فقد فاز» یعنی به نجات و دستیابی به خواسته، کامیاب شده است و فوز یعنی دستیابی به خواسته. «ما الحیوه الدنیا» یعنی لذتها و آراستگیهای آن، «الا متاع الغرور» آن را به متاعی که با آن خریدار را فریب میدهد تا اینکه آن را بخرد، تشبیه کرده است و الغرور مصدر است و جمع آن غارّ است.

«أولستم ترون الی اهل الدنیا» و در نهجالبلاغه، «ترون اهل الدنیا یمسون و یصبحون علی احوال شتّی فمیّت یبکی و آخر یعزّی و صریع مبتلی»(مگر مردم دنیا را نمی نگرید که شبانه روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟ مرده ای است که بر وی می گریند، و دیگری را تسلیت می دهند، یکی مبتلا به بیماری شده بر زمین افتاده) و «الباقی» مرفوع است گویا رؤیت در اینجای معنای نَظَر را در بر دارد. «شتّ الامر» یعنی امر پراکنده شده و «اشیاء شتی» یعنی اشیاء متفرق، و دو فعل «بکیته» و «بکیت علی» به یک معنی است. «والعّز» یعنی صبر و «تعزیه» یعنی به صبر واداشتن.

«والصریع» یعنی نقش بر زمین شده . و مقصود در اینجا فرد زخمی رو به موت یا مریض ناتوان از برخاستن است. «و اللّیّ» یعنی درهم تابیدن ریسمان و تلوّی (به خود پیچیدن) به هنگام بیماری و شدت، مجازی شایع در عرف عرب و عجم است. این کلام او «یعود»، براساس آنچه که در نهجالبلاغه آمده است(یعید)، به معنای اشتغال به عیادت است بالفعل و گفته شده مشتق از عود است، برای افاده تکرار و این بعید است.

و گفته میشود: «فلان یجود بنفسه» زمانیکه جانش بیرون میرود و از او جدا میشود، گویی که او جان خویش را با سخاوتمندی میبخشد. «و غافل» یعنی غافل از مرگ و هدف مرگ و از مکاره و مصائبی که به او میرسد و از گناهانی که بر او نوشته میشود. «و لیس بمغفول عنه» زیرا کاتبان اعمال او را نگهداری میکنند و خداوند سبحان ناظر بر اوست و تقدیرها مواجه با او هستند.

«فلان یمضی علی أثر فلان» یعنی به راه او رفت، گویی که پا در جای پای او مینهد. و کلمه «ما» در فیما، مصدریه یا زائد است و معنا این است: شأن افراد

باقی در امور ذکر شده، چیزی است که از احول گذشتگان مشاهده کردید؛ یا اینکه مقصود این است که بقیه افراد نیز میروند چنانکه گذشتگان رفتند و عاقبت فنا است. و گفته شده: یعنی خلف به دنبال سلف میرود، پس توشه برگیرید که بهترین توشه تقواست.

«و یفنی» فعل ثلاثی مجرد است و ممکن است از باب افعال نیز قرائت شود «و الموئل» یعنی پناهگاه و در الفقیه آمده است: «یؤل الخلق و یرجع الأمر».

«ألا انّ هذا یوم» و در بعضی نسخهها «الیوم» و در الفقیه «انّ هذا الیوم یوم» آمده است. «إن الذین یستکبرون عن عبادتی» یعنی از خواندن من، و دعا را عبادت نامیده است، به جهت ترغیب به آن و اعلام اینکه شایسته است که مقصود دعاکننده، نفس دعا باشد و با عدم اجابت، از آن ملول نشود. و گفته شده، مقصود از دعا در این کلام او «ادعونی» عبادت است و معنای اول همان مدلول صحیفه سجادیه و اخبار فراوان است. «و الدّخور» یعنی حقارت و ذلت. و در الفقیه «لا یسأل الله عبد مؤمن فیها شیئاً الا أعطاه، والجمعه واجبه علی کل مؤمن إلا علی المریض و الصّبی و الشیخ الکبیر و المجنون و الأعمی و المسافر و العبد المملوک و من کان علی رأس الفرسخین» تا این سخن او «من اقترف آلاثام بقیه دهرنا» تا این کلام او «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو الفتاح العلیم» آمده است.

«کان ممّا یدوم علیه» یعنی در اغلب اوقات میخواند. این کلام او «صلوات الله علیه» در الفقیه، «صلوات الله و سلامه علیه و آله و مغفرته و رضوانه» آمده است.

«الزاکیه» یعنی فزونیگیرنده، به عنوان تأکید است. یا اینکه مطهر از نیات و عقاید فاسد و اموری جز آن که عدم قبول آن را موجب میشود.

«ترفع بها درجته» در آخرت «و تبیّن بها فضیله» در دنیا یا اعم از آن در هر دو، و در الفقیه «فضله» آمده است. «کفره اهل الکتاب» شاید مقصود امام علیه السلام سه دزد خلافت و پیروان آنهاست. پس مقصود از سبیل و نشانهها ائمه علیهم السلام هستند، چنانکه در اخبار بیان شد. «و الزجر» یعنی عذاب. «السریا» جمع سریه است که بخشی از لشکر است. و ممکن است مقصود از مسلمانان، مؤمنان کامل

تسلیم خدا در اوامر و نواهی او، و مقصود از مؤمنان، غیر آنان باشد؛ یا اینکه مقصود از مؤمنان افراد کامل و مقصود از مسلمین، غیر کامل از میان آنان باشد؛ یا اینکه مقصود از مؤمنان، هر کسی باشد که عقائدش صحیح است و مقصود از مسلمانان، افراد مستضعف از مخالفان باشد.

«و لمن هو لاحق بهم» براساس بعضی از وجوه در دو فقره سابق، یعنی مستضعفان و اهل گناهان کبیره از میان مؤمنان، و براساس برخی وجوه، مقصود از مؤمنان و مسلمانان، افراد موجود یا آنان بعلاوه کسانی که رفتند میباشد. و مقصود از «من هو لاحق بهم» کسی است که بعد از او میآید. و این فقره در الفقیه در اینجا نیست بلکه بعد از این کلام او «و خالق الخلق» افزوده است: «اللهم اغفر لمن توّفی من المؤمنین والمؤمنات، و المسلمین والمسلمات و لمن هو لاحق بهم من بعدهم منهم انک انت العزیز الحکیم» و این ظاهرتر است.

و در النهایه آمده است «اللهم اوزعنی شکر نعمتک» یعنی به من الهام کن و مرا مشتاق کن، پایان. «اله الحق» شاید از نوع اضافه موصوف به صفت باشد، مانند این کلام آنان: «رجل صدق»، یا اینکه اله منسوب به حق باشد زیرا او حق را الهام میکند و به هر که بخواهد عطا میکند و هر آنچه که به او منسوب است، از دین، کتاب، شرع و رسولانش، حق است و او با کلماتش ثابت کننده حق است.

«ان الله یأمر بالعدل»: گفته شده عدل، اعتدال در امور از نظر اعتقاد، قول و عمل است. «الاحسان» یعنی نیکو کردن طاعات از نظر کمیت و کیفیت. یا اینکه عدل بین مردم و احسان به آنان است. و گفته شده: عدل توحید، و احسان ادای فرایض است. و گفته شده: عدل در اعمال و احسان در اقوال است و گفته شده: عدل این است که منصف است و تقاضای انصاف دارد و احسان این است که منصف است و تقاضای انصاف ندارد. «ایتاء ذوی القربی» یعنی عطا کردن مایحتاج خویشاوندان به آنان، یا عطا کردن حقوق خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس و جز آن به آنان است، چنانکه در اخبار آمده است.

«و ینهی عن الفحشاء» یعنی زیادهروی در پیروی از قوای شهوانی مانند زنا. «المنکر» یعنی آنچه که در خصوص برانگیختن قوه غضب از انجامدهنده آن ناپسند

شمرده میشود. «البغی» یعنی استیلاء و چیرگی بر مردم و قدرتنمایی کردن بر آنها، با شرارتی که اقتضای قوه وهم است. گفته شده از انسان چیزی صادر نمیشود مگر اینکه در یکی از این اقسام داخل و توسط یکی از این قوا باشد. «یعظکم» با امر، نهی و تمییزدهنده بین خیر و شر. «لعلّکم تذکّرون» یعنی عبرت و پند بپذیرد؛ و با تخفیف و تشدید ذال قرائت شده است.

69. المتهجد و جمال الأسبوع: و اما قنوت در آن: اگر به جماعت بخواند، در آن دو قنوت است؛ یکی از آن دو در رکعت اول قبل ار رکوع، و در رکعت دوم بعد از رکوع. و اگر فرادی بخواند، یک قنوت است. و مستحب است که در قنوت این دعا را بخواند: پروردگارا، از تو برای خودم، پدر و مادرم، فرزندانم، اهل بیتم و برادرانم یقین، عفو، بخشودگی، مغفرت، رحمت و عافیت در دنیا و آخرت را مسألت دارم.

و ابو حمزه ثمالی روایت کرد: شنیدم که امام باقر علیه السلام در قنوت جمعه کلمات گشایش میخواند و میگفت: «ای خدایی که چیزی مانند او نیست، بر محمد و آل محمد درود بفرست، درود بسیار و پاک و مبارک. پروردگارا بر محمد و آل محمد همه خیر را عطا بفرما و از محمد و آل محمد همه شرها را دور گردان، و مرا مورد مغفرت و رحمت قرار ده و توبه مرا بپذیر و مرا ببخش و به عنوان قدرتی از جانب خودت، با بهشت بر من منت گذار و مرا از آتش نجات بده و گناهان پیشین مرا مورد مغفرت و بخشش قرار بده و در آنچه که از عمر باقی مانده است، عصمت به من ارزانی دار که هرگز به هیچ یک از معاصیات بازنگردم تا اینکه تو مرا به جوار خود بخوانی، درحالیکه از من راضی هستی و شهادت را برای من نزد خودت ثبت کن. سپس با رحمت خودت، هرگز [حال] مرا از آن تغییر نده».

ای تغییردهنده قلبها و دیدهها، قلب مرا بر دین، اطاعت و دین رسولت ثابتقدم ساز، و قلب مرا با رحمت خودت بر هدایت ثابتقدم ساز و بعد از اینکه هدایتم کردی قلبم را گمراه نکن و از جانب خودت رحمتی بر من ببخش که تو بسیار بخشنده هستی.(1)

1- مصباح المتهجد: 255.[1]

و مقاتل بن مقاتل روایت کرد: ابوالحسن رضا علیه السلام فرمود: در قنوت نماز جمعه چه میگویی، گوید: عرض کردم: آنچه که مردم میگویند. فرمود: آنچنان که آنها میگویند نگو، بلکه بگو: پروردگارا، بنده و خلیفهات را با آنچه که انبیاء و رسولانت را با آن اصلاح کردی، اصلاح کن، و او را به وسیله ملائکهات احاطه کن و او را با روح القدس از جانب خودت تأیید کن و در پیش رو و پشت سر او مراقبی قرار ده که او را از هر بدی و سوئی محافظت کنند و خوف او را به امنیتی مبدل کن که تو را عبادت کند و چیزی را شریک تو نسازد، و برای هیچ یک از آفریدههایت بر ولیّات سلطهای قرار نده، در جهاد با دشمنت و دشمن او به او اجازه بده و مرا از یاران او قرار ده که تو بر هر چیزی توانا هستی.(1)

و معلی بن خنیس روایت کرد و گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: باید از سخنانت در قنوت جمعه این باشد: پروردگارا، بندگانی از بندگان صالحت به کتاب تو و سنت نبیات پرداختند، پس آنها را از جانب ما بهترین جزا عنایت فرما.(2)

و سلیمان بن حفص مروزی از ابوالحسن علی بن محمد الرضا - یعنی امام هادی - علیه السلام روایت کرد و گوید: فرمود: در قنوت نماز جمعه «و السلام علی المرسلین» را نگو.

و گوید: علی بن محمد قاشانی، مسائل امام هادی را در سال 234 شنیده است.(3)

توضیح: این سخن او «مستحب است که قنوت بخواند»، صدوق در الفقیه(4)

گوید: از زراره روایت شده است که گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: همه قنوت بلند و آشکار است، دعا در قنوت فریضه، در همه روزها غیر از جمعه این است: پروردگارا از تو برای خودم، فرزندانم... و تا آخر آنچه گذشت. و اغلب اینگونه

1- المصباح: 256.[1]
2- المصباح: 257.[2]

3- المصباح: 257.[3]
4- الفقيه 1: 209.[4]

فهمیدهاند که آن جزء خبر صحیح است، و در نظر من محتمل است که کلام صدوق باشد و حتی این ظاهرتر است. و هر دو فرض با آنچه که شیخ ذکر کرده است منافات دارد و جمع کردن با حمل کلام صدوق بر اینکه مقصودش این است که قرائت آنچه از امام باقر علیه السلام در جمعه روایت کرده است یعنی «اللهم تم نورک» تا پایان آنچه که بیان شد(1)، بهتر از این دعاست، نه به معنای عدم استحباب این دعا. و در الفقیه آمده است: «برادران مؤمنم در راه تو».

و این سخن او: «در یقین» یعنی در همه عقاید حق مربوط به ایمان بهویژه در امور معاد، قضا و قدر، چه بسا برخی اخبار بیانگر اختصاص آن به یکی از دو مورد اخیر اشاره دارد «و المعافاۀ» یعنی اینکه از شر مردم در امان باشی و از شر تو سالم باشند. این سخن او «پروردگارا بندهات را اصلاح کن»، ظاهر آن رجحان نماز جمعه در زمان عدم استیلاء امام است و حمل آن بر جمعه همراه با مخالفان بعید است، زیرا اطلاق جمعه بر آنچه که همراه آنان انجام میشود، مجاز است.

«و اسلکه من بین یدیه» اشارهای به این سخن خداوند سبحان: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»،(2) {دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.} و گفته شده: «الرصد»، راه؛ یعنی برای او به سوی شناخت انبیا و پیشینیانی که قبل از او بودهاند و علم به آنچه که بعد از او خواهد بود، راهی قرار بده. و گفته شده: آن جمع راصد به معنی مراقب و محافظ است، یعنی رسول را محافظت میکند. کسیکه بر او آگاه است، در پیش رو و پشت سر او مراقبانی از ملائکه قرار میدهد که وحی را از اینکه شیاطین آن را استراق کنند و به کاهنان القاء کنند مراقبت میکنند؛ و گفته شده

1- مراجعه شود: 198- 199 باب کیفیت نماز شب..[1]
2- جن / 28.[2]

راصدانی از پیشروی رسول و پشت سر او، و آنان مراقبانی از ملائکه هستند که او را از شر و حیله دشمنان پاسداری میکنند.

و گفته شده: مقصود از آن جبرئیل است، یعنی از پیش رو و پشت سر مراقبی مانند حجاب به عنوان بزرگداشت آنچه که از رسالت حمل میکند، قرار میدهد. و ظاهر از دعا، معنای سوم است. سپس ظاهر از سیاق آیه «و اسلک» بدون ضمیر است. و در آنچه که ما در نسخههای معتبر دیدیم، همراه ضمیر است، و گویی خطا از جانب ناسخ اول بوده است و این سخن او «او را محافظت میکنند»، از ارجاع ضمیر به روح القدس ممانعت میکند و ارجاع آن به عبد ممکن است. پس «من بین یدیه» بدل از ضمیر میباشد. یا مقصود «اسلک له» است، با حذف و ایصال.

و این سخن او: «و گوید شنیده است»، شاید او آن را برای رفع بعید بودن روایت مروزی از امام هادی علیه السلام ذکر کرده است، زیرا مروزی در زمان امام رضا علیه السلام از علمای بلاد خراسان بود و بین او و امام علیه السلام مناظراتی در حضور مأمون صورت گرفت و مروزی آن را تأییدی برای سخنش مبنی بر اینکه قاسانی نیز آن را در مجموعه مسائل او شنیده است، ذکر کرده است. و بر اساس این دو فرض، فاعل «قال» مروزی است. و محتمل است که فاعل راویای باشد که از او یاد نشده است. و یا قاسانی راوی مروزی باشد که این مسائل را در تاریخ مذکور شنیده است. و عکس آن نیز احتمال دارد و این بعیدتر است. و در مجموع کلام خالی از ابهام نیست و نهی از سلام در قنوت، شاید بر اساس کراهت باشد گر چه احوط ترک باشد و کلام درباره آن گذشت.(1)

70. جمال الأسبوع: امام صادق علیه السلام فرمود: قنوت جمعه در رکعت اول بعد از قرائت است. در قنوت میگویی: هیچ خدایی جز خدای بردبار بخشنده نیست، هیچ خدایی جز خدای متعالی عظیم نیست، هیچ خدایی جز پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه مابین آنها است و خدای عرش بزرگ نیست. و حمد از آن خدای پروردگار جهانیان است. پروردگارا بر محمد صلوات بفرست، چنانکه ما

1- مراجعه شود : ج 85، ص 206.[1]

را به وسیله او هدایت کردی. پروردگارا بر محمد درود بفرست، چنانکه ما را به وسیله او گرامی داشتی. پروردگارا ما را از جمله کسانیکه برای دینت برگزیدی و برای بهشتت خلق کردی قرار بده. پروردگارا دلهای ما را بعد از اینکه هدایت کردی گمراه نکن، و از جانب خودت رحمتی بر ما ببخش که تو بسیار بخشنده هستی.(1)

مؤلف: اولی اضافه کردن درود بر آل که در نسخههای دعاست، به جهت نهی از اکتفا کردن به درود بر او بدون خاندان او، که درود خدا بر او و خاندانش باد، میباشد. اگرچه در اینجا از روی تقیه یا از جانب راویان ترک شده است. و این سخن او: «چنانکه ما را به وسیله او هدایت کردی»، یعنی درودی که با حق او بر ما در مورد هدایت، در عظمت و شکوه مناسب باشد. و «ما» مصدری یا کافّه است. «از جمله کسانی که برای دینت برگزیدی» یعنی ما را برای انتخاب آن توفیق ده تا از جمله کسانی باشیم که برای بهشتت خلق کردی، که مؤمنان برای آن خلق شدهاند.

«لا تزغ قلوبنا»، «الزیغ» میل به باطل است و درباره آن وجوهی گفته شده است: اول اینکه معنا این است: لطفت که قلبها با آن استوار میگردد را از ما منع نکن، که قلبهای ما از ایمان رویگردان میشود، بعد از اینکه ما را با الطافت توفیق دادی تا اینکه به سوی تو هدایت شدیم. دوم اینکه، معنایش این است که از شدائد، آنچه که انجام و ترک آن بر ما دشوار است را بر ما تحمیل نکن که دلهای ما بعد از هدایت منحرف میشود. سوم اینکه، شاید دعا به آنچه که خداوند سبحان انجامش را به سبیل انقطاع بر او واجب کرده است باشد، مانند این سخن خداوند متعال: «قال ربّ احکم بالحقّ»، (2) {گفت پروردگارا، [خودت] به حق داوری کن.}

«رحمتی از جانب خودت» ،گفته شده یعنی لطفی از جانب خودت که به وسیله آن به ثبات بر ایمان برسیم. و گفته شده نعمت است و گفته شده مغفرت است «که تو بسیار بخشنده هستی» برای هر مسألتی.

1- الکافی 3: 426.[1]
2- انبیاء/ 112.[2]

71. دعائم الاسلام: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار تن عمل را از سر میگیرند: بیمار زمانیکه شفا مییابد، مشرک زمانیکه اسلام میآورد، خارج شونده از جمعه با ایمان و نیت کسب ثواب و رضای الهی، و حجکننده.(1)

و از علی علیه السلام روایت است که وی فرمود: وقتی که یکی از شما در صحرا مقیم شود و به مسجد نیاید مگر روز جمعه، سپس تأخیر کند و یک مرتبه به جمعه بیاید و مرتبه دیگر آن را رها کند، سپس تأخیر کند تا اینکه دیگر به آن نیاید، پس به زودی خداوند بر قلب او مهر میزند.(2)

و از ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است که وی فرمود: نماز جمعه فریضهای است و اجتماع برای آن به همراه امام عادل فریضهای است، پس هر که در این حالت سه جمعه را ترک کند، سه فریضه را ترک کرده است و سه فریضه را بدون علت و عذر ترک نمیکند مگر منافق.(3)

و از علی علیه السلام روایت است که فرمود: بر مسافر نه جمعهای است، نه جماعتی و نه نماز عیدی، مگر در مسجد جامع محل اقامت.(4)

و از ابو جعفر علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله سی و پنج نماز در هفت روز را آورد، از جمله آن نمازی است که برای کسی روا نیست که از آن تخلف کند جز پنج نفر: زن، کودک، مسافر، بیمار، برده، یعنی نماز جمعه به همراه امام عادل.(5)

از علی علیه السلام روایت است که فرمود: زمانیکه زن و برده در جمعه شرکت کنند، آن دو را از نماز ظهر بینیاز میکند.(6)

و از ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است که فرمود: جمعه زمانیکه امام عادل باشد، بر کسیکه در فاصله دو فرسخی از آن است واجب است.(7)

1- دعائم الاسلام1 : 179.[1]
2- الدعائم 1: 180.[2]
3- الدعائم 1: 180.[3]

4- الدعائم 1: 181.[4]
5- الدعائم 1: 181.[5]
6- الدعائم 1: 181 .[6]
7- الدعائم 1: 181 .[7]

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: قوم در روز جمعه، زمانیکه پنج نفر و بیشتر باشند، جمعه میخوانند و اگر کمتر از پنج نفر باشند، جمعه نمیخوانند.(1)

و از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: حرکت به سوی جمعه، حج فقرای امت من است.(2)

و از علی علیه السلام روایت است که از او درباره این سخن خداوند عزوجل سئوال شد: {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید}، فرمود: سعی شدت نیست، بلکه پیاده به سوی آن میروند.(3)

و از او روایت است که وی به جهت بزرگداشت جمعه، پا برهنه به سوی آن گام برمیداشت و کفشش را بر دست چپش میآویخت و میفرمود: آن جایگاه خدا است. و این از جانب وی تواضعی برای خداوند عزّ و جلّ است، نه اینکه آن چیزی واجب است و غیر آن مجزی نیست، و کفش پوشیدن و سواره رفتن به سوی جمعه ایرادی ندارد.(4)

و از علی بن حسین علیه السلام روایت است که او به جهت تقیه، همراه پیشوایان زورگو در جمعه شرکت میکرد و آن را به شمار نمیآورد و ظهر را خودش میخواند.(5)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: جمعهای نیست مگر به همراه امام عادل با تقوا.(6)

و از علی علیه السلام روایت است که وی فرمود: نه حکم، نه اجرای حد، و نه جمعه شایسته نیست، مگر توسط امامی عادل.(7)

1- الدعائم 1: 181 .[1]
2- الدعائم 1: 181 .[2]
3- الدعائم 1: 181.[3]
4- الدعائم 1: 182.[4]
5- الدعائم 1: 182.[5]

6- الدعائم 1: 182.[6]
7- الدعائم 1: 182.[7]

و نیز فرمود: مردم در آمدن به جمعه سه گروه هستند: مردی که برای سخنان بیهوده و مشاجره در جمعه شرکت میکند و این بهره از آن اوست. و مردی که درحالیکه امام خطبه ایراد میکند میآید و نماز میخواند، پس خداوند اگر بخواهد به او عطا میکند و اگر بخواهد او را محروم میسازد. و مردی که قبل از آمدن امام حاضر میشود و آنچه که از او قضا شده است را میخواند، سپس در سکوت و سکون مینشیند تا امام بیاید و نماز برپا شود؛ پس این کفارهای بر آنچه که مابین این جمعه و جمعهای که به دنبال آن میآید، بعلاوه سه روز است، به این دلیل که خداوند میفرماید: {هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت}.(1)

و نیز از او روایت شده است که فرمود: باز ماندن از جمعه برای من محبوبتر است از اینکه صبر کنم تا زمانیکه امام برای خطبه نشست بروم درحالیکه از روی گردن مردم [از بین مردم] عبور میکنم.(2)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که وی فرمود: زمانیکه امام قیام کرد و درحالیکه خطبه ایراد میکند، سکوت بر مردم واجب است.(3)

و از علی علیه السلام روایت است که فرمود: درحالیکه امام خطبه ایراد میکند، نه کلامی است و نه گردیدن به چپ و راست، مگر آنچه که در نماز جایز است.(4)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که وی فرمود: کلامی نیست تا اینکه امام از خطبه فارغ شود. و چون از آن فارغ شد در فاصله ای که تا شروع نماز داری، اگر خواستی صحبت کن.(5)

و از علی علیه السلام روایت است که وی فرمود: مردم به هنگام خطبه روی خودشان را به طرف امام میکنند و به او گوش فرا میدهند.(6)

1- دعائم الاسلام 1: 182.[1]
2- دعائم الاسلام 1: 182.[2]
3- دعائم الاسلام 1: 182.[3]
4- دعائم الاسلام 1: 182.[4]
5- دعائم الاسلام 1: 182.[5]

6- دعائم الاسلام 1: 183.[6]

و از جعفر بن محمد روایت است که وی فرمود: همانا خطبه به جای دو رکعتی که از نماز ظهر ساقط شده است قرار داده شده است پس آن مانند نماز است در آن جایز نیست مگر آنچه که در نماز جایز است.(1)

و از او روایت است که فرمود: روز جمعه خطبه را قبل از نماز شروع میکند و زمانیکه امام [از منبر] بالا رفت، مینشیند و مؤذنان در حضور او اذان میگویند و چون از اذان فارغ شدند قیام میکند و خطبه ایراد میکند و اندرز میدهد، سپس بسیار کوتاه مینشیند و سپس قیام میکند و یک خطبه دیگر ایراد میکند که در آن دعا میکند؛ سپس مؤذنان اقامه نماز را میگویند و او پایین میآید و جمعه را در دو رکعت که در آن دو قرائت را بلند ادا میکند، میخواند.(2)

و از علی علیه السلام روایت است که چون از منبر بالا میرفت، بر مردم سلام میکرد.(3)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: برای امام شایسته است که در روز جمعه خود را معطر کند و بهترین لباسش را بر تن کند و عمامه بر سر گذارد.(4)

و نیز فرمود: سنت این است که در اولین رکعت روز جمعه، سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون را بخواند.(5)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: هر که یک رکعت از نماز جمعه را درک کند، بعد از فراغت امام، یک رکعت دیگر به آن اضافه میکند؛ و اگر دو رکعت را با هم از دست بدهد، به تنهایی ظهر را چهار رکعت بخواند.(6)

توضیح: «و لا تشریق إلا فی مصر»، تشریق، نماز عید است، در النهایۀ گوید: درباره آن آمده است: هر که قبل از تشریق، یعنی قبل از اینکه نماز عید بخواند، ذبح

1- دعائم الاسلام 1: 183.[1]
2- الدعائم 1: 183.[2]

3- الدعائم 1: 183.[3]
4- الدعائم 1: 183 .[4]
5- الدعائم 1: 183 .[5]
6- الدعائم 1: 184 .[6]

کند، پس باید آن را اعاده کند. و آن از شروق آفتاب (طلوع آفتاب) است، زیرا این وقت آن است و از آن حدیث علی علیه السلام است: «نه جمعهای است و نه تشریقی مگر در جامع محل اقامت» و مقصودش نماز عید است و به محل آن، مشرق گفته میشود، پایان سخن.

و بیان شد که آن بر تقیه حمل میشود و از النهایه روشن میشود که آن از روایات عامه است و در اینجا یک وجه دیگر محتمل است و آن اینکه مقصود از مصر، محل اقامت باشد؛ یا اینکه معنی این باشد که مسافر عید و جمعه را نمیخواند مگر زمانیکه به شهری برسد که اهل آن، آن را میخوانند، پس همراه آنان میخواند؛ و بر اساس وجه اخیر و حتی وجه اول نیز استثنا متصل میشود و از منقطع درنظرگرفتن آن اولی است. و اما در خصوص جماعت، حمل آن بر نفی استحباب مؤکد، ممکن است و این سخن او: «یعنی نماز جمعه» شاید از کلام مؤلف باشد، علاوه بر اینکه ظاهر این است که مقصود از آن، نفی نماز پشت سر فاسقان و مخالفان است چنانکه مابعد آن بر آن دلالت میکند.

این سخن او «که باز بمانم» یعنی از روی اضطرار و اجبار، و مقصود، در هر دو صورت حضور در نماز مخالفان است، چنانکه خبر به آن اشاره میکند.

و بدان که اصحاب درباره مقدار لازم در هر یک از دو خطبه اختلاف دارند، شیخ در المبسوط گوید: کمترین مقدار خطبه چهار بخش است: حمد خدا، درود بر نبی و آل او، وعظ و اندرز و قرائت سورهای کوتاه از قرآن. و ابن حمزه و نیز ابن ادریس در جایی از السرائر آن را گفته است. و شیخ در الخلاف گوید: کمترین مقداری که خطبه میشود این است که خداوند متعال را حمد بگوید و او را ثنا و ستایش کند و بر نبی صلّی الله علیه و آله درود بفرستد و چیزی از قرآن قرائت کند و مردم را وعظ و اندرز گوید؛. و ابن ادریس در جایی از السرائر، در عدم ذکر سوره با او موافقت کرده است و ابو صلاح قرائت را ذکر نکرده است و شیخ در الاقتصاد، قرائت سوره در بین دو خطبه را ذکر کرده است.

و ابن جنید درباره خطبه اول گوید: و آراستگی آن با قرآن است، و درباره دوم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ»، {در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و

بخشش فرمان می دهد.} و ظاهر کلام فاضلین این است که وجوب حمد خدا، صلوات بر نبی صلّی الله علیه و آله، و وعظ و اندرز، مورد اتفاق بین علمای ما و اکثر عامه است و اختلاف در چند موضع واقع شده است.

اول: آیا قرائت در دو خطبه واجب است یا خیر؟ چنانکه از ابوصلاح نقل شده است.

دوم: با فرض وجوب، آیا امر واجب یک سوره کامل است یا یک آیه که معنای آن کامل باشد، در هر دو یا بطور خاص در اولی؟

سوم: آیا شهادت به رسالت در اولی واجب است یا خیر؟

چهارم: آیا استغفار و دعا برای ائمه مسلمانان واجب است، چنانکه این ظاهر مرتضی است یا خیر؟

و اما روایات، آنچه که موثقه سماعه(1) بر آن دلالت دارد، در خطبه اول حمد و ثنا، توصیه به تقوا و قرائت یک سوره کوچک، و در خطبه دوم حمد و ثنا، صلوات بر محمد صلّی الله علیه و آله و بر ائمه مسلمانان و استغفار برای مردان و زنان مؤمن است و محقق در المعتبر بر آن اعتماد کرده است و در صحیحه محمد بن مسلم(2)

دو خطبه است که اولین آنها شامل حمد خدا، شهادتین، صلوات بر محمد و آل او و وعظ و اندرز است. گوید: سپس سورهای از قرآن بخوان و به سوی پروردگار دعا کن و بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرست و برای مردان و زنان مؤمن دعا کن. و خطبه دوم شامل حمد، شهادتین، موعظه و صلوات بر نبی و خاندان اوست. - ادامه داد: - سپس میگوید: پروردگارا، ای پروردگار جهانیان، بر امیرمؤمنان و وصی رسول درود فرست. سپس نام ائمه را ذکر میکنی تا اینکه ختم کنی، و میگویی: پروردگارا برای او گشایش آسان ایجاد کن و با یاری عزتمندی او را یاری کن. - ادامه داد:- و پایان سخنش این باشد که بگوید: خداوند به عدل، احسان و بخشش بر خویشاوندان امر میکند و از فحشاء، زشتی و ستم نهی میکند. شما را اندرز میدهد شاید به خاطر

1- الکافی 3: 421، التهذیب 1: 322.[1]
2- الکافی 3: 422- 424.[2]

آورید. سپس میگوید: پروردگارا ما را از جمله کسانیکه به خاطر میآورند و یاد برای آنها سودمند است قرار بده.

و قائل شدن به وجوب سوره در خطبه آخر به دلیل عدم اشتمال دو روایت بر آن، هیچ وجهی ندارد. بله، روایت دوم بر آیه دلالت میکند. و در ذکری گوید: ابن جنید و مرتضی گویند: ادامه این سخن خداوند متعال: {در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش فرمان می دهد.} باید در خطبه دوم باشد و بزنطی آن را در جامع خود آورده است.

بله، علامه، شهید و جمعی ذکر کردهاند که حمد به صیغه الحمد لله در دو خطبه واجب است و در اثبات آن اشکالی است، و ظاهر، عدم تعیّن لفظ و مضمون برای موعظه است و کفایت آیه مشتمل بر آن است و همچنین در مورد حمد کفایت آیه مشتمل بر آن است، گر چه درباره این دو دچار اختلاف هستند. و اولی و بلکه احوط این است که خطیب احوال مردم را بر اساس بیم و امید آنها مراعات کند، پس مناسب با حال آنها در روزها، ماهها و وقایع پیشآمده و امثال آن امور اندرز دهد، چنانکه برخی اخبار به آن اشاره دارد و از خطبههای منقول روشن میشود.

و جمعی از اصحاب ذکر کردهاند که ترتیب بین اجزای خطبه واجب است، حمد سپس صلوات، سپس موعظه و سپس قرائت. و این احوط است و مشهور بین اصحاب، منع از خطبه به غیر عربی است و اگر آن تعداد عربی را نفهمند و یادگیری ممکن نباشد، گفته شده به غیر عربی واجب است و برخی از آنها وجوب عربی را احتمال داده و برخی ساقط شدن جمعه را احتمال دادهاند. و ظاهر، جواز زبان عربی است. و اولی این است که نخست مضامین آن را به زبانی که آن را میفهمند القا کند؛ و جواز جمع بین آن دو با ادای مضامین لازم به هر دو زبان بعید نیست.

و مشهور، وجوب ایجاد فاصله نشستن بین دو خطبه است. گر چه علامه در المنتهی و محقق در المعتبر به دلیل اشتمال روایات بر آن، بدون مخالف از آن اشکال گرفتهاند. و اولی سکوت در حالت جلوس است، به دلیل قول امام علیه السلام در

صحیحه معاویهٔ بن وهب(1): میان آن دو مینشیند، نشستنی که در آن صحبت نمیکند. اگر چه محتمل است که مقصود، صحبت نکردن در خطبه باشد. و علامه و جمعی ذکر کردهاند که اگر از قیام عاجز بود، برای هر دو خطبه مینشیند و بین آن دو با سکوت فاصله ایجاد میکند. و در التذکره، ایجاد فاصله بین آن دو با به پهلو خوابیدن را محتمل دانسته و این بعید است.

72. الهدایه: خداوند عزوجل از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز را فرض کرد و یکی را خداوند عزوجل به جماعت فرض کرد و آن جمعه است، و آن را از نه نفر برداشت: از صغیر، کهنسال، دیوانه، مسافر، برده، زن، مریض، نابینا و کسیکه در فاصله دو فرسخی باشد.

و قرائت در آن آشکار و غسل در آن واجب است و بر امام دو قنوت است، قنوتی در رکعت اول قبل از رکوع، و در رکعت دوم بعد از رکوع. و هر که آن را به تنهایی خواند، باید آن را مانند نماز ظهر در سایر روزها چهار رکعت بخواند؛ و زمانیکه روز جمعه هفت نفر اجتماع کردند و ترسی نداشتند، یکی از آنها بر دیگران امام میشود و خطبه ایراد میکند.

و خطبه بعد از نماز است، زیرا دو خطبه به جای دو رکعت آخر است. و اولین کسیکه قبل از نماز خطبه ایراد کرد عثمان بود؛ زیرا به دلیل بدعتهایی که ایجاد کرد، مردم برای خطبه او نمیایستادند؛ و به این دلیل، او آن را مقدم داشت. و هفت نفری که ذکر کردیم عبارتند از امام، مؤذن، قاضی، مدعی، فرد مدعی علیه، و دو شاهد.(2)

توضیح: اول سخن بر عدم شرط بودن اذنِ[معصوم] دلالت میکند و کلام درباره آخر آن مانند کلام درباره حدیثی است که این مطلب از آن گرفته شده است [و قبلا ذکر شد.] و تبدیل حدّاد به مؤذن از اموری است که حمل آن بر [صرف شرط بودن این] عدد [و نه شرط بودن حضور این افراد خاص] را تأیید میکند.

1- التهذیب 1: 251.[1]
2- 1. الهدایه 33 و 34 باب فضیلت جماعت، و مشابه آن از المقنع: 145

73. مشکوۀ الانوار: به نقل از کتاب محاسن گوید: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آمدن به جمعه زیارت و جمالی است، گفته شد: و جمال چیست؟ فرمود: فریضه را بهجای آورید و یکدیگر را زیارت کنید.

و فرمود: در زیارت شما از یکدیگر، نظیر اجر دو حاجی برای شماست.(1)

74. دعائم الاسلام: از اهل بیت علیهم السلام درباره قنوت جمعه، وجوهی برای ما روایت شده است و همه آنها حسن است؛ از جمله اینکه بعد از فراغت از قرائت سوره منافقین در رکعت دوم، قبل از اینکه رکوع کند، قنوت بخواند، پس میگوید: هیچ خدایی نیست جز خدای دانای کریم، هیچ خدایی نیست جز خدای برتر بزرگ، منزه است خدا پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و هر آنچه در آنها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و حمد از آن پروردگار جهانیان است. ای خدایی که چیزی نظیر او نیست، بر محمد و آل محمد و بر ائمه مؤمنان صلوات بفرست. پروردگار قلبم را بر دینت و دین نبیات ثابت گردان و قلبم را بعد از اینکه هدایتم کردی گمراه نکن، و از نزد خودت رحمتی بر من ببخش که تو بسیار بخشنده هستی. پروردگارا مرا از جمله کسانیکه آنها را برای بهشتت خلق کردی و برای دینت برگزیدی قرار بده و بر محمد و آل محمد درود بفرست آنگونه که تو شایسته آن هستی و آنها به وسیله تو اهل آن هستند. درود خداوند بر همه آنان باد.(2)

75. فضائل الاشهر الثلاثه: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که ماه رمضان را درک کند و مورد مغفرت قرار نگیرد، پس خداوند او را دور کرده است و هر که شب قدر را درک کند و مورد مغفرت قرار نگیرد خداوند او را [از رحمت خود] دور کرده است؛ و هر که همراه مسلمانان در جمعه حاضر شود و مورد مغفرت قرار نگیرد، خداوند او را دور کرده است؛ و هر که والدین یا یکی از آن دو را درک کند و مورد مغفرت قرار نگیرد پس خداوند او را دور کرده است؛ و هر کسیکه من

1- مشکاه الانوار: 207.[1]
2- دعائم الاسلام 1: 207.[2]

نزد او یاد شوم و بر من صلوات بفرستد و مورد مغفرت قرار نگیرد، پس خداوند او را دور کرده است... ادامه خبر.

76. مؤلف: در اصلی قدیمی از اصول اصحابمان در دعا یافتم: حماد بن عثمان از زراره، از امام صادق علیه السلام روایت کرد: قنوت در پایان هر نماز است، جز در روز جمعه.

گوید: و از نبی صلّی الله علیه و آله، نهی از احتباء [زانوها را بغل کردن و دور کمر و زانوها را بستن] در روز جمعه درحالیکه امام خطبه ایراد میکند، روایت شده است.

گوید: و در قنوت، بعد از کلمات فرج میگویی: پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فراوان، فزاینده پاک مبارک پذیرفته شده بفرست. پروردگارا مرا ببخش و رحمت کن و از عذاب آتش حفظ کن، ای تغییردهنده قلبها و دیدهها، قلبم را بر طاعتت استوار ساز و مرا از جمله کسانیکه برای دینت از او راضی هستی قرار بده و قلبم را بعد از اینکه هدایتم کردی گمراه نکن و از جانب خودت رحمتی بر من ببخش که تو بسیار بخشنده هستی.

آیات:

«وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»(1)

{و به گواه و مورد گواهی.}

تفسیر:

در مجمع البیان(2)

گوید: درباره آن چند قول است: یکی اینکه شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است، این قول از ابن عباس و قتاده است و از امام باقر و امام صادق علیه السلام و نبی صلّی الله علیه و آله نیز روایت شده است. و روز جمعه به این دلیل شاهد نامیده شده است که بر هر عملکنندهای، به آنچه که در آن عمل کرده گواهی میدهد. و در حدیث آمده است: خورشید بر هیچ روزی برتر از آن طلوع نکرد و بر هیچ روزی برتر از آن غروب نکرد. و در آن ساعتی است که کسی در آن خیری از خدا نمیخواهد مگر اینکه خداوند برای او استجابت میکند و از هیچ شری پناه نمیجوید مگر اینکه او را از آن پناه میدهد. و روز عرفه، مشهودی است که مردم در آن در موسم حج حاضر میشوند و ملائکه شاهد آن هستند.

و دوم اینکه شاهد روز قربان و مشهود روز عرفه است، این قول از ابراهیم است.

1- بروج / 3.[1]
2- مجمع البیان 10: 466.[2]

و سوم اینکه شاهد محمد صلّی الله علیه و آله و مشهود روز قیامت است، این قول در روایتی دیگر از ابن عباس و سعید بن مسیب است که از حسن بن علی علیهما السلام روایت شده است.

روایت شده است که مردی وارد مسجد رسول خدا صلّی الله علیه و آله شد و با شخصی رو به رو شد که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله صحبت میکرد. گوید: از او درباره شاهد و مشهود سئوال کردم. گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. پس از او به سوی فرد دیگری که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله صحبت میکرد عبور کردم و از او درباره آن سئوال کردم. گفت: شاهد، روز جمعه، و مشهود روز عید قربان است. پس از آن دو به سوی جوانی که چهرهاش چون سکه طلا میدرخشید و از رسول خدا صلّی الله علیه و آله صحبت میکرد رفتم و گفتم: مرا از شاهد و مشهود آگاه کن. فرمود: بله! اما شاهد محمد است و مشهود روز قیامت است، آیا نشنیدی که خداوند سبحان میفرماید: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِیرًا»،(1)

{ای پیامبر، ما تو را [به سمت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم.}و «ذَلِکَ یَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِکَ یَوْمٌ مَّشْهُودٌ»،(2) {آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند.}، پس درباره شخص اول سئوال کردم، گفتند: ابن عباس بود، و درباره دومی سئوال کردم، گفتند: ابن عمر بود و درباره سومی سئوال کردم، گفتند: حسن بن علی علیه السلام بود.

و چهارم اینکه شاهد روز عرفه و مشهود روز جمعه است. از ابودرداء از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: بر من در روز جمعه بسیار صلوات بفرستید که آن روزی مشهود است که ملائکه آن را میبینند و براستی کسی بر من صلوات نمیفرستد، مگر اینکه صلواتش بر من عرضه میشود تا اینکه از آن فارغ میشود. گوید: پس عرض کردم. حتی بعد از مرگ؟ فرمود: خداوند بر زمین حرام کرد که اجساد انبیاء را بخورد، پس نبی خدا زندهای است که روزی داده میشود.

1- احزاب / 45.[1]

2- هود / 103.[2]

و پنجم اینکه شاهد ملکی است که بر ابن آدم گواهی میدهد و مشهود روز قیامت است این قول از عکرمه است. و این دو آیه را تلاوت کرد: { آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. }(1)،

«وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»(2) {و هر کسی می آید [در حالی که] با او سوق دهنده و گواهی دهنده ای است. }.

و ششم اینکه شاهد کسانی هستند که بر مردم گواهی میدهند و مشهود کسانی هستند که بر آنها گواهی داده میشود. این قول از جبّائی است.

و هفتم اینکه شاهد، این امت و مشهود سایر امتهاست به دلیل این قول خداوند متعال: «لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ»،(3)

{تا بر مردم گواه باشید. } این قول از حسن بن فضل است.

و هشتم، شاهد اعضای بنی آدم و مشهود خود آنها هستند، به دلیل این سخن خداوند متعال: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ»،(4) {در روزی که زبانهایشان بر ضد آنان شهادت می دهند. }

و نهم: شاهد حجر الاسود و مشهود حاجی است.

و دهم: شاهد روزها و شبها و مشهود بنی آدم است. و به حسین بن علی علیه السلام این شعر نسبت داده شده است:

- دیروز

تو گذشت و در قیامت به عدالت شهادت خواهد داد و روزی را برجای نهادی که شاهد

اعمال تو خواهد بود و شهادت خواهد داد.

- اگر

دیروز کار بدی را کرده باشی، باید امروز با کار نیکو تلافی نمائی تا نیکنام و

پسندیده شوی.

- و

کار نیکو را به فردا وامگذار، شاید فردا بیاید و تو زنده نباشی.

ص: 260

1- هود / 103.[1]
2- ق / 21. [2]
3- بقره / 143.[3]
4- نور / 24.[4]

یازدهم: شاهد انبیاء و مشهود محمد صلّی الله علیه و آله است. توضیح آن این آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ»، {و چنین بود که خداوند از پیامبران پیمان گرفت} تا این سخن او «فَاشْهَدُواْ وَأَنَاْ مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ»،(1)

{پس شاهد باشید و من هم همراه شما شاهد هستم.} میباشد.

دوازدهم: شاهد مخلوقات و مشهود حق است.

- در هر چیزی برای او آیت و نشانهای است و بر این دلالت دارد که او واحد است.

و گفته شده شاهد الله و مشهود «لا إله إلا الله» است، به دلیل این سخن او «شهد الله انه لا إله إلّا هو».

روایات:

1. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در فاصله بین زوال خورشید روز پنجشنبه تا زوال خورشید روز جمعه بمیرد، خداوند او را از فشار قبر نجات میدهد.(2)

ثواب الأعمال: از پدرش، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد اشعری از علی بن اسماعیل از حماد، مشابه آن روایت شده است.(3)

2. المجالس: ابراهیم بن ابو محمود گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول خدا، درباره حدیثی که مردم از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت میکنند که فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر شب تا آسمان دنیا پایین میآید، چه میگویی؟

فرمود: خداوند کسانی را که کلام را از مواضع آن تحریف میکنند لعنت کند. به خدا سوگند رسول خدا چنین نگفت، بلکه فقط فرمود: خداوند تبارک و تعالی در هر شبی از ثلث آخر و شب جمعه در آغاز شب، فرشتهای را بر آسمان دنیا فرود می

1- آل عمران / 81.[1]

2- امالی صدوق: 169.[2]
3- ثواب الاعمال: 177.[3]

آورد و به او امر میکند. پس او ندا میدهد، آیا درخواستکنندهای هست که او را عطا کنم؟ آیا توبهکنندهای هست که توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفارکنندهای هست که او را بیامرزم؟ ای طالب خیر روی بیاور، ای طالب شر رها کن! و پیوسته این را ندا میدهد تا اینکه فجر طلوع کند و هنگامی که فجر طلوع کرد به جایگاهش از ملکوت آسمان باز میگردد. پدرم از جدم، از پدرانش از رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن را برایم گفته است.(1)

الاحتجاج: از ابراهیم بن ابو محمود مشابه آن روایت شده است.(2)

مؤلف: با اسناد آن در ابواب نماز شب و غیر آن گذشت.(3)

3. تفسیر علی ابن ابراهیم: امام صادق علیه السلام فرمود: در هر روز جمعه برای خداوند بخششی در بندگان مؤمنش است، پس چون روز جمعه شود، خداوند فرشتهای که لباسی نو همراه اوست را به سوی مؤمن میفرستد، او به در بهشت میرسد و میگوید: برای من، اجازه ورود بر فلانی را بخواهید. پس به او گفته میشود: این فرستاده پروردگارت است که بر در است. او به همسرانش میگوید: چه چیزی را بر من بهتر میبینید؟ میگویند: ای سرور ما، سوگند به کسیکه بهشت را بر تو مباح کرد، ما بر تو چیزی بهتر از این که پروردگارت به سوی تو فرستاده است نمیبینیم، پس یکی را میپوشد و دیگری را بر دوش میافکند، و بر چیزی گذر نمیکند مگر اینکه او را روشنی میبخشد تا اینکه به موعد میرسد. و چون جمع شوند، پروردگار تبارک و تعالی بر آنها تجلی میکند و چون به او نظر کنند به سجده میافتند، پس میفرماید: ای بندگان من، سر بلند کنید. امروز نه روز سجده است و نه روز عبادت، زحمت از شما رفع شده است. پس میگویند: پروردگارا، چه چیزی برتر از چیزی است که به ما عطا کردی، بهشت را به ما عطا کردی. میفرماید: هفتاد برابر آنچه که در دستتان است برای شماست. و مؤمن در هر جمعه با هفتاد برابر آنچه که در

1- امالی صدوق: 246.[1]
2- الاحتجاج: 223.[2]
3- مراجعه شود به 87: 163.[3]

دستش است بازمیگردد؛ و این همان سخن او «وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ»،(1) {و پیش ما فزونتر [هم] هست} است و آن روز جمعه است که آن شبی خوش جلوه و روزی درخشان است؛ پس در آن تسبیح، تهلیل، تکبیر و ثنا و ستایش خدا و درود بر محمد و خاندان او را بسیار کنید. فرمود: مؤمن میگذرد و بر چیزی گذر نمیکند مگر اینکه به او روشنی ببخشد تا اینکه به همسرانش میرسد و میگویند: سوگند به کسیکه بهشت را بر ما روا داشت، ای سرور ما، هرگز تو را بهتر از این ساعت ندیدیم. پس میگوید: من به نور پروردگارم نظر کردم. - گوید: - همسران او نه حسادت میکنند و نه حیض میشوند و نه فخر فروشی میکنند.(2)

مؤلف: کامل آن در باب وصف بهشت آمده است.(3)

توضیح: «برای آنها تجلی کرد» یعنی با نوری از انوار جلالش برای او نمایان شد. «و چون به او نظر کردند» یعنی به آن نور، و محتمل است که تجلی با قلب و نظر با چشم دل باشد. و در قاموس: «الصلف» با حرکت، اینکه زن از همسرش بهرمند نشود؛ و صحبت کردن به آنچه که همراهش از آن بیزار است؛ و ستایش کردن تو به آنچه که نداری؛ و فراتر رفتن از حد گنجایش و ادعای فراتر از آن از روی تکبر.

4. تفسیر علی بن ابراهیم: «شاهد و مشهود»، گوید: شاهد روز جمعه و مشهود روز قیامت است.(4)

5. الخصال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال از روزها چهار روز را برگزید: روز جمعه، روز ترویهٔ، روز عرفه و روز قربان.(5)

و نیز از الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز جمعه سرور روزها، و نزد خداوند عزوجل بزرگتر از روز قربان و فطر است و در آن پنج ویژگی

1- ق / 35.[1]
2- تفسیر قمی: 512.[2]
3- مراجعه شود به: ج 8، ص 126 - 127.[3]

4- تفسیر قمی: 719.[4]
5- الخصال 1: 107 ضمن حدیث..[5]

است: خداوند عزوجل در آن آدم علیه السلام را خلق کرد، و در آن آدم را به زمین فرود آورد، و در آن آدم را بمیراند، و در آن ساعتی است که بنده در آن از خدا چیزی مسألت نمیکند مگر اینکه به او میبخشد، تا زمانی که حرامی را مسألت نکند. و هیچ فرشته مقرب، آسمان، زمین، باد، کوه، صحرا، دریا نیست مگر اینکه از روز جمعه بیمناک هستند که قیامت در آن بر پا شود.(1)

المتهجد: از نبی صلّی الله علیه و آله به صورت مرسل نظیر آن روایت شده است.(2)

6. المجالس(3)

و الخصال: و در خبری آمده است: جمعی از یهودیان نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمدند... تا اینجا که گفتند: ما را از هفت خصلتی که خداوند از بین انبیاء به تو و از میان امتها به امت تو عطا کرد آگاه کن. نبی فرمود: خداوند عزوجل فاتحۀ الکتاب، اذان، جماعت در مسجد، روز جمعه، نماز بر جنازه، و اجهار در سه نماز، رخصت برای امتم به هنگام بیماریها و سفر، و شفاعت برای صاحبان گناهان کبیره از امتم را به من ارزانی داشت.(4)

7. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: شنبه برای ما، یکشنبه برای شیعیان، دوشنبه برای دشمنان ما، سهشنبه برای بنی امیه است، چهارشنبه روز نوشیدن دارو است، و در پنجشنبه حاجتها برآورده میشود و جمعه روز نظافت و آراستگی است و آن عید مسلمانان است و برتر از فطر و اضحی است، و روز غدیر برترین اعیاد است و آن هجدهم ذی حجه است و روز جمعه بود، و قائم ما اهل بیت روز جمعه ظهور میکند و قیامت روز جمعه بر پا میشود و هیچ عملی روز جمعه برتر از صلوات بر محمد و خاندان او نیست.(5)

1- الخصال 1: 152.[1]
2- مصباح المتهجد : 196.[2]
3- امالی صدوق: 117 .[3]
4- الخصال 2: 9 ضمن حدیث.[4]
5- الخصال 2: 32.[5]

و نیز از الخصال: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: شب جمعه بیست و چهار ساعت است و در هر ساعت برای خداوند عزوجل ششصد هزار آزادشده از آتش است.(1)

و نیز از الخصال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر که حاجتی از خداوند عزوجل داشته باشد، باید آن را در سه زمان طلب کند: در روز جمعه ساعت زوال خورشید، و ساعتی در پایان شب.(2)

8. معانی الأخبار: فاطمه دختر پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: شنیدم که نبی صلّی الله علیه و آله میفرماید: در جمعه ساعتی است که هیچ مسلمانی که در آن خیری از خداوند عزوجل طلب میکند با آن همراه نمیشود، مگر اینکه آن را به او عطا میفرماید.

- ادامه داد: - عرض کردم: ای رسول خدا، آن چه ساعتی است؟ فرمود: زمانیکه نیمه قرص خورشید برای غروب پایین میرود. - ادامه داد: - و فاطمه به غلامش میفرمود: از تپه بالا برو و هر گاه دیدی که نیمه قرص خورشید برای غروب پایین رفته است، مرا خبر کن تا دعا کنم.(3)

دلائل الإمامۀ: از محمد بن هارون بن موسی تلعکبری از صدوق - رحمۀ الله - مشابه آن روایت شده است.(4)

توضیح: «ظراب» تپه و کوه کوچک است.

9. معانی الأخبار: امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزوجل «و شاهد و مشهود» فرمود: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است.(5)

و نیز از معانی الأخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه و موعود روز قیامت است.(6)

1- الخصال 2: 30.[1]
2- الخصال 2: 158.[2]
3- معانی الأخبار: 399- 400.[3]
4- دلائل الامامه: 5.[4]

5- معانی الاخبار: 298.[5]
6- معانی الأخبار: 299 و آیه : هود / 103.[6]

و نیز از همان: از محمد بن حسن بن ولید، از حسین بن حسن بن أبان، از فضاله، از ابان از ابو جارود از یکی از آن دو[امام باقر یا صادق] علیهما السلام نظیر آن روایت شده است.(1)

و نیز از همان: از امام باقر علیه السلام روایت است: ابرش کلبی درباره این سخن خداوند عزوجل «شاهد و مشهود»، از او سئوال کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: به تو چه گفته شده؟ پاسخ گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. پس امام باقر علیه السلام فرمود: آنگونه که به تو گفته شده است نیست، شاهد روز عرفه، و مشهود روز قیامت است. آیا قرآن نخواندی که خداوند عزوجل فرمود: {آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. }(2)

مؤلف: اختلاف تأویل بر اساس اختلاف محتوی و اختلاف احوال سئوالکنندگان است و آنچه که برای هر یک از آنها مناسب است، غیر از آن است که برای دیگری مناسب است و در خبری دیگر گذشت که شاهد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و مشهود امیرمؤمنان علیه السلام است و در باب عرفه، برخی اخبار درباره این معنا خواهد آمد.(3)

10. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: روز جمعه به حور العین اجازه داده میشود، پس بر دنیا مینگرند و میگویند: کجایند کسانیکه ما را از پروردگارمان خواستگاری میکنند.(4)

و نیز از محاسن: محمد بن علی علیه السلام فرمود: شب جمعه شبی زیبا و روز آن روزی درخشان است و بر روی زمین روزی نیست که در آن خورشید غروب کند و افراد رها شده از آتش، بیشتر از روز جمعه باشد.(5)

1- معانی الأخبار: 299 و آیه : هود / 103 .[1]
2- معانی الاخبار: 299، و آیه در هود / 103.[2]
3- مراجعه شود به: ج 99: 248 - 253.[3]
4- المحاسن: 58.[4]
5- المحاسن: 58.[5]

توضیح: «الأغر» سفید از هر چیزی، و زهرهٔ سفیدی و زیبایی است و آن دو کنایهای است از اینکه آن دو محل انوار رحمت او و ازهار عنایت و لطف اوست.

11. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برای حاجت دعا میکند و خداوند حاجتی که او خواسته است را تا روز جمعه به تأخیر میاندازد تا آن را به فضیلت روز جمعه مخصوص گرداند و فرمود: و هر که در روز جمعه فوت کند، برائت از فشار قبر بر او نگاشته میشود.(1)

توضیح: «لیخصّه» یعنی تا به سبب فضیلت روز جمعه، برای او دو چندان کند، که اوقات شریف در استحقاق فضیلت و رحمت تأثیر دارند. و گفته شده: تا در روز جمعه طلب کند تا به ثواب دعا دست یابد، و بعید بودن آن پوشیده نیست.

12. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که شب جمعه بمیرد، خداوند برای او برائت از آتش را مینویسد و هر که روز جمعه بمیرد، از آتش رها شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: به من رسیده است که نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه یا شب جمعه بمیرد، عذاب قبر از او مرتفع میگردد.(2)

13. المقنعه: امام صادق علیه السلام درباره این سخن او: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّیَ»، {گفت به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش میخواهم. } فرمود: آن را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداخت.(3)

14. جمال الأسبوع: امام صادق علیه السلام فرمود: شب جمعه مانند روز آن است، پس اگر توانستی، آن را با نماز و دعا سپری کنی، پس انجام بده.(4)

1- المحاسن: 58.[1]
2- المحاسن: 60.[2]

3- المقنعه: 25، و صدوق آن را در الفقیه با اسنادش از محمد بن مسلم در ج1: 272 روایت کرده است..[3]
4- جمال الاسبوع، الکافی 3: 414 ضمن حدیث..[4]

و با اسنادم از محمد بن یعقوب کلینی با اسنادش به امام رضا علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: هر که روز جمعه و شب آن بمیرد شهید مرده است و با ایمنی از عذاب برانگیخته میشود.(1)

از امام باقر علیه السلام از روز جمعه و شب آن سئوال شد؟ فرمود: شب آن سفید و روز آن درخشان است و بر روی زمین روزی نیست که خورشید در آن غروب کند و افراد معاف شده از آتش، بیشتر از آن [روز جمعه] باشد. هر که روز جمعه درحالیکه آگاه به حق اهل این بیت است بمیرد، خداوند برائت از آتش و برائت از عذاب قبر را برای او مینویسد، و هر که شب جمعه بمیرد از آتش رها شده است.(2)

الاختصاص: از جابر مشابه آن روایت شده است.(3)

الفقیه: مشابه آن به صورت مرسل روایت شده است.(4)

15. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون روز جمعه شود، پرندگان پرندگان را، حیوانات وحشی حیوانات وحشی را و درندگان، درندگان را ندا میدهند که: سلام بر شما، امروز روزی نیک است.(5)

16. مجالس ابن شیخ: اسحاق دیلمی گوید: از جعفر بن محمد علیه السلام سئوال کردم، چرا جمعه نامیده شد؟ فرمود: زیرا خداوند متعال در آن روز مخلوقاتش را برای ولایت محمد و اهل بیت او علیهم السلام جمع کرد.(6)

17. دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: بنده دعا میکند و خداوند حاجت او را تا روز جمعه به تأخیر میاندازد.

و عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ساعتی که دعا در روز جمعه در آن استجابت میشود سئوال کردم، فرمود: فاصله میان فراغت امام از

1- جمال الاسبوع، الکافی 3: 414 ضمن حدیث.[1]
2- جمال الاسبوع، الکافی 3: 415 ضمن حدیث.[2]
3- الاختصاص: 130.[3]
4- الفقیه 1: 83.[4]

5- نوادر راوندی: 24، و مشابه آن در الکافی 3: 415..[5]
6- امالی طوسی 2: 299- 300.[6]

جمعه، تا مرتب شدن صفوف، و ساعتی دیگر از پایان روز تا غروب آفتاب است، و فاطمه علیها السلام در آن وقت دعا میکرد.

و از کعب روایت است که خداوند متعال از ساعات، ساعات نماز را برگزید، و از روزها روز جمعه، و از شبها شب قدر، و از ماهها ماه رمضان را برگزید. نماز کفاره است برای آنچه که بین آن و نماز دیگر است، و جمعه کفاره است برای بین آن و جمعه دیگر به علاوه سه روز، و ماه رمضان برای آنچه بین آن و ماه رمضان دیگر است کفاره است، و حج مانند آن است. و آن میان دو حسنه است، حسنهای که منتظر آن است و حسنهای که انجام داده است، و از روزها، محبوبتر از دهه ذی حجه و از شبها، برتر از [شبهای] آن نزد خداوند نیست.

18. المقتضب: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند از روزها جمعه را، و از ماهها ماه رمضان را و از شبها شب قدر را برگزید... ادامه خبر.

و با اسنادی دیگر از جابر بن عبدالله انصاری از نبی صلّی الله علیه و آله نظیر آن روایت شده است.

19. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: خورشید در روزی برتر از روز جمعه طلوع نکرده است و سخن پرندگان در آن روز، زمانیکه یکدیگر را ببینند این است: سلام سلام، روز نیکی است.

و روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به هنگام ورود تابستان، در روز پنجشنبه از خانه خارج میشد و زمانیکه قصد داشت به هنگام ورود زمستان وارد شود، روز جمعه وارد میشد.

و ابن عباس گوید: شب جمعه وارد میشد و شب جمعه خارج میشد.

و امام باقر علیه السلام فرمود: زمانیکه قصد داشتی قبل از جمعه صدقه دهی، آن را تا روز جمعه به تأخیر بیانداز.

و یکی از آن دو امام [باقر یا صادق] علیهما السلام فرمود: بنده مؤمن حاجتی را طلب میکند و خداوند عزوجل، برآورده کردن حاجتی را که او طلب کرده است، تا روز جمعه به تأخیر میاندازد.

امام صادق علیه السلام درباره سخن یعقوب به پسرانش «سوف استغفر لکم ربّی» فرمود: [صلب آمرزش برای] آنها را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداخت.

و در روز جمعه دو ساعت است: مابین فراغت خطیب از خطبه تا زمانی که صفهای مردم مرتب شود و دیگری از آخر روز است؛ و روایت است، زمانیکه نیمه قرص خورشید پنهان شود.(1)

20. نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: بهترین روزی که خورشید طلوع کرده است روز جمعه است، در آن آدم علیه السلام خلق شد، در آن وارد بهشت شد، در آن از آن بیرون شد، و ساعت بر پا نمیشود مگر در روز جمعه. ابوبصیر در صحیحی روایت کرد: شنیدم که امام باقر علیه السلام میفرمود: [خورشید]در روزی برتر از روز جمعه طلوع نکرده است.

و بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز جمعه سروَر روزها است، خداوند عزوجل در آن حسنات را دو چندان میکند و در آن بدیها را از بین میبرد، و در آن درجات را ترفیع میبخشد، و در آن دعاها را اجابت میکند و در آن اندوهها را از بین میبرد، و حاجتهای بزرگ در آن برآورده میشود و آن روز بخشایش بیشتر برای خداوند است. در آن است آزادشدگان و رهاییافتگان از آتش. در آن روز کسی از مردم، خدا را - درحالیکه حق و حرمت او را میشناسد - نخواند مگر اینکه بر خداوند حتمی است که او را از آزادشدگان و رهاییافتگان از آتش قرار بدهد. و اگر در روز یا شب آن بمیرد، شهید مرده است و با ایمنی از عذاب برانگیخته میشود، و کسی حرمت آن را کوچک نکرد و حق آن را ضایع نکرد مگر اینکه بر خداوند عزوجل است که در آتش جهنم او را بسوزاند، مگر اینکه توبه کند.

جمال الأسبوع: با اسنادش به کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابو بصیر، نظیر حدیث اول(2)

و همچنین با

1- عده الداعی: 27 - 28.[1]

2- جمال الاسبوع، الكافى 3: 413.[2]

اسنادش از کلینی، از علی بن محمد، از سهل بن زیاد، از بزنطی نظیر حدیث دوم(1) روایت شده است.

المتهجد: از بزنطی مشابه حدیث دوم روایت شده است.(2)

المقنعة: مشابه آن به صورت مرسل آمده است.(3)

مؤلف: ظاهر این است که ضایع کردن حرمت، با ترک نماز جمعه است زیرا آن واجب مختص به آن روز است و تعمیم هم محتمل است(ضایع کردن روز جمعه).

21. المتهجد: معلّی بن خنیس روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر یک از شما با روز جمعه رو به رو شود، به چیزی غیر از عبادت مشغول نشود که در آن روز بندگان بخشیده میشوند و رحمت بر آنها فرود میآید.

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: برای جمعه حقی واجب است، پس برحذر باش که چیزی از عبادت خدا و تقرب به سوی او با عمل صالح و ترک همه محارم را ضایع نکنی یا کوتاهی نکنی، که خداوند در آن روز حسنات را دو چندان میکند و بدیها را از بین میبرد و در آن درجات را ترفیع میبخشد و روز آن مانند شب آن است، پس اگر توانستی که آن را با دعا و نماز زنده نگه داری، پس انجام بده، که خداوند متعال در آن حسنات را دو چندان میکند و بدیها را از بین میبرد و خداوند بخشنده بزرگوار است.

و نیز از المتهجد: امام صادق علیه السلام فرمود: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است.

و محمد بن اسماعیل بن بزیع از ابوالحسن علیه السلام روایت کرد: به او عرض کردم: به من رسیده است که روز جمعه کوتاهترین روزهاست؟ فرمود: این چنین است. عرض کردم: فدایت گردم! آن چگونه است؟ فرمود: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ارواح مشرکان را زیر قرص خورشید جمع میکند و چون خورشید به شدت بتابد، ارواح مشرکین با تابش شدید خورشید عذاب میکشد و

1- جمال الاسبوع، الكافى 3: 413 .[1]
2- مصباح المتهجد: 182.[2]
3- المقنعه: 45.[3]

چون روز جمعه شود، به خاطر فضیلت روز جمعه، عذاب از آنها مرتفع میگردد و [در آن روز]تابش خورشید شدید نیست.(1)

توضیح: این خبر از روایاتهای مشکل است که فهم آن برای اصحاب درایت دشوار است و شاید عدم ورود در امثال آن و پذیرفتن آن به صورت کلی بهتر باشد. و برخی از کلام در مورد آن گذشت(2)

و بر آن اشکال گرفته میشود که مخالف حس است و اینکه از آن لازم میآید که خورشید در روز جمعه اصلاً حرکت نکند، زیرا هر درجه از درجات آن برای یکی از مناطق ظهر است. ممکن است به اشکال اول اینگونه پاسخ داده شود که ممکن است مقداری اندک باشد که در ابزاری که اوقات به وسیله آن فهمیده میشود ظاهر نگردد، که چیزی از آن جز با تخمین حکم نمیشود. و به اشکال دوم با اختصاص دادن آن به مکه، مدینه، کوفه یا سایر شهرها که در آنها این خصوصیت است؛ و شاید اینگونه تأویل شود که کفار سایر روزها را طولانیتر میبینند زیرا روز عذاب و شدت آن، طولانیتر از روز راحتی و آسایش گمان برده میشود.

22. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: براستی این روز، روز عیدی است که خداوند آن را برای مسلمانان قرار داد، پس هر که به نماز جمعه میآید، باید غسل کند، و اگر عطری داشت باید از آن استفاده کند، و بر شما باد مسواک زدن.

و از آنها علیهم السلام: اعیاد چهار عید است: فطر، اضحی، غدیر و روز جمعه.

و در حدیث آمده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله روز جمعه را ذکر کرد و فرمود: در آن، ساعتی است که بنده مسلمانی نیست که در آن ساعت چیزی از خدا بخواهد، مگر اینکه خداوند آن را به او عطا میکند.

و اهل علم درباره این ساعت دچار اختلاف بسیار هستند و صحیحترین آن نزد ما این است که آن از فاصله فراغت امام از خطبه، تا زمانیکه صفوف بر مردم مرتب میشود است؛ و ساعت دیگری از آخر روز تا غروب خورشید است، این را عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد.

1- مصباح المتهجد: 196.[1]
2- مراجعه شود: ج58، ص 168-170 باب خورشید، ماه و احوالات آن دو..[2]

و از نبی صلی الله علیه و آله روایت است: هر که در روز جمعه بمیرد، از عذاب قبر محفوظ است.

و نیز فرمود: هیچ مسلمانی نیست که شب جمعه بمیرد مگر اینکه خداوند عزوجل او را از عذاب قبر حفظ میکند، و در لفظی دیگر آمده است، از اینکه محنت قبری ببیند، و در خبری دیگر آمده است، مگر اینکه از دو عذاب محفوظ باشد.

و در حدیث دیگری: هیچ مرد و زن مسلمانی نیست که در شب جمعه یا روز جمعه بمیرد مگر اینکه از عذاب قبر و محنت آن محفوظ باشد، و باقی میماند در حالی که حسابی[در عالم قبر] بر او نیست.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از هر چیزی، چیزی را برگزید و از روزها روز جمعه را برگزید.(1)

23. المتهجد: ابو بصیر از یکی از آن دو امام علیهما السلام روایت کرد: بنده مؤمن از خداوند حاجتی میخواهد و خداوند حاجتی را که او خواسته است، تا شب جمعه به تأخیر میاندازد تا آن را به فضیلت روز جمعه مخصوص گرداند.(2)

المقنعه: مشابه آن به صورت مرسل آمده است.(3)

24. الاختصاص: از جابر جعفی روایت شده است که گوید: در یکی از شبها نزد امام باقر علیه السلام بودم و این آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ» را قرائت کردم. امام فرمود: خاموش ای جابر! چگونه خواندی؟ عرض کردم: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ». فرمود: این تحریف است جابر! عرض کردم، خداوند مرا فدای تو گرداند! چگونه بخوانم؟ امام فرمود: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَامضوا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ». ای جابر، اینگونه نازل شده است. اگر سعیاً باشد، باید با دویدن باشد که از اموری است که رسول خدا از آن اکراه داشت، وی اکراه داشت که مرد به سوی نماز بدود.

1- در نسخه اصلی سفید است..[1]
2- مصباح المتهجد: 182.[2]
3- المقنعه: 25.[3]

ای جابر، چرا روز جمعه روز جمعه نامیده شده است؟ عرض کردم: خداوند مرا فدای تو گرداند، مرا آگاه کن. فرمود: آیا تو را به تأویل بزرگتر آن آگاه نکنم؟ عرض کردم: بله، خداوند مرا فدای تو گرداند. پس فرمود: ای جابر، خداوند جمعه را جمعه نامید، زیرا خداوند عزوجل در آن روز اولینها و آخرینها و همه آنچه که خداوند از جن و انس خلق کرد و هر چیزی که پروردگارمان خلق کرد و آسمانها، زمینها، دریاها، بهشت و آتش، و همه آنچه که خداوند خلق کرد را در میثاق جمع کرد، و از آنها پیمان به ربوبیت برای خود، و برای محمد به نبوت، و برای علی به ولایت گرفت، و در آن روز خداوند به آسمانها و زمین فرمود: «اِئْتِیَا طَوْعًا أَوْ کَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ»،(1)

{خواه یا ناخواه بیایید، آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم. }.

پس خداوند آن روز را به دلیل جمع کردن اولینها و آخرینها در آن، جمعه نامید؛ سپس فرمود: {چون برای نماز جمعه ندا درداده شد} همان روزی که شما را در آن جمع کرد، و الصلاۀ امیر مؤمنان است و مقصودش از صلاه، ولایت است و آن ولایت کبری است؛ و در آن روز رسولان، انبیاء، ملائکه و هر چیزی که خداوند خلق نمود و ثقلان یعنی جن و انس، آسمانها و زمینها و مؤمنان به فرمانبری از خداوند عزوجل آمدند. «فامضوا إلی ذکر الله» و ذکر الله، امیرمؤمنان است «و ذروا البیع» یعنی اولی «ذلکم» یعنی بیعت امیرمؤمنان و ولایت او «خیر لکم» {برای شما بهتر است} از بیعت اولی و ولایت او[اولی]، «إن کنتم تعلمون» {اگر بدانید}.

«فاذا قضیت الصلاۀ» یعنی بیعت امیرمؤمنان علیه السلام «فانتشروا فی الأرض» و مقصودش از ارض، اوصیا است، که خداوند به اطاعت از آنها و ولایت آنها امر فرمود، چنانکه به اطاعت از رسول و اطاعت از امیرمؤمنان امر نمود، و خداوند در آن اسامی آنها را به کنایه آورده است و آنها را ارض نامیده است.

«و ابتغوا فضل الله». جابر گفت: «و ابتغوا من فضل الله»! امام علیه السلام فرمود: تحریف است، اینچنین نازل شده است و «ابتغوا - فضل الله علی الأوصیاء - و اذکروا الله کثیراً لعلّکم تفلحون».

1- فصلت / 11.[1]

سپس خداوند عزوجل در آن جایگاه محمد را خطاب کرد و فرمود: ای محمد و چون ببینند، {آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است} شککنندگان و منکران {داد و ستد} یعنی اولی {یا سرگرمیای} یعنی دومی «انصرفوا إلیها». - ادامه داد: - عرض کردم: «انفضّوا إلیها»؟! فرمود: تحریف است، این چنین نازل شد. «و ترکوک» همراه علی «قائماً». {بگو} ای محمد «ما عند الله» از ولایت علی و اوصیاء «خیر من اللهو و التجاره» یعنی بیعت با اولی و دومی. «الّذین اتّقوا». عرض کردم: در آن «للّذین اتّقوا» نیست؟ ادامه داد: فرمود: بله این چنین نازل شده است و شما همان کسانی هستید که تقوا پیشه کردید «و الله خیر الرازقین».

و نیز از الاختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که شب جمعه درحالیکه آگاه به حق ماست بمیرد، از آتش رهایی مییابد و برائت از عذاب قبر برای او نوشته میشود.(1)

25. دعائم الاسلام: ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: شب جمعه سفید و روز آن درخشان است و هیچ مؤمنی نیست که شب جمعه بمیرد مگر اینکه برائت از عذاب قبر برای او نوشته شود و اگر در روز آن بمیرد از آتش رهایی مییابد، و نماز در کل روز جمعه ایرادی ندارد، زیرا آتش در آن روشن نمیشود.(2)

و از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت است که آن دو فرمودند: چون شب جمعه شود، خداوند به فرشتهای امر میکند که از آغاز شب تا پایان آن ندا دهد، و در هر شبی غیر از شب جمعه، از ثلث آخر شب ندا میدهد: آیا سائلی هست که او را عطا کنم، آیا توبهکنندهای است که توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفارکنندهای هست که او را بیامرزم؟ ای طالب خیر روی بیاور، ای طالب شر رها کن.(3)

1- الاختصاص.[1]
2- دعائم الاسلام 1: 180.[2]
3- دعائم الاسلام 1: 180.[3]

امام باقر علیه السلام فرمود: در روز جمعه ساعتی است که بنده مؤمن در آن چیزی از خدا نمیخواهد مگر اینکه به او عطا میکند. و آن از زمان زوال خورشید تا زمانی است که برای نماز ندا داده میشود.(1)

26. تفسیر علی بن ابراهیم. امام صادق علیه السلام فرمود: پروردگار متعال در هر شب جمعه از اول شب، و در هر شب در ثلث آخر، امرش را نازل میکند. درحالیکه در مقابل او دو فرشته است که ندا میدهند: آیا توبهکنندهای هست که توبهاش پذیرفته شود؟ آیا استغفارکنندهای هست که بخشیده شود؟ آیا سائلی هست که خواستهاش به او عطا شود؟ پروردگارا، هر انفاق کنندهای را جایگزینی و هر بخیلی را تلف و هدر رفتنی عطا کن؛ تا اینکه فجر طلوع کند. سپس امر پروردگار به عرش او باز میگردد و روزی بین بندگان تقسیم میشود.

سپس به فضیل بن یسار فرمود: ای فضیل، نصیب تو از آن است و این قول خداوند عزوجل است: «وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ»، {و هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است.}(2)

توضیح: در بعضی نسخهها «امره» در دو محل نیست، و نزول مجاز است و مقصود، نزول او از عرش عظمت و جلال و بینیازی مطلق به آسمان تدبیر است، از باب استعاره و مجاز. «نصیبک» یعنی نصیبت را بگیر «من ذلک» یعنی از جایگزین انفاق.

27. کتاب العروس: تألیف شیخ فقیه ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل آینهای برایم آورد که در وسط آن چیزی مانند نقطهای سیاه بود، پس به او گفتم: ای جبرئیل، این چیست؟ پاسخ داد: این جمعه است. گفتم: جمعه چیست؟ پاسخ گفت: در آن برای شما خیر بسیار است. گفتم: خیر بسیار چیست؟ گفت: برای تو و برای امت تو بعد از تو عیدی است. گفتم: و در آن برای ما چیست؟ گفت: در آن ساعتی است که بنده مسلمانی که در آن خواستهای که در دنیا قسمت او باشد را از خدا میخواهد، با آن همراه نمی

1- دعائم الاسلام 1: 181.[1]
2- تفسير قمى: 541، سوره سبأ / 39.[2]

شود مگر اینکه آن را به او عطا میکند و اگر در دنیا قسمت او نباشد، در آخرت بهتر از آن برای او ذخیره میشود. و اگر از شر هر آنچه که برای او نوشته شده است به خدا پناه ببرد، خداوند آنچه را که بزرگتر از آن است، از او دور میسازد.

و نیز از کتاب العروس: علی علیه السلام فرمود: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادر من فدای تو! مرا از روز یکشنبه آگاه کن که چگونه یکشنبه نامیده شد؟ فرمود: روز یکشنبه یکی از روزهایی است که خداوند دنیا را خلق کرد و آن اولین روزی است که خداوند آن را خلق کرد. گفت: ای رسول خدا، پدر و مادر من فدای تو! مرا از روز دوشنبه آگاه کن که چگونه دوشنبه نامیده شد؟ فرمود: زیرا آن دومین روزی است که خداوند دنیا را آفرید و آن روزی است که من در آن زاده شدم و روزی است که نبوت در آن نازل شد، و محبوبم به من خبر داده است که آن روزی است که جانم گرفته میشود. گفت: پدر و مادر من فدای تو! ای رسول خدا، مرا از روز سهشنبه آگاه کن. فرمود: آن سومین روزی است که خداوند از دنیا آفرید. و آن روزی است که خداوند در آن توبه آدم را پذیرفت و از او راضی شد و او را برگزید و هدایت کرد. گفت: پدر و مادر من فدای تو ای رسول خدا، مرا از روز چهارشنبه آگاه کن. فرمود: آن چهارمین روزی است که خداوند از دنیا آفرید و آن روز نحس مستمر است، خداوند در آن باد صرصر را آفرید. گفت: پدر و مادر من فدای تو! ای رسول خدا، مرا از روز پنجشنبه آگاه کن. فرمود: آن پنجمین روزی است که خداوند از دنیا آفرید، شب آن مونس و روز آن همنشین است و در آن ادریس بالا رفت و ابلیس نفرین شد. گفت: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا، مرا از روز جمعه آگاه کن، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله گریست و فرمود: درباره روز جمعه از من سئوال کردی؟ گفت: بله. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ملائکه آن را در آسمان روز مزید مینامند. روز جمعه روزی است که خداوند در آن آدم علیه السلام را خلق کرد، روز جمعه روزی است که خداوند در آدم روح دمید، روز جمعه روزی است که خداوند در آن آدم را در بهشت ساکن کرد، روز جمعه روزی است که خداوند ملائکهاش را برای آدم به سجده درآورد، روز جمعه روزی است که خداوند در آن حوا را کنار آدم جمع کرد،

روز جمعه روزی است که خداوند به آتش فرمود: «كُونِی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَی إِبْرَاهِیمَ»، {برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش}. روز جمعه روزی است که در آن دعای یعقوب علیه السلام مستجاب شد، روز جمعه روزی است که در آن خداوند گناه آدم را بخشید. روز جمعه روزی است که خداوند در آن بلاء را از ایوب برطرف کرد. روز جمعه روزی است که خداوند در آن برای اسماعیل ذبحی بزرگ را فدیه داد. روز جمعه روزی است که خداوند در آن آسمانها و زمین و هر آنچه مابین آن دو است را آفرید. روز جمعه روزی است که در آن بیم هول، شدت قیامت و فزع اکبر میرود.

و نیز از آن: امام صادق علیه السلام فرمود: جمعه جمعه نامیده شد، زیرا خداوند خلق را برای ولایت محمد و اهل بیت او جمع کرد.

و نیز فرمود: جمعه جمعه نامیده شد، زیرا خداوند برای محمد امرش را جمع کرد.

و نیز امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خداوند، انبیاء و اوصیاء را روز جمعه خلق کرد و آن روزی است که خداوند در آن از آنان پیمان گرفت، آفرینش ما و شیعه ما از خاکی ذخیره شده است، و تا روز قیامت حتی یک نفر از این قاعده جدا نیست.

و نیز از همان: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چون شب جمعه شود، ماهیهای دریاها و چهارپایان صحراها سر بلند کنند و با صدایی رها ندا میدهند: پروردگارا، ما را به گناه

آدمیان عذاب مکن.

و نیز از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: در هر شب جمعه برای خداوند آزادشدگانی است، پس در شب جمعه و روز جمعه به رحمت خداوند روی بیاورید. و هر که در شب جمعه یا روز جمعه بمیرد، خداوند او را از سختی قبر حفظ میکند و بر او مهر شهید زده میشود. نباید یکی از شما بگوید او چنین و چنان بود، و برای او برائت از فشار قبر نوشته میشود، درحالیکه شهید است.

و نیز از آن: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال فرشتهای را امر میکند. پس او هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا پایان آن ندا

میدهد: آیا بنده مؤمنی نیست که قبل از طلوع فجر مرا برای آخرتش و دنیایش بخواند تا او را

ص: 278

اجابت کنم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که قبل از طلوع فجر از گناهانش نزد من توبه کند تا توبه او را بپذیرم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که روزیاش بر او خسّت ورزیده باشد، پس قبل از طلوع فجر زیادت در روزیاش را از من بخواهد تا بر او بیافزایم و بر او وسعت دهم؟ آیا بنده مؤمن بیماری نیست که قبل از فجر از من بخواهد که شفایش دهم، تا او را تندرستی ببخشم؟ آیا بنده مؤمن اندوهگین محبوسی نیست که قبل از طلوع فجر از من بخواهد او را از حبس آزاد کنم و او را رها سازم، تا او را آزاد کنم و راهش را باز کنم؟ آیا بنده مؤمن ستمدیدهای نیست که قبل از طلوع فجر از من بخواهد که برای او حقش را بگیرم، تا او را یاری کنم و حقش را بگیرم؟ و پیوسته ندا میدهد تا اینکه فجر طلوع کند.

المقنعه: نظیر آن از ابو بصیر روایت شده است.(1)

28. کتاب العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در شب جمعه هزار برابر و صدقه در روز جمعه هزار برابر میشود.

و فرمود: شب جمعه و روز جمعه در فضیلت برابر است.

و نیز از کتاب العروس: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند جمعه را برگزید و روز آن را عید قرار داد و شب آن را برگزید و آن را مانند آن قرار داد، و از فضیلت آن این است که روز جمعه از خداوند عزوجل حاجتی خواسته نمیشود مگر اینکه استجابت میشود. و اگر قومی مستحق عقوبتی باشند و با روز جمعه و شب آن مصادف گردد، آن [عذاب] از آنها دور میشود.

از آنچه که خداوند حکم کرد و معین نمود، چیزی باقی نمانده جز اینکه آن را در شب جمعه اجرا میکند که شب جمعه برترین شبها و روز آن برترین روزهاست و شب جمعه شبی سفید و روز جمعه روزی درخشان است.

و نیز از آن: امام صادق علیه السلام فرمود: در شب جمعه از معصیت اجتناب کنید که بدی دو چندان میشود و حسنه دو چندان میگردد و هر که شب جمعه معصیت خدا را ترک کند، خداوند همه آنچه که از او گذشته است را بر او میبخشد.

1- المقنعه : 25.[1]

و به او گفته میشود: عمل را از سر بگیر. و هر که در شب جمعه با معصیتش با خدا مبارزه کند، خداوند عزوجل او با همه آنچه که در طول عمرش انجام داده است مؤاخذه میکند و با این معصیت، عذاب را بر او دو چندان میکند. و چون روز جمعه شود، ماهیان دریاها و چهارپایان صحرا سر بلند میکنند و با صدایی رها ندا میدهند: پروردگارا، ما را با گناه آدمیان عذاب نده.

و نیز از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: در روز جمعه پرندگان به یکدیگر میگویند: سلام، سلام، روز نیکی است.

و نیز از همان: از یکی از آن دو امام علیه السلام روایت کرد که فرمود: چون روز جمعه شود، درحالیکه اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش هستند، اهل بهشت روز جمعه را میشناسند، زیرا در آن روز بر نعمتهای آنها افزوده میشود و اهل آتش روز جمعه را میشناسند، زیرا در آن روز فرشتگان عذاب بر همه آنها سخت حمله میبرند.

و نیز از همان: امام باقر علیه السلام فرمود: در روز جمعه خیر و شر چند برابر میشود.

و نیز از همان: امام صادق علیه السلام در باره مردی که میخواهد کار خیری چون صدقه، روزه و امثال آن انجام دهد فرمود: مستحب است که در روز جمعه باشد که عمل در آن چند برابر میشود.

و نیز از آن: امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در روز جمعه و در شب جمعه چند برابر میشود و هیچ روزی مانند روز جمعه نیست، و هیچ شبی چون شب جمعه نیست؛ روز آن درخشان و شب آن سفید است.

و نیز از همان: راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ساعتی است که در روز جمعه امید میرود که در آن مؤمن دعا نکند مگر اینکه اجابت شود؟ فرمود: بله زمانیکه امام بیاید. عرض کردم: امام شاید تعجیل و تأخیر کند. فرمود: زمانیکه خورشید زایل شود.

و فرمود: ساعتی که در آن دعا استجابت میشود، فاصله بین فراغت امام از خطبه تا زمانی است که مردم در صفها مرتب شوند و ساعتی دیگر از پایان روز تا

ص: 280

غروب خورشید. و روایت شده است: زمانیکه امام از منبر پایین میآید، تا قیام او در محل خود، و روایت شده: مابین نزول امام از منبر تا زمانیکه سایه از زوال یک قدم میشود.

29. الخصال: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: قیامت در روز جمعه، در فاصله بین ظهر و عصر برپا میشود.(1)

30. مجمع البیان: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال در هر روز جمعه ششصدهزار رها شده از آتش دارد که همه آنها مستوجب آتش بودهاند.(2)

31. کتاب زید نرسی: گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: چون روز جمعه و روز عید شود، خداوند رضوان خازن بهشت را امر میکند که به ارواح مؤمنان درحالیکه در اتاقهای بهشت هستند ندا دهد که خداوند زیارت خویشاوندان و عزیزانتان از اهالی دنیا را به شما اجازه داده است. سپس خداوند، رضوان را امر میکند که برای هر روحی، شتری از شتران بهشت بیاورد که بر روی آن قبهای از زبرجد سبز است، پوشش آن از یاقوت تازه زرد رنگ است و بر روی شتران جلال و شکوه و روبندهایی ار سندس بهشت و زربفتهای آن است.

بر آن شتران سوار میشوند درحالیکه بر آنها قباهای بهشتی است و تاجهایی از مروارید تازه بر سر دارند که پرتوافکنی میکند، چنانکه ستارههای درخشان در آسمان، از نزدیکی ناظر به آنها میدرخشند نه از دور. پس در عرصه قیامت جمع میشوند سپس خداوند جبرئیل را امر میکند که اهل آسمان از آنها استقبال کنند و ملائکه هر آسمان از آنها استقبال میکنند و ملائکه هر آسمان آنها را تا آسمان دیگر مشایعت میکنند و در وادی السلام که وادیای در پشت کوفه است فرود میآیند. سپس در سرزمینها و شهرها پراکنده میشوند تا خویشاوندانی که در دار دنیا با آنها بودند را زیارت کنند، درحالیکه با آنها فرشتگانی هستند که روی آنها را کسانیکه از نظر کردن به آنها اکراه دارد، به سوی کسانیکه دوست دارند برگردانند.

1- 1. الخصال 2: 390

2- مجمع البيان 10: 289.[2]

و قبرها را دیدار میکنند، تا زمانیکه مردم نماز میخوانند و اهل دنیا از محل نمازشان به سوی منازلشان میروند، جبرئیل ندای رفتن به سوی غرفههای بهشت را در میان آنان سر میدهد و میروند.

- ادامه داد: - مردی در مجلس گریست و گفت: فدایت گردم! این برای مؤمن است، حال کافر چیست؟ پس امام صادق علیه السلام فرمود: تنهایی لعنتشده، زیر خاک در قطعات آتش و ارواحی خبیث لعنتشده که در وادی برهوت از چاه گوگرد بر روی مرکبهای خبیثات لعنتشده در حرکت هستند که آن ترس و هراسها به تنهای لعنتشده خبیث زیر خاک در تکههای آتش سرایت میکند، و آن به منزله شخص خواب است، زمانیکه خواب ترسناک میبیند.

آن تنها پیوسته بیتاب و وحشتزده و آن ارواح با انواع عذاب به انواع مرکبها(اجساد مثالیِ) مورد خشم و نفرین به صف شده که در آن محبوس هستند، معذب میباشند؛ نه آسایشی میبینند و نه راحتی، تا برانگیخته شدن قائم ما. پس خداوند آنها را از آن مرکبها(اجساد مثالی) محشور میکند و به بدنها بازمیگرداند و آن به هنگام نشر - برانگیخته شدن - است. پس گردنهایشان زده میشود و به سوی آتش همیشگی و دائمی میروند.(1)

32. اکمال الدین: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند از میان روزها جمعه را، از میان ماهها، ماه رمضان را و از شبها، شب قدر را برگزید... ادامه خبر.(2)

33. المقنعه: امام باقر علیه السلام فرمود: خورشید بر روزی برتر از روز جمعه طلوع نکرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از هر چیزی، چیزی را برگزید و از روزها روز جمعه را برگزید.(3)

1- بحار6: 292 – 293.[1]
2- اکمال الدین 1: 281.[2]
3- المقنعه: 25.[3]

روایات:

1. المتهجد و جمال الأسبوع: هر که حاجتی دارد، پس روز سهشنبه، چهارشنبه و پنجشنبه روزه بگیرد و چون شب شد، قبل از افطار چیزی صدقه دهد و چون عشای آخر شب جمعه را خواند و از آن فارغ شد، سجده کند و در سجده بگوید: پروردگارا به سیمای بخشندهات و اسم عظیمت و چشم کارسازت از تو میخواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی و دین مرا ادا کنی و روزی را بر من فراخ گردانی. پس هر که بر آن مداومت کند، خداوند روزی را بر او فراخ میگرداند و دینش را ادا میکند.(1)

توضیح: «و عینک» یعنی علمک. «الماضیه» یعنی نافذ در امور و احاطهکننده آنها است و محتمل است که عین، کنایه از حفظ نیز باشد.

2. المتهجد و جمال الأسبوع: برای کسیکه روزه میگیرد، مستحب است که قبل از افطارش هفت مرتبه با این دعا، دعا کند:

«پروردگارا، ای صاحب نور عظیم و صاحب کرسی وسیع و صاحب عرش عظیم و صاحب دریای انباشته و صاحب شفع و وتر و صاحب تورات و انجیل و صاحب تاریکیها و نور و صاحب سایه و باد گرم، و صاحب قرآن عظیم، تو خدای کسی هستی که در آسمان است و خدای کسی هستی که در زمین است. غیر از تو هیچ خدایی در آن دو نیست، تو جبار کسی هستی که در آسمانهاست و جبار کسیکه در زمین است، غیر از تو هیچ جباری در آن دو نیست، تو خالق کسی هستی که در آسمان است و خالق کسیکه در زمین است، غیر از تو هیچ خالقی در آن دو

1- مصباح المتهجد: 182 و 183.[1]

نیست و تو فرمانروای کسی هستی که در آسمان است و فرمانروای کسی که در زمین است، غیر از تو هیچ فرمانروایی در آن دو نیست.

به اسم بزرگت، و به نور روشنیبخش چهرهات، و به ملک قدیمت که تو بر هر چیزی توانا هستی. و به اسمت که به وسیله آن نور حجابهایت میدرخشد و به اسمت که اولینها به وسیله آن صالح شوند و آخرینها به وسیله آن صالح میشوند، ای زنده قبل از هر زنده، ای زنده بعد از هر زنده، ای زنده زندهکننده مردگان، ای زندهای که هیچ خدایی جز تو نیست، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و گناهان ما را بر ما ببخش و حاجتهای ما را بر ما برآورده ساز، ما را از آنچه که از امور دنیا و آخرت اندوهگینمان میکند نجات بخش، و برای ما در کارمان آسانی قرار ده، و ما را بر هدایت رسولت محمد و آل او ثابت ساز، و از هر غم و اندوه و فشاری برای ما گشایش و خروجی قرار دهی و دعای ما را نزد خودت در مرتبه بالا رفته پذیرفته شده و مورد رحمت قرار ده و آنچه که به مخلوقات اهل طاعتت بخشیدی را بر ما ببخش که ما به تو مؤمن و بازگشتکننده به سوی تو و توکلکننده بر تو هستیم و سرنوشت ما به سوی توست.

پروردگارا، همه خیرها را برای ما جمع کن، و همه شرها را از ما دور ساز، که تو بسیار مهربان و رئوف، خالق آسمانها و زمین هستی و خیر را به هر که بخواهی عطا میکنی و از هر که بخواهی منع میکنی.

پروردگارا، از آن بر ما عطا کن، و با آن بر ما منت بگذار، ای مهربانترین مهربانان، ای الله، ای رحمن، ای رحیم، ای صاحب جلال و اکرام، ای خالقی که چیزی مانند او نیست و او شنوای بینا است، ای بخشندهترین کسیکه از او خواسته شده و ای بخشندهترین کسی که عطا میکند. ای مهربانترین کسی که از او رحمت خواسته شده، بر محمد و آل محمد درود بفرست و ضعف من و کمی چاره من را مورد مرحمت قرار بده که تویی مورد اعتماد من و امید من، و با بهشت بر من منت

بگذار و مرا از آتش معاف کن، و خیر دنیا و آخرت را با رحمتت برای ما جمع کن، ای مهربانترین مهربانان.(1)

توضیح: «صاحب نور عظیم» یعنی نور آفریده شده در عرش که آن درخشانترین و بزرگترین نورها است، یا نور عظیم از انوار معنوی مانند علم و معرفت است و چه بسا به عقل تفسیر شود.

«المسجور» یعنی پر و انباشته. «الموقد» افروخته شده، آتش در قیامت. «الشفع و الوتر» یعنی زوج و فرد همه اشیا، یا نماز شفع و نماز وتر، یا زوج نمازها و فرد آنها، یا عناصر و افلاک، یا برجها و سیارهها. «الحرور» باد گرم و حرارت خورشید و حرارت همیشگی و آتش. «و نور وجهک» یعنی ظهور ذاتت و ساطع شدن کمالات آن. «من امرنا» یعنی در آن یا سبب آن یا از همه امور مربوط به ما. محتمل است که معنای تجرید داشته باشد، مانند این سخن آنها، از تو شیری دیدم.

3. المتهجد: و هر که حفظ قرآن را اراده کرد، باید در شب جمعه چهار رکعت نماز بخواند که در رکعت اول فاتحۀ الکتاب و در رکعت دوم حمد و دخّان، و در رکعت سوم حمد و الم تنزیل السجده، و در رکعت چهارم حمد و «تبارک الذی بیده الملک» را بخواند، و چون از تشهد فارغ شد، خدا را حمد و ثنا بگوید و بر نبی صلّی الله علیه و آله درود بفرستد و برای مؤمنان استغفار کند و بگوید: پروردگارا، تا زمانیکه مرا باقی گذاشتهای، با ترک معصیتها بر من رحمت بیاور، و از اینکه در آنچه که به من ارتباط ندارد خود را به زحمت بیاندازم، بر من رحم بیاور و حسن نظر در آنچه که تو را از من راضی میگرداند، به من روزی کن.

پروردگارا، ای خالق آسمانها و زمین، صاحب جلال، اکرام، و عزتی که زوال نمیپذیرد، ای الله، ای رحمن، به جلال و نور سیمایت از تو میخواهم که قلبم را به حفظ کتابت ملزم کنی، چنانکه مرا آموختی؛ و تلاوت آن را به نحوی که تو را از من راضی میکند روزی کنی، و از تو میخواهم که با کتابت دیدهام را روشن و با آن زبانم را فصیح و قلبم را گشوده و سینهام را وسیع سازی و بدنم را با آن بهکار بگیری

1- مصباح المتهجد: 183.[1]

و مرا بر آن قوی سازی و بر آن یاری کنی که غیر از تو کسی بر خیر یاری نمیکند و کسی جز تو بر آن توفیق نمیدهد. و زیاد صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر روز پنجشنبه تا پایان روشنایی روز جمعه مستحب است. پس میگویی: «پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و فرج آنها را تعجیل بفرما و دشمن آنان از جن و انس، از اولینها و آخرینها را به هلاکت برسان» و اگر آن را صد مرتبه بگوید، دارای فضل بسیار است.(1)

4. المتهجد و جمال الأسبوع: و مستحب است که در آن از قرآن از سوره بنی اسرائیل، کهف، طواسین سهگانه، سجده لقمان، و سوره ص، حم سجده، حم دخان و سوره واقعه را قرائت کند.(2)

مؤلف: و در جمال الأسبوع سوره احقاف، طور و اقتربت (قمر) را افزوده است.

سپس گویند: و مستحب است که شب جمعه این دعا را بخواند:

پروردگارا، تو اول هستی و قبل از تو هیچ چیزی نیست و تو آخر هستی و از بین نمیروی، تو زندهای هستی که نمیمیری، و خالقی هستی که ناتوان نمیشوی، تو بصیری هستی که دچار تردید نمیشود، صادقی که تکذیب نمیشوی، قاهری که مغلوب نمیشوی، شروعکنندهای که به پایان نمیرسی، قریبی که دور نمیشوی، قادری که ظلم نمیشوی، غافری که ستم نمیشوی، بینیازی که اطعام نمیشوی، جاودانی که نمیخوابی، اجابتکنندهای که خسته نمیشوی، مهربانی که قصد نمیشوی، عالمی که تعلیم داده نمیشوی، قدرتمندی که تضعیف نمیشوی و عظیمی که وصف نمیشوی، وفاداری که خلف وعده نمیکنی، عادلی که بیعدالتی نمیکنی، بینیازی که نیازمند نمیشوی، بزرگی که کوچک نمیشوی، تسخیرناپذیری که مغلوب نمیشوی، معروفی که انکار نمیشوی، غالبی که مغلوب نمیشوی، تنهایی که مأنوس نمیشوی، یگانهای که مشورت نمیکنی، بخشندهای که ملول نمیشوی، عطاکنندهای که بخل نمیورزی، شکستناپذیری که خوار نمیشوی، حافظی که غفلت نمیکنی، قائمی که خواب نمیروی، از نظر غایبی که دیده نمیشوی، پایداری که از بین نمی

1- مصباح المتهجد: 184.[1]
2- مصباح المتهجد: 184.[2]

روی، ماندگاری که کهنه نمیشوی، مقتدری که طرف نزاع واقع نمیشوی، واحدی که شبیه چیزی نیستی.

و هیچ خدایی نیست جز تو خدای حق، که زمانها تو را تغییر نمیدهد و مکانها تو را احاطه نمیکند و نه خواب تو را دربرمیگیرد و نه چرت، و چیزی شبیه تو نیست، و چگونه اینگونه نباشی درحالیکه تو خالق همه چیز هستی و هیچ خدایی جز تو نیست. همه چیز ازبین رفتنی است جز سیمای بخشنده تو ای گرامیترین چهرهها، امان ترسیدهگان و پناه پناهجویندگان، از تو میخواهم و از غیر تو نمیخواهم، و به سوی تو رغبت دارم و به سوی غیر تو رغبت ندارم.

برترین خواستهها را از تو میخواهم و شایستهترین آنها را که برای بندگان شایسته نیست که جز آن را از تو بخواهند؛ تو گشاینده حمایتگر و صاحب خیرات هستی، ای درگذرنده از لغزشها، نگارنده حسنات، از بین برنده بدیها، بالا برنده درجات، از تو میخواهم ای الله، ای رحمن، ای رحیم، با همه اسمای نیکویت و کلمات والایت و نعمتهایت که شمرده نمیشود.

از تو میخواهم به حق گرامیترین اسمائت بر خودت و محبوبترین آنها نزد خودت و شریفترین آنها از نظر جایگاه نزد تو، و نزدیکترین آنها به تو از نظر وسیله و سریعترین آنها به تو از نظر اجابت و به اسم مکنون مخزون مجلل مجللتر بزرگ بزرگتر که آن را دوست داری و از کسیکه تو را با آن دعا کرد راضی میشوی و دعایش را برای او استجابت میکنی و بر تو لازم است که سائلت را محروم نکنی، و به حق هر اسمی که در تورات، انجیل، زبور و فرقان بزرگ برای توست، و به حق هر اسمی که برای توست و آن را به یکی مخلوقاتت آموختی یا به کسی نیاموختی یا در علم غیب نزد خودت آن را محفوظ داشتی، و به حق هر اسمی که ساکنان عرشت و ملائکهات و برگزیدگانت از مخلوقاتت با آن تو را میخوانند و به حق سائلین از تو و راغبین به تو، و پناهآورندگان به تو و تضرعکنندگان به تو، از تو میخواهم ای خدا، با دعای کسیکه نیازمندیاش شدید شد و گناهش بزرگ شد و به هلاکت نزدیک شد و قدرتش ضعیف شد، و کسیکه به چیزی از علمش اطمینان ندارد، و برای نیازمندیاش برطرفکنندهای جز تو و برای گناهش بخشندهای غیر از تو نمی

یابد، تو را میخوانم. پس از تو به سوی تو گریختم، درحالیکه از عبادت تو استنکاف نمیکنم و تکبر نمیورزم. ای انس هر پناهجوینده، ای تکیهگاه هر فقیر، به حق اینکه تو خدای مهربان و بخشنده هستی و هیچ خدایی جز تو خالق آسمانها و زمین، صاحب جلال و اکرام، و عالم به غیب و شهود، رحمن و رحیم نیست، از تو میخواهم.

تو پروردگار هستی و من بنده، تو مالک هستی و من مملوک، تو شکستناپذیر هستی و من ذلیل، تو بینیاز هستی و من نیازمند، تو زنده هستی و من مرده، تو باقی هستی و من فانی، تو احسانکننده هستی و من بدکار، تو بخشنده هستی و من گناهکار، تو رحیم هستی و من خطاکار، تو خالق هستی و من مخلوق، تو قوی هستی و من ضعیف، تو عطاکننده هستی و من مسألتکننده، تو روزیرسان هستی و من روزی داده شده و تو سزاوارترین کسی هستی که به سوی او شکوه کردم و از او استعانت جستم و به او امید بستم.

پروردگارا، چه بسیار گناهکاری که او را بخشیدی، چه بسیار بدکاری که از او گذشتی، پس بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و مرا بیامرز و ببخش، و از من درگذر و مرا ببخش، و از فضلت بر من بگشای، ذکر تو گسترده، امر تو مطهر، تقدیر تو نافذ است، از امرم، آنچه را که از دشواری آن بیم دارم بر من آسان کن، و مرا، پدر و مادرم را و هر مرد و زن مؤمن را از آنچه که از رنج آن میترسم آسوده کن، و مرا از آنچه که از ناچاری آن میترسم حفظ کن، و آنچه که از غم آن میترسم را از من دفع کن، و آنچه که امیدوارم و به آن آزرومندم را برای من و برای همه مؤمنان آسان کن، هیچ خدایی جز تو خدای سبحان وجود ندارد و من از ستمکاران بودم.(1)

توضیح: «تو اول هستی» به دلیل معرفه بودن خبر یعنی اولیت در تو محصور شده است، پس «چیزی قبل از تو نیست» بر آن متفرع میشود؛ یا اینکه مقصود از اول بودن، علت همه چیز بودن او است، و آخر نیز به دلیل حصر چنین است؛ یا به معنی غایت غایتها بودن اوست و سخن در مورد آن دو گذشت و به زودی خواهد

1- مصباح المتهجد: 185 - 186.[1]

آمد. «آغازگر» اشیاء و خالق آنها. «به پایان نمیرسد» یعنی از بین نمیرود یا ابداع و خلقش به پایان نمیرسد. «لاتضام» یعنی ستم نمیشوی. «صمد» یعنی بسیطی که دارای اجزاء نیست یا میانتهیای نیست که در آن جهت قوه و استعدادی باشد، یا کسیکه همه به او احتیاج دارند و به چیزی احتیاج ندارد. و بر اساس همه این وجوه، منشعب شدن عدم احتیاج طعام بر او صحیح است چنانکه پوشیده نیست. «القیّوم» قائم به ذاتی که همه چیزی قائم به اوست، پس از او نه خوابی است و نه غفلتی، و «حنّان» یعنی بسیار مهربان و رئوف.

«لا یرام» یعنی با هیچ بدی و سوئی قصد نمیشود، پس مهربانی او برای دفع ضرر نیست، یا اینکه در رحمتش نیازی ندارد که قصد شود و طلب شود. «لایوصف» یعنی عقلها به کنه عظمت او نمیرسد که آن را وصف کند. «انکار نمیشود» یعنی به دلیل کثرت ظهور آثار او در همه جا، جایی برای انکار نیست. یا معنی این است: به احسان معروف است و جز آن از او مشاهده نمیشود. و حق یعنی ثابت «و أنجحها» یعنی نزدیکترین آن به اجابت. «و کلمات تو» یعنی علوم تو یا کتب تو یا تقدیرات تو یا انبیاء یا ائمه، و به دفعات بیان شد. «و نزدیکترین آنها به تو از جهت وسیله» یعنی نزدیکی آن از جهت وسیله بودن آن برای حاصل شدن خواستهها باشد. «و سریعترین آنها به تو از جهت اجابت» یعنی اجابتی که از جانب تو باشد و ظرف متعلق به اسراع نیست. «سبّوح ذکرک» یعنی منزه از اینکه بر نقص یا عیبی دلالت کند «قدّوس امرک» یعنی پاک و مبرا از اینکه بر ظلم، جور و بیهودگی مشتمل باشد.

5. المتهجد و البلد(1)

و جمال الأسبوع و الاختیار: دعایی دیگر:

پروردگارا، از جانب تو رحمتی میخواهم که با آن قلبم را هدایت کنی و امرم را جمع کنی و آشفتگیام را با آن ترتیب ببخشی، و پنهانم را با آن حفظ کنی و حاضرم را اصلاح سازی و عملم را التهذیب کنی و هدایتم را با آن بر من الهام کنی، و الفتم را با آن بازگردانی، و با آن مرا از هر بدیای مصون بداری.

1- البلد الامين: 68.[1]

پروردگارا، ایمانی راستین و یقینی خالص و رحمتی که به وسیله آن به علو منزلت تو در دنیا و آخرت دست بیابم بر من عطا کن. پروردگارا، کامیابی در قضا، جایگاه علماء، زندگی سعادتمندان و پیروزی بر دشمنان را از تو مسألت دارم. پروردگارا من حاجتم را نزد تو آوردم، اگر عملم ضعیف است به رحمتت نیازمندم، پس ای انجامدهنده امور، ای شفا بخشنده سینهها، چنانکه بین دریاها پناه میدهی، از تو میخواهم مرا از عذاب سعیر، و از گفتن «وای نابود شدم» و از آزمایش قبر پناه دهی.

پروردگارا، آنچه اندیشهام از آن کوتاهی کرد و نیتم به آن نرسید و خواستهام بر آن احاطه نیافت، از خیری که به یکی از مخلوقاتت وعده کردی، پس آن را از تو میخواهم. پروردگارا، ای صاحب حبل محکم و امر راستین، امان در روز وعید و بهشت در روز خلود به همراه تقرب یافتگان شاهد و رکوعکنندگان سجدهکننده، وفاکنندگان به عهد را از تو میخواهم که تو بخشنده مهربان هستی و هر آنچه اراده کنی را انجام میدهی.

پروردگارا ما را از هدایتگران هدایتیافته، نه گمراهان و نه گمراهکنندگان، اهل سازش برای اولیائت و اهل جنگ برای دشمنانت قرار بده، به عشق تو توبهکنندگان را دوست داریم و به خاطر دشمنی تو، با هر که با تو مخالفت کرد، دشمنی میکنیم.

پروردگارا این دعاست و اجابت بر توست، این تلاش است و بر توست توکل، پروردگارا برای من در قلبم نوری، و در قبرم نوری، و پیش رویم نوری و پشت سرم نوری و از چپم نوری و از بالای سرم نوری، و از پایین نوری و در گوشم نوری و در دیدهام نوری و در مویم نوری و در پوستم نوری و در گوشم نوری و در خونم نوری و در استخوانم نوری قرار بده. پروردگارا، نور را برایم بزرگ کن و به من نوری عطا کن و برای من نوری قرار بده.

پاک و منزه است خدایی که جامه عزت بر تن کرد و با آن هویدا شد، و پاک و منزه است خدایی که لباس مجد و بزرگی بر تن کرد و با آن کرامت یافت، پاک و منزه است کسیکه تسبیح شایسته نیست مگر برای او، پاک و منزه است صاحب فضل

و نعمت، پاک و منزه است صاحب مجد و کرم، پاک و منزه است صاحب جلال و اکرام.(1)

توضیح: «اللّمّ» یعنی جمع کردن، و «شعث» با حرکت، پراکندگی امر، فیروزآبادی آورده، «و لمّ الله شعثه» امور پراکندهاش را جمعآوری کرد. «و با آن الفتم را باز میگردانی» یعنی اهل الفتم و کسانیکه به آنها انس گرفتم یا الفت و انسم به محضر تو را، و این فقره در اکثر کتب و نسخهها موجود نیست. «کامیابی از تو میخواهم» یعنی کامیابی به سعادت «در قضا» یعنی در قضای مرگ و به هنگام نزول آن یا هر قضائی «و جایگاه علما» در برخی نسخهها «و نزل الشهداء» آمده است. و «نزول»، با یک یا دو ضمه، آنچه که برای مهمان آماده میشود.

«چنانکه پناه میدهی» در اشاره به این سخن خداوند متعال «وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا»،(2)

{و میان دو دریا مانعی گذاشت.} «وَهُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا»،(3) {و اوست کسی که دو دریا را موج زنان به سوی هم روان کرد. این یکی شیرین [و] گوارا و آن یکی شور [و] تلخ است و میان آن دو مانع و حریمی استوار قرار داد.} و گویند: آن مثل دجلهای است که وارد دریا میشود و آن را میشکافد و در میان آن چندین فرسخ حرکت میکند، درحالیکه طعمش تغییر نمیکند. و گفته شده: مقصود از «عذب» نهر بزرگی مانند نیل است و مقصود از بحر، دریای بزرگ شور است و مقصود از «برزخ»، زمینی که مابین آن دو حائل میشود است و گفته شده: مقصود از بحرین در ابتدا دو خلیج فارس و روم است که از اقیانوس منشعب میشوند و زمین بین آن دو فاصله است و آمیخته نمیشوند.

«و از دعوت قبور»، این است که در قیامت ندا دهند: «و اثبوراه» و «الثبور» هلاک و نابودی است، تلمیحی است به این سخن خداوند سبحان «وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا

1- مصباح المتهجد: 187.[1]
2- نمل / 61.[2]

3- فرقان / 53.[3]

مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا»،(1) {و چون آنان را در تنگنایی از آن به زنجیر کشیده و بیندازند، آنجاست که مرگ [خود] را می خواهند}، یعنی هلاک و نابودی را آرزو میکنند و او را صدا میکنند و میگویند «واثبوراه! بیا که اینک زمان توست».

«و از آزمایش قبر» و عذاب و سئوال آن، در النهایه گوید: درباره آن آمده است: شما در قبر آزمایش میشوید، و مقصودش سئوال و جواب منکر و نکیر است، از ریشه فتنه به معنای امتحان و آزمایش و در قاموس به معنی فضیحت و عذاب آمده است.

«ای صاحب حبل محکم»، کفعمی گوید: حبل در اینجا عهد است و این کلام خداوند متعال از آن است: «إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ»،(2) {مگر آنکه به پیمان خدا و پیمانی از مردم}. و عهد به این دلیل حبل نامیده شده است که با آن اطمینان بسته میشود، چنانکه چیزی با حبل بسته میشود. و در خط شهید، با یاء دو نقطه آمده است یعنی «حیل» و معنایش، ای صاحب قدرت شدید است. و شدید گفت و شدیده نگفت، زیرا آن صفت برای حبل است که مذکر است، پایان.

«و امر رشید» یعنی کار تو دارای رشد و صلاح است «و الشهود و السجود» جمع شاهد و ساجد است. و «سلم» با کسره و فتحه صلح، و با کسره صلحجو است و «حرب» با فتحه دشمن و جنگجو و «جهد» با ضمه توان و با فتحه سختی و مشقت است و «تکلان» با ضمه توکل است «و بان به» یعنی با عزت و غلبه از همه موجودات متمایز شد.

6. المتهجد و جمال الأسبوع و البلد(3) و جنه الأمان: و مستحب است که شب جمعه، روز جمعه، شب عرفه، روز عرفه با این دعا، دعا کند: اللهم من تعبأ و تهیّأ و أعدّ و استعدّ لوفاده إلی المخلوق رجاء رفده و جائزته ... «پروردگارا، هر کسیکه به امید هدیه و جایزه به سوی مخلوقی مرتب میکند و مهیا میشود و آماده میشود و حاضر میشود، پس به سوی تو است ای پروردگار من، آمادگی، ترتیب، مهیا شدن و

1- فرقان / 13.[1]
2- آل عمران / 112.[2]

3- البلد الأمين: 69، جنه الأمان : 435.[3]

حاضر شدنم، به امید عفو تو و طلب هدیه و جایزه تو، پس ای مولای من، امروز دعایم را بینتیجه نگذار. ای کسیکه هیچ سائلی از او ناکام نمیشود و هیچ عطائی از او نمیکاهد، من امروز عمل صالحی که انجام داده باشم به سویت نیاوردهام و نه برای رسیدن به مخلوقی که به او امید بسته باشم، بلکه با اعتراف به بدی و ظلم و اقرار به اینکه هیچ دلیل و بهانهای ندارم به سویت آمدم، به سویت آمدم درحالی که به عفو بزرگت که با آن خطاکاران را عفو کردی، امید دارم، پس توقف طولانی آنها بر جرم بزرگ، تو را مانع نمیشود که با رحمت به سوی آنها بازگردی.

پس ای کسیکه رحمتش وسیع و عفوش بزرگ است، ای عظیم ای عظیم ای عظیم، خشم تو را جز حلمت رد نمیکند و از خشمت جز تضرع به سوی تو نجات نمیدهد. پس ای خدای من، با قدرتی که با آن بندگان مردهات را زنده میکنی گشایشی به من عطا کن و مرا از غم نابود نکن تا استجابتم کنی و تا منتهای مهلت من، اجابت در دعایم را به من بشناسانی و طعم عافیت را به من بچشانی، و دشمنم را بر من شاد نکن و او را بر من تسلط نده و او را قادر بر سلطه بر من نگردان.

ای خدا، اگر تو مرا فرو بنهی، کیست که مرا بالا ببرد؟ و اگر مرا بالا ببری، کیست که مرا فرو بنهد؟ و اگر مرا هلاک کنی، کیست که از میان بندگانت به او اعتراض کند یا درباره امر آن از تو سئوال کند؟ و ای خدای من، دانستهام که نه در حکم تو ظلمی است و نه در انتقام تو عجلهای است، و فقط کسی عجله میکند که از فوت بیم دارد و فقط ضعیف نیازمند ظلم کردن است و تو ای خدای من، بسیار از آن متعالی هستی.

پروردگارا، من به سوی تو پناه میبرم پس مرا پناه بده و به تو پناه میبرم پس پناهم باش، از تو روزی میخواهم پس روزیام ببخش و بر تو توکل میکنم پس حمایتم کن، و بر دشمنم از تو طلب یاری میکنم پس یاریام کن، و از تو استعانت میجویم پس کمکم کن و ای خدا، از تو استغفار میجویم پس مرا بیامرز، آمین آمین آمین.(1)

1- مصباح المتهجد: 188.[1]

توضیح: کفعمی(1)

گوید: «تعبّأ و تهیّأ» به یک معناست و برای تأکید و اختلاف لفظ تکرار شده است و تعبّأ با همزه و بی همزه جایز است. «عبّأت المتاع» یعنی آن را آماده کردم، پایان. و «آماده کرد» یعنی خودش را یا آنچه که برای سفر به آن احتیاج دارد، و کفعمی گوید: «تهیّأ، تعبّأ، اعدّ و استعدّ» نظیر هم هستند، و «الوفادۀ» با کسره، وارد شدن بر امیر برای نامه یا طلب حاجتی است و کفعمی گوید: «رفد، نیل و جائزه» نظائر هستند و جوهری گوید، «نوال» عطا و هدیه است و نائل مانند آن است.

«ای کسیکه درخواستکننده از او ناامید نمیشود»، در صحیفه و سایر ادعیه «یا من لایحفیه سائل» است و «الاحفاء» مبالغه در گرفتن است، یعنی هر چه سائلان بگیرند و طلب کنند، در کنار گنجینههای گسترده او مبالغه محسوب نمیشود. و کفعمی گوید: «الحفو» منع است، یعنی سئوال سائلان و کثرت آن، او را از عطاء منع نمیکند. و آنچه ما ذکر کردیم بهتر است و آن مقصود از این سخن اوست «و لاینقصه نائل» یعنی کثرت عطا از خزائن او نمیکاهد. «طول عکوفهم» یعنی طول اقامت آنان «و لاتهلکنی غمّاً» یعنی به سبب غم یا در حالیکه به سبب آگاهی از خطاهایم و عدم علم به عفو اندوهگین هستم، مرا به هلاکت نرسان. «من ذا الذی یتعرض» و در بعضی نسخهها «یعرض» به همان معنا آمده است، یعنی از تو ممانعت میکند و بر تو عارض میشود، گفته میشود: در راه مانعی بر من عارض شد، یعنی مانعی مرا منع کرد و سئوال درباره امر او یعنی اینکه از خداوند متعال بپرسد چرا او را از بین بردی و به چه جرمی او را مؤاخذه کردی. و برای اینکه توهم نشود که آن صرفا به جهت قدرت و استیلای او و بدون استحقاق بوده است، «قد علمت» - به راستی که میدانم -- را به دنبال آن آورده است... تا پایان.

و فقط ضعیف به ظلم محتاج است، زیرا او ظلم میکند تا با آنچه از مظلوم میگیرد قوی شود.

1- جنه الأمان: 437.[1]

7. المتهجد و سایر کتب: و مستحب است که شب جمعه و روز جمعه هفت مرتبه بگوید: پروردگارا، تو پروردگار من هستی، هیچ خدایی جز تو نیست، مرا خلق کردی و من بنده تو، پسر کنیز تو، در اختیار تو هستم و اختیار من به دست توست، تا آنجا که توانستم بر عهد و وعده تو بودم. از شر آنچه که انجام دادم به رضای تو پناه میبرم. به عملم اقرار میکنم و به گناهانم اعتراف میکنم، پس گناهانم را بر من ببخش که کسی جز تو گناهان را نمیبخشد.(1)

توضیح: بر عهد تو یعنی آنچه که درباره انجام طاعات و ترک معاصی با من عهد کردی. «و وعده تو» یعنی عمل کردن آن و طلب آن به سبب عقاید و اعمال به اندازه توانم. «باء بذنبه»: یعنی به گناهش اقرار و اعتراف کرد.

8. المتهجد و جز آن: دعایی دیگر در شب جمعه: پروردگارا، مرا وادار کن که از تو بترسم، گویی که تو را میبینم، و مرا با تقوای خودت سعادتمند کن، و با معصیت از تو بدبخت نکن و در تقدیرت برایم خیر بنویس. و در تقدیرت بر من برکت ده تا تعجیل آنچه که به تأخیر انداختی و تأخیر آنچه که تعجیل فرمودی را دوست نداشته باشم. و غنای مرا در خودم قرار بده، و با گوش و دیدهام مرا بهرهمند کن و آن دو را وارث من قرار بده و مرا بر کسیکه به من ظلم کرد یاری کن و در آن قدرتت را به من نشان بده و چشمم را با آن روشن کن، ای پروردگار من.

پروردگارا، بر هول و وحشت قیامت مرا یاری کن، و مرا از دنیا سالم بیرون ببر و ایمن وارد بهشت کن، و از حور العین به همسری من دربیاور. و مرا از رنج خودم، خانوادهام و مردم حفظ کن و با رحمتت مرا در میان بندگان صالحت داخل کن.

خدایا اگر مرا عذاب کنی من شایسته آن هستم و اگر مرا ببخشی تو شایسته آن هستی. و چگونه مرا عذاب میکنی ای سرورم، درحالیکه عشق تو در دلم است. به عزتت سوگند اگر آن را در مورد من انجام دهی، بین من و قومی که عدوات من با آنان در راه تو طولانی شد را جمع کردهای. خدایا به حق اولیای اطهارت، راستی

1- مصباح المتهجد: 188، البلد الأمین: 69.[1]

گفتار، ادای امانت و مراقبت بر نمازها را به ما روزی کن، پروردگارا ما سزاوارترین مردم هستیم که آن را درباره ما انجام دهی، خدایا به رحمتت آن را در مورد ما انجام بده.

پروردگارا، ظن مرا به سوی خودت بالا ببر و هیچ دشمن و حسودی را به من حریص نساز، و در حالت قیام و قعود، بیداری و خواب، مرا حفظ کن. پروردگارا مرا ببخش و مورد رحمت قرار بده و مرا به راه استوارت هدایت کن و از گرمای جهنم و آتش سوزان آن محافظت کن و ضرر و گناه را از من زائل کن و مرا از برگزیدگان عالم قرار بده، خدایا مرا در مورد آنچه که طاقت و صبری بر آن ندارم مورد رحمت قرار بده، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان.(1)

توضیح: «و خر لی فی قضائک» یعنی آنچه که خیر است را برای من تقدیر کن «و بارک لی فی قدرک» یعنی در آنچه که برای من مقدر میکنی، برکات دنیوی و اخروی قرار بده تا از آن دو بیزار نباشم «و غنای مرا در خودم قرار بده» یعنی نفسم قانع و راضی باشد، نه به خاطر فراوانی، که آن اگر با رضایت همراه نباشد، عاملی برای افزایش فقر و نیاز میشود. «و آن دو را وارث من قرار بده»، در النهایه گوید: یعنی آن دو را تا مرگم صحیح و سالم باقی بگذار. و گفته شده: مقصودش باقی ماندن و قوی بودن آن دو بعد از کهنسالی و از بین رفتن قوای درونی است، پس شنوایی و بینایی وارث سایر قواست و بعد از آنها ماندگار است. و گفته شده، منظورش از شنوایی، آگاهی به آنچه که میشنود و عمل به آن، و مقصود از بینایی، عبرت گرفتن از آنچه میبیند است، پایان سخن.

و گفته شده: ضمیر به «تمتیع» برمیگردد و مثنی بودن به اعتبار سمع و بصر است. «سالم» یعنی سالم از گناهان. «ایمن» یعنی از عقوبات قبل از آن. «خدایا ظنم را بالا ببر» یعنی ظن و امید من را از خلقت قطع کن و آن دو را بالا و متصل به حضرت والایت قرار بده و ظنم به تو را در بالاترین درجات کمال قرار بده «و عزم»

1- مصباح المتهجد: 189.[1]

یعنی آن چیزی که ادایش واجب است. و زمانیکه مرد دچار گناه شود، گفته میشود: «أثم الرجل إثماً و مأثما»، جوهری چنین آورده است.

9. المتهجد، جمال الأسبوع، المسائل و الاختیار: مستحب است که در دعای وتر شب جمعه این دعا افزوده شود: خدایا، این جایگاه فقیر نیازمند، کمکخواه پناهآورنده، مکان هلاکشونده غریق، خائف ترسان است، مکان کسی است که به گناهش اعتراف میکند و به گناهش اقرار میکند و به درگاه پروردگارش توبه میکند. خدایا مکانم را میبینی و چیزی از امر من بر تو پوشیده نیست، ای صاحب شکوه و اکرام، به اینکه تو تدبیر را به عهده داری و مقدرات را عملی میسازی، به سان خواسته کسیکه بدی کرد و در گناه فرو رفت و خوار شد و اعتراف کرد، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی، و آنچه که از گناهانم در علم تو گذشته است و حافظان تو و حافظان ملائکهات بر آن شاهد است و علم تو از آن پنهان نشده است را بر من ببخشی، آزمون در آن را به نیکی انجام دادی و حمد از آن توست. و از بدیهایم در گذری در میان اهل بهشت، [همان] وعده راستینی که بدانان وعده داده می شدند.

خدایا بر محمد و آل محمد ائمه مؤمنان صلوات بفرست. خدایا از تو میخواهم بسان کسیکه نیازش شدید و قوتش ضعیف شده است، خواسته کسیکه برای نیازش جانشین و برای ضعفش تقویتکنندهای جز تو نمییابد، ای صاحب شکوه و اکرام. خدایا قلبم را با یقین اصلاح کن و زبانم را بر صدق، به سوی خودت بگیر. خیر کتاب گذشته - تقدیر تعیین شده - را از تو میخواهم، و از شر آن به تو پناه میبرم. ستایش تو بزرگ است و به تو پناه میبرم از اینکه مکروهی بگویم که با آن مستحق عقوبت آخرت باشم. علم خائفان، بازگشت خاشعان، یقین توکلکنندگان، توکل یقین داران به تو، خوف عالمان، خشوع توبهکنندگان، شکر صابران، صبر شکرکنندگان، و پیوستن به زندگان روزی داده شده را از تو میخواهم. آمین آمین.

ای اول اولین و ای آخر آخرین، ای الله، ای رحمن، ای الله، ای رحیم، ای الله، بر محمد و آل او درود بفرست و گناهانی که نعمتها را تغییر میدهد بر من ببخش. گناهانی که پشیمانی در پی دارد را بر من ببخش. گناهانی که روزی را حبس میکند

بر من ببخش. گناهانی که امید را قطع میکند بر من ببخش. گناهانی که باران آسمان را محبوس میکند بر من ببخش. گناهانی که هوا را تاریک میکند بر من ببخش، و گناهانی که پرده را از میان برمیدارد بر من ببخش. (1)

توضیح: «بأنک تلی التدبیر» یعنی به سبب آن «و مرتکب شد» یعنی مرتکب خطایا شد. «خوار شد» یعنی ذلیل شد و خضوع کرد. «قد احسنت فیه البلاء» یعنی نعمت را به اینکه بردباری کردی و عقوبت را تعجیل نکردی. «وعد الصدق» دربر دارنده این سخن او: «رَبِّ أَوْزِعْنِی»، {پروردگار من، روزیام کن.} تا این کلام او «أُوْلَئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَن سَیِّئَاتِهِمْ فِی أَصْحَابِ الْجَنَّهِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کَانُوا یُوعَدُونَ»،(2)

{اینانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده اند از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدیهایشان درخواهیم گذشت. در [زمره] بهشتیانند [همان] وعده راستی که بدانان وعده داده می شده است}.

«در اهل بهشت» یعنی موجود در تعداد آنها یا ثوابداده شده یا شمرده شده در میان آنها. و این سخن او «وعد الصدق» در آیه مصدر «مؤکد لنفسه» است پس «نتقبل و نتجاور» میپذیریم و میگذریم، وعده است. و در اینجا مصدر بودن برای فعلی مقدر نیز محتمل است و اینکه مفعول لاجله باشد. «و اقبض علی الصدق إلیک لسانی» شاید ظرف در إلیک به قبض برمیگردد، و معنی این است: و زبانم را هنگام مرگ به سوی خودت بگیر درحالیکه تا این وقت بر صدق و راستی بوده است. یعنی مرا تا زمان مرگ صادق قرار بده، یا اینکه مقصودش از «القبض إلیه» تصرف در آن باشد یعنی آن را به من وامگذار بلکه به خاطر صدق و راستی، آن را به سوی خودت بگیر یعنی تا آن را به صدق دعوت کنی و آنها را رها نکن که در صدق توکلکنندگان یعنی درحالیکه من بر آن هستم، دروغ بگوید. «خیر نوشتهای که گذشت» یعنی نوشته تقدیر اعمال. «الاخبات» یعنی خشوع و تواضع و در قاموس «لحق» به بر وزن سمع است و «لحقه لحقاً» یعنی به او رسید، پایان. و زندگان روزی داده شده، شهدا هستند، چنانکه خداوند متعال فرمود: «وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ

1- مصباح المتهجد: 190.[1]
2- احقاف / 16.[2]

أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»،(1) {هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند}. و تفسیر انواع گناهان در ابواب نماز شب گذشت.

10. المتهجد، الاختیار و جمال الأسبوع: و مستحب است که بعد از وتر با این دعا، دعا کند: خدایا، دیدارت را برای من عزیز بگردان و دیدارم را دوست بدار. و در دیدارت برای من راحتی، برکت و کرامت قرار بده و مرا به صالحان ملحق کن و مرا با اشرار به عقب میانداز. و مرا به صالحانی که گذشتند ملحق کن و مرا از صالحینی که باقی ماندند قرار بده و عملم را با بهترین آن خاتمه ده و به رحمتت، ثواب آن را بهشت قرار بده و مرا در سبیل صالحان قرار بده و مرا بر صالحی که به من عطا یاری کن چنانکه مؤمنان را بر صالحی که به آنان عطا نکردی یاری کردی و صالحی که به من عطا کردی را از من جدا نکن و مرا هرگز به جایی که مرا از آن نجات دادی بازنگردان و هرگز دشمن و حسودی را بر من شاد نکن و مرا در هیچ کار، هرگز لحظهای به خود وامگذار، ای پروردگار جهانیان.

پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. ای پروردگارم، از تو ایمانی میخواهم که بدون دیدار تو پایانی نداشته باشد، مرا بر آن زنده کنی و بر آن بمیرانی، و چون مرا محشور کردی بر آن محشور کنی و قلبم را از ریا، شهرت و شک در دین پاک کن.

پروردگارا، نصرتی در دینت، قدرتی در عبادتت، فهمی در علمت، دانشی در حُکمت و دو برابر از رحمتت به من عطا کن، سیمایم را با نورت روشن کن و رغبتم را به آنچه که نزد توست قرار بده و مرا در راه خودت بر دین خودت و دین رسولت که صلوات تو بر او و خاندان او باد بمیران، خدایا از سستی، اندوه، ترس، غفلت، تنبلی و بیچارگی به تو پناه میبرم و برای خودم، خانوادهام و فرزندانم، از شیطان رانده شده به تو پناه میبرم.

1- آل عمران / 169.[1]

خدایا کسی مرا از تو پناه نمیدهد و جز تو پناهی نمییابم، پس مرا به هلاکت و به عذاب بازنگردان. از تو ثبات بر دینت، تأیید کتابت، پیروی از سنت رسولت که صلواتت بر او و خاندان او باد را میخواهم، خدایا مرا با رحمتت یاد کن و با عقوبتت برای گناهم مرا یاد نکن، و از من بپذیر و از فضلت بر من بیافزای، من به سوی تو راغب هستم.

خدایا، ثواب صحبتم و ثواب نشستنم را رضای خودت قرار بده، و عملم و دعایم را خالص برای خودت قرار بده. و به رحمتت ثوابم را بهشت قرار بده. و خیر آنچه که از تو مسألت کردم را برایم جمع کن و از فضلت بر من بیافزای که من به تو راغب هستم. خدایا به آنچه که تو بر خودت شهادت دادی و ملائکهات و صاحبان علم به آن شهادت دادند شهادت میدهم که هیچ خدایی جز تو خدای شکستناپذیر دانا نیست، پس هر که بر آنچه که بر خودت به آن شهادت دادی و ملائکهات و صاحبان علم به تو شهادت دادند شهادت نداد، شهادت مرا به جای شهادت او بنویس.

خدایا تو سلام هستی و سلام از توست، ای صاحب شکوه و کرامت، از تو میخواهم که گردن مرا از آتش آزاد کنی. خدایا مفاتیح خیر، خواتیم، شرایع، فوائد و برکات آن، و هر آنچه علم من به علم آن رسیده و هر آنچه که حافظهام از شمردن آن عاجز شده را از تو میخواهم. خدایا اسباب شناخت آن را بر من روشن کن و ابواب آن را بر من باز کن و رحمتت را بر من بپوشان و با حفظ من از، از دست دادن از دینت، بر من منت بگذار و قلبم را از شک پاک کن و قلبم را به دنیایم مشغول نساز، و مرا در زندگی این دنیایم، از ثواب آخرتم غافل مساز.

خدایا، به خواری منطقم و ذلت مقام و مجلسم، و خضوعم با گردن به سوی تو رحم کن. خدایا، هدایت از گمراهی، بینایی از نابینایی، رشد از ضلالت را از تو میخواهم. بیشترین حمد به هنگام آسایش، زیباترین صبر به هنگام مصیبت، برترین شکر به هنگام شک، تسلیم به هنگام شبهات را از تو میخواهم. و قوت در طاعتت، ناتوانی از معصیتت، فرار به سوی تو از تو، تقرب به سوی تو را از تو میخواهم، ای

خدا، تا از من راضی شوی، طلب هر آنچه که تو را از من راضی میکند در به خشم آوردن خلق تو به جهت التماس رضای تو را از تو میخواهم.

خدایا، کیست که به او امید ببندم، اگر تو بر من رحمت نیاوری، کیست که اگر تو مرا رد کنی به من سودی رساند؟ کیست که اگر عقوبتم کنی عفوش به من سود برساند؟ اگر تو محرومم کنی، کیست که بخششهای او را آرزو کنم؟ اگر تو مرا خوار کنی، کیست که کرامتم را حفظ کند؟ اگر مرا اکرام کنی، کیست که خواریاش به من ضرر برساند؟ پروردگارا چه بد است فعلم و چه زشت است عملم و چه سخت است قلبم و چه دراز است آرزویم و چه کوتاه است مهلتم. چه کسی مرا بر عصیان بر کسیکه مرا خلق کرد جرئت داد؟ پروردگارا چه نیکوست آزمایشت در نزد من، نعمتهایت بر من آشکار است، نعمتها از جانب تو بر من بسیار است، پس نمیتوانم آن را بشمرم، شکر از جانب من بر آنچه که بر من عطا کردی کم شد، پس با نعمتهایت بدمستی کردم و در معرض بدبختی قرار گرفتم و از ذکر غفلت کردم و بعد از علم، بر مرکب جهل سوار شدم و از عدل به سوی ظلم رفتم و از نیکی به گناه عبور کردم و از خوف و اندوه به سوی لهو و سرگرمی رفتم.

خدایا، چه کوچک است حسنات من و چه اندک است در میان انبوه گناهانم، و چه بزرگ است به میزان کوچکی خلقتم و ضعف عملم. خدایا چه دراز است آرزویم با کوتاهی مهلتم و دوری آرزویم، و چه زشت است درونم در آشکارم! خدایا اگر حجت بیاورم هیچ حجتی ندارم، و اگر عذرخواهی کنم هیچ عذری ندارم و زمانیکه مبتلا شدم و عطا شدم، هیچ شکری نزدم نیست، اگر مرا بر شکرگزاری آنچه که به من عطا کردی یاری نکنی؛ و چه سبک است ترازویم فردا، اگر آن را برتری ندهی. چه لرزان است زبانم اگر آن را ثابت نکنی و چه سیاه است رویم اگر آن را سفید نکنی.

پروردگارا، چگونه است حال من با گناهانی که انجام دادهام و ارکان من برای آن شکسته شده است! خدایا من چگونه در طلب شهوات دنیا هستم یا به خاطر [از دست دادن] یک دوست در دنیا میگریم ولی بر خودم نمیگریم و حسرتم بر عصیان و تفریطم فزونی میگیرد. خدایا انگیزههای دنیوی مرا دعوت کرد و به سرعت آن را

اجابت کردم و مطیعانه بر آن تکیه کردم. و انگیزههای آخرت مرا فراخواند و از آن سستی کردم و در اجابت و شتاب به سوی آن کندی کردم، چنان که به سوی انگیزههای دنیا و اموال پوچ و سست آن و نسیم از بین رفتنی آن و سراب زائل آن شتافتم. خدایا مرا بیم دادی و مشتاقم کردی و بر من برهان آوردی و رزقم را تضمین کردی، پس از بیمت ایمن شدم و در مورد تشویقت کندی کردم، و بر تضمین تو توکل نکردم و حجتت را سبک شمردم. خدایا ایمنیام از تو در این دنیا را خوف قرار بده و کندیام را به شوق تبدیل کن و سبک شمردنم نسبت به حجتت را هراس از خود قرار بده، سپس مرا به آنچه که از روزیات قسمتم کردی راضی کن. ای کریم.

به اسم عظیمت، رضایت تو به هنگام خشم، گشایش هنگام بلا، نور هنگام تاریکی، بصیرت هنگام شدت غفلت را از تو میخواهم. خدایا، سپرم از خطایا را محکم، درجاتم در بهشت را رفیع، و همه اعمالم را مقبول و حسناتم را مضاعف و فزاینده قرار بده. از همه فتنههای ظاهری و نهانی و از شر خوردن و نوشیدن و از شر آنچه میدانم و آنچه نمیدانم به تو پناه میبرم. از اینکه جهل را با علم یا جفاء را با بردباری یا ستم را با عدل یا قطع روابط خویشاوندی را با نیکی یا جزع و بیتابی را با صبر یا ضلالت را با هدایت یا کفر را با ایمان بخرم، به تو پناه میبرم.

خدایا به رحمتت که جز با رضایتت به دست نمیآید، خروج از همه معصیتهایت و ورود در آنچه که تو را راضی میکند و نجات از همه ورطهها و خروج از همه کبیرهها که به عمد از من صادر شد یا به خطا لغزیدم یا وسوسههای شیطان باعث آن شد را از تو میخواهم. از تو خوفی میخواهم که با آن مرا بر حدود رضایتت متوقف سازی یا با آن هر شهوتی را که هوسم به آن خطور کرد و رأی و عقیدهام برای تجاوز از حد حلالت لغزید، از من پراکنده ساز.

خدایا، گرفتن با بهترین آنچه که میدانی و ترک کردن هر آنچه که میدانی یا ابتلا از جهتی که میدانم و از جهتی که نمیدانم را از تو میخواهم. گسترش در روزی، زهد در کفاف، خروج با وضوح از هر شبهه، و درستی هر حجت، صدق در همه مواضع، انصاف با مردم از جانب من در آنچه که بر من و آنچه برای من است، تذلل و تواضع در اجرای انصاف در همه مواضع خشم و رضا، ترک فساد کم و زیاد

از من در قول و عمل، اتمام نعمتت در همه اشیاء و شکرگزاری از تو بر آنها تا راضی شوی و فراتر از رضایتت را از تو میخواهم. کار نیک و همه آنچه که کار نیک در آن است، با امور آسان و نه با امور دشوار را از تو میخواهم، ای کریم ای کریم.

خدایا سخن و عمل توبهکنندگان، نور انبیاء و صدق آنان، نجات و ثواب مجاهدان، شکر و نصیحت برگزیدگان، عمل و یقین ذکرکنندگان، ایمان و دانش عالمان، عبادت و تواضع خاشعان، حلم و سیرت فقهاء، خشیت و رغبت متقیان، تصدیق و توکل مؤمنان، امید و احترام نیکوکاران را از تو میخواهم. خدایا، ثواب شکرگزاران، منزلت مقربان، همراهی انبیاء را از تو میخواهم. خدایا، خوف عملکنندگان، عمل خائفان، خشوع عبادتکنندگان تو، یقین توکلکنندگان بر تو و توکل مؤمنان به تو را از تو میخواهم.

خدایا تو به حاجتم آگاهی درحالیکه آن را از کسی نیاموختهای، و تو بدون تکلف وسعتدهنده هستی. تو کسی هستی که هیچ سائلی تو را منع نمیکند و هیچ عطایی از تو نمیکاهد و قول هیچ قائلی به مدح و ثنای تو نمیرسد، بلکه تو چنان هستی که میگویی و فراتر از آن هستی که ما میگوییم، خدایا برای من فرجی قریب، اجری بزرگ و پوششی زیبا قرار بده.

خدایا، صداها آرام گرفت و حرکتها ساکن شد و هر حبیبی با محبوب خود خلوت گزید و من با تو خلوت کردم ای خدا، پس خلوتم با تو را امشب رهایی از آتش قرار بده.(1)

توضیح: «وخذ بی سبیل الصالحین» یعنی مرا در مسیر آنان ببر «بر صالح آنچه که به من عطا کردی» مانند همسر صالح، فرزندان، اموال و جز آن،. مرا بر حفظ، تربیت و بهکار بردن آنها در آنچه دوست داری یاری کن «لا أجل له دون لقائک» یعنی قبل از مرگ، و عدم زوال بعد از آن، نیازی به دعا ندارد؛ یا اینکه مقصود ایمان از روی دلیل که بعد از مرگ تبدیل به ضرورت و عیان میشود و معنای اول ظاهرتر است، چنانکه فقرات بعد از آن بر آن دلالت دارد. و نتیجه اینکه برای او

1- مصباح المتهجد: 191 -195.[1]

اجلی نباشد مگر با دیدار تو، که آن اجل نیست، مانند این سخن نبی صلّی الله علیه و آله «بید أنی من قریش».

و محتمل است که منظور از اجل، حدی باشد که به آن منتهی میشود یا اینکه ایمانم در جهت کمال به حدی نرسد مگر به دیدار تو، و این غایت مراتب عرفان است یا اینکه «دون» به معنای «عند» باشد، یعنی اینکه اجل مرگ برای او نباشد. و تخصیص به این دلیل است که به هنگام آن، شیطان وسوسه میکند.

وجه پنجم نیز محتمل است و آن اینکه مقصود از دعا رؤیت باشد و معنا این است که جز رؤیت اجلی برای او نیست، و رؤیت به دلیل ممتنع بودن آن، اجل نیست پس اصلاً اجلی برای او نیست. و اشارهای است به آنچه که در خبر گذشت که رؤیت، سلب ایمانی که در دنیا برای او بود را موجب میشود.

«نصرتی در دین» یعنی مرا توفیق ده که دینت را یاری کنم، و در بعضی نسخهها با باء آمده است، یعنی بصیرت و این بهتر است.

جوهری گوید: «الکفل» یعنی دوبرابر، خداوند متعال فرمود: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ»، {تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند} و گفته میشود، آن نصیب است.

مؤلف: محتمل است که مقصود نعمتهای ظاهری در دنیا و آخرت باشد «و سیمایم را با نورت روشن کن» در آخرت یا اعم از آن و انوار معنوی در دنیا است. چنانکه خداوند متعال فرمود: {علامت [مشخصه] آنان، اثر سجود در چهره هایشان است}. در خبر در متهجدین آمده است: با پروردگارشان خلوت کردند، پس از نورش بر آنان پوشانید. «فیما عندک» یعنی از ثواب و قربت. «فی سبیلک» یعنی در جهاد یا اعم، حاضر و ثابت «بر دینت» و «الکسل» یعنی کاهلی در کار، و «الفترة» یعنی سستی و ضعف، و «الملتحد» یعنی ملجأ و پناه.

«مرا به هلاکت بازنگردان» یعنی زمانیکه مرا از هلاکت نجات دادی، با منع لطفت مرا به آن بازنگردان؛ یا اینکه «لا تردنی» به معنی اراده باشد؛ یا اینکه با سکون و یا کسره راء، از ریشه ارداء است به معنی هلاک کردن، چنانکه خداوند متعال

فرمود: «أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الْخَاسِرِينَ»،(1) {شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید }.

«شهادتم را بنویس» یعنی برای من ثواب را به تعداد همه کسانیکه آنچه را من بدان اقرار کردم انکار کردند، دوچندان کن. «تو سلام هستی» یعنی سلامتی از نقایص یا سلامتبخش مخلوقات از آفات. «و سلام از توست» یعنی سلامتی همه مخلوقات از عیوب یا بلایا از فضل توست. «مفاتیح الخیر» مفاتیح جمع مفتاح است یعنی آنچه که سببی برای گشودن ابواب خیرات است را از تو میخواهم. «و خواتیمه» یعنی آنچه که خیرات با آن خاتمه میگیرد. یا از تو میخواهم که آغاز و خاتمه همه امورم با خیر باشد.

شرایع جمع شریعت است و آن محل نوشیدن از آب است، یعنی راههای خیر، و گفته میشود: «نهجت الطریق» یعنی آن را آشکار کردم و واضح ساختم. «مرا با رحمتت بپوشان» یعنی رحمتت مرا بپوشاند و مستور کند و مرا احاطه کند. «عن الازاله» یعنی از اینکه کسی مرا زایل کند یا من کسی را زایل کنم و «الغوایه» گمراهی و ضلالت است.

«در موضع شک» زیرا کفران نعمت غالباً به هنگام شک در نعمتدهنده است یا اینکه شک اساس کفران است. «و تسلیم» برای خدا و حجتهای او و فرمانبری از آنچه که از آنها صادر میشود و به آن امر کردند. «به هنگام شبهات» یعنی به هنگام مبهم بودن معنای آنچه که از آنها وارد شده و دشواری آن بر افهام و خفای علت حکم. و تحقیق آن در باب تسلیم گذشت.

و «التحری» طلب شایستهتر و لایقتر است «فی اسخاطک» یعنی زمانیکه بین خشم تو و خشم مردمت تردید کردم، آنچه که شایستهتر است را طلب میکنم و آن، خشم آنان برای طلب رضایت تو است و در سایر کتابها غیر از المتهجد، «لیس اسخاطک» است و شاید صحیحتر باشد.

1- فصلت / 23.[1]

«یعود علیّ» از عائده است و آن مهربانی و منفعت است و «اگر مرا رد کنی»، یعنی مرا رها کنی، و «البطر» یعنی طغیان بر نعمت.

«أسألک برحمتک» یعنی رحمتت را میخواهم، سأله و سائل گفته میشود. و خداوند متعال فرمود: «سئل سائل بعذاب واقع» و محتمل است که امر مسألت شده «التی لا تنال» باشد و صفتی برای رحمتک نباشد بلکه صفتی برای موصوف مقدر یعنی نعمت، دوستی یا شبیه آن دو باشد. «و برحمتک» قسم است، یا باء سببیه است و در بعضی نسخههای دعا، بدون واو است، پس این همان امر درخواست شده میباشد. و خروج و دخول معطوف بر این سخن او «رضاک» است و بر اساس نسخهای، عطف محتمل است که همه آنها اینچنین باشد و امر درخواستشده خوفاً باشد و «اسألک» تأکید است. و شاید ظاهرتر، زائده بودن واو در این سخن او «و الخروج» باشد، چنانکه در بعضی نسخههای دعا موجود نیست.

«الورطه»، مهلکه و هر امری که نجات از آن دشوار است. «بر حدود رضایت تو» یعنی تجاوز نکردن از حدودی که آن را تبیین کردی، برای رضایت تو و آنچه که راضی میشوی. «تشعت» یعنی جدا میکنی و در بعضی نسخهها با باء است به همان معنا، گفته میشود: «شعثت الشی» یعنی آن را جدا کردم اما معنای اول از باب تفعیل و دوم ثلاثی مجرد است.

«خطر بها هوای» یعنی به سبب آن، شهرت آنچه که دوست دارم به ذهنم خطور کرد؛ یا اینکه به سبب آن، هوسم سرکشی کرد و از من اطاعت نکرد. در القاموس «الخاطر» یعنی فکر، «خطر بباله و علیه یخطر خطوراً» یعنی بعد از فراموشی آن را به یاد آورد و خداوند متعال او را آگاه کرد. و «الفحل بذنبه یخطر ضرب به یمیناً و شمالاً»، یعنی شتر دمش را به راست و چپ تکان داد و آن شتر خطّاره است؛ و مرد شمشیر و نیزهاش را یک مرتبه بالا برد و بار دیگر زمین گذاشت و در راه رفتنش دستش را بالا برد و آن را پایین آورد یا در راه رفتن دستهایش را بالا و پایین برد. و باد تکان خورد و آن «خطّار» است، پایان سخن.

«فی الکفاف» یعنی همراه آن. در النهایه گوید، کفاف همان است که چیزی از آن باقی نمیماند و به اندازه حاجت است و محتمل است که واو در این سخن او «و

الزهد» به معنای یا باشد، یا اینکه تفسیری برای «سعهٔ» باشد. و در التهذیب، «و الزهد فیما هو وبال» است. بی رغبتی در آنچه وبال است و این صحیحتر است. «در همه مواضع» یعنی چه اینکه ضرررسان باشد یا نافع، تا زمانیکه به حد تقیه نرسد. و «النَصَف» با حرکت، انصاف است «لا یحفیک سائل» معنایش گذشت و وجه دیگری را محتمل است و آن اینکه اصرار سائلان را اصرار به حساب نمیآوری زیرا تو اصرارکنندگان در دعا را دوست داری، و بهتر چیزی است که گذشت. و در النهایه «الهدءهٔ و الهدء» سکون و آرامش از حرکات است.

11. المتهجد: و مستحب است که بعد از دو رکعت از نافلههای فجر اول در روز جمعه، صد مرتبه بگوید: «سبحان ربّی العظیم و بحمده، استغفر الله ربّی و اتوب الیه»، پاک و منزه است خداوند بزرگ من و و او را حمد میکنم. خدا را استغفار میکنم و به درگاه او توبه میکنم.

و نیز مستحب است که به دعای مظلوم در کنار قبر امام حسین علیه السلام دعا کند و آن این است: خدایا من به دینت افتخار میکنم و هدایتت را گرامی میدارم و فلانی مرا خوار میکند و با اذیتش ذلیل میکند و دوستی اولیائت را بر من عیب میگیرد و با ادعایش مرا مبهوت میکند و به موضع دعا و محل اجابت آمدهام. خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و همین الان مرا علیه او کمک کن. سپس روی قبر میافتد و میگوید، مولایم، امامم، مظلومی علیه ظالمش یاری میخواهد، کمک کمک... تا اینکه نفس قطع شود.

و همچنین مستحب است که وقت سحر بگوید: خدایا بر محمد و خاندان او درود بفرست و در این صبح رضایتت را به من ببخش و خوفت را بر قلبم ساکن کن و آن را از غیر خودت قطع کن تا جز به تو امید نبندم و جز از تو نترسم. خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و ثبات یقین، اخلاص کامل، شرف توحید، دوام استقامت، معدن صبر، رضایت به قضا و قدر، ببخش. ای برآورنده حاجتهای درخواستکنندهگان، ای کسیکه در آنچه که در درون خاموشان است آگاه است، بر محمد و آل او درود بفرست و دعایم را مستجاب کن، گناهم را ببخش و روزیام را فراخ کن، حاجتهایم را در مورد خودم، برادران دینیام و خانوادهام برآورده کن.

خدایا، بلندپروازی آمال ناکام شد مگر در حضور تو، و درگاههای همتها بی اثر شد جز بر تو، و راه عقول باز و بلند است مگر به سوی تو. پس تو امید هستی و پناه به سوی توست، ای گرامیترین قصد شده و بخشندهترین مسألت شده، با پای خودم و با سنگینی گناه بر پشتم به سوی تو فرار کردم، ای پناه فرارکنندگان،واسطه ای به درگاهت ندارم به جز شناختم به اینکه تو نزدیکترین کسی هستی که طالبان بدو امید دارند و راغبان به آنچه نزد اوست، رغبت بیشتری

دارند.

ای کسیکه عقلها با شناخت او باز شد و زبانها به حمد او گویا شد، و آنچه که با آن بر بندگانش لطف کرد را مناسب با ادای حقش قرار داد! بر محمد و آل او درود بفرست. و برای شیطان راهی بر عقلم و برای باطل راهنمایی بر عملم قرار نده.(1)

و چون فجر طلوع کرد، بگو: در عهد خدا، عهد ملائکه او و عهد انبیا و رسولانش و عهد محمد و عهد اوصیاء از آل محمد هستم، به پنهان آل محمد و آشکار آنها، ظاهر و باطن آنها ایمان آوردم و شهادت میدهم که آنها در علم خدا و طاعت او مانند محمد هستند.(2)

توضیح: این حدیث، غیر از دعایش(دعای مظلوم)، در جمال الأسبوع و الاختیار روایت شده است. و سید بعد از دعای آخر گوید: با اسنادمان به داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت کردیم، و هر که آن را صبح و عصر سه مرتبه بگوید، خداوند او را از آنچه که میترسد ایمن میکند. و کفعمی در بلد الأمین(3)

گوید: دعای فرج که در سحر شب جمعه خوانده میشود، در بعضی کتب اصحابمان چیزی دیدم که خلاصهاش این است که مردی نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من ثروتمند بودم پس فقیر شدم... تا پایان آنچه که در چگونگی نماز شب گذشت، و دعا را از «الهی طموح الآمال» تا این سخن که «علی عملی دلیلاً و افتح لی بخیر الدنیا و الآخره یا ولی الخیر» ذکر کرده است.

1- مصباح المتهجد: 195.[1]
2- مصباح المتهجد: 196.[2]
3- 3. آن را در مصباح الکفعمی: 53 – 54 میبینی و در ج87 ص 277-279 بیان شد و این حدیث را در نسخه چاپ شده از البلد الأمین نیافتم

شرح این دعا قبلا بیان شد.

و این سخن او «وضمانک» با کسر، عطف بر دعاست، «و الاجابۀ» منصوب است. و در بعضی نسخهها هر دو بر اساس مبتدا و خبر بودن مرفوع است یعنی، و حال اینکه تو اجابت را تضمین کردهای. جوهری گوید: «العدوی» درخواست تو از حاکمی، تا تو را علیه کسی که بر تو ظلم کرده است یاری کند، یعنی از او انتقام بگیرد. گفته میشود: «استعدیت علی فلان الأمیر فأعدانی» یعنی از امیر علیه فلانی استعانت کردم، پس مرا علیه او کمک کرد. و اسم از آن، عدوی است یعنی کمک، پایان.

این سخن او: «امامم» نداء است و «مظلوم» خبر برای مبتدای محذوف، یعنی من مظلوم هستم. «و استعدی» صیغه غایب است و در بعضی نسخهها أستعدی به صیغه متکلم است، پس خطاب در مولای به خداست و امامم مبتدا و خبرش مظلوم است. و ضمیر در «ظالمه» به امام بازمیگردد. «النصر» منصوب است یعنی آن را طلب میکنم. «شرف توحید» شاید مقصود از آن شریفترین آن باشد.

12. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند. بدان که خداوند تبارک و تعالی، روز جمعه و شب آن را بر سایر روزها برتری داد و در آن حسنات را برای انجامدهنده آن و سیئات را برای مرتکبشونده آن به جهت بزرگداشت آن دوچندان میکند، و چون روز جمعه فرا رسد، در شب آن در آخرین سجده از نافلههای مغرب درحالیکه در سجده هستی بگو: «پروردگارا به اسم عظیمت و فرمانروایی دیرینهات، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود بفرستی و گناه بزرگ مرا بر من ببخشایی».

و در نماز عشا در رکعت اول سوره جمعه، و در دوم «سبّح اسم ربّک الاعلی» را بخوان و «اذا جائک المنافقون» نیز روایت شده است. و اگر غیر آن دو را بخوانی برای تو کفایت میکند، و درود بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله را در شب جمعه و روز آن بسیار بفرست و اگر توانستی آن را هزار مرتبه بفرستی که فضیلت در آن است.

و گاه روایت میشود که چون شامگاه روز پنجشنبه شود، ملائکه فرود میآیند درحالیکه قلمهایی از نور و برگههایی از نور همراه آنان است، و تا پایان روشنایی روز جمعه، فقط صلوات بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله را مینگارند.(1)

13. عدة الداعی: روایت شده است: در ثلث آخر از شب جمعه، پانزده مرتبه سوره قدر را بخواند، سپس آنچه میخواهد را دعا کند(بخواهد).(2)

14. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در آخرین سجده از نافله بعد از مغرب در شب جمعه، هفت مرتبه بگوید: پروردگارا به سیمای بخشندهات، و اسم عظیمت از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و گناه بزرگ مرا بر من ببخشی، درحالی از نماز خارج میشود که خداوند او را آمرزیده است و اگر در هر شبی آن را بگوید، بهتر است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: چون شامگاه پنجشنبه و شب جمعه شود، ملائکهای از آسمان فرود میآیند که قلمهای طلایی و برگههای نقرهای با آنان است. و در شب پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه تا غروب آفتاب، فقط صلوات بر نبی و آل او که درود خدا بر او و خاندان او باد را مینویسند.(3)

کتاب العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: چون شامگاه پنجشنبه...تا آخر حدیث.

مؤلف: مسندی از امام صادق علیه السلام در کتاب قرآن(4)

خواهد آمد که وی فرمود: هر که سوره بنی اسرائیل را در هر شب قرائت کند نمیمیرد تا اینکه قائم علیه السلام را درک کند و از اصحاب او باشد.(5)

و نیز فرمود: هر که طواسین سهگانه - سه سوره طسم - را در شب جمعه قرائت کند از اولیای خداوند است و در جوار خدا و کنف حمایت اوست و هرگز در

1- فقه الرضا علیه السلام: 11.[1]
2- عده الداعی: 30.[2]

3- الخصال 2: 31.[3]
4- مراجعه شود به: ج92، ابواب فضائل سورهها.[4]
5- مراجعه شود به: ثواب الأعمال: 95، تفسير العياشى 2: 276.[5]

دنیا سختی به او نمیرسد و در آخرت، از بهشت به میزانی که راضی شود و بالاتر از رضایتش به او عطا میشود و خداوند چند همسر از حوریان را به همسری او درمیآورد.(1)

و نیز فرمود: هر که سوره سجده را در هر شب جمعه قرائت کند، خداوند نامه او را به دست راستش میدهد و آنچه که از او بوده است محاسبه میشود، و از همراهان محمد صلّی الله علیه و آله و اهل بیت او میشود.(2)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر که سوره ص را در شب جمعه بخواند، از خیر دنیا و آخرت، آنچه که جز نبی مرسل یا فرشته مقرب به هیچ یک از مردم داده نشده است به او عطا میشود و خداوند او را به همراه هر کسیکه از خانوادهاش دوست دارد، اگر چه نه در حد زن و فرزند او باشد و نه در حد کسیکه درباره او شفاعت میشود، حتی خدمتکاری که به او خدمت میکند را وارد بهشت میکند.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که هر شب یا هر روز جمعه سوره احقاف را بخواند، خداوند او را در زندگی دنیوی گرفتار ترس نمیکند و از فزع روز قیامت ایمن میسازد، ان شاء الله تعالی.(4)

و نیز فرمود: هر که در هر شب جمعه واقعه را بخواند، خداوند او را دوست میدارد و او را نزد همه مردم محبوب میسازد و هرگز در دنیا نه سختیای میبیند و نه فقری و نه احتیاجی و نه آفتی از آفات دنیا. و از همراهان امیرمؤمنان علیه السلام میشود.(5)

15. کتاب تأویل الآیات الباهرة: زید شحّام گوید: شب جمعهای نزد امام صادق علیه السلام بودم، به من فرمود: بخوان. برای او قرائت کردم. سپس فرمود: بخوان و قرائت کردم. سپس فرمود: ای شحام، بخوان که این شب قرآن است و

1- ثواب الأعمال: 99.[1]
2- ثواب الأعمال: 99.[2]
3- ثواب الأعمال: 102.[3]
4- ثواب الأعمال: 103.[4]

5- ثواب الأعمال: 105.[5]

خواندم تا اینکه به «یوم لا یغنی مولی من مولی شیئاً و لا هم ینصرون»، {روزی که هیچ دوستی از دوستی دفاع نکند و آنان یاری نشوند.} رسیدم. فرمود: آنها [هستند]. - ادامه داد: - گفتم: مگر کسانیکه رحمت کرد. فرمود: ما قومی هستیم که خداوند رحمت کرد و ما قومی هستیم که خداوند مستثنی کرد. به خدا سوگند ما - دوستانمان - را بی نیاز میکنیم.

16. کتاب العروس: تألیف شیخ فقیه ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی - رحمه الله - با اسنادش از علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود: برای جمعه دو شب است، شایسته است که در شب شنبه، نظیر آنچه که در شامگاه پنجشنبه و شب جمعه خوانده میشود، خوانده شود.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: در غروب شب جمعه، سوره جمعه و «قل هو الله احد» را قرائت کن و در نماز عشا سوره جمعه و «سبّح اسم ربّک الاعلی» را بخوان.

و در خبری دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: در شب جمعه و نماز عشا، سوره جمعه و سوره حشر را بخوان. و نیز از آن با اسنادش از باقر علیه السلام آورده که وی فرمود: مستحب است در شب جمعه در نماز عشا سوره جمعه و منافقون را بخواند.

و نیز راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در شب جمعه چه بخوانم؟ فرمود: «انا أنزلناه فی لیلۀ القدر» و «قل هو الله احد» را بخوان.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر که در شب جمعه [نماز مغرب را] بخواند و بعد از آن چهار رکعت بخواند و در آخرین سجده از نوافل، هفت مرتبه بگوید: «پروردگارا به حق سیمای کریمت و اسم عظیمت از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و گناه بزرگم را بر من ببخشی»، از نماز خارج میشود درحالیکه او بخشیده شده است و اگر آن را هر شب انجام دهد، بهتر است.

و نیز امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر که شب جمعه مغرب بخواند و بعد از آن چهار رکعت بخواند و صحبت نکند تا اینکه ده رکعت بخواند که در هر رکعت حمد و «قل هو الله احد» را بخواند، برابر با آزاد کردن ده برده است.

ص: 312

شیخ جعفر بن احمد گوید: این حدیث این چنین آمده است و آنچه برتر از آن است این است که شب جمعه مغرب و عشا را با هم بخواند و چهار رکعت بعد از عشا بخواند و دو رکعتی را که بعد از عشا در حالت نشسته میخواند، تا زمانیکه رکعات مغرب را میخواند به تأخیر بیاندازد تا اینکه نماز به وتر شب به پایان رسیده باشد.

توضیح: در نسخهای از کتاب که نزد ماست این چنین است. و ظاهر آن است که ده رکعت به جای چهار رکعت باشد و شاید آن را به دلیل خروج وقت نافله و ورود وقت عشا، قبل از فراغت از آن جبران کرده است و سخن درباره آن سابقاً گذشت و نیز گذشت که قائل بودن به جواز انجام نوافل غیر رواتب در غیر وقت فریضه، اگر مخلّ وقت فضیلت فریضه نباشد، ممکن است.

و نمازهای بسیاری بین دو فریضه روایت شده است. به همراه اینکه تأخیر عشا بهتر است و احتیاط در چیزی است که ذکر کردهاند. اما بهجای آوردن آنها بعد از دو فریضه، خروج از نص است و درباره آن هیچ نص عامی ندیدم.

17. کتاب العروس: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز در شب جمعه و روز جمعه دارای هزار حسنه است و هزار درجه او را رفعت میدهد، و درود فرستنده بر محمد و آل محمد در شب جمعه، نورش در آسمانها تا قیام قیامت میدرخشد و ملائکه خدا در آسمان برای او استغفار میکنند و فرشته گمارده شده بر قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت برای او استغفار میکند.

و نیز از کتاب العروس است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای ده تن از برادران متوفایش در شب جمعه دعا کند، خداوند بهشت را بر او واجب میکند.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که بیت شعری از سخنان ناسزا را در شب جمعه بخواند، نماز آن شب از او قبول نمیشود و هر که در روز جمعه مثال آورد، هیچ نمازی در آن روزش از او پذیرفته نیست.

توضیح: «الخنی» در حالت مقصور، ناسزا در سخن است.

18. کتاب العروس: ابو سعید خدری گوید: در آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام توصیه کرد: ای علی! اگر در شب جمعه با همسرت مجامعت کردی، فرزندت بردبار و زبانآور و فصیح میشود و اگر شب جمعه بعد از

عشای آخر با او مجامعت کنی، امید میرود از صالحان شود و اگر بعد از عصر روز جمعه با او مجامعت کنی، فرزند، مشهور، معروف و عالم میشود.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که بین نماز فجر تا بامداد روز جمعه صد مرتبه بگوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده استغفر الله ربی و أتوب إلیه»، خداوند در بهشت خانهای برای او بنا میکند.

19. مصباح الانوار: امام حسن علیه السلام فرمود: مادرم فاطمه را دیدم که شب جمعه در محرابش ایستاد، پیوسته رکوعکنان و سجدهکنان بود تا اینکه صبح برآمد، و شنیدم که برای مؤمنان دعا میکند و نام آنان را میآورد و برای آنان زیاد دعا میکند و چیزی برای خود دعا نمیکند. پس گفتم: مادرم، چرا آنچنانکه برای دیگران دعا میکنی برای خودت دعا نمیکنی؟ فرمود: پسرم، اول همسایه سپس خانه.

20. رساله شهید ثانی: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در شب سفید و در روز درخشان، یعنی شب و روز جمعه، بسیار بر من صلوات بفرستید. سئوال شد: بسیار چقدر است؟ فرمود: تا صد و بلکه بیشتر که آن برتر است.

روایت شده است که هر که سوره کهف را در شب جمعه قرائت کند، نوری به اندازه فاصله بین خانه خدا و فراتر از عتیق برای او روشن میکند. و هر که حم دخان را در شب جمعه قرائت کند، خداوند خانهای در بهشت برای او بنا میکند. و هر که شب جمعه حم و یس را قرائت کند ،آمرزیده صبح میکند. و هر که سوره بقره و آل عمران را در شب جمعه قرائت کند، اجری بسان فاصله بین بیداء و عروبا برای اوست. بیداء زمین هفتم و عروبا آسمان هفتم است.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که این کلمات را هفت مرتبه در شب جمعه بگوید و در همان شب بمیرد وارد بهشت میشود، و هر که روز جمعه آن را بگوید و در آن روز بمیرد وارد بهشت میشود و فرمود: خدایا، پروردگار من، هیچ خدایی جز تو نیست که مرا آفریدی و من بنده تو و فرزند کنیز تو هستم و در تصرف تو هستم و زمام من به دست توست، و تا آنجا که توان داشتم بر عهد و وعده تو

ماندم. از شر آنچه که انجام دادم به تو پناه میبرم و به نعمت تو و به گناه خودم اقرار میکنم، پس مرا ببخش که جز تو کسی گناهان را نمیبخشد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله دوست داشت در زمستان اگر داخل [خانه] میشود و [یا از آن]خارج میشود در شب جمعه باشد.

21. المقنعه: امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند در بندگانش چیزهای گرانبهایی است که در هر شب و روز جمعه آنها را به آن اختصاص داده است، پس در آن تهلیل، تسبیح، و ستایش بر خدا و درود بر نبی را بسیار بگویید.(1)

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: صدقه در شب جمعه و روز آن هزار برابر میشود و درود بر محمد و آل او در شب جمعه با هزار حسنه برابر است؛ و خداوند در آن هزار سیئه را برمیدارد و در آن هزار درجه را بالا میبرد، و درود فرستنده بر محمد و آل او در شب جمعه نورش تا قیام قیامت در آسمان میدرخشد و ملائکه خدا در آسمان برای او استغفار میکنند و فرشته گماردهشده بر قبر رسول خدا صلّی الله علیه و آله، تا قیام قیامت برای او استغفار میکند.(2)

22. محاسن: درباره خوردن انار در هر شب جمعه روایت کرده است.(3)

23. المتهجد: درباره خوردن انار در روز جمعه و شب آن فضیلت بسیار روایت شده است.(4)

24. جمال الأسبوع: عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای عمر، چون شب جمعه شود، از آسمان ملائکهای به تعداد ذرات فرود میآیند درحالیکه در دستان آنها قلمهایی از طلا و برگههایی از نقره است و تا شب شنبه فقط صلوات بر محمد و آل محمد صلّی الله علیه و آله را مینویسند، پس آن را بسیار

1- المقنعه: 25.[1]
2- المقنعه: 26.[2]

3- 2. المحاسن: 540 با اسنادش از سعید بن غزوان گوید: ابوعبدالله علیه السلام هر شب جمعه انار میخورد.
4- مصباح المتهجد: 197.[4]

بگو. و به من فرمود: ای عمر، از سنت است که در هر جمعه هزار مرتبه و در سایر روزها صد مرتبه بر محمد و اهل بیت او درود بفرستی.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر که شب جمعه نماز مغرب بخواند و بعد از آن چهار رکعت بخواند و صحبت نکند تا اینکه ده رکعت بخواند که در هر رکعت حمد و اخلاص میخواند، با (آزاد کردن) ده برده برابر است.

25. جمال الأسبوع: امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواستی که در شب جمعه نماز شب بخوانی، در اولین رکعت ام الکتاب و «قل هو الله»، در رکعت دوم ام الکتاب و «قل یا ایها الکافرون» و در سوم ام الکتاب و الم سجدهٔ، و در چهارم ام الکتاب و «یا ایها المدّثر» و در رکعت پنجم ام الکتاب و «حم سجده» و اگر آن را نمیدانستی نجم را قرائت کن و در رکعت ششم ام الکتاب و «تبارک الذی بیده الملک»، و در رکعت هفتم ام الکتاب و یس، و در رکعت هشتم ام الکتاب و واقعه و در نماز وتر معوذتین و «قل هو الله احد» را بخوان.

المتهجد: و غیر آن نظیر آن را به صورت مرسل آورده اند.(1)

26. جمال الأسبوع: دعای نافله شب را ذکر کرد: با اسنادمان به شیخ محمد بن علی کراجکی از کتابش در عمل روز جمعه برای ما روایت شده است که گوید: چون نمازگزار از دو رکعت اول سلام داد، باید بگوید: پروردگارا بر محمد و همه آل مطهر محمد درود بفرست و مرا بر طاعتت یاری کن و برای عبادتت به من توفیق ده، پروردگارا، ای خدای جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، در قلبم یقین و در دیدهام نور، در سینهام خیرخواهی، و ذکرت در شب و روز را بر زبانم قرار بده و رزقی گسترده و بدون منت و محظور به من بده. پروردگارا مرا از آنچه که تو را از من راضی میسازد آکنده کن.

و چون چهار رکعت را به اتمام رساند، باید بگوید: «پروردگارا بر محمد خاتم انبیاء و همه خاندان مطهر او درود بفرست و ما را از هدایتکنندگان هدایتیافته، نه گمراه و گمراهکننده، اهل سازش با اولیائت و اهل جنگ علیه دشمنانت قرار بده که هر آنکه تو را اطاعت کند را دوست بداریم و از آنکه با تو مخالفت کرد نافرمانی

1- مصباح المتهجد: 189.[1]

کنیم. پروردگارا این دعاست و در اجابت، توکل بر توست. پروردگارا در قلب، سینه، گوش، چشم، مو، پوست، گوشت، استخوان، نوری برایم قرار بده و نوری قرار بده که مرا احاطه کند. پروردگارا مرا به سوی رشد، هدایت کن و با دادن صلاح بر من لطف کن و مرا از شر بندگان محفوظ بدار و در روز معاد بر من رحمت بیاور.

و چون شش رکعت را به اتمام رساند، باید بگوید: «پروردگارا، تو بخشنده مهربان، خالق آسمانها و زمین، صاحب شکوه و اکرام هستی، هیچ خدایی جز تو خدای صاحب بخشش و کرم نیست. بر برترین مردم، رسولت محمد و خاندان معصوم پاک و کریم او صلوات بفرست، پروردگارا، من بنده درخواستکننده نیازمند، بنده پناهخواهت، ترسان از عذابت، امیدوار به فضل و ثوابتت هستم، پس نیازم را با نعمتت جبران کن، و کمبود مرا با رحمتت جبران کن و ترسم را با بخششت ایمن کن، و امیدم را با احسانت محقق کن. پروردگارا من از تو طلب مغفرت میکنم، پس مرا مشمول مغفرت کن. به سوی تو توبه میکنم، پس توبهام را بپذیر، همه گناهانم را، قدیم و جدید آن را ببخش، پروردگارا آزمودنم را سخت نکن و دشمنانم را بر من شاد نکن و آتش را جایگاه من قرار نده.

و چون هشت رکعت را تمام کرد بگوید: «پروردگارا بر رسولت محمد که برگزیدی و بر ائمه اطهار، اهل بیت او درود بفرست و هرگز مرا به بدیای که از آن نجاتم دادی بازنگردان و هرگز نیکویی آنچه که به من عطا کردی را از من بازنستان. پروردگارا از آن توست حمد و مجد، تو پروردگار آسمانها و زمین و هر آنچه که در آنها و مابین آنهاست میباشی. پروردگارا تو حق هستی، و سخن تو حق، بهشت حق، آتش حق و قیامت حق است. پروردگارا برای تو اسلام آوردم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و برای گرفتن حق و داوری نزد تو آمدم. پروردگارا بدی هر صاحب بدی را از من دور کن و هر ضرری را از من برگردان.

پروردگارا بر محمد و همه خاندان پاک محمد درود بفرست و هر خیر را با آنان شروع کن و خیر در هر خیری را با آنان به پایان برسان و دشمنان آنها از جن و انس از اولینها و آخرینها را نابود کن، ای تواناترین توانایان.

گوید: و مستحب است که در قنوتش در شب جمعه بگوید: پروردگارا به فضیلت شب جمعه، حرمت، شرف و منزلت آن و به حق نبیات محمد که درود خدا بر او و خاندان مطهر او باد، که دلالت کننده بر آن(فضیلت جمعه) و دعوتکننده به آن و معروف به آن، و هشداردهنده بر واجب آن است میخواهم که بر محمد و خاندان پاک محمد برترین مردم و بر اهل بیت پاکدامن کریم او درود بفرستی و مرا از نماز گزاران، روزهداران و حجاج بیت الله حرامت، و از زائران قبر نبیات محمد که بر او خاندان او بهترین تحیت و سلام باد، و از قصدکنندگان مراقد بزرگ قرار بدهی و مرا از شر مردم نجات دهی و کارم در دین و دنیا را بر بهترین نظام جاری سازی.

پروردگارا، حمد از آن توست به خاطر آنچه که در شناخت حق این شب شریف و روز آن مرا به آن هدایت کردی و درباره ذکرت در آن به من توفیق دادی. پروردگارا دعای مرا در آن اجابت شده و عمل مرا مقبول، و ذکرم را برای تو در آن رفعت یافته قرار بده، و آنچه که به من شناساندی را از من باز نستان، و آنچه که به من عطا کردی را بر من مدام ساز و تا زمانیکه مرا باقی گذاشتهای، سعادت را شامل من کن و زمانیکه مرا بازستاندی، مورد رحمت قرار بده.

پروردگارا در این شب شریف، مغفرت زایلکننده معصیتها را از تو میخواهم که مرا از عقاب دردناک ایمن بدارد و به ثواب عظیمت بشارت بدهد. پروردگارا، در دعای نیکم، پدر و مادر، فرزندان، برادران دینی و خویشاوندانم را شریک کن، و با رحمتی جامع از جانب خودت ما را فرابگیر که تو صاحب قدرتی وسیع هستی.

و ادامه داد: و اگر برایش میسر نبود که این دعا را در وترش بخواند، بعد از آن بخواند. و آنچه که بعد از وتر در شب جمعه با آن دعا میشود را از روایت کراجکی ذکر کرده و گوید: زمانیکه از وتر خود فارغ شدی، با تسبیحی که ذکرش گذشت تسبیح بگو و بعد از وتر بگو: منزهی تو خدایا و تو را حمد میکنم، هیچ خدایی نیست جز تو خدای واحد که هیچ شریکی برای تو نیست، فرمانروایی از آن توست و حمد برای توست. زنده میکنی و میمیرانی، میمیرانی و زنده میسازی درحالیکه تو زندهای هستی که نمیمیری. خیر در دست توست که تو بر هر چیزی قادری. شب را در روز و روز را در شب داخل میکنی و زنده را از مرده خارج میسازی و مرده را

از زنده، و هر که را بخواهی بدون حساب روزی میدهی. پروردگارا، آنچه که از پیش فرستادیم و آنچه که به تأخیر انداختیم و آنچه که پنهان کردیم و آنچه که آشکار کردیم و آنچه که از ما نسبت به آن از ما آگاهتری بر ما ببخش و در دنیا و آخرت ما را بهوسیله آن به آرزوهایمان برسان و هر حاجتی که برای ماست را به راحتترین شیوه و آسانترین راه و کاملترین عافیت و ستودهترین عاقبت، برآورده کن. سپس سه مرتبه میگویی: «پاک و منزه است صاحب ملک و ملکوت، پاک و منزه است صاحب ملک قدوس» که در آن فضیلت بسیار است.

بعد از دو رکعت فجر در شب جمعه نیز این دعا را آورده است:

پاک و منزه است کسیکه همه جفتها را از آنچه که زمین میرویاند و از خودشان و از آنچه که نمیدانند خلق کرد. پاک و منزه است خداوند، زمانیکه عصر میکنند و زمانیکه صبح میکنند، و حمد در آسمانها و زمین و شامگاه و زمانیکه ظهر میکنند از آن اوست، و او خدایی است که هیچ خدایی نیست جز او، عالم غیب و شهادت. او رحمان رحیم است. او خداست، هیچ خدایی نیست جز او فرمانروای پاک سلام. امان دهنده صاحب اختیار شکستناپذیر جبار بزرگ منش است، پاک و منزه است از آنچه شریک قرار میدهید، او خدای آفریننده ایجادکننده صورتگر است، اسماء حسنی از آن اوست، آنچه که در آسمانها و زمین است او را تسبیح میگوید و او شکستناپذیر داناست.

پروردگارا، بر کسیکه به وسیله او ما را از گمراهی نجات دادی، و بعد از جهالت توسط او ما را تعلیم دادی، سرورمان محمد، رسول تو، صاحب إنابت(بازگشت به سوی تو) و دلالت، و بر اهل بیت پاک او، صاحبان ریاست و عدالت درود بفرست. {روردگارا، اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه نکن. پروردگارا، باری بر ما حمل نکن آنچنان که بر کسانیکه قبل از ما بودند حمل کردی. پروردگارا، آنچه را که توانی بر آن نداریم بر ما حمل نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و مورد رحمت قرار بده، تو مولای ما هستی پس ما را بر قوم کافران پیروز گردان }.

توضیح: جوهری گوید: «المنّ»، قطع است و گفته میشود نقص است و از آن است این سخن خداوند متعال: «لهم اجر غیر ممنون». و «المحظور»، محروم یا ممنوع است. «علی واجبها» یعنی بر آنچه که در خصوص رعایت حرمت آن و بهجای آوردن اعمال واجب و مستحب آن لازم است. «خلق الأزواج»، یعنی انواع و اقسام «از آنچه که زمین میرویاند» یعنی گیاه و درخت «و از خود آنها» یعنی نر و ماده «و از آنچه که نمیدانند» یعنی اقسامی از آنچه که خداوند آنها را بر آن مطلع نساخته است و برای آنها راهی برای شناخت آن قرار نداده است.

27. جمال الأسبوع: درباره نماز در شب جمعه از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده است که وی فرمود: هر که در شب جمعه یا روز آن «قل هو الله احد» را دویست مرتبه در چهار رکعت، در هر رکعت پنجاه مرتبه بخواند، گناهان او هر چند مانند کف دریا باشد بخشوده میشود؛ و بعد از آن تسبیح بگوید و بگوید: پاک و منزه است صاحب عزت رفیع بلند مرتبه، پاک و منزه است صاحب شکوه عالی بزرگ، پاک و منزه است صاحب ملک فاخر قدیم، پاک و منزه است کسیکه بهجت و جمال پوشیده است، پاک و منزه است کسیکه لباس نور و وقار بر تن کرده است، پاک و منزه است کسیکه اثر مورچه را بر روی صخره میبیند، پاک و منزه است کسیکه اثر پرنده در هوا را میبیند، پاک و منزه است کسیکه او این چنین است و کسی غیر از او این چنین نیست.

سپس میگوید: پروردگارا، من به وسیله آنها به سوی تو روی میآورم، و با اسم عظیمت که ابراهیم را امر کردی که با آن پرندگان را بخواند و آنها او را اجابت کردند، و با اسم عظیمت که به آتش گفتی برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش، پس چنین شد، و به حق محبوبترین اسمائت نزد خودت و شریفترین و عظیمترین آنها از نظر اجابت و موفقترین آنها از نظر طلب، و به آنچه که تو شایسته، مستحق و مستوجب آن هستی، از تو میخواهم، و به تو توسل میکنم و به تو رغبت دارم و از تو طلب صدقه میکنم، و از تو مغفرت میجویم و از تو بخشش میخواهم و به سوی تو تضرع میکنم و برای تو خضوع میکنم و به بدی عملم اقرار میکنم و نزد تو التماس میکنم و بر تو اصرار میکنم، و با کتابهایت که بر انبیاء و رسولانت که

درودت بر آنها باد نازل کردی، از قبیل تورات، انجیل، زبور و قرآن عظیم، از آغاز تا پایان آنها، که در آن اسم عظیم تو است، و به آنچه که از اسماء بزرگ تو در آن است، به سوی تو تقرب میجویم و از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و برای آل محمد گشایش حاصل کنی و آنها را بر هر خیری مقدم بداری و هر خیری را با آنها شروع کنی و درهای آسمان را برای دعای من باز کنی و عمل مرا در علیین رفعت بدهی و در این ساعت و در این شب، فرجم را تعجیل بفرمایی و خواستهام در دنیا و آخرت را به من عطا کنی.

ای کسیکه جز او نمیداند او چگونه است و کجاست و قدرتش را نمیداند، ای کسیکه آسمان را با هوا مسدود کرد و زمین را بر آب گسترانید و برای خود بهترین اسماء حسنی را برگزید، ای کسیکه خود را با اسمی که به وسیله آن حاجت کسیکه او را بخواند برآورده میسازد نامید، با این اسم که شفیعی قویتر از آن نیست از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و حاجتم را برآورده کنی و دعاهایم را بشنوی؛ و به حق محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و اوصیای آنها که سلام و صلوات تو بر آنان باد، که نزد تو برای من شفاعت دهند، پس آنها را برای من شفیع قرار بده و مرا شکستخورده بازنگردان، هیچ خدایی جز تو نیست. سپس حاجتت را بخواه. و روایت شده است که این نماز فاطمه زهرا علیها السلام است.

توضیح: «شامخ» یعنی رفیع، «منیف» یعنی مشرف، «تردّی» یعنی آن دو را ردای خود قرار داد و کنایهای است از اختصاص به او. «وقع الطیر» یعنی هنگامیکه پرنده در آسمان است، میداند که میافتد و بعد از فرود آمدنش سقوط میکند، یا محل وقوع او بر روی درختان در هوا را میداند. «به وسیله آن به تو رو میکنم»، ضمیر به اهل بیت علیهم السلام برمیگردد، به قرینه مقام، یا اینکه قبل از آن درود بر آنها بوده است که از قلم نسخهپردازان افتاده است؛ یا اینکه «به آنها» از جانب آنها افزوده شده است. «اتصدّق منک» یعنی صدقه میخواهم. «استمنحک» یعنی بخشش و عطای تو را میخواهم.

28. جمال الأسبوع: دو رکعت دیگر از او صلّی الله علیه و آله روایت است که در هر رکعت حمد و آیه الکرسی را هر کدام یک مرتبه و «قل هو الله احد» را پانزده

مرتبه میخواند و در پایان نمازش هزار مرتبه میگوید: پروردگارا، بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرست. خداوند شفاعت هزار نبی را به او عطا میکند و برای او ده حج و ده عمره مینویسد و خداوند در بهشت قصری مانند وسیعترین شهر در دنیا به او عطا میکند.

نماز دیگری برای این شب است و آن نماز حفظ قرآن است که ابن عباس آن را از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا کلماتی به تو بیاموزم که خداوند عزوجل با آنان به تو سود میرساند و هر کس آنها را آموخت، از آنها سود ببرد و آنچه که آموختی را در سینهات ثابت سازد؟ گفتم: بله ای رسول خدا. فرمود: زمانیکه شب جمعه شد، در ثلث سوم شب برخیز، و اگر نتوانستی، پس قبل از آن برخیز و چهار رکعت بخوان که در رکعت اول فاتحۀ الکتاب و سوره یس و در رکعت دوم فاتحۀ الکتاب و تنزیل السجده، و در رکعت سوم فاتحۀ الکتاب و حم الدخان و در رکعت چهارم فاتحۀ الکتاب و «تبارک الذی بیده الملک» را میخوانی، و چون از تشهد فارغ شدی و سلام دادی، خداوند عزوجل را حمد و ثنا بگو و با بهترین صلوات بر من صلوات بفرست. سپس برای مؤمنان استغفار کن و بگو:

پروردگارا، با ترک معصیتها، دائماً تا زمانیکه مرا باقی گذاشتی، بر من رحمت بیاور، و از اینکه با طلب آنچه که به من ارتباط ندارد - فایدهای ندارد - خود را به زحمت اندازم، مورد رحمت قرار بده، و حسن نظر در آنچه که تو را از من راضی میکند به من روزی بفرما. پروردگارا، ای خالق آسمانها و زمین، ای صاحب شکوه و اکرام و عزتی که قابل دسترسی نیست، ای الله، ای رحمن، به شکوهت و به نور سیمایت از تو میخواهم که قلبم را به حفظ کتابت ملزم سازی، چنانکه آن را به من آموختی، و به من روزی کنی که آن را به نحوی که تو را از من راضی میسازد تلاوت کنم.

پروردگارا، ای خالق آسمانها و زمین، ای صاحب شکوه و اکرام و عزتی که قابل دسترسی نیست، ای الله ای رحمان، به شکوهت و نور سیمایت از تو میخواهم که با کتابت دیدهام را روشن کنی، و سینهام را با آن گشاده سازی، و زبانم را با آن

گویا سازی، و قلبم را با آن گشایش بخشی، و بدنم را با آن به کار بگیری که جز تو کسی مرا بر خیر یاری نمیکند، جز تو آن را نمیآورد، «و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم».

ای ابوالحسن، آن را سه، پنج یا هفت جمعه انجام بده.

المکارم: نمازی برای حفظ قرآن: شب جمعه یا روز آن چهار رکعت بخوان، رکعت اول با فاتحۀ الکتاب و پس، رکعت دوم با حم دخان و رکعت سوم با حم سجده، و رکعت چهارم با تبارک الذی بیده الملک و چون سلام دادی، خدا را حمد و ثنا بگو و بر نبی و خاندان او صلوات بفرست و صد مرتبه برای مؤمنان استغفار کن سپس بگو پروردگارا، مرا مانع شو تا ترک معاصیات کنم...از اینکه خودم را به زحمت میاندازم... که قابل دسترسی نیست ای الله، ای رحمن، به شکوه و نورت از تو میخواهم... کتاب قرآنت که بر رسولت نازل شده است و روزیام بدهی ... که قابل دسترس نیست ای الله ای رحمن، با شکوه و نورت از تو میخواهم... دیدهام را و زبانم را گویا کنی و قلبم را با آن خشنودی ببخشی و با آن سینهام را گشایش دهی و بدنم را با آن به کار بگیری و مرا بر آن نیرومند سازی و بر آن یاری دهی که غیر تو بر خیر یاری نمیکند و جز تو توفیق نمیدهد... تا پایان دعا.(1)

29. جمال الأسبوع: در پایان شب جمعه نماز دیگری برای حاجتها است که چهار رکعت است: در رکعت اول یک مرتیه حمد و یک مرتبه یس میخوانی، سپس رکوع میکنی و چون سرت را از رکوع بلند کردی، میخوانی: «و إذا سألک عبادی عنّی فانّی قریب اجیب دعوه الداع إذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون»، {و هر گاه بندگان من از تو در باره من بپرسند، من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت میکنم. پس باید مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند. باشد که راه یابند.} و آن را صد مرتبه تکرار کن و در رکعت دوم، دو مرتبه حمد و یک مرتبه یس میخوانی و قنوت میخوانی و رکوع میکنی و سرت را بلند میکنی و صد مرتبه دعایی که گذشت را میخوانی و سپس سجده میکنی و چون از سجدتین فارغ شدی تشهد میخوانی و بدون سلام برای رکعت سوم برمی

1- مکارم الاخلاق : 391، و مشابه آن در قرب الإسناد: 176.[1]

خیزی و سه مرتبه حمد و یک مرتبه یس میخوانی و چون سرت را از رکوع بلند کردی، صد مرتبه «فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم» میخوانی و در رکعت چهارم چهار مرتبه حمد و یک مرتبه یس میخوانی و بعد از رکوع «ربّ إنّی مسّنی الضرّ و أنت أرحم الراحمین» را میخوانی و زمانیکه سلام دادی سجده میکنی و صد مرتبه استغفار میکنی و گونه راستت را بر زمین قرار میدهی و صد مرتبه بر محمد و آل محمد درود میفرستی و گونه چپت را بر زمین میگذاری و «إنما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له کن فیکون» را میخوانی و هرچه خواستی دعا میکنی، ان شاء الله تعالی برایت اجابت خواهد شد.

نماز حاجت در شب جمعه و شب عید اضحی در دو رکعت است که در آن فاتحۀ الکتاب را تا ایاک نعبد و ایاک نستعین میخوانی و آن را صد مرتبه تکرار میکنی و حمد را به اتمام میرسانی، سپس در هر رکعت دویست مرتبه «قل هو الله احد» میخوانی، سپس سلام میدهی و هفتاد مرتبه «لا حول و لا قوۀ إلّا بالله العلی العظیم» میخوانی و سجده میکنی و دویست مرتبه میگویی یا ربّ یا رب، و هر حاجتی را مسألت میکنی.

نماز دیگری برای شب جمعه است که دو رکعت است: در هر رکعت فاتحۀ الکتاب و آیۀ الکرسی را یک مرتبه و اخلاص را پانزده مرتبه میخوانی و چون سلام دادی، صد مرتبه بر محمد و آل او صلوات میفرستی. و نماز دیگری در شب جمعه است که دو رکعت است. در هر رکعت یک مرتبه حمد و پنجاه مرتبه «اذا زلزلت الأرض زلزالها» وجود دارد.

نماز خضر علیه السلام در شب جمعه، چهار رکعت با دو سلام است که در هر رکعت یک مرتبه فاتحۀ الکتاب و صد مرتبه «و ذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انیّ کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجّیناه من الغمّ و کذلک ننجی المؤمنین»(1). { و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکیها ندا درداد که: «معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» پس

1- 1. انبیاء / 87-88

[دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می دهیم.} و آیه «و افوّض امری الی الله انّ الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا و حاق بال فرعون سوء العذاب»(1) {پس به زودی آنچه را به شما می گویم به یاد خواهید آورد. و کارم را به خدا می سپارم خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.» پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود، و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت} را میخوانی و چون از نمازت فارغ شدی، صد مرتبه «لا حول و لاقوۀ إلا بالله العلی العظیم» را بگو، پس حاجتت را بخواه که ان شاءالله برآورده شده است.

نماز دیگری در شب جمعه: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت شده است که وی فرمود: هر که شب جمعه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و هفتاد مرتبه «قل هو الله احد» میخواند و چون از نمازش فارغ شد، هفتاد مرتبه استغفرالله میگوید. پس گفته شد: ای رسول خدا، ثواب این دو رکعت چیست؟ فرمود: سوگند به کسیکه مرا به حق نبی فرستاد، که اگر نمازگزار با این نماز و با این استغفار برای همه امت من دعا کند، قطعاً با شفاعتش بهشت را از خدا برای آنها میگیرد و خداوند برای هر حرفی که در این استغفار خوانده است، به تعداد ستارگان آسمان خانههایی به او عطا میکند. در هر خانه به تعداد ستارگان آسمان قصرهایی است و در هر قصر به تعداد ستارگان آسمان خزائنی است و در هر خزانه به تعداد ستارگان آسمان تختهایی است و در هر تختی به تعداد ستارگان آسمان فرش است و بر روی هر فرش، به تعداد ستارگان آسمان متکاء و به تعداد ستارگان آسمان دخترکانی است و برای هر یک از آن دخترکان به تعداد ستارگان آسمان ندیمه و غلام است. در هر خانه به تعداد ستارگان آسمان صحیفه است، و در هر صحیفه به تعداد ستارگان آسمان اقسام طعام است که رایحه و طعم هیچ یک از آنها شبیه دیگری نیست و خداوند این ثواب را به کسی عطا میکند که این دو رکعت را بخواند.

نماز دیگری برای این شب است و آن نماز حاجت برای امر خوف است: چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه میگیری، و دوازده رکعت نماز میخوانی که در

1- 1. غافر / 44-45

آنها در هر رکعت یک مرتبه حمد و یازده مرتبه «قل هو الله احد» میخوانی و چون چهار رکعت خواندی میگویی: «پروردگارا، یا سابق الفوت(پیشی گیرنده بر هر فوتی)، ای شنونده صدا، ای زندهکننده استخوانها بعد از مرگ درحالیکه پوسیده است، با اسم عظیم اعظمت از تو میخواهم که بر محمد، بنده و رسولت و بر اهل بیت مطهر او درود بفرستی و گشایش از آنچه که در آن هستیم را به رحمتت برای من تعجیل بفرمایی، ای مهربانترین مهربانان.

توضیح: «یا سابق الفوت» یعنی فوتشوندهای بر او پیشی نمیگیرد، و آنچه که در معرض فوت است از قدرت او خارج نمیشود، یا بر فوت متقدم میشود و بر آن غلبه میکند پس فوت فوت شوندهای او را عاجز نمیکند.

30. مهج الدعوات: در کتاب کنوز النجاج تألیف فقیه ابو علی فضل بن حسن طبرسی، از مولایمان حضرت حجت عج الله تعالی فرجه الشریف چیزی دیدم که لفظ آن این است: احمد بن دربی از خزامۀ از ابو عبدالله حسین بن محمد بزوفری روایت کرد: از ناحیه مقدس خارج شده: کسیکه از خداوند متعال حاجتی دارد، باید شب جمعه بعد از نیمه شب غسل کند و به محل نمازش بیاید و دو رکعت نماز بخواند که در رکعت اول حمد میخواند. چون به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسید، آن را صد مرتبه تکرار میکند و در مرتبه صد، تا پایان سوره کامل میسازد و یک مرتبه سوره توحید میخواند و در [رکوع و سجود] آن دو [رکعت] هفت مرتبه تسبیح میگوید و رکعت دوم را به صورت رکعت اول میخواند و این دعا را میخواند و خداوند متعال حاجتش را هر چه باشد، برآورده میکند، مگر اینکه در دشمنی با خویشان باشد. و دعا این است:

پروردگارا، اگر تو را اطاعت کردم، پس حمد برای توست و اگر از تو نافرمانی کردم، پس حجت برای توست، آسایش و گشایش از توست. پاک و منزه است کسیکه نعمت داد و سپاسگزاری شد، منزه است کسیکه قادر شد و بخشید. پروردگارا، اگر از تو نافرمانی کردهام، پس در محبوبترین چیزها نزد تو که همان ایمان به توست از تو اطاعت کردم، و برای تو فرزندی نگرفتهام و برای تو شریکی نگرفتهام، و این لطفی از جانب توست بر من و نه منتی از من به سبب آن بر تو، و ای

خدای من، نافرمانی من نه از روی تکبر بود و نه خروج از عبودیت تو و نه انکار ربوبیت تو، بلکه از هوای خویش اطاعت کردم و شیطان مرا لغزانید، پس حجت و بیان بر من برای توست، و اگر به خاطر گناهانم عذاب کنی، ظلم نکردهای و اگر مرا بیامرزی و ببخشی، پس تو بخشنده کریم هستی، یا کریم یا کریم ... تا اینکه نفس قطع گردد.

سپس میگویی: ای ایمن از هر چیز، و همه چیز از تو در خوف و حذر است. من به ایمنی تو از همه چیز و خوف همه چیز از تو، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و امانی به خودم، خانوادهام، فرزندانم و سایر آنچه که با آن بر من نعمت دادی عطا کنی، تا از کسی نترسم و هرگز از چیزی بیم نداشته باشم که تو بر هر چیزی توانا هستی و خدا برای ما کافی است و بهترین پشتیبان است.

ای نجاتدهنده ابراهیم در مقابل نمرود و ای نجاتدهنده موسی در مقابل فرعون، ای نجاتدهنده محمد در مقابل احزاب، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا از شر فلان بن فلان حمایت کنی. پس کفایت از شر کسیکه از شر او بیم دارد را خواستار شود، شر او را دفع خواهد کرد انشاءالله تعالی.

سپس سجده کند و حاجتش را طلب کند و به سوی خدا تضرع و زاری میکند. که هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که این نماز را بخواند و با این دعا دعا کند، مگر اینکه درهای آسمان برای اجابت بر او گشوده میشود و در همان وقت و شب، دعایش هر چه که باشد، اجابت میشود و این از فضل خداوند بر ما و بر مردم است.(1)

توضیح: «فسیکتفی» یعنی حمایت از شر کسیکه از شرش میترسد، و نام او و پدرش را میآورد.

البلد الامین از کتاب کنوز النجاح، گوید: از ناحیه مقدسه خارج شد... و مانند آن را ذکر کرد.

المکارم: مشابه آن به صورت مرفوع آمده.(2)

1- مهج الدعوات: 366 - 368.[1]
2- مكارم الاخلاق: 390 - 391.[2]

31. جمال الأسبوع: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب جمعه بین مغرب و عشاء دوازده رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحهٔ الکتاب و «قل هو الله احد» را چهل مرتبه بخواند، او را بر روی صراط ملاقات میکنم و با او دست میدهم و با او همراه میشوم. و هر کسیکه او را بر روی صراط ملاقات کنم و با او دست دهم، او را در حساب و میزان کفایت میکنم.

المتهجد: مشابه آن به صورت مرسل آمده.(1)

32. جمال الأسبوع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شب جمعه بین مغرب و عشای آخر، بیست رکعت بخواند که در هر رکعت از آن فاتحهٔ الکتاب و «قل هو الله احد» را ده مرتبه بخواند، خداوند متعال او را در خانواده، اموال، دین، دنیا و آخرتش محافظت میکند.

المتهجد: مشابه آن به صورت مرسل آمده.(2)

33. جمال الأسبوع: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب جمعه دو رکعت بخواند که در آن فاتحهٔ الکتاب و اذا زلزلت را پانزده مرتبه بخواند، خداوند متعال او را از عذاب قبر و اهوال روز قیامت در امان میدارد.

المتهجد: مشابه آن به صورت مرسل آمده.(3)

رساله شهید ثانی: در اعمال جمعه، مشابه آن از ابن عباس از ایشان صلی الله علیه و آله آمده است.

34. جمال الأسبوع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شب جمعه یا در روز آن، یا در شب پنجشنبه یا روز آن، یا شب دوشنبه یا روز آن، چهار رکعت بخواند که در هر رکعت آن هفت مرتبه فاتحهٔ الکتاب و یک مرتبه «إنا انزلناه فی لیلهٔ القدر» را بخواند و میان آن دو با یک سلام فاصله ایجاد کند و چون از آن فارغ شود، صد مرتبه بگوید: پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. و صد مرتبه، پروردگارا بر محمد و بر جبرئیل صلوات بفرست. خداوند هفتاد هزار قصر به او عطا

1- مصباح المتهجد: 180.[1]
2- مصباح المتهجد: 180 .[2]
3- مصباح المتهجد: 180.[3]

میکند که در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانهای هفتاد هزار اتاق، و در هر اتاقی هفتاد هزار کنیز است.

المتهجد: مشابه آن به صورت مرسل در آن آمده.(1)

35. جمال الأسبوع: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب جمعه چهار رکعت بخواند و میان آنها فاصله نیاندازد و در هر رکعت فاتحة الکتاب را یک مرتبه، و یک مرتبه سوره جمعه، و ده مرتبه معوذتین، و ده مرتبه «قل هو الله احد»، و یک مرتبه آیة الکرسی و «قل یا ایها الکافرون» بخواند و در هر رکعت هفتاد مرتبه از خدا استغفار کند و هفتاد مرتبه بر نبی و آل او صلوات بفرستد و هفتاد مرتبه بگوید: «سبحان الله و الحمد لله، و لا إله إلا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم»، خداوند گناهان گذشته و آینده او را میبخشد، و هفتاد حاجت از حاجتهای دنیا و هفتاد حاجت از حاجتهای آخرت را برای او برآورده میکند و هزار حسنه برای او مینویسد و هزار بدی را از او پاک میکند و همه آنچه که میخواهد را به او عطا میکند و اگر عاق والدینش بوده باشد، او را میبخشد.

المتهجد: مشابه آن به صورت مرسل تا این سخن او« و ما تأخر» آمده است سپس گوید: ...تا پایان خبر.(2)

36. جمال الأسبوع: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در شب جمعه یا روز آن «قل هو الله» احد را دویست مرتبه در چهار رکعت، در هر رکعت پنجاه مرتبه بخواند، گناهان او گرچه به سان کف دریا باشد، بخشیده میشود.

المتهجد: مشابه آن به صورت مرسل آمده.(3)

37. جمال الأسبوع: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب جمعه چهار رکعت بخواند که در آن هزار مرتبه «قل هو الله احد»، در هر رکعت دویست و پنجاه مرتبه بگوید، نمیمیرد تا اینکه بهشت را ببیند یا به او نشان داده شود.

1- مصباح المتهجد: 181.[1]

2- مصباح المتهجد: 181 .[2]
3- مصباح المتهجد: 181.[3]

38. جمال الأسبوع: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب جمعه دو رکعت بخواند که در هر رکعت پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» بخواند و در پایان نمازش بگوید: «پروردگارا، بر نبی عربی و آل او درود بفرست»، خداوند گناهان گذشته و آینده او را میبخشد و گویی که قرآن را دوازده هزار مرتبه خوانده است و خداوند در روز قیامت گرسنگی و تشنگی را از او برطرف میکند و او را از هر غم و اندوهی آسوده میسازد و او را از ابلیس و لشکریان او مصون میدارد. البته بر او گناهی نوشته نمیشود و خداوند سکرات مرگ را برای او آسان میکند و اگر در آن روز یا شب بمیرد، شهید مرده است. و عذاب قبر از او مرتفع میگردد و از خداوند چیزی مسألت نمیکند مگر اینکه به او عطا کند و نماز و روزهاش را میپذیرد و دعایش را استجابت میکند و فرشته مرگ جان او را نمیستاند تا اینکه رضوان، ریحانی از بهشت و شرابی از بهشت برایش میآورد.

و نیز فرمود: هر که شب جمعه یازده رکعت با یک سلام بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحۀ الکتاب و یک مرتبه «قل هو الله احد»، یک مرتبه «قل اعوذ برب الفلق»، یک مرتبه «قل اعوذ برب الناس» بخواند و چون از نمازش فارغ شود، سجدهکنان بر زمین افتد و در سجدهاش هفت مرتبه «لا حول و لا قوۀ إلا بالله العلی العظیم» بگوید، در روز قیامت از هر دری که بخواهد وارد بهشت میشود. و خداوند برای هر رکعت، ثواب یک نبی از انبیاء را به او عطا میکند و برای هر رکعت، یک شهر برای او بنا میکند و برای ثواب هر آیهای که قرائت کرده است، ثواب حج و عمره برای او مینویسد و روز قیامت در زمره انبیاء است.

المتهجد: مشابه دو خبر با اختصار در فضیلت آمده است.(1)

39. جمال الأسبوع: نماز شب جمعه بین مغرب و عشا دوازده رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه فاتحۀ الکتاب و ده مرتبه «قل هو الله احد» میخوانی.

1- مصباح المتهجد: 181.[1]

باب چهارم: اعمال روز جمعه، آداب و وظایف آن

روایات:

1. امام باقر علیه السلام فرمود: در عیدین و جمعه، چون برای خروج آماده شدی، این دعا را بخوان:

پروردگارا، هر که در این روز مهیا شد، آماده و حاضر شد، برای ورود به مخلوقی به امید بخشش، غنیمت، فواضل و عطایای او. ای سرورم، آمادگی، استعداد، مهیا و حاضر شدنم به سوی توست، به امید بخشش، جوائز، غنائم، فواضل و عطایای تو، درحالیکه برای عیدی از اعیاد امت محمد صلوات الله علیه و آله شتافتهام و امروز با عمل صالحی که با اطمینان به آن به سویت تقدیم کرده باشم، به سویت نیامدهام و به مخلوقی که به او امید بستهام روی نکردهام، بلکه با خضوع و معترف به گناهانم نزد تو آمدهام، که گناهان بزرگ را نمیآمرزد جز تو، ای کسیکه خدایی جز تو نیست، ای مهربانترین مهربانان.(1)

2. المتهجد: از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که خیر و شر در روز جمعه دو چندان میشود، پس برای انسان شایسته است که در آن بر خیر بیافزاید و از شر اجتناب کند. و حجامت کردن در آن مکروه است و جواز آن نیز روایت شده است. و از سنتهای مؤکد در آن روز غسل است و وقت آن بعد از طلوع فجر تا زوال است و هر چه به زوال نزدیک شود بهتر است. و زمانیکه قصد غسل داشت، باید بگوید: شهادت میدهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست. هیچ شریکی ندارد و شهادت میدهم که محمد صلّی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از توبهکنندگان قرار بده و مرا از پاکیزگان

1- کتاب اقبال الاعمال: 280.[1]

قرار بده و حمد برای خداوند رب العالمین است. و مستحب است که ناخنهایش را کوتاه کند و به هنگام آن بگوید «به نام خدا و با خدا و بر سنت رسول خدا و ائمه بعد از او که بر او و بر آنها سلام باد». و شارب خود را کوتاه کند و بگوید: «به نام خدا و بر سنت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سنت امیرمؤمنان و اوصیاء علیه السلام». و شایسته است که چیزی از بوی خوش را به بدنش بمالد و پاکترین لباسش را بپوشد و زمانیکه برای خروج به سوی نماز آماده شد، بگوید: پروردگارا، هر که در این روز آماده شد... تا پایان آنچه که به روایت سید گذشت.(1)

3. المتهجد و جمال الأسبوع: و زیارت نبی صلّی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در روز جمعه مستحب است و از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که بخواهد که قبر رسول صلّی الله علیه و آله و قبر امیرمؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و قبور حجتهای خدا را درحالیکه در شهر خودش میباشد، زیارت کند، باید در روز جمعه غسل کند و دو جامه تمیز بر تن کند و به سوی دشتی از زمین بیرون برود و چهار رکعت نماز بخواند و در آن هر چه از قرآن میسر بود را میخواند، و چون تشهد خواند و سلام داد، باید رو به قبله قیام کند و بگوید:

سلام بر تو ای نبی و رحمت و برکات خدا بر تو باد، سلام بر تو ای نبی مرسل، و وصی او مرتضی و بانوی بزرگ و بانوی درخشان و دو نوه برگزیده و فرزندان اعلام، و امینان برگزیده، خود را از تعلقات دنیا بریده و به سوی شما و پدران شما و فرزندان خلف شما، و به برکت حق آمدم، و قلبم برای شما تسلیم و یاریام برای شما مهیا است تا خداوند برای دینش حکم کند و با شما هستم، با شما هستم نه با دشمن شما، من براستی از معتقدان به برتری شما و معترف به بازگشت شما هستم. هیچ قدرتی را برای خدا انکار نمیکنم و به چیزی غیر از آنچه که خدا بخواهد اعتقاد ندارم. پاک و منزه است خداوند صاحب ملک و ملکوت، همه

1- مصباح المتهجد: 188-189.[1]

مخلوقات او با اسماء حسنای او، او را تسبیح میگوید و سلام بر ارواح شما و اجساد شما و سلام بر شما و رحمت و برکات او بر شما باد.

و در روایت دیگری آمده: آن را در سطح حیاطت انجام بده(1).

مؤلف: سپس شیخ -- قدّس سرّه - زیارت دیگری برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده است که آن را به همراه زیارتهای دیگر از آن و شرح همه آنها در کتاب المزار(زیارت)(2)

ذکر کردم و آن را به دلیل عدم ظهور اختصاص آن به روز جمعه از روایتش، در اینجا وارد نکردیم.

4. المتهجد: ترغیب به روزه در آن روایت شده است، با این تفاوت که بهتر این است که به روزه آن روز تنها اکتفا نکند، مگر با روزه روز قبل از آن. و درباره خوردن انار در آن روز و در شب آن فضیلت بسیار روایت شده است و آغاز سفر در آن روز مکروه است و زیادت صلوات بر نبی صلّی الله علیه و آله در آن مستحب است و اگر هزار مرتبه بتواند صلوات بفرستد، دارای ثواب بسیار است.

و مستحب است که اندکی بعد از فجر روز جمعه، صد مرتبه «قل هو الله احد» بخواند و صد مرتبه بر پیامبر صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد و صد مرتبه از خدا استغفار کند و سوره نساء، هود، کهف، صافات و رحمن را بخواند و بگوید: پروردگارا، صلواتت و صلوات ملائکه و رسولانت را بر محمد و آل محمد قرار بده و میگوید: پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و فرج آنها را تعجیل بفرما.

و نیز مستحب است که با این دعا بخواند: پروردگارا، با حاجتم تو را قصد کردهام و امروز، فقر، نیاز و بیچارگی را نزد تو آوردم و من به مغفرت تو امیدوارتر از عمل خویش هستم، و مغفرت و رحمتت از گناهان من وسیعتر است، پس برآورده کردن همه حاجتهای من را با قدرتت بر آن و میسر بودنش برای تو و به دلیل فقرم به سوی تو، برعهده بگیر که من هرگز به خیری دست نیافتهام مگر از تو، و هیچ بدیای را هرگز کسی غیر از تو از من دور نکرده است؛ و نه برای آخرتم و دنیایم و

1- مصباح المتهجد: 200.[1]
2- مراجعه شود به: ج 101 ص 268 -369.[2]

نه برای روز حاجتم، روزی که مردم در قبرم تنهایم گذارند، غیر تو را امید ندارم و گناهم را به سوی غیر تو نمیبرم.(1)

5. جمال الأسبوع: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز جمعه به هنگام خواندن نماز صبح، قبل از اینکه صحبت کند بگوید: خدایا هر گفتاری که در این روز جمعهام گویم یا سوگندی که در آن خورم یا نذری که در آن کنم، پس در تمام آنها مشیّت و اراده تو پیش از همه آنهاست. آنچه از آن بخواهی می شود و آنچه نخواهی نمی شود. خدایا مرا بیامرز و از من بگذر. خدایا هر که را تو درود بر او فرستادی، پس درود من هم بر او باد و هر کسیکه لعنت کردی، لعنت من بر او باد. از جمعه تا جمعه دیگر کفاره است و مصنف کتاب جامع الدعوات در آن افزوده است: و هر که در هر جمعه و هر سال آن را بگوید، کفاره مابین آن دوست. و ابوالفضل در پایان دعا افزوده است: و اگر خواستی در هر جمعه بخوانی، از جمعه تا جمعه، از ماه تا ماه، از سال تا سال میباشد.

و نیز از همان: محمد بن سنان گوید: عالم علیه السلام به من فرمود: ای محمد بن سنان، آیا در این روز با دعای واجب دعا کردی؟ - آن روز جمعه بود - عرض کردم: و آن چیست مولای من؟ فرمود: میگویی: سلام بر تو ای روز جدید مبارک که خداوند آن را عیدی برای اولیای مطهر از آلودگی، بیرون آمده از آزمایش، و برای رجعت کنندگان همراه اولیایش، مصفا از تیرگی، فداکنندگان خود در راه محبت اولیای رحمن از روی تسلیم، قرار داد. سلام بر شما، سلامی دائمی و ابدی.

و به خورشید نگاه میکنی و میگویی: سلام بر تو ای خورشید تابان، و نور فاضل درخشان، تو را برای اعتقادم به یگانگی خدا گواه میگیرم، تا زمانیکه پروردگار برای فصل قضا در عالم دیگر ظاهر شود، شاهدم باشی.

پروردگارا به تو و به نور سیمای کریمت پناه میبرم از اینکه خلقتم را زشت سازی و روحم را در عذاب داخل سازی. با نور پنهانت از هر بیننده، قلبم را نورانی کن که من بنده تو و در اختیار تو هستم و جز تو هیچ پروردگاری برای من نیست.

1- مصباح المتهجد: 197.[1]

پروردگارا، با قلبی خاضع به تو تقرب میجویم و با تنی خاشع به سوی ولیّ تو و با قلبی فروتن به سوی ائمه هدایتیافته و با ذلت به نقبای کریم و نجبای عزیز تقرب میجویم. و خود را برای کسیکه تو را توحید گفت خوار میکنم و هیچ خدایی جز تو، و هیچ خالقی جز تو نیست، و گونههایم را برای اولیای مقرب تو خوار میسازم و هر ضد و شریکی را از تو نفی میکنم که من بنده ذلیل معترف به گناهانم هستم. ای سرورم، از تو میخواهم که آن را از من دور سازی و خلاصیام از آلودگیها و نجاستها را از تو میخواهم. خدای من و سرور من، از خویشاوندانم بریدهام و با تو از اهل دنیا بینیاز شدهام، درحالیکه در معرض نیکی تو هستم. از احسانت، احسانی به من عطا کن که با آن مرا از غیر خودت بینیاز سازی.

توضیح: شاید منظور از اولیای اول شیعه یا خواص از آنها باشد. و «الدنس» عقاید سوء و «بلوی» یعنی امتحان و «الکر» رجوع است. گفته میشود «کرّه و کرّ بنفسه» هم بصورت لازم و هم متعدی میآید. این لفظ اشارهای است به رجعت. «العکر» با حرکت، روغن بی ارزش و جز آن است، و در اینجا برای عقاید و اعمال پست استعاره گرفته شده است و «اصغّر» یعنی خوار میکنم و در بعضی نسخهها «اصعر» آمده است که آن با این جایگاه تناسب ندارد، هر چند با گونه تناسب دارد، زیرا آن به معنی برگرداندن گونه از روی تکبر است، مگر اینکه مقصود از آن، منحرف کردن روی از دشمنان آنها، برای آنها و به سبب آنها باشد.

6. جمال الأسبوع: زید شحّام از امام صادق علیه السلام نقل میکند: شنیدم که میفرمود: هیچ عملی روز جمعه برتر از درود بر محمد و آل محمد نیست و اگرچه صد و یک مرتبه باشد. گوید: عرض کردم: چگونه بر آنها صلوات بفرستم؟ فرمود: میگویی: پروردگارا، صلواتت و صلوات ملائکهات و انبیائت و رسولانت و همه مخلوقاتت را بر محمد و اهل بیت محمد علیه و علیهم السلام و رحمۀ الله و برکاته قرار بده.

7. البلد الأمین: روایت است که هر که کافرون را ده مرتبه قبل از طلوع آفتاب روز جمعه قرائت کند و دعا کند، استجابت میشود.

8. از اصلی قدیمی از مؤلفات قدماء: چون در روز جمعه فجر را خواندی، با این شهادت و سپس با صلوات بر محمد و آل او شروع کن، و آن این است:

پروردگارا، تو صاحب من، صاحب همه چیز و خالق همه چیز هستی. به تو، به ملائکه تو، کتابهای تو، رسولان تو، به قیامت، بعث و نشور، به دیدار تو، حساب، وعده و وعید تو، به مغفرت و عذاب، قدر و قضای تو ایمان آوردم و به تو به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان نبی، و به قرآن به عنوان کتاب و حکمت و به کعبه به عنوان قبله، و به حجتهای تو بر خلقت به عنوان حجت و ائمه، به مؤمنان به عنوان برادر راضی شدم. و به جبت و طاغوت، به لات و عزی و همه آنچه که غیر از تو عبادت میشود، کافر شدم. و به ریسمان محکمی که پاره شدن ندارد مستمسک شدم و خداوند شنوای داناست. و شهادت میدهم که هر معبودی غیر از تو، از عرش تو تا عمق زمین هفتگانه، باطل است. هیچ خدایی نیست جز تو یگانه، هیچ شریکی برای تو نیست، قبل از روزها و شبها، قبل از زمانها و روزگاران، قبل از هر چیزی بودی، زیرا تو زنده قبل از هر زنده و زنده بعد از هر زنده هستی. در بالا بودنت، برتری و مبارک شدی و در آسمانت تقدس یافتی. هیچ خدایی جز تو و هیچ پروردگاری غیر از تو نیست، و تو زنده جاودان فرمانروای پاک متعالی هستی. نه پایانی برای توست و نه فنا، نه زوال، نه غایت و نه انتهایی. در آسمانها و زمین هیچ خدایی جز تو نیست. درحالیکه ستودنی هستی عظمت یافتی و درحالیکه کریم هستی ستایش شدی و درحالیکه بخشنده هستی بزرگ شدی، و شکستناپذیر قدیم، توانای ستودنی هستی. درحالیکه پاک رحیم و قدیر هستی متعالی شدی، و درحالیکه خدای جبار قوی بلندمرتبه دانای عظیم بزرگ هستی، یگانه شدی و در خلق همه مخلوقات یکتا شدی و غیر از تو هیچ خالق آفریننده تصویرگر متقنی نیست و درحالیکه قاهر، معبود، آفریننده، بازگرداننده، مُنعم، مُفضل، بخشنده ارجمند رحیم و کریم هستی، متعالی هستی.

و تو خدایی هستی که پیوسته بوده و هست و به تو مثل زده میشود و روزگاران تو را تغییر نمیدهد و زمان تو را ازبین نمیبرد و روزها تو را جابجا نمیکند و شبها بر تو مختلف نمیگردد و تقدیرها تو را قصد نکنند، و اجلها به تو

نمیرسد تا هیچ زوالی برای فرمانروایی تو و هیچ فنایی برای سلطنت تو، و هیچ انقطاعی برای ذکر تو و هیچ تبدیلی برای کلمات تو و هیچ دگرگونی برای سنت تو و هیچ خلفی برای وعده تو نیست؛ و نه خواب تو را فرا میگیرد و نه چرت، و نه خستگی بر تو عارض میشود و نه ناتوانی.

و تو جلیل قدیم اول آخر باطن ظاهر پاک هستی که اسمائت گرانقدر و ثنایت برتر است، و هیچ الهی غیر از تو نیست، و خود را یکتای یگانه بینیاز فردی وصف کردی که نه همسری میگیرد و نه فرزندی، نه زادهای و نه زاده شدهای و کسی نظیر تو نیست.

تو دائم بدون بیماری و خستگی هستی، رحمتت تو را از عذابت مشغول نمیسازد، و نه عذابت از رحمتت. مخلوقاتت را بدون احساس تنهاییات به آنها و نه انس به آنان خلق کردی، و آنها را نه از چیزی که بود آفریدی و نه آنها را به چیزی شبیه کردی.

و عزتت تزلزل نمیپذیرد و امرت ضعیف نمیگردد. نه برای کسیکه ذلیل کردی عزتی است و نه برای کسیکه عزیز کردی ذلتی است. کسی را که خواندی، به او شنواندی و کسیکه تو را دعا کرد، اجابت کردی.

پروردگارا، این شهادتم را بنویس و آن را عهدی نزد خودت قرار بده، و روزی که از صادقان درباره صدقشان سئوال میکنی، مرا از آن برخوردار کن، و آن این سخن توست: {[آنان] اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است}.

پروردگارا، من با نبیات محمد صلّی الله علیه و آله، و با ایمانم به او، و با طاعتم از او و تأییدم از آنچه که از نزد تو آورده است و آنچه که روح الامین از وحیات بر محمد نبی رحمت، پیشوا به سوی رحمت، کسیکه با اطاعت از او رحمت به دست میآید و با معصیت او عصمت هتک میشود فرود آورد، به تو روی آوردهام. پروردگارا بر او و خاندان او صلوات و سلام بفرست و رحم و کرم خداوند شامل آنان باد.

ای گستراننده گستردهها، ای بناکننده بالابرده شده، ای مستحکمکننده مستحکمات، ای جبار آسمانها، آفریننده قلبهای بدبخت و سعادتمند بر فطرت آنها، و گستراننده رحمت برای متقیان، شریفترین درودهایت، و برکتهای رشد یابندهات، و رأفت مهربانیات و عواطف پاک رحمتت را بر محمد بندهات، و رسول گشاینده آنچه که بسته شده، خاتمهدهنده پیشینیان، اظهارکننده حق با حق، و دافع باطل قرار بده، چنانکه بر او امر کردی، پس او بر امرت متعهد شد، درحالیکه حملکننده طاعتت، در رضایتت شتابناک - پیشتاز -، بدون هراس در کارزار، بدون سستی در عزم، حافظ عهدت، قاطع در اجرای امرت، تا آتشگیره آن کس را که خواهان روشنی - هدایت - بود برافروخت و با او دلها بعد از ورود در فتنهها هدایت یافت، و بیانکنندههای علائم، نشانگرهای اسلام و روشنگرهای احکام را برپاداشت.

او امین مورد اطمینان تو، خزانهدار علم مخزون تو، شاهد تو در روز جزا، مبعوث تو از روی نعمت و رسول تو از روی رحمت است، پس جایی وسیع در عدلت برای او بگشای، و از فضلت، خیری چندین برابر به صورتی گوارا و غیر مکدّر به او پاداش ده، از بهرههای سرشار نازل شونده و عطای فراوان همیشگیات. پروردگارا، بنای او را بر بنای بانیان بالا ببر، و نزول او و مسکن او را نزد خودت گرامی بدار و نور او را برایش کامل کن و با برانگیختنت او را به ما بنمایان، درحالیکه سخن او مورد رضایت، شهادتش مورد قبول، دارای منطقی عادل، و برنامه جدا کننده، و حجت و برهان و دارای جزای بزرگ است.

پروردگارا، ما را شفاعتکننده مخلص، اولیاء مطیع، دوستان همراه قرار بده، و از ما به او سلام برسان و ما را بر او وارد کن و از ما بر او سلام برسان.

پروردگارا، درحالی که شهادت بهره من است و بر من حق است، شهادت میدهم که محمد بنده، رسول، نبی، پاکدامن، نجواکننده، امین، نجیب، حبیب، برگزیده تو از مخلوقاتت، دوست، خاص، خالص، بهترین تو از مخلوقاتت است. نبیای است که با او ما را پس از ضلالت هدایت کردی، و با او [بعد] از جهالت، ما را تعلیم دادی، و پس از نابینایی بینا ساختی و او را بر حجت عظمی و راه تقوا مقیم ساختی و از طغیانها بیرون آوردی، و از درههای هلاکتها نجات دادی. امین تو بر وحی تو،

محل سپردن راز و حکمت تو، رسول تو به سوی خلق تو، حجت تو بر بندگانت، ابلاغکننده وحی تو، اداکننده عهد تو است، و او را رحمتی برای عالمیان و نوری که مؤمنان از آن روشنایی میگیرند قرار دادی که به ثواب جزیلت بشارت میدهد و از عقوبت دردناکت انذار میدهد.

و گواهی میدهم که او از نزد تو حق را آورد و بنده توست تا اینکه از وعده تو یقین به او رسید و او زبان تو در مخلوقاتت، و چشم تو و شاهدی برای تو، و دلیل بر تو، و دعوتکننده به سوی تو و حجت بر مخلوقات تو، و سبب در آنچه که بین تو و بین آنهاست، میباشد.

و اینکه او فرمان تو را اجرا کرد، و رسالتت را ابلاغ کرد، آیاتت را تلاوت کرد و از ایامت برحذر داشت و حلالت را حلال و حرامت را حرام کرد و فرایضت را بیان کرد، و حدود و احکام تو را برپاداشت و به عبادتت ترغیب کرد و به طاعتت امر کرد و از آن پیروی کرد، و از معصیتت نهی کرد و از آن نهی نمود، و بر حسن اخلاق راهنمایی کرد و به آن تمسک جست و از اخلاق بد نهی کرد و از آن اجتناب کرد و با قول و عمل با اولیائت دوستی کرد، و با قول وعمل با دشمنانت دشمنی کرد، و با حکمت، وعظ و نیکی، به راه تو دعوت کرد.

و گواهی میدهم که او نه ساحر است نه مسحور، نه شاعر است نه مجنون، نه کاهن است نه دروغگو، نه منکر است نه کذّاب، نه شککننده و نه مرتاب، و اینکه او رسول تو و خاتم انبیاء است که با وحی از جانب تو آمد و رسولان را تأیید نمود.

و گواهی میدهم کسانیکه او را تکذیب کردند، چشندگان عذاب دردناک هستند و کسانیکه به او ایمان آوردند و از نوری که همراه او نازل شد پیروی کردند، همان متقیان هستند.

پروردگارا بر محمد و آل او، برترین، شریفترین، کاملترین، بزرگترین، نیکترین، پاکترین، تمامترین، عامترین، فزایندهترین، رشدکنندهترین، بهترین، زیباترین و بیشترین صلواتی که از میان اولینها و آخرینها بر کسی فرستادی را بفرستی که تو ستودنی قابل ستایش هستی.

پروردگارا بر محمد درحالیکه زنده است و بر محمد درحالیکه مرده است و بر محمد درحالیکه مبعوث است و بر روح او در ارواح طیبه و بر جسم او در میان اجسام پاک صلوات بفرست.

پروردگارا بنیان او را شریف کن، مقام او را گرامی کن، و نور او را روشن کن، و او را به درجه وسیله نزدت در رفعت و فضیلت برسان و به او عطا کن تا راضی شود و فراتر از رضایت بر او بیافزای، و او را در مقامی محمود مبعوث کن. پروردگارا، به هر منقبتی از مناقب او و هر موقفی از مواقف او و هر حالی از احوال او که او را در آن یاریکننده تو دیدم، و بر امتحان ناپسندش صبور دیدم، صلوات بفرست، صلواتی که با آن خصائص عطایت و فضایل نعمتت را به او عطا میکنی و با آن سیمای او را گرامی میداری و اهمیت او را بزرگ میکنی و ذکر او را رشد میدهی و حجت او را نمایان میسازی، و عذر او را آشکار میسازی تا بهترین آنچه که در خصوص جزای جزیلت وعده کردی، و از کریم نعمتت برای او آماده کردی و از وسیع عطایت برای او ذخیره کردی را به او برسانی.

پروردگارا، در قیامت مقام او را شریف کن و مسکن او را به خودت نزدیک کن و بزرگترین وسایل و شریفترین منازل را به او عطا کن، و حوض او را بزرگ کن و واردشوندگان به آن را گرامی بدار و آنها را زیاد کن، و شفاعت او را درباره امتش و درباره امتهای غیر از آن را بپذیر، و خواسته او درباره خاصه و عامهاش را به او عطا کن، و در شرف و برتری او را به برترین آنچه که کسی از رسولان، کسانیکه به حق تو پرداختند و از حرمت تو دفاع کردند و عذر و هشدارهای تو را در میان خلق افشا کردند و تو را عبادت کردند تا اینکه مرگشان فرا رسید، رساندی، برسان.

پروردگارا، محمد را برترین مخلوقاتت از نظر تقرب به تو، و بزرگترین آنان نزد خودت از نظر شرف، رفیعترین آنها از نظر جایگاه و نزدیکترین آنها از نظر مکان، آبرومندترین آنها نزد خودت از نظر جاه، و بیشترین آنها از نظر پیروی، و ممکنترین آنها از نظر شفاعت، و جزیلترین آنها از نظر عطا قرار بده.

پروردگارا، بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، صلواتی که درخشندگی آن ثمربخش است، و برتری آن اوج میگیرد و ابتدایش درخشان میکند و آخر آن

فزونی میگیرد، نبی رحمت، رهبریکننده به سوی رحمت، کسیکه با اطاعت از او رحمت به دست میآید و با معصیت او عصمت هتک میشود، و بر او همیشه تا روز جزا سلام بفرست، سلام عزیزی که [پاداش]بسیاری را موجب میشود و از نابودی ایمن میسازد.

و بر خاندان او، چراغهای تاریکی و بارانهای بهاری مردم، پشتوانههای اسلام، کسانیکه چون سخن بگویند راست میگویند، و زمانیکه نادانان لکنت بگیرند سخن میگویند، رضایت تو را ترجیح میدهند، و عشق تو را خالص میسازند، و از خشیت تو سرشار هستند، و از تو میترسند، و از مقام تو خوف دارند، و از تهدید تو میترسند و به روزهای تو امید دارند و از عظمت تو میترسند و کرم تو را تمجید میکنند و شأن تو را بزرگ داشتند و میثاق تو را تأکید کردند و رشتههای اطاعت از تو را محکم کردند و به نعمت تو بشارت دادند، و آسایش تو را منتظر شدند و شکوه تو را بزرگ داشتند، و پیوندهای حق تو را محکم کردند؛ با دوستیشان با کسیکه تو را دوست داشت و دشمنیشان با کسیکه با تو دشمنی کرد و صبرشان بر آنچه در محبت تو به آنان رسید، و دعوتشان با حکمت و موعظه نیکو به راه تو، و مجادلهشان با بهترین روش با کسی که با تو عناد ورزید و با حلال دانستن حلالت و حرام دانستن حرامت، تا اینکه دعوت تو را اظهار کردند، دین تو را اعلان کردند، و احکام تو را برپاداشتند، از فرائض تو پیروی کردند، و در آن به رضایت تو رسیدند و به قضای تو تسلیم شدند و رسولان پیشین تو را تأیید کردند و به سوی راه هر مورد رضایتی دعوت کردند.

کسانیکه هر که آنها را مرجع و پناه گرفت سالم ماند و هر که به عنوان سپر پشت سر آنان استتار کرد در امان ماند و هر کس آنها را به سوی مشکلات خواند، او را لبیک گفتند، و هر که از آنان طلب خیر کرد به او بخشیدند، درود فراوان پاک مطهر فزاینده مبارک، درودی که نه محدود میشود و نه به وصف آن رسیده میشود، و حدود آن درک نمیشود و نه عمق آن وصف میشود و نه تعداد آن شمرده میشود. و سلام بر آنها با عملی کردن وعدهشان و و موفقیت تلاششان و محکم کردن

جایگاهشان، چنانکه گفتی «سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» {درود بر پیروان الیاس، ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم }.

پروردگارا در میان آنان محمد را جانشین کن، بهترین آنچه که کسی از مرسلین را در میان جانشینانشان جانشین کردی، و ائمه را بعد از آنان جانشین کن تا به رسول تو و جانشینانش برسد، کاملترین آنچه که دیدهشان در دنیا و آخرت با آن روشن میگردد، از آنچه که هیچ نفسی نمیداند چه نور دیدهای که به عنوان جزای آنچه که انجام دادهاند، در دنیا و آخرت برای آنان پنهان شده است و آنها را در فزونی کرامتت، و جزیل جزایت قرار بده، از آنچه که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است، و آنچه که آرزو دارند به آنها عطا کن و بعد از اینکه راضی شدند، بر آنان زیادت کن، و همه مخلوقاتت را با فضیلت محمد و آل محمد و جایگاه آنان نزد خودت آشنا کن تا به فضل تو به فضیلت و شرف آنها اعتراف کنند و حقی که تو در خصوص فرض طاعت و محبت آنها و پیروی از امر آنان بر آنان واجب کردی را بشناسند. و ما را شنوندگان آنان و مطیعان، پیرویکنندگان سنت آنها، یاریکنندگان بر علیه دشمنان آنها، و تأییدکنندگان آنچه که به سوی آن دعوت کردند و بر آن رهنمون شدند قرار بده.

پروردگارا، ما آن را و آنچه که بر زبان آنان به ما امر کردی را در مورد آنان اقرار کردیم و شهادت میدهیم که آن از نزد توست و با رضایت آنان، رضایت تو را امید داریم و با خشم آنان از خشم تو میترسیم.

پروردگارا ما را بر دین آنان بمیران، و در زمره آنان محشور کن، و ما را از جمله کسانیکه فردا دیدهشان به مشاهده آنان روشن میشود قرار بده و ما را بر حوض آنان وارد کن و با جام آنان ما را سیراب کن و ما را در هر خیری که آنها را در آن وارد ساختی وارد کن و ما را از هر بدی و سوئی که آنها را از آن خارج کردی خارج کن، تا مستوجب ثواب تو باشیم و از عقوبت تو نجات یابیم و درحالی تو را ملاقات کنیم که تو از ما راضی و ما مورد رضایت تو هستیم، صلوات خدا پروردگار رئوف بخشندهمان بر پیامبر ما و همه خاندان او باد.

پروردگارا، ما به محمد و آل محمد که به شناخت تو موصوفند، از تو درخواست میکنیم و با این درخواست به تو نزدیک میشویم و به سوی تو میگریزیم، در حالی که در مسألت خود برای آنان، به یک دهم آنچه از رحمت تو در حق آنان اعتقاد داریم نمیرسیم، جز تقاضای خیرخواهی آنان و ثواب موعود تو، و روی کردن به آنان به وسیله آنان و شفاعت آنها برای ما.

پروردگارا، برای خاندان محمد از ائمه هدایتی که [از دنیا] رفتند، برترین منازل نزد خودت، و محبوبترین آنها نزد تو از شرف والا، مکان رفیع و درجات برتر از تو میخواهم، ای بزرگ نیرومند، رایحهای از عطایت که نه منتی در آن است و نه اذیتی را برای آنها میخواهم، آنها را از جانب خودت به کامیابی بزرگ در نگاه و نعمت و ثواب دائمی همیشگی که نه خستگیای در آن است و نه کسالتی، مخصوص بگردان.

پروردگارا، آنها را در اتاقهای برافراشته، بر روی فرشهای بلند، تختهای چیده شده، درحالیکه به آن تکیه داده، رو به روی هم هستند ساکن کن که در آن نه سخن بیهودهای میشنوند و نه گناهی، بلکه فقط صدای تبادل سلام میشنوند، ای پروردگار جهانیان.

پروردگارا، محمد را در اعلی علیین، برتر از منازل مرسلین و ملائکه مقربت و همه انبیاء و برگزیدگان همه مخلوقانت بالا ببر، با رحمتت ای مهربانترین مهربانان! پروردگارا، به شکر نعمتت، بزرگداشت حرمتت، جزائی که هیچ جزائی برتر از آن نیست و عطایی که هیچ عطایی نظیر آن نیست، جاودانگی که هیچ جاودانگی مشابه آن نیست و کسی به شبیه آن طمع ندارد و کسی اندازه آن را نمیتواند و خردها به طلب آن هدایت نمیشوند را به آنان جزا بده، به عنوان نعمتی برای آنچه که نعمتهای تو را شکر کردند و پاداشی برای آنچه که بر اذیت و آزار در راه تو صبر کردند.

پروردگارا! بر باقی ماندگان آنان رحمت آور، و آنچه که درباره یاریات به آنان وعده دادی به اتمام برسان، و پیروان آنها را از هر بدی سالم نگهدار، ای رب العالمین. بالهای کفر را به وسیله آنان درهمشکن، و اموال ظالمان را برای ولیّ خود غنیمت بگیر و برای آنان ولی، حافظ و یاریرسان باش. و آنان و مؤمنان را بیشترین قرار بده، و از آسمان فرشتگانی را به عنوان یاور فرو بفرست، و از خود آنها، برای

خون اسلافشان خونخواهی برای آنان مبعوث کن، و از کافران بر روی زمین احدی را باقی نگذار و بر ظالمان نیافزای مگر خسارت و ضرر.

پروردگارا، برای خاندان محمد و پیروان آنان مهلت را طولانی ساز، آنها را به اعمال صالح مخصوص بگردان و ما را از کسانیکه جایگزینان را جایگزینشان میکنی قرار نده، ای صاحب بخشش و فعل نیک.

پروردگارا آل محمد را به وسیله مخصوص بگردان، و برترین فضیلت را به آنان عطا کن، و در دنیا با بهترین دادخواهی برای آنان داوری کن، و میان آنان و دشمنان آنان با عدل و وفا داوری کن، و ای پروردگار، ما را برای آنان یاریگر و وزیر قرار بده و با ما و آنها دشمن را شاد نکن.

پروردگارا، محمد، آل محمد، پیروان و دوستان آنها را در شب و روز از اهل انکار حفظ کن و آنها را از حسادت هر حسود متکبر جبار حمایت کن، و آنها را بر هر عهدشکن خائن مسلط گردان تا در مقابل دشمنت و دشمنانشان به آرزویشان برسند و دشمنان آنها را به همراه ذلیلترینها و شرورترینها قرار بده و آنها را در آتش واژگون کن که تو واحد قهار هستی.

پروردگارا، برای ولیات در میان مخلوقاتت ولی، حافظ، رهنما و یاریگر باش تا او را با اختیار در زمینت سکنی دهی و با فضل از آن بهرهمند سازی، و او و ذریه او را در آن، ائمه وارث قرار بدهی و پراکندگی او را جمع کن و امر او را به کمال برسان، رعیتش را برای او اصلاح کن، رکن او را برایش تثبیت کن، و از جانب خودت صبر را بر او جاری ساز تا انتقام بگیرد و شفا یابد و ناراحتی قلبهای دردمند و آتش سینههای داغدار، و حسرت جانهای اندوهگینِ از خونهای ریخته و ارحام قطع شده و طاعت مورد جهل را شفا بده. در حالی که بلا را در حقش کامل نمودی و نعمتها برایش گسترده ساختی و نعمت را در حفاظتی نیکو از جانبت برایش تمام کردی.

پروردگارا، او را از هراس دشمنش حفاظت کن، و نام او را از یاد آنان بزدای، کسیکه او را اراده بد کند تو برایش اراده بد نما. و به هرکه به او نیرنگ زد، نیرنگ بزن، و به کسیکه به او مکر کرد مکر کن و دایره بدی را بر آنان قرار بده، پروردگارا

جمع آنان را پراکنده کن، تندی آنان را کند کن، دلهای آنان را دچار رعب و وحشت کن، پاهای آنان را متزلزل کن، گروههای آنان را از هم بگسل، امر آنان را پراکنده کن که آنان نماز را تباه ساختند، از شهوات پیروی کردند، بدیها انجام دادند و از حسنات اجتناب کردند، پس آنان را به بلایای عبرتانگیز مجازات کن، و حسرت را به آنان نشان بده که تو بر همه چیز توانا هستی.

پروردگارا، بر همه رسولان و انبیا، کسانیکه از جانب تو هدایت را ابلاغ کردند و طاعت را به مواثیق تو پیوند زدند و بندگان را با نصیحت دعوت کردند و بر آنچه که در جوار تو از اذیت و تکذیب رو به رو شدند صبر پیشه کردند، درود بفرست. بر همسران، فرزندان و همه پیروان آنان از مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن درود بفرست، و بر همه آنان سلام، رحمت و برکات خدا باد.

پروردگارا، بر ملائکه مقربت و همه اهل طاعتت درود بفرست، درودی پاک فزاینده و نیک. خاندان پاک آل نبیمان و شنوای تو، مطیع قائم به امر تو، کسانیکه آلودگی را از آنان بردی و آنها را پاک و مطهر کردی، و به عنوان یاریگر دینت انتخاب کردی و آنان را حافظان سرّت، محل سپردن حکمتت، ترجمان وحیات، شاهد بر مخلوقاتت، نشانههایی برای بندگانت، منارهای برای بلادت قرار دادی که آنها بندگان مکرم تو هستند؛ کسانیکه در سخن بر تو پیشی نمیگیرند، درحالیکه به امر تو عمل میکنند، از غیب بیم دارند درحالیکه از قیامت خوف دارند را به صلوات فراوان نیک مبارک فزاینده مخصوص بگردان، با بخششت و وسعت رحمتت از فراوانی آنچه که نزد توست، در اولینها و آخرینها و درگذشتگان و بر آنان در بازماندگان، جانشین قرار بده.

پروردگارا ما را به دنبال آثار آنان ببر، و ما را به راه آنان ببر، و ما را بر دین آنان زنده کن، و بر آیین آنان بمیران، و ما را بر ادای حق آنان که بر ما واجب کردی یاری کن. حق آنان که به ما شناساندی را برای ما کامل کن، و ولایت را برای اولیا و برائت از دشمنانشان، و دوستی کسیکه دوست داشتند، و دشمنی کسیکه دشمن داشتند، عمل به آنچه که راضی شدهاند، ترک کردن آنچه که اکراه داشتند را بر ما

کامل ساز. چنانکه آنها را سببی به سوی خود، راهی به سوی طاعتت، وسیلهای به سوی بهشتت و راهنمایانی بر راههایت قرار دادی.

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و فرج آنها را تعجیل بفرما - اگر توانستی، این را هزار مرتبه میگویی - و درود و سلام خدا بر محمد و آل محمد باد، پروردگارا فرج مرا با آنان قرار بده، ای مهربانترین مهربانان. سپس صد مرتیه بگو: صلوات خدا، ملائکه او، رسولان او، و همه مخلوقات او بر محمد نبی و آل محمد باد، و سلام، رحمت و برکات خداوند بر او و آنان، و بر ارواح و اجساد آنان باد.

توضیح: «لاتحاولک الأقدار» یعنی تقدیر، مانند بندگان تو را قصد و اراده نمیکند، بلکه قضایا و تقدیراتِ تو به آنان روی میکند. و «الوصب» یعنی بیماری. «مستوفزاً» یعنی با اهتمام و مستعجل، و «الوفز» یعنی عجله، و «استوفز فی قعدته» یعنی غیرمطمئن نشست و آماده برای پریدن شد. و «توفز للشیء» یعنی آماده شد.

و در النهایه در حدیث علی علیه السلام «غیر ناکل فی قُدم» یعنی در تقدم، آمده است و «رجل قدم» زمانی گفته میشود که شجاع باشد. و گاه، القدم به معنی متقدم است. و گوید: گفته میشود: «وری الزند»، زمانیکه آتشش بیرون بزند. و «أوراه غیره» زمانیکه آن را بیرون آورد. و از آن است این حدیث علی علیه السلام: «حتی اوری قبساً لقابس» یعنی نوری از حق را برای طالب هدایت آشکار کرد، پایان.

و «محلول» صفتی برای فوز یا فوائد است. و برای رعایت سجع با تأویلی ذکر شده است و آن به معنای حلول کننده یا محلّل است و شاید در آن اشتباهی رخ داده باشد. در النهایه در آن آمده است که خطه را باز کند، یعنی زمانیکه امر مشکلی به او میرسد آن را با رأیش حل و فصل میکند، و «خطه» یعنی حال، امر، وضعیت. پایان.

«و حذّر ایامک» یعنی ایامی که در آن عقوبت بر مجرمان در دنیا و آخرت فرود میآید. «الأفّاک» یعنی کذّاب. «المرابیع»، بارانی که در اول بهار میآید. «لایریم» یعنی از بین نمیرود و زائل نمیشود، «علی الفرش المرفوعه» یعنی والا

مقام یا چیده شده و مرتفع، و گفته شده، مقصود از آن زنان است، «لغواً» یعنی باطل، «و لا تأثیماً» یعنی منسوب به اثم. یعنی به آنها أثیم (گناهکار) گفته نمیشود، «إلّا قیلا» یعنی قولی «سلاماً سلاماً» بدل از «قولی» است، مانند این سخن خداوند متعال «لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا»، {در آنجا سخن بیهودهای نمیشنوند جز درود.} یعنی صفتی برای آن یا مفعول له آن است، به این معنی که، مگر اینکه سلامی بگویند، و مصدر یا تکرار برای دلالت بر انتشار سلام در بین آنهاست.

و «الإرصاد»، یعنی آماده کردن. «تحطیم» یعنی شکستن. «النفیر»، افرادی از قومش همراه مرد جمع میشوند و گفته شده، جمع نفر است و آنها افراد جمع شده برای رفتن به سوی دشمن هستند. «ممن تستبدل بهم» یعنی به دلیل عدم قابلیت ما برای یاری، حق ما را از بین میبری و غیر ما را برای آن میآوری. و در القاموس «الفعال» بر وزن سحاب، اسم فعل به معنای فعل نیکی و کرم، یا اینکه در خیر و شر است. و «الوسیله» درجهای برای نبی در قیامت است که به او مختص است و شرح آن در ابواب معاد گذشت. «الختّار» یعنی غدّار و فریبکار. «الاوطار» جمع وطر یعنی حاجت است و «اوتار» جمع وتر با فتح است و آن خونخواهی است.

و گفته میشود: «جمع الله شملهم» یعنی امور پراکنده آنها را جمع کرد. راغب در مفرداتش گوید: «أفرغت الدلو» یعنی آنچه که در آن است را ریختم. و «أفرغ علینا صبراً» از آن استعاره گرفته شده است. «الاشتفاء» و «التشفی»، از بین رفتن خشم و غیظی است که در قلب است. و «شفاء الغیظ» از بین بردن آن است. و در الصحاح، «الحزازه» دردی در قلب از خشم و نظیر آن است. و گوید: «نغل قلبه علیّ» یعنی کینهدار شد. و گوید «الوغرۀ» شدت سوختن و حرارت، و از آن گفته شده، «فی صدره علیّ وغر» یعنی کینه، دشمنی و سوختن از خشم. و گوید: «الترح» مخالف فرح و شادی است.

«و طاعۀ مجهولۀ» یعنی جهل آنان نسبت به وجوب طاعتشان. و راغب گوید: «الدائره» عبارت است از خطی احاطهکننده، سپس به آن از حادثه تعبیر کرده است. و الدورۀ و الدائرۀ درباره مکروه و ناپسند است، چنانکه گفته میشود «دولۀ» درباره محبوب و پسندیده است. خداوند متعال فرمود: «نخشی أن تصینا دائرۀ» و این سخن

او «یتربص بکم الدوائر علیهم دائره السّوء». یعنی بدی و سوء آنها را احاطه میکند به سان احاطه کردن دایره، کسانی را که درون آن هستند، پس آنها به هیچ وجه راهی برای آزاد شدن از آن ندارند.

و جوهری گوید: «الشعب» شکاف در چیزی و نیز اصلاح آن است. و «شعبت الشیء» یعنی آن را پراکنده کردم و شعبته یعنی آن را جمع کردم. و آن از اضداد است. میگویی «التأم شعبهم» زمانیکه بعد از پراکندگی جمع شوند. و «تفرّق شعبهم» زمانیکه بعد از اجتماع پراکنده شوند. گوید: «المثلهٔ» یعنی عقوبت و جمع آن مثلات است.

«فی جنبک» یعنی در طاعت و قرب تو. «الاعلام» جمع علم است و آن علامتی است که در راه با آن هدایت میگردند. «المنار» نیز علامت راه است و مکان مرتفعی است که در بالای آن آتش روشن میشود تا کسیکه راه را گم کرده است به وسیله آن هدایت شود و به دلیل هدایت یافتن مردم به وسیله آنان علیهم السلام، برای آنان استعاره گرفته شده است.

«بالغیب» حال برای فاعل یا مفعول است، یعنی درحالیکه از مردم یا از پروردگار غایب هستند، یا درحالیکه پروردگارشان از آنها غایب است. یا اینکه منظور از غیب، قلب است، پس باء برای آلت است «مشفقون» یعنی خائف. و این سخن او: «بصلوات» متعلق به «خصّ» است. «فی الاولین» یعنی از میان اولینها و آخرینها، آنها را به آن مخصوص بگردان، یا اینکه آنها را از میان اولینها و آخرینها به آن مخصوص کن، «و اخلف علیهم» یعنی خلیفه محمد صلّی الله علیه و آله یا ائمه پیشین باش. «فی الغابرین» یعنی در میان باقیماندگان از آنان علیهم السلام. و در باب نماز میت، وجوهی در شرح این فقره و تصحیح آن گذشت، اگر خواستی بر آن اطلاع بیابی به آن مراجعه کن.

9. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز پنجشنبه ناخنهایش را بگیرد و یکی از آنها را برای روز جمعه باقی گذارد، خداوند فقر را از او دور میسازد.(1)

ثواب الأعمال: مشابه آن آمده است.(2)

10. الخصال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در روز جمعه چیزی از میوه و گوشت را به خانواده خود تقدیم کنید تا در جمعه شاد شوند.

و نبی صلّی الله علیه و آله، زمانیکه تابستان از خانه خارج میشد، روز پنجشنبه بود و زمانیکه قصد داشت در زمستان از سرما وارد خانه شود، روز جمعه بود.

و روایت شده است که ورود و خروج وی روز جمعه بود.(3)

11. تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت ابوجارود، امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ» میفرماید: «اسعوا» یعنی «امضوا». و گفته میشود: اسعوا یعنی برای آن کار کنید و آن کوتاه کردن شارب، چیدن موی زیر بغل، کوتاه کردن ناخن، غسل، پوشیدن بهترین لباس، خوش بو شدن برای جمعه است و این سعی است. خداوند میفرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَهَ وَسَعَی لَهَا سَعْیَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»،(4) {و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد}.

12. الخصال: ابوکهمش گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعایی به من بیاموز که روزی را با آن طلب کنم، به من فرمود: ریش و سبیل و ناخنهایت را در روز جمعه بگیر.(5)

ثواب الأعمال: مشابه آن آمده است.(6)

1- الخصال 2: 29.[1]
2- ثواب الاعمال: 22.[2]
3- الخصال 2: 29-30.[3]
4- تفسیر قمی: 679، و آیه : اسراء / 19.[4]

5- الخصال 2: 30.[5]
6- ثواب الاعمال: 23.[6]

13. الخصال و ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: چیدن ناخن در روز جمعه از جذام، پیسی و نابینایی ایمن میسازد و اگر نیاز نداشتی آن را سوهان بزن.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز جمعه ناخنش را بگیرد و سبیلش را کوتاه کند و سپس بگوید: به نام خدا و بر سنت محمد و آل محمد، برای گرفتن هر ناخن و کوتاه کردن آن، (ثواب) آزاد کردن بردهای از فرزندان اسماعیل به او عطا میشود.(1)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخنش را بگیرد، خداوند از انگشتانش درد را بیرون میآورد و در آن درمان را وارد میسازد؛ و روایت شده که جنون، جذام و پیسی به او نمیرسد.(2)

ثواب الأعمال: تا این سخن: درمان را وارد می سازد، روایت شده است. (3)

اعلام الدین: مشابه آن و مشابه حدیث سابق به صورت مرسل در آن آمده.

14. الخصال: موسی بن جعفر علیه السلام میفرمود: روز سهشنبه ناخن خود را بگیرید، روز چهارشنبه استحمام کنید، روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه با خوشبوترین عطر، خود را معطر کنید.(4)

العیون: مشابه آن آمده.(5)

15. الخصال: ابوالحسن رضا علیه السلام فرمود: برای مرد شایسته نیست که در هیچ روزی استفاده از بوی خوش را رها کند و اگر قادر بر آن نبود، پس هر دو روز یک مرتبه و اگر نتوانست، پس در هر جمعه، و آن را رها نکند.(6)

العیون: از احمد بن محمد، از عطار، از پدرش، از اشعری مشابه آن آمده. (7)

1- الخصال 2: 30، ثواب الاعمال: 23.[1]

2- الخصال 2: 30.[2]
3- ثواب الاعمال: 22.[3]
4- الخصال 2: 30.[4]
5- عيون الأخبار1: 279.[5]
6- الخصال 2: 30.[6]
7- عيون الأخبار 1: 279 - 280.[7]

16. الخصال: امام صادق علیه السلام میفرماید: برای خداوند بر هر فرد محتلم(بالغی) در هر جمعه، حق است: کوتاه کردن شارب و ناخنهایش و معطر شدن به رایحهای خوش.(1)

17. الخصال: امام صادق علیه السلام درباره مردی که میخواهد کاری از خیر مانند صدقه، روزه و نظیر آن انجام دهد فرمود: مستحب است که آن در روز جمعه باشد که عمل در روز جمعه دو چندان میشود.(2)

و نیز از آن، امام صادق علیه السلام فرمود: هر که بیت شعری در روز جمعه بگوید، آن بهره او از آن روز است. و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرگاه پیرمردی را دیدید که روز جمعه با احادیث(قصه های) جاهلیت سخن میگوید، بر سر او بزنید هرچند با سنگریزه باشد.(3)

توضیح: بر جواز نهی از مکروه و سرزنش بر ترک آن دلالت میکند و حمل کردن آن بر سخنان دروغ یا بر زمانیکه نقل به منظور تفاخر به اجداد کافر باشد، ممکن است.

18. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: شامگاه پنجشنبه و شب جمعه، ملائکهای از آسمان فرود میآیند درحالیکه قلمهایی از طلا و برگههایی از نقره همراه آنان است که در شامگاه پنجشنبه، شب جمعه و روز جمعه تا غروب آفتاب، فقط صلوات بر نبی و آل او - که درود خدا بر آنان باد - را مینویسند، و سفر و تلاش در رسیدن به حاجتها در سپیدهدم روز جمعه، به خاطر نماز مکروه است و اما بعد از نماز جایز است و به آن متبرک میگردد.(4)

19. الخصال: ابو ایوب خزّار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزوجل: {و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و

1- الخصال2: 30.[1]
2- الخصال 2: 31.[2]
3- الخصال 2: 31 .[3]
4- الخصال 2: 31 .[4]

فضل خدا را جویا شوید.} سئوال کردم، فرمود: نماز در روز جمعه و پراکنده شدن در روز شنبه است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر مرد مسلمانی که در هفته، روز جمعه خودش را برای امر دینش فارغ نمیکند، که در آن از او سئوال میشود.(1)

20. العیون: امام صادق علیه السلام فرمود: شنبه برای ما، یکشنبه برای شیعه ما، دوشنبه برای بنی امیه، سهشنبه برای پیروان آنها، چهارشنبه برای بنی عباس، پنجشنبه برای پیروان آنها و جمعه برای خداوند متعال و سایر مردم است، در آن سفری نیست. خداوند تبارک تعالی فرمود: {و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید}، یعنی روز شنبه.(2)

21. قرب الإسناد: علی بن جعفر از برادرش روایت کرد: از او درباره زنان سئوال کردم که آیا آنچه که درباره معطر شدن و آراسته شدن در جمعه و عیدین بر مردان لازم است، بر زنان نیز لازم است؟ فرمود: بله.(3)

22. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش روایت کرد و فرمود: از او درباره پیر و دختر جوان سئوال کردم که معطر شدن بر آن دو لازم است... تا پایان خبر.(4)

23. الاحتجاج: حمیری به قائم علیه السلام نامه نگاشت و در آن درباره نماز جعفر بن ابوطالب از او سئوال کرد که بهتر است در چه اوقاتی خوانده شود؟ و آیا در آن قنوت است و اگر هست، در چه رکعتی از آن؟ جواب داد: بهترین اوقات آن اول روشنایی روز جمعه، سپس در هر روزی که خواستی و هر وقتی که از شب یا روز آن را بخوانی جایز است؛ و قنوت در آن دومرتبه است: در رکعت دوم قبل از رکوع و در رکعت چهارم بعد از رکوع.(5)

1- الخصال 2: 31.[1]
2- . عیون الأخبار 2: 42، و در آن، عبارت «برای خداوند متعال» موجود نیست.[2]

3- قرب الإسناد: 133.[3]
4- المسائل: البحار 10: 273.[4]
5- الاحتجاج: 275.[5]

24. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر یک از شما که جمعه بر او فرا رسد، به چیزی غیر از عبادت مشغول نگردد که در آن بندگان بخشیده میشوند و رحمت نازل میگردد.(1)

25. محاسن: علی علیه السلام میفرمود: در روز جمعه حاجت خواستن و دعا را زیاد کنید که در آن ساعاتی است که تا زمانیکه برای قطع روابط خویشاوندی، معصیت یا نافرمانی از والدین دعا نکنید، دعا و خواسته استجابت میشود. و بدانید که خیر و شر در روز جمعه مضاعف میگردد.(2)

و نیز محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: صدقه در روز جمعه دو چندان میشود و امام باقر علیه السلام یک دینار صدقه میداد.(3)

26. مؤلف: در کتاب القرآن، مسندی از امیرمؤمنان علیه السلام خواهد آمد که وی فرمود: هر که در هر جمعه سوره نساء را قرائت کند، از فشار قبر ایمن میشود.(4)

از امام باقر علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که در هر پنجشنبه سوره مائده را بخواند، ایمانش با ظلمی آلوده نمیشود و هرگز شرک نمیورزد.(5)

از امام صادق علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که در هر جمعه سوره اعراف را قرائت کند، از کسانی است که روز قیامت محاسبه نمیگردد.(6)

از امام باقر علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر که در هر جمعه سوره هود را قرائت کند، خداوند عزوجل روز قیامت او را در زمره انبیا محشور میکند و در روز قیامت گناهی که مرتکب شده باشد از او شناخته نمیشود.(7)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره ابراهیم و حجر را در دو رکعت، در هر جمعه قرائت کند، هرگز دچار فقر، جنون و مصیبت نمیگردد. (8)

1- ثواب الاعمال: 34، المقنعه : 25، مصباح المتهجد: 196 .[1]

2- المحاسن: 58.[2]
3- المحاسن: 59.[3]
4- تفسير العياشى 1: 215، ثواب الاعمال: 95.[4]
5- تفسير العياشى 1: 215، ثواب الاعمال: 95.[5]
6- تفسير العياشى 2: 2، ثواب الاعمال: 95.[6]
7- تفسير العياشى 2: 139، ثواب الاعمال: 96 .[7]
8- تفسير العياشى 2: 222، ثواب الاعمال: 97.[8]

و نیز فرمود: هر که سوره مؤمنون را قرائت کند و به قرائت آن در هر جمعه عادت کرده باشد، خداوند زندگی او را به سعادت ختم میکند و منزلش در بهشت اعلی همراه انبیا و رسولان خواهد بود.(1)

و نیز فرمود: هر که سوره صافات را در هر روز جمعه قرائت کند، در زندگی دنیا پیوسته از هر آفتی محفوظ است، هر بلایی از او دفع میشود، و در دنیا با وسیعترین روزی، روزی داده میشود و خداوند او را در مالش، فرزندش و بدنش به بدیای از شیطان رانده شده، و نه از جبار عنید گرفتار نمیکند، و اگر در همان روز یا شب آن فوت کند، خداوند او را به عنوان شهید محشور میکند و شهید میمیراند و او را همراه شهدا در درجهای از بهشت، وارد بهشت میکند.(2)

و فرمود: هر که در هر شب یا در هر جمعه سوره احقاف را قرائت کند، خداوند او را در زندگی دنیا به وحشتی گرفتار نمیکند و او را از فزع روز قیامت ایمن میسازد ان شاءالله تعالی.(3)

27. ثواب الأعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: خیر و شر در روز جمعه دو چندان میگردد.(4)

28. و نیز از ثواب الأعمال: عبدالله بن سنان گوید: سائلی در شامگاه پنجشنبه نزد امام صادق علیه السلام آمد و از او تقاضا کرد، پس او را رد نمود. سپس به همنشینانش روی کرد و فرمود: آگاه باشید که نزد ما چیزی است که با آن صدقه بدهیم، اما صدقه در روز جمعه چندین برابر میگردد.(5)

و نیز از ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم کم مالترین اهل بیت و بزرگترین آنها از نظر مخارج بود. و ادامه داد: هر جمعه یک دینار صدقه

1- ثواب الاعمال: 98.[1]
2- ثواب الاعمال: 101 .[2]
3- ثواب الاعمال: 103.[3]
4- ثواب الاعمال: 128.[4]

5- ثوب الاعمال: 128.[5]

میداد و میفرمود: صدقه در روز جمعه به دلیل فضیلت جمعه بر سایر روزها دو چندان میگردد.(1)

و نیز از ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در روز جمعه صد مرتبه بر من درود بفرستد، خداوند شصت حاجت او، سی حاجت برای دنیا و سی حاجت برای آخرت را برای او برآورده میکند.(2)

رساله شهید ثانی: مشابه آن از امام کاظم علیه السلام آمده است.

29. جمال الأسبوع: زراره و فضیل گویند، گفتیم: اگر بعد از فجر برای جمعه غسل کنم کفایت میکند؟ امام فرمود: بله.

و امام باقر علیه السلام فرمود: در روز جمعه غسل را ترک نکن که آن سنت است، و عطر بزن، لباس نیکویت را بر تن کن، و فراغتت از غسل باید قبل از زوال باشد؛ و چون خورشید زایل شد برخیز درحالیکه آرامش و وقار داری. و فرمود: غسل در روز جمعه واجب است.

و امام باقر علیه السلام روایت کرد، فرمود: هر کس در هر جمعه ناخنها و شارب خود را کوتاه کند و به هنگام چیدن آن بگوید: به نام خدا و با خدا و بر سنت محمد و آل محمد، هیچ چیدن و برشی از او نمیافتد مگر اینکه با آن برای او آزاد کردن یک شخص نوشته میشود و بیمار نمیشود مگر در بیماریای که به مرگش ختم میشود.

و امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن شارب و ناخنها و شستن سر با خطمی در روز جمعه، فقر را دور میکند و بر روزی میافزاید.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز جمعه قسمتی از شارب خود را بگیرد و ناخنهایش را بچیند و سرش را با خطمی بشوید، مانند کسی است که بندهای را آزاد کرده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی در روز جمعه، ایمنی از پیسی و جنون است.

1- ثواب الاعمال: 168.[1]

2- ثواب الاعمال: 141.[2]

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر یک از شما روز جمعه باید آراسته گردد و غسل کند، عطر زند و محاسنش را شانه کند و تمیزترین لباسش را بر تن کند و باید برای جمعه آماده گردد. و در آن روز باید آرامش و وقار داشته باشد و پروردگارش را نیکو عبادت کند و هر چه توانست خیر انجام دهد که خداوند بر زمین توجه میکند تا نیکیها را دو چندان کند.

از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که در وصیتش به علی علیه السلام به او فرمود: ای علی، در هر هفت روز، یک روز بر مردم غسل لازم است، پس در هر جمعه غسل کن هرچند آب را با قوت روزانه بخری و گرسنه بمانی، که چیزی از مستحبات، بزرگتر از آن نیست.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز جمعه غسل کند و بگوید: «شهادت میدهم که هیچ خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی برای او نیست، و محمد بنده و رسول اوست، پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و مرا از توبهکنندگان قرار بده و مرا از متطهران قرار بده»، از جمعه تا جمعه برای او طهارت است.

30. مجالس شیخ: عبدالله بن سلیمان از امام باقر علیه السلام نقل میکند: از او درباره زیارت قبور سئوال کردم. فرمود: اگر روز جمعه باشد، پس آنها را زیارت کن که اگر کسی از آنان در تنگنا باشد، در فاصله بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب بر او گشایش حاصل میشود. میدانند چه کسی در هر روز نزد آنان آمده است و چون خورشید طلوع کند، رها میشوند. عرض کردم: پس میدانند چه کسی نزد آنان آمده است و از آن شاد میشوند؟ فرمود: بله، و زمانیکه از آنان رویگردان شود، برای او دلتنگ میشوند.(1)

31. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس روز جمعه قبل از زوال هفت برگ کاسنی بخورد، وارد بهشت میشود.(2)

1- امالی طوسی 2: 300.[1]
2- المحاسن: 510.[2]

32. کتاب العروس: تألیف شیخ فقیه ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی با اسنادش به امام صادق علیه السلام، که فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند روزها را به صورتیکه مردم بدانند که آنها روزها هستند، محشور میسازد، سپس خداوند جمعه را پیشروی آن روزها مبعوث میسازد که مانند عروس صاحب جمال و کمال، به سوی دامادی صاحب دین و مال برده میشود. ادامه داد: بر در بهشت میایستد، درحالیکه روزها پشت سر اوست، شهادت میدهد و برای هر کسی در آن [روز] بر محمد و آل محمد زیاد صلوات فرستاده باشد، شفاعت میکند. به او گفته شد: زیاد یعنی چه مقدار و در چه اوقاتی بهتر است؟ فرمود: صد مرتبه، و آن باید بعد از نماز عصر باشد. سئوال کرد: چگونه بگویم؟ فرمود: میگویی: پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و فرج آنان را تعجیل بفرما.

و از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: شب جمعه در مغرب، سوره جمعه و «قل هو الله احد» را بخوان، و در نماز عشاء سوره جمعه و «سبّح اسم ربّک الاعلی الذی خلق فسوّی» را قرائت کن، و در فجر سوره جمعه و «قل هو الله احد» و در ظهر سوره جمعه و منافقین، و در عصر در روز جمعه سوره جمعه و «قل هو الله احد» را بخوان.

جمال الأسبوع: با اسنادش از شیخ، با اسنادش از کنانی مشابه آن آمده.

33. العروس: و در خبری دیگر از امام صادق علیه السلام روایت است که وی فرمود: در شب جمعه در نماز عشا سوره جمعه و سوره حشر را قرائت کن.

و نیز از همان، با اسنادش از امام باقر علیه السلام روایت است که وی فرمود: مستحب است که در شب جمعه در نماز عشا سوره جمعه و منافقین، و در نماز فجر، در نماز ظهر، و در نماز عصر، مانند آن را قرائت کند.

و نیز از همان، امام صادق علیه السلام فرمود: چون شامگاه پنجشنبه و شب جمعه شود، ملائکه از آسمان فرود میآیند درحالیکه قلمهایی طلایی و برگههایی از نقره همراه آنان است. در شامگاه پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه تا غروب خورشید، فقط صلوات بر محمد و آل محمد را بر آن مینویسند.

و نیز از همان، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که بیت شعری از سخن زشت را در شب جمعه بخواند، نماز آن شب از او پذیرفته نمیشود و هر که در روز جمعه مثال آورد، نماز آن روز از او پذیرفته نمیشود.

و نیز با اسنادش از ابوسعید خدری گوید: در آنچه که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام وصیت کرد، آمده است: ای علی، اگر شب جمعه با همسرت همبستر شدی، فرزند، بردبار سخنپرداز زبانآور میشود و اگر شب جمعه بعد از عشای آخر، با او مجامعت کردی، امید میرود که فرزند از پرهیزکاران باشد و اگر روز جمعه بعد از عصر مجامعت کردی، فرزند مشهور، معروف عالم میشود.

و نیز از همان، از امام رضا علیه السلام روایت است که فرمود: نماز صبح را زمانیکه فجر طلوع کرد و به خوبی روشن شد بخوان و نماز صبح در روز جمعه را زمانیکه فجر طلوع کرد، در اول وقت آن بخوان.

از امام صادق علیه السلام روایت است که وی فرمود: واجب است که بعد از نماز صبح در روز جمعه الرحمن را بخوانی، سپس هر بار گفتی «فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ»، {پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟} میگویی: هیچ یک از نعمتهای پروردگارم را منکر نیستم.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هر که روز جمعه بعد از نماز صبح بگوید: پروردگارا، صلوات ملائکه، ساکنان عرش و همه مخلوقات، آسمان، زمین، انبیا و رسولانت را بر محمد و آل محمد قرار بده، گناه یک سال برای او نوشته نمیشود.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: سلمان فارسی - رحمت خدا بر او باد - روز جمعه بر مقبرهها گذر کرد. ایستاد و گفت: سلام بر شما ای اهل دیار، که بهترین خانه قوم مؤمنین است، ای اهل جمع آیا دانستید که امروز جمعه است؟ سپس برگشت و زمانیکه خواب او را دربرگرفت، کسی در خوابش آمد و گفت: ای ابو عبدالله، نزد ما آمدی و بر ما سلام کردی و سلامت را پاسخ گفتیم و به ما گفتی ای اهل دیار! آیا دانستید که امروز جمعه است؟ درحالیکه ما آنچه را که پرندگان در روز جمعه میگویند را میدانیم. - ادامه داد: - پرنده میگوید: ای پاک قدّوس

پروردگار ملائکه و روح، رحمتت بر غضبت پیشی گرفت، کسیکه به دروغ به اسم تو سوگند خورد، عظمت تو را نشناخت.

ابن مریم گوید: علی علیه السلام فرمود: روزهدار وارد حمام نشود و حجامت نکند و بر روزه در روز جمعه اصرار نداشته باشد، مگر اینکه از ایام روزهاش باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در روز جمعه ساعتی است که در آن کسی حجامت نمیکند مگر اینکه میمیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: از سنت، هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد و در غیر روز جمعه صد مرتبه است؛ و هر که در روز جمعه صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و صد مرتبه استغفار کند و صد مرتبه «قل هو الله احد» بخواند، البته بخشیده میشود.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آیه الکرسی در لوحی از زمرد سبز با مداد مخصوص خدا نگاشته شده است. روز جمعهای نیست مگر اینکه آن لوح با پیشانی اسرافیل برخورد میکند، و چون با پیشانی او برخورد کند تسبیح میگوید و میگوید: پاک و منزه است کسیکه تسبیح شایسته نیست مگر او را، و نه عبادت و خضوع مگر به سمت او،، آن خدای توانای یگانه شکستناپذیر. و چون او تسبیح کند، همه ملائکهای که در آسمانها هستند تسبیح میکنند و تهلیل میگویند و چون اهل آسمان دنیا تسبیح آنان را میشنوند، تقدیس میکنند؛ پس هیچ فرشته مقرب و نبی مرسلی باقی نمیماند مگر اینکه برای خواندن آیه الکرسی مطابق تنزیل دعا میکند.

جعفر بن محمد گوید: سید العابدین علی بن حسین علیه السلام زمانیکه صبح میکرد، تا زوال آفتاب جز آن [آیه الکرسی] را قرائت نمیکرد، و چون خورشید زایل میشد نماز میخواند و چون از نمازش فارغ میشد، سوره «انا انزلناه فی لیلۀ القدر» را شروع میکرد.

عبدالله بن حسن نقل کرد: مادرم فاطمه بنت حسین فرمود: رسول خدا را در خواب دیدم که به من فرمود: ای دخترم، در میزانت ضرر نکن و وزن آن را برآورد کن و آن را با قرائت آیۀ الکرسی سنگین کن و هیچ یک از خانواده من آن را قرائت

نکرد مگر اینکه آسمانها و زمین با ملائکهاش لرزید و با صدای تسبیح، تهلیل و تقدیس، تقدیس میکنند. سپس همه آنها برای خواننده آن دعا میکنند و هر گناهی بر او بخشوده میشود و از گناهان او گذشت میشود.

امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیه السلام با جدیت قسم یاد میکرد که هر که قبل از زوال آفتاب هفتاد مرتبه آن را بخواند و کامل کردن هفتاد بار آن با زوال خورشید برابر شود، گناهان پیشین و پسین او آمرزیده میشود و اگر در همان سال بمیرد، آمرزیده و بدون حساب، میمیرد:

« اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ - وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً - مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیْ ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ*لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ» تا «هُمْ فِیها خالِدُون»

«خداست که معبودی جز او نیست. زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است - و آنچه میان آسمانها و زمین و آنچه زیر خاک است - از آن اوست. - عالم به نهان و آشکار است و کسی را بر غیبش مطلع نسازد - کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است را می داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند. کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ. در دین اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست، خداوند عهدهدار کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند، عهدهداران آنان [همان عصیانگران] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند».

امام صادق علیه السلام فرمود: روز جمعه غسل کن مگر اینکه مریض و باشی و بیم سلامتیات را داشته باشی.

و از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: غسل روز جمعه را ترک نمیکند جز فاسق. و هر که غسل روز جمعه را از دست بدهد، باید روز شنبه آن را قضا کند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی در روز جمعه از سنت است که روزی را زیاد میکند و فقر ضرری به انسان نمیرساند، مو و پوست را نیکو میسازد و ایمنی از سر درد است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کوتاه کردن شارب و ناخنها، شستن سر با خطمی در روز جمعه، فقر را دور و روزی را زیاد میکند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش را بچیند، خداوند درد را از انگشتانش خارج میکند و درمان را در آن داخل میکند و جنون، جذام و پیسی به او نمیرسد. و هر که شارب خود را کوتاه کند و ناخن خود را بچیند و در حین آن بگوید: «بسم الله و بالله و علی سنه رسول خدا»، به ازای هر بریدهای از مو و تکهای از ناخن، ثواب آزاد کردن بردهای به او عطا میشود و نمیمیرد مگر به بیماریای که در پایان عمرش باشد.

از همین کتاب از ابوذر است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه غسل کند و خوب خود را بشوید، از بهترین لباسش بپوشد و [اگر عطر ندارد] عطر همسرش را بر خود بزند و سپس به سوی نماز جمعه برود و از روی گردن مردم[از بین مردم] عبور نکند و کسی را اذیت نکند، کفارهای است مابین آن جمعه و جمعه دیگر و سه روز بیشتر، و چند برابر آن تا آنجا که خدا بخواهد، زیرا خداوند فرمود:

«مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»،(1) {هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت.} و بعد از ده برابر، از نزد خود به او اجر عظیمی میدهد که بر او و هر کس که تا قیامت بر جای گذاشته وارد میشود.

1- انعام / 160.[1]

و از همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حبیب من جبرئیل گفت: عطر زدن یک روز در میان و روز جمعه نباید ترک شود؛ باید هر یک از شما معطر باشد، هرچند از شیشه عطر همسرش باشد، زیرا ملائکه روح شما را بو میکنند و چهره شما را با بالهای خود در صف اول سه بار و در صفهای دیگر یک بار لمس میکنند.

امام رضا علیه السلام فرمود: مستحب است که در دو رکعت آخر نماز ظهر در روز جمعه، در هر دو نماز، حمد و «قل هو الله احد» خوانده شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: در نماز ظهر روز جمعه، در دو رکعت اول سوره جمعه و منافقین و در دو رکعت دیگر امالکتاب و «قل هو الله احد» را بخواند.

توضیح: این دو خبر نادرند و من در جای دیگری آنها را ندیدم و ندیدم کسی به آنها عمل کند.

34. رساله شهید ثانی - رحمه الله -: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر یک از شما به جمعه بیاید، باید غسل کند.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند، گناهان و خطایای او محو میگردد و چون شروع به راه رفتن کند، برای هر گام او بیست حسنه برایش نوشته میشود. امام علی علیه السلام چون میخواست کسی را توبیخ کند، به او میفرمود: به خدا سوگند تو از ترککننده غسل روز جمعه ناتوانتری، زیرا او - کسی که غسل کند - تا جمعه دیگر در طهارت به سر میبرد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غسل روز جمعه بر هر مسلمانی واجب است و این که مسواک کند و اگر عطر داشت عطر بزند. و ایشان در روز جمعه پیش از آن که برای نماز خارج شود، ناخنهای خود را میگرفت و شارب خود را کوتاه میکرد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تردیدی نیست که اگر کسی روز جمعه غسل کند و تا آنجا که بتواند خود را پاک گرداند و از روغن خود به خودش روغن بزند و خود را از عطر خانهاش معطر کند و خارج شود، به طوری که بین دو نفر جدایی نیندازد - در صفهای نماز - و نماز واجب خود را بخواند، سپس وقتی

ص: 362

امام سخن میگوید ساکت باشد، هر چه بین دو جمعه انجام داده باشد آمرزیده میشود.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که روز جمعه ناخنهایش را بگیرد، تا جمعه آینده از بدی محفوظ است.

35. رساله شهید ثانی، المنهاج، المقنعه: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز جمعه شارب خود را کوتاه کند و ناخنهایش را بگیرد و در حین آن بگوید: «بسم الله و بالله و علی سنه رسول خدا»، خداوند به هر بریدهای از مو و ریزهای از ناخن، ثواب آزاد کردن بردهای را برای او مینویسد و نمیمیرد مگر به بیماری که پایان عمرش باشد.

توضیح: شاید تخلف در برخی موارد، به خاطر تخلف در برخی شرایط باشد مانند اخلاص و تقوی و غیره؛ و خداوند فرموده است «أوفوا بّعَهدی أوفِ بعَهدِکُم»، { به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم.} یا این که مشروط به مصلحت است.

36. رساله شهید ثانی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز جمعه بسیار بر من صلوات بفرستید، زیرا هر کس صلوات بیشتری بر من بفرستد، منزلت او به من نزدیکتر است و کسی که در روز جمعه صد بار بر من صلوات بفرستد، در روز قیامت در حالی نزد من میآید که بر چهرهاش نوری است، و کسی که در روز جمعه هزار بار بر من صلوات بفرستد نمیمیرد مگر آن که جایگاهش را در بهشت میبیند.

و روایت شده که اگر کسی در روز جمعه سوره کهف را بخواند، تا هشت روز معصوم است و اگر دجال خروج کند از او محفوظ میماند؛ و کسی که در شب یا روز جمعه حم دخان را بخواند، خداوند در بهشت برای او خانهای میسازد؛ و کسی که در روز جمعه سورهای را بخواند که در آن آل عمران ذکر شود، خداوند و ملائکهاش تا غروب خورشید بر او درود میفرستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز جمعه ساعتی است که هر کس در آن حجامت کند میمیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای کسی که در روز جمعه مجامعت میکند دو اجر است، اجر غسل خودش و غسل همسرش.

انس روایت کرد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که پیش از نماز صبح روز جمعه سه بار بگوید: «أستغفر الله الذی لا اله هو الحیّ القیّوم و أتوب الیه»، گناهان او گرچه به سان کف دریا باشد بخشیده میشود.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کس نماز جمعه بخواند و روزش را روزه بگیرد و از مریضی عیادت کند و در تشییع جنازهای شرکت کند و شاهد ازدواجی باشد، بهشت بر او واجب میشود.

انس روایت کرد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کس این کلمات را هفت بار در شب جمعه بگوید و همان شب بمیرد، وارد بهشت میشود و هر کس روز جمعه بگوید و همان روز بمیرد وارد بهشت میشود؛ هر کس بگوید: خدایا، پروردگارم، خدایی جز تو نیست، تو مرا خلق کردی و من بنده تو و فرزند کنیز تو و تحت سیطره تو هستم و پیشانی من به دست توست، بر پیمان تو و وعده تو شب کردم و آنقدر که توانستم، از شرّ آنچه که انجام دادم به تو پناه میبرم، به نعمت تو بازمیگردم و به گناهم اقرار میکنم، پس مرا ببخش که کسی جز تو گناهان را نمیبخشد.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کس هر روز جمعه به زیارت قبر والدین خود یا یکی از آنها برود، گناهانش آمرزیده میشود و نیکوکار نوشته میشود.

یکی از صالحان گفت: اموات میدانند چه کسی در روز جمعه و یک روز قبل و یک روز بعد از آن به سراغشان میرود.

انس روایت کرد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کس در روز جمعه بعد از نماز امام، صد بار «قل هو الله احد» بخواند و صد بار صلوات بفرستد و هفتاد بار بگوید: «خداوندا مرا با حلال خود از حرامت کفایت کن و و مرا با نعمت خود از غیر خودت بینیاز کن»، خداوند صد حاجت او را برآورده میکند، هشتاد حاجت اخروی و بیست حاجت دنیوی.

37. مجالس صدوق: در مناهی رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمده است که ایشان حجامت را در روز چهارشنبه و جمعه نهی فرمود(1).

38 . فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: در نماز صبح روز جمعه، در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون، و «قل هو الله احد» نیز روایت شده است؛ و در رکعت دوم قبل از رکوع، قنوت بخوان(2)؛

و بر شما باد به سنتها در روز جمعه، و آن هفت سنت است: مجامعت با زنان، شستن سر و ریش با خطمی، کوتاه کردن شارب، گرفتن ناخن، عوض کردن لباس و عطر زدن؛ هر کس یکی از اینها را انجام بدهد جایگزین بقیه میشود و آن غسل است و بهترین وقت آن قبل از زوال است و آن را در سفر و حضر ترک نکن، و اگر در مسافرت بودی و از کمبود آب ترسیدی، در روز پنجشنبه غسل کن، زیرا غسل روز جمعه، کامل کردن نقص طهارت در روزهای دیگر است(3)؛

و در روز جمعه نماز تسبیح مستحب است و آن نماز جعفر و نماز امیرالمؤمنین علیه السلام و دو رکعت نماز فاطمه زهرا سلام الله علیها است و تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها را در تعقیب هر نماز فراموش مکن که آن صد تسبیح است و هفتاد بار استغفار بعد از آن تسبیحات، پیش از آن که پایت را جمع کنی، ان شاء الله خداوند همه گناهانت را میآمرزد(4). در همه نمازهایت در روز جمعه و شب جمعه سوره منافقون و سوره جمعه و «سبح اسم ربک الأعلی» را میخوانی و اگر در همه آنها یا در یکی از آنها فراموش کردی، نیازی به اعاده آن نیست و اگر پیش از آن که نصف سوره دیگر را بخوانی به یاد آوردی، به سوره جمعه بازگرد؛ و اگر بعد از آن که نصف سوره دیگر را خواندی به یاد آوردی، به نمازت ادامه بده(5).

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در لیله الغراء و یوم الأزهر بر من بسیار صلوات بفرستید. گفتند: لیله الغراء و الیوم الأزهر چیست؟ فرمود: لیله الغراء، شب

1- . امالی الصدوق: 255[1]

2- . فقه الرضا عليه السلام: 11[2]
3- . فقه الرضا عليه السلام: 11[3]
4- . فقه الرضا عليه السلام: 12 [4]
5- . . فقه الرضا عليه السلام: 12[5]

جمعه و یوم الأزهر، روز جمعه است و خداوند در آن آزادشدگان و رهاشدگان زیادی دارد و آن برای امت من روز عید است و در آن روز زیاد صدقه بدهید و روایت شده است که در روز جمعه مقداری میوه و گوشت را به خانواده خود تقدیم کنید تا در جمعه شاد شوند.(1)

39. محاسن: موسی بن جعفر علیه السلام میفرمود: هر کس روز جمعه ناشتا یک انار بخورد، چهل صبح قلبش را روشن میکند و اگر دو انار بخورد هشتاد روز و اگر سه انار بخورد صد و بیست روز، و وسوسه شیطان را از او دفع میکند و هر که وسوسه شیطان از او دفع شد، از خدا نافرمانی نمیکند و هر که از خدا نافرمانی نکند، خداوند او را وارد بهشت میکند.(2)

40. محاسبۀ النفس: تألیف سید علی بن طاووس به نقل از کتاب التذییل تألیف محمد بن نجار با اسنادش به جعفر بن محمد میرساند که فرمود: چون عصر روز پنجشنبه شود، خداوند عزوجل ملائکهای را از آسمان به زمین فرو میفرستد که برگههایی از نقره همراه آنان و قلمهایی از طلا در دستشان است که تا غروب خورشید روز جمعه، صلوات بر محمد و خاندان او را مینویسند.

41. نوادر راوندی: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش را کوتاه کند، انگشتانش ترک نمیخورد.(3)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش را بچیند، خداوند متعال درد را از انگشتانش خارج میکند و در آن شفا را وارد میسازد.(4)

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر یک از شما روز جمعه باید معطر گردد، هر چند که از عطر همسرش باشد.(5)

1- . فقه الرضا علیه السلام: 12[1]
2- المحاسن: 544.[2]
3- نوادر راوندی: 23.[3]
4- نوادر راوندی: 23.[4]
5- نوادر راوندی: 23 .[5]

42. عده الداعی: در بعضی روایات آمده است که دعا بعد از ده مرتبه قرائت جحد[قل یا ایها الکافرون] به هنگام طلوع آفتاب روز جمعه مستجاب است.

43. قرب الإسناد: از جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت است که رسول خدا روز جمعه به مردی از اصحابش فرمود: آیا امروز روزه گرفتی؟ پاسخ گفت: خیر، فرمود: آیا امروز چیزی صدقه دادی؟ گفت: خیر، فرمود: برخیز و خانوادهات را دیدار کن که آن صدقهای از تو بر آنهاست. (1)

44. الخصال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پنج خصلت پیسی را به دنبال دارد: نوره در روز جمعه و روز چهارشنبه... ادامه خبر.(2)

توضیح: شاید در جمعه محمول بر تقیه است یا نسخ باشد. بر اساس آنچه که کلینی(3)

از علی بن ابراهیم از پدرش، از برقی نقل میکند که به امام صادق علیه السلام گفته شد: بعضی از مردم گمان میکنند که نورۀ در روز جمعه مکروه است. فرمود: آنطور که او معتقد است نیست، کدام طهارت از نوره در روز جمعه پاکتر است.

45. المقنعۀ: امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است که بعد از نماز صبح روز جمعه الرحمن را قرائت کند، سپس هر بار «فبأی آلاء ربکما تکذّبان» را خواند، بگوید: پروردگارا هیچ یک از نعمتهای تو را منکر نیستم. و ادامه داد: هر که در هر شب جمعه، سوره جمعه را بخواند، کفاره مابین جمعه تا جمعه است.(4)

46. العلل: ثمالی گوید: همراه علی بن حسین علیه السلام فجر را در مدینه در روز جمعه خواندم و زمانیکه از نماز و تسبیحش فارغ شد، به قصد منزلش برخاست درحالیکه من همراه او بودم. کنیزی که سکینه خوانده میشد را صدا کرد و به او فرمود: هیچ سائلی بر خانه من گذر نکند مگر اینکه او را اطعام کنید که امروز روز جمعه است... ادامه خبر.(5)

1- قرب الإسناد: 45.[1]
2- الخصال 1: 130.[2]
3- الكافى 6: 506.[3]
4- المقنعه: 26.[4]
5- علل الشرائع 1: 43 ضمن حديث.[5]

47. المقنعۀ: از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: صدقه در شب جمعه و روز آن، هزار برابر است.(1)

48. محاسن: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که بین دو جمعه پانصد نماز بخواند، هر خیری که آرزو کند، نزد خدا برای اوست.(2)

ثواب الأعمال: مشابه آن آمده.(3)

توضیح: شاید منظور از نماز، رکعت باشد، بر اساس آنچه که کلینی(4) از علی بن ابراهیم از پدرش، از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر که مابین جمعه تا جمعه، پانصد رکعت نافله بخواند، آنچه بخواهد، نزد خدا برای اوست مگر اینکه حرامی را آرزو کند.

49. مجمع البیان و جنۀ الامان: در حدیث است: زمانی که روز جمعه شود، ملائکه بر درهای مسجد مینشینند درحالیکه در دستشان برگههایی از نقره و قلمهایی از طلا است، و به ترتیب [داخل شوندگان به مسجد را] بر اساس مراتبشان مینویسند و در روزگاران گذشته راه در وقت سحر و بعد از فجر مختص به شتاب کنندگان به جمعه بود که در راهها گام برمیداشتند و گفته شده: اولین بدعت در اسلام، ترک کردن رفتن در بامداد به سوی جمعه بود.

و از ابن مسعود روایت است که وی بامداد به سوی نماز جمعه شتافت، پس سه نفر را دید که بر او پیشی گرفتهاند، پس غمگین شد و شروع به سرزنش خویش کرد، درحالیکه میگفت: تو را چهارمین نفر میبینم و چهارمین تن سعادتمند نیست.(5)

50. اختیار ابن باقی و الجنۀ: در ساعت استجابت، با این دعا که از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده است، دعا میکند: پاک و منزه هستی تو، هیچ خدایی جز

1- المقنعه: 26.[1]
2- المحاسن: 60.[2]
3- ثواب الاعمال: 41.[3]

4- الکافی 3: 488.[4]
5- جنه الأمان: 420 در حاشیه و گوید: طبرسی آن را در مجمعش گوید. .
[5]

تو نیست. ای حنان، ای منان، ای خالق آسمانها و زمین، ای صاحب شکوه و کرامت، سپس هر چه دوست داری دعا میکنی.(1)

51. المتهجد و الجنة: از امام صادق علیه السلام روایت است هر که بعد از نماز ظهر و نماز فجر در جمعه و غیر آن بگوید: «پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و فرج آنها را تعجیل بفرما» نمیمیرد، مگر اینکه قائم، مهدی علیه السلام را درک کند.(2)

52. الجنة: هر که روز جمعه صد مرتبه با این صلوات بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد، خداوند شصت حاجت را برای او برآورده میکند: سی حاجت از حاجتهای دنیا و سی حاجت از حاجتهای آخرت.(3)

و در کتاب فضائل اخلاص تألیف ابو نعیم آمده است که هر که روز جمعه سوره توحید را صد مرتبه قرائت کند، از فضائل سوره اخلاص، آنچه که ساکنان عرش از حق عرش ادا کرده اند را ادا کرده است.

53. المتهجد و الجنة: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که بعد از نماز فجر و بعد از نماز جمعه بگوید: پروردگارا، صلواتت و صلوات ملائکهات و رسولانت را بر محمد و آل محمد قرار بده، گناه یک سال برای او نوشته نمیشود.(4)

54. المتهجد: امام صادق علیه السلام فرمود: من روز جمعه سی مرتبه خدا را تسبیح میگویم و یاد میکنم.(5)

55. الذکری: به نقل از کتاب علی بن اسماعیل میثمی با اسنادش به امام صادق علیه السلام که فرمود: روز جمعه نماز صبح را با جمعه و اخلاص بخوان و در رکعت دوم به میزانی که در رکعت اول قیام کردهای، قنوت بخوان.(6)

1- جنه الأمان: 420.[1]
2- مصباح المتهجد: 197، جنه الأمان: 421 حاشیه.[2]
3- مصباح الکفعمی: 421 حاشیه.[3]
4- جنه الأمان: 422.[4]

5- المتهجد: 257 .[5]
6- الذكرى: 158.[6]

56. الدعائم: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: در روز جمعه صلوات بر من را زیاد کنید که آن روزی است که در آن اعمال دو چندان میشود.(1)

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی زمانیکه فجر روز جمعه سر زد، ملائکهاش را میفرستد که تا شب صلوات بر محمد و آل محمد را بنویسند.(2)

از محمد بن علی علیه السلام روایت است که فرمود: اعمال در روز جمعه مضاعف میگردد، پس در آن نماز، صدقه و دعا را بسیار کنید.(3)

و نیز فرمود: غسل در روز جمعه را رها نکن که آن از سنت است و غسلت باید قبل از زوال باشد.(4)

و از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر یک از شما باید روز جمعه معطر شود، گرچه از عطر همسرش.(5)

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: روز جمعه پوشیدن لباس نیکویت را رها نکن.(6)

57. کتابی از مؤلفات علی بن بابویه: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: غسل روز جمعه بر هر بالغی واجب است.

58. کتاب حسین بن عثمان: امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز جمعه شود، بهترین لباست را بر تن کن و عطر بزن که رسول خدا صلّی الله علیه و آله زمانیکه عطر نمییافت، لباس رنگشده میخواست و بر آن آب میپاشید، سپس آن را به چهرهاش میمالید.

59. جمال الأسبوع: نمازی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام و به دخترش فاطمه علیها السلام آموخت و فرمود: من می

1- دعائم الاسلام 1: 179.[1]
2- دعائم الاسلام 1: 179 .[2]
3- دعائم الاسلام 1: 180.[3]

4- دعائم الاسلام 1: 181.[4]
5- دعائم الاسلام 1: 181.[5]
6- دعائم الاسلام 1: 181 .[6]

خواهم شما را به خیری که خداوند عزوجل به من آموخت و مرا بر آن آگاه کرد مخصوص کنم، پس آن را به خاطر بسپارید. گفتند: بله ای رسول خدا - صلّی الله علیه و آله - آن چیست؟ فرمود: هر یک از شما دو رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحۀ الکتاب و آیۀ الکرسی را سه مرتبه، «قل هو الله احد» را سه مرتبه، و سه مرتبه آیات آخر حشر از این سخن او «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل» تا پایان آن را بخواند و چون نشست تشهد بخواند و خداوند عزوجل را ثنا بگوید و بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد و برای مردان و زنان مؤمن دعا کند. سپس به دنبال آن دعا کند و بگوید: خدایا، به حق هر اسمی که از آن توست، که زمانیکه با آن دعا کردم اجابت کردن دعا بر تو واجب است، از تو میخواهم، به حق هر صاحب حقی بر تو از تو میخواهم، و به حق تو بر همه آنچه که پایینتر از توست از تو میخواهم که در حق من چنین و چنان کنی.

از نبی صلّی الله علیه و آله نماز دیگری برای روز جمعه روایت شده است که وی فرمود: هر که در روز جمعه دو رکعت بخواند که در یکی از آنها یک مرتبه فاتحۀ الکتاب و صد مرتبه «قل هو الله احد» بخواند، سپس تشهد بخواند و سلام دهد و هفت مرتبه بگوید: «ای نور نور، ای الله، ای رحمن ای رحیم، ای زنده ای جاودان، درهای رحمت و مغفرتت را بر من بگشای و با ورود به بهشتت بر من منت بگذار، و مرا از آتش رها کن»، خداوند هفتاد مرتبه او را میبخشد که یکی از آنها دنیای او را اصلاح میکند و شصت و نه مرتبه آن در بهشت برای اوست، درجاتی که جز خداوند عزوجل از ثواب آن آگاه نیست.

60. المتهجد و جمال الأسبوع: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که بخواهد به فضیلت روز جمعه دست یابد، قبل از ظهر چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحۀ الکتاب، پانزده مرتبه آیۀ الکرسی، پانزده مرتبه «قل هو الله احد» میخواند و چون از این نماز فارغ شد، هفتاد مرتبه از خدا استغفار میکند و پنجاه مرتبه میگوید: «لا حول و لا قوۀ إلا بالله»، پنجاه مرتبه: «لا إله إلا الله وحده

لا شریک له»، پنجاه مرتبه: «صلّی الله علی النبی الأمی و آله»، و چون چنین کند، از مکان خویش برنمیخیزد تا اینکه خداوند او را از آتش رها کند. (1)

مؤلف: سید آن را در محل دیگری به صورت مسند از محمد بن وهبان، از محمد بن ابراهیم، از محمد بن زکریا، از ابو حدیثه، از سفیان، از ابو اسحاق مشابه آن را روایت کرده و در پایان میافزاید: و نمازش مقبول و دعایش مستجاب میگردد و او و پدر و مادرش بخشیده میشود و خداوند متعال برای هر حرفی که از دهانش خارج میشود، حج و عمره مینویسد و برای هر حرف شهری برای او بنا میکند و ثواب انبیائی را که در مسجد جامع شهرها نماز خواندند، به او عطا میکند.

61. المتهجد، جمال الأسبوع، البلد: چهار رکعت دیگر است که انس بن مالک روایت کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه چهار رکعت قبل از فریضه بخواند که در رکعت اول یک مرتبه فاتحۀ الکتاب، یک مرتبه «سبّح اسم ربک الاعلی»، پانزده مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم یک مرتبه فاتحۀ الکتاب، یک مرتبه «اذا زلزلت الأرض»، و پانزده مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت سوم یک مرتبه فاتحۀ الکتاب و یک مرتبه «ألهیکم التکاثر» و پانزده مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت چهارم یک مرتبه فاتحۀ الکتاب و یک مرتبه «اذا جاء نصر الله والفتح» و پانزده مرتبه «قل هو الله احد» میخواند، و چون از نمازش فارغ شد دستانش را به سوی آسمان به سوی خداوند متعال بالا میبرد و حاجتش را از او میخواهد.(2)

62. جمال الأسبوع: مشابه آن آمده است.

چهار رکعت دیگر است که جابر بن عبدالله روایت کرده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه چهار رکعت بخواند که در رکعت اول، دوم، سوم و چهارم، یک مرتبه فاتحۀ الکتاب، پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» و پنجاه مرتبه آیۀ الکرسی بخواند، خداوند متعال برای او دو بال قرار میدهد که با آن دو بر روی صراط و جنت، هر جا که بخواهد پرواز میکند.

1- مصباح المتهجد: 221. [1]
2- البلد الامين: 150، المتهجد: 221.[2]

چهار رکعت دیگر است که از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که وی به مردی امر کرد که پیش از ظهر روز جمعه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت ده مرتبه فاتحۀ الکتاب و یازده مرتبه «قل هو الله احد» میخواند. سپس فرمود: چون سلام دادی، هفتاد مرتبه از خداوند عزوجل استغفار کن و بگو: «سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله، الله اکبر، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم».

63. المتهجد و جمال الأسبوع: نماز دیگری برای روز جمعه است که حمید بن مثنی روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز جمعه شود، دو رکعت بخوان که در هر رکعت یک مرتبه حمد، شصت مرتبه «قل هو الله احد» میخوانی و چون رکوع کردی، سه مرتبه یا اگر خواستی هفت مرتبه میگویی: «سبحان ربی العظیم و بحمده» و چون سجده کردی، میگویی:

جسم و خیالم برای تو سجده کرد، قلبم به تو ایمان آورد، و نزد تو به نعمتها اقرار میکنم و گناه بزرگ را نزد تو اعتراف میکنم. بد کردم و به خودم ظلم کردم پس گناهانم را بر من ببخش که جز تو کسی گناهان را نمیبخشد. از عقوبتت به عفوت پناه میبرم و از نقمتت به رحمتت پناه میبرم و از خشمت به رضایت پناه میبرم و از تو به تو پناه میبرم. به مدح و ثنای تو نمیرسم و نعمت تو را نمیشمارم و نه ثنای بر تو را، تو چنان هستی که بر خودت ثنا گفتی و بد کردم و بر خودم ظلم کردم، پس گناهانم را بر من ببخش که جز تو کسی گناهان را نمیبخشد.

گوید: عرض کردم در چه ساعتی از روز جمعه آن را بخوانم، فدایت گردم؟ فرمود: زمانیکه روز بالا آمد، تا هنگام زوال خورشید. سپس فرمود: هر که آن را به جای آورد، گویی که چهل مرتبه قرآن را قرائت کرده است.(1)

توضیح: «السواد» یعنی شخص، و «حبۀ القلب» یعنی سویدای آن. و «الخیال» یعنی هیأت مرد و ظاهر او، و طیف و تصویر انسان در آب و آیینه. و در اینجا سواد محتمل دو وجه است و خیال محتمل اول و دوم و قوای ادراکی است.

1- مصباح المتهجد: 220.[1]

مؤلف: سید این نماز را در جایی دیگر از علی بن محمد بن یوسف بزاز، از جعفر بن محمد مسرور، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عبدالحمید عطار، از منصور بن یونس، از ابو المغراء حمید بن مثنی، مشابه آن آورده است.

64. جمال الأسبوع و المتهجد: چهار رکعت دیگر از صفوان روایت شده است که گوید: محمد بن علی حلبی روز جمعه بر امام صادق علیه السلام وارد شد و به او گفت: برترین کاری که در این روز انجام دهم را به من بیاموز. فرمود: ای محمد! فکر نمیکنم کسی نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله از فاطمه علیها السلام بزرگتر و نه از آنچه که پدرش محمد بن عبدالله به او آموخت برتر باشد. و فرمود: هر که روز جمعه صبح کند، پس غسل کند و پاهایش را صاف کند(به نماز ایستد) و چهار رکعت را دو رکعت دو رکعت بخواند که در اولین رکعت حمد و پنجاه مرتبه اخلاص و در رکعت دوم فاتحۀ الکتاب و پنجاه مرتبه عادیات، و در رکعت سوم فاتحۀ الکتاب و پنجاه مرتبه «اذا زلزلت الارض»، و در رکعت چهارم فاتحۀ الکتاب و پنجاه مرتبه «اذا جاء نصر الله و الفتح»، (و سوره نصر آخرین سورهای است که نازل شد) و چون از آن فارغ شد دعا کند و بگوید: خدای من و سرور من، هرکسی مهیا شد و آماده شد و برای ورود به مخلوقی به امید عطا، فواید، بخشش، فواضل و جوایز او حاضر گردید. پس ای خدا، آمادگی و مهیا شدنم به سوی توست، به امید عطایت، احسانت، بخششت و جوایزت، پس ای کسیکه حاجت نیازمند را ناکام نمیگذارد و بخشش و عطا از او نمیکاهد، مرا از آن ناکام نگذار، با عمل صالحی که تقدیم کنم و با شفاعت مخلوقی که به او امید ببندم نزدت نیامدهام. [بلکه] با شفاعت محمد و همه اهل بیت او صلواتک علیهم اجمعین به تو تقرب میجویم. بخشش عظیمت که با آن خطاکاران را به هنگام اقدامشان بر محرمات عفوت کردی امید دارم، پس اصرار بر محرمات مانع از این نشد که با مغفرت به سوی آنها بازگردی، و تو ای سرورم، بازگرداننده نعمت و من بازگردانندهٔ خطا هستم. به حق محمد و خاندان مطهر او از تو میخواهم که گناه

بزرگم را ببخشی که جز عظیم گناه عظیم مرا نمیبخشد، ای عظیم ای عظیم ای عظیم ای عظیم ای عظیم ای عظیم .(1)

نماز دیگری است که عنبسه بن مصعب از امام صادق علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: هر که سوره ابراهیم و سوره حجر را با هم در دو رکعت، در روز جمعه بخواند، هرگز نه فقری به او میرسد و نه جنون و بلوایی.(2)

و نماز دیگری را حارث همدانی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: اگر توانستی که روز جمعه ده رکعت بخوانی که سجود و رکوع آنها را کامل کنی و در بین هر دو رکعت، صد مرتبه «سبحان الله و بحمده» بگویی، پس انجام بده... ادامه خبر.(3)

65. المتهجد و جمال الأسبوع: نماز دیگری است که دو رکعتی است. محمد بن داود بن کثیر از پدرش روایت کرد: بر سرورم ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام وارد شدم و او را دیدم که نماز میخواند. سپس دیدم که در رکعت دوم، در قیام و رکوع و سجودش دعا خواند. سپس با سیمای کریمش به سمت خدا روی کرد. سپس فرمود: ای داود، این دو رکعت است و سوگند به خدا، کسی آن دو را نمیخواند مگر آنکه با چشم خود آتش را نمیبیند به این صورت که آنچه که من بجا آوردم را در آن بیاورد. و پیوسته بر مکان خویش بودم تا به من آموخت. محمد بن داود گفت: ای پدرم، چنانکه به تو آموخت به من بیاموز. گفت: من میترسم که آن را تباه کنی. گفتم: انشاء الله هرگز. گفت: چون روز جمعه شود، قبل از زوال خورشید آن دو را بخوان، و در رکعت اول فاتحة الکتاب و «انا انزلناه» و در رکعت دوم فاتحة الکتاب و «قل هو الله احد» را بخوان و آن دو را با فاتحة الکتاب شروع کن و چون از قرائت «قل هو الله احد» در رکعت دوم فارغ شدی دستانت را قبل از رکوع بالا ببر و بگو:

1- مصباح المتهجد: 222 -223 .[1]
2- مصباح المتهجد: 222 -223.[2]
3- مصباح المتهجد: 222 -223.[3]

خدایا خدایا خدایا، مشتاقانه از تو مسألت دارم، سائلانه تو را قصد میکنم، درحالیکه در مقابل تو ایستادهام و به سوی تو تضرع میکنم. اگر گناهانم من را ناامید کرد، عفوت مرا با نشاط کرد و اگر عملم مرا به سکوت واداشت، بخششت مرا به زبان درآورد. پس بر محمد و اهل بیت او صلوات بفرست، پس از تو عفو میخواهم عفو.

سپس رکوع میکنی و از تسبیحت فارغ میشوی و میگویی:

این جایگاه پناه آورنده به تو از آتش است، ای خدا! متضرعانه، با رکوع و تقربجویانه به تو، با ذلت و عاشقانه تو را میخوانم که من اولین کسی نیستم که حقیرانه شرمش او را به سخن آورده است. ای مولای من، تو برای من محبوبتر هستی. ای مولای من، تو برای من محبوبتر هستی.

و چون سجده کردی، دستانت را مانند طالب حاجت باز کن و بگو: «سبحان ربی الأعلی و بحمده». خدایا این دستان گشاده من در حضور توست. این کالبد بدن من است که در ساحت تو خاشع است و این اعضای من است که برای عبادت تو جمع شده است. نمیدانم به سراغ کدام یک از نعمتهایت بروم، و برای کدام یک از آنها تو را عبادت کنم؟ برای مسألت تو یا رغبت به تو؟ پس قلب مرا از خشیت پر کن و در همه حالاتم، نیتم را به برای خودت قرار بده. تو در هر مکانی هستی ای سرور من، گرچه چشم ناظرین به تو از تو پنهان شد. از تو میخواهم، زیرا طمع عفوت را در من قرار دادی، که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و کسیکه از تو مسألت دارد را رحمت کنی و او کسی است که به کمال عیبها و گناهانش آگاهی. دستش را به سوی تو دراز نکرد مگر با اطمینان به تو، و نه زبانش را مگر شادمان به تو، پس به کسیکه با وجود حقیر بودنش، گناهانش زیاد شد و گناهانش در وسعت عفوت کم است، رحم کن و جرم و گناهم مرا جرأت [به درخواست از تو] داد به طمعی که [نسبت به رحمتت برایم] قرار دادی زمانی که مغرور نادان از فضل تو نا امید شد، که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و برای برادران دینیام از تو عفو میخواهم، عفو.

سپس مینشینی و سجده دوم را به جای میآوری و میگویی:

ای کسیکه مرا به سوی خود هدایت کرد و حقیقت وجود من بر او دلالت کرد و مرا از حیرت به شناختش سوق داد و هدایتش مرا به رأفتش آگاه کرد. بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و مرا به عنوان بنده بپذیر و مرا تنها رها نکن که تو ای مولای من، برای من محبوبتر هستی، تو برای من محبوبتر هستی، ای مولای من.

سپس داود ادامه داد: و سوگند به خدا، جعفر بن محمد درحالیکه مقابل قبله بود، نسبت به آن دو رکعت برای من سوگند یاد کرد که کسی از حضور پروردگار متعالش خارج نمیشود، مگرآمرزیده؛ و اگر حاجتی داشته باشد، برای او برآورده کرده است.(1)

توضیح: «بأول منطق»، اسم مفعول است «من حشمته» یعنی اولین کسی نیستم که حشمتش یعنی حیائش او را به سخن آورده است و در بعضی نسخهها «منطو» آمده است، یعنی کسیکه به دلیل حیائش، حاجتش را پنهان کرد و آشکار نکرد. «و هذه اسبابی» یعنی اعضاء، قوا و مشاعر من. «علی قلته»، ذلت و حقارتش. و این سخن او علیه السلام: «حقیقت وجود مرا بر او رهنمون شد»، اشارهای است به طریقت صدیقین که به حق بر او استدلال میکنند.

66. جمال الأسبوع: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: همه روز جمعه نماز است، هیچ بندهای نیست که چون خورشید به اندازه یک نیزه و بیشتر بالا آمد برخیزد و با ایمان و اخلاص دو رکعت بخواند، مگر اینکه خداوند دویست حسنه برای او مینویسد و دویست بدی از او میزداید. و هر که هشت رکعت بخواند، خداوند هشتصد درجه او را رفعت میبخشد و همه گناهانش را بر او میبخشد. و هر که دوازده رکعت بخواند، خداوند هزار و دویست حسنه برای او مینویسد و هزار و دویست بدی از او پاک میکند و هزار و دویست درجه در بهشت او را رفعت میبخشد.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه نماز صبح بخواند سپس تا طلوع آفتاب در مسجد بنشیند، در بهشت برای او هفتاد درجه است که

1- مصباح المتهجد: 223 - 225.[1]

فاصله میان دو درجه به میزان هفتاد سال دویدن اسب باریکمیان است. و هر که روز جمعه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» بخواند، نمیمیرد مگر اینکه جایگاهش در جنت را ببیند یا اینکه به او نشان داده شود.

توضیح: «الحضر» با ضمه، دویدن است و «تضمیر الفرس» یعنی اینکه به او علف بدهند تا فربه شود.

67. جمال الأسبوع: نماز معروف به کامل: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه قبل از نماز [جمعه] چهار رکعت بخواند، در هر رکعت ده مرتبه فاتحۀ الکتاب و ده مرتبه «قل اعوذ برب الفلق» و ده مرتبه «قل اعوذ برب الناس» و ده مرتبه «قل هو الله احد» و ده مرتبه «قل یا ایها الکافرون» و ده مرتبه آیۀ الکرسی بخواند و - در روایت دیگری آمده است - ده مرتبه «انا انزلناه فی لیلۀ القدر» و ده مرتبه «شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائکۀ و اولو العلم قائماً بالقسط لا إله إلا هو العزیز الحکیم» و بعد از فراغتش از نماز صد مرتبه از خدا استغفار کند و بگوید: «استغفر الله ربی و أتوب إلیه» - و در روایتی دیگر: [بگوید] - از خدایی که هیچ خدایی جز او، زنده جاودان بخشاینده گناه، دارای مغفرت وسیع، استغفار میکنم و صد مرتبه بگوید: «سبحان الله، لا إله إلا الله، الله اکبر، و لا حول و لا قوۀ إلا بالله العلی العظیم»، و صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد از آن، با دعایی که آمد دعا کند، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که این نماز را بخواند و این گفته را بگوید، خداوند شر اهالی آسمان و زمین، شر شیطان و شر هر سلطان ستمکار را از او برطرف میکند و هفتاد حاجت در دنیا و هفتاد حاجت در آخرت را برای او برآورده میکند، درحالیکه برآورده شده و رد نمیشود.

و فرمود: شب و روز بیست و چهار ساعت است. خداوند متعال برای صاحب این نماز در هر ساعتی به دلیل کرامت آن بر خدا، هفتاد هزار انسان از میان موحدان را که آتش بر آنها واجب شده است، از آتش رها میکند. و اگر صاحب این نماز بر سر قبور بیاید و مردگان را بخواند، به دلیل کرامت آن بر خداوند متعال، به اذن خداوند به او جواب میدهند.

سپس فرمود: سوگند به کسیکه مرا به حق مبعوث کرد، زمانیکه بنده این نماز را بخواند و با این دعا دعا کند، خداوند هفتاد هزار فرشته را برای او میفرستد که حسنات را برای او مینویسند و بدیها را از او دفع میکنند و درجات را برای او بالا میبرند و برای او استغفار میکنند و بر او صلوات میفرستند تا بمیرد.

و اگر مردی که بچهدار نمیشود و زنی که بچهدار نمیشود این نمازها را بخوانند و با این دعا دعا کنند، خداوند فرزندی به آنها روزی میکند و اگر بعد از این نماز بمیرد، اجر هفتاد هزار شهید برای اوست. و زمانیکه از این نماز فارغ میشود، خداوند به ازای هر قطرهای که از آسمان میچکد و به تعداد گیاهان زمین به او عطا میکند و نظیر اجر ابراهیم، موسی، زکریا و یحیی علیه السلام برای او مینویسد و دروازه بی نیازی و ثروت را بر او میگشاید و در فقر را بر او میبندد و مار و عقرب او را نیش نمیزند و با غرق شدن، سوختگی آتش و گلوگیر شدن غصه نمیمیرد.

جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود: من ضامن آن هستم و خداوند در هر روز سیصد و شصت مرتبه به او نظر میکند و هر که به او نظر کند، رحمت و مغفرت بر او نازل میشود. و اگر این نماز را بخواند و آنچه در آن گفت را با زعفران بنویسد و با آب باران بشوید و دیوانه، جذامی و پیسیدار را سیراب کند، خداوند عزوجل آنان را شفا میدهد و بر او پدر و مادرش تخفیف میدهد، هرچند مشرک باشند.

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: و به این نماز، کامل گفته میشود.

دعای بعد از نماز:

خدایا بر محمد و آل پاک و مطهر و صادق او، - چنانکه تو شایسته آن هستی و آنها با تو و از تو شایسته آن هستند - درود بفرست، و به محمد و آل او که درود تو بر او و آنان باد، مرا از هر امر ناراحتکنندهای حفاظت کن و با آنان هر حاجتی را به همراه حاجتهای دنیا و آخرت برآورده کن. و مرا بر آنچه که تو را از من راضی میکند توفیق بده و مرا به آنچه که آن برتر است هدایت کن، و مرا در همه امورم مصون بدار و از شیطان رانده شده محافظت کن، و آن را لحظهای نه کمتر و نه بیشتر از آن، بر من مسلط مکن، و مانع از این باش که بر من زیادهروی کند یا سرکشی کند

یا اینکه مکروه یا آزاری از او به من برسد، یا مرا به وحشت اندازد، یا ارتکاب آنچه که خشم و دوری از رضایت توست را برای من آراسته کند. تو آنچه را که بخواهی انجام میدهی و بر آنچه بخواهی حکم میکنی.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و در این وقت و در همه اوقاتم به من بنگر، نگاهی که در آن خیر دنیا و آخرت در آن برای من است و با آن مرا از این جایگاهم با مغفرت و رحمت جابجا کنی و مرا از آزادشدگان و رهایی یافتگان از آتش قرار دهی.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا و خانوادهام و کسیکه مورد نظرم است و بر او اندوهگین میشوم را در ودیعه، امان، پناه، جوار، مراقبت، صیانت، مراقبت، احاطه، مراعات، حمایت و رعایتت قرار بده. در هر جا که بودم و هر جا که فرود آمدم، در خشکی، دریا، دشت یا کوه. و ما را از شر هر دشمن، ظالم، حسود، دزد، عنادورز، فرید، حیلهگر، غاصب، ستمکار، مخاصم و از شر هر صاحب شر و از شر جن و انس حفاظت کن و او را از مقابل، پشت سر، راست، چپ، بالا و پایینش بگیر، و او را با بلایی بزرگ فرا بگیر و او را با بلا بپوشان و او را با آن از بین ببر، و او را از روی زمین ریشهکن کن و او را با بلایی که نظیر ندارد بزن و مانع از این باش که بر ما زیادهروی کند یا طغیان کند یا اینکه مکروه یا آزاری به ما برساند و هر بلائی را بر او فرود آور و هر شدتی را بر ساحت و عرصه او نازل کن و هرگز لحظهای و چشم برهمزدنی به او مهلت نده که تو بر هر چیزی توانا هستی.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و آنچه که تو شایسته آن هستی را در حق من انجام بده، و با بخشش گناهانم بر من، محو خطاهایم، گذشت از اشتباهاتم و آسان گیری بر من، ترک مؤاخذه من به خاطر جهل و بدی عملم بر من منت بگذار و از من درگذر و زشتی آنچه که از من بوده است را با زیبایی آنچه که نزد توست بر من ببخش؛ ای کسیکه چون وعده دهد وفا میکند و اگر تهدید کند میبخشد، ای کسیکه بدیها را میبخشد و آنچه بندگانش انجام میدهند را میداند، ای کسیکه به عفو و گذشت امر میکند، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا ببخش و از من درگذر، یا کریم یا کریم.

ای کریمتر از هر کریم، ای رئوفتر از هر رئوف، ای مهربانتر از هر مهربان، بر محمد و آل محمد درود بفرست، و با عفو، عافیت، مغفرت و رحمت بر من نعمت ببخش. ای سرورم، تو گفتی «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»، {پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست.} ای کریم، ای غفور، ای بخشنده، ای نیکوکار، ای انجامدهنده کار نیک، ای نعمتدهنده، ای مفضل، ای رحیمترین کسیکه از او رحمت طلب شد، و بخشندهترین کسیکه از او درخواست شد و بخشندهترین کسیکه بخشید، بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و با چشم رحیمت به من نظر کن، نظری که در آن برای من خیر است، و مغفرت و رضایت همراه آن است، و مرا از آتش رها کن. و مرا از آتش نجات بده و مرا از آتش رهایی بده و وارد بهشت کن، ای رحمن، و حور العین را به همسری من دربیاور، و مرا به آنچه که تو را از من راضی میکند توفیق بده. و مرا از گناه پاک کن، و قلبم را از گناه طاهر کن، و جسمم را از آلودگی، چشمم را از خیانت، سینهام را از وسوسهها و دلتنگی پاک کن، و مرا از دنیا خارج نکن مگر درحالیکه تو از من راضی هستی، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، روزی واسع حلال طیب ریزان و فراوان، گوارا، لذیذ، نیرومند، فراوان، وسیع، عاجل، جاری و روان، زود، نزدیک. به من روزیای بده که با آن مرا از همه مخلوقاتت بینیاز کنی و مرا از غیر خودت محافظت کنی و امرم که دشوار شده است را بر من آسان کن و آنچه فاسد شد را برای من اصلاح کن. ای لطیف لطیف، ای خدای لطیف، در آنچه که میخواهم و از دشواری آن میترسم، از تو مهربانی میخواهم که آسان کنی، ای کسیکه دشوار بر او راحت و آسان است.

به لطف پنهانت، و به محبوبت محمد و خاندان طیب او، پاکدلان تو، از تو میخواهم که بر محمد درود بفرستی و با لطف لطیف پنهانت بر من لطف کنی و با رحمت و بخششت بر من تفضل کنی و با نظر و یاریات مرا موحّد کنی و مرا از جمله کسانیکه از او راضی شدی و او را راضی کردی قرار بده. و [از کسانی که] بر تو توکل کرد، پس او را کفایت کردی و از تو خواست پس او را یاری کردی، تو را آرزو کرد پس به هنگام آرزویش[و برای برآوردن آن حاضر] بودی، قرار بده. ای

آرزوی من، ای اطمینان و امید من، ای توشه من، ای پناهم، ای سرورم، ای سرورم، ای تکیهگاهم، ای محل بیتابی من، ای کسیکه او در هر سختی ولیّ من است و در هر بلایی توکلم بر اوست و در هر مصیبت و ضرورتی، ذخیره و گنجینه من است، و در هر مرض و بیماری توشه و پناه من است.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست، و به من، فرزندانم و افراد مورد توجهام سلامتی شفادهنده کافی دائمی تام سرشار کامل ببخش و آن را بر ما مداوم کن و بر ما بگستران و دست عافیتت را بر ما بکش و عافیت در پی عافیت، متصل به عافیت، عافیتی که مشتمل بر عافیت است و عافیت آن را احاطه میکند به ما ببخش، عافیت در دنیا و آخرت، عافیت شفادهنده کافی تام دائمی پیوسته مترادف متصل متراکم متضاعف متوالی، ای بخشنده ای کریم.

خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و دین مرا ادا کن و مرا از اذیت و آزار آن رها کن و دادن حق هر صاحب حقی را بر من آسان کن و ای مولای من، مظالم بندگانت و تبعات آنان را از من به عهده بگیر و آنچه مابین من و توست را به من ببخش و برای آنچه ما بین من و مردم است، از تو طلب بخشش میکنم، ای کسی که از خزائنش کاسته نمیشود و آنچه نزد اوست نابود نمیشود! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با آنچه که از تو نمیکاهد بر من ببخش و از آنچه که ضرری برای تو ندارد از من درگذر.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از رنج کسیکه با من دشمنی دارد و بر من ظلم میکند و نیرنگ میکند و مرا از پشت میگیرد، از آنچه که علمی بر آن ندارم و آنچه که من از آن غافل هستم، حمایت کن و او را از پناهگاهش و از پیش رو و پشت سر، راست، چپ، بالا و پایین بگیر و لحظهای و چشم برهمزدنی به او مهلت نده، که تو بر هر چیزی توانا هستی.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و حج بیت الحرام، زیارت قبر محمد صلی الله علیه و آله، امسال و در هر سالی که مرا باقی میگذاری، با راحتی از جانب خودت، عافیت، وسعت روزی و کفایت، خیر، سعادت، سلامتی و غبطه به من روزی کن که تو بر هر چیزی توانا هستی.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و رحمتت را بر من بگستران، درهای مغفرت و درهای وسعت، درهای روزی، درهای بینیازی، درهای توفیقت، درهای آسانی، درهای عصمت، درهای عفو و درهای عافیتت را بر من بگشای، و درهای جوامع خیر، برکات، سعادتها، کمکها، کفایات، حفاظتها، روزیهای فراوان از خزائن وسیعت را بر من بگشای.

و درهای بدیها، گناهان، رویاها، بیماریها، ورمها، مرضها، علل، عیوب، آفتها، سختیهای شدید، مصیبتها، غمها، شداید، بلایا، فجایع، حوادث، اذیتها، اندوهها، غمها، فقر، نیرنگ، مکر، فریب، کفر، عذاب قبر و بلایایی که صبر بر آن از دست رفته است را بر من ببند که تو بر هر چیزی توانا هستی.

خدایا، تو را آرزو کردم ای مولایم، پس ناکامم مکن. به تو امید بستم، پس امیدم را قطع نکن. تو را صدا کردم ای خدا، پس صدایم را بازنگردان. به سوی تو التماس کردم، پس از من روی برنگردان ای تکیهگاهم، و با نبیات محمد و خاندان مطهر او که درودت بر او و آنها باد به سوی تو تقرب جستم، پس حاجتهای بزرگ و کوچکم، آنچه که ذکر کردم و آنچه که فراموش کردم، آنچه که ذکر کردم یا از آن غفلت کردم، و آنچه که تو به آن آگاهتری را برآورده کن و جمیع آنچه که تو میزان آن را بیشتر میدانی و تو بیش از من شمار گناهان مرا میدانی، پس آن را بر من ببخش.

ای خدا، گناهانم بسیار، اعمالم بد، خطایا و جرمهایم بزرگ، گستاخی و جسارتم بیشتر از آن است که شمرده شود یا به عدد آید یا ذکر شود یا پراکنده شود، و تکیهام ای سرورم، بر عفو تو و بر فضلی است که وعده دادی، که تو ای سرورم، گفتی و گفته تو حق است: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»(1) {ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید؛ در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است. } پس آنچه که تقدیم داشتم و آنچه که

1- . زمر / 53

پس از آن انجام میدهم، آنچه پنهان کردم و آشکار کردم، خطا کردم و تعمد کردم، حفظ کردم و فراموش کردم، دانستم و شهادت دادم را بر من ببخش که رحمت تو همه چیز را دربرگرفت و من هم یک چیز هستم، پس رحمتت باید مرا دربرگیرد، ای ارحم الراحمین.

ای سرورم، مغفرت تو از هر چیزی بزرگتر است، پس با آن بر من لطف بفرما. ای سرورم، هر آنچه که از آن به درگاه تو توبه کردم سپس به آن بازگشتم را بر من ببخش. ای سرورم، آنچه که بر خود عهد بستم که انجام ندهم، و آنچه که گفتم آن را ترک میکنم، سپس به آن وفا نکردم را بر من بپوشان و از آنچه که به هنگام سختیها، بیماری، خطر، اضطرار و مرض بر خود عهد بستم که انجام ندهم و زمانیکه [آن را از من] برگرداندی و بردی عافیت دادی و به اتمام رساندی و از من وفائی بر آن نبود را از من درگذر، ای بخشاینده گناه، ای پوشاننده عیوب، ای برطرفکننده ضرر از ایوب، بر محمد و آل محمد درود بفرست و با رحمتت ضررم را برطرف کن، و با عزتت از لغزشم درگذر.

خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، و برای من در خودم، خانوادهام، مالم، فرزندانم، والدینم و هر کسیکه امرش به من مربوط است و به من مختص است، برکت تام قرار بده، و بر من و بر آنها بخشنده، ولی، حافظ، یاریگر، روزیرسان، یاریکننده باش و مرا در ودائع، امانت، حرز، حفاظت، صیانت و بهترین آنچه که تقدیر از جانب تو بر آن جاری شده است قرار بده، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و آنچه که از قسمت، نصیب من کردی یا از روزی روزیام قرار دادی را حلال طیب وسیع مبارک، خواستنش نزدیک، گرفتنش آسان، در راحتی از جانب خودت، عافیت، سلامتی و سعادت قرار بده که تو بر هر چیزی توانا هستی.

خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و روزیام را تا زمانیکه مرا باقی گذاشتهای وسیع کن و آن را پر ثمر و فراوان کن و آن را تلخ و تیره نکن و دشوار نساز. آسان کن و از آن نکاه. و اگر در ام الکتاب نزد تو من بدبخت، محروم یا اندکروزی هستم، از ام الکتاب بدبختی، محرومیت و اندکی روزیام را پاک کن، و مرا نزد

خودت سعادتمند، موفق در خیر، دارای روزی وسیع بنویس که تو گفتی، درحالیکه صادقترین گویندگان هستی: «یمحو الله ما یشاء و یثبت عنده أم الکتاب»(1) { خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب نزد اوست. }

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا و پدرم و مادرم را ببخش و آن دو را مورد رحمت قرار بده، چنانکه آن دو مرا در کوچکی تربیت کردند و احسان آنان را با احسان جواب بده و بدیهای آنان را با آمرزش، و چهره آن دو را با طراوت کن و آن دو را به نبیشان، نبی رحمت و خاندان او که صلوات خدا بر او و آنها باد ملحق کن، و آن دو را از جامی که نوشیدنی آن آبی شیرین سیرابکننده سرشار گوارا است و بعد از آن هیچ تشنگی نیست سیراب کن، و چهره آن دو را در روزی که چهرهها سفید میشود سفید کن، و آن دو را بالا ببر و آرزوی آن دو را به آنها و نامههایشان را به دست راست آنها عطا کن، و بدیهای آنها را از آنان پاک کن و حسنات آنها را دو چندان کن، و ای سرورم، تو برای آنها باش که آن دو محتاج رحمت تو و نیازمند عفو و غفران تو هستند.

در قبور آنان روشنی و نور، شادی، سرور، وسعت و عبور قرار بده، و آن دو را با زشتی آنچه که از آن دو سر زده است مؤاخذه نکن و آن دو را از اهل بهشتت، بهشت نعیم قرار بده، و آنان را به فضلت در دار اقامت مقیم کن، که در آن خستگی به آنان نرسد و در آن کوفتگی آنان را لمس نکند و آن دو را از عذاب پناه بده و از آتش رها کن و در قرارگاه رحمتت و نزدیکی رضایت و مغفرتت با من جمع کن، و نظیر آن را در مورد پدر بزرگها و مادربزرگهایم، عموها و عمههایم، داییها و خالههایم، فرزندانم، مادران فرزندانم، آشنایان، همسایگانم و کسانیکه از میان مردان و زنان مؤمن، زندگان و مردگان آنها و محبان محمد و آل محمد که سلام بر او و بر آنان باد به من محبت کرده و مرا پرورش دادند و به من خدمت کردند انجام بده که تو بر هر چیزی توانا هستی.

1- . رعد / 39

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست. زمانیکه به سوی دار بلا حرکت کردم و اهل دنیا فراموشم کردند و زیارتکننده و یادکنندهای برایم نبود، تو ای سرورم، مونس و یادکننده من و نظرکننده به من و رحمکننده بر من، بخشاینده گناه من، درگذرنده از خطاهایم، نورانیکننده قبرم، پوشاننده من با رحمتت باش، ای مهربانترین مهربانان، که تو غفور و رحیم هستی. خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و مرگ را بهترین پنهانی که منتظرش هستم و قبر را بهترین خانهای که در آن ساکن میشوم قرار بده، و حجتم را به هنگام خروج روحم به من تلقین، و فراق دنیا را بر من آسان کن، و قبل از خروج روحم، آنچه که چشمم به آن روشن میشود را به من نشان بده و فرشته مرگ را شفیق و همراهی برای من و حنون و مهربان بر من و رئوف رحیم بر من قرار بده.

ای سرورم، ملائکه رحمت، بشارت به مغفرت، آنچه که دیدهام به آن روشن میشود و نفسم به آن مشتاق و اعضایم به آن آرامش مییابد را قبل از فراق دنیا به من نشان بده، سؤال را بر من آسان کن، فشار را از من دفع کن، و در قبرم برایم نور و رحمت قرار بده و دگرگونیام را بهترین دگرگونی و قبرم را وسیعترین قبر قرار بده و مرا به سوی رضایت و رحمتت دگرگون کن و مرا هیزمی برای آتش قرار نده، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا بر محمد و خاندان محمد صلوات بفرست و آنچه که از حاجتهایم ذکر کردم و آنچه فراموش کردم، یا حفظ کردم یا اهمال کردم، و زبانم به آن گویا شد، برایم برآورده کن و با آن بر من لطف کن و در همین امروز نشانههای اجابت، علائم قبول و توجهت به آنچه که در دنیا و آخرت بر آن غبطه میخورم را به من نشان بده، و توبه قبل از مرگ، عصمت و طهارت از گناهان را به من روزی کن که تو بر هر چیزی توانا هستی. پروردگارا، در دنیا نیکی و در آخرت نیکی به ما عطا کن و ما را از عذاب آتش محافظت بفرما.

خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و مرا بر حمد بر نعمتت که با آن بر من لطف کردی و شکر بر احسانت که برایم فراهم کردی و روی آوردن به تحمید، تکبیر، تسبیح، تقدیس، تهلیل، تمجید و تعظیم تو در همه وقت، رضا به قضا و قدرت

آنگاه که قضا و قدر کردی، صبر بر بلا و محنتت زمانیکه آزمودی و امتحان کردی، تسلیم به هنگام حتم کردنت زمانیکه حتم و امر کردی را به من توفیق بده و مرا به قضایت راضی کن، و در فضل و عطایت برکت بده. اقامت در دار بهشتت را بر من راحت کن و با فضلت غم را از من دور کن و معصیتت را از من دور کن و از قرار گرفتن در معرض آنچه که تو را به خشم میآورد و مرا از رضایتت دور میکند پناه بده که تو بر هر چیزی توانا هستی.

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا حفظ کن و بر من محافظت کن، مرا مراقبت کن، بر من مراقبت کن، مرا احاطه کن و مرا کفایت کن و مرا، خانوادهام، فرزندانم و کسانیکه امرشان به من مربوط است و به من مختص است را در ودایع محفوظت، و صیانتت تحت مراقبتت قرار بده، به حق محمد و آل او، به حق ملائکه مقربت، رسولانت، ساکنان عرشت، به حق یس و قرآن حکیم و به حق قبری که محبوبت محمد که درود تو بر او و خاندان او باد را دربرگرفته است و به حق بیت حرامت، رکن و مقام، نعمتهای بزرگت و به اسماء کریمت و به اسم اعظم اجلّ اکرم مکنون مخزون که چون با آن خوانده شوی اجابت میکنی و چون با آن درخواست شوی عطا میکنی و یاری میکنی و درخواستکنندهات را رد نمیکنی و با هر اسمی که از توست، یا اینکه با اسمی که یکی از مخلوقاتت را با آن نامیدی، یا مأثور در علم غیب نزد توست و آنچه که علمت آن را احاطه کرد و حلمت آن را وسعت داد، و عفو و عرشت با آن مستقل شد و به تو که چیزی بزرگتر از تو نیست، میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و دعایم را بشنوی و ندایم را اجابت کنی، و بر تضرع و نالهام رحم کنی، و بر من روی بیاوری و توبهام را بپذیری.

عافیتم را دوام ببخش و برآورده کردن حاجت و دینم را آسان کن و روزیام را بر من وسیع کن و جسمم را سالم کن و عمرم را دراز کن و گناهم را ببخش و مرا به آنچه که تو را راضی میکند توفیق بده و با رحمتت مرا به سوی رضوان و بهشتت رویگردان کن. و با بهشت مرا از آتش رها کن و با کرمت مرا از هر امر ناراحتکننده از امور دنیا و آخرت حفاظت کن، که تو بر هر چیزی توانا هستی، و آن بر تو

آسان است و تو مهربانترین مهربانان هستی و بر سیدمان محمد نبی و خاندان مطهر او درود بفرست.

آنچه که در آخرین سجده از نماز کامل گفته میشود:

خدایا

از تو میخواهم به حق ارتباطی که متزلزل نمیشود، بر محمد و خاندان او صلوات بفرستی، گناهم را بر من ببخشی و در برآورده کردن حاجتم اراده کنی، و به آنچه که با آن موسی به نورت نظر کرد و به خاطر جلال و هیبتت نتوانست به تو نظر کند، بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و گناهم را بر من ببخشی و بر قضای حاجتم اراده کنی، و با قدرتت که بعد از نورت صخره را با آن فرود آوردی و آن صخره به دلیل افتخار به مقام و منزلتت شکافت، با نگاهی یا وهمی یا فکری یا رؤیت با علم یا عقلی که بسیار بالاتر و متعالیتر از آن هستی، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و گناهم را بر من ببخشی و بر قضای حاجتم اراده کنی، و با قدرتی که با آن به سایر کوهها نظر کردی، پس به دلیل کبریاء عظمتت قطعات آن متلاشی شد، از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و گناهانم را بر من ببخشی و بر قضای حاجتم اراده کنی. و با قدرتی که با آن به اعماق دریاها نگاه کردی پس مواج شد و با امواجش دگرگون شد، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و گناهم را بر من ببخشی و بر قضای حاجتم اراده کنی.

ای سرپرست سرپرستان، تو را بر خود کفیل کردم، هر جا که روی کردم، پس ای از پدر و مادر برای من بهتر، مرا حفظ کن. و تو را بر پدر و مادرم کفیل کردم تا آن دو را با نورت بپوشانی و برای طاعتت به آنها توفیق بده و آنها را از عذابت نجات بده. تو را بر دیونم و دیون خلقت بر من کفیل میکنم تا همه آنها را از من ادا کنی و مرا از تبعات آن رها کنی. و تو را بر اماناتم کفیل کردم تا آنها را ادا کنی. و بر حاجتهای دنیوی و اخرویام کفیل میکنم تا آن را برآورده کنی و مرا مورد مغفرت و رحمت قرار دهی و بر محمد و آل محمد درود بفرستی، ای انجام دهنده امور بزرگ، ای پایان غم غمگین، ای از بین برنده بلای بزرگ، ای پروردگار عظیم الشأن من، تو برای ما کافی هستی که تو پروردگار ما هستی. هیچ خدایی جز تو نیست. زمانیکه چیزی اراده کنی به او میگویی باش، پس میشود، با این دعا و با این اسماء

از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و حاجاتم را برآورده کنی و برای من و همه برادران مؤمنم، با رحمتت گشایش حاصل کنی، ای مهربانترین مهربانان، و درود بر سرورمان محمد نبی و خاندان مطهر او باد.

توضیح: «لا اخت لها» یعنی در شدت، هیچ بلای دیگری شبیه آن نیست، مانند این سخن خداوند سبحان: «وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا»،، (1)

{و [ما] نشانه ای به ایشان نمی نمودیم مگر اینکه آن از نظیر [و مشابه] آن بزرگتر بود.} یعنی از نشانهای که شبیه آن است. یا اینکه تا بلای دیگر باقی نمیماند بلکه با آن از بین میرود و معنای اول بهتر است، و «العقوة» یعنی حیاط و آنچه پیرامون خانه است، و «اللأواء» یعنی شدت. «التغمّد» یعنی ستر و پوشش. گفته میشود «تغمّده الله برحمة» یعنی خداوند گناهان او را پوشانید و او را از مکروه حفظ کرد، چنانکه شمشیر با غلاف حفظ میشود. و مانند آن است «تغمّد زللی» یعنی مرا مشمول عفو و غفران قرار بده، و «تغمّدت فلاناً» یعنی آنچه از او بود را پوشاندم و او را پنهان کردم.

«وعید» در اشتقاق لغوی مانند «وعد» است، با این تفاوت که وعد را به خیر و وعید را به جهت تفاوت گذاشتن میان دو معنا، به شر اختصاص دادهاند و شاید وعد به خاطر تبعیت و جفت بودن در آن دو استعمال میگردد، جوهری گوید: وعد درباره خیر و شر به کار میرود و اگر خیر و شر را اسقاط کنند، گویند الوعد و العدة درباره خیر و الایعاد و الوعید درباره شر است. «الحرج»، تنگنا. «صبّاً» یعنی ریخته شده و کنایه از کثرت است، «عفیا» یعنی کثیر و در بعضی نسخهها با قاف آمده است و برای آن معنایی سراغ نداریم، و «السیح» یعنی جریان، و در بعضی نسخهها «سحّاً» آمده است و آن به معنای «صبّ» است، یعنی جاری یا ریخته شده، و «الوشک» با فتحه و ضمه یعنی سرعت.

و جوهری گوید: «اللطف» در عمل، نرمی در آن است و لطف خداوند متعال توفیق و عصمت است و «التلطف للأمر» یعنی مدارا با آن. فیروزآبادی گوید: «لطف لطفاً» بر وزن نصر. یعنی نرمی کرد و نزدیک شد، و خداوند آرزویت را با لطف به تو

1- زخرف / 48.[1]

برساند، و جوهری گوید: «توحّده الله بعصمته» یعنی او را مراقبت کرد و به غیر خود واگذار نکرد و گوید «أسعفت الرجل بحاجته» زمانیکه حاجتش را برای او برآورده کنم. «ذوی عنایتی» یعنی کسیکه به امور آنان توجه و اهتمام دارم. «یخلفنی» یعنی وعدهام را خلف میکند یا مرا دچار بلا میکند و مرا فرسوده و تباه میکند، و گفته شده: «أخلف الرجل» زمانیکه دستش را به سوی شمشیرش پایین آورد تا آن را بکشد، و در بعضی نسخهها با قاف آمده است که کنایهای از هتک آبرو است، و «الختر» با فتحه، نیرنگ است. و این سخن او علیه السلام «ما أخّرت»، شاید در اینجا چیزی افتاده باشد و تقدیر عامل به قرینه مقام محتمل است، یعنی و آنچه که به تأخیر انداختم را بر من ببخش، و عطف کردن بر ضمیر موجود در این سخن او «فاغفرها» بعیدتر است.

و جوهری گوید: «ثمّر الله ماله» یعنی آن را زیاد کند و گوید «نکد عیشهم» زمانی است که شدید شود. و گوید: «تباشیر» یعنی بشارت و «تباشیر الصبح» یعنی اوایل صبح و همچنین اوایل هر چیزی. و گوید «غبطه» یعنی اینکه مشابه حال و موقعیت فرد مورد غبطه را آرزو کنی بدون اینکه زوال آن از او را بخواهی و این حسد نیست. میگویی: «غبطته بما نال أغبطه غبطاً و غبطه پس او اغتبط»، به آنچه او دارد غبطه خوردم، پس او مورد غبطه واقع شد.

این سخن امام علیه السلام: «لاعتزازک عن قدرک» یعنی صخره کوهی که موسی بر آن بود، بعد از تجلی تو بر او، فقط به این دلیل شکافته شد و پایین آمد و تکه تکه شد تا بر بندگان روشن شود که تو والاتر از این هستی که بندگان قدر تو را اندازهگیری کنند و با نگاه چشم، یا وهم یا فکر، به کنه جلال تو آگاهی یابند. گفته میشود: «قدرت الشیء أقدره یا اقدّره قدراً» از ریشه تقدیر. و خداوند متعال فرمود: « وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»،(1)

{و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند}.

مؤلف: نسخههای دعا معیوب بود و آن را در کتاب دیگری غیر از جمال الأسبوع نیافتم، پس به قدر توان تصحیح شد و در آن مواردی باقی ماند تا خداوند

1- زمر / 67.[1]

آنچه که تصحیحش به وسیله آن ممکن شود را به ما عنایت کند. و دعای طولانی مخصوص کتاب سید

است و این از صلواتهای مشهوره است که اغلب اصحاب آنها را از کتب دعا و غیر آن ذکر کردهاند.

و شیخ(1)

در المتهجد مانند آنچه که در دو روایت گذشت را تا این سخن روایت کرد: «و چون از نماز فارغ شد، صد مرتبه از خدا استغفار کند، سپس صد مرتبه بگوید: «سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلّا الله و الله اکبر، لا حول و لا قوة إلّا بالله العلی العظیم»، و صد مرتبه بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد. و ادامه داد: هر که این نماز را بخواند و این سخن را بگوید، خداوند شر زمینیان را از او منع میکند. تمام خبر.

و علامه در المنتهی و جز آن، و شهید در الذکری و اصحابی غیر از این دو در کتبشان، مانند آن را ذکر کردهاند.

68. جمال الأسبوع: نماز اعرابی: زید بن ثابت گوید: مردی از بادیهنشینان برخاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا، ما در این بادیه هستیم و نمیتوانیم که در هر جمعه نزد تو بیاییم، پس مرا به عملی راهنمایی کن که در آن فضیلت نماز روز جمعه است، تا زمانیکه نزد خانوادهام رفتم آنها را از آن خبر کنم. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه روز بالا آمد، دو رکعت بخوان که در اولین رکعت یک مرتبه حمد و هفت مرتبه «قل اعوذ برب الفلق» میخوانی و در رکعت دوم یک مرتبه حمد، هفت مرتبه «قل اعوذ برب الناس» بخوان و چون سلام دادی، هفت مرتبه آیة الکرسی بخوان.

سپس برخیز و هشت رکعت با دو سلام بخوان و در هر دو رکعت از آن مینشینی و سلام نده، و چون چهار رکعت دیگر را تمام کردی، چنانکه اول را خواندی، و در هر رکعت یک مرتبه حمد، یک مرتبه «اذا جاء نصر الله و الفتح»، بیست و پنج مرتبه «قل هو الله احد» بخوان و چون آن را کامل کردی، تشهد میخوانی و سلام میدهی و هفت مرتبه این دعا را میخوانی:

1- مصباح المتهجد: 220 -221.[1]

ای زنده ای جاودان، ای صاحب شکوه و اکرام، ای خدای اولینها و آخرینها، ای مهربانترین مهربانان، ای رحمان دنیا و آخرت و رحیم آنها. ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب، یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا ببخش.

و حاجتت را ذکر کن و هفتاد مرتبه بگو: «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم، و سبحان الله رب العرش الکریم»، که سوگند به کسیکه مرا مبعوث کرد و به حق برگزید، هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که این نماز را روز جمعه چنانکه میگویم بخواند، مگر اینکه از مکان خویش برنمیخیزد تا اینکه گناهان او، و گناهان پدر و مادرش آمرزیده میشود و خداوند متعال ثواب کسی که در آن روز در شهرهای مسلمانان نماز جمعه میخواند را به او عطا میکند و اجر کسانی که در آن روز در مشرق و مغرب زمین روزه میگیرد و نماز میخواند را برای او مینویسد و خداوند چیزیکه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده به او عطا میکند و من بهشت را برای او تضمین میکنم.

المتهجد: نماز بادیهنشین از زید بن ثابت آمده و مانند آن را تا این سخنش ذکر کرده است: و بیست و پنج مرتبه «قل هو الله احد» و چون از نمازت فارغ شدی، هفتاد مرتبه «سبحان الله رب العرش الکریم، لا حول و لا قوة إلّا بالله العلی العظیم» بگو... و سپس برخی از فضیلتهایی که ذکر شد را ذکر کرده است.(1)

توضیح: این نماز بین علماء مشهور است و آن را از قاعده مقرر در نظرشان مستثنا کردند و آن اینکه اغلب به اجماع گویند که نوافل جز وتر، دو رکعت با تشهد و سلام است، چنانکه در روایت علی بن جعفر آمده است. اما استثنا بودن نماز بادیهنشین بین متأخرین مشهور است و محقق در المعتبر آن را استثنا نکرده است و ابن ادریس گوید: و روایتی درباره نماز بادیهنشین روایت شده است که آن چهار رکعت است با سلام بعد از آن، و اگر این روایت صحیح باشد، بر آن توقف میکنیم و از آن فراتر نمیرویم.

1- مصباح المتهجد: 222.[1]

مؤلف: تخصیص به این روایت عامی دشوار است، هر چند که گفته شده ضعف آن با شهرت جبران میشود. و همچنین است بسیاری از نمازهایی که به تبعیت از شیخ، سید و غیر آن دو از آنجا که در کتبشان به دلیل سهل گیری آنها در مستحبات وارد کردهاند، از طریق عامه ذکر کردیم. و عمل کردن به آنها در آنچه که مخالف صورتهای منقول باشد، دشوار است، هر چند که حکم به منع نیز مشکل است و اولَی عمل کردن به روایات معتبر است، زیرا اعمال بسیار است و بهجای آوردن همه آنها ممکن نیست و اختیار آنچه که از نظر سند صحیحتر است، اولی، احوط و شایستهتر است.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109